

و خورشید

لا اظلال له

بما يشاء من شمس و قمر

بیت علامتین آیات الهمی پرست محمد

المستوفی، ۱۳۱۰

ترجمہ معنی و اصطلاحات

آغا علی حاجی

کتاب فیروزی

تکران، خیابان خرداد (مردانہ)

جلد پنجم

روضات الجنات



فی احوال العلماء ولساداء

بگامشاد و نشاندن اسلام از صدر امام زمان آیت
زندی با میر انشاندن امام زمان

تألیف علامه محقق آیت الله العظمی میر سید محمد باقر خوانساری آلی ب

المستوفی: ۱۳۱۳ هجری قمری

ترجمه، مقدمه، اضافات، تعلیم: دانشمند محقق

آقای حاج شیخ محمد باقر ساعدی خراسانی

حق چاپ و عکسبرداری از این نسخه محفوظ است

از انتشارات:

کتابفروشی اسلامیة

تهران - خیابان ۱۵ خرداد (بوذرجمهری) تلفن ۵۲۱۹۶۶-۵۳۵۴۴۸

۱۳۶۰ هـ شمسی - ۱۴۰۱ هـ قمری

چاپ اول

129179

اللهم سهل و تمم

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

الحمد لله المقدس بكماله عن مشابهه المخلوقات والصلوه على محمد و آله المنزهين

عن الخطايا والزلات و لعنه الله على من مضى من اعدائهم و من آت .

خدا را سپاسگزارم که با کمال بی بضاعتی بترجمه مجلدين روضات الجنات در ضمن

چهار مجلد موفق گردیده و اینک به ترجمه مجلد ثالث آن پرداخته امید است خداي متعال

از توجهات اهل بیت ویژه ظل الله الاعظم حضرت ولی عصر (ع) اینجانب را برای ترجمه

مجلد مزبور و مجلد آخر آن و نشر مقامات اهل بیت موفق بدارد .

روز دوشنبه ۱۴ ذیحجه ۱۳۹۱ هجری در جوار عتبه علیه رضویه وانا الحقير محمد باقر

بن حسین ساعدی .

مؤلف قده پس از ایواد خطبه مینویسد مجلدیکه فعلا در دست تالیف است سومین

جلد روضات الجنات است که در شرح احوال و آثار علما و سادات گرد آمده و این مجلد را

مانند دو مجلد پیشین منظم نموده .

باب اول

در این باب به شرح احوال فقهاء شیعه پرداخته است .

(۱) ابوسعید عبدالجلیل بن ابوالفتح مسعود بن عیسی رازی از متکلمان شیعه و در علم اصول و کلام استاد دانشمندان عراق بوده و در فن مناظره مهارتی بکمال داشته . امل الامل بنقل از فهرست منتجب الدین مینویسد عبدالجلیل آثاری دارد از جمله نقض التصحیح ابوالحسین بصری الفصول فی الاصول علی مذهب آل الرسول ، جوابات علی بن ابی القاسم استرآبادی معروف به بلقمران جوابات شیخ مسعود صوابی مسئله در معجز مسئله در امامت مسئله در معدوم مسئله در اعتقاد مسئله در روایت .

منتجب الدین اظهار داشته او را دیده و برخی از آثار او را بروی قرائت کرده ام .

شیخ ابوسعید عبدالجلیل بن عیسی بن عبدالوهاب رازی .

صاحب امل نامبرده را پس از عبدالجلیل سابق الذکر نامبرده و نوشته است معظم له متکلمی فقیه و متبحر و از پیشوایان عصر و اساتید علماء روزگار خود بود با مخالفان مذهب شیعه مقامات و مناظراتی داشته و آثاری در فن اصول از خود بیادگار گذارده .

وی اظهار داشته رازی از اساتید ابن شهرآشوب بوده و از ابوعلی طوسی روایت

میکرده .

ابن شهرآشوب در معالم العلماء مینویسد شیخ عبدالجلیل بن عیسی بن عبدالوهاب استاد با کفایت من بود کتاب مراتب الافعال از آثار اوست و نیز نقضی بر کتاب التصحیح بصری نوشته و ناتمام مانده .

مؤلف امل گوید پیش از این ذیل مؤلفات عبدالجلیل ابن ابی الفتح بنام کتاب التصحیح اشاره کردیم و ممکن است هر دو عبدالجلیل فوق الذکر بر کتاب ابوالحسین نقض نوشته باشند زیرا بدیهی است ابن شهرآشوب از آثار استادش با خبر بوده و همچنین منتجب الدین از مؤلفات استاد خود اطلاع دارد .

و ممکن است هر دو نفر یکی باشند با توجه باینکه در ذیل نام اولی اسم پدر او ابوالفتح مسعود را آورده و در احوال دومی جدش عیسی را نام برده اند بنابراین جهتی نداشته منتجب الدین از عبدالجلیل دوبار اسم برده باشد با آنکه فاصله ای بین آن دو ذکر نکرده که برای تعدد نامبردگان بوجود آید مخصوصا که قرائنی هم برای اتحاد آنها موجود است

از قبیل اتحاد در کنیہ و نام و نسب و آثار و امثال اینها .

نصیرالدین عبدالجلیل بن ابی الحسین بن ابی الفضل واعظ قزوینی .

منتجب الدین مینویسد نامبرده عالمی زبان آور و متدین بود آثاری دارد از جمله :

بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضایح الروافض ، البراهین در امامت امیرالمؤمنین ،
السؤالات والجوابات در هفت مجلد مفتاح التذکیر تنزیہ عایشہ .

مؤلف مجالس المؤمنین بمناسبت شرح احوال واعظ قزوینی مینویسد نامبرده در ری

زندگی میکرده و در ردیف متکلمان و حکیمان بوده و از هوشمندان علماء اعلام و پرهیزکاران
مشایخ عصر خود بشمار آمده .

واعظ دانشمندی بلندهمت و عالی طبیعت و از اقران و امثالش کاملاً امتیاز داشت .

گویند در آنروزگار که واعظ قزوینی در ری میزیست یکی از عالمان متعصب و ناصبی

کیش کتابی در رد مذهب شیعه انتشار داد دانشمندان شیعه که در ری و نواحی اطراف آن

میزیستند متفقاً اظهار داشتند دانشمندیکه از هر جهت شایستگی رقابت با او را دارد و به

خوبی میتواند در مقام نقض از اعتراضات او پاسخ دهد عبدالجلیل واعظ قزوینی است .

واعظ بتوفیق حضرت پروردگار در نقض کتاب مزبور همت گماشت و عنوان کتاب خود

را بنام نامی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه مزین ساخت .

مؤلف مجالس که کتاب مزبور را در اختیار داشته خطبهی کتاب و برخی از فوائد

و لطائف آنرا بمناسبت شرح حال واعظ قزوینی نگاشته و در مواضع چندی از کتاب مجالس

به بخشی از کتاب مزبور اشاره کرده و مخصوصاً اظهار داشته کتاب مزبور گوهر گرانبھائی

است و دربارہی آن باندازهائیکه لازم بوده اظهار نظرھائی کرده .

مؤلف ریاض العلماء پس از ایراد سخنان قاضی شوشتری قده مینویسد کتاب مزبور در

کمال لطافت و آراستگی نوشته شده و دربارہ امامت فوائد بسیاری را متعرض گردیده در حال

حاضر نسخه کهنی از آن کتاب نزد ما موجود است و نسخه های چندی از آن را دیدیم و

نسخه کهنی از آن نزد ملا ذوالفقار موجود است .

و از آغاز این کتاب استفاده میشود مؤلف آنرا پس از سال ۵۵۶ هجری بدرخواست

نقیب شرف الدین ابوالفضل محمد بن علی المرتضی که در قزوین سمت نقابت را داشته

تالیف کرده .

(۲) سید امیر نظام الدین عبدالحی بن عبدالوهاب بن علی حسینی اشرفی گرگانی از خاندان ابوعلی احمد صوفی اشرفی است .

از کتاب ریاضالعلما استفاده میشود نامبرده فاضلی عالم و فقیهی متکلم و ادیب بلکه در روزگار شاه طهماسب صفوی یگانه عصر بود .

عبدالحی آثار چندی دارد الفیه شهید را در ضمن مجلد بزرگی شرح کرده و نیز شرح متوسط دیگری بر الفیه نوشته این شرح را در کرمان بنا بدرخواست یکی از شاگردانش پس از شرح نخستین نگارش داده و فوایدی پسندیده و مطالبی ارزنده در آن ایراد نموده و بالاخره شرح مزبور دلیل بر مهارت اوست که از علوم عصر بخصوص فقه کاملاً با خبر بوده و نیز الفیه مزبور را بخاطر یکی از امیران به پارسی ترجمه کرده و فواید دیگری درباره‌ی صلوات و زکوت و امثال آنها از مطالب پسندیده‌ی دیگر بر آن افزوده دیگری رساله معضلات این رساله را بمنظور اشکالات علوم حکمت و فقه و امثال آنها تالیف کرده و سال ۹۵۹ هجری از تالیف آن آسوده گردیده دیگر رساله‌های درباره‌ی علوم منطق و کلام و فقه تالیف کرده و آنرا به دو مقاله و یکخاتمه منظم ساخته کتابی در خطبه‌ها حاشیه شرح شمسیه حاشیه بر حاشیه سید شریف حاشیه شرح هدایه میبدی چنانچه امیر فخرالدین سماکی در حاشیه شرح هدایه‌بدان اشاره کرده .

و نزد ما از آثار او حواشی ذیل موجود است حاشیه تصورات شرح شمسیه قطبی حاشیه بر حاشیه سید شریف حاشیه دیگری بر تصدیقات آن و حاشیه بر بحث تمام‌المشترک و حاشیه‌ای بر بحث علل اربع شرح مزبور .

عبدالحی در آغاز در استرآباد و هرات میزیسته پس از آن برای ترس از دشمنان به کرمان رفت و مدتی را در آنجا بسر برد .

خواندمیر در پایان حبیب‌السیر مینویسد امیر عبدالحی بن امیر عبدالوهاب استرآبادی گرگانی هروی سال ۹۰۲ هجری از استرآباد بهرات رفت (۱)

و تمام اوقات خود را در آنجا به تحصیل علوم عقلیه و نقلیه بسر برد تا بر اثر ذهن خداداد و طبع نقادی که داشت در اندک وقتی بر تمام اقرانش برتری پیدا کرد و همه

(۱) در نسخه حبیب‌السیر سال مزبور را ۸۹۲ هجری نوشته .

دانشمندان مهارت او را در علوم معموله تصدیق نمودند و بهمین مناسبت منظور نظر سلطان حسین بایقرا قرار گرفت و او را بهرات دعوت کرده و تدریس مدرسه‌ی گوهرشاد را بعهده‌ی او گذارد وی در آنجا آنچنانکه باید و شاید بانجام وظیفه پرداخت .

درهمین موقع دولت شاه اسماعیل صفوی در خراسان ظهور کرد عبدالحی از فرصت استفاده کرده بیش از پیش بوظائف خود پرداخت و حکام خراسان و امیران آنجا کمال رعایت و احترام او را مرعی میداشتند .

و پس از آنکه سید سعید شهید امیر غیاث‌الدین محمد بن امیریوسف از منصب قضاوت خراسان استعفا کرد امیر عبدالحی سالیان چندی مقام او را با کمال استقلال بعهده گرفته بود و تا بحال که ۹۳۰ هجری و برابر با سال درگذشت شاه اسماعیل صفوی است امیر عبدالحی در هرات اقامه دارد و با کمال عزت و آبرومندی بسر میبرد و به نشر علوم و رازهای نهفته معارف یقینیه می‌پردازد .

خلاصه عبدالحی در آنروزگار از علم و فهم بدون اغراق از بسیاری از بزرگان خراسان برتر و بالاتر بود و با قلم و زبان حقایق و دقائق علوم را آشکار مینمود و به تنظیم قضایای شرعیه و فتاوی دینیه می‌پرداخت .

لیس کلامی یفی بنعت کماله صل الهی علی‌النبی و آله
گفتار من شایستگی کمالات او را ندارد شایسته است اوصاف وی را بدرود بر محمد و
خاندان او پایان دهم .

امیر عبدالوهاب بن علی حسینی استرآبادی .

پدر امیر عبدالحی از علما و فضلا و اجلاء قضات عصر خود بوده منصب داوری گرگان بعهده‌ی او برقرار گردیده و او با اندیشه‌ی دقیقی که داشته کارهای مهمی را بانجام می‌آورده .

امیر مبرور از دانشمندی بوده که آغاز ظهور دولت صفویه و پیش از آنرا ادراک نموده و شرح مزجی بر فصول نصیریه تالیف خواجه نصیرالدین طوسی در اصول الدین نوشته و حاشیه‌ای بر شرح میرک که بر هدایه اثیریّه نوشته تدوین کرده و شرحی بر قصیده‌ی برده در منقبت رسول اکرم (ص) تالیف کرده شرح مزبور پارسی است و من آنرا در استرآباد بخط امیر محمد باقر بن امیر عبدالقادر که آنرا از نسخه اصل استنساخ کرده بود دیده‌ام .

تاریخ تالیف شرح مزبور بیست و هفتم محرم سال ۸۸۳ هجری بوده .
پس از این در اصفهان رساله‌ای در تنزیه الانبیاء مورد مطالعه قرار گرفت که از آثار
سید عبدالوهاب بن علی حسینی بود و خیال میکنم رساله‌ی مزبور از آثار سید مترجم
باشد در این رساله گفتار سید مرتضی را که در تنزیه الانبیاء تحقیقاتی نموده مورد توجه قرار
داده و این رساله را نامبرده بنام سلطان بدیع الزمان که گویا فرزند سلطان حسین بایقرا باشد
تالیف کرده .

و از کسانی که از این سید (عبدالوهاب) روایت میکند ملاعلی بن حسین زواری
مفسر معروفست و بطوریکه از کتاب تفسیرش موسوم به لوامع الانوار بدست می‌آید نسبش
چنان بوده که یادآور شدیم و بزودی شرح حال او و مطالب لازم را ذیل احوال ملافتح‌اله
کاشانی مفسر معروف ذکر خواهیم کرد .

(۳) کمال‌الدین عبدالرحمن بن محمد بن ابراهیم بن عتایقی حلی معروف به ابن

عتایقی .

نامبرده فاضلی عالم و محقق مدقق و فقیهی متبحر و در طبقه‌ی شهید اول یا برخی
از شاگردان علامه حلی قده بوده .

ابن عتایقی از عده‌ای از علما از قبیل شیخ نجم‌الدین جعفر زهدری یا ابن زهدری
روایت می‌کرده .

و عده‌ای از او روایت می‌کردند بطوریکه از برخی مدارک بدست می‌آید بهاء‌الدین
عبدالحمید نجفی آتی‌الترجمه از وی روایت می‌کرده .

مؤلف گوید نویسنده‌ی مزبور ممکن است اشتباه کرده باشد زیرا نظام‌الدین علی بن
عبدالحمید فرزند وی و مؤلف در النصید از ابن عتایقی روایت می‌کرده نه خود او ابن
عتایقی آثاری داشته از جمله شرح بزرگی بر نهج البلاغه نوشته .

صاحب ریاض‌العلماء اظهار داشته در شرح مزبور که مبسوط و متجاوز از چهار مجلد
است از چهار شرح نهج البلاغه بشرح زیر استفاده کرده .

اول شرح مفصل و مهم ابن میثم بحرانی دوم شرح قطب‌الدین محمد بن حسین بن
حسن کیدری آتی‌الترجمه اینکلمه را علما با ضم کاف و سکون یاء و داء مضمومه ضبط کرده‌اند
سوم شرح قاضی عبدالجبار امامی شیعی .

این نام مشترک میان چهارتن از دانشمندان پیشینیانست .
 قاضی زینالدین ابوعلی عبدالجبار بن حسین بن عبدالجبار طوسی برادرزادهی
 علی بن عبدالجبار طوسی .
 ابوالوفا عبدالجبار بن عبدالله بن علی مقرئ نیشابوری رازی از شاگردان شیخ طوسی
 قدہ است .

قاضی عبدالجبار بن منصور از فضلا و فقہاء بودہ .
 قاضی عبدالجبار بن فضل اللہ مسکنی از فقہاء و صلحاء بودہ .
 چهارم شرح شیخ عبدالعزیز بن ابوالحدید معتزلی آتی الذکر است و بمناسبت حل
 برخی از عبارات خطبہهای شریفہ از شرح سید فضل اللہ راوندی نیز استفادہ کردہ و گاهی
 ہم خود بہ مناسباتی اظهارنظرہائی کردہ .

و من در اصفہان نسخہای از مجلد ثالث شرح نہج البلاغہ ابن عتایقی را مورد مطالعہ
 قرار دادہ و همان نسخہ را یکی از شاگردانش نزد او خواندہ و وی بدان مناسبت با خط
 خود اجازہای برای او نوشتہ و خط او خالی از ردایت نبودہ و تاریخ آن خط بیستم ماہ مبارک
 رمضان سال ۷۸۶ ہجری بودہ و تاریخ اتمام جلد سوم در ماہ شعبان سال ۷۸۰ ہجریست .
 از آثار اوست اختیار حقایق الخلل فی دقایق الحیل ، کفعمی کتاب مزبور را در
 مجموع الغرائب از آثار وی نقل کردہ و در بسیاری از مواضع مصباح و حواشی آن کفعمی از
 کتاب ابن عتایقی نامبردہ و مطالبی را ایراد کردہ متاسفانہ نام آن کتاب را ذکر نکردہ از
 آثار او مختصر جزء دوم کتاب الاوائل ابوہلال عسکریست نسخہای از آن کتاب نزد ما
 موجود است کتاب مزبور رسالہی مختصریست و در آن اولیات را کہ در آغاز بظہور رسیدہ اند
 متعرض شدہ است از آثار او الاعمار است کفعمی در حواشی بلد الامین از آن نقل میکند از
 اوست الاضداد در فن لغت و ممکن است همان کتاب پیشین باشد .

سید بہاء الدین علی بن عبدالحمید نجفی سابق الذکر استاد ابن فہد حلّی نامبردہ
 را در کتاب السلطان المفرج عن اهل الایمان یاد کردہ و بی نہایت از وی تمجید کردہ از
 جملہ مینویسد در ماہ صفر سال ۷۵۹ ہجری شفاہا چنین حکایت کرد المولی الاجل الامجد
 العالم الفاضل القدوہ الكامل المحقق المدقق مجمع الفضائل و مرجع الافاضل افتخار العلماء

فی العالمین کمال الملّه والدین عبدالرحمن بن ابراهیم العتایقی .
و نیز آنچه را بخط خود نوشته اینک نزد من موجود است می نویسد بنده فقیر الی
رحمه الله تعالی عبدالرحمن بن ابراهیم عتایقی اوقاتی که در حله سیفیه بودم شنیدم
مولای بزرگوار جمال الدین الشیخ الاجل الاوحد الفقیه القاری نجم الدین جعفر بن زهدری
به بیماری فلج گرفتار بود جدهی پدریش او را معالجه و مداوا نمود .

پس از این سید بهاء الدین حکایت زهدری را بطوریکه ما در باب جیم بمناسبت شرح
حال ابن زهدری نوشته ایم ایراد کرده انتهی ما فی الریاض .

مؤلف گوید مؤلف ریاض العلماء نام مؤلف شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید را
عبدالعزیز نوشته (چنانچه ذکر شد) و حال آنکه نام وی عبدالحمید است بدیهی است
سهو القلمی برای وی رخ داده .

از آثار ابن عتایقی مختصر تفسیر علی بن ابراهیم قمی است این اثر نزدیک به ده هزار
بیت بوده و ما نسخه کهنی از آنرا در اختیار داریم .

ابن عتایقی در آغاز مختصر مزبور پس از حمد و ثنای خدا مینویسد همانا من بمطالعه
کتاب استاد فاضل علی بن ابراهیم بن هاشم قمی رضی الله عنه دست پیدا کردم و آنرا که کتاب
مهم و بزرگی بود شایسته اختصار و انتخاب یافته تصمیم گرفتم تا کتاب مزبور را انتخاب
کرده و اسانید و مکررات آنرا نادیده بگیرم و ضمنا برخی از آیات شریفه را بمنظور شهرتی
که دارند متذکر نشوم و گروهی از آیات را که بستگی تامی با موارد اختصار دارند یادآوری
کنم و همچنین برخی از مطالب تفسیر مذکور را که بی فائده اند متعرض نشوم در برابر به
پاره‌ای از مطالب که مناسب با حد اختصار باشند اشاره نمایم .

در پایان اختصار اظهار داشته تا بدینجا هفت جزء تفسیر علی بن ابراهیم بن هاشم
را بی پایان آورده و در تنقیح تفسیر مزبور کوشیدیم و مطالب خود را از آنچه بخاطر ما گذشته
و مناسبت داشته بدان افزودیم و گفتاریکه درباره‌ی عدم عصمت انبیا و اولیا متعرض شده و
مطابق با مرام اهل بیت عصمت نبوده ترک نمودیم زیرا عقیده باطنی و مرام حقیقی ائمه
طاهرین علیهم السلام اینست که انبیا و ائمه از هرگونه خطا معصومند و اصولا اعمال قبیحی
از آنها سر نمیزند .

پس از این اظهار داشته بسیاری از مطالب تفسیر مزبور موافق با مذهبی که فعلا به

اجماع دانشمندان در دست اختیار ماست نمیباشد و پایان کتاب را چنین اعلام کرده عبدالرحمن بن محمد بن ابراهیم بن عتایقی کتاب مزبور را تنقیح و اختصار نمود و در غره ذیحجه سال ۷۶۷ هجری از آن آسوده گردید .

(۴) ملا عبدالرزاق بن علی بن حسین لاهیجی گیلانی قمی .

فاضلی متکلم و حکیمی متشرع و ادیبی محقق و دانائی مدقق و منشی سراینده و زبان آرائی گوینده بود .

آثار او در حکمت و کلام به پایه‌ای استوار بر قرار و شالوده‌ای مستحکم دارد از جمله کتاب گوهرمراد که مشهور است . دیگری منتخب همان کتاب بنام سرمایه ایمان در اثبات اصول عقاید بطریقه برهان در آغاز هر دو کتاب بخش مهمی از علم منطق و اصول مربوط بدان را متعرض شده است .

دیگری شرح کتاب تجرید خواجه نصیرالدین است که بنام مشارق‌الالهام فی شرح تجرید الکلام موسوم است .

مؤلف ریاض‌العلماء اظهار داشته لاهیجی با تمام کتاب مزبور توفیق نیافته تنها مباحث امور عامه‌ی آن بانجام رسیده و بطوریکه معلوم است کتاب مزبور غیر از کتاب شوارق مشهور او است که در علم حکمت تدوین گردیده .

از جمله شرح‌الهیات در حکمت اشراق و رساله‌ای در حدوث عالم و حاشیه‌ای بر حاشیه‌ی فخری بر الیهات شرح تجرید و حاشیه‌ای بر شرح اشارات خواجه نصیر و کلمات طیبه در این کتاب بین میرداماد و شاگرد بزرگوارش صدرالمتالهین قدس سرهما درباره‌ی اصله‌الوجود و اصله‌الماهیه و امثال اینها محاکمه کرده و اعتراضات طرفین را توضیح داده .

لاهیجی از اعظام شاگردان صدرالمتالهین قدس سره و همسر دختر والاگهر آنجناب بوده چنانچه مرحوم ملا محسن فیض قدس سره نیز افتخار دامادی آنجناب را داشته است و از طرف آن حکیم بزرگوار بلقب فیض مفتخر آمده چنانچه لاهیجی از طرف آنجناب بلقب فیاض مباحثات مینموده .

گویند هنگامیکه همسر فیض از لقب فیاض مطلع شد به پدرش گفت بدیهی است لقب فیاض که بشوهر خواهر من ارزانی داشته‌ای صیغه مبالغه است و دلیل بر آنستکه وی بر شوهر

من مزیت دارد؟ پدر ارجمندش پاسخ داد چنان نیست که پنداشته‌ای زیرا لقب شوهرتوبه درجات از لقب شوهر خواهرت برتر است برای اینکه شوهر تو عین فیض و اوفیاض است . ریاض‌العلماء مینویسد لاهیجی شاگردان فاضل چندی داشته از جمله میرزا حسن فرزند نامبرده و مؤلف جمال‌الصالحین در اعمال سال و آداب مربوط بدان و کتاب شمع‌الیقین در امامت که بفارسی تالیف کرده و امثال اینها از کتب دیگر .

دیگری حکیم قاضی سعید قمی سابق‌الذکر و امثال ایشان . ملا عبدالرزاق در قم میزیست و همانجا در یکی از مدارس به تدریس اشتغال داشت تا سال ۱۰۵۱ (غنا) هجری رحلت کرد .

لاهیجی دیوان بزرگی دارد و بطوریکه برخی اظهار داشته‌اند بزرگتر از دیوان فیض است ابیات ذیل را از او نام برده‌اند :

| | |
|--------------------------------------|------------------------------------|
| سخت بی‌مهر و جفا پیشه و پر فن شده‌ای | جان من خوب بکام دل دشمن شده‌ای |
| نیستم داغ که بیگانه شدی از من لیک | داغ از آنم که بفرموده جز من شده‌ای |
| چون طلا دست فشار دل گرم بودی | که دمید این نفس سرد که آهن شده‌ای |
| از اوست : | |

سنگ بالین کن و آنکه مزه خواب ببین تا ببینی که چه در زیر سر مردانست
ملا عبدالرزاق بن ملا میر گیلانی را نکوئی شیرازی .

نامبرده در شیراز متولد شده و همانجا ساکن بوده قواعد‌العقاید خواجه نصیرالدین طوسی را بنام تحریر القواعد الکلامیه فی شرح الرسائل الاعتقادیه تالیف کرده و خود از اجله علما و متکلمان قرن یازدهم و معاصر با فیاض بوده .

کمال‌الدین عبدالرزاق کاشی .

عالمی عارف و محقق بود از مراتب تاویل آیات و علوم تنزیلی اطلاعاتی به کمال داشت و در طبقه‌ی شهید اول قده بود .

شهید ثانی قده در کلمات خود از او و کتاب تاویل‌الایات معروفش تمجید به سزا و ثنای بلیغ و بجائی از او نموده .

حقیقت آنستکه تا بحال نظیر تاویلات که اثر ارزنده‌ی ملا عبدالرزاق است کتابی

نوشته نشده .

مؤلف مجالس المؤمنین او را چنین میستاید مولانا العارف الکاشف لاسرار الغواشی عبدالرزاق الکاشی .

نامبرده نسب و سایر خصوصیات او را نقل نکرده و جمله‌ایرا که دلیل بر تشیع اوست ایراد نموده .

باید گفت تشیع وی خالی از نظر نمیباشد زیرا در کلماتش از خلفا مدح نموده و آنان را بعظمت ستوده است .

آثار او عبارتند از شرح فصوص محبی‌الدین عربی و شرح منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری و رساله‌ای در اصطلاحات صوفیه و امثال اینها کاشی سال ۷۳۵ (لذه) هجری وفات یافت .

پس از این بخواست خدا ذیل احوال عبدالعزیز موصلی تحقیقی از ملا عبدالرزاق درباره‌ی الف و لام الکلمه هی اللفظه الداله علی معنی مفرد ایراد خواهیم کرد .

(۵) ملا عبدالصمد همدانی در حائر شریف حسینی میزیسته و همانجا مدفونست . نامبرده از دانشمندان عصر ما بوده و از فنون متعدده علمی برخوردار گردیده و در فقه و لغت و حکمت و کلام و عرفان و علوم متنوعه دیگر مهارت داشته و مشربی نیکو و طریقتی پسندیده دارا بوده .

ملا عبدالصمد از شاگردان وحید بهبهانی بوده و سید صاحب ریاض فضل او را انکار داشته و بطوریکه شنیده‌ایم او را بامور مهمی متهم میداشته کتاب مهمی در فن لغت تالیف کرده لیکن باتمام آن موفق نگردیده و کتاب دیگری بسبک کتب فقه گرد آورده و متفرقات و مستطرفات بسیاری در آن تدوین نموده که از وضع کتاب و صورت ظاهری آن که رویه‌ی اعلام ماست بیرون رفته و ما مجلدی از اوائل آنرا سالهای پیش در اختیار داشتیم و ارزشی از نظر ما نداشت و ممکن است چون وی عالمی را از همه سر حریفان نام برد .

ملا عبدالصمد در روز عید غدیر سال ۱۲۱۶ (غیرو) در قائله و هابیه پس از آنکه او را بحیله از منزل بیرون آوردند شهید کردند ره .

و همانسال شیخ ابوعلی رجالی درگذشت .

مؤلف گوید سرپرستی و هابیه‌ها در آنموقع بعهدی ملک سعود پادشاه حرمین بود و همو دستور داد تا مقابر ائمه بقیع علیهم السلام را (که تا بحال هم که ۱۷۵ سال از آن

تاریخ میگذرد ویرانند) منهدم سازند.

سعود مذهب حنبلی داشت و با قیاس و قیاسیها کمال منافرت و مخالفت را داشت
واقعه وهابیه دومین کشتاری بود که در بقعه‌ی منوره حسینی (ع) اتفاق افتاد و کشتار
نخستین بمناسبت شرح حال سید خلف بن عبدالمطلب مشعشی متعرض شدیم.
کشتار سوم در روزگار ما یعنی اواخر سال ۱۲۵۸ هجری اتفاق افتاد و در این کشتار
نزدیک به دههزار نفر زن و مرد کشته شدند و اموال بسیاری از آن بقعه‌ی مبارکه و مردم آن
غارت گردید سرپرستی این واقعه‌هایله بعهدده نجیب پاشا والی بغداد بود که با مردم
بخصوص مردم حائر مقدس بشدت هرچه تمامتری بدرفتاری میکرد و درنتجیه واقعه شوم را
ببار آورد.

در این واقعه نیز گروه بسیاری از علما و سادات بفیض شهادت نائل آمدند.
(۶) شیخ عبدالعالی بن شیخ نورالدین علی بن عبدالعالی عاملی کرکی.
فاضلی فقیه و محقق محدث و متکلمی عابد و از اجلاء مشایخ شیعه است از پدرش و
سایر از اعلام معاصرش روایت کرده.

امیر محمد باقر داماد قدس سره از وی روایت میکرده.
از آثار او رساله‌ایست در قبله که بطور کلی برای همه‌ی شهرها و مخصوصا بمنظور
قبله‌ی خراسان تالیف کرده نسخه‌ای از آن نزد ما موجود است.
سید مصطفی در رجالش مینویسد معظم له عالمی ذیمقدار و صاحب منزلت و عالیشان
و سخن‌آرا بود و حقایق و کمالات بسیاری را محفوظ داشت و از شاگردان پدرش نورالدین
بوده بخدمت او تشریف حاصل کرده‌ام.

سید داماد قدس سره پسر خواهر نامبرده است و در پشت شرح الفیه‌ایکه شیخ عبدالعالی
نوشته از دائیش با عبارات لطیفی تمجید بسزائی نموده.
مؤلف گوید از مؤلف امل درشگفتم چگونه بمناسبت آثار کرکی از شرح الفیه مذکور
که از آثار او بوده خودداری کرده.

با اینکه فاضل متبحر سید حسین بن سید حیدر عاملی سابق‌الذکر شیخ اجازه محقق
سبزواری در اجازه‌ایکه به شیخ جمال‌الدین احمد بن عزالدین حسین اصفهانی داده شرح
مزبور را نامبرده و خود او را چنین میستاید شیخنا الامام العلامة قدوه المحققین لسان

المتقدمین حجه المتأخرین خلاصہ المجتہدین .

شیخنا الشیخ عبدالعالی قدس سرہ پس از این اضافہ کردہ شیخ ما در روزگار خودش اعلم دانشمندان عصرش بود فطانت منحصری داشت و دارای نفس قدسی بود و با سرعت تمامی از مبادی بمطالب پی میبرد شرح مهمی بر رسالہ الفیہی شہید نوشته و من همان شرح را نزد او خواندہام و رسالہ عملیہای در نماز یومیہ تالیف کردہ تا بہ آخر .
و نیز از مابقی آثار او صرف نظر کردہ از جملہ شرح ارشاد علامہ کہ تا کتاب حج شرح کردہ و میرداماد و دیگران آنرا از آثار وی شمردہاند دیگر تعلیقات ارزندہایکہ بر مختصر النافع تدوین کردہ و تا آخر کتاب وقف را پایان دادہ و نزدیک بہ سہ ہزار بیت تخمینی است نسخہی آن نزد ما موجود است دیگری تعلیقاتی کہ بر رسالہ طہارت علی بن ہلال جزائری استاد روایتی پدر محققش نوشته و کتاب مناظرہایکہ با میرمخدوم شریفی ناصبی در خصوص امامت داشتہ و امثال اینہا .

شیخ عبدالعالی سال ۹۹۳ ہجری (جطص) وفات یافتہ و مادہ تاریخ رحلت او بحساب جمل (ابجد) ابن مقتدای شیعہ بودہ شگفت اینجاست تاریخ وفات پدر محققش نیز ہمین جملہ است باستثنای کلمہ ابن چنانچہ بخواست خدا شرح احوال او را خواہیم نوشت .
سیدحسین کرکی ذیل ترجمہ معظم لہ مینویسد نامبردہ در شہر اصفہان وفات یافت و در زاویہایکہ منسوب بہ حضرت سیدالساجدین علیہ السلام است دفن شد و پس از سی سال جنازہی او و شیخ فقیہ علی بن ہلال کرکی را بمشهد مقدس رضوی علی صاحبہ الاف سلام المرتضوی نقل کردند و در دارالسیادہ بخاک سپردند .

ما پیش از این ذیل احوال پسرخالہاش سید حسین کرکی عاملی بمختصری از فضائل علمی و عملی او اشارہ کردیم .

عبدالعالی جد پدری معظم لہ از اجلہ فقہاء و بطوریکہ در ریاض اظہار شدہ یکی از مشایخ علی بن ہلال جزائری فوق الذکر است کہ از مشایخ پدرش نورالدین است .
شگفت است کہ مؤلف امل اصولا از وی نام نبردہ با آنکہ عبدالعالی مزبور از علماء جبل عامل است و صاحب امل ہم بخش اول کتاب خود را بمنظور استقصاء علماء آنسرزمین تالیف کردہ و چنان نبودہ از نام او خاطر کردہ باشد برای آنکہ پیش از ترجمہ عبدالعالی کرکی بمناسبت شرح حال عبدالعالی میسی پدر شیخ علی آتی الذکر مینویسد .

شیخ عبدالعالی عاملی میسی پدر شیخ علی عالمی فاضل بود و شیخ علی بن عبدالعالی کرکی در اجازه‌ای که بفرزندش داده اورا چنین ستود: المرحوم المبرور المقدس المتوج المحبور الشيخ الاجل العالم الكامل تاج الملہ والحق والدين عبدالعالی العاملی المیسی (۱) .

پس از این در مجموعه‌ی شیخ تاج‌الدین حسین بن صاعد حائری که معاصر با مترجم ما عبدالعالی کرکی بوده تاریخ تولد ویرا که گویا از خط پدر بزرگوارش نورالدین محقق ثانی نقل کرده چنین بوده سپاس خدا را که مولود با برکتی را که تاج‌الدین ابو محمد عبدالعالی بن علی بن حسین بن علی بن محمد بن عبدالعالی باشد در شب جمعه نوزدهم ماه ذیقعدہ سال ۹۲۶ بما ارزانی فرموده .

بنابراین مدت عمر او شصت و هفت سال بوده ره .

(۷) ابوالقاسم عبدالعزیز بن نحریر بن عبدالعزیز بن براج ملقب به سعدالدین و عزالمؤمنین و معروف به قاضی ابن براج .

منتهی المقال بنقل از فهرست منتخب‌الدین مینویسد نامبرده از وجوه اصحاب و فقهاء شیعه بوده و در طرابلس بمنصب داوری مستقر گردیده .

آثار او عبارتند از المهدب والمعتمد والروضه والمقرب و عماد المحتاج فی مناسک الحاج والکامل در فقه والموجز در فقه و کتابی هم در کلام دارد ما آثار وی را به توسط پدرمان از پدرش از وی روایت میکنیم .

امل‌الامل مطالب فهرست را ایراد کرده تنها از کتابهای پس از عماد المحتاج نام نبرده لیکن در پایان ترجمه‌ی وی از ابن شهر آشوب چنین نقل کرده .

ابن براج کتبی در اصول و فروع داشته از جمله کتب فروع‌الوجوه و المعالم والمنهاج والکامل و روضه‌النفس در احکام عبادات والمقرب والمهدب و حسن التقرب و شرح جمل العلم والعمل سید مرتضی .

سید مصطفی در نقد الرجال او را نامبرده و در تعریف او گفته فقیه شیعه ملقب بقاضی در طرابلس مسند قضاوت بعهدہی او بوده .

(۱) اجازه مفصلی است در مجلد اجازات بحار آورده شده و تاریخ آن نه روز مانده از جمادی‌الآخره سال ۹۳۴ هجری است .

مؤلف گوید در نسخہ دیگری از امل الامل کہ بخط خود مؤلف بودہ ترجمہ ابن براج بدینصورت آمدہ قاضی سعیدالدین عبدالعزیز بن نحیر بن براج طرابلسی مدت بیست سال داوری طرابلس را بعہدہ داشت و عالمی فاضل و فقیہ بود و از شاگردان سید مرتضی و شیخ طوسی بشمار میآمدہ و ہر سال مبلغ ہیجده دینار از سید مرتضی کمک خرج میگرفت و کتبی در اصول و فروع داشت .

مؤلف گوید بنقل از اربعین شہید اول کہ از خط صفی الدین بن معد موسوی نقل کردہ مینویسد سید مرتضی برای شاگردان خود مشاہرہای تعیین کردہ بود چنانچہ برای شیخ طوسی در روزگاریکہ از محضرش استفادہ میکرد ہر ماہ دوازده دینار و برای قاضی ابن براج ہر ماہ ہیجده دینار مقرر داشتہ بودہ و مخصوصا دہکدہ ایرا بمنظور خرید کاغذ فقہاء وقف نمودہ بود رہ .

در ریاض العلماء بنقل از برخی فضلا نوشتہ ابن براج در ماہہای سال ۴۲۹ ہجری از محضر سید مرتضی استفادہ کردہ و پس از رحلت وی کلیہی استفادہهای علمی او منحصر بہ شیخ طوسی بودہ و سال ۴۳۸ ہجری بہ طرابلس رفتہ و همانجا بودہ تا در شب جمعہ نهم شعبان سال ۴۸۱ (فتا) (افت) در سن ہشتاد سالگی درگذشتہ و مولد و منشاء او مصر بودہ و آثار مشہوری دارد تا آنجا کہ گوید شیخعلی کرکی در ضمن اجازہایکہ برای شیخ برہان الدین ابواسحق ابراہیم بن علی نوشتہ اظہار میدارد شیخ سعید ابن براج در شہرہای شام از طرف شیخ طوسی بدآوری میپرداخت و او را چنین معرفی نمودہ عزالدین عبدالعزیز بن نحیر براج قدس اللہ روحہ انتہی .

صاحب ریاض گفتہ ممکن است لفظ ابن از میان نحیر و براج ساقط شدہ باشد یکی از شاگردان شیخعلی کرکی در رسالہایکہ بمنظور اسامی مشایخ شیعہ تالیف کردہ مینویسد شیخ عبدالعزیز بن براج طرابلسی کتب ارزندہای تالیف کردہ از جملہ المہذب والکامل والموجز والاشراق والجواہر بودہ و او شاگرد شیخ طوسی است انتہی .

مؤلف ریاض اظہار داشتہ در هیچیک از کتب تراجم کتابالاشراق را از آثار ابن براج نام نبردهاند تنها صاحب رسالہی فوق کتاب مزبور را بہ او نسبت دادہ و ممکن است در نسخہہائیکہ از آن رسالہ نوشتہ شدہ تصحیفی اتفاق افتادہ یا آنکہ مرادش کتابالاشراق بودہ متاسفانہ اینکتاب ہم از آثار شیخ مفید است مؤلف رسالہ آنرا از تالیفات ابن براج

نام برده .

ملانظام الدین قرشی در نظام الاقوال مینویسد ابوالقاسم عبدالعزیز بن براج از مشایخ اصحاب شیعه بوده در ماههای سال ۴۲۹ هجری از محضر سید مرتضی استفاده کرده و کمالات خود را در محضر شیخ طوسی بیپایان رسانیده .

و بمناسبت اینکه مدت بیست سال یا سی سال داوری طرابلس و قضاوت آنجا را بعهده داشته شیخ شهید در دروس و برخی دیگر از او بقاضی تعبیر کرده اند ابن براج در شب جمعه نهم شعبان سال ۴۸۱ هجری وفات یافت .

محمد بن علی بن حسن حلبی از وی روایت میکرده و خود او از سید مرتضی و شیخ طوسی و محمد بن عثمان کراچی و ابوالصلاح تقی حلبی روایت مینموده انتهى .

شیخ شهید در برخی از فوئادش ضمن یادآوری از شاگردان سید مرتضی مینویسد از جمله ابوالقاسم عبدالعزیز بن بحر بن براج و در بعضی مواضع جریر بن براج نیز آمده . نامبرده از طرف قاضی جلال الملک ره بمنصب قضاوت طرابلس مقرر گردیده و خود استاد ابوالفتح صیداوی و ابن بروج از اصحاب ما بوده .

شیخ عزالدین عبدالعزیز بن ابی کامل طرابلسی قاضی .

شاگرد شیخ طوسی بوده و از ابن براج هم نام خود روایت میکرده .

امل الامل نوشته فاضلی عامل و محقق فقیه و عابد بوده کتبی داشته از جمله المهدب والکامل والاشراق والموجز والجواهر و امثال اینها .

قاضی از ابوالصلاح حلبی و شیخ طوسی و سید مرتضی روایت میکرده .

مؤلف منتهی المقال مینویسد بطوریکه از طرق اجازات بدست میآید قاضی از کراچی نیز روایت میکرده .

شیخ یوسف در لؤلؤءه مینویسد قاضی پس از رحلت ابن براج بمنصب قضاوت نائل گردیده زیرا متاخر از او بوده و از وی هم روایت داشته .

درعین حال برخی از مترجمین که در آثار خود دقت کمتری بکار میبردند برخی از آثار ابن براج را بقاضی مزبور نسبت میدادند .

مؤلف گوید برخی از مورخان لقب ابن براج را عزالدین نوشته اند ممکن است این کلمه تصحیف عزالمؤمنین باشد چنانچه عزالمؤمنین تصحیف عز امیرالمؤمنین است زیرا

بطوریکہ از ریاضالعلماء استفادہ میشود معظم لہ نزد خلیفہ عباسی یا برخی از خلفاء مصر و شام کمال عزت و ارجمندی را داشته از کتاب درہی علامہ بحرالعلوم کہ منظومہ فقہی اوست ذیل بحث کیفیت نماز اموات نامبرده را بلقب حافی ملقب ساختہ است چنانچہ بشر بن حارث عارف نامی بہمین لقب ملقب بودہ و فرمودہ:

و سن رفع الید بالتکبیر
والمکث حتی الرفع للسریر
و سن فی قضائہا الحافی الحفا
والخلع للحداء دون الاحتفا

لیکن من در ہیچیک از کتب تراجم چنین لقبی را برای او ندیدم حتی در فوائد خود سید بحرالعلوم ہم بدین لقب اشارہای نشدہ.

شیخ مفید عبدالجبار بن عبداللہ بن علی مقری رازی .

از شاگردان ابن براج و از فقہاء شیعہ در ری بودہ .

نامبرده پدر قاضی جمال الدین علی بن عبدالجبار است و در روزگاری کہ میزیستہ حداکثر سادات و علما از محضر او استفادہ میکردند آثاری در فقہ بیارسی و تازی دارد شیخ منتجب الدین آثار او را بتوسط شیخ ابوالفتوح رازی صاحب تفسیر معروف از وی روایت میکند . ابن خلکان مینویسد طرابلس بفتح طاء مہملہ و باء و لام مضمومہ نام شہری است در ساحل شام و نزدیک بہ بعلبک و گاہی در آغاز آن ہمزه ای می افزایند و آنرا طرابلس میگویند این شہر را فرنگیہا سال ۵۰۳ ہجری در تصرف خود در آوردند .

مؤلف تلخیص الاثار واوی بین لام و سین اضافہ کردہ و گفته طرابلس و نوشتہ شہری است در کنار دریای روم آبادان و پر میوہ با روی اطراف آن از سنگ است و بوستانہای سبز و خرم و خانقاہہای بسیاری در آن بنیان شدہ کہ محل مردم نیکوکار آنسرزمین است . در آنجا چاهی است بنام بئر الکنوز مردم معتقدند ہرکسی از آب آنچاہ بیاشامد احمق و گول خواہد شد .

فیروز آبادی مینویسد طرابلس بفتح طاء و ضم باء و لام شہریست در شام یا شہریست در مغرب و با ہمزه زائدہ کلمہ ایست شامی یا رومی و معنای آن سہ شہر است .

(۱۰) ابوالقاسم شاہ عبدالعظیم بن سید عبداللہ بن سید علی بن سید حسن بن زید بن امام ہمام مجتبی ابو محمد حسن بن علی بن ابیطالب علیہم السلام معظم لہ از اصحاب حضرت ابو جعفر جواد و ابوالحسن ہادی بودہ و در نزد این دو امام بزرگوار بی نہایت

محترم بود و ایشان بی اندازه او را دوست میداشتند و اونیز بیشتر از حد تصور از ایشان احترام میگذاشته .

و بطوریکه شیخ صدوق و دیگران اظهار داشته اند معظم له عرض دین بحضور اقدس حضرت ابوالحسن ثالث امام علی النقی علیه السلام نموده .

باسانید متصل از خود او روایت شده گفت بحضور اقدس حضرت امام علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام شرفیاب شدم هنگامیکه آن حجت خدا مرا دید خوش آمد فرموده و افزود ای ابوالقاسم : تو براستی دوست ما هستی ، یعنی ما شکی در دوستی تو نداریم .

عبدالعظیم گوید معروض داشتم یابن رسول الله اینک میخواهم عقائد دینی خود را به عرض مبارک برسانم هرگاه بدانچه اعتراف کردم مورد پسند ذات اقدس بود امضا فرمائید تا خدا را به آئین امضا شده ی بتوسط شما ملاقات نمایم .
فرمود ای ابوالقاسم عقائد خود را معروض بدار .

معروض داشت معتقدم خدای تبارک و تعالی یکتای بی همتاست از حد ابطال و تعطیل بیرونست یعنی صفات مخصوص او را نفی نمیکنم و صفات او را زائد بر ذاتش نمی دانم و معتقدم او جسم نیست که نیازمند ب مکان باشد صورت نیست که عارض بر هیولی گردد ماهیت و انیتش یکی است عرض نیست که محتاج به معروض باشد جوهر نیست زیرا جوهر ماهیتی است که وجود علیحده ای دارد و گفتیم ماهیت و انیت حق یکی است بلکه او جسم آفرین است و مصور صورتهاست و آفریدگار اعراض و جواهر و پروردگار همه چیز و مالک ماسوای خود و جاعل و موجد دیگرانست .

و نیز گواهی میدهم محمد بنده و رسول او و خاتم همه پیمبران است و تا روز قیامت پیمبری پس از او نمیباشد و آئین او آخرین آئین است و پس از آئین او تا روز قیامت آئین دیگری وجود پیدا نخواهد کرد .

و معتقدم امام و خلیفه و ولی امر پس از رسول اکرم امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است و پس از آنحضرت حضرت امام حسن پس از ایشان حضرت امام حسین پس از آنحضرت حضرت علی بن الحسین بعد از آنجناب حضرت محمد بن علی پس از ایشان امام جعفر بن محمد پس از ایشان حضرت موسی بن جعفر پس از ایشان حضرت علی بن موسی

الرضا بعد از آنحضرت امام محمد بن علی و پس از ایشان وجود اقدس شما .
آنحضرت فرمود پس از من فرزندانم حسن بعد از این افزود چگونه خواهند بود مردم
با جانشین پس از او؟

پرسیدم چگونه خواهند بود؟

فرمود برای اینکه او را نمی بینند و جایز نیست او را بنام اصلیش (محمّد) یادکنند
مگر آنهنگام که از پس پرده‌ی غیبت درآید و زمین را پراز عدل و داد کند همچنانکه پراز
ظلم و جور شده است .

عبدالعظیم معروض داشت بدیهی است بدانچه فرمودید اقرار کردم و میگویم دوست
ایشان دوست خدا و دشمن ایشان دشمن خدا و اطاعت از ایشان اطاعت از خدا و نافرمانی
از ایشان نافرمانی از خداست و میگویم معراج حق است و سؤال قبر و بهشت و دوزخ و
صراط و میزان حقند و روز قیامت آینده است و شکی در وجود آن نیست و همانا خدامردگان
را از قبرهای خود بیرون میآورد .

و معتقدم واجبات الهی پس از ولایت اهل بیت عبارتند از نماز و زکوت و صوم و حج
و جهاد و امر بمعروف و نهی از منکر .

حضرت امام علی النقی علیه السلام پس از آنکه اعتقادات دینی او را استماع فرمود
افزود ای ابوالقاسم بخدا سوگند آنچه را اعتراف کردی همان دین خداست که خواسته است
بندگان خود بدان متدین باشند اینک بر شالوده‌ی آنچه اظهار داشتی استوار باش تا خدا
ترا در دنیا و آخرت پایدار بدارد .

مؤلف گوید صاحب بن عباد وزیر عادل کامل ضمن مقاله‌ی مفصلی بشرح حال او اشاره
کرده پس از نام و نسب شریف او مینویسد عبدالعظیم بزرگواری پرهیزکار و متدین و عابد و
امامی و راست گفتار و با خبر از امور دین و معتقد به توحید و عدل بود .

احادیث و روایات بسیار نقل کرده و از حضرت ابوجعفر محمد بن علی بن موسی و
فرزند ارجمندش حضرت ابوالحسن عسکری امام علی النقی روایت میکرده و این هر دو
بزرگواری تویعها و نامهائی برای او نگارش میدادند .

تا آنجا که درباره‌ی علم و کمالش مینویسد ابوتراب روئیانی گفت از ابو حماد رازی
شنیدم میگفت وارد شدم در سامرا حضور اقدس حضرت علی بن محمد و مسائلی از حلال

و حرام از آنجناب پرسیدم آنحضرت پاسخ داده پس از آنکه خواستم از حضور مبارکش مرخص شوم فرمود ای ابا حماد هرگاه در محل خودت مسئلهای برای تو مشکل شد از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی بی‌پرس و سلام مرا باو برسان .

در کتابهای رجال عده‌ایکه از او روایت نموده بدین نامها مشهورند (ابوتراب) عبیدالله بن موسی رویانی و سهل بن زیاد آدمی و ابوتراب عبیدالله حارثی و احمد بن ابی عبدالله برقی صاحب محاسن .

عبدالعظیم کتابی در خصوص خطبه‌های امیرالمؤمنین و کتابی بنام یوم و لیله دارد و کتاب صاحب که در آن روایات عبدالعظیم ترجمه شده .

میرداماد قده در کتاب روش که در فوائد رجالیه گردآورده ذیل راشحه پنجم مینویسد بطوریکه مشهور و مورد توجه اهل روایت است روایتی که از طریق عبدالعظیم بن عبدالله حسنی مدفون در مشهد شجره ری بوده باشد از نظر فن درایه حدیث حسن نامیده شده زیرا خود او ممدوح است و تصریحی به توثیق او نشده .

میرمبرور پس از نقل عبارت مزبور مینویسد من میگویم ناقد بصیر و بینای خبیر اطمینان دارد چنین اظهار نظری در کمال زشتی و استهجانست و هرگاه ما حدیث عرض دین او را که پیش از این ترجمه کردیم و حقیقت معرفت او را اثبات نمود و اظهار نظر حضرت ابوالحسن ثالث امام هادی علیه السلام که او را ولی حقیقی خود معرفی فرمود بخصوص که دارای نسبی طاهر و شرفی باهراست مورد توجه قرار دهیم کافی دربارهی بزرگواری او خواهد بود و نیازی به توثیق دیگری نمیباشد .

زیرا در محل خود ثابت است هرگاه نوادگان دلبستگان به اهل بیت از کمال ایمان و تقوا برخوردار شوند قابل مقایسه با سایر مردم نمیباشند .

آری اعمال و رفتار حضرت عبدالعظیم در پیشگاه پدران بزرگوارش مرضی و مورد قبول بوده .

نجاشی ذیل احوال او حکایتی از وی نقل کرده که حاکی از موقعیت و مقام اوست و در فضیلت زیارت او روایات متعددی وارد شده از جمله کسیکه مرقد مطهر او را زیارت کند بهشت برای او واجب میشود .

پس از این میرمبرور حدیث ثواب الاعمال آتیه را ذکر کرده و اظهار داشته بطوری که

نجاشی بمناسبت آثار ابن بابویه مینویسد معظم له کتابی بعنوان جامع اخبار عبدالعظیم بن عبدالله حسنی تالیف کرده .

بنابراین اظهار نظر ابن بابویه و نجاشی و امثال ایشان که ویرا بعبادت و تقوا و مرضی بودن ستوده اند کافی برای صحت حدیث اوست و نیازی به مطالب مزبورها یک پیش از این نقل کردیم ندارد بهمین مناسبت اصح و ارجح بلکه اصوب و اقوم آنستکه طریق روایت از جهت او صحیح و عالیترین درجهی صحت را داراست .

علامه در خلاصه مینویسد عبدالعظیم عالمی عابد و پرهیزکار بود حکایتی دارد که حاکی از حسن حال اوست و ما آنرا در کتاب کبیر خود متعرض شده و محمد بن بابویه او را بعنوان مرضی ستوده که رویه اش مرضی حفاظ شریعت و ائمه عصمت صلوات الله علیهم اجمعین بوده .

مؤلف گوید ممکن است منظور علامه از حکایت مزبور عرض دین به حضور امام زمان باشد یا حکایتی باشد که ذیلا سرانجام کار او و ظهور کرامتی که از وی پیدا شده اشاره خواهیم کرد .

مقصود از محمد بن بابویه شیخ صدوقست که در باب صوم یوم الشک پس از یاد آوری از حدیث مربوط بدان می نویسد حدیث مزبور حدیث غریبی است که من جز از طریق عبدالعظیم بن عبدالله حسنی مدفون در مقابره شجره ی که مرضی عندالامام بوده از طریق دیگر استفاده نکرده ام .

شهید ثانی در حاشیه خلاصه مینویسد عبدالعظیم در مسجد شجره مدفونست و مرقد او مزار شیعیانست و حضرت رضا علیه السلام بزیارت او تصریح فرموده .

بطوریکه برخی از دانشمندان فن نسب شناسی اظهار داشته اند آنحضرت فرموده کسی که بزیارت مرقد عبدالعظیم مشرف شود بر خدا لازمست او را به بهشت ببرد .

در ثواب الاعمال شیخ صدوق قده بسند خود از علی بن احمد از حمزه بن قاسم علوی از محمد بن یحیی عطار از یکی از مردم ری که بحضور حضرت امام حسن عسکری شرفیاب شده چنین روایت کرده آنحضرت از من پرسید کجا بودی؟ پاسخ دادم بزیارت مرقد مقدس حضرت سیدالشهداء مشرف بودم . فرمود هرگاه بزیارت عبدالعظیم که در شهر شماسه رفته بودی مانند شخصی بودی که به زیارت حضرت سیدالشهداء مشرف شده .

از نجاشی صاحب رجال معروف چنین نقل شده وی بسند خود از ابو عبدالله حسین بن عبیدالله از ابوالقاسم جعفر بن محمد از علی بن حسین سعدآبادی از احمد بن محمد بن برقی نقل کرده گفت عبدالعظیم در آنهنگام که از خلیفه روزگارش بیمناک بود واردی شدو در خانه‌ی یکی از شیعیان که در سکه‌الموالی (کوچه مخصوص به شیعیان) بود در سرداب آنجا مخفی شد معظم له در آنجا روزها را بروزه و شبها را به نماز بسر میبرد و پنهانی از آن سرداب خارج شد و مرقدی را که برابر قبرش بوده و راهی در میان فاصله داشته زیارت میکرد و میگفته آن مرقد یکی از فرزندان موسی بن جعفر است .

عبدالعظیم همواره در آن سرداب بسر میبرد تا شیعیان یکی بعد از دیگری بموقعیت او پی برده تا بجائی که حداکثر شیعیان او را شناختند .

شب‌ی یکی از شیعیان در خواب حضور انور حضرت رسول اکرم (ص) مشرف شد رسول خدا (ص) خطاب بوی فرمود همانا جنازه‌ی یکی از فرزندان من از سکه‌الموالی تشییع میشود و در کنار درخت سیبی در باغ عبدالجبار بن عبدالوهاب دفن میشود رسول خدا (ص) بمنظور راهنمایی وی او را بمحل قبر حضرت عبدالعظیم که بعدا در آنجا مدفون میشود هدایت فرمود .
نامبرده از خواب برخاست بلافاصله نزد عبدالجبار رفت و اظهار داشت محل مزبور و همان درخت سیب را بوی بفروشد .

عبدالجبار پرسید اینمقدار از زمین و درخت مزبور را برای چه از من خریداری میکنی؟ نامبرده روئی دوشین خود را برای او نقل کرد . عبدالجبار اظهار کرد منم چنین روئی یائی را مشاهده کرده‌ام و محل مزبور و کلیه‌ی باغ را بمنظور دفن آنجناب و شیعیان وقف نموده‌ام . فاصله‌ی نشد حضرت عبدالعظیم بیمار شد و رحلت فرمود موقعیکه بدن آنحضرت را برای غسل برهنه میکردند رقعهای در لباسهای او بدست آمد که نسب خود را چنین مرقوم فرموده بود من ابوالقاسم عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابیطالب علیهم السلام .

نجاشی پس از این مینویسد ما بسند خود از احمد بن علی بن نوح از حسن بن حمزه بن علی از علی بن فضل از ابوتراب عبیدالله بن موسی روئی یائی کلیه‌ی روایات عبدالعظیم را از خود او روایت کرده‌ایم انتھی .

مؤلف گوید قبریکه برابر بامر قد حضرت عبدالعظیم است قبر امامزاده حمزه بن موسی

بن جعفر علیہما السلام است کہ در ری مدفون شدہ و آنمرقد مطہر تا بدین زمان معروف و مزار نیازمندان و گرفتارانست .

مرقد حضرت عبدالعظیم ہم اکنون در خارج طہران کہ فعلا پایتخت ایران است واقع شدہ زیرا سالہا پیش از این شہری بطور کلی ویران شدہ چنانچہ بجز از همان مرقد محترم و اطراف آن اثر دیگری باقی نماندہ و اکنون قریہ بزرگ یا قصبہ ایست کہ در یک فرسخی طہران قرار گرفتہ .

طہران در قدیم دہکدہی بزرگی از دیہات ری بود درختان بسیار و باغہای سبز و خرمی در آنجا وجود داشت و مردم آنجا بمناسبت ترس از دشمن در سردابہائیکہ در زیر زمین کندہ بودند زندگی میکردند و در آنجا انار خوبی وجود دارد کہ در تمام شہرہا بی نظیر است .

بطوریکہ از تلخیص الآثار استفادہ میشود تہران با تاء منقوطہ ضبط شدہ .

مؤلف گوید در سرزمین ری و کوہہای مرتفع آن بسیاری از مراقد امامزادگان وجود دارد کہ باید شرح احوال آنها را از کتب نسب و تواریخ بدست آورد .

و همچنین در سرزمین محمیہ قم علاوہ بر مرقد مطہر حضرت معصومہ کبری فاطمہ عظمی بنت الامام و اخت الامام و عمہ الامام کہ زائر آن بلاشک از بہشتیہاست . مرقد علی بن جعفر صادق علیہ السلام میباشد .

معظم لہ از بزرگان فرزندان و اجلاء خاندان عصمت و طہارتست از آثار او مسائلی است کہ از برادر عالی مقامش حضرت موسی بن جعفر پرسیدہ .

از این دو محل معتبر کہ گذشت در ایران قبر هیچیک از اولاد ائمہ بدرستی ثابت نیست آری بطوریکہ پیش از این متذکر شدیم مرقد مطہر حضرت شاہچراغ در شیراز است . و نیز بطوریکہ صاحب ریاض اظہار داشتہ مرقد سید علی بن محمد الباقر فرزند والاکہر حضرت امام محمد باقر کہ معروف بہ امامزادہ مشہد بارکرس است در اطراف شہر کاشان است .

و قبر فرزندش امامزادہ احمد بن علی در محلہ باغات اصفہان در سرراہ جادہ خواجو واقع شدہ .

و همچنین قبر سید ابوالحسن ملقب بہ زین العابدین علی بن نظام الدین احمد ابج

بن شمس الدین عیسی ملقب برومی ابن جمال الدین محمد بن علی عریضی ابن جعفر بن محمد الصادق علیه السلام که جد سادات امامی اصفهانست در مقبره چمبلان واقع شده صحنی وسیع و مزاری کهنسال دارد .

سید علی بن سید محمد بن سید اسدالله امامی اصفهانی نسبش به امامزاده محترمه سید ابوالحسن زین العابدین علی سابق الذکر میرسد .

وی از شاگردان استاد الكل آقا حسین خوانساری بوده آثاری دارد از جمله کتاب مهمی در فقه بنام التراجیح در چندین مجلد بزرگ نزدیک به سیصد هزار بیت در این کتاب کلیه اقوال فقهاء و عبارات کتابهاشانرا متعرض شده است دیگر ترجمه کتاب شفاء و اشارات شیخ الرئیس و کتاب هشت بهشت که ترجمه کتابهای خصال و اکمال الدین و عیون اخبار الرضا صدوق و ترجمه مهج الدعوات سید بن طاوس و مصباح کفعمی و امثال اینها . و ما بزودی ذیل احوال علی بن حسن زواری مفسر خواهیم نوشت نامبرده احادیث بسیاری را بیارسی ترجمه کرده .

(۹) شیخ عبدعلی بن جمعه حویزی ساکن شیراز .

امل الامل نوشته نامبرده عالمی فاضل و فقیهی محدث و محل وثوق و پرهیزکاری سراینده و ادیبی جامع علوم و فنون و از معاصرین ما بود .

کتاب نورالثقلین از آثار اوست این کتاب در تفسیر قرآن کریم بوده و در چهارمجلد تدوین شده مؤلف کمال آراستگی و متانت را در این کتاب بظهور آورده و احادیث پیغمبر اکرم و ائمه طاهرین را بمناسبت تفسیر آیات شریفه از بیشتر از کتابهای حدیث متذکر شده و بطوریکه از فرآوردههای او بدست میآید از کتب غیر حدیث مطلبی در آن نیاورده من تفسیر مزبور را بخط او دیدم و به استنساخ آن پرداختم و از آثار او شرح لامیما لعجم طفرائی است .

مؤلف گوید بطوریکه مؤلف امل اظهار داشته کتاب نورالثقلین اثر آراسته و متقن و معتبریست که حداکثر احادیث امامیه را که مربوط به آیات شریفه و تاویل آنهاست دارا میباشد لیکن مؤلف بزرگوارش بطوریکه باید و شاید در اخبار متفرقی که در ضمن مطالب تفسیری آن کتاب آورده دقت لازمی نکرده و تتبع کاملی ننموده .

سید نعمالله جزائری در کتاب مقامات مینویسد بخاطر دارم آنموقع که در شیراز از

محضر استاد عبد علی مؤلف تفسیر مزبور استفادہ می‌کردم و او تازہ از تالیف تفسیر مزبور فارغ شده بود به استاد فاضل بحرانی گویا نظرش به شیخ عبداللہ بحرانی آتی‌الترجمہ است یا سید ماجد بحرانی گفتم ہرگاہ تفسیر مزبور قابل استکتاب و مشتمل بر فوائد نافی است آنرا استنساخ نمائیم و ہرگاہ ارزشی ندارد خود را گرفتار رنج استنساخ آن ننمائیم؟ فاضل بحرانی پاسخ داد تا موقعیکہ مؤلفش در قید حیوت است اثرش یک‌فلس ارزش ندارد و ہنگامیکہ رخت از اینجہان بر بندد من نخستین کسی ہستم کہ آنرا استنساخ خواہم کرد . سید گوید آری این پاسخ حاکی از حقیقت قلبی او بود .

پس از این دو شعر ذیل را ایراد کرد :

تری الفتی ینکر فضل الفتی مادام حیا فاذا ما ذهب
لج بہ الحرص علی نکتہ یکتبہا عنہ بماء الذهب

می بینی انسان جوانی کہ ہنوز گرم و سرد دنیا را آزمایش نکرده مقام فضیلت دیگری را کہ ہنوز زندہ است انکار میکند و ہنگامیکہ او بمیرد حرص و طمع او را بر آن میدارد تا نکتہای را کہ او نوشته است بہ آب طلا بنگارد .

مؤلف گوید کتاب نورالثقلین بی اندازہ شباهت بہ کتاب تفسیر فاضل محدث متبحر ثقہ جلیل امامی ملا میرزا محمد بن محمد رضا بن اسماعیل بن جمال الدین قمی آتی‌الترجمہ دارد .

نامبرده از دانشمندان روزگار مجلسیہا و مؤلف عمل السنہ و امثال آنست .

باید اعتراف کرد شباهت بینہما تا بحدیست کہ میتوان گفت یکی از آندو از دیگری اقتباس شدہ و ہرگاہ چنین احتمال صحیح باشد باید گفت قمی تفسیر خود را از نورالثقلین اقتباس کردہ با این تفاوت کہ تفسیر قمی کہ بنام کنزالحقایق و بحرالذقایق موسوم و مشتمل بر چہار مجلد نیز هست جمش از آن بزرگتر و کلیہی آیات شریفہ قرآن را در آن متذکر شدہ و با شرح مزجی شرح دادہ سپس اخبار مربوط بہر مقام را در ذیل آیات شریفہ آوردہ و خود ذیل برخی از آیات بہ مناسبتی اظہار نظر کردہ است .

لیکن در تفسیر نورالثقلین موضوعات مزبور اعمال نشدہ است .

و نیز تفسیر مزبور شباهت دارد بہ تفسیر نورالانوار والبرہان سید ہاشم بن سلیمان

بحرانی آتی‌الترجمہ و مؤلف ترتیب التہذیب و امثال اینہا .

قدر جامع تفاسیر مزبور آنستکه همه آنها احادیث امامیه را که بمناسبت آیات شریفه از مصادر وحی و تنزیل رسیده در بر دارند و مطلب دیگری از فنون تفسیری دارانیستند . سید جزائری در کتاب مقامات اظهار داشته عروسی کتابی تالیف کرده و در آن متذکر شده هریک از خلفاء بنی امیه و بنی عباس که خود را بلقب امیرالمؤمنین ملقب ساختند به بیماری ابنه گرفتار بودند و بهمین مناسبت روایتی از عیاشی ذیل آیه شریفه ان یدعون من دونه الا انا تا نقل کرده کسیکه پس از رسولخدا (ص) ادعای خلافت نماید و حق وصی وارث علم او را غصب کند مسلما از کسانی است که موطوء دیگران واقع شده .

سید جزائری اظهار داشته نامبرده در کتاب مزبور بمناسبتی از کتابهای تاریخ و امثال آنها شواهدی را ایراد کرده و بتوسط آنها ثابت کرده نامبردگان مابون بوده اند . مؤلف گوید تا بحال به اثر دیگری از مؤلفات او دست پیدانکرده و او از اخباریهای سرسخت بود بحدیکه رسما ظواهر اخبار را حجت میدانست میتوان گفت در میان اخباریهای کسی بسرسختی او نبوده .

و از موضوعات غریبی که بوی نسبت داده اند آنستکه نامبرده باقوالی که فقها در کتب خود بعنوان قیل ایراد کرده اند عمل میکرده و اظهار می داشته اقوال مزبوره از فرمایشات حضرت ولی عصر است که در میان طائفه شیعه رواج میداده و لباس مجهولیت و ابهام بر آنها می پوشانیده .

نظیر همین عقیده را از ملاخلیل قزوینی نقل کردیم که او هم درباره احادیث مرسله کافی همین اظهارنظر را میکرده .
عبدعلی بن رحمه حویزی .

امل الامل مینویسد نامبرده از فضلاء عصر و دانشمندی است که از فنون عربیت و عروض و امثال اینها کاملا با اطلاع بود و در شعر و ادبیات و انشاء ماهر و فنون مزبوره را با بلاغت همراه داشت .

حویزی دیوان شعر ارزنده ای دارد و در آن عده ای از بزرگان عصر را ستوده و جمعی را هجو کرده است .

از آثار او کتابی است بنام کلام الملوک ملوک الکلام در ادب و حاشیه ای بر تفسیر بیضاوی و شرحی بر شواهد مطول و کتابی در نحو و کتابی در حکمت و کتابی در عروض و

رسالہای در رمل و کتابی در ادب بنام قصرالغمام و سه دیوان شعر فارسی و عربی و ترکی. نامبرده از شاگردان شیخ بهائی و امثال او بوده. شیخ عبدعلی بن ناصر بن رحمہ بحرانی ساکن در بصرہ. مؤلف سلافہالعصر او را یاد کرده و بہ علم و فضل و ادب ستودہ و گفتہ است از آثار اوست المعول فی شرحالمطول.

در ریاض مینویسد از آثار اوست حواشی بر کتاب مغنی اللیبیب و شرح شواہد و قصر الغمام و امثال اینہا از کتبی کہ فوقاً ذکر شد زیرا عبدعلی بن ناصر و عبدعلی بن رحمہ ہر دو یکی ہستند ہر چند صاحب امل بدو عنوان از آنہا یاد کردہ. شیخ عبدعلی بن حسین جزائری.

املالامل نوشتہ نامبردہ از فضلا بودہ و از آثار اوست المقلہ العبراء فی تظلم الزہرا و امثال اینہا.

شیخ عبدالعلی بن احمد بن ابراہیم بحرانی آل عصفور. گویند نامبردہ از علمائی بود کہ واجب میدانست در دو رکعت آخر نمازہای چہار رکعتی تسبیحات اربعہ را بلند بخوانند.

بطوریکہ از برخی از کتب رجال استفادہ میشود اخبارالشریعہ در فقہ از آثار اوست تنہا بہ تدوین کتاب طہارتش موفق شدہ.

محدث نیشابوری در کتاب منیہالمرتاد ذیل عدہایکہ بہ اعتقاد خود یا بہ مقتضای عبارات آنہا نامبردگان را از مخالفین اجتہاد نام بردہ عبدالعلی را متذکر شدہ و مینویسد.

شیخ عالم ربانی عبد علی درازی بحرانی قدس سرہ النورانی در دیباچہ احیاء معالم الشیعہ بدین ترجمہ مینویسد: برادران دینی و دوستانی کہ در صدد بدست آوردن حق و یقیناند بدانند پس از آنکہ مردم بی بند و بار از اوصیاء خدا و خلفاء دین حق روگردان شدہ و نتوانستند از ظواہر کتاب بطوریکہ باید و شاید استفادہ کنند و روایات آنہا ہم بہ مناسبت اینکہ اندک بودہ نمیتوانستہ عہدہ دار مسائل حلال و حرام آنہا بودہ باشد و بسیاری از مسائل و مشکلات دینی برای آنہا لاینحل مانده در نتیجہ در تہیہ جہالت سرگردان شدہ و در آسیای گمراہی قرار گرفتہ و گمراہتر از چہارپایان بہ پیشینیان خود بازگردیدہ شریعت بہترین پیمبران را تغییر دادہ و بہ استحسانات عقلی و خواہشہای نفسانی و قیاسہای

ساختگی و گماتهای اختراعی و اندیشه‌های سست پوشالی توجه کرده دانشمندان برای آنموقع که احکام و فرامین الهی بر آنها مشتبه میشود و بالاخره برای اوقات بیچارگی خود اصولی را تدوین کرده و قواعدی را بوجود آوردند و مشکلات حلال و حرام خود را از آنها استنباط میکردند و از آن به بعد دسته دسته دانشمندان بدینطریق راهنمایی میشدند و به گفتگو میپرداختند و بسیاری را از طریق حقیقت منحرف می ساختند .

لیکن خواص از مسلمانان که کمال اخلاص را در امور خود مراعات مینمودند به حکم الناس علی دین ملوکهم مدار امور دیانتی را در کلیه پیش آمدها بر محور نقطه‌ی مرکزی کتاب و سنت بحرکت آورده و دستورات دینی خود را از ائمه علیهم السلام استفاده میکردند درخلاف و وفاق راه دیگری نمی پیمودند و درهیچ حال باجماع اعتنائی نمیکردند و خود و دیگران را از عمل برای و قیاس باز میداشتند و بلکه عمل بدان را حرام میدانستند و همواره به نصوص عمل میکردند و از آنچه منصوص بوده پیروی می نمودند و با دشمنان خود با فرموده خدا و احادیث مرویه از اهل بیت عصمت به محاجه برمیخواستند و بدینطریق علماء شیعه رفتار میکردند تا در اوائل غیبت کبری آشوب عمومی ایجاب کرد حق و باطل از یکدیگر امتیاز داده نشود و راست و ناراست از هم جدا نگردد در اینموقع شیعه بمنظور اینکه گرفتار دستهای مخالف نشود و ضمناً بتقیه هم عمل کرده باشد اصول اهل سنت را که ساخته دستهای اجانب بود مورد توجه قرار دادند .

نحوه کار نامبردگان پس از مدتی چنان بر متاخران پوشیده ماند که برای اصول گمراهان حقیقت اصلی خیال کرده و در اختیار اقوال بدان اطمینان پیدا کردند تا بحدیکه کمتر اتفاق می افتاد در مقام استدلال بنصوص واردهی از اهل بیت عصمت توجه کنند و بسیاری اتفاق می افتاد آنها را از درجهی اعتبار ساقط میدانستند و بقواعدیکه دسترنج اجانب بود توجه دقیق می نمودند و نمیدانستند هرگاه برای اهمیت آنها بیشتر از حد پا فشاری نمایند مذهب شیعه را از پای در آورده و با توجه بسرابی حقیقت مرام حق را خراب کرده‌اند .

مؤلف گوید برای نابسامانی گفتار عبد علی و امثال او از اخباریهای دیگر بهتر آنست بدانچه آقای بهبهانی قده در دو کتاب فوائد اصولی جدید و قدیمش نگاشته دقت کاملی بنمائیم .

مؤلف ریاض‌العلماء در پایان شرح حال عروسی مینویسد سید نعمه‌الله شوشتری که معاصر ماست از شاگردان شیخ عبد علی بوده و در آغاز کار در شیراز از محضر او استفاده کرده وی در رساله‌ی منبع‌الحویه مینویسد استاد مجتهدم شیخ جعفر بحرانی و شیخ محدثم صاحب جوامع‌الکلم قدس‌الله روحهما در مسئله جواز اخذ احکام از قرآن بحث میکردند و گفتگویشان بدینجا رسید که فاضل مجتهد خطاب بوی گفت در معنی قل هو الله چه عقیده‌ای داری آیا برای فهمیدن معنای آنهم محتاج بحدیثیم؟ گفت آری زیرا ما معنی احدیت و فرق بین احد و واحد و امثال آنرا نمی‌دانیم.

صاحب ریاض پس از این اظهار داشته مراد سید از شیخ محدثش شیخ عبد علی است و ممکن است لفظ جوامع‌الکلم را بعنوان ستایش از شیخ محدثش ایراد کرده.

مؤلف گوید از صاحب ریاض که به تتبع ماهرانه او اطمینان کامل دارم و مطمئنم او در میان اعلام شیعه در فن رجال بی نظیر است در شگفتم چگونه از حال سید نعمه‌الله بدست نیاورده که نامبرده هر چند شاگرد عبد علی باشد از وی به شیخ محدث نامبرده باشد و دیگر چگونه فراموش کرده که کتاب جوامع‌الکلم از سید میرزا محمد جزائری استاد سید نعمه‌الله شوشتریست.

بنابراین باید گفت مراد از شیخ محدث استادش میرزا محمد مؤلف جوامع‌الکلامست. و ما میتوانیم نظیر اینگونه سهو القلمها را در ریاض‌العلماء بدست آوریم. حویزی منسوب به حویزه با صیغه تصغیر مانند دویره است بطوریکه از قاموس استفاده میشود نام قصبه‌ایست در خوزستان و یا نام شهریست میان بصره و خوزستان در میان ریگزار فراخناک.

تلخیص‌الآثار مینویسد زمین حویزه شن‌زار و آسمانش غبارآلود و ابرهایش بی باران و باد سمومش کشنده و آبهایش مسموم‌کننده خواص آنجا عوام و عوام آنسرزمین فرومایه و بد نامند.

و ما پس از این ذیل احوال سید نعمه‌الله آنچه مربوط بدینجاست متذکر خواهیم شد (۱۰) شیخ عبد علی بن محمود خادم جاپلقی.

امل‌الامل بنقل از شیخ محمد بن علی بن خاتون عاملی مینویسد نامبرده فاضلی فقیه و دانشمند بود الفیه شهید را بامر سلطان حیدرآباد تدوین کرد شرح مزبور را در کتابخانه

آستانه قدس رضوی دیده‌ام .

میرمحمد باقر داماد از وی روایت میکند .

ملاحمود جایلقی پدر نامبرده از بزرگان شاگردان محقق کرکی است تصادفا مؤلف امل از وی نام نبرده با اینکه در بیشتر از کتابهای اجازات بنام وی اشاره شده و از فرزندش عبدعلی نام نبرده‌اند .

سیدحسین کرکی سابق‌الذکر در یکی از اجازات مبسوطش او را بعنوان المولی الفاضل الفقیه مولانا محمود الجایلقی نام میبرد و شرح مختصر النافع را از آثار او مینویسد و در آن اجازه وی را از مشایخ سید سند علامه شجاع‌المله والدین محمود بن علی‌الحسینی المازندرانی که یکی از مشایخ خود کرکی بوده معرفی کرده .
محمود بن غلامعلی طبسی .

در مشهد مقدس عهده‌دار منصب داوری بوده و در روزگار علامه مجلسی میزیسته و از آثار او تلخیص شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید است .
مولانا حاج محمود بن میر علی میمندی مشهدی .

از مؤلف امل و وسائل و سید نعم‌الله جزائری روایت میکرده آثار بسیاری داشته مؤلف امل از وی نامبرده .

جایلق ناحیه بزرگی است که دیهات و مزارع بسیاری دارد و از محال بروجرد بشمار می‌آید و بطوریکه بخاطر دارم زادگاه صاحب قوانین و پدرش آنجا بوده .
شیخ عبدعلی بن محمد بن عبدالله بن حسین خطی بحرانی .

ممکن است نامبرده یکی از منسوبان نامبردگان عنوان پیشین باشد وی از ادب‌محدثان و فضلاء مدرسان است .

از عده‌ای از دانشمندان بحرین از جمله شیخ حسین بن شیخ محمد پسر برادر شیخ یوسف بحرانی است که شیخ یوسف برای او و برادرش شیخعلی اجازه‌ی مشهور به لؤلؤءه البحرین را تدوین کرده .

و نیز از سید علامه طباطبائی مشهور به بحرالعلوم روایت میکند و من خود صورت اجازه‌ی سید را که کمال تعظیم و احترام را از او نموده دیده‌ام .

مرحوم حاج محمد ابراهیم کرباسی سابق‌الذکر از عبدعلی روایت میکرده وی اجازه‌ی

مفصلی برای حاج مرحوم نوشته و صورت اجازہی بحرالعلوم را کہ بوی اعطا کردہ در آن ایراد نمودہ و تاریخ اجازہی سید ماہ شوال سال ۱۱۹۹ ہجری بودہ و تاریخ اجازہی اوبحاج مزبور ماہ محرم سال ۱۲۲۰ ہجری بودہ .

(۱۱) شیخ عبدالقاهر بن حاج عبد بن رجب بن مخلص عبادی .

نامبردہ اصلا از مردم عبادان بودہ و در حویزہ میزیستہ .

امل مینویسد عبادی فاضلی عالم و متکلمی فقیہ و ماہری جامع و جلیل‌القدر و سرایندهای منشی و پارسا بود .

آثاری دارد از جملہ العقائدالدینیہ عن البراہین العقلیہ در فن کلام والمستمسکات القطعیہ الیقینیہ و صفر صفوہ الاصول در اصول فقہ و نفی ہفوہ الفضول در فروع ریاض الجنان و حدائق الغفران و النیلو فریہ ناتمام مانده حاشیہ شرح جامی بنام الفرائد الصافیہ و رفع الغوایہ در شرح ہدایہو جفرالزائر المبتلی بالبلاء فی طریق النجف و کربلا و حواشی بر آیات الاحکام شیخ جواد بنام سلوک مسالک المرام فی سلک مسالک الافہام حاشیہ بر تفسیر بیضاوی دیوان شعر و امثال آنها .

مؤلف امل بخشی از آثار نظمی او را ایراد کردہ از جملہ دو بیت ذیل را کہ از قصیدہ سلوکیہی اوست نقل کردہ .

سفرت شمس خواطر الاشراق فسرت شمس خواطر العشاق
و تلالات تلک العیون اہلہ فکنوزها تزہوا علی الانفاق
خورشیدهای خاطرات درخشنده از پس پردہی خفا آشکار شد و بدان وسیلہ خاطرات فریفتگان حقیقت شادمان گردیدند دیدگان ہلالی گرفتاران درخشنده شد و گنجینہهای انفاق را در اختیار ناتوانان درآورد .

مؤلف امل اظہار داشته نامبردہ را در مشہد رضوی ملاقات کردم ، تلخیص الاثار مینویسد عبادان جزیرہایست واقع در پائین بصرہ نزدیک دریای شور زیرا دجلہ ہنگامیکہ نزدیک بدریا میشود بدو بخش تقسیم میگردد .

بخش طرف راست آن بہ ناحیہی بحرین و قسمت طرف چپ آن بجانب عبادان و سیراف و جبانہ سرازیر میشود .

عبادان در جزیرہی مزبور مثلث شکل است مردم آن کشت و زرعی ندارند و از شیر

گوسفند و گاو کمتر استفاده میکنند مردم آنجا با توکل بخدا زندگی خود را اداره مینمایند و روزی آنها از اطراف بدست میآید در عبادان مشاهد و خانقاهها بسیار است و عدهای در آن امکنه بعبادات میپردازند و از کارهای دنیوی روگردانند و حداکثر مخارج آنها از نذورات تامین میشود .

(۱۲) ابوالمظفر عبدالکریم بن احمد بن موسی بن جعفر بن محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن محمد طوس علوی حسینی .

امام معظم غیاثالدین فقیه نسابه نحوی عروضی زاهد عابد . ریاست سادات و نقابت خاندان علوی در قرن هفتم هجری بعهدی او بود و یکتای روزگار خویش بشمار میآمد .

ابن طاوس در کربلای معلی متولد شد و در شهر حله نشو و نما کرد و در بغداد به تحصیل کمال پرداخت و در کاظمیه رخت از جهان بست .

ابن طاوس در ماه شعبان سال ۶۴۸ (خمس) هجری متولد شد و در ماه شوال سال ۶۹۳ (خصج) هجری در سن چهل و پنجسالگی و دو ماه و چند روز رحلت کرد قدساللهروحه . املالامل (بنقل از ابن داود) مینویسد من از روزگار خوردسالی تا هنگامیکه دارفانی را وداع گفت دوست نزدیک او بودم پیش از او و پس از او عالمی را بخوش اخلاقی و نیک سیرتی و خوش محضری او ندیدهام در حافظه و هوشمندی نظیری نداشت چنانچه هر چهره خواننده بود کاملاً در حفظ داشت ، قرآن کریم را در سن یازده سالگی در مدت کوتاهی ازبر کرد و در چهار سالگی در مدت چهل روز از آموزگار بی نیاز شد وبالاخره فضائل و مناقب این سید عالیمقام بی نهایت است از آثار او شمل المنظوم فی مصنفی العلوم است که تالیف چنان کتابی در آثار اصحاب ما بی سابقه است دیگری فرحه الغری بصرحه الغری و امثال اینها ، انتهی .

مؤلف امل مینویسد ابن طاوس سرایندهای منشی و ادیب بود اجازهی او را به خط خودش که مورخ سال ۶۸۶ بوده دیدهام و او از شاگردان عمویش (علی بن طاوس) و پدرش احمد و محقق حلی و محقق طوسی و دیگران بوده .

مؤلف گوید بطوریکه نوشتیم ابن داود دوست مرافق با ابن طاوس بوده بنابراین هر گاه او تصدیق کند معظم له در ظرف چهل روز خط نوشتن را آموخت و در چهار سالگی از

معلم بی نیاز بود مستبعد نخواهد بود .

چنانچه نوشته‌اند فخرالمحققین در ده سالگی بدرجه‌ی اجتهاد نائل شد .
لواء البحرین بهمین مناسبت از ابراهیم بن سعید جوهری نقل کرده کودک چهار
ساله‌ایرا حضور مامون عباسی معرفی کردند درحالیکه قاری قرآن بود و در رای و اجتهاد
اظهار نظر میکرد و هر موقع گرسنه میشد میگریست .

مؤلف گوید مؤید همه‌ی مذکورات مطالبی است که پیش از این بمناسبت احوال ابن
سینا نگاشتیم و هم آنچه را پس از این در احوال فاضل هندی ایراد خواهیم کرد و هم
آنچه را سید عبدالله شوشتری در پاسخ پرسشها نوشته که جمال‌الدین علامه حلی در کودکی
بدرجه‌ی اجتهاد رسید و بمناسبتی که مکلف نبود مردم بمنظور تقلید از او انتظار فرار رسیدن
زمان تکلیف او را داشتند مؤلف گوید کتاب فرح‌الغری کتاب ارزنده و آراستهایست که
احادیث بیسابقه زیادی که در کتب دیگر بزحمت بدست می‌آید در آن تدوین شده و ادله‌ای
را بمنظور تعیین مرقد مطهر حضرت امیر علیه‌السلام ایراد کرده و ثابت نموده حرم امن
خدا و مامن سلطان اتقیا در سرزمین نجف اشرف است و بدینوسیله عقیده آنهائی که میگویند
جسد انور آنحضرت بمدینه یا بصره انتقال داده شده و یا محل قبر آنحضرت بجهت خوف
از دشمنان پوشیده مانده مردود ساخته .

مؤلف مجالس‌المؤمنین بمناسبت نجف اشرف مینویسد سید اجل مرتضی رضی‌الدین
علی بن طاوس کتابی در چگونگی مدفن حضرت امیر علیه‌السلام بنام فرح‌الغری تالیف
کرده .

مؤلف اظهار داشته گفته مؤلف مزبور دور از قاعده است یعنی کتاب مزبور بطوریکه
معلوم شد از غیاث‌الدین برادرزاده علی است نه خود او .

ریاض‌العلماء می‌نویسد سید غیاث‌الدین ابوالمظفر عبدالکریم بن جمال‌الدین
ابوالفضائل احمد بن طاوس سابق‌الذکر پیشوائی دانا و فاضلی علامه و فقیهی کامل و جامعی
فهامه بود کتاب فرح‌الغری و مؤلفات دیگر از آثار اوست تا آنجا که گوید :

بعضی از دانشمندان کتاب فرحه او را بنام (الدلائل البرهانیة فی تصحیح الحضرة
الغرویة) تلخیص کرده و من تلخیص مزبور را در طهران دیدم لیکن از ملخص و مؤلفش
اطلاعی ندارم تا آنجا که گوید .

غیاث‌الدین از عده‌ای از دانشمندان عصرش استفاده کرده و عده‌ای هم از فضلا آن زمان از وی مستفید گردیده و از جمله اساتید و مشایخش این‌عده را نام برده پدرش احمد و عمویش علی و محقق حلی و یحیی بن سعید پسر عموی محقق و مفید بن جهم حلی و خواجه نصیرالدین طوسی و سید عبدالحمید بن فخار موسوی و شریف ابوالحسن علی بن محمد بن علی علوی عمری نسابه مؤلف کتاب (المجدی فی انساب الطالبیین) و از مشایخ اهل سنت او شیخ حسین بن ایاز ادیب نحوی که از مشایخ علامه بوده نامبرده است .

و برخی از شاگردان او عبارتند از شیخ احمد بن داود مؤلف رجال و شیخ عبدالصمد بن احمد بن ابی‌الجیش حنبلی که از ابن جوزی حنبلی روایت می‌کرده و شیخ علی بن حسین بن حماد لیثی سابق‌الذکر ویاتی تا آنجا که گوید :

فوائدی را بخط شریف غیاث‌الدین پشت کتاب‌الفتن والملاحم عمویش رضی‌الدین علی بن طاوس دیدم و خط او خالی از خوشخطی نبود و نسخه مزبور بخط عمویش بود که متأسفانه کمال ناخوانی را داشت .

غیاث‌الدین از جمله مطالبی را که مرقوم داشته بود آن بود که فرزند وی داشته بنام و کنیه ابوالفضل محمد بن عبدالکریم و همانا ولادت آن‌فرزند در طلوع خورشید روز دوشنبه سلخ محرم سال ۶۷۰ هجری در بغداد بوده و همانا جدش سیداحمد یعنی پدر غیاث‌الدین او را بنام محمد نامگذاری کرده .

از تاریخ مزبور استفاده میشود سیداحمد در آنسال زنده بوده .

رضی‌الدین ابوالقاسم علی فرزند دیگر سید غیاث‌الدین است .

سید عبدالحمید بن فخار در اجازه‌ایکه باو و پدر بزرگوارش داده مینویسد و اجزت له و لولده السید المبارک المعظم رضی‌الدین ابی‌القاسم علی امتع‌الله تعالی بطول حیاته . امل‌الامل مینویسد ابوالقاسم علی دانشمندی فاضل و راست‌گفتار بود شهید اول به توسط ابن معیه از وی روایت می‌کرده و خود او از پدرش روایت داشته است .

ریاض‌العلماء مینویسد در مشهد مقدس رضوی بخط ابن داود صاحب رجال در آخر کتاب‌الفصیح المنظوم ثعلب که بدست ابن ابی‌الحدید معتزلی بنظم درآمده بدین‌مضمون نوشته بود این کتاب را با نسخه‌ایکه بخط مؤلف بود باتفاق نقیب طاهر علامه مالک‌الرق رضی‌الله والحق والدین جلال‌الاسلام والمسلمین ابی‌القاسم علی بن مولانا الطاهر السعید

الامام غیاث الحق والدین عبدالکریم بن طاوس العلوی الحسنی عز نصرہ وزیدت فضائلہ مقابلہ کرد م و در آخر کتاب مزبور چنین مرقوم داشته کتبہ مملوکہ حقا حسن بن علی بن داود غفرلہ و تاریخ آن سیزدہم ماہ رمضان سال ۷۴۱ ہجری بودہ .

بطوریکہ از اجازہ صاحب معالم استفادہ میشود کمال الدین ابوالحسن علی بن حسین بن حماد لیثی واسطی فقیہ کہ از مشایخ ابن معیہ آتی الترحمہ در حرف میم است از سید عبدالکریم روایت میکرده .

و خود سید عبدالکریم از قاضی عمیدالدین زکریا بن محمود قزوینی صاحب عجائب المخلوقات سابق الذکر کہ از علمای اہل سنت بودہ و مؤلف لؤلؤءہ بدان تصریح کردہ روایت می نمودہ .

(۱۳) شیخ عبداللطیف بن علی بن احمد بن ابی جامع عاملی .

امل الامل مینویسد عاملی فاضلی عالم و محقق صالح و فقیہ بود از محضر شیخ بہائی و شیخ حسن صاحب معالم و سید محمد صاحب مدارک استفادہ کردہ و از آنان باخدا اجازہ نائل آمدہ .

عاملی آثاری دارد از جملہ کتاب ارزندہای در رجال و کتاب جامع الاخبار فی ایضاح الاستبصار و امثال اینہا .

ریاضالعلماء مینویسد عاملی از افاضل دانشمندانی است کہ نزدیک بہ روزگار ما میزیستہ و از بزرگان شاگردان شیخ بہائی بودہ و با شیخ علی سبط شہید ثانی گفتگوہائی داشتہ . تجلی سبزواری در رسالہی صلوہ جمعہ اظہار داشتہ عبداللطیف از علمائی بودہ کہ نماز جمعہ نمیخوانندہ .

سید علیخان حویزی سابق الذکر بمناسبت نام او از وی چنین ستایش کردہ شیخی و استادی و من الیہ فی العلوم استنادی المحقق المدقق الشیخ عبداللطیف ابن المرحوم علی بن ابی جامع عاملی و افزودہ وی از شیخ بہائی روایت میکرده .

علی بن احمد پدر نامبردہ بنوشتہ ریاضالعلماء از فضلا و علما واجلاء شاگردان شہید ثانی بودہ کتاب شرح لمعہ را از حضور شہید بہرہمند شدہ .

احمد بن ابی جامع جد نامبردہ بنا باظہار مؤلف امل او نیز از علما و فقہاء روزگارش بودہ دانشمندی پرهیزکار و موثق بودہ از شیخ علی بن عبدالعالی اجازہ داشتہ شیخ

بزرگوار اجازه‌ی مزبور را در نجف اشرف برای وی نوشته و تاریخ آن ۹۲۸ هجری بوده و در آن اجازه از وی تحسین بی‌نهایتی نموده.

مؤلف گوید بطوریکه دیدیم جامعی کتابی بنام جامع‌الاکابر دارد بدیهی است کتاب مزبور غیر از جامع‌الاکابر معروف است که مؤلف آن معلوم نیست و نسخه‌های آن مختلف است و احادیث نادره‌ی بسیاری درباره‌ی آداب و سنن و فضائل و اخلاق و ثواب و عقاب و اعمال صالحه و مواعظ و امثال اینها در طی چهارده باب که مشتمل بر صد و سیزده فصل‌اند آورده.

و بمناسبت اینکه راویان احادیث مزبوره مجهول و مذکورات در آن خالی از غرابت نبوده و اخبار فضائلش نیز دارای مبالغه و ارتفاعست و اسنادی به مؤلف یا از مؤلف ندارد حجیت و موقعیت آن نیز قابل بحث است بهمین مناسبت مؤلف وسائل‌الشیعه آنرا از جمله کتابهای غیر معتبره نام برده و در کتاب وسائل از آن حدیثی نقل نکرده و از جمله کتابهای سیزده‌گانمایست که بخط خود در یکی از حواشی جلد آخری وسائل که نسخه‌اش نزد ما موجود است استثنا نموده.

از جمله کتاب مصباح‌الشریعه منسوب بحضرت صادق (ع) و کتاب غوالی اللئالی والمجلی والاحادیث الفقہیہ را که از آثار ابن ابی جمهور احسائی است استثنا کرده و نیز کتاب احیاء‌العلوم غزالی را استثنا نموده و نمیدانم علت استثناء کتاب مزبور چیست با آنکه از کتاب مزبور و کتابهای اهل سنت مطلبی نقل نکرده است.

و نیز کتاب فقه رضوی را که ما بمناسبت ترجمه سیدحسین کرکی از آن کاملاً بحث کردیم و همچنین کتاب طب‌الرضا را که بمناسبت ترجمه حسین بن بسطام مؤلف طب‌الائمه از آن سخنی گفتیم و همچنین کتاب وصیت محمد بن علی شلمغانی و کتاب اغسال ابن عیاش مؤلف مقتضب‌الاثار که نامش بمناسبت ترجمه جعفر بن محمد دوریستی ذکر شده و کتاب مشارق حافظ برسی را که ذیل ترجمه مؤلفش حافظ رجب برسی متعرض شدیم و کتاب غرر و درر آمدی را که کلمات قصار حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را گرد آورده و کتاب شهاب را که مشتمل بر کلمات رسولخدا (ص) بوده و شرح احوال آنها را در بخش دوم عبادله ذکر خواهیم کرد استثنا نموده.

مؤلف گوید علامه مجلسی از کتاب معروف جامع‌الاکابر نقل کرده و در ذیل مصادر

بحار مینویسد برخی کتاب مزبور را از آثار صدوق دانستہاند بدیہی است این انتساب بر خلاف واقع است بلکہ مؤلف آن با پنج واسطہ از صدوق روایت میکند .

برخی آنرا از آثار مؤلف مکارم الاخلاق میدانند (۱) .

محتمل است کتاب جامع الاخبار از آثار علی بن سعد خیاط باشد .

شیخ منتجب الدین در فهرست مینویسد الفقیہ الصالح ابوالحسن علی بن سعد بن

ابی الفرج خیاط عالمی پرهیزکار و واعظ بود از آثار او الجامع فی الاخبار است .

و از برخی مواضع همان کتاب بدست میآید مؤلف آن محمد بن محمد شعیری است .

و از محل دیگر آن استفادہ میشود مؤلف بواسطہ از شیخ جعفر بن محمد دوریستی

روایت میکند انتہی .

مؤلف گوید بطوریکہ خود مؤلف در باب دوم ذیل فضائل حضرت امیر (ع) اظهار

داشته بواسطہی حاکم رئیس امام محمد بن حاکم بن منصور بن علی بن عبداللہ زیادی از

دوریستی روایت میکرده .

ظاهراً کسی کہ مؤلف جامع الاخبار را مؤلف مکارم الاخلاق دانستہ شیخ حر عاملی

است کہ در غیر وسائل بدان توجہ داشته .

شعیری در ریاض او را چنین معرفی کرده شیخ شمس الدین محمد بن محمد بن حیدر

شعیری .

ریاض العلماء بنقل از فهرست شیخ محمد بن علی حمدانی قزوینی ذیل نام شیخ علی

بن سعد بن ابی الفرج خیاط سابق الذکر از خط یکی از فضلا نقل کرده نامبرده فاضلی عالم

و محدثی پرهیزکار و واعظ بود از آثار او کتاب جامع الاخبار است .

مؤلف گوید کتاب فهرست از آثار منتجب الدین است زیرا خود منتجب در این کتاب

مزبور را از نامبرده روایت میکند .

در برخی از مواضع همان کتاب ، جامع الاخبار را بہ شیخ مفید نسبت داده و ممکن

(۱) مستدرک مینویسد بطوریکہ از خط علامہ بحر العلوم استفادہ میشود معظم له جامع

الخبار را از آثار مؤلف مکارم الاخلاق می داند و بحث مختصری در عدم آن ایراد کرده .

است انتساب مزبور بدانجهت بوده که در برخی از نسخ آن چنین آمده محمد بن محمد الشهیر بابن المعلم .

ظاهراً این اشتباه ناشی از بی مبالاتی ناسخان و یا تصرف برخی از طلاب بی اطلاع بوده زیرا بطوریکه مجلسی اظهار داشته نامبرده از علماء سده ششم بوده و روایتی که از حاکم رئیس محمد در دوم ماه رمضان سال ۵۰۸ هجری نموده دلیل بر نادرستی انتساب به شیخ مفید است .

(۱۴) ملا عبدالله فرزند شهاب الدین حسین یزدی شاه آبادی .

ریاض العلماء مینویسد معظم له فاضلی عالم و علامه ای فقیه و منطقی و جامعی کامل و معروف بود .

حواشی بر منطق تهذیب علامه تفتازانی نوشته معروف است به حاشیه ملا عبدالله و امثال آن از آثار دیگر .

ملا عبدالله علوم عقلیه را از ملا جمال الدین محمود شاگرد علامه دوانی استفاده کرده و شرکاء درس او در آنموقع ملا احمد اردبیلی قده و ملا میرزا جان باغنوی شیرازی عالم سنی معروف بوده اند .

مشهور است ملا عبدالله از علوم شرعیہ اطلاعاتی نداشته برخلاف شهرت امین احمد رازی که در شهرهای هند ساکن بوده در کتاب هفت اقلیم مینویسد : مهارتش در فنون علم فقه بغایتی بوده که میگفته که اگر متوجه بدان علم گردم بتوفیق الله تعالی برهان دلایل بر مسائل فقهی گفته چنان علم فقه را مدلل سازم که مجال چون و چرا نماند .

مؤلف گوید اظهار نظر ملا عبدالله نظیر حکایتی است که از خطائی مشهور در اوقات جانشینی او بمقام شیخ علی محقق کرکی نقل کرده اند وی مطابق با اصول عقلی فتوایمیداد شیخ در مراجعت از اینکه فتاوا و حکومتهای عقلی او موافق با قوانین شرع بوده بسیار تعجب کرد .

امل الامل مینویسد مولانا عبدالله بن حسن یزدی فاضلی عالم و جلیلی امامی مذهب بود از آثار اوست حاشیه ای بر حاشیه خطائی و حاشیه ای بر شرح شمسیه و امثال اینها . شیخ حسن صاحب معالم و سید محمد صاحب مدارک از او (علوم عقلیه) را استفاده کرده اند و او نیز (مراتب علوم شرعیه) را از آنها بهره مند شده .

سید علیخان در سلافہ العصر مینویسد عبداللہ بن حسین یزدی استاد شیخ بہاء الدین علامہ روزگار بود و معاصران وی در دانش و پرهیزکاری بہ پایہی او نمی رسیدند آثار بسیاری دارد از جملہ شرح قواعد در فقہ و شرح العجالہ و شرح التہذیب در منطق و امثال اینہا .
مؤلف گوید با آنکہ طبقہ ملا عبداللہ مقدم بر فرزندان شہید بودہ در عین حال بہ طوریکہ بمناسبت شرح احوال شیخ حسن پیش از این نوشتیم هنگامیکہ نامبردگان در نجف اشرف بودند ملا عبداللہ بمحضرشان حضور می یافت و در برابر علوم عقلیہایکہ نامبردگان از او استفادہ میکردند او مراتب فقہی و علوم شرعی را از آنان بہرہمند میشد چنانچہ علامہ حلی مراتب علوم عقلی را از علامہ خواجہ نصیرالدین استفادہ میکرد و او مراتب علوم شرعی را از وی بہرہور میگردد .

و ہرگاہ ملا عبداللہ از شاگردان فقہی نامبردگان باشد باید گفت شرح قواعد را کہ سلافہ از آثار ملا عبداللہ دانستہ و او را بملا عبداللہ شوستری آتی الترجمہ اشتباہ نکرده باشد پس از بہرہوری از دروس فقہی نامبردگان باشد .

بنابراین محلی برای وجہ نظر مؤلف ریاضالعلماء باقی نمی ماند کہ مؤلف امل و مخصوصاً مؤلف سلافہ را مورد اعتراض قرار دادہ کہ چگونہ ملا عبداللہ شاگرد صاحب معالم و مدارک بودہ و چگونہ با آنکہ نامبردہ اطلاعی از مقامات فقہی نداستہ شرح قواعد را نوشتہ باشد .

مؤلف گوید منظور از حاشیہی او بر شرح شمسیہ حاشیہایست کہ علامہ دوانی بر شرح شمسیہ و حاشیہ سید شریف نوشتہ و مقصود از شرح عجالہ حاشیہایست بر حاشیہی علامہ دوانی بر تہذیب المنطق و علت نامگذاری آن بہ العجالہ بدانجہت است کہ در آغاز آن آمدہ ہذہ عجالہ نافعہ و غلالہ رابعہ .

ملا عبداللہ اواخر ذیقعدہ سال ۹۶۷ ہجری در نجف اشرف از حاشیہ منطق تفتازانی فارغ شدہ و حاشیہ بر حاشیہی خطائی را اواخر سال ۹۶۲ ہجری در شیراز در مدرسہ صدریہ منصورییہ کہ بنام سید امیر غیاث الدین منصور شیرازی کہ از اساتید وی بودہ بپایان آوردہ . بنا باظہار نظر مؤلف ریاضالعلماء ممکن است همان اوقات کہ غیاث الدین نزدیک بزمان صدارتش بودہ ملا عبداللہ از محضر او استفادہ میکردہ .

و نیز از آثار اوست حاشیہای بر حاشیہ قدیم ملا جلال دوانی کہ بر شرح جدید تجرید

نوشته و حاشیهای بر حاشیه قدیم نامبرده بر شرح مطالع و حاشیه‌ایکه سید جرجانی بر آن نوشته و از آنجمله شرح فارسی که بر تهذیب‌المنطق تفتازانی نوشته نسخه‌ای از آن نزد ما موجود است و حاشیه دیگری بر بحث موضوع تهذیب‌المنطق تدوین نموده و حاشیهای بر حاشیهی دوانی ملاعبدالله حاشیه مزبور را بصورت رساله‌ی مستقلی تدوین نمود و حاشیه دیگری بر مبحث جواهر تجرید نوشته.

برخی اظهار داشته‌اند حاشیه مختصر تفتازانی از آثار اوست و ممکن است همان حاشیه‌ای باشد که پیش از این بخطائی نسبت داده بودند و امثال اینها حسن بیک روملو در احسن‌التواریخ مینویسد قدوه‌ی محققان و افضل متاخران ملاعبدالله یزدی در اواخر دولت شاه طهماسب صفوی یعنی سال ۹۸۱ هجری در عراق وفات یافت و در جوار ائمه عراق مدفون شد.

(۱۵) ملاشهاب‌الدین عبدالله فرزند ملا محمود بن سعید شوشتری مشهدی خراسانی شهید ثالث.

فاضلی عالم و متکلمی فقیه و جامع بود و از بزرگان دانشمندان روزگار شاه طهماسب صفوی و سلاطین پس از او بشمار می‌آمد.

تاریخ عالم‌آرا مینویسد شهید در شوشتر متولد شده در آغاز تحصیل در شیراز به اخذ علوم عقلیه و نقلیه پرداخته سپس بعراق رفته و بحضور گروهی از فضلا و مشاهیر آن سرزمین ویژه فقهاء جبل عامل رسیده.

بطوریکه از سید نعمه‌الله شوشتری شنیدم نامبرده در آن اوقات به ملاعبدالله‌حمای یا قصاب شهرت داشت.

ملاعبدالله در فن اصول و علوم شرعیه و ارشاد بندگان خدا بدرجه کامله رسید در این هنگام به لشکرگاه شاه طهماسب آمد و به صحبت او رسید شاه مقدم او را گرامی داشت و به او اجازه داد تا بمشهد مقدس رضوی (ع) رهسپار شود.

ملاعبدالله حسب‌الامر عزیمت مشهد مقدس نموده مدتی را در آنجا بسر برد و به افاده و هدایت و ارشاد خلایق پرداخت و بترویج شریعت غراء و امر بمعروف و نهی ازمنکر اشتغال ورزید و در برخی از جمعه‌ها منبر میرفت و گروه بسیاری از بیانات اومستفیدمی شدند و عده‌ی زیادی را از این راه به شاهراه اسلامی شیعه هدایت نمود.

ملاعبداللہ بر اثر اخلاق پسندیدہای کہ داشت کوچک و بزرگ مردم او را دوست میداشتند و آنہنگام کہ شاہ عباس در عتبہی علیہ رضویہ اقامت داشت واوائل جلوسش بود نامبرده با وی ملاقات میکرد و اندرزهای نیکو بوی می نمود و او ہم کمال احترام را دربارہی وی مراعات می نمود .

تا سال ۹۹۷ ہجری کہ اوزبکہا بمشہد مقدس حملہ آورده و آنجا را تحت چپاول خود قرار دادند و معظم لہ را دستگیر کرده بماوراء النہر بردند .

ملاعبداللہ در آنجا با علماء آنسرزمین دربارہی حقانیت مذهب شیعہ مباحثات و گفتگوہائی در میان آورد و بمنظور تقیہ خود را شافعی مذهب قلمداد کرد .

لیکن تقیہ نفعی بحال او نداشت و نامبردگان بر اثر تعصب مذهب حنفی و اہمیت دادن بہ آن وی را با خنجر الماسوش و امثال اینہا شہید کرده و بدین عمل فجیع قناعت ننمودہ بلکہ جسد او را در میدان بخارا آتش زدند .

میرزا بیک منشی گنابادی کہ معاصر با شاہ عباس کبیر بودہ در تاریخ روضہالصفویہ مینویسد عبداللہ خان اوزبک پس از آنکہ با مرشد قلیخان نبرد کرد و مرشد قلیخان براو پیروز شد بہ ماوراء النہر رفت طولی نکشید علیقلیخان شاملو حاکم ہرات او را بہ ہرات دعوت کرد درہمین موقع عبداللہ خان فرزندش عبدالموء من خان حاکم بلخ را بہ تسخیر خراسان ماموریت داد وی بمشہد مقدس آمدہ و آن پایگاہ شیعہ را بزور تصاحب کردہ .

عبدالموء من وارد صفہ امیر علیشیر نوائی جلوس کردہ دستور داد در روضہی مبارکہ را شکستہ کسانیکہ در آنحرم محترم متحصن بودہ کشتند درہمین موقع افراد عبدالموء من ملا عبداللہ را دستگیر کردہ نزد وی آورده اظہار داشتند اینمرد رئیس رافضیانست .

خان مزبور او را امان داده دستور داد معظم لہ را بہ بخارا نزد پدرش عبداللہ خان ببرند ملاعبداللہ پس از ورود ببخارا با علماء آنسرزمین در خصوص حقانیت مذهب شیعہ مباحثہ کرد تا بجائیکہ نامبردگان در برابر ادلہی دندان شکن او اظہار عجز و بیچارگی نمودند .

عبداللہ خان کہ دانشمندان سرزمین خود را در برابر آن آیت عظمای حق آنچنان مغلوب و بیچارہ یافت اظہار داشت شما کہ درحقیقت مذهب خود شبہہای ندارید بنا براین علت مناظرہی شما با اینمرد چیست بنا براین بر ما لازمست مخالف مذهب خود را بکشیم و

از مباحثی با او بمنظور اینکه موجبات انحراف عوام مردم را فراهم نیاورد دوری کنید .
نامبردگان بنا به پیشنهاد عبدالله خان فتوای قتل او را امضا کرده و او را شهید کردند .

بنقل دیگر ملا عبدالله هنگامیکه وارد بخارا شد با علماء آنجا مباحثه و گفتگو نمود و خود را بمنظور تقیه شافعی قلمداد نمود لیکن علماء بخارا از وی نپذیرفتند و اظهار داشتند وی از ترس جان خود را شافعی قلمداد میکند و گرنه او رافضی است آنهنگام آنمرد حق را شهید کردند وجسدش را از راه تعصب سوخته و فرموده‌ی رسولخدا (ص) را که لا یعذب بالنار الا رب النار برخلاف حمل کرده و مدرک عمل فجیع خود قرار دادند .

گویند مرتضی قلیخان حاکم مشهد مقدس رضوی ملا عبدالله را بمنظور مصالحه باشاه عباس فرستاده و همان موقع علی قلیخان شاملو با برخی از خوانین هرات در آنهنگام که شاه عباس پدرش سلطان محمد را از سلطنت خلع کرده بود عزیمت حضور داشتند و ضمناً نامه‌ای هم به مرتضی قلیخان نوشته و او را به پذیرش سلطنت شاه عباس دعوت کردند .
انتهی .

مؤلف گوید از اجازه شیخ محمد تقی بن مظفر قزوینی که به شیخ شمس‌الدین محمد خلیفه بن دجله جزائری داده استفاده می‌شود خود شیخ محمد تقی از شیخ نظام‌الدین ابوالفتح عامر بن فیاض جزائری مشهدی از ملا عبدالله از شیخ ابراهیم بن شیخ نورالدین علی بن عبدالعالی میسی روایت می‌کرده و در وصف ملا عبدالله در آن اجازه چنین نگاشته
المولی الفاضل المجتهد الناسک الشهید السعید مولانا عبدالله بن مولانا محمودالتستری
الشهید ببخارا قدس الله سره .

و در اجازه دیگری چنین مینویسد المولی الامام الکامل صدرالشهداء شهاب الملّه و الدین مولینا عبدالله التستری الشهید ببخارا .

در یکی از مواضع دیدم ملا عبدالله در روزگاریکه در مشهد مقدس بسر میبرد ریاست حوزه علمیه‌ی خراسان بعهددهی او بود و علماء ماورالنهر در پایان نامایکه به مشهدیها نوشته‌اند و عین نامه در مجالس‌المؤمنین و تاریخ عالم آرا آورده شده حاکی از موقعیت و مقام ریاستی اوست .

ملا عبدالله در مشهد مقدس کتابی در اثبات امامت و بیان بطلان مذاهب عامه

تالیف کرده و آنرا برای علمائیکہ حاضر درگاہ شاہان ماوراءالنہر از بکستان بودہ ارسال داشتہ .

البتہ این تالیف پس از نامہ مفصلی است کہ ملا محمد رستمداوری از علماء شیعہ برای آنان ارسال داشتہ و آنها ہم پاسخ او را در اوقات محاصرہ عبدالموء من خان ازبک کہ مشہد را تحت محاصرہ قرار دادہ و بہ سایر شہرہای خراسان دستبرد زدہ بود ارسال داشتند و سرانجام کار بجائی رسید کہ اوزبکها بر شہر مشہد دست یافتند و ملا عبداللہ را دستگیر کردہ و او را بہ بخارا بردہ شہید نمودند .

برخی معتقداند نامبردہ از شاگردان ملا محمد فوق الذکر است لیکن این اظہار نظر را درست نمیدانم و خیال میکنم ملا محمد شاگرد او باشد و من خود اجازہ شیخ ابو محمد عنایت اللہ مشہور بہ بایزید بسطامی ثانی سابق الذکر مؤلف معارج التحقیق در فقہ والانصاف در امامت و امثال اینها را کہ در تاریخ ۱۰۴ ہجری بہ امیر سید حسین کرکی متقدم الذکر دادہ دیدہ ام در آنجا دربارہی ملا عبداللہ کہ از او روایت میکرده مینویسد الفقیہ الجلیل النبیل الشہید الثالث تغمد اللہ بغفرانہ مولینا عبداللہ بن محمود الشوشتری و در همان اجازہ از والد شیخ بہائی روایت کردہ و در حق او می نویسد الشیخ الاجل الافقہ الاودع اسکنہ اللہ اعلیٰ غرف جنانہ الشیخ حسین بن عبدالصمد الحارثی و امثال ایشان از اعلام دیگر کہ محل وثوق و اطمینان بودہ اند الخ .

بنابر آنچه در اجازہ مذکور اظہار شدہ ملا عبداللہ شہید در طبقہ ملا عبداللہ یزدی سابق الذکر و متقدم بر ملا عبداللہ شوشتری آتی ترجمہ و صاحب مدرسہ بزرگ اصفہان بودہ .

ہرچند برخی از بی اطلاعان ملا عبداللہ شہید و ملا عبداللہ شوشتری را یکی دانستہ لیکن با اندک دقتی خواهیم فہمید این نام کہ شاہد بندگی حق و اضافہ بہ ذات مطلق است متعلق بدو شخصیت روحانی شیعہ است .

سید حسین کرکی در یکی از اجازات مفصلش بمناسبت نام شیخ تاج الدین حسین بن شمس الدین صاعدی کہ از مشایخش بودہ و از شاگردان ملا عبداللہ شہید بشمار می آید مینویسد از جملہ کتبی را کہ نزد او قرائت کردم کتاب اربعین الحدیث در فضائل امیرالموء منین بودہ کہ شہید ثالث آنرا تالیف کردہ .

مؤلف در پایان شرح حال ملاعبدالله مینویسد بنا بر آنچه شیخ حسین والد شیخ بهائی مینویسد شهداء باین طریقند شهید اول شیخ محمد بن مکی عاملی و شهید ثانی شیخ علی بن عبدالعال کرکی شارح قواعد و شیخ زینالدین عاملی شهید ثالث که معروف به شهید ثانی است و ملاعبدالله شهید رابع و قاضی نورالله شهید خامس است .

لیکن تا بحال معمول نبوده محقق کرکی را در ردیف شهدا قرار دهند هرچند ابن عودی در رساله‌ایکه بمنظور شرح احوال شهید نوشته او را شهید نامیده و خود شیخ حسین نیز از شهداست زیرا یکی از بزرگان دولت شاه طهماسب صفوی او را مسموم کرد .

ذیلا میگوئیم علت اینکه شهداء بیش از دو نفر شهرت نیافته‌اند برای این بوده که بسیاری از اعلام شیعه بدست مخالفان شیعه بفیض شهادت نائل آمده‌اند و جز از خواص دیگران از شهادت آنها خبردار نگردیده و به بیش از دو نفر لقب شهادت نداده‌اند .

چنانکه لقب محقق با آنکه محققان از فحول شیعه بسیارند جز بمحقق اول و محقق ثانی گفته نشده .

(۱۶) ملاعزالدین عبدالله فرزند حسین شوشتری در اصفهان ساکن بوده و مدرس‌های بزرگی در پهلوی میدان نقش‌جهان بنام او مشهور است .

ملاعبدالله از دانشمندان مشهور و برجستگان روزگار خود بوده در معقول و منقول استاد و در فروع و اصول مجتهدی مسلم بود در علم فقه تحقیقاتی بکمال داشت و در فن حدیث مدققی بزرگوار بشمار می‌آمد و طریق روایت و حدیث را باسانید عالیه دارا بود پرهیزکاری نیکوکار و تیزرائی در نهایت جلالت و تقوا بود فاضلی نبیل و عالمی در علم و عبادات و ورع و زهدات بی بدیل بود .

ملاعبدالله اصلا از مردم شوشتر حاکم نشین اهواز بوده از آنجا به نجف اشرف هجرت کرده و حداکثر کمالات خود را از محضر پرفیض مقدس اردبیلی استفاده کرده سپس به اصفهان آمده و چندی در آنجا اقامت کرده بعد از آن بر اثر پیش‌آمدی که خائف از شاه عباس صفوی بوده به مشهد مقدس رضوی رفته و چندی در جوار روضه منوره رضویه بسر برده در سفری که شاه بارض اقدس رضوی نموده باوی ملاقات کرده و کمال احترام او را رعایت کرده و حکایاتی از ملاقات او با شاه نقل شده .

نتیجه ملاقات آن بود که شاه بر اثر پیشنهاد وی موقوفات معروف به چهارده معصوم

را دائر نموده و مدرسہای را بنام وی در اصفهان بنیان کرده و تدریس آنجا را بعہدہی وی برقرار داشته و نیز بہ تشویق او مدرسہ دیگری بنام مدرسہی شیخ لطف اللہ در اصفهان ساخته و تدریس آنجا را در اختیار شیخ لطف اللہ میسی گذارده و ما ترجمہ او را پیش از این ذیل احوال پدرش شیخ ابراہیم نوشتیم و نیز مسجدیکہ قبہ عالیہای دارد در میدان نقشجہان بنام وی احداث کرد .

ملاعبداللہ از عدہای از علما از جملہ ملا احمد اردبیلی و شیخ احمد بن نعمہ اللہ بن خاتون و پدرش شیخ نعمہ اللہ کہ پیش از این نامبرده شدہ اند روایت میکرده و شاگردانی داشتہ از جملہ سید مصطفی تفرشی مؤلف نقدالرجالست نامبرده در کتاب مزبور دربارہی او مینویسد .

عبداللہ بن حسین شوشتری مدظلہ العالی شیخنا و استادنا العلامة المحقق المدقق جلیل القدر عظیم المنزلہ وحید عصرہ اورع اہل زمانہ تا گوید هیچیک از دانشمندان را بہ پایہی وثوق او نیافتیم مناقب و فضائل او بی نہایت است روزہا را روزہ می گرفت و شبہا را بعبادت بسر میبرد حداکثر فوائد و تحقیقات این کتاب از آثار فکری اوست از آثار او شرح قواعد است انتہی .

مؤلف ریاض مینویسد شرح قواعد مزبور از بہترین شروح و با فائدہ ترین آنہاست زیرا شارح بزرگواری در شرح مزبور ادلہی حدیثیہ و امثال آنہا را بہ مناسبت شرح مطالب آن ایراد کردہ متاسفانہ آغاز و انجام آن را تکمیل نکردہ .

زیرا نظر ملا عبداللہ از شرح قواعد آن بودہ تا شرح شیخ علی محقق را تکمیل نماید و از آنجا کہ شرح محقق از بحث زکوت تا تجارت در نہایت اختصار بودہ ملا عبداللہ نخست همان مقدار را شرح کردہ و نظر باینکہ شرح محقق از بحث تفویض بضع انقطاع یافتہ ملا عبداللہ از آنجا بشرح پرداختہ و مباحث لازمہ را یکی بعد از دیگری شرح کردہ تا بہ مبحث ظہار رسیدہ درہمین موقع اجل مہلتش ندادہ و از شرح مابقی آن بازماندہ و بالاخرہ مجموع آنچہ را دربارہی دو موضع نوشتہ در ضمن پنج مجلد بزرگ و ارزندہ تدوین شدہ .

بدیہی است مجلدات مزبورہ اکنون نزد برخی از نوادگانہش باقی است و مانیز برخی از مجلدات آنرا بخط پدرمان در اختیار داریم . پس از این افزودہ فاضل ہندی کہ از معاصران ماست شرح قواعد را کہ موسوم بکشف اللثام است نخست از کتاب نکاح تا آخر آن در چند

مجلد تدوین نموده سپس به شرح کتاب حج و بعد از آن بشرح کتاب طهارت و صلوات پرداخته ملاعبدالله علاوه بر شرح قواعد آثار دیگری نیز دارد از جمله حاشیه بر الفیه شهید نسخه‌ای از آن نزد ما موجود است و او حواشی بسیاری بر آن نوشته شرح الفیه شرح مطولی است در حدود بیست هزار بیت این شرح بسیار با فائده است ما آنرا دیده‌ایم و حواشی بسیاری از او بر آن تدوین شده.

از آثار او حاشیه‌ایست بر شرح مختصر عضدی یکی از نوادگانش اظهار میداشت حاشیه مزبور بخط خود او نزد احفادش موجود است دیگری حاشیه بر شرح ارشاد علامه آنرا دیده‌ام این تعلیقه نیز مشتمل بر فوائد حسنه‌ایست مناسبانه نسخه‌ایکه از آن در مشهد رضا (ع) موجود است از کتاب اجاره تا آخر ابواب حدود میباشد. و بطوریکه از برخی از مواضع به دست می‌آید رساله‌ای فارسی در وجوب نماز جمعه دارد.

زیرا معظم‌له از دانشمندانی بود که نماز جمعه را در عصر غیبت واجب عینی میدانست و در اصفهان بخواندن نماز جمعه و جماعت مواظبت میکرد.

مؤلف گوید فرزندش که ذیلاً نامبرده میشود برخلاف او نماز جمعه را حرام میدانسته ملا ابوالحسن علی معروف به ملا حسینی فرزند نامبرده فقیهی محقق بود و در اصول و فقه مهارت داشت پدرش ملاعبدالله بوی اجازه داد و او را بجای خود تعیین نمود و در اجازه او نوشت فقدا جزت لولدی و فلذه کبدی المترقی من حضیض التقلید الی اوج الیقین السالک مسالک المتقین الصاعد مصاد الاجتهاد الناسک مناسک السداد ابی الحسن علی الشهیر بحسینی احسن الله الیه فی الدارین.

بطوریکه نوشتیم نامبرده نماز جمعه را در عصر غیبت حرام میدانست و رساله در این خصوص تدوین نمود و رساله‌ای در مناسک حج نگارش داد و جز این دو رساله بر اثر دیگری از او دست پیدا نکردیم.

مؤلف ریاض ذیل آثار ملاعبدالله می‌نویسد نامبرده حواشی مفیدی بر تهذیب و استبصار داشته و بخوبی از عهده تحقیقات آن برآمده و رساله فارسی در طهارت و صلوات و آنچه را واجب میدانسته نوشته انتهی.

از شاگردان او سید فاضل امیر محمد قاسم قهپائی و ملا شریف‌الدین محمدرویدشتی ایچی هر دو از مشایخ اجازات ما نیز میباشند.

دیگری سید میرزا رفیع الدین محمد نائینی شارح کافی و دیگری ملامحمد تقی مجلسی و فرزند ملا حسنعلی سابق الذکر .

باید گفت بطوریکہ از اجازات استفادہ میشود سند ملامحمد تقی منتهی بہملاحسنعلی میشود نہ بہ پدر بزرگوارش و همچنین اسانید روایات ملا تا جا پدر فاضل ہندی کہ خود فاضل از پدرش روایت میکند و بسیاری از بزرگان دیگر منتهی بملاحسنعلی میشود .

مؤلف لؤلؤہ مینویسد ملامحمد تقی مجلسی پدر شیخ ما ملامحمد باقر مجلسی توصیف بلیغی از استادش ملاعبداللہ شوشتری کردہ و می نویسد الشیخ الجلیل والامام النبیل ذی الاخلاق الطاہرہ الزکیہ والنفس الزاہرہ الملکیہ .

مؤلف لؤلؤہ پس از این عبارت میرمصطفی تفریشی سابق الذکر را تا بشرح قواعد ایراد کردہ و اظہار داشتہ شرح مزبور را دیدہ ام شرح خوبی است جز اینکہ مختصر بود و آنچنانکہ باید مسائل مربوطہ مستوفی تدوین شدہ و کما هو حقہا نمیباشد انتہی .

مؤلف گوید با آنکہ مؤلف لؤلؤہ خود را در خصوص مسائل فقہی و کتب مربوط بہ آن بینا میداند درعین حال شرح مزبور را کہ پیش از این بہ اہمیت آن اشارہ کردیم بہ حواشی کہ وی بر ارشاد یا الفیہ یا شرحی کہ بر الفیہ نوشتہ اشتباہ کردہ .

وحید بہبہانی در تعلیقات خود مینویسد جدم علامہی مجلسی پس از آنکہ از ملا عبداللہ بی نہایت احترام کردہ مینویسد معظم لہ آثاری دارد از جملہ تتمیم شرح شیخ نور الدین علی کہ بر قواعد علامہ نوشتہ و این شرح کہ در ہفت مجلد بودہ حاکی از مقام علمی و تحقیقات و تدقیقات اوست .

تا آنجا کہ گفتہ ملاعبداللہ صاحب کرامات بسیاری است خود شاہد کرامات او بودہ و برخی را ہم بتوسط دیگران استماع کردہ ام .

ملاعبداللہ از حضور شیخ طائفہ از ہد اعلام روزگارش ملااحمد اردبیلی و شیخ اجل احمد بن نعماللہ بن خاتون و پدرش نعماللہ استفادہ کردہ و از ہر دو بزرگوار پدر و پسر بہ اجازہ اخبار و نقل آثار مفتخر گردیدہ .

مؤلف گوید ہر دو اجازہ را کہ در مجلد بیست و پنجم بحار ایراد کردہ (۱) بہ خط

(۱) تاریخ اجازہ احمد بن نعماللہ روز جمعہ ہفدہم ماہ محرم الحرام سال ۹۸۸

ہجریست تاریخ اجازہ نعماللہ بن علی پدر نامبردہ اواسط ماہ محرم سال مزبور است .

مجیزشان دیده و در هر دو از ملا عبدالله کمال تعظیم و احترام را داشته‌اند و اجازات مزبور را ملا عبدالله در مراجعت از سفر حج که به جبل عامل رفته از نامبردگان ماخوذ داشته.

مؤلف گوید بخط جدم سید ابوالقاسم جعفر سابق‌الذکر در حاشیه اربعین ملا محمد باقر مجلسی چنین دیدم مولای فاضل و تقی پرهیزکار ملا عبدالله شوشتری در مقام اندرز بفرزندش میگفت پس از آنکه اساتید جبل عامل مرا در عمل برای خودم مجاز دیدند و اجتهاد مرا تصدیق کردند مرتکب مباح و مکروه نشدم (تاچه رسد بحرام) و این موضوع را درباره‌ی خوردن و آشامیدن و خوابیدن و نکاح یا جماع کردن که آنها را یک با انگشتان خود می‌شمرد کاملاً رعایت نمودم.

بدیهی است معظم‌له در آنچه اظهار داشته کمال راستی و درستی را بکار برده و به اصطلاح مخ حقیقت و محض حقیقت بوده.

مؤلف گوید برخی از علماء اظهار داشته یکی از اعلام اظهار میکرده ظرف سی سال است از احکام خمسه‌ی تکلیفیه جز واجب و مستحب از من عمل دیگری سر نزده ممکن است بنا بر آنچه نقل کردیم ملا عبدالله شوشتری باشد سید نعمه‌الله جزائری گوید هنگامیکه سید محمد صاحب مدارک به نجف اشرف مشرف شد و علماء روضه منوره از جمله ملا عبدالله به دیدن او رفتند وی مطابق با معمول بدیدن آنها رفت و از یک آنها باستثنای ملا عبدالله بازدید بعمل آورد علت نرفتن به بازدید وی پرسیده اظهار داشت شنیده‌ام ملا عبدالله اعتمادی به اخبار احاد ندارد و من هرکسی را که چنین عقیده‌ای داشته باشد مبدع میدانم و رسول خدا (ص) مردم را از رفت و آمد با بدعتگزاران منع کرده (۱).

ملا محمد تقی مجلسی در باب تقلیم اظفار (ناخن‌گیری) شرح فقیه مینویسد ملا عبدالله از شدت احتیاطی که داشت همه روزه ناخنهای خود را میگرفت مخصوصاً روز سه شنبه‌ای دیدم ناخن میگرد گفتم روز سه‌شنبه ناخن گرفتن مکروه است و ناپسند گفت بلکه هر موقع که ناخن دراز شد گرفتن آن مستحب است. ملا محمد تقی اظهار داشت پاسخ شما

(۱) اختلاف سلیقه دلیل بر اصل دیانت نمی‌باشد و مانند ملا عبدالله‌ی که مظهر قدس و تقوا بوده بدعتگزار نمیشود.

با حفظ موضوع صحیح است کہ ناخنی باشد و دراز ہم باشد شما کہ ناخن ندارید تا دراز باشد .

مؤلف حدائق المقربین مینویسد روزی ملا عبداللہ بدیدن شیخ بهائی رفت ساعتی با وی بہ گفتگو پرداخت در اینموقع صدای اذان بلند شد شیخ بهائی فرمود در ہمین جا نماز بخوانید تا ما ہم بشما اقتدا کنیم و از فیض جماعت بہرہمند گردیم . ملا عبداللہ مقداری درنگ کرد سپس از جا برخاستہ بدون آنکہ در منزل شیخ نماز جماعت بخواند بہ خانہی خود رفت یکی از دوستان مخلص کہ حضور داشت پرسید شما با اینکہ مقیدید نماز را اول وقت بخوانید چرا خواستہی شیخ را اجابت نکردید و همانجا نماز نخواندید؟

پاسخ داد در آنموقع کہ شیخ چنین پیشنہادی کرد با خود اندیشہ کردم آیا ہرگاہ شیخ با من نماز بخواند تغییری در من ایجاد نمیشود دیدم چنان نیست کہ نفس من تغییری در خود احساس نکند بہمین مناسبت نماز نخواندہ از خانہی او بیرون رفتم .

خاتون آبادی در کتاب مزبور مینویسد ملا عبداللہ فرزندش ملاحسنعلی را بسیار دوست میداشت ہنگامی ملا حسنعلی بشدت بیمار شد آنوقت ملا عبداللہ با آنکہ حواسش بمناسبت بیماری او ناراحت بود برای برگزاری نماز جمعہ بہ مسجد رفت در سورہ منافقین بہ این آیہ مبارکہ رسید یا ایہا الذین امنوا لاتلہکم اموالکم و لا اولادکم عن ذکر اللہ ، ای مؤمنان ثروتہا و فرزندان شما را از یاد خدا پریشان خاطر نسازد و ہمین آیہ را چندین بار تکرار کرد ، پس از پایان نماز پرسیدند چرا این آیہ مبارکہ را چند بار تکرار کردید؟

پاسخ داد موقعیکہ باین آیہ شریفہ رسیدم بیاد فرزند بیمارم افتادم با خویش بمبارزہ قیام کردم و این آیہ را چندین دفعہ تکرار کردم تا اینکہ او را مردہ پنداشتہ و جنازہ اش را در برابر خود حاضر دیدم و از تکرار آن منصرف گردیدم .

او گفتہ ملا عبداللہ هیچیک از نوافل را ترک نمیکرد و تمام روزہا را روزہ می گرفت و ہر شب عدہ بسیاری از علما و صلحا بمنزلش حضور می یافتند و خوراک و پوشاکش بسادہ ترین وجہ قناعت تامین میشد و با اینکہ ہموارہ روزہ دار بود خوراک غالبی او از غیر گوشت تہیہ میشد .

گویند عمامہای بہ چہار دہ شاہی خریدہ بود و چہار دہ سال از آن استفادہ کرد .

ملا محمد تقی مجلسی قدہ گوید روزی بہمراہی او بہ دیدار شیخ ابوالبرکات واعظ

که در حدود صد سال داشت و در جامع عتیق باصفهان بوعظ میپرداخت رفتیم پس از ورود ابوالبرکات از ملاعبدالله احترام گذارده و با یکدیگر بگفتگو پرداختند در ضمن سخنان، ابوالبرکات اظهار داشت من بدون واسطه از شیخعلی محقق روایت می‌کنم و بشما هم اجازه میدهم تا بدان طریق روایت نمائید.

ابوالبرکات پس از این دستور داد تا شربت قندی بحضور ملا عبدالله بیاورند ملا عبدالله با دیدن شربت قند اظهار داشت بدیهی است این شربت ویژه بیمار است و من که بیمار نیستم از آن نمی‌آشامم، شیخ ابوالبرکات از کار شیخ به شگفت آمده این آیه شریفه را تلاوت کرد قل من حرم زینه الله التي اخرج لعباده والطيبات من الرزق و افزود شما که رئیس مسلمانانید باید از چنین شربتهائی که خدا در اختیار بندگان مؤمن خود قرار داده استفاده نمائید. ملاعبدالله اظهار داشت مرا معذور بدارید زیرا تا بحال می‌پنداشتم شربت قند منحصر به بیمارانست.

خاتون آبادی پس از این نوشته زهد و پارسائی و فضل و کمال معظم له از مسلمات و بدیهیاتست و نزد شاه عباس اهمیت بسزائی داشت و آثاری دارد از جمله شرح قواعد و سال ۱۰۲۰ (غک) وفات یافته‌انتهی.

ملا محمد تقی مجلسی اظهار داشته شیخنا و اما منابیل والدنا الاعظم و شیخ الطائفة فی عصره الشریف عابدی زاهد و پرهیزکاری صاحب کرامات و ثقه‌ای عین و نکبت بود بسیاری از کتابهای عقلی و نقلی را از محضر او استفاده کردم و کلیه کتب حدیث و امثال آنها را بمن اجازه داد.

او معتقد بود در نقل اخبار از کتب معتبره نیازی به اجازه نیست زیرا همه آنها از نظر شخصیت محدثان ثلثه از کتب متواتره‌اند.

ملاعبدالله در دهی اول محرم سال ۱۰۲۱ (غکا) هجری رحلت کرد و من به همراه صد هزار نفر جمعیت بر جنازه‌ی او نماز گذاردم و روز رحلت او مانند روز عاشورا گریه‌خیز و اندوهناک بود قدس الله روحه.

و نیز نامبرده در شرح فقیه ذیل مشایخ عبدالله نام شیعه مینویسد عبدالله بن حسین شوشتری رضی الله تعالی عنها استاد ما بود و در روزگار خویش شیخ طائفه امامیه بشمار می‌آمد علامه‌ای محقق و مدقق و پارسائی پرهیزکار و عابد بود ما اکثر فوائد شرح مزبور را از افادات

او استفادہ کردہ ایم .

معظم له در اخبار و رجال و اصول مہارت کامل داشت و تحقیقات بسیاری از وی بہ ظہور رسیدہ و آثاری دارد از جملہ تتمیم شرح قواعد محقق کرکی است کہ در ضمن ہفت مجلد تدوین شدہ و از مطالعہ و دقت در مضامین شرح مزبور میتوان مرتبہ فضیلت و تحقیق و تدقیق او را فہمید .

آری او نسبت بہمہ مؤمنان بویژہ نسبت بمن بمنزلہی پدر مہربانی بود معظم له در دہی اول محرم رحلت کرد و روز درگذشت او مانند روز عاشورا بود و نزدیک بصد ہزار نفر بر جنازہی او نماز گذاردند و من تا آنروز چنان اجتماع مہمی را برای ہیچیک از فضلا ندیدہ بودم .

جنازہی او را در جوار اسماعیل بن زید بن حسن علیہ السلام مدفون ساختند و پس از یکسال بدون آنکہ تغییری در جسد او رخ دادہ باشد بکربلا یملی انتقال دادند .
معظم له دارای کرامات بسیاری است کہ قسمتی از آنها را خود دیدہ و برخی را از مردم موثق شنیدہام .

معظم له از شاگردان شیخ الطائفہ از ہد اعلام ملا احمد اردبیلی رہ و شیخ اجل احمد بن نعمہ اللہ بن احمد بن محمد بن خاتون عاملی و پدرش نعمہ اللہ بودہ و از ہر دو پسر و پدر اجازہی اخبار داشتہ و بطوریکہ در آغاز این شرح متذکر شدہام بمن ہم اجازہی نقل اخبار دادہ .

میتوان گفت معظم له از جملہ دانشوران شیعہ است کہ بانتشار فقہ و حدیث اقدام کرد ہرچند در آنروزگار اعلام دیگر نیز وجود داشتند لیکن بمناسبت گرفتاریہای بسیار و کمی استفادہ درسی بدین موضوع موفق نشدند معظم له پس از آنکہ از کربلا یملی بہ اصفہان ہجرت کرد مدت چہارده سال در آنجا اقامت نمود و آنہنگام کہ وارد دارالسلطنہ اصفہان شد از محصلان خارج و داخل بیش از پنجاہ نفر طلبہی علم وجود نداشت و ہنگامی کہ رحلت کرد از برکات توجہات این مرد نورانی متجاوز از ہزار نفر از فضلا و محصلان دیگر شہر اصفہان را بوجود خود زینت دادہ بودند .

باری فضائل و مناقب این رادمرد شیعہ بیش از آنستکہ در امثال این مختصرات بگنجد رضی اللہ تعالی عنہ .

در ریاض و کتابهای دیگر نقل شده محقق میرداماد و ملا عبدالله بمنظورهای پرداختند پس از پایان مناظره میرداماد نامه زیر را برای ملا عبدالله فرستاد:

عزیز من جوابست این نه جنگست
 کلوخ انداز را پاداش سنگست
 رحمهالله امرء عرف قدره و لم يتعد طوره، نهایت مرتبه‌ی بی‌حیائی است که نفوس معطله و هویات هیولانیه در برابر عقول مقدسه و جواهر قادیسیه بلاف‌گزار و دعوی‌بیمعنی برخیزند، اینقدر شعور باید داشت که سخن من فهمیدن هنر است نه با من جدل کردن، و بحث نام نهادن، چه معین است که ادراک مراتب عالیه و بلوغ به مطالب دقیقه کار هر قاصرالمدرکی و پیشه هر قلیل البضاعتی نیست فلا محاله مجادله با من در مقامات علمیماز بابت قصور طبیعت خواهد بود نه از باب دقت طبع، مثنی خفاش همت که احساس محسوسات عرش‌المعرفه دانش پندارند و اقصی‌الکمال هنر شمرند با زمره‌ی ملکوتیین که مسیر آفتاب تعلقشان بر مدارات انوار عالم قدسی باشد لاف تکافؤ زنند و دعوی مخاصمت کنند روا نبود و در خور نیفتند ولیکن مشاکسه و هم با عقل و معارضه باطل با حق و کشاکش ظلمت با نور، منکر نیست نه حادث و بدعتی است نه امروزی والی‌الله المثنی والسلام علی من اتبع الهدی.

و اذا اتک مذمتی من ناقص
 خاقانی آنکسانکه طریق تو میروند
 فهی الشهاده لی بانی کامل
 زاغند و زاغ را روش کبک آرزوست
 گیرم که مار چوبه کند تن بشکل مار
 کو زهر بهر دشمن و کو مهره بهر دوست
 ملاعبدالله قدس سره در پاسخ او نوشت:

جانا سخن از زبان من میگوئی، رحمهالله امرء عرف قدره بداحال کسی که من ارسل الیه را از نفوس معطله شمارد و دعوی اسلام کند.

در تاریخ عالم آرا که از تواریخ دوره صفویه است مینویسد ملاعبدالله روز جمعه بیست و چهارم محرم الحرام سال ۱۰۲۱ هجری بیمار شد روز شنبه سید داماد و شیخ لطف‌الله میسی عاملی که هر دو در مباحث علمیه و مسائل اجتهادیه با وی مناقشات و گفتگوهای داشتند بعیادت او رفتند بمجردیکه نامبردگان را دید آنها را برادروار در آغوش گرفته و با کمال فرح و سرور از آنان پذیرائی کرد و با گرمی هرچه تمامتر از نامبردگان بزرگداشت نمود.

شب یکشنبہ بیست و ششم ماہ محرم الحرام پس از انجام نوافل شب و صبح نزدیک بہ صبح صادق نزدیک پنجرہ اطاق آمدہ تا ببیند وقت نماز صبح رسیدہ بمجردیکہ کنار سجادہ میرسد بزمین می افتد بدون آنکہ سخنی بگوید روحش بملاء اعلیٰ اتصال پیدا میکند رحمہ اللہ تعالیٰ .

ملا عبد اللہ در کمالات نفسانیہ و پرهیزکاری و ترک لذائد دنیویہ آخرین درجہ را دارا بودہ و از خوردنیہا و آشامیدنیہا بکم میساختہ و بیشتر از روزہا را روزہ دار بودہ و تنها با شور با بدون گوشت افطار می کردہ .

ملا عبد اللہ مدت سی سال در نجف اشرف و کربلا یعلیٰ اقامت داشت و در این مدت علوم و فضائل و مسائل را از خدمت ملا احمد اردبیلی استفادہ میکرد گویند ملا احمد بوی اجازہ دادہ بود تا نماز جمعہ و جماعت بخواند و مسائل اجتہادیہ را حسب استنباط خود بہ نیازمندان تلقین نماید .

روز درگذشت او روز عزاداری و نوحہ سرائی مردم بود مردم آنروز در عزای وی سخت گریستند . اعیان و اشراف میکوشیدند وسیلہای بدست آورده دست بہ جنازہی او برسانند بر اثر کثرت اجتماع امکان پذیر نبود مجملہ جنازہی او را بمسجد عتیق اصفہان بردہ آنجا با آب چاہ غسل دادہ سید داماد باتفاق گروهی از دانشمندان بر جنازہی او نماز گذارد و بدن او را در جوار امامزادہ اسماعیل موقتا بخاک سپردند سپس بکربلا یعلیٰ انتقال دادہ و در آن بقعہ شریفہ برای ہمیشہ مدفون ساختند .

سرایندگان در رثاء و مادہ تاریخ رحلت او اشعاری سرودہ از جملہ میر صحبتی تفریسی این مصراع را گفتہ (اے اہ از مقتدای شیعیان) .

دیگری گفتہ (حیف از مقتدای ایران حیف) .

شیخ محمود عرب جزائری گفتہ (مات مجتہد الزمن) .

علامہ ملا محمد باقر مجلسی مینویسد ملا عبد اللہ در فضل و کمال بی نظیر و پس از وفات او را یکی از دانشمندان در بہترین ہیئتہی بخواب دیدہ پرسید سبب اینکہ باین مقام رسیدی چہ بود؟ پاسخ داد در یکی از روزہا کہ در جامع عتیق اصفہان تدریس میکردم مردی وارد شد و سیبی را کہ در اختیار داشت بمن داد پس از پایان درس همچنانکہ سیب در دستم بود در راہ با کودکی تصادف کردم گمانم گفت آن کودک یتیم بود همان سیب

را بوی دادم کودک بی‌نهایت خوشحال شد و این مقام را به پاداش آن سبب بمن دادند .
 مؤلف گوید حکایات او بسیار است و این مختصر تاب نقل همه‌ی آنها را ندارد و به
 زودی بخواست خدا به بخشی از آنها ذیل احوال شیخ بهائی قده اشاره خواهیم کرد .
 (۱۷) ملاعبدالله بن حاج محمد تونی بشروئی ساکن مشهد مقدس رضوی امل مینویسد
 نامبرده عالمی فاضل و ماهری فقیه و نیکوکاری از دنیا گذشته و پارسائی بزرگوار از معاصران
 است از آثار او شرح ارشاد در فقه و رساله‌های در اصول و رساله در نماز جمعه و امثال اینها
 است .

مؤلف گوید تا بحال از شرح ارشاد او اطلاعی پیدا نکرده‌ایم و نسخه‌ی آن به دست
 ما نرسیده و اما نسخه اصول الفقہش که بنام وافیه خوانده شده (و بدان نام مؤلفش شناخته
 گردیده) در میان محصلان شهرت دارد و از مطالب آن استفاده میشود نامبرده مشرب
 اخباریها را داشته هرچند در مبحث استصحاب اعم من وجه از آنچه محقق و صاحب معالم و
 دیگران گفته‌اند قائل بوده .

ملاعبدالله در خصوص استصحاب و مباحث تعادل و تراجیح فروع و فوائد نادره و
 تصرفات بیسابقه‌ای دارد که هیچیک از اصولیها آنها را متعرض نشده‌اند هرچند اکثر از
 فوائد و نظرات او خالی از دقت نبوده‌اند زیرا ملاعبدالله از محضر اساتید کمتر بهره‌مند
 شده و چنانچه رویه اکثر متصرفانست مطالب مذکوره را از افواه مشایخ گرفته است .

برادرش شیخ احمد در پشت یکی از نسخه‌های وافیه نوشته مؤلف که تحقیقات بدیع
 و تدقیقات گرانبھائی در این نسخه بوجود آورده آنرا در دوازدهم ربیع‌الاول سال ۱۰۵۹
 هجری پایان داده و خود در شانزدهم همان ماه سال ۱۰۷۱ هجری در کرمانشاه در آنهنگام
 که عازم زیارت عتبات عالیات بود و فات یافت و در کنار پل شاه در آخر قبرستان طرف
 راست راه عمومی مدفون شد و شیخ علیخان که حکومت کرمانشاهان را بعهدده داشت برفراز
 قبر او قبهِ بنیان کرد .

کتاب مزبور را سید محسن اعرجی آتی‌الترجمه که خاتم مجتهدان و فقیهان بوده در
 کمال دقت و تحقیق شرح کرده و آنرا بنام الوافی موسوم داشته .

و پیش از او سید صدرالدین قمی کتاب مزبور را بطریقه اخباریها شرح کرده است ملا
 عبدالله نماز جمعه را در عصر غیبت ممنوع میدانسته و بهمین مناسبت رساله‌ای در منع از

نماز جمعه در عصر غیبت نوشته و ملا محمد تنکابنی مشهور بسراب آنرا مردود دانسته و رساله‌ای در رد آن نگاشته.

از آثار او حاشیه مهمی بر معالم و تعلیقاتی بر مدارک و حاشیهای بر ارشاد علامه ممکن است همان شرح ارشاد باشد که پیش از این نامبرده شد و فهرست لطیف و ارزنده‌ای برای تهذیب شیخ طوسی ترتیب داده و درباره‌ی فهرست مزبور در وافیه اظهار داشته‌هیچ یک از دانشمندان در تنظیم چنین فهرستی بر من پیشی نگرفتند.

مؤلف ریاض‌العلماء مینویسد بطوریکه از برخی از معاصرانش که صحبت او را ادراک کرده شنیده‌ایم نامبرده در روزگاریکه میزیست در کمال تقوا و پرهیزکاری و ثانی ملا احمد اردبیلی بوده و همچنین برادرش ملا احمد نیز کمال تقوا و دیانت را داشت.

ملا عبدالله در آغاز کار در اصفهان در مدرسه ملا عبدالله شوشتری متوطن بود سپس به مشهد مقدس رضوی آمده و چندی در آن روضه مبارکه اقامت داشته پس از آن از راه قزوین باتفاق برادرش زیارت اعیان همایونی ائمه عراق علیهم‌السلام را تصمیم گرفته در آنجا به پیشنهاد ملا خلیل قزوینی که سابقه دوستی فیما بین بوده چندی ماندگار شده سپس تصمیم قبلی را جامه عمل پوشانیده باعتبار عالیات مشرف شده در بازگشت در کرمانشاهان بدرود حیات گفته قدس الله روحه.

تون شهرکی است از شهرهای قهستان خراسان (۱).

در قاموس مینویسد تون نزدیک قائن است.

در ریاض نوشته قلعه ملاحده اسماعیلیه در آنجاست و من بدان شهر رفته‌ام مردم آنجا میگویند قلعه مزبور همان قلعه‌ایست که خواجه نصیر طوسی بنا بفرمان سلطان ملاحده در آنجا زندانی بوده.

بشرویه بضم باء قریه بزرگی است از قراء تون بین تون و طبس قرار گرفته چهارده فرسخ از تون فاصله دارد من بدان قریه رفته‌ام و مردم آنجا از برکت ملا عبدالله و برادرش ملا احمد همگی از نیکوکاران و عباد بوده‌اند.

(۱) مرحوم شیخ ما شیخ محمد حسین آیتی در بهارستان که تاریخ قهستان است از

آن نامی نبرده.

ملا احمد برادر ملاعبدالله از دانشمندان قرن یازدهم هجری بوده .
امل مینویسد ملا احمد فاضلی عالم و زاهدی عابد و پرهیزکار از معاصرانست درطوس
مجاورت داشته از آثار اوست حاشیه شرح لمعه ، رساله تحریم غنا رساله رد صوفیه و امثال
اینها .

ملا احمد فرزند صالحی داشته وی رساله‌ای بر رد رساله ملا محمد سراب سابق‌الذکر
نوشته و در آن از عمویش ملاعبدالله پشتیبانی نموده .

هرچند برخی اظهار داشته‌اند رساله‌ی مزبور از آثار محمد بن ملا حسینعلی تونی
است که او هم پسر برادر دیگر ملاعبدالله و از فضلاء آنروزگار بوده است .

(۱۸) شیخ عبدالله بن حاج صالح بن جمعه بن شعبان بن علی سماهیجی .

سماهیج بر وزن مفاعیل صیغه منتهی‌المجموع قریه‌ایست در جزیره کوچکی نزدیک به
جزیره اوال بحرین واقع در طرف مشرق همان جزیره .

مؤلف لؤلؤء البحرین نامبرده را ذیل شیخ اجازه‌اش سید عبدالله بن سید علوی
بلادی بحرانی نام برده و نیز در شرح حال خود او مینویسد نامبرده به همراه پدرش از
سماهیج بقریه ابو اصبع رفت .

سماهیجی از اخباریهای سرسخت و متعصب بود و نکوهش بسیاری از مجتهدان میکرد
بخلاف پدرم شیخ احمد بحرانی که مجتهد صرف بود و از اخباریها مذمت مینمود و در دو
رساله‌ای که در رد اخباریها نگاشته کنایات و تعریضات زیادی به آنها نموده در عین حال
حق همانست که ما در کتاب دررالنجفیه و مقدمات حدائق نوشته ورد و انتقاد را که جز
مفاسدی بیش ندارد برخلاف حقیقت دانستهایم .

سماهیجی عالمی عابد و پرهیزکاری متعبد بود در امر بمعروف و نهی از منکر جدیتی
بتمام معنی داشت و بخشنده و کریم بود پیوسته روزهای خود را به تدریس و مطالعه و تالیف
میگذراند .

سماهیجی عده‌ای از آثارش را در اجازه‌ایکه به شیخ ناصر جارودی خطی داده نام برده
و تاریخ آن که در بهبهان نوشته شده عصر دوشنبه بیست و سوم صفر سال ۱۱۲۸ هجری
بوده چنین آورده .

جواهرالبحرین فی احکام الثقلین در این کتاب اخبار را بطرز مخصوصی تدوین کرده

و از مؤلفان وافی و وسائل در خصوص جمع آوری اخبار تقلید نکرده و بکتب محمدین ثلثه یعنی کتب اربعه اکتفا کرده مجلد اول آن که در طهارت بوده و بخشی از مجلد دوم آن که در صلوات با تمام رسیده دیگری المسائل المحمدیه فیما لابدمنه من المسائل الدینیة، الصحیفه العلویه والتحف المرتضویه، رساله التحریر لماسئل الدیباچ والتحریر رساله‌ی عیون المسائل الخلافیه این رساله را بدرخواست سید عبدالله بن سید علوی سابق‌الذکر تالیف نموده تا اینکه پس از نامبردن بیست رساله در فقه و اصول (کلام) و عربی و امثال اینها، مینویسد از آثار اوست مصائب الشهداء و مناقب السعداء در پنج مجلد رساله در جواز اکل المختلط بالحرام اذا کان غیر محصور رساله‌ی نوحیه این رساله را در پاسخ مسائل شیخ نوح بن شیخ هامل نوشته و مسائل اصول الفقه را تدوین نموده و جواب داده ریاض الجنان المشحون بالولوء والمرجان کتاب کشکول مانندی است، الخطب، خطبه‌هاییست که برای جمعه‌ها و عیدها انشاد نموده.

کتب مزبوره آنها نیست که نامبرده در اجازه شیخ ناصر جارودی ایراد کرده متاسفانه از کتاب منیه الممارسین فی اجوبه الشیخ یاسین خاطر کرده و در آن کتاب از شیخ مزبور به مولانا شیخ یاسین بن صلاح‌الدین تعبیر می‌نماید.

شیخ یوسف مینویسد کتاب مزبور از بهترین آثار سماهیجی است پدر من اعتراضات چندی بر عده‌ای از مواضع آن کتاب داشت و به منظور اینکه ردی بر آن بنگارد کتاب مزبور را در آن موقع که در قطیف بود استنساخ نمود لیکن اجل مهلتش نداد از جمله اعتراضات پدرم بر آن کتاب آن بود سماهیجی بر اثر شتابزدگی که در تالیف دارد و میخواهد هر چه بیشتر آثاری از خود باقی بگذارد نگارشات او حداکثر خالی از تحقیق بوده و تهذیب و تنقیح نشده است چنانچه همین موضوع را پیش از این ذیل زندگی شیخ محمد حر عاملی تذکر دادیم.

سماهیجی پس از آنکه در مرتبه ثانی بحرین بدست بیگانگان افتاد به بهبهان رفت و همانجا متوطن شد تا رحلت کرد.

بیگانگان برای اولین دفعه بهمراهی عده از اعراب عزیمت تسخیر بحرین را نموده لیکن به مقصود نرسیده با ناامیدی هرچه تمامتری بازگشت کردند سال آینده با گروهی بسیار از افراد خود وعده‌ی زیادی از اعراب که بدانها پیوسته بودند به گرفتن بحرین

پرداختند پیش از عزیمت نامبردگان شاه سلطان حسین صفوی یکی از خوانین رشت را به همراه عده‌ای قشون به بحرین فرستاده بود هنگامیکه بیگانگان وارد بحرین شدند لشکر سلطانحسین بهمراهی مردم بحرین نامبردگان را که از طرف دریا به بحرین حمله آورده هدف تیرها قرار داده و سرانجام پس از آنکه عده‌ای از آنها کشته شدند با کمال ناامیدی و بیچارگی بازگشتند .

پس از شکست مخالفان ، سماهیجی باصفهان رفت تا در خصوص بحرین باشاهصحبت کند متأسفانه ورود او مصادف با ادبار سلطنت شاه سلطانحسین بود و سماهیجی از ملاقات با شاه استفاده‌ای نکرد ناچار برای اینکه مبادا برای سومین بار گرفتار حمله اجانب قرار بگیرد در بهبهان متوطن شد .

تصادفاً برای مرتبه سوم چنانچه سماهیجی پیش‌بینی کرده بود اجانب بهمراهی عده از اعراب مخالف به بحرین حمله آورده و آنجا را تحت محاصره قرار داده و اهل شهررا از خروج و دخول ممانعت میکردند ، سماهیجی هنگامیکه این سخن را شنید تصمیم گرفت برای همیشه در بهبهان بماند .

سماهیجی شب چهارشنبه نهم جمادی‌الثانیه سال ۱۱۳۵ (غلقه) هجری وفات یافت . سماهیجی از عده‌ای اعلام روایت میکرده از جمله از شیخ سلیمان بحرانی . دیگری سید محمد بن سید علی بن سید حیدر معروف به سید محمد حیدر عاملی موسوی مؤلف آیات الاحکام اظهار نظر مؤلف لؤلؤءه تا اینجا پایان یافت . مؤلف گوید شیخ یوسف ذیل آثار سماهیجی از مسائل‌الحسینی که کتاب ارزنده و مفیدیست نام نبرده وی در این اثر به پنجاه سؤال از مسائل مشکله و آزمایش‌طلاب جواب داده که محصلان و اعلام در هرپایه‌ای از دانش باشند میتوانند بخوبی از آن بهره‌مند شوند .

نسخه‌ای از اینکتاب که بنظر شریف مؤلف رسیده نزد ما موجود است و نیز رساله‌ی نوحیه سابق‌الذکر او نزد ما موجود است .

از مطالعه‌ی رساله نوحیه استفاده میشود نامبرده از اخباریه‌های سرسخت و متعصب بوده از جمله مطالبی که در رساله‌ی مزبوره متعرض شده مینوسد رجوع به مجتهد درمسائل مورد احتیاج در صورتی لازم است که سائل خود از وجود حدیثی که مربوط به آن مسئله

است بی اطلاع باشد و یا مجتهد به پایه‌ای از قدرت رسیده که میتواند با حل حدیث مربوط رفع اشکال نماید و در غیر این صورت محلی برای رجوع به مجتهد باقی نمی ماند زیرا اطاعت از مجتهد از طرف خدا و رسول و ائمه طاهرین تعیین شده بلکه واجب است به راوی حدیثی رجوع کرد که مورد وثوق بوده و از معانی حدیث کاملا با خبر باشد با آنکه مجتهدی که فعلا مصطلح در میان دانشمندانست چنان نیست و ما خود با ایراد چهل وجه فرق اخباری و مجتهد را در کتاب منیه الممارسین که در پاسخ پرسشهای شیخ یاسین بوده متعرض شده ایم . و نیز ما از آثار او رساله‌ایرا در اختیار داریم که نامبرده آنرا بدرخواست پدرش حاج صالح تدوین کرده در این رساله مسائل ضروریه‌ایکه در اصول و فروع مورد نیازند متعرض شده در آغاز آن پس از حمد و صلوه مینویسد فیقول خادم المحدثین و تراب اقدام العلماء الاخباریین از این جمله نیز شدت تعصب او برویه اخباریها هویدا است .

ذیلا باید بگوئیم وجوه چهل گانه‌ایکه سماهیجی در کتاب مزبور ایراد کرده همانهایی است که ما بمناسبت شرح حال ملا محمد امین متعرض شده ایم اکنون در اینجا بجای آنچه را که از وی در ترجمه دیگری نقل کردیم شایسته است به ذکر مطالب ذیل که محدث نیشابوری در کتاب المنیه از شیخ سلیمان بحرانی که استاد قرائت سماهیجی بوده و آثار زیادی دارد از جمله البلغه که کتاب موجزی است در احوال رجال و امثال اینها به مناسبت فرق مجتهد و اخباری نقل کرده است پردازیم .

محدث مزبور پس از شرح حال و آثار شیخ سلیمان می نویسد مناسب است در اینجا برخی از پاسخها و فوایدی را که در خصوص پرسشهایی که از او شده است ایراد نمائیم . پرسش فرق مجتهد و اخباری چیست ؟ پاسخ میدان گفتگو در خصوص این پرسش پهناور است ما در پاسخ آن بهمان اندازه که موجبات تنبیه را فراهم آورد اکتفا مینمائیم و میگوئیم اخباری عمل به اصل براءت و استفاده‌ی از آنرا در نفی حرمت فعل وجودی تجویز نمیکند مثلا کسیکه محدث به حدیث اصغر باشد مس کتابت قرآن کریم را برای او حرام می دانند و برای نفی حرمت آن متمسک به اصل براءت نمیشوند و از وجود چنان اصلی برای نفی حرمت مس مزبور استفاده نمی نمایند و همچنین در نفی حکم وضعی نیز بدان متوجه نمی گردند مثلا مایع یا غیر آن که از غیر طریق مخرجین بول و غائط بیرون آید آنرا ناقض وضو و مثل آن میدانند و برای نفی نقض به اصل براءت نمی پردازند .

آری برای نفی وجوب فعل وجودی از قبیل نفی وجود صلوت و تراز آن استفاده میکنند و باید گفت بهره بری از اصل براءت نه بخاطر اصالت آنست بلکه استفاده از اصل مزبور بجهت احادیث مستفیضاست که در اینخصوص رسیده از قبیل الناس فی سعه ما لم یعلموا تا هنگامیکه حقیقت موضوعی برای مردم آشکار نشده در وسعت و راحتی هستند لیکن به مجردیکه علم برای آنها ایجاد شد ناچار باید به مقتضای آن رفتار نمایند دیگر ما حجب الله علم عن العباد فهو موضوع عنهم هرگونه حکمی را که خدایمتعال حقیقتش را از مردم پوشیده داشته عمل بدانحکم از اختیار مردم خارج است .

اخباریها در هنگام تعرض ادله حکم براءت اصلیه را بر غیر آن ترجیح نمیدهند .
اخباریها مخصوصا برخی از آنها از قبیل امین استرآبادی تاخیر بیان را از وقت حاجت تجویز میکنند و مجتهدان تاخیر مزبور را ممتنع میدانند .
اخباریها در هنگام تعارض اخبار بهمان قواعدی توجه میکنند که از اهل ذکر رسیده و در دیباچه کافی بدانها اشاره شده و هرگاه از قواعد مزبور استفاده‌ای نکردند در برخی از اخبار توقف می نمایند و در بعض دیگر مخیراند بحکم تسلیم بهر کدام از آنها بخواهند عمل نمایند .

مجتهدان تاویلات بی نهایت و خالی از شمار دارند و حداکثر تاویلات آنها دور از حقیقت بوده اخباریها به اجماعیکه در کلام متاخران فقهاء ما بوده عمل نمیکنند زیرا علم بدخول معصوم در اجماع مزبور ندارند و برخی از فقها نیز با عقیده آنان همراهند و مخالفت کردن معلوم النسب و یا مخالفت کردن اکثر آنها مورد توجه نبوده وقادح به اجماع نیست و اخباریها بامثال این قواعد اعتنائی ندارند .

مجتهدان ، اصل در اشیا را اباحه میدانند و برای اثبات عقیده خود از حدیث کل شیء مطلق حتی یرد فیه النهی و از اطلاق فرموده خدا خلق لکم ما فی الارض جمیعا استفاده میکنند لیکن اخباریها اباحه را اصل اشیا نمیدانند و میگویند هر موضوعیکه نصی به جواز استفاده از آن نرسیده باشد راهی برای اباحه و تحریم آن نمی باشد بلکه باید مالانص فیه را از قبیل امور شبههناک دانست زیرا فرموده الامور ثلاثه حلال بین و حرام بین و شبهات بین ذلک و فرموده الامور ثلاثه امر بین رشده فیتبع و امر بین غیه فیجتنب و شبهات بین ذلک .

کتابهای اربعه (فقیه، کافی، تهذیب، استبصار) بطور کلی در نزد اخباریها صحیح اند مگر احادیثی را که نامبردگان ضعیف قلمداد کرده اند یا آنچه متواترند و یا مستفیضانند و انتسابشان باهل عصمت مسلم است بنابراین اخباریها در شناخت خبر بدو اصطلاح صحیح و ضعیف متوجه اند و هر حدیثی که شیخ در تهذیب و استبصار مورد عمل قرار داده و همچنین هر آنچه را کلینی در کافی و صدوق در فقیه آورده صحیح اند. در نتیجه حدیث صحیح حدیثی است که وسیله‌ای برای اعتماد بدان در برداشته باشد یا مقترن باشد به قرینه‌ای که موجبات وثوق بدانرا فراهم سازد روی این میزان اخبار صحیح بسیارند و برخی از آنها را شیخ بهائی قده در مشرق‌الشمسین ایراد کرده.

لیکن مجتهدان در شناخت حدیث و علم درایه از چهار اصطلاح صحیح و ضعیف و حسن و موثق استفاده میکنند و ممکن است این اصطلاح ساخته‌ی فکر علامه حلی باشد و پس از او متاخران در اینخصوص از وی پیروی کرده باشند و پیش از او چنان اصطلاحی سابقه نداشته.

اخباریها عمل باستصحاب را منحصر به موضوعی میدانند که نصی بر اعمال آن رسیده باشد از قبیل کل شیء طاهر حتی تعلم انه قدر و امثال آن و برخی از مجتهدان از قبیل سید مرتضی بدان معتقد و عاملند و من هم اینموضوع را اقوی میدانم تا بدینجا کلام محدث نیشابوری بپایان رسید.

مؤلف گوید از سبک شیخ سلیمان استفاده میشود نامبرده مانند شاگردش از اخباریهای متعصب و سرسخت نبوده و نمیخواسته برآستی با مجتهدان برابری نماید در مقدمه‌ی ریاض الجنان که از آثار سماهیجی است پس از پایان دیباچه اظهار میدارد قصیده‌ی ذیل از آثار طبع مؤلف است در این قصیده از علم حدیث و محدث تمجید نموده و از اجتهاد و مجتهدان نکوهش کرده.

والجهل یکسر شان کل رفیع
فی ترک ماخذہ و فی التذییع
هذا الزمان بمنطق و بدیع
من فیلسوف کافر مخدوع
وصلت لنامن خالص الینبوع

بالعلم یرفع قدر کل وضع
والعلم فرض لیس یعذر واحد
لکنه لیس الذی قد شاع فی
او حکمه نظریه و سفاسط
او غیر ذلک من علوم لم تکن

عین النبوه والحيوه الوارد
 ماالعلم ليس سوى الذى ما مائها
 يا قائلًا بالاجتهاد تجاف عن
 من ال بيت محمد وثقاتهم
 ماالظن الا كالقياس و ما هما
 ما الاجتهاد على طريقه احمد
 والله ما العلم الصحيح سوى الذى
 علم الحديث هوالدليل وغيره
 لله در جماعه صرفوا البقاء
 مثل الكلينى والصدوق و شيخه
 والقائلين بقولهم لا سيما
 النعمه العظمى على من بعده
 كشف الضلاله نور برهان الوفا
 الفاضل الحر الامين العالمى
 الاسترآبادى والحر الذرى
 جمع النصوص المعجزات هدايه
 واليلعى الشهم والطود الذى
 المحسن بن المرتضى المرضى بال
 يا كثر الرحمن من امثالهم

و ربيع كل حديقته و ربيع
 يسقى و ليس سواه بالمشروع
 سبل الخطا و عليك بالمسموع
 اذ ليس حكم الظن كالمقطع
 والراى غير تخير الممنوع
 بموافق كلا و لا بمطيع
 قد جاء بالمنقول والمسموع
 جهل و ليس الجهل بالمتبوع
 والعم فى اصل له و فروع
 والشيخ والصفار و ابن بزيع
 الثقه المؤيد راس كل مطيع
 والحجه المنصوب بالتوقيع
 علم الهدايه مبطل التلميع
 المشهوره ذوالتسديد والتشنيع
 خلصت مزاياه من التقرير
 و وسائل كجواهر الترصيع
 خضعت له اطوارها بخضوع
 وافى و بالصافى و بالمجموع
 فى كل ربع فى الورى و ربوع

موقعیت و مقام هر فرد بی‌ارزشی بر اثر دانش ترقی میکند از آنطرف نادانی شان و
 مقام هر انسان عالی‌مقامی را پست می‌سازد و پیکره‌ی او را درهم می‌شکند دانش امر مهمی است
 که پوزش هیچکسی در نابودی یا ترک آن پذیرفته نمی‌باشد .

لیکن باید گفت منظور از آن علم منطق و بدیع که امروز شیوع پیدا کرده نمی‌باشد و
 همچنین مقصود حکمت نظریه یا سفسطه‌ایکه فیلسوف کافر و حيله‌گر بوجود آورده نیست و
 امثال اینها از علوم دیگر که از چشمه خالص نبوت و حیات بخش ولایت که بهار هر باغستان
 و ربيع هر بهار و گلستانست استفاده ننموده نمی‌باشد بنابراین علمی که ریشه آن از آب

نبوت و ولایت سیراب نشده علم نیست ای مجتهد، از راه خطا دست بردار و به احادیثی که اعلام موثق از خاندان عصمت روایت کرده‌اند توجه کن زیرا بدیهی است حکم ظنی مانند حکم قطعی نمیباشد و ظن و قیاس که دو اصطلاح اهل سنت است و اول من قاسا بلیس است یکسانند و رایی که از سرچشمه نبوت و ولایت نرسیده باشد ممنوع است و اجتهادی هم که برخلاف رویه پیغمبر اکرم (ص) باشد موافق با فرمان خدا نبوده و قابل توجه نیست بخدا سوگند علم صحیح و قابل اهمیت همان علمی است که از اهل بیت رسیده و از مقام همایون آنان شنیده شده، علم حدیث راهنمای حقیقت است و جز آن جهل است و جهل هم شایسته پیروی نیست خدای متعال جزای بی پایان به آنهایی کرم فرماید که عمر خود را در اصول و فروع حدیث به پایان رسانیدند و زحمات این علم شریف را بر خود هموار ساختند از قبیل کلینی و صدوق و استادش و شیخ طوسی و صفار و ابن بزیع و آنها که از نامبردگان پیروی کردند خصوصا ثقه مؤیدی که ریاست اطاعت کنندگان را بعهدده داشته و از نعمت عظمای علم حدیث کمال بهره‌مندی را داشته و حجتی بوده که با توقیع رقیع از طرف حق منصوب گردیده و با نور برهان پرده از رخسار گمراهی برداشته و نشان هدایت را که خود نشانه‌ای از آن بوده هویدا ساخته و لمعان داده اعنی فاضل دانشمند شیخ حر عاملی که همه محافل حدیث و روایت او را بخوبی می‌شناسند و همچنین فاضل استرآبادی شیخ حر دانشمندیست که مزایای ویژه‌ای دارد نصوص المعجزات بمنظور رهبری مردم و وسائل که مانند گوهرهای برشته کشیده‌اند تدوین نموده و تیزرای و ارجمند و جبل مرتفع دانشی که همگان در برابر اهمیت او کمال خضوع دارند ملامحسن فیض مؤلف وافی و صافی پروردگارا امثال اینها را در سرزمینهای شیعه نشین زیاد کن و به تاییداتشان کمک فرما مؤلف بیست و چهار بیت از ابیات مزبور را نقل کرده و نوشته است تمام آن چهل و پنج بیت است و همگی ابیات مزبور در خصوص اهمیت رشته اخباری و علم حدیث است از این قصیده استفاده میشود مهمترین فرد کامل اخباری که ناظم بدان نظر خاصی داشته ملامحمد امین استرآبادی مؤلف فوائد مدینه و فوائد مکیه و امثال آنها و شیخ حر عاملی مؤلف وسائل و امثال آن و ملا محسن فیض کاشانی است.

میتوان گفت در میان نامبردگان شیخ حر حد وسط را مراعات میکرده و در طریقه اخباریه مانند ملامحمد امین و ملا محسن فیض تعصب و سرسختی نداشته و نسبت به علما

محققین و اساطین دین مبین با چشم عداوت نمی‌نگریسته .

از آثار او صحیفه‌العلویه است که نسخه آن نزد ما موجود است و می‌توان آنرا سوم صحیفه کامله سجادیه و صحیفه ثانیه‌ایکه شیخ حر عاملی در خصوص مابقی ادعیه حضرت سجاد علیه‌السلام جمع‌آوری کرده دانست .

سماهیجی در این کتاب بذکر ادعیه و مناجات‌ها و عوذات و احرازی که از آن حضرت در کتابهای مسلمانها نقل شده پرداخته و تقریباً همه‌ی آنرا گردآوری کرده .

مؤلف گوید سال ۱۱۳۵ هجری که سال وفات سماهیجی بوده مصادف با استیلای افغانه بدارالسلطنه اصفهان بوده و ما بزودی انشاءالله ذیل احوال فاضل هندی به بخشی از خرابکاریهای افغانها اشاره خواهیم کرد زیرا او هم در آنموقع که آتش‌فتنه‌انگیزی و خیانتگری افغانها زبانه می‌کشید و قیامت کبری بپا شده بود ، رحلت کرد رحمه‌الله معشرالماضین .

سماهیجی حداکثر مراتب علوم را از شیخ سلیمان بحرانی سابق‌الذکر معروف به محقق بحرانی مؤلف بلغه‌الرجال و امثال آن استفاده کرده و غالب روایاتش بتوسط وی از علامه مجلسی بوده و ما پیش از این عبارت او را که از وی کمال تجلیل را نموده ایراد کردیم .

شیخ عبدالله بن علی بن احمد بحرانی بلادی یکی از مشایخ مؤلف لؤلؤه است و از شیخ سلیمان مذکور اجازه داشته .

شیخ عبدالله رسائل مختلفی در مسائل متفرقه دارد و آنها را مؤلف لؤلؤه متذکر شده است .

پایه علمی شیخ عبدالله باندازه سماهیجی نبوده و بقدر او نیز تالیفاتی نداشته‌وفن غالبی او حکمت و معقول بوده .

شیخ عبدالله سال ۱۱۴۸ هجری که مصادف با سال جلوس نادرشاه افشار بوده که مورخ به (الخیر فیماوقع) است در شیراز وفات یافت و در قبه متبرکه حضرت احمد بن موسی علیهماالسلام مشهور به شاهچراغ مدفون شد .

شیخ احمد احسائی سابق‌الذکر بتوسط وی از شیخ احمد بن حسن بن علی بن خلف و شقائی از پدرش حسن روایت میکرده .

شیخ عبدالله بن نورالله بحرانی ، محدثی ماهر و متبعی جلیل و متبحر بود از آثار او :

العوالم کتاب بزرگی است کہ باندازه مجلدات بیست و پنجگانه بحار تدوین شدہ و اخباری کہ از ائمہ طاہرین در دست اختیار درآوردہ در آن نگاشته است .
نامبرده از شاگردان علامہ مجلسی است و از او روایت میکرده و ممکن است مانند سید نعمہ اللہ جزائری و امثال او از کسانی باشد کہ علامہ مبرور را در تنظیم و تالیف بحار الانوار کمک میکرده .

مؤلف گوید متأسفانه تا بحال بشرح احوال او دست پیدا نکرده ام .
(۱۹) میرزا عبداللہ بن عیسی اصفہانی تبریزی مشہور بافندی مؤلف ریاض العلماء ما در این کتاب از این اثر ارزندہ بسیار نقل کردہ ایم متأسفانه سفر مزبور کہ در ضمن چند مجلد تدوین شدہ تا بحال از سواد بہ بیاض نیامدہ و باصطلاح پاکنویس نشدہ است .
افندی از دانشمندان روزگار علامہ مجلسی بلکہ از فضلاء حضور آنجناب و کتابخانہ ہمیش در اختیار او بود و ہیچگاہ از مجلس و مدرس او دوری نمیکرد و ما بہ مناسبت اساتید او بپارہای از شرح حالش اشارہ کردہ ایم .
در یکی از تراجم گذشتہ متذکر شدیم از علامہ مجلسی محمد باقر بہ استاد استناد و از محقق سبزواری بہ استاد فاضل و از محقق خوانساری بہ استاد محقق و از ملا میرزا شیروانی بہ استاد علامہ تعبیر میکرده .

وی اطلاعات دقیقی در خصوص احوال علماء اسلامی داشتہ و از آثار مؤلفین و مصنفین اعلام کاملاً باخبر بودہ .

در پشت یکی از مجلدات ریاض کہ بخط خود مؤلف بود آقا محمد علی کرمانشاهی فرزند وحید بہبہانی بخط خود نوشتہ ریاض العلماء بعنوان امانت نزد من بودہ و من بطور دقت تمام آنرا مورد مطالعہ قرار دادہ و از گوہرہای غلطان این بحر مواج تاریخ و رجال بہرہا بردہ ام .

شاگردش ابوعلی رجالی مینویسد مؤلف ریاض احوال علماء شیعہ را از ہنگام غیبت صغری تا عصر خودش کہ ۱۱۱۹ ہجری بودہ متعرض شدہ .

افندی شرح حال و آثار خود را مفصلاً در اثر ارزندہی خویش متذکر گردیدہ و از آنجا کہ کتاب مزبور فعلاً در دست اختیارم نیست بدانچہ فاضل محدث سید عبداللہ بن سید نورالدین آتی الذکر اشارہ کردہ اکتفا میکنیم .

سید در خاتمه اجازہی مفصلش مینویسد میرزا عبداللہ بن عیسی اصفہانی مشہور بہ تبریزی افندی فاضلی علامہ و محقق متبحر بود مطالب بسیاری در حفظ داشت و دقت کاملی در فرآوردہای خود می نمود و از مسائل عقلیہ و نقلیہ برخوردار بود و از علامہ مجلسی روایت میکرد .

من در خرد سالی کہ معظم لہ بمحل ما وارد شد خدمتش رسیدم همان وقت متوجہ بودم پدرم و دانشمندان جزائر پرسشہائی از او میکردند و از پاسخہای او بہرہ مند میشدند . افندی بسیاری از شہرہا را دیدہ و بہ حج بیت اللہ مشرف شدہ در آن سفر با شریف مکہ منافرتی بہم رسانیدہ از آنجا بہ قسطنطنیہ رسید و نزد سلطان عثمانی تقریبی یافتہ و همانجا بودہ تا شریف مکہ عزل شدہ و دیگری بجای او برقرار گردیدہ و از آنروز بہ لقب افندی شہرت یافتہ .

بخوبی بخاطر دارم در آن اوقات کتابہای کهن و جزوہہای بی سروتہ بسیاری در کتابخانہ پدرم وجود داشت چنانچہ از اسماء آنها و اسماء مؤلفینشان اطلاعی در دست نبود پدرم آنها را بعرض وی رسانید .

معظم لہ اسامی کتابہا و مؤلفین آنها را شرح دادہ و حتی مقدار افتادگی از سر و تہ آنها را تعیین کرد .

میرزای مزبور امل الامل را مورد مطالعہ قرار داد و اشتباہات مؤلف آن را بخط خود بر حاشیہ آن نگاشت و این نسخہ اش نزد ما موجود است .

میرزا افندی از مطالعہی کتب و افادہ معلومات سیرائی نداشت و اتفاق نمی افتاد ساعتی را بیکار نشیند و یا اظہار خستگی کند .

در همان موقع من کتابہائی را برای او می بردم از من احترام میکرد و مراتزدیک خود می نشانید و برای من دعاء خیر میکرد .

از آثار او صحیفہ سجادیہ ثانیہ را دیدہ ام کہ ادعیہ آن حضرت را کہ در صحیفہ مشہورہ و صحیفہ ثانیہ کہ گرد آورده شیخ محمد حراست موجود نمیباشد تالیف کردہ .

میرزا افندی در عشر سی ام وفات یافت .

مؤلف گوید منظورش ۱۱۳۰ (غلق) ہجری است کہ مصادف بودہ با آتش سوزان و شعلہ وریکہ براثر آشوب افغانہا در اصفہان فروختہ گردیدہ و در همانسال نیز فاضل ہندی

ره وفات یافته .

و ما در طی ترجمه‌ها پس از این خواهیم نوشت به آثار افندی اشاره خواهیم کرد
انشاء الله .

(۲۰) سید عبدالله بن سید نورالدین علی بن سید محدث و علامه نبیل نعمه‌الله
حسینی موسوی شوشتری جزائری .

معظم‌له از دانشمندان روزگار فترت و طغیان فتنه افغانی بود و پس از اختلالی که در
نظم سلطنت صفویه بوجود آمد ظهور کرد .

سید در علم حدیث و فقه و فنون ادبیت و عربیت ماهر بود .

سید در اجازه‌ایکه پیش از این نامبرده شد احوال خود و پدرش را مفصلاً متذکر شده
و ضمناً به احوال عده‌ای از اساتید و افاضل عصرش از قبیل سید صدرالدین رضوی قمی و
سید نصرالله حائری و ملا ابوالحسن عاملی و بسیاری از فضلاء سلسله مجلسی پرداخته و
میتوان گفت اجازه مزبور را بمنظور تکمله امل‌الامل تدوین نموده و احوال اعلام دیگررا که
کتاب مذکور متعرض نشده و همچنان اعلام عصر خود را یادآوری کرده .

سید اشعاری آبدار و افکاری ابکار و آثاری ارزنده داشته از جمله شرح مفاتیح‌الاحکام
شرح نخبه فیض ، ذخیره باقیه ، ذخیره احمدیه ، انوارالجلیه و امثال اینها .

بزودی بیاری خدا بمابقی احوال او و سلسله جلیله او درضمن شرح حال جد بزرگوارش
سید نعمه‌الله موسوی جزائری اشاره خواهیم کرد .

محدث نیشابوری در کتاب منیه‌المرتاد مینویسد سید سند عارف سید عبدالله‌فرزند
سید نورالدین فرزند سید نعمه‌الله جزائری شوشتری مانند جد و پدرش از اجله مشایخ
محدثانست . آثار ارزنده‌ای در خصوص حقایق دین بوجود آورده مخصوصاً شرحی را که بر
مفاتیح‌الاحکام نوشته در نهایت خوبی است .

نامبرده در دیباچه‌ی آن مطالبی که مربوط به علم حدیث بوده کاملاً نگارش داده و
ما اکنون شرح مزبور را حاضر نداریم تا مطالب او را متذکر شویم لیکن آنچه را در آغاز
ذخیره‌الباقیه ایراد کرده متعرض میشویم . الخ

و از جمله آثار او پاسخهای پرسشهای سیدعلی نهاوندی بروجردیست .

سیدعلی در دانشمندی و فضیلت همتای سید مهنابن سنان مدنی است که مسائل

مشکله را در نتیجه مطالعات و افکار دقیق خود تهیه میکرد و از علامه حلی و فرزند والاکهرش فخرالمحققین میپرسید .

پیش از این نوشتیم سیدعلی نهاوندی نیز پرسشهایی از جد ما سیدحسین بن سید ابوالقاسم موسوی نمود .

گویند پاسخهای سید عبدالله در دو مجلد تدوین شده یکی مشتمل است برسی مسئله مشکل از مسائل متفرقه اصول و فروع تفسیر و حدیث و امثال اینها دیگری مشتمل بر هفتاد مسئله است بهمان کیفیت .

من خود مجلد نخستین آنرا دیده برآستی بالاتر از توصیفی است که اعلام درباره آن نموده اند و مراتب عالیه فنون فقه و اصول را داراست و بسیاری از متشابهاات کتاب و سنت را حل کرده و مسئله تقلید میت را با تحقیقات مفصلی که در کتب اصحاب بیسابقه بوده ایراد نموده و ضمنا به بسیاری از مسائل اجتهاد و اخبار اشاره نموده و از اجماع منقول و بسیاری از قواعد اصولی و فقهی را متعرض شده است .

سیدعلی نهاوندی در ضمن مسئله دوازدهم چنین سؤال میکند هرگاه کلام المیت کالمیت است پس چه فایده در تدوین اینهمه کتب فقهیه است که معهذارجوع اکثر مجتهدین حی بآنها میشود ؟

سید در پاسخ مینویسد جواب : فائده در تدوین کتاب استحضار احکام مسائل است از برای آن صاحب کتاب و رجوع مقلدین او بآن مادام حیا و اطلاع لاحقین بر اقوال و فتاوی سابقین از برای مزید قوت و دقت و بصیرت و معرفت وجوه مسائل و مواقع اجماع و خلاف و نحو ذلک و در کتب استدلال فائده دیگر هم هست که عبارت از تسهیل طریق اجتهاد است بسبب تدوین ادله و بحث از کیفیت دلالات آنها و وجوه استنباط رجوع مجتهدین حی بآنها بیوجه است .

پس از این پاسخ را بعربی بضمون ذیل ایراد کرده حقیقت آنستکه مقدمه مذکور (کلام المیت کالمیت) مقبول نیست و ادلهایکه برای اثبات آن تنظیم شده نابجاست بهتر آنست برای تحقیق موضوع که از مطالب مهمه است با آنکه از حد اختصار خارج است به آنچه لازمست ذیلا متعرض شویم قبلا باید گفت در این روزگار عدهی علما اندک بلکه علم مندرس گردیده و دانشمندان رو به اضمحلال گذارده و طلاب علم دست از کار تحصیلی

شسته و درهای دانش از همه طرف منسد گردیده و به کسی که فتوای او قابل اعتماد باشد یا بعلم او اطمینان داشته و یا تقوای او مورد توجه باشد دسترسی نداریم و قحط الرجال تا بحدیست که مردم ناچار بعدی معدودی متوجه اند .

بجان خودم قرن پیش از این ، اهمیت و موقعیت علم بدرجات بهتر از حال حاضر بود بازار علم رواج داشت و مشتریهای آن فراوان بود و جواهر آن به بهاء گزافی در بازار دانش بفروش میرسید و دانش پژوهان از اطراف و اکناف بمنظور کتب علم شدرحال میکردند و در اقطار عالم منتشر میشدند و برای رفاه حال آنها مدارس بنیان میکردند و اوقافی تعیین و تهیه می نمودند .

پدرم حفظه الله میگفت شبی در اصفهان در منزل علامه مجلسی مجلس عقیقه‌ای ترتیب داده شده بود بیست نفر از اعیان فضلاء که همه از محققان و مدققان و موثقان که جامع معقول و منقول بوده در کنار سفره عقیقه اجتماع کرده بودند که ما در حال حاضر به پست ترین آنها از نظر علم و عمل دسترسی نداریم .

آری در تمام شهرهای شیعه‌نشین اشخاصی نام برده شده‌اند که عددشان از جمع قلت (از سه تا ده) تجاوز نمیکند .

بنابراین فهمیدیم عموم مکلفان که در اقطار ارض زندگی میکنند نمیتوانند به تتبع از احوال آنها بپردازند و بفهمند کدامیکشان افضل از دیگری است تا در جزئیات و کلیات مسائل بدیشان رجوع نمایند و در مسائل مبتلا بها از آنان تقلید نمایند بهمین مناسبت احتیاج موجب شده تا از حکم تقلید اموات و صحت آن گفتگو شود تا در صورت صحت تقلید میت بتوان از او تقلید کرد .

پس از این نوشته بهتر آنست بحث مزبور را با ذکر مقدمه بانجام آوریم بدانکه فقه در لغت بمعنی فهم است پس از این کلمه مزبور بمعنی دیگری که مناسب با معنی لغوی آنست و تناسبی با مسبب نسبت به سبب یا نوع یا جنس دارد نقل داده شود و در تعریف آن چنان بگویند علم فقه علم باحکام شرعی و فرعیه است که آنها را باقتضای فعل یا قوه قریه بفعل از ادله تفصیلیه بدست آورند .

بعد از این به ایراد مقدمات و اصول مقاصد که متعلق به مسئله مذکوره و مطالب استطرادی آن در ضمن هزار بیت پرداخته پس از آن گفتار و تحقیقات خود را به اندرزی که

محقق در معتبر ایراد نموده پایان داده. او می نویسد بدیهی است در آنحال که فتوا به حقیقت دادی در کمال سعادت مندی و نیکبختی هستی و اگر برخلاف فتوا صادر کردی در نهایت بیچارگی و بدبختی خواهی بود بنابراین فهم خود را به یکی از دو آیه ذیل متوجه کن و ان تقولوا علی الله مالا تعلمون چیزهایی را که نیدانید بخلاف حکم خدا بزبان می آورید و فرموده قل ما اراitem ما انزل الله لكم من رزق فجعلتم منه حراما و حلالا قل الله اذن لكم ام علی الله تفترون حلیت و حرمت را باختیار خود متوجه بروزی خدا ساخته اید آیا خدا چنین دستوری بشما داده تا بدون دستور او فتوای حلیت و حرمت داده و باو افترا میزنید با توجه به آیه شریفه خواهیم فهمید خدایمتعال مستند حکم را بدو بخش حلال و حرام قرار داده بنابراین تا حلیت و حرمت محقق نشده فتوا به یکی از دو حکم داده شود افترا خواهد بود.

سید علی در ضمن پرسشهای خود سؤال میکند صدوق میگوید روز غدیر مصادف با روز جمعه بود دیگری میگوید روز عرفه همانسال روز جمعه بود مشهور معتقدان وفات پیغمبر اکرم (ص) روز دوشنبه بیست و هشتم صفر بوده و هیچیک از این تواریخ با یکدیگر موافق نمیباشند.

سید بمنظور تهیه پاسخ وی مقدمه مفصلی ایراد کرده و در ضمن آن از کیفیت کبیسه و امثال آن گفتگو کرده تا گوید در هر سی سالی یازده سال کبیسه داراست. بنابراین هرگاه ایام هفته را در ۳۰ که کبیسه در آن بوجود می آید و کسور مربوطه در محل خود مراعات شوند ضرب شود ۲۱۰ خواهد شد بنابراین در هر دو بیست و ده سال وضع ایام هفته و ماهها بحال اول خود باز میگردد.

البته مطالب مزبوره برای هوشمندی که متوجه به زیجات بوده بلکه از برخی از آنها بااطلاع باشد بدیهی و غیرقابل تردید است.

اینک میگوئیم ما در ماه شعبان سال ۱۱۵۱ هجری هستیم و نزدیکترین ذیحجه به ما ذیحجه سال گذشته است که ۱۱۵۰ باشد و روز عرفه بحسب روایت ماه و حساب زیجی روز شنبه بوده و فاصلهی ذیحجه مزبور با حجهالوداع که سال دهم هجرت بوده ۱۱۴۰ تمامست و در ۱۰۵۰ پنج مرتبه عدد مذکور با تمام میرسد و همچنین تحقیقات دامنه دار را در پاسخ وی ایراد نموده.

(۲۱) سید عبدالله بن محمد رضا علوی حسینی کاظمی مشهور به شبر نامبرده از اعیان فضلاء این اواخر و فقها و محدثان متبحر و جامع و متتبع بوده و در سرزمین کاظمیین میزیسته .

شبر آثار بسیاری در تفسیر و حدیث و فقه و اصول و امثال اینها تالیف کرده و تاکنون از تاریخ ولادت و وفات و مدت عمر او اطلاعی ندارم .

آری از اجازه‌ایکه به سید محمد تقی که گمان میکنم سید محمد تقی کاشانی پشت مشهدی بوده باشد و تاریخ آن هفتم ماه مبارک رمضان سال ۱۲۴۰ هجری است استفاده میشود در آن تاریخ زنده بوده .

از مطالبی که در اجازه مزبور نوشته آنستکه وی مشایخی بزرگوار و اساتیدی عالیمقدار داشته نخستین آنها شیخ جعفر کاشف الغطا پس از او سید علی طباطبائی صاحب ریاض بعد از او شیخ احمد احسائی و در وصف او بی اندازه قلمفرسائی کرده بعد از او شیخ اسدالله کاظمی پس از او میرزا محمد مهدی شهرستانی که از محدث بحرانی روایت میکرده بعد از او میرزا ابوالقاسم قمی صاحب قوانین پس از این نوشته اجازه دادم به سید محمد تقی مشارالیه که از من روایت کند بهمان اجازه‌ای که از طرف مشایخ مذکوره دارم و در محل خود ثبت گردیده تا کلیه کتب و اخبار و آثار و همه آثار و فتاوی صحیح‌النسب مشایخم را روایت نماید و نیز بوی اجازه دادم آثاری که از این بنده عبدالله بن محمد رضا شبر حسینی تالیف شده هرچند در ردیف آثار اساتید بشمار نمی‌آید در عین حال نظر باینکه حداکثر بلکه همه آنها مشتمل بر متفرقات اخبار صادره از پیغمبر اکرم و اهل بیت محترم آنحضرتند مورد توجه قرار دهد پس از این بنقل آثار خود که متجاوز از پنجاه اثر مطول و مختصر بوده پرداخته .

از جمله مصابیح‌الظلام در شرح مفاتیح شرایع الاسلام در دوازده مجلد و نزدیک به دو بیست هزار بیت .

دیگری در شرح مفاتیح که بمقدار نیمی از شرح اولست .

دیگر جلاء‌العیون در زندگی چهارده معصوم و مشتمل بر هزار و بیست و دو بیت

تقریبی .

دیگری مختصر آن .

- دیگری مزار کبیر .
- دیگری مختصر آن .
- دیگری مثیر الاحزان در تعزیه سادات الزمان .
- دیگری در تعقیبات .
- دیگری در عمل ایام و اسابیع .
- دیگری بزرگتر از آن مربوط به اعمال سال .
- دیگری چهار کتاب در اخلاق و سه کتاب در تسلیہ الحزین ، و کتاب المواعظ المرتبه
والمواعظ المنثوره و عجائب الاخبار و نوادر الاثار والعلوم الاربعه از آنجمله هشت کتاب
کوچک و رساله‌های مفصل و امثال آن در تمام ابواب فقه و کتاب مطلع النیرین در لغت قرآن
و حدیث و منیہ المحصلین فی حقیہ طریقہ المجتہدین .
- جامع المعارف والاحکام در چند مجلد شبیه بحار الانوار در الاخبار مختصر بابهای
کتاب جامع مختصر الدرر .
- مؤلف گوید از آثار اوست کتاب بزرگی در مباحث ظنون نزدیک به بیست هزار بیت .
- کتاب دیگری در دو مجلد بنام مصابیح الانوار در حل احادیث مشکله کتابی در جمع
اخباریکه متعلق به اصول الفقه است .
- تفسیرهای سه گانه کبیر و سبط و صغیر بر قرآن کریم .
- کتاب المناهج در فقه در چندین مجلد رساله تسلیہ القلب الحزین عند فقد الاحبه والبنین
این کتاب نظیر مسکن الفواء شهید ثانی است لیکن در خصوص فقد احبه و فرزندان کم
فائده است و از امور فرحناک آنچه در مسکن است چیزی از آن استفاده نمی شود و نیز برخی
از کتابهای علامه مجلسی را از قبیل جلاء العیون و زاد المعاد و امثال آنها را بعربی ترجمه
کرده و این عمل حاکی از آنستکه سید به علامه حسن ظن کامل داشته
- (۲۲) عمیدالدین عبدالمطلب بن سید مجدالدین ابوالفوارس محمد بن علی بن
اعرج حسینی حلی مشهور به عمیدی .
- از بزرگترین دانشمندان و موثقان و مشایخ روایات بوده فاضلی محقق و اصولی ماهر و
مجتهدی بزرگوار بود در حقایق علمی تصرفی بسرحد کمال داشت و آثار قلمی ارزنده‌ای از
خود بیادگار گذاشت .

دربارہی شرافت و بزرگواری معظم لہ همان بس کہ شہید اول یعنی همان بزرگواری کہ ما در امور علمی و دینی بہ آثار وی مراجعہ میکنیم و از مراتب فضلی او کمال بهره‌وری را داریم موقعیت او را از ہر جہت محفوظ داشتہ و بہ عظمت او اقرار کردہ مخصوصاً در اجازہ ایکہ بہ ابن نجدہ دادہ مینویسد ہمانا کتابہای علامہ حلی را از عدہای از اصحاب روایت میکنم از آنجملہ المولی السید الامام المرتضی علم الہدی شیخ اہل البیت فی زمانہ عمید الحق والدین ابو عبد اللہ عبد المطلب بن الاعرج الحسینی طاب ثراہ و جعل الجنہ مثواہ .

پس از این شہید در همان اجازہ متعرض شدہ بتوسط نامبردہ از علامہ روایت میکند . امل الامل در تعقیب عبارات شہید مینویسد از آثار عمید است شرح تہذیب الاصول و امثال آن .

ابن معیہ در ذیل روایت از او دربارہ اش مینویسد درہ الفخر و فرید الدہر مولانا الامام الربانی و از او بدین طریق ستایش کردہ و افزودہ نامبردہ پسر خواہر علامہ حلی است . در ریاض العلماء مینویسد عمیدی پسر خالہ علامہ حلی است .

از دانشمندانیکہ از عمیدی روایت میکنند سید حسن بن ایوب مشہور بہ ابن نجم اطراوی عاملی او شیخ عبد الحمید نیلی آتی الذکر و فرزندش سید علامہ جمال الدین ابو طالب محمد .

شیخ حسن صاحب معالم و دیگران از ابوطالب فرزند وی در اجازات خود بہ نیکی یاد کردہ اند و سید عمید الدین یعنی پدر بزرگوارش شرح تہذیب را بخاطر او تالیف کردہ . در یکی از اجازات معتبرہ محمد را چنین ستودہ خاتم المجتہدین محمد بن المولی السید عمید الدین .

شیخ زین الدین علی بن حسین استرآبادی آتی الترجمہ از او روایت میکرده . مؤلف گوید تا بحال باین حقیقت نرسیدہ ام کہ سید تاج الدین بن معیہ دیباجی از عمیدی روایت کردہ باشد آری ابن معیہ از پدرش ابوالفوارس و برادرش سید ضیاء الدین روایت میکرده .

از اینکہ ابن معیہ عمیدی را جزء مشایخ خود نام نبردہ استفادہ میشود عمیدی از برادرش ضیاء الدین کوچکتر بودہ در عین حال ذیل اجازہ ایکہ بہ شہید دادہ از عمیدی

بدینخلاصه توصیف کرده از جمله اساتیدی که شهپر بال دانش مرا بیرواز آورد و چراغ بینش مرا منور ساخت و از نفائس علوم مرا برخوردار نمود و مرا از خستگی نجات بخشید گوهر فخر و یگانه دهر مولانا الامام الربانی عمیدالمله والحق والدین ابو عبدالله عبدالملک بن الاعرج خدایمتعال شرافت او را پایدار بدارد و درود و سلام خودش را نثار بازماندگان او فرماید .

آری عمیدالدین دانشمندیست که مرا به شاگردی خود مفتخر ساخت و در ردیف دانشوران برقرار فرمود و بدانشهائی که خدایمتعال وسیلهی آنها را برای من آماده فرموده بود ارشاد نمود .

از جملاتی که ترجمه الفاظ ابن معیه است بدست می آید عمیدالدین به درجات از برادرش ضیاءالدین عبدالله برتر بوده و از فنون علوم برخوردار گردیده و در انظار مردم ارزشمندتر و عمرش از برادرش طولانی تر بوده و پس از رحلت برادرش زندگی می کرده و امثال اینها از موضوعات دیگر .

صاحب ریاضالعلما از عمده الطالب سید احمد بن علی بن حسین نسابه حسینی شاگرد تاجالدین بن معیه ذیل نوادگان حسین اصغر فرزند حضرت سجاد (ع) می نویسد ابوالحسن علی یکی از دو فرزند حسن بن محمد معمر متوجه بحائر شریف شد در آنجا فرزندانش به چند پشت تقسیم شدند از جمله بنوعکه که فرزندان یحیی بن علی بن حمزه بن علی و دیگری بنوعلون فرزندان علی بن علون بن فضائل بن ابومنصور حسن حسینی نقیب حائر فرزند علی مذکور و بنوفوارس که فرزندان علی مذکورند از ایشانست معد بن علی بن معد بن علی رغادی بن ناصر بن فوارس مذکور که جد مادری جامع این کتاب (یعنی عمده الطالب است) و مراد از او علی بن مهنابن عنبه اصغر است و از ایشانست بنو غیلان که علی بن فوارس بن ناصر بن فوارس مذکور است و بنو ثابت که فرزندان حسین بن محمد بن علی بن ناصر بن فوارس مذکور و بنو اعرج که فرزندان علی بن سالم بن برکات بن ابی الغر محمد بن ابی منصور حسن نقیب حائر مذکور از ایشانست شیخ عالم شاعر نسابه ادیب فخرالدین علی بن محمد بن احمد بن علی اعرج مذکور .

فخرالدین دو فرزند داشته یکی سید جلیل عالم زاهد مجدالدین ابوالفوارس محمد دیگری سید نسابه فاضل جمالالدین احمد از او فرزندی بنام ابوالطیب محمد بوجود آمد و

خود به مسافرت رفت و از او اطلاعی حاصل نشد لیکن سید مجدالدین ابوالفوارس محمد هفت فرزند پسر داشت فرزند اکبر و اصغرش از ام ولد بود و یکی از آنها چندین دختر داشت فرزند اصغرش به مسافرت رفت و خبری از او نشد و پنج فرزند دیگرش از دختر شیخ سدیدالدین یوسف بن علی بن مطهر است و آنها عبارتند از نقیب جلیل جلال الدین علی پدر سید نظام الدین سلیمان و دیگری سید عمیدالدین ابو عبدالله عبدالمطلب که فاضلی علامه و محقق و پیشوای سادات عراق بود و فرزندش سید علامه جمال الدین ابوطالب محمد عمید سادات عراق و رهبر آنان بوده و فرزندش سعدالدین محمد و برادران فرزندانش از آن تیره اند دیگری فاضل علامه ضیاء الدین عبدالله پدر سید عالم محقق فخرالدین عبدالوهاب و فرزندش سید فاضل محقق جمال الدین علی مشهور به یاغی .

دیگری فاضل علامه نظام الدین عبدالحمید پدر سید عبدالرحمن سید جلیل غیاث الدین عبدالکریم پدر رضی الدین حسین دیگری شمس الدین محمد و اولاد و انساب کثیره ایشان .

مؤلف گوید سید عمیدالدین شرح ارزنده ای بر قواعد دائیش علامه حلی نوشته و این شرح را در دو مجلد که تقریباً بزرگتر از نیمی از اصل متن است تدوین کرده و بنام کنز الفوائد فی حل مشکلات القواعد نامیده .

ما نسخه تصحیح شده ای از آنرا در اختیار داریم ، عمیدی در ذیل مطالب شرح قواعد به پارهای از گفتگوها و مذاکراتی که با دائی علامه اش در موقع درس نموده و مطالب دیگر اشاره کرده .

از آثار او شرح انوارالملکوت علامه است که بر کتاب یاقوت فن کلام ابن نوبخت سابق الذکر نوشته عمیدی در حقیقت با تالیف کتاب مذکور محاکمهی بین شارح و مصنف را بوجود آورده شرح مزبور نزدیک به ده هزار بیت است دیگر از آثار او تبصره الطالبین در شرح نهج المسترشدین است و بطوریکه بخاطر دارم شرحی هم بر مبادی الاصول دائی علامه اش نگاشته و رسالهای در مناسخات ارث تالیف کرده این رساله را سال ۷۲۱ هجری در بغداد تالیف کرده و با ایجاد آن مسئله مناسخات را که خواجه نصیرالدین طوسی در رسالهی فرایض ایراد کرده تکمیل نموده .

علامه حلی پس از آنکه رسالهی مزبور را از مطالعه خود گذرانیده بر پشت آن توصیفی

از مؤلف و اثر ارزنده‌ی او نموده .

صاحب ریاض اظهار داشته احمد بن حداد قصیده‌ای در مدح رساله مذکور سروده و در پایان آن نوشته کتب مملو که حقا احمد بن حداد حلی سال ۷۲۱ شرح تهذیبش که به نام منیه‌اللبیب است همان شرحی است که فعلا در دست اختیار و استفاده‌ی علام قرار گرفته شارح در پانزدهم رجب سال ۷۴۰ هجری از شرح آن آسوده شده .
از برخی از کلمات اصحاب بر می‌آید شرح مزبور تالیف برادرش .
سید ضیاء‌الدین عبدالله بن محمد بن علی بن اعرج میباشد .
سید ضیاء‌الدین نیز از مشایخ شهید اول است و از علامه حلی روایت می‌کرده ریاض العلماء نوشته نامبرده از اجله فقهاء اصحابست .
ابوسعید رضی‌الدین حسن بن عبدالله حسینی علوی حلی .
بطوریکه ریاض‌العلماء اظهار داشته نامبرده سیدی مجتهد و فقیه و فرزند ضیاء‌الدین است .

مؤلف گوید سید ضیاء‌الدین نیز تهذیب دائیش علامه را شرح کرده و در پایان بسیاری از نسخ شرح تهذیب یعنی منیه‌اللبیب نام ضیاء‌الدین رقم شده و باسم سید عمیدالدین نامبرده نشده درعین حال برخلاف رقم مزبور بنام عمیدالدین شهرت یافته و بشرح عمیدی ملقب است .

مؤلف امل ذیل آثار شهید اول مینویسد از تالیفات او کتاب جامع البین است در این کتاب فوایدی را که از شرح سید عمیدالدین و سید ضیاء‌الدین استفاده کرده‌گرد آورده و من خود کتاب مزبور را بخط شهید دیده‌ام .

بطوریکه از خط یکی از مشایخ استفاده میشود عمیدالدین شب نیمه‌شعبان سال ۶۸۱ (خاف) در حله متولد شده .

نظام‌الاقوال و کتابهای دیگر نوشته‌اند عمیدی در شب دوازدهم شعبان سال ۷۵۴ (منذ) هجری در بغداد وفات یافت و جنازه‌ی او را به نجف اشرف بردند .

در یکی از اجازات معتبره آمده عمیدی در حله متولد شده و درحائرشریف میزیسته . ابوالفوارس سید مجدالدین محمد بن علی بن اعرج .

امل‌الامل نوشته نامبرده پدر سید ضیاء‌الدین عبدالله و سید عمیدالدین عبدالطلب

عالمی فاضل و محقق بود ابن معیه از او روایت میکند .

سید فخرالدین علی بن اعرج جد عمیدیت .

در بحار از خط شمسالدین محمد بن علی بن حسن جباعی جد شیخ بهائی نقل کرده

سید فخرالدین علی در پنجم ماه مبارک رمضان سال ۷۰۲ (ذی) وفات یافته .

مؤلف گوید سید داماد قدس سره و عده‌ای معتقداند قائل حدیثا در آغاز صحیفه

سجادیه عمیدالروء سا است و نامبرده غیر از سید عمیدالدین مترجم فعلی ما می باشد هر

چند یکی از شارحان در شرحی که بزبان پارسی برای صحیفه تهیه کرده پنداشته قائل

مزبور سید عمیدالدین است .

زیرا عمیدالروء سا از شاگردان سید فخار بن معد موسویست طبقه او با سید عمیدالدین

بسیار متفاوت است بنابراین قائل مزبور عبارت است از :

سید عمیدالروء سا هبالمه بن حامد بن احمد بن ایوب بن علی بن ایوب لغوی

مشهور .

ریاضالعلماء نوشته از آثار اوست اختلافات مسائل و کتابی در معنی کعب .

(۲۳) شیخ عبدالنبی بن شیخ سعد جزائری .

بطوریکه خود اظهار داشته در الجزایر میزیسته و مراتب تحصیلی خود را در نجف

اشرف بپایان آورده و در حائر شریف اقامت داشته .

جزائری مؤلف کتاب حاوی الاقوال فی معرفه الرجالست .

جزائری فاضلی مدقق و جلیل و عالمی محقق و نبیل و ماهری در اصول و کلام و فقه

و حدیث و رجال بود .

کتاب حاویش اثر ارزنده و معروفی است که مورد اعتماد اعلام بوده در عین حال در

دسترس همگان نمیباشد و عدد ابیات آن نزدیک به عدد ابیات رجال کبیر است .

سید علامه حاج سید محمد باقر حجه الاسلام مؤلف مطالع الانوار نسخه صحیحی از

کتاب مزبور را که در روزگار مؤلف نوشته شده بود به مطالعه من رسانید و خود از داشتن

چنین اثری بی نهایت خرسند بود .

جزائری کتاب مزبور را به چهار بخش ثقات و موثقین و حسان و ضعاف تقسیم نموده

و از مجاهیل بحثی نکرده ، اثر مزبور کتاب مهم و مشتمل بر فوائد بسیاری است و بطوریکه

مؤلف منتهی المقال اظهار داشته جزائری بسیاری از حسان را در ردیف ضعاف مندرج ساخته .

حسن بن عباس بلاغی در تنقیح المقال مینویسد جزائری علامه روزگارش بود دانشش بسیار و سخنش در کمال خوبی و اعتبار و آثارش مورد توجه اعلام کبار بود .

جزائری از بزرگان مجتهدان شیعه است و آثار پسندیده‌ای دارد از جمله کتاب رجال و شرح تهذیب الاصول علامه حلی و امثال اینها .

امل الاصل نوشته جزائری عالمی محقق و با جلالت بود آثاری دارد از جمله شرح تهذیب .

جزائری از شاگردان شیخ علی بن عبدالعالی کرکی است ، مؤلف گوید شرح مزبور را که در یک مجلد بوده در اصفهان دیده‌ام و چنانچه میدانیم شرح مزجی بر تهذیب الاصول علامه حلی است و از سبک آن پیدا است شرح مزبور در ضمن دو مجلد تدوین شده و زیادتر از شرح عمیدی سابق‌الذکر نمیباشد .

بطوریکه مؤلف امل اظهار داشت جزائری از شاگردان شیخ علی کرکی محقق ثانی است و نیز نامبرده در خاتمه وسائل نظریه خود را تقویت کرده مینویسد ما روایت میکنیم از ملا محمد باقر مجلسی ره و او از پدرش تقی مجلسی و او از شیخ جابر بن عباس نجفی و او از شیخ عبدالنبی جزائری و او از شیخ علی بن عبدالعالی عاملی روایت میکند .

بدیهی است روایت شیخ عبدالنبی بطوریکه ذیل احوال شیخ جابر نوشته‌ایم خالی از نظر و تامل نبوده .

مؤلف ریاض نیز اظهاریه مؤلف امل را خالی از نظر ندانسته و بلکه دور از صحت میدانند زیرا شیخعلی کرکی معروف سالیانی چند پیش از او میزیسته ممکن است بگوئیم مراد مؤلف امل علی بن عبدالعالی بن شیخ علی بن عبدالعالی سبط محقق ثانی است لیکن سبک عبارت با چنین توجیهی سازگار نیست علاوه براینکه معلوم نیست نام سبط محقق ، علی بوده باشد و هرگاه عبدالنبی را نام دو نفر عالم بدانیم از حد امکان خارج نیست لیکن احتمال بعیدی است .

افندی از آثار عبدالنبی کتاب رجالی را بنام مجمع الرجال یاد کرده و افزوده می‌پندارم کتاب مزبور را دیده باشم مؤلف در این کتاب ضعفا و صحاح و معتمدین را از

یکدیگر مفصل و مجزا ساخته .

مؤلف گوید چنانکه میدانیم افندی با ذکری کلمه مجمع الرجال اثر جزائری را به کتاب ملا عنایت الله قهپائی آتی الذکر اشتباه کرده و ما پیش از این به اندازه‌ای که لازم میدانستیم رجال جزائری را با نام و نشان توصیف نمودیم .

ریاض‌العلماء مینویسد از آثار دیگر جزائری‌الاقتصاد در شرح ارشاد علامه است این شرح را بنا بدرخواست سید شمس‌الدین بن سید علی بن سید حسن بن شدم مدنی ، در مدینه منوره نگاشته و آغاز آنرا به مطالب اصولی مصدر ساخته و شرحی مفصل و مزجی برای ارشاد تالیف کرده و فوائد بسیاری در آن بوجود آورده متأسفانه نسخه‌ایکه از آن در دست است تمام نبوده بلکه شرح چند ورق معدود از اول کتاب طهارتست .

آری در پشت همان مقدار یکی از افاضل سنه ۱۰۲۰ هجری از سید اسماعیل جزائری نقل کرده شرح مزبور تا پایان کتاب زکوت تدوین شده .

جزائری علاوه بر شرح مزبور حواشی مختصری بر ارشاد تدوین کرده لیکن در حواشی مزبور که تا کتاب نکاح بوده به فتوای فقط اکتفا کرده و استدلال ننموده .

و بخط همان فاضل دیدم شیخ یحیی بن مطوع باطلاع او رسانیده شرح ارشاد تا کتاب جهاد پایان یافته در دومین بار اظهار داشته گمان میکنم شرح ارشاد عبدالنبی تا کتاب نکاح بوده .

و بخط همان فاضل دیدم جزائری حاشیه مبسوطی از آغاز تا انجام مختصر نافع محقق دارد .

و از سید اسماعیل مزبور نقل کرده از آثار جزائری کتاب مبسوطی است در امامت در ظهر شرح ارشاد یکی از افاضل سال ۱۰۲۳ هجری از سید اسماعیل بن علی بن صالح فلجی عراقی فوق‌الذکر که اصلاً جزائری بوده و در مدینه میزیسته حکایت زیر را نقل کرده استاد مرحوم و مقدس ما شیخ عبدالنبی بن سعد جزائری مؤلف شرح ارشاد در امور دین و اجرای احکام الهی تعصب و تصلب خاصی داشت هنگامی دو طائفه بزرگ از مردم جزائر که هر یک متجاوز از دویست نفر بودند راجع به مزارع و نخلستان و باغهاییکه جمعا زیاده از ده هزار جریب را فرا گرفته بودند و مزارع و محال مزبور تحت نظر یکی از دو دسته اداره میشد به حکومت نزد وی آمده و هر کدام بینهای را اقامه کرده که متعارض بابینه آندیگر بود .

جزائری حکومت بنفع آندسته ایکہ محال مزبور در دست اختیارشان نبوده کرده و محال معلوم را بتوسط حاکم بلد هیجرس بن محمد جزائری از دست غاصبان کہ مردمی قوی پنجه و متنفذ بوده و مدت بیست سال غاصبانہ از آنها بهره برداری میکرده خارج ساخته و در اختیار دستہ دیگر کہ مردمی ناتوان و بیچارہ بوده در آورده انتہی .

کتاب امامتش کہ از پنجهزار بیت متجاوز نیست و کتاب مبسوطی است نزد ما موجود است جزائری در این کتاب درباره امامت تحقیقات لازم را تا جائیکہ توانستہ ایراد نموده و دیباچہ کتاب را بہ چهار مقام بدین شرح مقرر داشته :

مقام اول در مطلب ما یعنی مقصود از امامت و معنی آنرا بیان کرده .

مقام دوم مطلب هل مرکب بمعنی اینکه آیا امامت واجب است یا خیر و در صورت وجوب بر خدا لازمست امام را تعیین کند یا خلق خود میتوانند تعیین امامت نمایند و آیا تعیین و وجوب امامت عقلی است یا نقلی . مقام سوم طلب کیف یعنی امام چگونه انسانی است و چه صفاتی را دارا میباشد . مقام چهارم مطلب من یعنی مصداق امامت در شریعت اسلام چه کسی است .

جزائری در ماہ جمادی الاولی سال ۱۰۱۳ ہجری از تالیف آن آسوده شدہ جزائری علاوہ بر آثار مزبور حواشی زیادی بر تہذیب شیخ و فوائد و تعلیقات بسیاری بر سایر کتابہای رجال و امثال آن نگاشته است .

و عدہای از بزرگان از قبیل سید شرفالدین علی حسینی پدر سید میرزا محمد جزائری علاوہ بر آثار مزبور حواشی زیادی بر تہذیب شیخ و فوائد و تعلیقات بسیاری بر سایر کتابہای رجال و امثال آن نگاشته است .

و عدہای از بزرگان از قبیل سید شرفالدین علی حسینی پدر سید میرزا محمد جزائری و شیخ جابر بن عباس کہ از مشایخ روایتی شیخ طریحی بودہ از وی روایت کردہ اند . ابوعلی عبدالنبی بن احمد بن عبداللہ بن یوسف ہجری بحرانی و گاہی اورا بعنوان عبد محمد بن احمد میگفتند .

نامبرده از معاصران افندی مؤلف ریاض العلماء بودہ .

بحرانی آثاری دارد از جملہ جامع مصائب الانبیاء مخصوصا بمناسبت شہادت حضرت یحیی (ع) قول شیخ ناصر بحرانی را مردود دانستہ زیرا او گفته فرق یحیی را با ارہ بریدند

عبدالنبی اثبات کردہ سر پدرش زکریا را با اَره بریدند . از آثار اوست الابتلاء والاختبار فی مصائب الائمہ الاطہار .

الجزائر: ناحیہ بزرگی است از قریہہای متصل بہ یکدیگر ترکیب یافتہ و درکنار نہر شوشتر واقع شدہ و فاصلہ بین آن و بصرہ از آبادیہای سبز و خرم و آباد تشکیل یافتہ و گروہی از دانشمندان از جملہ سید نعمہ اللہ جزائری از آن سرزمین برخاستہ اند .

(۲۴) شیخ عبدالنبی بن علی بن احمد بن محمد بن جمال الدین بن تقی بن صالح عاملی نباطی برادر شیخ زین الدین شہید ثانی قدہ .
پیش از این ذیل احوال شہید از وی نام بردیم .
صاحب امل مینویسد عبدالنبی فاضلی فقیہ و صالحی عابد و پرهیزکار و سرایندهای ادیب بود .

فرزندش شیخ حسن از وی روایت میکرده و خود او بطوریکہ عدہای و مخصوصا سید محمد بن محمد عیناثی پسر دختر شیخ حسن مذکور اظہار داشتهاند از برادر بزرگوارش و شیخ علی بن عبدالعالی میسی روایت میکرده .
مؤلف امل ذیل احوال فرزندش مینویسد .

شیخ حسن فرزند نامبرده فاضلی فقیہ و عالمی ادیب و شاعری منشی و از شاگردان پسر عمویش شیخ حسن صاحب معالم و منتقی و امثال اینہاست .
ومن بتوسط عمویم شیخ محمد بن علی بن محمد حر از او روایت میکنم .
مؤلف گوید بطوریکہ مؤلف امل ذیل احوال عمویش مینویسد مادر او دختر شیخ حسن صاحب معالم بودہ .

براستی این سلسلہ معظمہ چقدر محترم و بزرگوارند کہ کمتر سلسلہای مانند آنها بہ این پایہ از اصالت و فضیلت و دینداری میرسیدند رحمہ اللہ علیہم اجمعین .
شیخ عبدالنبی بن احمد عاملی نباطی .

امل مینویسد نامبرده فاضلی عالم و جلیل القدر و از فقہاء معاصر ما بود در حیدر آباد ہند میزیست و همانجا بمنصب داوری مفتخر بود .

(۲۴) ابوالحسن علی بن حسین بن موسی بن بابویہ .

پدر و استاد شیخ صدوق قدس سرہما بودہ رسالہ معروفی دارد کہ فرزندش شیخ

صدوق در من لایحضره الفقیه از آن نقل میکند .

وی از بزرگان فقیهان شیعه بود و همواره مردم را براه آل محمد که برگزیدگان و پیاکان عرصه‌ی وجودند رهبری میکرد و در پابرجائی دین اسلام پافشاری زیادی داشت و بنیان ملحدان و ناپاکان را ریشه‌کن میساخت و از بزرگان شیعه و ارکان شریعه بشمار می‌آمد .
کرامات و مقامات ارزنده‌ای دارد و در انتظام امور شریعت مساعی جمیله‌ای از خود نشان داده .

درباره جلالت و شخصیت او توفیق ذیل که از طرف حضرت امام حسن عسکری (ع) بافتخار او صادر شده کافی است و او و خاندانش برای همیشه با صدور آن مباحثات میکند .
بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والعاقبه للمتقين والجنه للموحدين والنار للملحدين و لاعدوان الاعلى الظالمين و لا اله الا الله احسن الخالقين والصلوه على خير خلقه محمد و عترته الطاهرين .

اما بعد اوصيك يا شيخى و معتمدى و فقيهى ابا الحسن على بن الحسين القمى وفقك الله لمرضاته و جعل من صلبك اولاد اصالحين برحمته .

بتقوى الله و اقام الصلوه و ايتاء الزكوه فانه لا يقبل الصلوه من مانعى الزكوه و اوصيك بمغفره الذنب و كظم الغيظ و صلح الرحم و مواساه الاخوان والسعى فى حوائجهم فى العسر واليسر والحلم عندالجهل والتفقه فى الدين والتثبت فى الامور و التعاهد للقران و حسن الخلق والامر بالمعروف والنهى عن المنكر .

قال الله عزوجل لا خير فى كثير من نجويهم الا من امر بصدقه او معروف او اصلاح بينالناس و اجتناب الفواحش كلها .

و عليك بصلوه الليل فان النبى اوصى عليا عليه السلام فقال يا على عليك به صلوه الليل ثلث مراق و من استخف بصلوه الليل فليس منا .
و اعمل بوصيتى و امر شيعتى حتى يعملوا عليه .

و عليك بالصبر و انتظار الفرج فان النبى (ص) قال افضل اعمال امتى انتظار الفرج لا تزال امتى و لا يزال شيعتنا فى حزن حتى يظهر ولدى الذى بشر به النبى انه يملأ الارض عدلا و قسطا كما ملئت ظلما و جورا فاصبر يا شيخى و امر جميع شيعتى بالصبر فان الارض يورثها من يشاء من عباده والعاقبه للمتقين والسلام عليك

و علی جمیع شیعتنا و رحمہ اللہ و برکاتہ و حسبنا اللہ و نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر.

بنام خداوند بخشاینده بخشایشگر سپاس خدای جهانیان را سرانجام با پرهیزکاران است و بهشت در خور یکتا پرستان و دوزخ از آن بدکیشان و دشمنی ویژه ستمکاران و خدائی ویژه خدائست که بهترین آفریدگانست و درود بر بهترین آفریدگان او محمد و خاندان پاکیزه او.

پس از این ای پیر آئین من و ای کسیکه در کارهای کثیر اسلام مورد آرامش ولی و از فرمانهای خدا بخوبی و فهمیدگی با خبری ای ابوالحسن ای علی فرزند حسین قمی خداتو را برای خوشنودیهای خود کمک فرماید و از پشت تو فرزندان نیکوکار که شایان بخشش او باشند هویدا سازد.

ترا به پرهیزکاری سفارش میکنم و از تو میخواهم تا نماز به پای داری و زکوت مال بدهی زیرا نماز کسیکه از پرداخت زکوت جلوگیری کند پذیرفته نیست و سفارش میکنم از گناہان خود از خدا آمرزش بخواهی و آتش خشم خود فرونشانی و از خویشان خود دیدن کنی و با برادران و دوستان خود در آنچه داری برابری نمائی و در انجام نیازمندیهای آنان کوشا باشی و در سختی و آسودگی با آنان همپائی نمائی و از نادانی آنان بردباری کنی و آئین اسلام را بخوبی و فهمیدگی فراگیری و در کارها پابرجا باشی و به پیمان خواستههای قرآن وفا کنی و با مردم بخوش خوئی رفتار کنی و مردم را بکارهای پسندیده بخوانی و از کارهای زشت باز بداری خدای ارجمند بزرگواری فرموده از بسیاری از رازهای خود و خدا بهره مند نخواهند شد مگر آن هنگام که به تهیدستان کمک کنند و یا مردم را بکارهای شایسته و ادار نمایند و یا میانہ مردم سازش و آشتی برقرار سازند و از ہمہی زشتیها دوری کنند.

بدیہی است ہموارہ نماز شبانہ بجای آور کہ پیمبر سہ بار بہ علی (ع) در ہنگام وفات سفارش فرمود پیوستہ از نماز شبانہ فراموش مکن و کسیکہ نماز شب رانا چیزانگارد ازمانیست. اکنون سفارش مرا بکار بند و بہ پیروان من بگو تا بدستور آن کار کنند البتہ در کار خود شکیبا باش و در بیوسیدن گشایش ما (انتظار فرج) پای شکیبائی استوار دار کہ پیمبر فرمود برترین کارہای پیروان من بیوسیدن گشایش ماست.

بدیہی است ہموارہ پیروان من و دوستان ما گرفتارانہ و ہند تا فرزند من کہ پیمبر

خدا به پیدایش او مژده داده هویدا گردد و زمین را از دادگری پر نماید همچنانکه از ستمگری و بیدادگری پر شده باشد .

باز هم تو ای پیر پیرو من شکیبا باش و همه‌ی دوستان مرا به شکیبائی فرمان ده زیرا زمین از آن خداست در دست هرکس بخواهد در می‌آورد و سرانجام با پرهیزکارانست و درود و بخشایش خدا به روان تو و همه پیروان ما باد و او ما را کفایت میکند و خوب و کیل و نیکو آقا و یآوری است .

مؤلف گوید یکی از بزرگان پس از آنکه توقیع مبارک را ایراد کرده اظهار داشته هر گاه توقیع شریف از ناحیه‌ی اقدس همایونی حضرت عسکری (ع) شرف صدور یافته باشد دلیل مهمی است بر موقعیت و اهمیت ابن بابویه انتهی .

ریاض‌العلماء پس از آنکه توصیف از مشارالیه را بحد اعلا رسانیده و افزوده نامبرده از دانشمندان غیبت صغرا بلکه از اعلام روزگار حضرت عسکری (ع) بوده افزوده استاد استناد ما علامه مجلسی قده در تعلیقاتی که بر امل‌الامل شیخ معاصر ما نوشته اظهار داشته بخط شیخ شمس‌الدین محمد جد شیخ بهائی قده دیدم از خط شهید اول محمد بن مکی قده نقل کرده شیخ ابوعلی فرزند شیخ طوسی قده گفته نخستین کسیکه طرح اسانید ریخت و جمع بین نظائر نمود و هر خبری را با همتای خود متعرض شد علی بن بابویه بود وبالآخره کلیه این اقدامات را در رساله‌ایکه برای فرزندش تدوین کرده ایراد نموده .

و متاخرین از علما سبک او را پسندیدند و به مسائلی که نص معلومی ندارند و او در آن رساله ذکر کرده بمناسبت اطمینانی که باو داشتند و او را عالم و متدین و امانت‌دار میدانستند به احادیث وی اطمینان کرده و پذیرفتند .

از ذکرای شهید نقل شده اصحاب ما هرگاه نص صحیحی درباره‌ی مسئلی نمی‌یافتند از رساله علی بن بابویه که بوی وثوق و اطمینان داشتند اخذ فتوا میکردند تا آنجا که گفته علی بن بابویه معاصر با حسین بن منصور حلاج بوده .

در یکی از رساله‌هایی که بمنظور رد بر صوفیه تدوین شده از اقتصاد شیخ طوسی نقل کرده حلاج در روزگار علی بن بابویه وارد قم شد و ادعای وکالت و بابیت از طرف حضرت صاحب‌الزمان نمود علی بن بابویه او را خوار کرده و مورد اهانت قرار داد حلاج ناچار از قم بیرون رفته و در آنجا ماندگار نشد .

تا گوید علی بن بابویہ دربارہی اثبات امامت امیرالمؤمنین با محمد بن مقاتل رازی
 بہ مباحثہ پرداخت و بدیمنظور رسالہای بنام کرو و فرتالیف کرد و محمد بن مقاتل در
 در نتیجہی گفتگوہای فیما بین مستبصر شدہ آئین شیعہ را برگزید .
 مؤلف ریاض گوید نسخہ کرو و فر را در گازرون در ضمن مجموعہہائی دیدم رسالہی
 ارزندہای بود و مناظرہ فیما بین کہ باہتمام یکی از شاگردانش گرد آمدہ بود در آن دیدہ
 میشد .

مؤلف ثاقب المناقب در پایان کتاب خود آورده ابو جعفر محمد بن علی اسود
 اظہار داشتہ علی بن حسین بن موسی بن بابویہ قمی از من درخواست کرد تا در ہنگام
 دیدار ابوالقاسم روحی (حسین بن روح) از وی بخواہم در ہنگام شرفیابی بہ پیشگاہ ہمایون
 حضرت ولی عصر عجل اللہ تعالی فرجہ از آن مقام مبارک درخواست کند تا از خدا بخواہند
 حضرت پروردگار بوی فرزند پسری عنایت فرماید .

ابو جعفر گفتہ تقاضای علی بن بابویہ را بہ ابوالقاسم روحی یادآوری کردہ ابوالقاسم
 پس از سہ روز باطلاع من رسانید مقام ہمایونی برای علی بن بابویہ دعا کردند و فرمودند
 بزودی فرزند نیک پی از او بوجود خواہد آمد کہ خدا او را وسیلہ بہرہوری او و فرزندانش قرار
 خواہد داد و پس از او فرزندانی خواہد بود .

چنانچہ فرمودہ بود خدا یمتعال ابو جعفر محمد بن علی را بوی ارزانی داشت انتہی .
 مؤلف گوید بطوریکہ میدانیم کتاب کروفر از آثار حسن بن ابی عقیل است و اینکہ
 نامبرده کتاب مزبور را بہ علی بن بابویہ نسبت دادہ دلیل بر کمی تتبع و عدم تذکر از
 ترجمہ حسن بن ابی عقیل است .

علامہ در خلاصہ بہ پیروی از نجاشی مینویسد علی بن بابویہ در روزگارش شیخ قمیہا
 و فقیہ و ثقہ و پیشوای ہمہ بود .

معظم لہ بعراق رفت و با حسین بن روح سومین سفیر پسندیدہ و وکیل برگزیدہی حضرت
 بقیہ اللہ ملاقات کرد و پرسشہائی بتوسط او از مقام ہمایونی نمود پس از آن بتوسط علی
 بن جعفر بن اسود نامہای برای حسین بن روح نگاشته از او درخواست کرد بتوسط عریضہای
 از مقام بقیہ اللہی بخواہد تا خدا یمتعال باو فرزند پیسر کرم فرماید توقیع مبارک صادر
 شد .

"قد دعونا الله لك بذلك و سترزق ولدین ذکریں خیرین" بطوریکه خواسته بودی از خدایمتعال برای تو درخواست کردیم و بزودی دو فرزند پسر و نیکوکار خدایمان بتوارزانی خواهد فرمود .

در نتیجه خدایمتعال ابوجعفر محمد و ابوعبدالله حسین را از ام ولدی به علی بن بابویه ارزانی داشت ابوعبدالله حسین بن عبیدالله (غضائی سابق الذکر) میگفت از ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه شنیدم میگفت من بدعای حضرت بقیه الله بدنیا آمدم و به دین عطیه که از طرف آنحضرت بهره ور گردیده بود مباحثات میکرد .

علی بن بابویه آثاری دارد از جمله التوحید ، الوضوء ، الصلوه ، الجنائز الامامه و التبصره من الحیره ، الاملاء ، نوادر ، المنطق ، الاخوان ، النساء والولدان ، الشرایع این همان رساله‌ی معروفی است که برای فرزندش ابوجعفر نگارش داده ، التفسیر ، النکاح ، مناسک الحج ، قرب الاسناد ، التسلیم ، الطب ، الموارث ، الحج .

نجاشی پس از نقل آثار او مینویسد ابوالحسن عباس بن عمر بن عباس بن محمد بن عبدالملک بن مروان کلوذانی گفته سال ۳۲۸ هجری که علی بن بابویه بعراق آمده بود در خصوص کلیه‌ی کتبی که نگارش داده از وی باخذ اجازه مفتخر آمدم .

در رجال نجاشی و خلاصه و منتهی المقال نوشته‌اند علی بن بابویه سال ۳۲۹ هجری (بسط) وفات یافت و همانسال ستاره باران شد .

عده‌ای از اصحاب ما اظهار میداشتند از عده‌ای از اصحاب خود شنیدیم می‌گفتند حضور علی بن محمد سمی آخرین سفیر دربار همایون حضرت بقیه الله شرفیاب بودیم معظم له گفت خدا علی بن حسین بن بابویه را بیامرزد ، یکی از حاضران اظهار داشت او زنده است ، گفت نه چنین است همین امروز رحلت کرد ، آنروز را یادداشت کرده پس از چندی خبر وفات او رسید که در همانروز که محمد فرموده بود وفات یافته .

لواء البحرین مینویسد مرقد او در قم است صندوق و قبای دارد و من در آنسال که به زیارت مرقد مطهر حضرت رضا (ع) مشرف میشدم بمزار او رفتم شیخ طوسی در فهرست مینویسد علی بن الحسین بن بابویه فقیهی جلیل‌القدر و ثقیل‌القدر بوده آثار زیادی دارد تا آنجا که گوید از جمله‌ی آنها التسلیم و التمییز الطب الموارث ، الحج نام تمام مانده‌النوادر . ما کلیه‌ی کتابهای او را بتوسط ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید) و

حسین بن عبیداللہ غضائری معروف از فرزندش محمد بن علی یعنی شیخ صدوق از پدرش روایت میکنیم .

در منهج مینویسد لیکن شیخ در کتاب فهرست مینویسد از آثار او الاملاء است یعنی املاء را بجای نوادر اسم برده و کتاب شرایع را که همان رساله معروف اوست که برای فرزندش شیخ صدوق ره تدوین کرده علیحده و رساله را علیحده نام برده .

شیخ طوسی در رجال خود ذیل اعلامی که از معصوم روایت نکرده اند می نویسد ابوالحسن شیخ علی بن حسین بن موسی بابویه قمی آثاری دارد که ما در فهرست آنها را نام برده ایم تلعکبری از او روایت میکرده سالیکه ستاره باران شد ابن بابویه وارد بغداد شد و من از او به سماع حدیث موفق شدم و از او به اجازه ی همه روایاتش نائل گردیدم .

شیخ صدوق ره در کتاب کمال الدین (ذیل توقیعات) مینویسد ابوجعفر محمد بن علی اسود گفت پس از رحلت محمد بن عثمان عمری (پدر تو) علی بن حسین بن موسی بن بابویه از من تقاضا کرد تا از ابوالقاسم روحی بخواهم از مولانا صاحب الزمان عج درخواست کند تا از خدا بخواهد که فرزند پسری با و روزی فرماید در خواست وی را به ابوالقاسم گفتم پس از سه روز بمن اطلاع داد حضرت برای علی بن الحسین دعا کرده و فرموده بزودی فرزند مبارک پبی برای او بدنیا می آید و پس از او فرزندان می خواهند بود .

ابوجعفر اسود گفته از موقعیت استفاده کردم تا از آنحضرت بخواهد برای من هم تقاضای فرزندی کنند ابوالقاسم خواسته ی مرا اجابت نکرد و اظهار داشت راهی برای تقاضای تو وجود ندارد .

ابوجعفر گفته بطوریکه میدانی برای ابوالحسن علی محمد بن علی (یعنی تو) و فرزندان پیدا شد و برای من فرزندی بوجود نیامد .

صدوق پس از این افزوده بسیار اتفاق می افتاد هرگاه ابوجعفر مرا در مجلس استادان محمد بن حسن بن احمد بن ولید میدید که به کتابهای حدیث و حفظ آنها سرگرم می گفت اینگونه توجه و رغبتی که بکتاب حدیث و علوم آل محمد نشان میدهی از تو دور نیست زیرا تو بدعاء امام (ع) بوجود آمده ای .

مؤلف گوید بطوریکه از نوشته ی خود صدوق قده استفاده میشود واسطه مزبور ~~محمد~~ بن علی الاسود است که صدوق در روایات خود از او بسیار نقل کرده نه آنکه واسطه ~~علی~~

بن جعفر اسود باشد چنانچه نجاشی و به پیروی از او علامه در خلاصه او را بدان نام یاد کرده‌اند .

علت اینکه سال درگذشت علی بن بابویه را سال ستاره‌باران خواندند این بود ، بطوریکه گروهی از علما و رجالیها اظهار داشته‌اند در آنشب ستارگان بسیاری از آسمان به طرف زمین متمایل میشدند ، مردم آنروزگار و مطلعان آنها این پیش‌آمد را وسیله مرگ دانشمندان قرار دادند و چنان هم بود زیرا عده‌ای از دانشمندان در آنسال رخت بر بستند .

از جمله علی بن بابویه دیگری شیخ کلینی دیگری علی بن محمد سمی آخرین سفیر مقام بقیه‌اللہی و آنسال به همین ملاحظه عنوان تاریخی بخود گرفت .
در تاریخ اخبارالبشر که از آثار اهل سنت است مینویسد .

از اتفاقات سال ۳۲۸ هجری درگذشت ابوعمیر احمد بن عبدویه و ابوسعیداصطخری (استخری) بزرگ شافعیها و ابن مقله و ابن سنور قاری و ابوبکرانباری استاد ادب و ابوالحسن مزنی و ابو مرتعش از مشایخ صوفیه و محمد بن یعقوب کلینی صاحب کافی جامع احادیث شیعه و همانسال نیز تناثر نجوم (ستاره‌باران) بود .
و از پیش‌آمدهای سال بعد از آن رحلت ابوبکر صیرفی بزرگ شافعیها و رحلت ابوالحسن علی بن محمد سمی آخرین سفیر اربعه از ناحیه مقدسه صاحب الامر بنا بر مذهب و وقوع غیبت کبری و انقطاع سفیران انتہی .

بزودی مطالب مربوط به تناثر نجوم ذیل احوال ابن جوزی خواهیم نگاشت از ذیل مطالب مذکوره بدست آمد علی بن بابویه هم طبقه شیخ کلینی و تلعبری و معلم ثانی و ابن عمید و ابن عباد و ابن قولویه و امثال ایشان بوده و باید هم چنین باشد زیرا ابن بابویه از عده‌ای از مشایخ کلینی از قبیل محمد بن یحیی عطار و علی بن ابراهیم قمی و احمد بن ادريس اشعری و دیگران علی بن بابویه علاوه بر نامبردگان از عبدالله بن جعفر حمیری مؤلف قرب الاسناد و سعد بن عبدالله قمی و امثال ایشان روایت میکرده و لیکن علی بن بابویه از کلینی روایتی نقل نکرده و کلینی هم از او روایتی ننموده مگر یک حدیث از ابواب اصول کافی و عدم نقل روایت را نسبت باین دو بزرگوار علامه مجلسی به جهاتی مربوط دانسته که باید از محل مربوط بدانها استفاده کرد .

و علت اصلی عدم روایت از یکدیگر دوری مکان آنها از یکدیگر بوده زیرا کلینی در حیات و ممات خود در بغداد بوده و علی بن بابویه در قم میزیسته و هرگاه یکی از ایندو از دیگری روایتی کرده منحصر بهمان سفری بوده که علی بن بابویه بعراق رفته و پیش از این اشاره شد .

از برخی از نسخ نجاشی بدست می آید علی ابن بابویه در همان سال که کعبه بغداد رفته در آنجا وفات یافته و جنازه‌ی او را بقم حمل کرده‌اند .

بدیهی است این قول احتمال بی اساسی خواهد بود زیرا درست نیست جنازه‌ی او را از جوار ائمه عراق بقم حمل کنند .

بطوریکه پیش از این نوشتیم مزار علی بن بابویه در قم معروف است و من بمزار او رفته و علما از اطراف برای زیارت قبر او که مجاور مرقد مطهر حضرت فاطمه علیهاالسلام است حرکت میکنند .

آری طریحی در مجمع‌البحرین ذیل ماده قرمط از شیخ‌بھائی نقل میکند سال ۳۱۰ هجری قرمطیها که دسته از خوارج کفارند و برخی از اعلام ما دررد آنها کتابھائی نوشته‌اند در موسم حج وارد مکه شده و حجرالاسود را ربوده و مدت بیست سال نزد خودنگهداشتند ولدی‌الورود عده زیادی از حاجیان را کشتند از جمله علی بن بابویه در همانوقت که مشغول طواف بود او را با شمشیر از پای درآوردند .

علی بن بابویه در موقعیکه روی زمین افتاد سرود :

تری المحبین صرعی فی دیارهم کفتیہ الکھف لم یدرون کم لبثوا
دوستان را می بینی در خانمھای خود بیجان افتاده و مانند جوانمھای (غار) اصحاب
کھف نمیدانند چقدر در غار درنگ نموده‌اند .

مؤلف گوید این احتمال از جھاتی درست نیست نخست آنکه تاریخ حملہ قرامطہ با احتمال مزبور سازگار نیست دیگری آنکه معلوم نیست از کجا نقل شده و در مدارکی که در دست اختیار بوده از آن نقلی نکرده‌اند گذشتہ از اینها سرودن چنان شعری کہ شیوہی عارفانست با مشرب وی مناسبت نداشتہ .

در تاریخ قرمطیها نوشته‌اند رئیس قرامطہ در آنموقع ابوطاھر سلیمان قرمطی حاکم بحرین بود . نامبرده روز ترویہ ہشتم ذیحجہ وارد مکه شد اموال حاجیان را بہ یغما برد و

و گروه بسیاری از مردم را کشت تا بجائیکه آنهائیرا که در دره‌ها و نواحی مکه بوده و آنها که در مسجدالحرام بلکه در خود خانه پناهنده بوده کشته و جسدها را در مسجدالحرام و در چاه زمزم ریخته و دفن کرده و در کعبه را کنده و پرده‌ی آنرا قطعه قطعه کرده در میان لشکریانش تقسیم نموده و قبه‌ی زمزم را خراب کرده و حجرالاسود را از محل خود بیرون آورده به هجر که از بلاد بحرین است بر دو مدت دوازده سال حجر در هجر ماند و سال ۳۳۹ هجری حجرالاسود را بمکه باز گردانیدند .

پیش آمد قرامطه آخرین اتفاق دلخراشی است که برای خانه خدا و مجاوران و زائران آن اتفاق افتاد .

از کتاب انس‌الجلیل نقل شده حضرت ابراهیم خلیل علیه‌السلام پس از آنکه صد سال از عمر شریفش گذشته بود بساختمان خانه خدا پرداخت و دو هزار و هفتاد و پنجسال از ساختمان آن که گذشت در سن سی و پنجسالگی رسول اکرم قریش بر آن خانه استیلا پیدا کردند و پس از هشتاد و دو سال در روزگار فرمانداری یزید حصین بن نمیر بمنظور دستگیر نمودن عبدالله زبیر خانه کعبه را خراب کرد و آتش زد و خود پس از یازده روز مرد عبدالله پس از خرابی آنخانه مبارکه را آبادان ساخت پس از نه سال حجاج بن یوسف ثقفی خانه کعبه را خراب کرد و عبدالله را کشت و خود برای چهارمین مرتبه خانه خدا را بنیان کرد و تا بحال که آخر سال نهصد هجری است بر پایهی بنیان چهارمین برقرار است .

از همانکتاب نقل شده درماه ربیع‌الاول سال چهارصد و هفت هجری از طرف قنذیلهای حرم مطهر حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام آتش سوزی در حرم مبارک اتفاق افتاد و همان وقت حادثه‌ای برای رکن یمانی مسجدالحرام پیش آمد و دیوار برابر مرقد مطهر حضرت رسول اکرم صلی‌الله علیه‌وآله فرو ریخت و قبه‌ی بزرگی که بر فراز صخره بیت‌المقدس بود منهدم شد در فرائدالفوائد آمده در شعبان سال ۱۰۳۹ هجری مسجدالحرام و خانه خدا بر اثر سیل خراب شد و سیلاب بیشتر از قامت انسانی جوف خانه را احاطه کرده بود و بر اثر این سیل بنیان کن چهار هزار و چهل و دو نفر از مردم مکه به هلاکت رسیدند از آنجمله معلم مکتب خانه‌ایکه در مسجدالحرام مکتب‌خانه داشت به‌مراه سی نفر از کودکان ابجد خون طعمه سیل گردید و از جهت میزاب نزدیک به یک سوم خانه کعبه ویران گردید .

در این واقعه نیکبختی یار میرزین‌العابدین کاشانی که از شاگردان ملا محمد امین

استرآبادی و مجاوران مکه مکرمه بوده گردیده بنیان خانه خدا را بدست خود استوار نمود و تحقیقات لازم را در رساله‌ایکه بنام مفرحه الانام فی تاسیس بیت‌الله الحرام تالیف کرد نموده است .

(۲۵) ابوالحسن علی بن حسین بن علی مسعودی هذلی مؤلف مروج الذهب ، دانشمندان عامه او را شیعه مذهب میدانند .

صفدی در الوافی بالوفیات از او بعنوان ابوالحسن مسعودی مورخ نامبرده و مینویسد نامبرده از نوادگان عبدالله بن مسعود صحابی بنامست .

سپس از شیخ شمس‌الدین نقل کرده نامبرده وی را در ردیف بغدادیها شمرده و افزوده چندی در مصرزیست داشته و دانشمندی اخباری بوده و حکایاتی بیسابقه و نمکین داشته و سال ۳۴۶ (مشو) وفات یافت .

یاقوت گفته محمد بن اسحق ندیم اظهار داشته مسعودی از مردم مغرب زمین است بدیهی است انتساب وی به مغرب زمین برخلاف واقع است زیرا مسعودی در سفر دوم مروج الذهب آنجا که فضائل اقلیم و هوا و اعتدال و انحراف آنها را ایراد میکند اظهارمیدارد اوسط همه اقلیمها اقلیم بابل است که زادگاه ما در آنجا بوده .

مسعودی آثاری دارد از جمله مروج‌الذهب و معادن‌الجواهر فی تحف‌الاشراف والملوک دیگری ذخایرالعلوم و ما کان فی سالف الدهور دیگری الرسائل والاستذکار لما مرفی سالف الاعصار ، دیگری التاریخ فی اخبارالامم من العرب والعجم ، دیگری التنبیه والاشراف ، دیگری خزائن‌الملک و سرالعالمین ، دیگری المقالات فی اصول‌الدیانات ، دیگری اخبار الزمان و من آبادها الحدیثان ، دیگری البیان فی اسماء الائمة دیگری اخبارالخوارج .

ریاض‌العلماء مینویسد مسعودی شیخی است از پیشینیان اصحاب امامیه ما که **بناصر با** صدوق و مؤلف کتاب مروج‌الذهب و امثال آن از کتب دیگر است .

محمد بن حامد بن محمد مسعودی ، ریاض‌العلماء نوشته نامبرده از پیشینیان امامیه غیر از مؤلف مروج‌الذهب است .

مؤلف التهاب میزان‌الاحزان و مثیر اکتیاب الاشجان از او روایت میکند و او نزدیک به روزگار ائمه میزیسته و ممکن است روزگار آنها را ادراک کرده باشد .

محمد بن عبدالرحمن بن محمد بن ابی‌الحسن مسعودی .

ریاض العلماء نوشته نامبرده از علماء اهل سنت بوده و بجہاتی نامبرده غیر از مسعودی مترجم فعلی ما است نخست نامبرده از علماء اهل سنت است ثانیاً از متاخرانست و در کتاب خود از فقیہ ابوالعز احمد بن عبداللہ عکبری روایت میکرده ثالثاً نام این شخص محمد است و نام او علی .

پدر و جد محمد از علماء مشہور عامہاند .

از آثار محمد شرح مقامات حریری است کہ مؤلف شکردان ملوک آنرا از آثار وی نام میبرد و من شرح مزبور را در قسطنطنیہ دیدہام .

تا آنجا کہ گوید استاد استناد ما ملا محمد باقر مجلسی در فصل اول کتاب بحار الانوار مینویسد کتاب وصیت و مروج الذهب ہر دو از آثار شیخ علی بن حسین مسعودی است . و در فصل دوم مینویسد نجاشی مسعودی را از راویان شیعہ نامبرده و اظہار داشتہ آثاری دارد از جملہ اثبات الوصیہ لعلی علیہ السلام و مروج الذهب مسعودی سال ۳۳۳ ہجری رحلت کردہ .

سید داماد در حاشیہ رجال کشی مینویسد ابوالحسن علی بن حسین مسعودی کہ بزرگی جلیل القدر وثقہی ثبت بود عامہ و خاصہ با حدیث او اطمینان دارند وی در کتاب مروج الذهب چنین گفتہ :

منظور توصیفی است کہ میرداماد از او کردہ .

مؤلف ریاض گوید کتاب مروج الذهب اثر ارزندہ و کتاب با ارجی است کہ مشتمل بر فوائد بسیاری بودہ مروج الذهب ہرچند در فن تاریخ محل مهمی برای خود داراست و موقعیت ارزندہای بدست آورده در عین حال مطالب ارزندہی غیر تاریخی نیز در آن نگاشته شدہ ما نسخہای از آنرا در اختیار داریم .

کتاب اثبات الوصیہ او کاملاً مورد توجہ استاد استناد ما بودہ و در بحار از آن بسیار نقل کردہ و ممکن است اثبات الوصیہ همان رسالہ اثبات الامامہ او باشد کہ نجاشی نامبرده وہم ممکن است کتاب علیحدہای باشد انتہی ، کلام الفاضل .

ابوسعید محمد بن ابوالسعادات عبدالرحمن بن محمد بن مسعود بن احمد بن حسین بن محمد مسعودی ملقب بہ تاج الدین خراسانی مروزی پنڈھی از فقہاء شافعی مذهب و صوفی مشرب و ادیبی فاضل بودہ .

ابن خلکان مینویسد توجه خاصی به مقامات حریری داشته و آنرا در ضمن پنج مجلد بزرگ شرح کرده و شرح معروفی است و در دست بیشتر از نیازمندان ادب میباشد . مسعودی در خانقاه سیمساطیه دمشق اقامت داشت .

مسعودی در آغاز به تعلیم ابوالحسن علی بن صلاح الدین ایوبی پرداخت و بتوسط او بکتاب ارزنده‌ای دست پیدا کرد و با کمک او بشرح مقامات پرداخت و مردم هم از مکتب او کاملاً بهره‌مند میشدند تا سال ۵۸۴ در دمشق وفات یافت و در دامنه کوه قاسیون دفن شد کتابهایش را وقف بر خانقاه مذکور قرار داد .

و نیز مسعودی نام دیگری را متذکر شده که ما بزودی دلیل شرح حال عبدالله قفال مروزی که از اعیان دانشمندان اهل سنت است بنام او اشاره خواهیم کرد . مؤلف مقام الفضل در پاسخ پرسش سائلی که میپرسد مسعودی کیست و آیا از اهل سنت است یا شیعه؟ پاسخ میدهد .

مسعودی لقب سه تن از علماست یکی ابوالحسن علی بن حسین بن علی مسعودی هذلی ، نجاشی اظهار داشته نامبرده آثاری دارد از آن جمله اثبات الوصیه لعلی علیه السلام و کتاب مروج الذهب انتهى مروج بضم میم و راء بمعنی چراگاه چهارپایان گفتار خود در کتابش معرف اوست که سنی است یا شیعه متقی برآستی کتاب مزبورش در نهایت ارج است و ابوالفضل شیبانی از وی اجازه داشته و تا سال ۴۳۳ یا ۳۴۵ در حیات بوده .

ابوعبدالله قاسم بن معن (بفتح میم و سکون عین) بن عبدالرحمن بن مسعودی کوفی دومین نفریکه به مسعودی شهرت دارد .

ابن حجر شافعی در تقریب مینویسد نامبرده از ثقات قضاها بوده و سال ۱۷۵ (عقه) وفات یافته .

شیخ طوسی در رجال امام صادق (ع) او را نام میبرد و پیش از مسعود عبدالله را به عنوان پدر عبدالرحمن متذکر شده و محتمل است تقریب او را نسبت به جد اعلیش داده باشد . عبدالرحمن بن عبدالله بن عتبه بن مسعود کوفی سومین نفریست که به مسعودی شهرت دارد .

تقریب نوشته مسعودی در آغاز عالمی صدوق بود و پیش از مرگش اختلاط برای او به وقوع پیوست و سال ۱۶۰ یا ۱۶۵ درگذشت .

مؤلف مقام گوید نزد ما مسعودی لقب مشهور مؤلف مروج‌الذهب است و نزد عامه لقب مشهور عبدالرحمن فوق‌الذکر است، انتہی .

مؤلف منتهی‌المقال مینویسد امام مسعودی سابق‌الذکر از اجلاء دانشمندان امامی مذهب و از پیشینیان فاضلان دوازده امامی بوده .

مؤلف مزبور گوید دلیل بر تشیع نامبرده اسامی آثار و تصنیفات اوست علاوه بر اینکه از ظاهر کلام نجاشی تشیع او بدست می‌آید و علامه و ابن داود نیز او را در بخش اول کتاب خود که بمنظور نام ثقات تعیین کرده‌اند یادآوری نموده‌اند .

شہید ثانی نیز تشیع او را اقرار دارد زیرا در حاشیہ‌ایکه بمنظور تعلیقہ بر خلاصہ تدوین کردہ ایرادی بر علامہ و ابن داود نگرفته کہ چرا او را در بخش اول نام بردہ‌اند با آنکہ غیر او را در مواضعی مورد ایراد قرار دادہ .

از اعلامیکہ بہ تشیع او اقرار نمودہ‌اند سید بن طاوس است .

معظم‌لہ در فرج‌المہموم ذیل دانشمندان کہ از فن ستارہ‌شناسی اطلاع داشتہ‌اند مینویسد از ایشانست الشیخ‌الفاضل الشیعی علی بن‌الحسین بن علی‌المسعودی مصنف کتاب مروج‌الذهب الی آخر کلامہ (۱) .

و نیز شیخ حر در امل و میرزا درکنی بہ تشیع او اقرار کردہ‌اند و من ترجمہ او را در آنجا دیدہ‌ام .

علامہ مجلسی طاب‌ثراہ در وجیزہ او را از ممدوحین شمرده و در ذیل کتبی کہ مدرک بحار بودہ‌اند کتاب وصیت و کتاب مروج‌الذهب او را نام بردہ و نوشتہ‌است سال ۳۳۳ وفات یافتہ و در محل دیگری از بحار او را از علماء امامیہ نامبرده است .

مؤلف منتهی‌المقال گوید تا بحال دانشمندی را بیاد ندارم کہ در تشیع نامبرده توقف کردہ باشد مگر آقا محمد علی پسر استادم وحید بہبہانی او اصراری دارد کہ نامبرده

(۱) ابن طاوس کلام خود را درباره مسعودی باین جملات پایان داده کہ تصانیف جلیقہ و منزله فی العلوم والتواریخ والریاسہ کبیرہ مسعودی آثار ارزندہ‌ای داشت و **مفسر** او در علوم و تواریخ و ریاست زیاد است .

شیعہ نبوده و مدعی تسنن اوست .

ممکن است پافشاری (نابجای وی که مانند اینها بسیار دارد) از آن نظر بوده که وی در مروج الذهب روزگار خلافت اولی و دومی و سومی را متذکر شده پس از آن به خلافت حضرت علی (ع) پرداخته بعد از آن بخلافت خلفاء بنی امیه و بنی عباس اشاره کرده و آثار و حکایات و اخبار آنها را مطابق با شیوه اهل سنت متعرض گردیده و از زشتیها و اعمال بر خلاف انسانیت و ستمی که به اهل بیت عصمت نموده اند سخنی نگفته بدیہی است عدم تعرض اعمال نامبردگان صرف نقل تاریخ است و مضر به عقیده قلبی و تشیع وی نمیباشد .

و ممکن است اشتراک در لقب وی را به اشتباه انداخته زیرا عتبہ بن عبیداللہ قاضی القضاہ و عبدالرحمن و امثال اینها از علماء اهل سنت به مسعودی شهرت دارند .

گاهی گفته اینکه اهل سنت مسعودی را شیعہ قلمداد کرده اند شیعہ اعم از اثنی عشری است ممکن است وی از سایر فرق شیعہ باشد .

بر فرضی که احتمال او را درست بدانیم خود او در مروج الذهب جمله ایراد کرده که دلیل بر تشیع اوست .

یکی از اجلاء سادات مینویسد مسعودی درباره امام اظہار داشته امام باید معصوم از کلیہ گناہان باشد زیرا اگر معصوم نباشد ممکن است او ہم مانند دیگران مرتکب گناہان بشود پس باید مانند سایر بزهکاران حد شرعی بر او اقامہ شود در نتیجہ او نیازمند بامام دیگرست و همچنین الی غیرالنیہایہ .

گفته است امام باید از ہمہ مردمان داناتر باشد زیرا اگر دانای بتمام معنی نباشد ممکن است احکام و دستورهای خدا را عوض کند باین توضیح بہ کسیکہ باید حد شرعی جاری کند خودداری نماید و کسیکہ باید معاف از حد شرعی باشد محدود بحد قرار دهد و بالاخرہ وضع احکام را در غیر محل خود بنماید .

گفته است امام باید از ہمہ مردم دلاورتر باشد زیرا مردم در هنگام حملہی دشمن باو پناہندہ میشوند و ہرگاہ او ہم بترسد و از جنگ فرار کند براستی بہ شکنجہ خدا گرفتار گردیدہ .

امام باید از ہمہ مردم سخاوتمندتر باشد زیرا امام خزینہ دار و امین مسلمانان است و ہرگاہ سخاوتمند نباشد چشم بمال و طمع بہ زر و زیور آنان خواهد داشت و از اینراہ

بیچارگی آنجهان را برای خود فراهم خواهد کرد، انتهی .
 بدیهی است اظهارنظرهای مسعودی مثبت عقیده باطنی و کمال آراستگی تشیع اوست .
 سید داماد در حاشیه‌ایکه برجال کشی دارد مسعودی را چنین ستوده الشیخ الجلیل الثقه
 الثبت المامون الحدیث عندالعامه والخاصه علی بن الحسین المسعودی ابوالحسن الهذلی
 ره پیش از این ترجمه شد .

مؤلف ریاض‌العلماء گوید شگفت اینجاست بطوریکه بعضی اظهار داشته‌اند مسعودی
 جد مادری شیخ طوسی است درعین حال در رجال و در فهرست از او نام نبرده تنها
 نجاشی و علامه و امثال ایشان شرح حال او را متعرض شده‌اند .

میگویم شیخ در القاب فهرست مینویسد المسعودی له کتاب رواه موسی بن حسان .
 میرزا در رجال خود نوشته علی بن الحسین بن علی نزد ما به مسعودی معروف است
 مروج‌الذهب و امثال آن از آثار اوست .

مؤلف مزبور نوشته مجلسی اظهار داشته مسعودی سال ۳۳۳ هجری وفات یافته این
 اظهارنظر خالی از تامل نیست .

نخست آنکه نجاشی نگفته وی در آنسال وفات یافته و چنانچه میرزا هم متعرض است
 از ظاهر کلامش هم استفاده نمیشود .

دیگر آنکه خود در کتاب مروج‌الذهب ذیل ابواب کتاب مزبور چنین یافتیم اینچنین
 تاریخ ثانی را تا بدینوقت گردآورده که جمادی‌الاولی سال ۳۳۶ باشد .

بالاتر آنکه در کتاب حاوی از کتاب ابن طاوس نقل شده محمد بن معد موسوی اظهار
 داشته کتاب تنبیه‌الاشراف مسعودی متضمن تاریخ سیصد و چهل و پنج ۳۴۵ هجری است .
 مجالس‌المؤمنین نوشته بنا بقولی تا ۳۴۵ حیات داشته . انتهی کلام صاحب‌المنتهی
 علامه در خلاصه مینویسد ابوالحسن علی بن حسین بن علی مسعودی هذلی کتابهائی در
 امامت و امثال آن دارد از آنجمله کتابی است در اثبات وصیت علی بن ابیطالب (ع) و
 کتابی بنام مروج‌الذهب .

از تعلیقه شهید ثانی بر خلاصه نقل شده مسعودی در مروج‌الذهب اظهار داشته از
 آثار او کتابی است بنام انتصار و کتابی بنام استبصار و کتاب بزرگی بنام اخبارالزمان و
 کتاب دیگری بزرگتر از مروج‌الذهب بنام الاوسط و کتابی بنام مقالات در اصول دیانات و

کتاب القضاء والتجارات والنصره و مزاهر الاخبار و طرائف الاثار و حدائق الازھان فی اخبار آل محمد والواجب فی الاحکام واللوازم و ذیل همان تعلیقہ از نجاشی نقل کردہ مسعودی تا ۳۳۳ حیات داشتہ .

بعد از این اظهار داشتہ خود در مروج الذهب نوشتہ تاریخ تصنیف آن سال ۳۳۲ ہجری بودہ و من از تاریخ رحلت او اطلاعی ندارم و کلام نجاشی ہم دلالت نمی کند بر اینکہ مسعودی در آنسال درگذشتہ باشد .

نجاشی آثار او را چنین نام میبرد المقالات فی اصول الدیانات ، الزلف ، استبصار ، نشرالحيوت ، نشرالاسرار ، الصفوه فی الامامہ ، الهدایہ الی تحقیق الولایہ ، المعانی فی الدرجات ، الامامہ فی اصول الدیانہ ، اثبات الوصیہ لعلی بن ابیطالب ، رسالہ الی ابن صفوہ المصیصی ، اخبار الزمان من الامم الماضیہ والاحوال الخالیہ ، مروج الذهب ومعادن الجواهر الفہرست .

مسعودی همان بزرگی است کہ ابوالفضل شیبانی ادعا کردہ وی را دیدہ و از او استجازہ نمودہ و گفتہ است او را ملاقات نمودم .

مسعودی تا سال ۳۳۳ ہجری حیات داشتہ انتہی .

در یکی از مواضع معتبرہ آمدہ مسعودی کتابی در ادعیہ داشتہ شیخ کفعمی در حاشیہ مصباح آنرا بوی نسبت دادہ .

یکی از علماء مصر در کتاب الازھرام و ابوالھول مینویسد در کتاب مسعودی کہ مشتمل بر عجائب و غرائب و حکایات و روایات بیشماری است چنین آمدہ گفتہ شدہ ولیدتابہ آخر حکایت .

در جای دیگر همان کتاب می نویسد گفتہ است ابوالحسن علی مسعودی در کتاب استذکار لمامر من سالف الاعمار و در کتاب ذخائر العلوم فیما کان من سالف الدهور و در کتاب التنبیہ والاشراف .

و افزودہ ممکن است مسعودی منسوب بہ یکی از اجدادش مسعود نام یا منسوب بہ مسعود صحابی پدر عبداللہ بن مسعود باشد انتہی .

مؤلف گوید مسعود لقب مشہور گروہی از دانشمندان اہل سنت است کہ نسب آنان منتهی میشود بہ عبداللہ بن مسعود بن غافل ، صحابی شہیر و در نسب ہمہی آنها بدان

تصریح شده و مخصوصاً قید هذلی که ابن مسعود هم بدان منسوب بوده در نسبشان آورده شده زیرا ابن مسعود که معروف به ابو عبدالرحمن هذلی است با ده واسطه به هذیل بن مدرکه بن الیاس بن مضر قریشی مشهور میرسد .

ابو عبدالله قاسم بن معن بن عبدالرحمن بن عبدالله بن مسعود معروف به مسعودی هذلی .

طبقات النحاه مینویسد یاقوت گفته نامبرده از علماء کوفه بوده و در فن عربیت ولغت و فقه و حدیث و شعر و اخبار مهارت داشته و از زاهدان ثقات بشمار می آمده چنانچه در روزگار خودش بی نظیر بوده .

وی مسلک حنفی داشته و داوری کوفه را بدون آنکه حقوقی تمنا کند بعهد گرفته بوده و در فنون ادب توانا بوده چنانچه با هر صاحب فنی به مباحثه میپرداخته وی با ابوحنیفه مجالست داشته و از عاصم احوال و دیگران روایت میکرده و ابونعیم فضل بن دکین و دیگران از وی روایت میکردند .

ابو داود و نسائی از او حدیث کرده اند و ابو حاتم او را توثیق نموده آثار او والنواد در لغت ، غریب المصنف و کتابهای در نحو وی در نحو رای بخصوصی داشته متاسفانه کسی از آن دنبال نکرد .

لیث بن مظفر فن نحو و لغت را از او فرا گرفت .

وی سال ۱۷۵ یا ۱۸۸ وفات یافت .

مؤلف گوید شرح حال او را در غیر طبقات ندیده ام (۱) .

عبدالرحمن بن عبدالله بن عتبه بن مسعود برادر ابوعمیس مشهور . در کتابهای رجال مینویسند نامبرده از بزرگان دانشمندان بوده و هیچیک از علمای آن اندازهی او از مراتب کمالی ابن مسعود با خبر نبودند .

از تاریخ ذهبی و تقریب ابن حجر نقل شده عبدالرحمن هذلی کوفی عالمی مورد وثوق و اطمینان بود سال ۱۷۹ وفات یافت .

عبدالرحمن احادیث اندکی از پدرش شنیده ممکن است وی جد ابو عبدالله قاسم

(۱) مؤلف پیش از این اجمالی از احوال او را از مقام الفضل نقل کرده است .

سابق الذکر باشد .

ابوسعید محمد بن عبدالرحمن بن محمد بن مسعود بن احمد بن حسین بن مسعود مسعودی پنڈھی شارح مقامات حریری خود او مینوشته پنجدیہی .

وی از لغویہای شافعی مذهب و از پنجدہ مرورود بودہ بہ بغداد و شام رفتہ و در پیشگاہ صلاح الدین ایوبی موقعیت خاصی پیدا کردہ و دنیا باو رو آورده در نتیجہ کتبی را بدست آورده کہ دیگران بہ تحصیل آنها موفق نگردیدہ بودند و بطوریکہ صاحب معجم الادبا اظہار داشتہ ہمہی آنها را بہ خانقاہ سمیساطی وقف کرد .

دیگری گفتہ پنڈھی فقیہی محدث و صوفی جواد بود در فن لغت و ادب مہارت کامل داشت .

در خراسان از ابوشجاع بسطامی و دیگران استفادہ کردہ و در بغداد نیز از مراتب کمالی بہرہ مند گردیدہ و در شام و دیار بکر حدیث میکرده و فنون حدیثی را املامینمودہ . آثار او شرح مقامات حریری در دو مجلد است . حافظ ابوالحسن مقدسی از او روایت میکرده .

پنڈھی سال ۵۲۲ ہجری متولد شدہ و شب شنبہ بیست و نهم ربیع الاول سال ۵۸۴ (دفث) ہجری وفات یافت .

(۲۶) ابوالقاسم علی بن احمد بن موسی بن محمد التقی بن علی بن موسی الرضا صلوات اللہ علیہم اجمعین .

سیدی شریف و امامی فاضل از پیشینیان اعلام شیعه است .

نجاشی و دیگران مینویسند نامبرده در آغاز امامی مذهب بود و در انجام تغییر رویہ داد و در ردیف غلات درآمدہ حق و باطل را بیکدیگر آمیختہ و موجبات فساد را در میان شیعیان بوجود آورد .

گاهی او را بعنوان ابوالقاسم علوی و ہنگامی بنام ابوالقاسم کوفی معرفی کردہ اند . ابوالقاسم در آغاز کار کہ هنوز از استواری خود در راہ شیعه گری واقعی دست برنداشتہ بود کتابہائی را تصنیف کردہ بود از جملہ الاغاثہ فی بدع الثلثہ کہ بنام کتاب الاستغاثہ خواندہ میشود دیگری کتاب البدع دیگری البدع المحدثہ .

شیخ علی بن یونس عاملی آتی الذکر در فہرست کتاب الصراط المستقیم مینویسد

کتاب الاغاثه از آثار ابوالقاسم کوفی است و سخت اشتباه کرده کسیکه آنرا از آثار ابن میثم بحرانی شارح کتاب نهج البلاغه دانسته زیرا سندهائی که در آن کتاب بچشم میخورد به هیچوجه با طبقه ابن میثم مطابقت نمی کند .

آری ممکن است ابن میثم هم کتابی بدان نام و نشان داشته باشد .

چنانچه کتاب دعائم الاسلام را که از آثار قاضی نعمان اسماعیلی است به شیخ صدوق نسبت داده اند زیرا در فهرست کتبش از کتابی بنام الدعائم اسم برده شده است .
و همچنین جامع الاخبار والمجموع الرائق را به شیخ و دیگری منتسب ساخته اند و شگفت از علامه مجلسی است با اینکه کاملاً از آثار شیعه و طریقه‌ی آنان با خبر بوده در عین حال الاغاثه را در مقدمات بحار از آثار ابن میثم میدانند گویند از آثار ابوالقاسم کتابی است بنام تثبیت المعجزات در معجزات همه پیمبران ویژه پیمبر اسلام (ص) .

شیخ حسین بن عبدالوهاب که در عصر سید مرتضی میزیسته تتمیمی برای آن به نام عیون المعجزات تالیف کرده و معجزات حضرت زهرا و ائمه طاهرین را در آن ایراد کرده و برخی از بی اطلاعات آنرا از آثار سید مرتضی دانسته .

مؤلف ریاض العلماء نوشته خود شیخ حسین تصریح کرده کتاب التثبیت از آثار سید ابوالقاسم علوی است و اطلاع از آن کتاب مرا بر آن داشت تا این تتمیم را بر آن بنگارم .
در آخر اظهار داشته پس از جستجوی از کتب او و کتابهائی که از اعلام دیده ام هیچ یک مانند آن مشتمل بر معجزات ائمه طاهرین نبوده .

از آثار ابوالقاسم کتاب الاستظهار است کتاب مزبور را مؤلف عیون المعجزات علاوه بر کتبی که نجاشی بوی نسبت داده از او دانسته نجاشی او را بنام ابوالقاسم علی بن احمد کوفی نام میبرد و میگوید وی از مردم کوفه است و خود را از آل ابوطالب قلمداد میکند .
در پایان کار در ردیف غلاه درآمد و بفساد مذهب گرائید و کتب زیادی که اکثر آنها را در روزگار فساد مذهبش بوجود آورده بجای گذارده از جمله الانبیاء ، الاوصیاء ، البدع المحدثه .

تا گوید کتب مزبوره همانها هستند که فرزندش ابو محمد اظهار داشته .

ابوالقاسم در ناحیه‌ی گرمی پنج فرسخی فسا و بیست و پنج فرسخی شیراز در جمادی الاولی سال ۳۵۲ (نبش) درگذشت و قبر او نزدیک به کاروانسرا و حمامی است که در اول

کرمی از مسیر شیراز قرار گرفته .

آخرین اثری را که ابوالقاسم از خود به یادگار گذارده مناهج الاستدلال است غالیهها برای ابوالقاسم موقعیت مهمی قائل اند .

شریف ابومحمد محمدی اظهار میداشت او را دیده است .

ریاضالعلماء مینویسد ابوالقاسم مشایخ چندی داشته و ما از ذیل مطالبی که درکتبش آورده و دیگران اظهار داشتهاند بنام آنها دست پیدا میکنیم از جمله مشایخ او پدرش احمد بن موسی است .

شیخ حسین بن عبدالوهاب سابقالذکر در عیون المعجزات از ابوالغنائم احمد بن منصور مصری از رئیس ابوالقاسم علی بن عبیدالله بن ابی نوح بصری از یحیی طویل از ادیب ابومحمد بن ابوالقاسم علی بن احمد کوفی از پدرش از ابوهاشم داود بن قاسم جعفری روایت کرده .

ریاضالعلماء در ضمن عنوان دیگری که بمنظور ابوالقاسم کوفی منعقد ساخته گفته است نامبرده از قدماء اصحاب امامیه بوده و سال ۳۵۲ هجری وفات یافته از آثار او که نزد ما موجود است الاخلاق است کتاب پرفائدهایست بدیهی است نامبرده همان مترجم سابق الذکر ماست .

شیخ ابوالحسن علی بن احمد بن عباس اسدی کوفی نجاشی .

عالمی محدث بوده و از شیخ صدوق روایت میکرده و از آخر اجازه علامه که برای ابناء زهره نوشته استفاده میشود شیخ طوسی از او روایت میکرده .

ابوالحسن پدر نجاشی صاحب رجال معروف و ما پیش از این شرح حال او را نگاشتیم . نجاشی بمناسبت شرح احوال صدوق مینویسد از خود پدرش علی روایت میکرده :

شیخ ابوالحسین علی بن احمد بن محمد بن ابوجید طاهر قمی اشعری معروف به ابن ابی جید بر وزن عید .

ابن ابی جید در طبقه ابوالقاسم کوفی و ابوالحسن نجاشی است زیرا شیخ طوسی و نجاشی از او روایت میکنند .

در میان نامبردگان صاحب ریاض ، ابوالحسین را توثیق کرده و گفته حق آنستکه ابن ابی جید از رجال ثقات موثوق بهم است .

و همو از جامع المقال شیخ فخرالدین رمای از فائده هشتم بمناسبت آنها که مرجع روایت بوده و ذکری از آنها در کتابهای جرح و تعدیل نشده نقل میکند از آنهاست ابوالحسین علی بن ابی جید شیخ طوسی از او بسیار روایت کرده تا بحدیکه در بسیاری از اوقات روایات او را بمناسبت اینکه ادراک روزگار محمد بن حسن بن ولید را نموده بر روایات شیخ مفید برتری داده .

ملانظام الدین قرشی که از شاگردان شیخ بهائی بوده در نظام الاقوال بمناسبت احوال ابن ابی جید مینویسد نامبرده در کتب رجال بعنوان مدح یا قدح نامبرده نشده لیکن استاد ما شیخ بهائی دام ظلّه البهی اظهار داشته او و امثال او از مشایخ اصحابند که ما به احوال و عدالت آنان خوش گمانیم و من حدیث این عده از بزرگان را به پیروی از مشایخ متاخرین در بخش صحیح می شمرم .

سید ابوالقاسم علی بن احمد بن عبدالله علوی محمدی مازندرانی .

امل بنقل از منتجب الدین قمی مینویسد نامبرده فقیهی محدث بوده .

سید شرف الدین علی بن احمد بن محمد صیداوی .

بنقل مذکور فقیهی عالم بوده .

زین الدین علی بن احمد بن محمد .

بنقل مزبور از ثقات فقهاء و دائی شیخ فخرالدین ابوسعید خزاعی است .

(۲۷) ابوالقاسم علی بن سید ابواحمد حسین بن موسی بن محمد بن موسی بن

ابراهیم بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام ملقب به ذوالمجدین و علم الهدی رضی الله عنه .

شیخ یوسف بحرانی از درجات الرفیعه نقل کرده ابو پدر سید مرتضی نقیبی جلیل

القدر و عظیم المنزلت بود و در دولت بنی عباس و آل بویه موقعیتی بسزا داشت .

و والده اش فاطمه دختر حسین بن احمد بن حسن بن ناصر اصم پدر ابو محمد حسن

بن علی بن عمر اشرف بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام است و همین معظمه مادر ابوالحسن رضی هم بوده .

سید مرتضی در کلیه خصال و در فضل و علم و کلام و حدیث و شعر و خطابه و

بزرگواری و بخشش یکتای روزگار خود بوده .

سید مرتضیٰ در ماه رجب سال ۳۵۵ (شہ) ہجری متولد شدہ در آغاز باتفاق برادرش سید رضی از محضر ابن نباتہ مؤلف خطب آتی الذکر استفادہ کردہ سپس با آنکہ ہنوز عمری نداشتہ بحضور ابو عبداللہ محمد بن محمد بن نعمان معروف بہ شیخ مفید قدس سرہ شرفیاب گردیدند .

پیش از آنکہ نامبردگان بحضور شیخ معرفی شوند وی در خواب می بیند حضرت فاطمہ زہرا علیہا السلام در مسجد کرخ بہمراہ فرزندان ارجمندش حضرت امام حسن و امام حسین علیہما السلام کہ ہر دو بصورت خورد سالی ہستند بر او وارد شد شیخ مفید بہ مجردیکہ از ورود آن معظمہ با خبر میشود با احترام مقدم ہمایونی آن سیدہ زنان دنیا و آخرت حرکت میکند و مراتب احترام را بحضور مبارک عرضہ میدارد .

معصومہی عذراء میفرماید "علمہما الفقہ" فرزندان مرا فقہ بیاموز شیخ از خواب بیدار میشود و ہموارہ از این روئے یا کہ بلاشک از روئے یاہای صادقہ است در اندیشہ است . روز بلند شدہ شیخ مطابق با معمول در مسجد کرخ حضور پیدا کردہ در اینموقع فاطمہ دختر ناصر در حالیکہ کنیزان مانند چنبر خاتمی اطراف او را گرفتہ و دو کودک پیشاپیش او در حرکتند وارد مسجد میشود .

شیخ با احترام این سیدہی جلیلہ از جا حرکت میکند و مراتب احترام را رعایت مینماید فاطمہ اظہار میدارد ای شیخ . اینک ایندو فرزند منند کہ بحضور تو آوردهام تا آنها را علم فقہ بیاموزی . شیخ از شنیدن اظہاریہ مشارالیہا می‌گرید و روئے یای دوشین خود را برای او شرح میدہد و امور تعلیم و تربیت آنها را بعہدہ میگیرد تا خدای متعال در اندک وقتی درہای علوم و فضائل را بروی آنها میگشاید و حقایق و آثار شگرفی از آندو بحر متلاطم علم و فضل آن اندازہ بوجود میآید کہ تا جہان باقی است آنها برقرارند .

شہید اول در اربعینش بمناسبت اینکہ چرا سید مرتضیٰ ملقب بہ علم الہدیٰ بودہ مینویسد در مشہد مقدس کاظمین بخط سید عالم صفی الدین بن محمد بن معد موسوی چنین دیدم ابوسعید محمد بن حسین بن عبدالصمد وزیر سال ۴۲۰ ہجری بیمار شد در آن اوقات شبی در روئے یا بحضور مبارک حضرت امیرالمؤمنین (ع) شرفیاب میشود حضرت امیر خطاب بہ او میفرماید بہ علم الہدیٰ بگو تا سورہای از قرآن بر تو بخواند تا از این بیماری بہبودی پیدا کنی . وزیر پرسید علم الہدیٰ کیست؟ فرمود علی بن حسین موسوی

وزیر حسب الامر نامه‌ای بعنوان علم‌الهدی باو مینویسد نامه که بدست سید میرسد از عنوانی که وزیر برای او نوشته سخت به تعجب می‌آید در پاسخ مرقوم میدارد خدا داناست من در خور چنین لقبی نمی‌باشم وزیر پاسخ میدهد بخدا سوگند عنوانی را که در عریضه نگاشتم همان لقبی بود که جدت امیرالمؤمنین شما را بدان ملقب ساخت .

خلیفه عصر قادر بالله که از جریان اطلاع پیدا کرد نامه‌ای بسید نگاشت یا علی تقبل ما لقبک به جدک لقبی که جدت ترا بدان ملقب ساخت بپذیر سید لقب مزبور را پذیرفت و در میان مردم بدان لقب شهرت یافت .

سید مرتضی بزرگوار لاغر اندام و زیبا چهره بود و همه گونه علوم مختلفه عصر را تدریس میکرد و حقوقی برای شاگردان خود تعیین کرده بود .

شیخ طوسی در روزگاری که از محضر سید مرتضی استفاده میکرد همه ماهه دوازده دینار و قاضی ابن براج هر ماه هیجده دینار مشاھرہ میگرفتند .

مؤلف گوید پیش از این بمناسبت شرح حال عبدالعزیز بن براج مطالب مربوط باین موضوع را با اضافاتی ایراد کردیم .

در یکی از سالها قحطی و خشکسالی عجیبی مردم را تهدید کرد یکی از یهودیان به منظورا اینکه از خطرات قحطی ایمنی پیدا کند تصمیم گرفت خود را بمجلس سید معرفی کند و بعنوان استفاضه از کمالات وی در ردیف شاگردان وی درآید نامبرده طبق تصمیمی که داشت به مجلس وی حاضر شده پس استیذان درخواست کرد تا بوی علم نجوم و ستاره‌شناسی را فرا دهد .

سید خواسته او را اجابت کرد و ساعتی را برای تعلیم او تعیین فرمود و ضمنا دستور داد مشاھرہای برای او مقرر دارند . یهودی چندی از محضر سید استفاده میکرد و از آنجا که همت عالی سید و نیکبختی خود او از وی نگهبانی نمودند بشرف اسلام مشرف گردید . سید مرتضی قریه‌ای را برای تهیهی کاغذ فقهاء وقف کرده بود .

سید مرتضی علاوه بر القاب خاصه‌ای که داشت او را ثمانینی نیز میگفتند زیرا از هر چیزی هشتاد تایی آنرا دارا بود حتی مدت عمرش هم هشتاد سال و هشت ماه بود (۱) .

(۱) حتی برای برقراری مذهب شیعه و رسمیت آن چنانچه پس از این اشاره خواهد

سید مرتضیٰ پس از برادر ارجمندش سید رضی منصب نقابت و امیر الحاجی و امور دیوانی را که از مناصب پدرش ابواحمد بوده بعهدہ گرفت .

ابوالقاسم فہد ہاشمی در تاریخ اتحاف الوری باخبار ام القری ذیل حوادث سال ۳۸۹ ہجری مینویسد در آنسال سید مرتضیٰ و رضی بہ حج بیت اللہ مشرف شدند برخلاف انتظار ابن جراح طائی سر راہ بر آنان گرفت آن بزرگواران برای آنکہ از دست این یغماگر آسودہ گردند از ثروت ویژه خودشان نہ ہزار دینار زر باو دادند .

آثار سید مرتضیٰ بسیار است و دیوان شعر او متجاوز از بیست ہزار بیت است . ابوالقاسم تنوخی آتی الذکر کہ مصاحب سید بوده اظہارداشته آثار و کتب او را کہ شمارہ کردیم ہشتاد ہزار مجلد از مصنفات و محفوظات و مقررات او بہ محاسبہ مادرآمد . و از مؤلف عمدہ النسب نیز ہمین مقدار نقل شدہ .

از او نقل شدہ گفتہاند کتابہای صاحب بن عباد را ہفتصد شتر حمل میکرده شیخ رافعی گفتہ کتابہای صاحب صد و چہارہ ہزار مجلد بودہ .

کتابخانہ قاصی عبدالرحمن شیبانی از ہمہی آنها زیادتہر ومشتمل بر صد وچہل ہزار مجلد کتاب بودہ .

باری کجایند آنکتابہا و علوم مدونہ در آنها و دانشمندان آنها .

ثعالبی در یتیمہ الدہر مینویسد کتابہای سید را بہ اضافہ آنچه را بہ وزراء و رؤساء اهدا کردہ بود تقویم کردند سی ہزار دینار بحساب آمد .

سید مرتضیٰ پنج روز مانده از ماہ ربیع الاول سال ۴۳۶ (ولت) ہجری رحلت کرد و فرزندش ابوجعفر محمد بر جنازہ اش نماز گذارد و ابوالحسین احمد بن حسین نجاشی بہ ہمراہ شریف ابویعلیٰ محمد بن جعفر جعفری و سلار بن عبدالعزیز دیلمی بدن او را غسل داد .

سید مرتضیٰ نخست در خانہ خود دفن شد پس از آن جنازہی او را بہ کربلا یعلیٰ انتقال دادہ در مشہد مقدس حسینی در کنار قبر پدر و برادرش مدفون کردند و قبرہای ایشان مزار عالمانست .

خواہد شد ہشتاد ہزار دینار پرداخت .

تا بدینجا ترجمه سید مرتضی از کتاب درجات الرفیعه سید علیخان شیرازی آتی
الترجمه بپایان رسید .

سید بحرالعلوم در فوائدالرجالیه ذیل شرح حال معظم له و شهید ثانی در حاشیه
خلاصه از تنزیه ذویالعقول فی انساب آل الرسول نقل کرده سید مرتضی را پس از آنکه در
خانه اش دفن کردند بجوار جدش انتقال دادند تا آنجا که از زهرالریاض حسین بن علی
بن شدم نقل شده نامبرده پس از آنکه اظهار داشته جنازه ی سید را بجوار مشهد حسینی
نقل کردند افزوده اطلاع یافتم سال ۹۴۲ هجری یکی از قاضیان روم قبر سید را نبش کرد
زمین بدن او را نیوسانیده بود و یکی از حاضران که خود شاهد جریان نبش بوده اظهار
داشته اثر رنگ حنا را بدست و محاسن سید بزرگوار مشاهده کرده .

جریان مزبور نشانه کاملی است که زمین بدنهای نیکوکاران را تغییر نمیدهد .
بدیهی است مرقد سید و پدر و برادرش در محل مرقد ابراهیم مجاب قرار گرفته اند
و ابراهیم مزبور جد سید مرتضی و پسر حضرت موسی بن جعفر (ع) و مصاحب ابوالسرایا
پادشاه یمن بوده انتهی .

مؤلف گوید محل ابراهیم مجاب همان مسجدیست که پس پشت مرقد همایونی قرار
گرفته و پس از این توضیح مزبور را مخصوصا ذیل شرح احوال برادرش سید رضی خواهیم
نگاشت .

مؤلف مجالسالمؤمنین از یکی از اعلام بمناسبت شرح احوال سید مرتضی مینویسد
سید پس از رحلتش هشتاد هزار مجلد از کتابهایی که خود خوانده یا در کتابخانه اش داشته
باقی گذارده و اموال و املاک بی نهائی از او بجای مانده و کتابی بنام ثمانین تالیف کرده
و از هر چیز عدد هشتاد را در اختیار داشته و عمرش هشتاد سال و هشت ماه بوده بهمین
مناسبت او را ثمانینی گفته اند انتهی .

علامه بحرالعلوم پس از آنکه نوشته قاضی شوشتری را ایراد کرده اظهار داشته بدیهی
است سید مرتضی در بهره‌وری از دنیا و آخرت مصداق حقیقی فرمایش حضرت صادق (ع)
است که فرموده " و قد یجمعها الله تعالی لاقوام "

خدایمتعالی گاهی اوقات دنیا و آخرت را در اختیار عده‌ای از مردم قرار می‌دهد .
در قصه جزیره خضرا و بحر ابیض که حکایت مفصلی است و علامه مجلسی آنرا در

کتاب غیبت بحار ایراد کرده دلیل بر فضل عظیم و موقعیت بیسابقہ سید مرتضیٰ است .
حکایت مزبور سال ۶۹۹ ہجری برای شیخ زین الدین علی بن فاضل مازندرانی اتفاق افتاد وی گفته در جزیرہ خضرا از هیچیک از علماء شیعہ بغیر از پنجنفر سید مرتضیٰ و شیخ طوسی و محمد بن یعقوب کلینی و ابن بابویہ و شیخ ابوالقاسم جعفر بن اسمعیل قدس اللہ ارواحہم از دیگران نامی نبود .

بحرالعلوم گفته در دو نسخہ از بحارکہ نزد ما موجود است نامبرده آخری راجع فرین اسماعیل یاد کردہ باید جعفر بن سعید باشد و مراد از آن محقق حلی است .
بدیہی است در چنان جزیرہای کہ سراسر آنرا نور ولایتمداری و بقیہ اللہی فراگرفتہ و سخنی جز حقیقت و بیانی جز واقعیت وجود ندارد دلیل استواری است بر مرتبہی جلیلہ سید عظیم الشان کہ ثانی برای آن متصور نمیباشد .

بحرالعلوم پس از این اظہار داشتہ در آغاز تحصیل شبی در روئیا در منزل سید مرتضیٰ کہ در محل قبر معروفش در جوار مرقد مطہر حضرت موسی بن جعفر (ع) داشتہ در کاخی بسیار رفیع و عظیمی وارد شدم پرسیدم سید در کجاست ؟ دربان در بالای بام این کاخ است در بان از جلو من از پشت سر او بدیدار سید شتافتم نردبان یا پلہکان بزرگی بہ نظرم آمد کہ باید از آن بالا رفت در آنحال بخاطرم گذشت ہرگاہ این نردبان ہم مانند عدد ہشتادی را کہ در اختیار داشتہ بالا رفتن از آن آسانست و ہرگاہ مانند کتبش از صدہا یا ہزارہا بگذرد چہ باید کرد . ہنوز از اندیشہ آسودہ نشدہ بودم خود را در بالای بام کاخ یافتہ .

سید را در حالیکہ عدہای حضورش بودند زیارت کردم ، سید خوش آمد گفته دستور داد حضورش نشستم با من از در ملاطفت و مہربانی درآمد ، من از موقعیت استفادہ کردم سئوالاتی کردم .

از جملہ موضوع مقدمہ واجب و اختلافاتی کہ دربارہی آن اعلام داشتہ و مخصوصا اختلافی کہ از عبارت خود او در اینخصوص رسیدہ سئوال کردم ، سید پاسخ مرا داد و مخصوصا گوشزد کرد حقیقت در این عبارت همانست کہ صاحب معالم استفادہ کردہ و گفته مشہور صحیح نیست .

پس از این بمن امر کرد تا نزد او بمانم و از گوہرہای بحرمتلاطم مرتضوی او بہرہ مند

شوم در اینموقع از خواب بیدار شدم و از برکات آن خواب و دیداری که از مقام معظم او نمودم فیضها بردم و لذتها چشیدم .

بطوریکه سید علیجان در درجات الرفیعه نوشته سید مرتضی و رضی در آغاز کار که کودک نوری بودند از مکتب خطیب ادیب ابن نباته معروف استفاده کردند پس از آن به ملازمت شیخ مفید و استفاده از مراتب کمالی او پرداختند و از او روایت کردند .

سید مرتضی از شیخ جلیل حسین بن علی بن بابویه برادر شیخ صدوق و از شیخ اجل شیخ مفید و امثال ایشان از شیوخ شیعه روایت میکند .

گروهی از فضلاء اصحاب و اعیان فقهاء ما از مقام علمی و مراتب کنالی سیدبهره‌ور گردیده‌اند .

از آنجمله شیخ طائفه و خریط (راهنمای ماهر) شیعه شیخ ابوجعفر محمد بن حسن طوسی و شیخ متکلم فقیه ابویعلی سلار بن عبدالعزیز دیلمی و شیخ امام ابوالصلاح تقی بن نجم حلبی و قاضی عبدالعزیز بن براج و سید متکلم فقیه جانشین مفید و جایگزین سید مرتضی ابویعلی محمد بن حسن بن حمزه جعفری و سید امام عمادالدین ابوالصمصام ذوالفقار بن محمد مروزی و سید نجیب‌الدین ابومحمد حسن بن محمد بن حسن موسوی و سید فقیه تقی بن ابی طاهرهادی نقیب رازی و شیخ امام ابوالفتح محمد بن علی کراچکی و شیخ فقیه ابوالحسن سلیمان صهرشتی و شیخ فاضل محمد بن محمد بصروی و شیخ جلیل عدل ابوعبدالله جعفر بن محمد دوریستی و شیخ امام ابوالفضل ثابت بن عبدالله تیانی و شیخ فقیه عین احمد بن حسن بن احمد نیشابوری و شیخ مفید ثانی ابومحمد عبدالرحمن بن احمد بن حسین استاد شیعه درری .

و امثال ایشان از علما و بزرگانی که از فیوضات وی بهره‌مند شده‌اند بدیهی است در میان شاگردان سید مرتضی عده‌ای درک محضر شیخ مفید را نموده و به فیض مجلس سیدمهم مفتخر بوده‌اند و عده‌ای به ادراک مجلس شیخ موفق نگردیده و مستقلاً بدرس سید حضور می‌یافته در عین حال همه‌ی نامبردگان خود را در مراتب کمالی رهین کمالات سید اجل میدانسته و از مقام فقاہت او کمال استفاده را کرده و از آئین او کاملاً پیروی نموده‌ و از سبک او تبعیت کرده‌اند .

افضل همه‌ی نامبردگان شیخ ابوجعفر طوسی است که مدت پنجسال روزگار شیخ مفید

را ادراک نموده سپس به ملازمت سید پرداخته و راه او را شیوه خود قرار داده و از سبک او کاملاً پیروی نموده و تصانیف و آثار خویش را بر پایہ ایکه سید مرتضی شالوده‌ی آنرا ریخته بنیان گذارده و از نظرات کلامی و فقهی او کمال برخوردارى را داشته .

زیرا سید نخستین دانشمندی است که درهای تدقیق و تحقیق را گشوده و در ادله مسائل و براهین لازمه نظر دقیق خود بطرز جالبی اعمال کرده و طریقه‌ها جماع را با واضحترین طریقه‌ای بکار برده و در بسیاری از مسائل از آن استفاده نموده .

شیخ طوسی کتاب خلاف و مبسوط را به سبک سید تالیف نموده و در اینخصوص کمال تبعیت را از وی بظهور رسانیده .

سید در عین حالیکه از همه‌گونه ریاست برخوردار بوده از همه دانشمندان عصر خود از کتاب و سنت باخبرتر بود و از تاویل آیات و روایات اطلاع دقیق داشت زیرا پس از آنکه سید باب عمل باخبار آحاد را منسد ساخته ناچار شد امور شریعت را از قرآن و اخبار معتبره و اخباری که دارای قرینه علمیه هستند استنباط نماید .

بدیهی است چنین موضوع مهمی نیازمند است اطلاع کاملی از احادیث داشته و از اصول اصحاب باخبر باشد و در علم تفسیر مهارت و استادی دقیقی بدست آورده و راه استخراج مسائل را از کتاب الهی بداند .

و حال آنکه عالمی که اخبار آحاد را وسیله‌ی گار خود قرار میدهد به هیچیک از مقدمات مذکوره احتیاجی ندارد .

بطوریکه میدانیم آثار سید همه بر شالوهای برقرار گردیده که به هیچوجه در آثار پیشینیان او سابقه و نظیری نداشته و خود در این رشته از تالیفات مؤسس و دارنده‌ی امتیاز خاص منحصر بفرد است و خود اکثر تالیفات خود را در فهرستی که گرد آورده و همانرا مورد اجازہی شاگرد سابق الذکرش محمد بن محمد بصروی قرار داده نامبرده‌است . علاوه بر کتبی که در فهرست مزبور نامبرده شده آثار دیگری دارد که بخشی از آنها را شیخ و نجاشی و ابن شهر آشوب متعرض شده‌اند و در ذیل برخی از مطالب فقهی در کتب فقہا بپاره‌ای از رسائل و مسائل منسوب باو برمیخوریم و ما آثار او را بطوریکه در فهرست آمده یا از فهرست شیخ و رجال نجاشی و معالم ابن شهر آشوب نقل شده‌است فاده‌شده و یا خود از طی مطالعات کتب دیگران استفاده کرده متذکر میشویم .

از جمله آثار او در کلام و اصول الدین کتاب ذخیره است که کتابی ارزنده و مشهور است .

بحرالعلوم بهمین ترتیب آثار سید بزرگوار را با ذکر موضوعات و کم و کیف آنها متذکر شده که باید به فوائدالرجالیه او مراجعه کرد .

مؤلف لؤلؤءه پس از نقل عبارت مؤلف درجات الرفیعه و مجالسالمؤءمنین اظهار میدارد سید مرتضی براستی بالاتر از آنموقعیت و فضل و جلالست که نامبردگان بشخصیت دنیوی و اخروی او اشاره کردند درعین حال معظم له مجتهدی صرف و اصولی بحت بوده و کمتر تعلق خاطر باستدلال از اخبار داشته و بیشتر بادلّه عقلیه دل بستگی نشان میداده و هر کسیکه آثار فقهی او را مورد مطالعه قرار دهد باین حقیقت خواهد رسید .

بدیهی است عدم توجه وی به استدلال از اخبار بدانمناسبت بوده که می گفته اخبار مزبور اخبار آحادند و موجب صحت علم و عمل نمی باشند چنانچه رویه ابن ادریس در عدم توجه باخبار همین است و بس .

شیخ طوسی در فهرست مینویسد سید آثار و مسائل مختلفی دارد و ما تنها به آثار بزرگ و معروف او اشاره میکنیم الشافی در امامت .

میگویم کتاب مزبور مانند اسمش دردهای باطنی و درونی را شفا میدهد و به وصول بحقیقت بدرستی وفا می نماید ، سید در این کتاب اثر قاضی عبدالجبار معتزلی را بنام المغنی مورد اعتراض قرار داده و پیکرهی آنرا در هم شکسته است دیگری المختصر در اصول ناتمام مانده والذخیره در اصول که تمام شده جمل العلم والعمل تمامست ، الفرر والدرر ، التنزیه فی عصمه الانبیاء ، المسائل الموصلیه الاولی ، المسائل الموصلیه الثانیه ، المسائل الموصلیه ثالثه ، المقنع در غیبت مسائل الخلاف در فقه ناتمام مسائل الانفرادات در فقه مسائل الطرابلسیه الاولی مسائل الطرابلسیه الاخیره مسائل الحلیه الاول مسائلهم الاخیره مسائل اهل مصر قدیما مسائلهم اخیره مسائل الدیلمیه ، مسائل الناصریه در فقه مسائل الجرجانیه مسائل الطوسیّه ناتمام مانده دیوان شعر ، البرق الطیف والخیال ، الشیب والشباب تتبع الایات التي تكلم عليها ابن جنی فی ابیات المتنبی (پی گیری از آیاتی که ابن جنی بمناسبت وجود آنها در اشعار متنبی مورد گفتگو قرار داده) النقض علی ابن جنی در حکایت

و محکی تفسیر قصیده مذهبیه حمیری مسائل مفرده نزدیک به صد مسئله در فنون مختلفه ، مسئله کبیره فی نصره الرویه و ابطال القول بالعدد کتاب الصرفه والذریعه در اصول فقه .
شیخ طوسی گوید اکثر کتابهای مزبور را نزد او قرائت کردم و مابقی آنها را به سماع استفاده کردم و چندین دفعه بر او قرائت نمودم .

شیخ یوسف گوید کتابهای مزبور را ابن شهر آشوب نیز نامبرده و این کتب را از آثار او نام میبرد ما انفردت به الامامیه من المسائل الفقهیه والمسائل الصیداویه والمسائل التبا نیات ، المروق فی اوصاف البروق الفقه الملکی الایات الباهره فی العتره الطاهره المسائل السلاریه مسائل المیافارقین که شصت و پنج مسئله اند المسائل الرازیه چهارده مسئله اند مسئله المنع من تفضیل الملائکه علی الانبیاء نقض مقاله یحیی بن عدی نصرانی ، منطقی فیمالایتناهی ، جواب الملاحظه فی قدم العالم فی افعال المنجمین ، نکاح امیرالمؤمنین ابنته من عمر ، انواع الاعراض عن جمع ابی رشید النیسابوری الخطبه المقصه الحدود والحقایق ، ایقاظ البشر فی القضاء والقدر انتهى .

و از آثار او رساله محکم و متشابه است مطالب آن بطور کلی از تفسیر نعمانی نقل شده تا بدینجا شرح حال سید از لؤلؤه پایان یافت .

و من تا بحال هیچیک از اعلام عامه را ندیده ام از کتب شیعه باندازه ایکه از غرر و درر سید مرتضی توصیف کرده اند تعریف نموده باشند نامبردگان کتاب مزبور را نشان مهمی که دلیل بر فضیلت و ارجمندی اوست قرار داده و همان را برهان هوشمندی و مهارت او میدانند .

از شیخ ابوجعفر محمد بن یحیی بن مبارک بن مقبل غسانی حمصی نقل شده گفت همه اعلام اهل سنت از سید مرتضی بزرگداشت می نمایند و هرکسی او را از خود میدانند استاد ما عزالدین احمد بن مقبل میگفت اگر شخصی سوگند یاد کند که سید مرتضی از خود عرب هم دانایتر به علم عربیت است سوگند دروغ یاد نکرده و ما او را بزهار نمیدانیم . یکی از اساتید مصر میگفته سوگند بخد از کتاب غرر و درر مسائلی را استفاده کردم که در کتاب سیبویه و امثال آن از کتب نحو بدست نیاوردم .

خواجه نصیرالدین طوسی هرگاه در درس نام او را میبرد می گفت صلوات الله علیه و به قاضیان و مدرسانی که در درس حضور داشتند میگفت جای هیچگونه شگفتی نیست باید

در برابر نام مرتضی اینگونه تواضع کرد و بروح او درود فرستاد .
کتاب مزبور موسومست به غررالفرائد و دررالقلائد ، سید در این کتاب از فنون مختلفه
نحو و لغت و لغز و اشعار و حکمت و کلام و امثال آنها بطرز جالبی بحث کرده و از جمله
پاسخهای پرسشهای سلاریه را ایراد کرده .

و از آثار او تکمله غرر است که من تا بحال به نسخه‌ای از آن دست نیافته‌ام .
ریاضالعلماء از یکی از مواضع معتبره صورت فهرست کتب سید را که به خط شاگردش
شیخ ابوالحسن محمد بن محمد بصروی فقیه بوده بدست آورده در آنجا از جمله کتبی راکه
نامبرده است الشیب والشباب و الطیف والخیال و تفسیر قصیده میمیه از خودش و تفسیر
خطبه ششقیه و تفسیر قصیده بایه سید حمیری و مسائل بسیاری بغیر از آنچه ذکر کردیم
بوده .

شهید اول در بحث قضاء فائده شرح ارشاد ، المسائلالرسیه را از آثار سید مرتضی
نام میبرد و از آنرساله نقل میکند نامبرده تقدیم فائده را بر حاضره و ضیق محض واجب
میدانسته و در بحث تیمم و بحث دیگر نیز شرح همان رساله را از آثار او نقل میکند .
سید هاشم بحرانی کتاب عیونالمعجزات را از آثار سید دانسته لیکن پیش من ثابت
نیست کتاب مزبور را از آثار سید باشد و ممکن است کتاب مزبور از آثار یکی از محدثان قدما
باشد .

مؤلف گوید ذیل احوال ابوالقاسم کوفی شرح لازمی درباره‌ی مؤلف آن ایراد کردیم .
ریاضالعلماء ذیل مشایخ روایتی سید مرتضی مینویسد نامبرده از ابوعلی محمد بن
همام روایت میکرده و کتاب خصائص را از آثار او نام برده .

لیکن این نسبت اشتباه است زیرا کتاب مزبور از آثار برادرش سید رضی است .
از جمله غرائب و اظهارات بیسابقه آنکه حسن بن سلیمان شاگرد شهید اول در اوائل
کتاب احوال محتضر اظهار داشته کتاب نهجالبلاغه از آثار سید مرتضی است .

ابن اثیر جزری در مختصر تاریخ ابن خلکان می‌نویسد سید مرتضی نقیب طالبیها
پیشوای علم کلام و ادب و شعر بوده و او برادر سید رضی است و آثاری موافق با مذهب
شیعه تالیف کرده و مقالهای در اصولالدین و دیوان شعر بزرگی دارد .

دانشمندان درباره‌ی اینکه نهجالبلاغه که مشتمل بر سخنان علی بن ابیطالب است

آیا گرد آمده اوست یا برادرش رضی؟ سخن باختلاف گفته‌اند .
 بعضی گفته‌اند نہج البلاغہ از سخنان علی (ع) نبوده بلکہ همانکسی کہ خطبہا و سخنان موجودہی در آنرا ایراد کردہ بآنحضرت نسبت دادہ .
 و مساوی سخنان و اظهارات فوق را نیز از تاریخ یافعی نقل کردہ .
 مؤلف ریاض از خط شیخ بہائی از خط شہید اول نقل کردہ سید لاغر اندام بود وبہ اتفاق برادرش رضی کہ ہر دوکودک بودند از ابن نباتہ خطیب استفادہ میکردند .
 روزی شیخ مفید وارد مجلس درس سید مرتضی شد بمجردیکہ سید از ورود شیخ اطلاع حاصل کرد از جا برخاستہ او را بمحل خود نشانید و خود با کمال ادب در برابر او جلوس نمود شیخ کہ از سخنان سید لذت میبرد دستور داد تا بتدریس خود ادامہ دہد .
 سید دیہی را برای تہیہ کاغذ فقہا اختصاص دادہ ووقف کردہ بود .
 ابوالحسن علی بن محمد علوی عمری نسابہ معروف بہ ابن صوفی در انساب الطالبیین مینویسد سید مرتضی از اعظام علماء امامیہ است و نسب پدر او را چنین ذکر کردہ ابو احمد حسین و ابو عبداللہ احمد دو فرزند ابوالحسن موسی بن محمد اعرج بن موسی ملقب بہ ابوسجہ بن ابراہیم بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین (ع) است .
 خاندان ابو احمد از بہترین و با شخصیت ترین خاندان موسوی نژاد روزگار ماست از ابو احمد چہار فرزند بنام زینب و علی و محمد و خدیجہ بوجود آمد علی همان شریف اجل مرتضی علم الہدی ابوالقاسم نقیب نقبا و فقیہ صاحب نظر و مصنف و بقیہ العلماء و یکتای فاضلان عصر ماست او را دیدہ ام وی از کثرت ہوشمندی چون آتشی شعلہور بود سال ۴۲۵ ہجری در بغداد با او ملاقات کردم و گفتاری فیما بین رد و بدل شد کہ حاکی از علاقہ مندی و عنایت او نسبت بمن بود .
 معظم لہ سال ۴۳۶ یا ۴۳۷ در بغداد وفات یافت و ہشتاد سال از عمر او گذشتہ بود و فرزند و نوحہ از او باقی مانده بودند .
 مؤلف ریاض گوید از اساتید خود شنیدم سید ہشتاد دہکدہ در اختیار داشتہ و دیہات مذکورہ کہ بین بغداد و کربلا واقع شدہ بودند در نہایت آبادانی بودہ متاسفانہ از ہیچیک از آنها اثری باقی نماندہ .
 در وصف آبادانی دیہات سید نوشتہ اند در آن اوقات در مسیر کربلا و بغداد نہر

بزرگی قرار گرفته و باغات سید در دو طرف نهر واقع شده بود در میان آن نهر زورقهای کار میکردند در موسم حرکت زوار که مصادف با بارداری درختان بود شاخه‌های درختان بار دار باغات روی نهر را پوشانیده مسافران کشتیها در موقع عبور از زیر درختان از میوه‌های آنها می‌چیدند و کسی مانع از استفاده از آنها نمیشد.

سید شاگردان بسیاری داشت و همهی آنها از مشاهیر دانشمندانند از قبیل شیخ طوسی و قاضی ابوالفتح کراچی و ابوالصلاح حلبی و قاضی عبدالعزیز بن براج طرابلسی و قاضی عزالدین عبدالعزیز بن کامل طرابلسی و بصروی و صهرشتی و سلار و سید ابویعلی محمد بن حمزه علوی.

در اردبیل به نسخه کهنی از درر و غرر سید مرتضی دست یافتم در پشت آن به خط یکی از فضلا چنین نوشته بود قاضی ابومنصور محمد بن محمد بن احمد عکبری گفته از سید مرتضی شنیدم میفرمود من سال ۳۵۵ هجری و برادرم ۳۵۹ متولد شده و رضی سال ۴۰۵ وفات یافته.

سید مرتضی از مرگ برادر ارجمندش سخت غممنده و دلشکسته شد چنانچه آثار اندوه سراسر وجود او را فرا گرفت سید باتفاق علما و اعیان و بهمراهی فخرالملک و فرزندش با پای پیاده جنازه‌ی او را از بغداد تا کاظمین تشییع کردند و در حرم مطهر حضرت موسی بن جعفر بر جنازه‌ی او نماز گذاردند و جسد شریفش را در خانه خودش بخاک سپردند.

تا آنجا که گفته سید مرتضی سال ۴۳۶ درگذشت و در پس پشت مبارک حضرت سید الشهداء مدفون شد و اینک مرقد او در محل مزبور مزار است مؤلف ریاض گوید دانشمندان میگویند در روزگار خلفا مذاهب مختلفی در فروع بوجود آمد و اختلاف آراء و خیالات واهی بی‌نهایتی پیدا شد تا بحدیکه هریک از صحابه و تابعین مذهب مستقلی برای خود تشکیل داد و عقیده بخصوصی درباره مسائل فرعی و احکام دینی عملیه ایجاد کرد این اختلاف و تفرقه سران اسلامی را وادار کرد تا از تفرقه و تشتت آرا جلوگیری نمایند و بعضی از مذاهب را اختیار کرده و آراء دیگر را از درجه اعتبار ساقط نمایند.

بدیهی است همین اختلاف آراء پس از غیبت برای مسیحیان پیش آمد و بمناسبت اینکه انجیلها زیاد بودند و گفتار نامناسب بی‌نهایت بود اختلافات آراء زیاد شد و بالاخره تحیر و سرگردانی سران نصاری را برآن داشت تا به چهار انجیل اتفاق نمایند و اناجیل

اربعہ متی و مرقس ولوقا و یوحنا را مورد توجہ قرار دهند و مابقی آنها را از رسمیت القا کنند در اسلام نیز پس از آنکہ تصمیم گرفتند باختلاف آراء خاتمہ دهند مقرر داشتند تا از سران مذاہب بمنظور اعلام رسمیت مذہب آنها مال خطیری کہ متجاوز از ہزاران ہزار درہم و دینار باشد بگیرند و رسمیت مذہب آنها را اعلام نمایند در نتیجہ حنفیہا و شافعیہا و مالکیہا و حنبلیہا کہ گروہ زیادی بودند مقرری خود را در موعد معین پرداختند و مذہبشان رسمی اعلام گردید و بانجام آرا و عقاید خود پرداختند .

شیعہ کہ در آنروزگار جعفری خواندہ میشد از آنجا کہ مردمی تہیدست بودند توانائی پرداخت مقرری کہ از طرف سران جمعیت تعیین شدہ بود نداشتند .

ریاست شیعہ در آنروزگار بعہدہ سید مرتضی بود سید برای برقراری مذہب شیعہ با شیعیان ملاقاتہا کرد کہ شاید بتواند مبلغ مزبور را از آنها تحصیل کند و موجبات رسمیت مذہب شیعہ را فراہم آورد بر اثر ناتوانی شیعیان و یا بمناسبت اینکہ تقدیر با تدبیر او سازگاری نکرد موفق نشد تا بجائیکہ حاضر شد خود نصف از مبلغ مزبور را بدهد و نصف دیگر را بعہدہی شیعہ بگذارد باز ہم بر اثر تہیدستی از پرداخت آن بازماندند .

بہمین مناسبت مذہب شیعہ از رسمیت افتاد و چہار مذہب امتیاز خود را بدست آورده و بکارہای دینی خود پرداختند ، شیعہ بنا بر مرام خود بہ دستوراتی کہ از طرف ائمہ ظاہرین رسیدہ عمل کردند اہل سنت اجتہاد در مذہب را تجویز کردند و خروج از مذہب بلکہ تلفیق اقوال مذاہب اربعہ را جائز ندانستند و برای پایداری این عدہ سخت پافشاری نمودہ و از ہمہ طرف طنابہای استحکام مرام خود را استوار نمودند و ما تحقیقات مشروح را در قسم سوم وثیقہ النجات ایراد کردہ ایم و بالاخرہ تا این روزگار مذاہب اربعہ بہ رسمیت خود باقی است و کسی از اعلامشان پای مخالفت پیش نگذازد .

آری تنہا کسیکہ قدرت مخالفت بخود داد و با آنہمہ متعصبان سفاک برابری و مخالفت نمود محیی الدین عربی صوفی معروف و معاصر با فخر رازی است محیی الدین در عمل بفروع دین گاہی اتفاق می افتاد در یک مسئلہای بقول یکی از فقہاء اربعہ عمل میکرد و در مسئلہ دیگری بقول یکی دیگر از آنها و در برخی از مسائل خود عنوان تازہای اختراع می نمود کہ مطابق با قول هیچیک از فقہاء اربعہ نبودہ انتہی کلام الریاض .

مؤلف حدائق المقربین نیز طبق تفصیل مزبور چنین گفتہ موقعی سید مرتضی با خلیفہ

عصرش که گویا قادر بالله باشد ملاقات کرد و پیشنهاد کرد مبلغ صد هزار دینار از شیعه بگیرد و مذهب شیعه را در ردیف مذاهب اربعه قرار دهد و پرده‌ی تقیه را از میان بردارد و کسی را از انتساب و ارتباط با شیعه مؤاخذه ننماید، خلیفه پیشنهاد سید را پذیرفت. سید برای پیش بردن منظور خود مبلغ هشتاد هزار از مال خود کنار گذارد و بشیعه پیشنهاد کرد بیست هزار دینار دیگر را آنها بپردازند نامبردگان از پذیرش آن خودداری کردند. از کسانی که از اعلام عامه متعرض ترجمه و شرح حال سید گردیده صلاح‌الدین صفدی شارح لامیه‌العجم و امثال آن است وی در کتابی که بمنظور ذیل بر تاریخ ابن خلکان نوشته و بنام الوافی بالوفیات نامیده مینویسد ابوالقاسم علی بن حسین بن موسی بن محمد بن موسی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب معروف به مرتضی و ملقب به علم‌الهدی نقیب علویها و برادر شریف رضی است سید مرتضی سال ۳۵۵ متولد شده و سال ۴۳۶ وفات یافت وی فاضلی ماهر و ادیبی متکلم بود آثاری دارد که همه‌ی آنها را به آئین شیعه تالیف کرده خطیب نوشته سید مرتضی رئیس معتزلیها و کثیرالاطلاع بوده و در جدل ید طولی داشته.

ابن حزم درملل و نحل گوید امامیه از زمان قدیم و حال میگویند از قرآن آیاتی کاسته شده و برآن آیاتی افزوده گردیده تنها علی بن الحسین بن موسی که از امامیه بوده و تظاهر باعتزال میکرده تحریف قرآن را منکر شده و هرکه چنین عقیده‌ای داشت او را تکفیر نموده و همچنین دو نفر مصاحب او ابویعلی طوسی و ابوالقاسم رازی باوی در این عقیده همراه بوده‌اند.

ابوالفضل محمد بن طاهر مقدسی گفت نزد کیا ابوالحسین یحیی بن حسین علوی زیدی که از بزرگان زیدیه بود و در فن حدیث و اصول و فروع مهارت داشت حضور یافتم موقعی سخن از امامیه بمیان آمد وی بزشت‌ترین وجهی از آنان نکوهش کرد تا بجائی که گفت اگر آنان از جنبندگان باشند از چهارپایانند و اگر از پرندگان باشند از بازان و عقابانند و بدین ترتیب تا جائیکه توانست از آنان نکوهش کرد پس از چندی به محضر ارجمند سید مرتضی حضور یافتم سخن از زیدیه و صالحیه بمیان آمد که کدامیک از این دو خوبند.

سید خطاب بمن گفت ای ابوالفضل میپرسی کدام خوبند و نمی‌پرسی کدام بدند؟ من از سخن امروز سید و نکوهش و بدزبانی آنروز کیا ابوالحسین بشگفت آمدم و از قضاوت

ہریک کہ بزرگ وقتند دربارہی مذهب دیگری تعجب کردم اظہار داشتم گفتار شما نظر سوئی کہ اہل سنت دربارہی شما پیدا کردہ بودند کفایت کرد .

گویند روزی سید مرتضی از روزن خانہ خود ابن مطرز را کہ با صلاح بندکفش خود کہ پارہ شدہ مشغول بود دیدہ صدا زد (فدیت رکابیک) و از اینجملہ اشارہ بہ قصیدہ افتخاریہ او کردہ کہ گفتہ:

سری مفرما بالعیش ينتجع الركبا يسایل عن بدر الدجی الشرق والغربا
 علی عذبات الجرع من ماء تغلب غزال یری ماء القلوب له شربا
 اذا لم یبلغنی الیکم رکائبی فلا وردت ماء و لا رعت العشا

آہو چشمی کہ دل فریفتگان خود را ربودہ شب ہنگامی در حالتیکہ حریص بہ زندگی بود و از قافلہ میپرسید و از ماہ شب چہارده کہ تیرگی خاور و باختر را بہ نورانیت خود منور ساختہ بود جویای آن میشد و حرکت میکرد در کنار آب تغلب قرار گرفت و ہمو کہ آب دلہا شراب خوشگوار اوست از آن نہر چند جرعہ آشامید ہرگاہ رکبہای سواری من بسوی شما نمی آمد آب و گیاهی در سرزمین شما وجود پیدا نمی کرد .

ابن مطرز از طعنہی سید ناراحت شدہ گفت قصیدہ افتخاری من خیلی شبیہ است بہ مجلسی کہ منعقد ساختہ و جام شرابی کہ در اختیار داشتہ و خلعتی کہ بخشیدہای .
 ابن مطرز نظرش باشعار ذیل سید مرتضی بودہ:

یا خلیلی من ذوابہ قیس فی التصابی ریاضہ الاخلاق
 علانی بذکرہا تطربانی و اسقیانی دمعی بکاس دہاق
 و خدا النوم من جفونی فانی قد خلعت الکری علی العشا

ای دوستانی کہ از بستگان قیس عامری ہستید باید اعتراف کنید کہ ریاضت اخلاقی در عشق و رزی و فریفتگی است بیماری مرا با یاد او بہبودی دهید و موجبات خوشحالی و طربناکی مرا بوجود آورید و جام لبریزی از اشک چشم بمن بیاشامانید و خواب را از دیدگان من ببرید کہ من خلعت بیدار خوابی را براندام فریفتگان پوشانیدہام .

از آثار اوست الشافی در امامت الملخص در اصول ناتمام ماندہ الذخیرہ در اصول تمام شدہ جمل العلم والعمل ، الدرر والغرر کتاب کثیر الفوائدیست . پس از شمارش کتابہای او مینویسد از آثار او مسائل مفردہ است کہ باندازہ صد مسئلہ در فنون مختلفہ را توضیح

و تشریح کرده از اشعار اوست :

و طرقتنی و هنا با جواز الربا
فی لیلہ وافی بہا متمتع
یا لیت زائرنا بفاحہ الدجی
فقلیلہ وضح الضحی مستکبر
ما عابہ و بہ السرور و زالہ

و طروقہن علی النوی تخییل
و نعت بعیدات و جاد بخیل
لم یات الا والصبح رسول
و کثیرہ غبش الظلام قلیل
فجمیع ما سرالقلوب یزول

در هنگامی درب منزل ما را کوبیدی که عده‌ای بخیال بهره‌مندی نزد ما گرد آمده بودند آری شب بود و موقعی بود که میتوانست هریک باندازه‌ی سهم خود بهره‌ای بدست آورد آنوقت بود که بخیل دست بخشش از آستین بیرون می‌آورد ایکاش زائر ما که در چنان وقتی بسراغ ما آمده بود موقعی می‌آمد که هوا روشن شده و رسول بامداد از طلوع صبحگاهی اطلاع میداد اندک آن روز را آشکار میکرد و زیاد آن تاریکی شب را می‌افزود آری عیبی در آن نیست زیرا سرور و شادمانی در میان بود که متأسفانه زود گذر است و کلیه آنچه مایه سرور قلب اند نابود میگرددند .

از اوست :

تجاف من الاعداء بغیافر بما
و لا تبر منهم کل عود تخافہ

کفیت فلم تجرح بنان و لا ظفر
فان الاعادی ینبتون من الدهر

از دشمنان کناره‌گیر و با آنها گلاویز مشو ممکن است بدون آنکه سرانگشتی خونین نمائی
شر آنها از تو کفایت شود .

از اوست :

بینی و بین عواذلی
انا خارجی فی الهوی

فی الحب اطراف الرماح
لاحکم الا للملاح

میان من و سخن چینانم که در دوستی با محبوبم فتنه‌جوئی میکنند جز سر نیزه‌ها
چاره دیگری نیست آری من در دوستی محبوبم مانند کسی هستم که بر امام خود خروج کرده مسلما چنین فردی باید کشته شود و حکم برقراری مربوط بکسی است که تحت فرمان
حاکم خود باشد .

از اوست :

مولای یا بدر کل داجیه
 حسنک ما تنقزی عجائبه
 بحق من خط عارضیک و من
 مدیدیک الکریمتین معی
 خذ بیدی قد وقعت فی اللجج
 کالبحر حدث عنه بلا حرج
 سلط سلطانها علی المهج
 ثم ادع لی من هواک بالفرج
 ای آقای من وای کسیکه تاریکی
 شبها را برطرف می‌کنی دست مرا بگیر و مرا از
 گردابهای بیچارگی نگاه دار شگفتیهای منظر زیبا و دلفریب تو تمام شدنی نیست مانند
 دریائی است که هرچه از گوهرهای آن بدست آورند از آن کاسته نشود بحق آنکسی که خط
 زیبائی را برگونه تو آراست و آنرا بر دلها مسلط ساخت دو دست بخشندهات را همراه من
 کن و مرا بوصول بعشق خودت یاری نما و درب فرج را بروی من بگشا .
 مؤلف گوید ممکن است سید مرتضی با سرودن چند شعر فوق خطاب بحضرت بقیه‌الله
 کرده و از آنمقام مقدس برای گرفتاریهای خود استمداد کرده باشد .
 از اوست :

قل لمن خده من اللحظ دام
 یا سقیم الجفون من غیر سقم
 انا خاطرت فی هواک بقلب
 رق لی من جوانح فیک تدمی
 لا تلمنی ان مت منهن سقما
 ركب البحر فیک اما و اما
 بگو به آنکسیکه از ملاحظه گونه زیبایش آرامشی در دل ایجاد میشود از عشق بتو آن
 چنان ناتوان گردیده‌ام که از استخوانهایم نیز خون جاری میگردد ای کسیکه از علاقمندی
 به زیباچهرگان پلکان بیمار و گریه‌ناکی داری هرگاه من از بیچارگی آنان که بدان گرفتارم
 بمیرم مرا سرزنش نکنید دل من در هوای تو مانند آدمیست که سوار بر کشتی گرفتار به طوفان
 شده است در عین حال تفاوت بین من و او بسیار است .
 وی اشعار مزبور را پسندیده و اظهار داشته باید اعتراف کرد که سرودهای سید مرتضی
 قابل مقایسه با اشعار سیدرضی نمیباشد انتهى .

مؤید این عقیده اظهار نظر جامع دیوان سید مرتضی است می‌گوید یکی از اساتید
 میگفته اشعار سید مرتضی هیچگونه عیبی ندارد تنها عیبش اینست که سید رضی برادر
 اوست زیرا هرگاه سید مرتضی خود تنها بود و چنان برادر سراینده‌ای نمیداشت سراینده‌ترین
 سرایندگان عصرش بود .

امل الامل نیز شرح حال سید مرتضی را نقل کرده و مؤلف لوء لوءه بطوریکه معمول او است از امل مطلبی را نقل نکرده و باید گفت امل الامل مطلب تازه‌ای ندارد و بدانچه در تاریخ ابن خلکان آمده اکتفا کرده و مینویسد سید مرتضی یادگاری از طالبیها و پیشوای علم کلام و ادب و شعر یوده و تصانیف و مقالاتی موافق با مذهب شیعه در اصول و فروع دارد و دیوان شعر بزرگی از او در دست ادیبانست و از عهده خیالات شاعرانه و غزلیات عالمانه کاملاً برآمده.

کتاب غرر و درر او مشتمل بر فنون ارزنده نحو و لغت و امثال آنهاست پیشوایان عراق دربارهی او عقیده خلاف و وفاق دارند علماء آنسرزمین بوی متوجهند و بزرگانشان از محضر او بهره‌ها برده مدارس آنمحال را باستحقاق تصاحب کرده و متفرقات آنجا را به نیروی علمی خود گردآورده و همه را با یکدیگر پیوند داده.

سید مرتضی از جمله دانشمندانی است که حکایات و حالات ویژه او در ردیف امثال سائره و ضرب‌المثل‌های اعلام واقع شده و اشعار او معروف و محافل ادب را بخود متوجه نموده.

پس از نقل چند شعر نمکین از سید می‌نویسد نسخه‌ای از دیوان او را که بر خودش قرائت شده و خط وی بر آن منقوش بود در اختیار من درآمد و من در ظرف ده روز کمتر از ده‌هزار بیت آنرا استنساخ کردم و میتوان گفت آنچه را استنساخ نمودم منتخبی از دیوان اوست با خرزى آتى الذکر در دمیه‌القصیر سید را نامبرده و بوی ثنا گفته و از اشعار او ابیات ذیل را نام برده.

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| و قد علم‌المغرور بالدهرانه | وراء سرور المرء بالدهر غمه |
| و ما المرء الانهب یوم و ليله | تخب به شهب الفناء و دهمه |
| و کان بعید اعن منازعه‌الردی | فالقته فی کف المنیه امه |
| الا ان خیر الزاد ما سد فاقه | و خیر تلادی الذی لا اجمه |
| و ان الطوی بالعز احسن بالفتی | اذا کان من کسب المذله طعمه |

انسانیکه فریفته روزگار شده و سرگرم عیش و سرور آنست میدانند در پس این خوشگذرانی اندوهناکی است بدیهی است آدمی در چپاول شبانه روز خود است و پیوسته به کز بری و حیل‌گری شهابهای نابودی مبتلا گردیده و هدف تیر آنهاست او پیش از آنکه

بدنیا بیاید از هرگونه بیچارگی آسوده بود لیکن مادرش که وسیله‌ی پیدایش او را فراهم ساخت وی را گرفتار ناراحتیها کرد و بگرد آوردن مال مشغول نمود اینک بهترین زادهمان است که آدمی را از بینوایی نجات دهد و بهترین ثروت آنستکه در گرد کردن آن اوقات خود را صرف ننمائیم بدیهی است گرسنگی با عزت بهتر است از دارائی و مالیه همراه با بیچارگی و ذلت .

ابو احمد عدنان محمد بن حسین موسوی معروف به سید مرتضی و فرزند سید رضی است .

امل مینویسد نامبرده فاضلی جلیل بود و پس از رحلت عمویش سید مرتضی نقابت علویها را بعهدده گرفت و سیدی عظیم‌الشان بود .

پادشاهان آل بویه از او کمال احترام و بزرگداشت را می نمودند .

قاضی در مجالس‌المؤمنین از او ثناگستری نموده و نوشته سراینندگان عصر از قبیل ابن حجاج و مهیار دیلمی و دیگران از او تمجید میکردند و قصائدی در ثنای او میسرودند .

مؤلف گوید بدیهی است سید مرتضی داعی که کتاب ملل و نحل را باونسبت میدهند و میگویند در راه با امام غزالی ملاقات کرده غیر از سید مرتضی مترجم معظم ماست و ما بزودی انشاءالله در باب محمدین به احوال او و برادرش مجتبی اشاره خواهیم کرد .

و مطالب لازم را در باب ترجمه سید مرتضی ذیل شرح احوال برادر ارجمندش سید رضی خواهیم نگاشت چنانچه پیش از این موضوعاتی را مربوط به سید عظیم‌الشان ذیل احوال معری و صابی توضیح دادیم .

و همچنین مطالب مربوط به مذاهب اربعه اهل سنت را بمناسبت ترجمه احمد بن حنبل نگارش دادیم .

(۲۸) ابوالقاسم علی بن محمد بن علی خزاززی قمی .

فاضلی متکلم و فقیه و از پیشوایان و محدثان جلیل‌القدر عصر خود بوده در کتابهای رجال و فهرست‌هاییکه بمناسبت اعلام شیعه تهیه شده از وی به عناوین ذیل تعبیر کرده‌اند . گاهی او را بنام علی بن محمد خزاز فقیه مؤلف ایضاح در اصول‌الدین و هنگامی او را بنام علی بن خزاز قمی مؤلف کفایه‌الاثار .

و موقعی او را بنام ابوالحسن علی بن احمد بن علی خزاز معرفی کرده‌اند .

مؤلف ریاض او را باسم و رسم مزبور نامبرده و افزوده نامبرده متکلمی جلیل القدر بود و در ری میزیست و از شیخ اجل محمد بن ابی الحسن بن عبدالصمد قمی روایت میکرده . امل مینویسد محمد بن عبدالصمد از مردم نیشابور و از مشایخ ابن شهر آشوب از آثار او کفایه الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر است کتاب مزبور که از کتب ارزنده و آراسته است نسخهای از آن که نزدیک به دو هزار بیت است نزد ما موجود میباشد در این کتاب نصوصی که بر امامت ائمه طاهرین به ترتیب وارد شده ایراد گردیده و در بحار و وسائل و امثال آنها از آن کتاب بسیار نقل کرده اند .

نجاشی در فهرست خود مینویسد ابوالقاسم علی بن محمد بن علی خزاز قمی از ثقات اصحاب و موجهان فقهاء ما میباشد از آثار او کتاب الايضاح در اصول الدین است این کتاب را بسبک اهل بیت و احادیثی که از خاندان عصمت در این خصوص وارد شده تدوین کرده از ابن شهر آشوب نقل شده وی ذیل ترجمه‌ی او مینویسد علی بن محمد بن علی خزاز رازی یا قمی آثاری در کلام و فقه دارد از کتابهای او الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه و الکفایه در نصوص است .

مؤلف گوید علی بن خزاز کتاب کفایه را بسبک کتاب مقتضب الاثر استادش ابو عبد الله ملقب به ابن عیاش مؤلف اغسال مسنونه و امثال آن که کفعمی از آن نقل میکند تالیف کرده .

بخاطر دارم عده‌ی زیادی از پیشینیان اصحاب ما بدان سبک آثاری بوجود آورده‌اند چنانچه پس از این ذیل ترجمه یحیی بن بطریق بدان اشاره خواهیم کرد .

علامه مجلسی در مقدمات بحار مینویسد کتاب کفایه الاثر فی النصوص علی الائمه الاثنی عشر تالیف شیخ سعید علی بن محمد علی خزاز قمی است .

در فصل دوم مقدمات کتاب مزبور مینویسد کتاب کفایه کتاب ارزنده‌ایست که مانند آن در امام شناسی و معرفی از مقامات ائمه طاهرین تالیف نشده .

کتاب مزبور و مؤلف آن در اجازه علامه و امثال آن نام برده شده‌اند و تالیف مزبور بهترین دلیل بر فضیلت و وثاقت و دیانت اوست .

علامه حلی در خلاصه او را توثیق کرده و گفته است نامبرده از موثقان اصحاب و از موجهان فقهاء ماست .

مؤلف ریاض پس از توضیح اسم و رسم و شرح حال خزاز مینویسد شگفت اینجاست در برخی از مدارک کتابهای ذیل را از آثار او دانستماند و گفته کتاب الباب المفتوح الی ما قیل فی النفس والروح و مختصرالمصباح و مختصرالمختلف و مختصر مجمعالبیان و رساله منطق از آثار علی بن خزاز قمی است با اینکه نسبت مزبور درست نبوده زیرا اکثر کتابهای نامبرده پس از خزاز بروزگاری بس دراز تالیف شده و بالبداهه میدانیم کتابهای مزبور از آثار شیخ زینالدین بیاضی مؤلف صراطالمستقیم و امثال آنهاست .

مؤلف گوید شیخ زینالدین ، علی بن محمد بن علی بن یونس عاملی آتی الذکر است (۲۹) ابوالحسن علی بن هبهالله بن عثمان بن احمد بن ابراهیم بن رائقه موصلی . منتجبالدین مینویسد نامبرده بزرگی حافظ و پرهیزکاری موثق بود آثاری دارد از جمله المتمسک بحبل آل الرسول فی تاریخ ائمه الاطهار و کتاب التعیین فی اصول الدین . سید مرتضی داعی بتوسط شیخ مفید عبدالرحمن نیشابوری کتابهای او را بما اطلاع داده و اجازه نموده .

قاضی تاجالدین ابوالحسن علی بن هبهالله بن دعویدار .

منتجبالدین مینویسد نامبرده قاضی قم بود و از فقهاء موجه بشمار می آمد .

سید تاجالدین علی بن عبدالله قزوینی .

منتجبالدین مینویسد نامبرده سیدی عالم و فاضلی متبحر و زاهد بود .

تاجالدین دیوانی مشتمل بر ده هزار بیت شعر در مدایح اهل بیت و فنون دیگر تدوین

کرده و مدت دو سال از سید امام ضیاءالدین ابوالرضا فضل الله بن علی راوندی استفاده میکرده .

و بطوریکه پیش از این تذکر دادیم شرح احوال سید مرتضی داعی را در باب میم

خواهیم نگاشت .

شیخ ابومحمد عبدالرحمن بن احمد بن حسین نیشابوری خزاعی سابق الذکر معروف

به مفید .

منتجبالدین مینویسد نامبرده در ری میزیست و شیخ شیعه و اصحاب امامیه بود از

حفاظ حدیث و ثقات و عاظ عصر خود بشمار می آمد بشرق و غرب جهان شیعه مسافرت کرد

و احادیث بسیاری از مخالف و مؤالف شنید .

آثار او عبارتند از سفینه‌النجات در مناقب اهل بیت ، العلویات الرضویات ، الامالی عیون الاخبار ، مختصرات فی المواعظ والزواجر .
 ما کتابهای او را بتوسط عده‌ای از جمله سید مرتضی و مجتبی ابناء داعی و برادر زاده‌اش ابوالفتوح رازی روایت میکنیم .
 مفید رازی از شاگردان سیدمرتضی علم‌الهدی و سید رضی و شیخ طوسی و سلاروابن براج بوده .

(۳۰) ابوالحسن علی بن شیخ ابوالقاسم عبیدالله بن شیخ ابومحمد حسن ملقب به حسکا رازی بن حسین بن علی بن موسی بن بابویه قمی .
 مؤلف ریاض مینویسد نامبرده دریای بیکرانی از علم و فضل بوده و شیخ سعیدفاضل و عالم فقیه و محدث کامل و استاد اصحاب شیعه و معروف به شیخ منتجب‌الدین مؤلف فهرست مشهور است .

جدش معروف به حسن کا و یا حسکا است زیرا کا ، مخفف از کیاست و کیا بفتح کاف به اصطلاح دارالمرز در مقام تعظیم بکار میرود چنانچه می‌گویند کیا بزرگ امید و از لحاظ ظاهر لقب آدم با تدبیر و کدخدا و ممکن است از کھیا رومی گرفته شده باشد .
 منتجب‌الدین معاصر با ابن شهرآشوب مازندرانی بود و از شیخ طبرسی و شیخ ابوالفتوح رازی و گروه بسیاری از دانشمندان خاصه و عامه روایت میکرده و خود اسامی مشایخ را در فهرست معروفش یادآوری کرده .

منتجب‌الدین بیشتر از هشتاد سال عمر کرد و از نوادگان برادر شیخ صدوق بشمار آمده و شیخ معظم له عموی اعلای او بود .

شهید ثانی در شرح درایه بمناسبت نامی که از منتجب‌الدین برده مینویسد نامبرده از مشایخ بسیاری روایت میکرده و طرق روایتی او از پدران و نزدیکان و پیشینیانش بی حد بود و به واسطه پسرعمویش بابویه بن سعد بن ابومحمد حسن بن حسین بن علی بن بابویه از شیخ طوسی روایت میکرده .

منتجب‌الدین حقایق اخبار و مطالب مربوط به آنها را بخوبی ضبط میکرد و از مشایخ متعددی روایات بسیاری نقل می نمود .

بطوریکه آقارضا در ضیافه‌الاخوان نقل کرده امام رافعی که از مورخان معروف شافعی

مذہب است از شاگردان او بوده و از او در کتاب التدوین کہ تاریخ قزوین است چنین نامبرده .

شیخ علی بن عبیداللہ بن حسن بن حسین بن بابویہ استاد من بود و مرا از فنون حدیث آن اندازہ کہ مربوط بسمع و ضبط و حفظ بود برخوردار ساخت و خود ہرچہ را بہ دست می آورد یادداشت میکرد و با ہرکسی کہ ملاقات میکرد و سخن شایستہای از او می شنید می نگاشت و در این روزگاران از نظر دارا بودن کمالات و سماع حدیث کمتر کسی بہ پایہی او میرسید پس از این از مشایخ و اجازاتیکہ داشتہ مفصلاً صحبت کردہ و از جملہ آثار او کتاب اربعین را نامبرده و افزودہ سال ۵۸۴ ہجری کتاب مزبور را بحضور او خواندم و در پایان شرح حال او نوشتہ منتجب الدین سال ۵۰۴ ہجری متولد شدہ و پس از سال ۵۸۵ ہجری درگذشتہ .

و در پایان از اطالہی شرح حال او چنین پوزش خواستہ ہرگاہ مطلب را دربارہی نامبرده بدرازا کشانیدم خواستم برخی از حقوقی را کہ او بگردنم دارد بر اثر فرادادن او مکتوبات و تعلیقاتش را بمن ادا کردہ باشم .

رافعی در ضمن ترجمہ احوال او مینویسد او مانند پدرانش منتسب بمذہب تشیع بود و نیای آنان از سرزمین قم است لیکن من شیخ علی را دور از آن مذہب میدانم زیرا ہموارہ در صدد تتبع احوال صحابہ بود و روایات احادیث آنانرا بر دیگران برتری میداد و در بزرگداشت خلیفہہای راشدین جدیت بی نہایتی داشت .

آقا رضی پس از نقل اظہار نظر رافعی مینویسد از اظہاریہ وی استفادہ میشود منتجب الدین از او و امثال او کمال تقیہ را داشتہ و تصانیف خود را کہ مربوط بعقائد قلبیش بودہ از آنان پنهان میکرده .

مؤید این اندیشہ آنکہ رافعی بمناسبت آثار او مینویسد نامبرده بہ تالیف تاریخ بزرگی میپرداخت لیکن توفیق نقل از سواد بہ بیاض برای او دست نداد و من گمان میکنم مسودہ تاریخ مزبور بر اثر رحلتش نابود شدہ باشد و ممکن است تاریخ مذکور همان کتابی بودہ کہ بمنظور شرح احوال علماء شیعہ تدوین کردہ باشد و یا تالیف دیگری نظیر همان باشد و متأسفانہ یافعی از آن یا مثل آن اطلاعی پیدا نکرده .

مؤلف گوید ظاہر آنستکہ کتاب شرح احوال اعلام شیعہ همان فہرست مختصراوست

بنابراین مطالبی را که بعنوان تایید آورده موضوعیتی برای مقام تایید نخواهد داشت . آری ممکن است عبارتی را که ما پس از این آخر اربعین او نقل میکنیم عنوان تایید را پیدا خواهد کرد درعین حال تشیع او روشنتر از خورشید و آشکارتر از دیروز سپید است امل به مناسبت شرح احوال او مینویسد شیخ جلیل منتجب‌الدین علی بن عبیدالله بن حسن بن حسین بن بابویه قمی فاضلی عالم و ثقه‌ای صدوق و محدثی حافظ و راویهای علامه بود از آثار او کتاب‌الفهرست است وی در اینکتاب مشایخ روزگار شیخ طوسی و متاخران را تازمان خود نام برده ما کتاب مزبور را بسند خود از محمد بن محمد بن علی حمدانی قزوینی که از وی روایت میکند روایت میکنیم .

مؤلف امل گوید ما در این کتاب کلیه‌ی مشایخ شیعه را که وی در فهرست نامبرده به روایت مزبور نقل کرده‌ایم متاسفانه فهرست مزبور مشتمل بر عده‌ی کمی از اسماء مشایخ است درعین حال ترتیب نامنظمی دارد و اسامی بسیاری را در محل نامناسب ایراد کرده ما به پیروی از ابن داود و میرزا محمد که در ترتیب رجال متقدمان جدیت فراوانی بخرج داده‌اند کتاب خودمان را مرتب کرده و مابقی اسما را از مؤلفات متاخران و اجازات اعلام و آنچه را از افواه مشایخ و اساتید شنیده‌ایم متذکر میشویم .

از آثار او کتاب الاربعین عن الاربعین من الاربعین فی فضائل امیرالمؤمنین (ع) و امثال آنست انتهی .

منتجب‌الدین در آغاز فهرست مینویسد موقعی به محضر عالی سید ابوالقاسم یحیی وارد شدم پیش از این کتاب الاربعین عن الاربعین فی فضائل امیرالمؤمنین اثر شیخ اصحاب ابو سعید محمد بن احمد بن حسین نیشابوری ره (سابق‌الذکر) و جد ابوالفتوح رازی را به عرض او رسانیده بودند وی از سبک آن کتاب و احادیث ارزنده‌ی آن کمال شگفتی و شگفتگی را داشت و در ضمن سخنانیکه بدان مناسبت ایراد کرد اظهار داشت شیخ موفق سعید ابو جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی کتابی در خصوص اسامی مشایخ شیعه و آثار آنها به وجود آورده و پس از او دانشمندان دیگر اقدامی به چنین عمل خداپسندانهای ننموده از طرز سخنانش بدست می‌آمد چقدر شایسته است هرگاه عالمی در صدد تهیه این قسمت از فهرست اعلام برآید .

من از فرصت استفاده کرده گفتم هرگاه مرگ بمن وصلت دهد تصمیم دارم از اسامی

مشایخ شیعہ و آثار آنها آنچه را در حال حاضر در اختیار دارم از اعلام متاخر از شیخ و معاصران او گرد آورم و نیز کتابی بنام اربعین عن الاربعین من الاربعین در فضائل امیرالمؤمنین (ع) تهیه کنم تا عموم شیعیان از آن استفاده کنند و از این راه خدمتی به پیشگاه جلالت شما کرده باشم .

پس از آنکه از حضور آن سید عالی مقام بازگشتم نخست بجمع آوری اسامی اعلام شیعہ پرداختم و پس از آن به تهیه اربعین اقدام کردم .

مؤلف ریاض گوید از آخر برخی از نسخه‌های فهرست که به مطالعه ما رسیده برمی آید وی کتابی داشته بنام اربعین حدیث در فضائل علی (ع) و چهارده حکایت از معجزات شاه ولایت را بدان ضمیمه نموده و بطوریکه از ذیل آنچه را نقل میکنیم برمی آید کتاب اربعین مزبور غیر از اربعین عن الاربعین است پس از این افزوده کتاب فهرست مذکورش از کتابهای معروف و مورد استفاده همگانست من نسخه‌ای از آنرا که بخط یکی از افاضل و بگمانم ملا محمدرضا مشهدی شاگرد شیخ بهائی بوده دیده‌ام فهرست مزبور از خط شیخ حسین پدر بزرگوار شیخ بهائی نقل شده و نسخه شیخ قدس سره با چندین نسخه از جمله با نسخه‌ای که بخط شهید اول قدس سره مقابله شده و با نسخه‌های مشهور اختلافاتی داشته و در آخر برخی از نسخه‌های آن دوازده قاعده یا حکایت دیده‌ام .

افندی گوید کتاب اربعین منتجب الدین نیز از کتابهای مشهور است نسخه‌ای از آنرا در اردبیل بخط شیخ محمد بن علی مشهور به جبانی دیده‌ام و او نسخه مزبور را از خط شهید نوشته و او از خط شهید اول استنساخ کرده و او نسخه خود را از خط شیخ برهان الدین محمد بن محمد بن علی حمدانی شاگرد مؤلف استنساخ نموده و او از خط مؤلف نوشته . کتاب مزبور مشتمل بر چهل حدیث است که از چهل شیخ از چهل صحابی از چهل کتاب بدست آمده و در آخر همان کتاب چهارده حکایت بیسابقه در شان علی و معجزات آنحضرت ایراد نموده .

افندی گوید نسخه از کتاب اربعین مذکور بضمیمه چهارده حکایت بخط شهید ثانی در ضمن رسائل و مقالات دیگر که همگی بخط اوست و من بخط آنجناب آشنایم نزد من موجود است .

باید دانست کتاب فهرست او را عده‌ای از علما روایت کرده‌اند و عده‌ای از علمائیز

فهرست مزبور را بر اثر اهمیتی که داشته بخط خود نوشته‌اند از جمله بخط سید امام غیاث الدین بن طاوس حسینی دیده شده و از خواجه نصیرالدین طوسی از محمد بن علی حمدانی قزوینی از مصنف روایت میکرده.

در پایان شرح حال او مینویسد منتخب الدین از مشایخ بسیاری روایت میکرده و اساتید و مشایخ روایتی او از صد نفر تجاوز میکرده و ما هرگاه بخواهیم همه‌ی آنها را در این ترجمه متذکر شویم از حوصله‌ی حصر و جمع ما بیرونست و بهتر آنکه مشایخ او را از کتب مؤلفه‌اش بویژه فهرست و کتاب اربعینش بدست آورد از جمله آثار او رساله اداء فریضه است بخصوص برای کسیکه قضاء صلوه در گردن اوست. رساله مزبور از بهترین رساله‌هایی است که در این خصوص تدوین شده و من آن رساله را در اصفهان نزد فاضل هندی دیده‌ام انتهی.

مؤلف گوید حداکثر استفاده‌ی او در اصفهان بوده و از محضر اعلام معروف آنروزگار بهره برده.

از جمله محمد بن حامد بن ابی القاسم طویل قصاب .
 ابو محمد عبدالله بن علی بن عبدالله مقری ظاهری .
 ابوسعید محمد بن هیثم بن محمد .
 ابوشکر محمد بن عبدالله مستوفی .
 ابوالفتوح مبشر بن احمد بن محمود صحاف
 ابوالحسن علی بن احمد بن محمد لباد .
 ابوبکر محمد بن احمد بن عمر باغبان .
 ابوالحسین محمد بن رجاء بن ابراهیم بن عمر بن یونس اصفهانی و امثال ایشان از گروه دیگر از دانشمندان سنی مذهب و مشایخ شیعه او نامبردگان ذیلند :

سید ابوالحسین علی بن قاسم بن رضا علوی حسینی .
 سید مرتضی سعید شرف الدین ابوالفضل محمد بن علی بن محمد بن مطهر (۱)
 سید ابوتراب مرتضی بن داعی بن قاسم حسینی مؤلف ملل و نحل .
 سید ابو حرب مجتبی بن داعی برادر معظم له .
 سید ابوعلی شرف بن عبدالمطلب بن جعفر حسینی افسسی اصفهانی .
 شیخ ابوالمکارم هبه‌الله بن داود بن محمد اصفهانی که از اجلا ثقات بوده منتخب

(۱) پدر امامزاده یحیی سابق الذکر .

الدین کتاب المطالب فی مناقب آل ابی طالب تالیف سید فاضل محدث نسابہ نجم الدین بدران ابن ابی الفتح علوی حسینی موسوی اصفہانی را از او روایت میکند .
منتجب الدین بدون واسطہ کتاب مجموعہ ورام بن ابی فوارس مالکی را از خود مولف روایت میکند .

(۳۱) شیخ نصیرالدین علی بن حمزہ بن حسن طوسی .

مؤلف ریاض گفتہ شیخ معاصر در امل الامل مینویسد نامبرده فاضلی جلیل بود و آثاری داشته آنها را علی بن یحیی حناط روایت میکرده .

نامبرده گوید ممکن است بگویند علی بن حمزہ ، طبرسی است نہ طوسی و او همان دانشمند است کہ گاهی اوقات متاخران از علما فتوای او را در کتابهای فقہ نقل میکنند از جملہ شہید ثانی در حاشیہ ارشاد فتاوی او را نقل کرده .

بنابراین کہ وی طبرسی باشد باید بگوئیم طبرس ، عربی تفرش است و تفرش نام شہرکی است نزدیک بہ بلدہ شریفہ قم و از آنجا گروه بسیاری از علما برخاستہ اند بلکہ ممکن است طبرسی بطور کلی منسوب بہ تفرش باشد کہ عربی آن طبرس است نہ منسوب بہ طبرستان کہ از شہرهای مازندرانست چنانچہ مؤلف تاریخ قم در ذیل شرح احوال ابو منصور محمد بن علی بن ابی طالب مؤلف کتاب بدان اشارہ کرده است .

و بزودی شرح حال شیخ اجل فقیہ عمادالدین ابو جعفر محمد بن علی بن حمزہ بن محمد بن علی طوسی مشہدی مشہور بہ ابن حمزہ و معروف بہ ابو جعفر ثانی و یا ابو جعفر متاخر مؤلف وسیلہ در فن فقہ را خواهیم نگاشت ، ممکن است نصیرالدین مترجم فعلی ما پدر ابن حمزہ باشد .

مؤلف ریاض بمناسبتی مینویسد بدیہی است نصیرالدین بن حمزہ غیر از خواجہ نصیرالدین طوسی حکیم معروف است .

و همچنین نامبرده غیر از نصیرالدین عبداللہ بن حمزہ طوسی مشہدی استاد قطب الدین کیدریست آری نصیرالدین عبداللہ از خویشاوندان نصیرالدین بن حمزہ است ،
نصیرالدین ابوطالب عبداللہ بن حمزہ بن عبداللہ بن حسن بن علی بن نصیرطوسی شارحی مشہدی .

مؤلف ریاض نوشتہ نامبرده از اعیان علما امامیہ و از مشایخ قطب الدین کیدری و

اعلام دیگر است .

ابن حمزه شارحی از عده‌ای از اعلام روایت می‌کرده از جمله شیخ ابوالفتوح دراجازه
ایکه بوی داده در وصف او چنین مینویسد الزاهد الصدر ظهیرالاسلام الشیخ نصیرالدین .
و در یکی از مواضع کتاب مباحج المهج قطب‌الدین کیدری‌وی را بدین طریق ستوده
الشیخ الامام السعید نصیرالدین ظهیرالاسلام ابوطالب عبدالله بن حمزه طوسی قدس‌الله
روحه .

و من در لاهیجان یکی از شهرهای گیلان از آثار او بکتاب ذیل بنام الوافی به کلام
المثبت والنافی که کتاب مختصریست و تاریخ کتابت آن سال ۶۷۹ هجریست دست پیدا
کردم .

منتجب‌الدین درباره‌ی او مینویسد فقیه ثقه ثبت .

شیخ معاصر در امل‌الامل پس از آنکه نسب او را نزدیک بدانچه ما نقل کردیم ایراد
نموده مینویسد نامبرده فاضلی فقیه و نیکوکار بود آثاری دارد که آنها را علامه از پدرش از
حسین رده از نامبرده روایت کرده .

مؤلف ریاض مینویسد از آثار او ایجازالمطالب فی ابرازالمذاهب است ، اینکتاب را
سید جلال‌الدین محمد بن غیاث بن محمد در تلخیصی که از حدیقه‌الشیعه ملااحمداردبیلی
قده تهیه کرده بوی نسبت داده .

مؤلف ریاض پس از نقل مطالب مزبور اظهار داشته بدیهی است بمناسبت اینکه ابن
حمزه شارحی در لقب با خواجه نصیرالدین طوسی و همچنین شیخ نصیرالدین علی بن
حمزه طوسی مشترک بوده بسیار اتفاق افتاده شرح احوال نامبردگان بایکدیگر درهم آمیخته
و موجبات اشتباه را فراهم آورده نامبرده بمناسبت شرح احوال شیخ علی بن حمزه طبرسی
قمی مینویسد :

وی از اجلاء متاخران فقهاء اصحاب ماست شهید در ضمن برخی از تعلیقاتی که بر
ارشاد علامه دارد قسمتی از فتاوی او را نقل کرده درست آنستکه نامبرده همان شیخ نصیر
الدین طوسی است که کاتبان بر خلاف انتظار طوسی را به طبرسی تصحیف کرده‌اند .

و گاهی نامبرده را با شیخ عمادالدین طبرسی متحد دانسته و گفته‌اند فتاوی او در
کتابهای فقهاء آورده شده مخصوصاً شهید ثانی در رساله‌ی وجوب نماز جمعه تصریح کرده

نامبرده از دانشمندانی است که نماز جمعه را در عصر غیبت واجب عینی میدانند و کتاب نهج‌العرفان الی سبیل‌الایمان را از آثار او نام برده .

پس از این گفته در باب القاب خواهیم گفت شیخ عمادالدین طبرسی آملی کحی معروف به قمی مؤلف بشاره‌المصطفی است با احتمال اینکه ممکن است نامبرده شیخ عماد الدین ابوجعفر محمد بن فاضل فقیه محدث جلیل ابوالقاسم علی بن محمد بن علی طبری باشد درعین حال اتحادشان خالی از تامل نمیباشد .

خلاصه در باب القاب باین عده مشترک‌اللقاب اشاره میکنیم .

شیخ عمادالدین طبری ، شیخ عمادالدین طبرسی ، شیخ عمادالدین بن حمزه شیخ عمادالدین طوسی ، شیخ عماد طبری ، شیخ عماد طوسی و سرانجام تحقیقات لازم را در آنجا ایراد خواهیم نمود .

مؤلف گوید پیش از این ذیل احوال مؤلف احتجاج تحقیقات لازم را در خصوص ضبط طبرسی و طبری نمودیم و همچنین مطالب مانده‌ی از آنرا در ذیل شرح حال شیخ عمادالدین حسن بن علی بن محمد طبرسی مازندرانی ایراد خواهیم کرد و بزودی تحقیقات کامله را بمناسبت شهرت عمادالدین طبرسی و طوسی بمناسبت شرح حال شیخ ابوجعفر ثانی متاخر عمادالدین محمد بن علی بن محمد طوسی متذکر خواهیم شد و ضمناً اثبات خواهیم کرد ابن حمزه که مکرر در کلمات اصحاب ما آمده و فتاوی او مورد توجه اعلام بوده مؤلف وسیله و واسطه و ثاقب المناقب و امثال اینهاست .

بنابراین باتوجه بآنچه گفته شده و بیاری خدا گفته خواهد شد بخوبی می‌توان مشترکات را از یکدیگر امتیاز داد و حقوق هریک از آنها را در مقام خود ادا نمود و مسلماً خواهیم دانست طبرسی غیر تفرشی است و طبری هیچگونه ارتباطی با طبرسی و طوسی ندارد و نصیرالدین عبدالله بن حمزه بن عبدالله طوسی ارتباطی با ابن حمزه مشهور ندارد و همچنین ابن حمزه و علی بن حمزه مترجم فعلی ما ارتباطی با خواجه نصیرالدین طوسی متکلم و حکیم نامی ندارند .

چنانچه نامبردگان مزبور که به لقب نصیرالدین ملقب‌اند با نامبرده ذیل هیچگونه بستگی ندارند .

علی بن محمد کاشی معروف به نصیرالدین کاشی حلی .

فاضلی متکلم و فقیهی محدث و معاصر با علامه حلی بوده و ابن معیه دیباجی از وی روایت میکرده .

مؤلف مجالسالمؤمنین نهایت تعظیم و بزرگداشت را از او نموده و مینویسد معظم له در کاشان متولد شده و در حله نشو و نما پیدا کرده و معاصر با قطب رازی بوده و به دقت طبع وحدت ذهن و هوشمندی شهرت داشته و بر حکماء عصر و فقهاء دهرش برتری یافته .
نصیرالدین همواره در حله و بغداد به افاده‌ی علوم و معارف می‌پرداخته و مکتب حکمت و کلام بوجود او مباحث میکرده .

از آثار او حاشیه شرح تجرید فاضل اصفهانی است معظم له در این حاشیه کمال دقت و استادی را بکار برده و همان حاشیه وسیله‌ی اولی بوده که سید جرجانی را بشرح تجرید تشویق نموده حاشیه مزبور از مباحث امامت گذشته و شارح مزبور بر اثر معانداتی که داشته تا جائیکه در حد توانائیش بوده ایراداتی در مبحث امامت نموده و محشی قده در باب مخالفان امامت ایرادات او را دفع کرده و ادله‌ی دندان شکن را در مقام خود متعرض شده و شارح قوشجی بمناسبت اینکه از عهده‌ی پاسخهای او بر نیامده از آنها اعراض کرده و پاسخهای شارح مقاصد و ایرادهای او را مورد اعتراض و ایراد خود قرار داده و از آثار دیگر او شرح طوابع بیضاوی و حاشیه شمسیه است این حاشیه منحصر به اعتراضات و تدقیقات حکیمانه خود اوست و سید جرجانی بمناسبت برخی از موضوعات ضمن حواشی شرح شمسیه از اعتراضات او جواب گوئی کرده و نیز حواشی بر شرح اشارات دارد و رسالهای تدوین کرده در آن رساله بیست اعتراض به تعریف طهارت کتاب قواعد علامه وارد آورده و رساله مزبور معروف و در دست همگانست سید حیدر عاملی مؤلف الکشکول که شرح حال او در باب حاکم مذکور شده در کتاب منبع الانوار بمناسبت ایراد گوئی بآنها که از وصول بمراتب حقیقه باز مانده‌اند مینویسد از امام عالم و حکیم فاضل نصیرالدین کاشانی مکرر شنیدم میفرمود در تمام مدت هشتاد سال عمریکه در راه علم و فضل بانجام آوردم باین مقام رسیدم که عالم مصنوع و نیازمند به صانع است در عین حال یقین عجوزهای کوفه بیشتر از یقین من است اینک بر شما لازم است از رویه نیکوکاران پیروی کنید ویژه از راه ائمه معصومین (ع) منحرف نشوید زیرا طریقه آنان حق است و ثابت و مابقی آن باطل و همراه با هوا و هوس بوده و بجز از ندامت و پشیمانی نتیجه دیگری در بر نخواهد داشت ، توفیق از خدای معبود است قدس الله روحه .

(۳۲) ابوالقاسم علی بن سعدالدین ابوابراهیم موسی بن جعفر بن محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن محمد بن محمد ملقب به طاوس حسینی علوی فاطمی حلی برادر سید جمال‌الدین احمد بن موسی سابق‌الذکر مؤلف بشری و امثال آن و نیز برادر سید شرف‌الدین محمد بن موسی که از نقباء بزرگوار عصرش بوده (و برادر عزالدین حسن متوفی ۶۵۴ هجری کما فی العمده) .

لقب ابن طاوس از طرف پدر منتهی میشود به سید اجل ابوعبدالله محمد بن اسحق بن حسن بن محمد بن سلیمان بن داود بن حسن مثنی بن حسن مجتبی (ع) و سید اجل ابوعبدالله بمناسبت چهره زیبا و خشونتی که در پا داشت به طاوس ملقب بود و او پدر سادات و نقباء محترمی است که اسما و انسایشان مفصلاً در عمده‌الطالب که بمنظور نسب آل ابی طالب تدوین شده آمده است .

مادر رضی‌الدین علی و برادرش جمال‌الدین احمد سابق‌الذکر دختر شیخ مسعود ورام بن ابی فراس مالکی مؤلف مجموعه ورام و مادر مادرشان دختر شیخ طوسی قدس سره القدوسی و مشارالیهما همان معظمه‌ایست که شیخ معظم له باو و خواهرش که مادر شیخ محمد بن ادریس حلی قدس سره بوده همگی آثار خود و آثار شیعه را بنا بنقل محدث بحرانی از برخی از دانشمندان به آنها اجازه داده و هریک از نامبردگان در مواضع متعددی از آثار خود تصریح کرده شیخ معظم له از طرف مادر جد آنهاست کفاهم فخرا .

امل‌الامل مینویسد موقعیت ابن طاوس در علم و فضل و پارسائی و بندگی و وثاقت و فقه و بزرگواری و پرهیزکاری مشهورتر از آنستکه ما بشرح حال او اشاره کنیم .

ابن طاوس علاوه بر همه مقامات علمی سراینده‌ای ادیب و منشی بلیغ بود .

آثار بسیاری دارد از جمله رساله‌ای در اجازات در این رساله به بخش مهمی از تالیفات خود اشاره کرده ، مصباح‌الزائر و جناح‌المسافر در سه مجلد فرحه‌الناظر و بهجه الخواطر در این کتاب روایت کتابهایش را تدوین کرده و اظهار داشته آنرا در ضمن چهار مجلد تالیف میکند روح‌الاسرار و روح‌الاسمار اینکتاب را بنا به پیشنهاد محمد بن عبدالله بن علی بن زهره تالیف کرده الطرائف فی مذهب الطوائف ، الطرف من الانبیا و المناقب فی التصریح بالوصیه لعلی بن ابیطالب (ع) ، غیاث سلطان‌الوری لسکان الثری فی قضاء الصلوات عن الاموات فتح‌الابواب بین ذوی‌الالباب و رب الارباب فی الاستخارات ، فتح

محبوب الجواب الباهر فی شرح وجوب خلق الکافر، مهمات الصلاح المتعبد وتتمات المصباح المتهدج چندین مجلد از آن تدوین شده، فلاح السائل ونجاح المسائل فی عمل الیوم وللیله مجلدی در دعاهاى ايام هفته و دو مجلد در نمازها و امور مهمه ايام هفته مجلدی در عمل شب و روز جمعه، مجلدی در اسرار دعوات و قضاء حاجات و مطالبی که محلی از برای استغنا از آنها متصور نمیباشد مضمارالسبق فی میدان الصدق، مسالك المحتاج فی مناسک الحاج ربیع الالباب در شش مجلد، القبس الواضح من کتاب الجلیس الصالح خلاصه‌ای از کتاب ابو عمر و زاهد، البهجه لثمره المهجه فی امهات الاولاد و ذکر اولادی، کشف لمحجه لثمره المهجه، اسعاد ثمره الفؤاد علی سعادة الدنيا والمعاد، الملهوف علی قتلی الطفوف و کتابهای مختصر دیگری که اکنون بخاطر ندارم.

بطوریکه خود او در کتاب کشف المحجه نوشته از شاگردان محمد بن نماحلی بوده و اکثر کتب خود را آنجا نقل کرده و از آثار خود این کتب را نام میبرد:

الاصطفاء فی تواریخ الملوک والخلفاء، التوفیق للوفاء بعد تصریف دارالفناء.

شیخ حسن صاحب معالم و فرزند ارجمند شهید ثانی قدس سرهما در اجازه مشهورش مینویسد شیخ محمد بن صالح در اجازه خود نوشته کتاب الاسرار فی ساعات اللیل والنهار و کتاب محاسبه الملائکه الکرام اخر کل یوم من الذنوب والاثام را نزد سید رضی الدین علی بن موسی بن طاوس خوانده است.

حسن بن سلیمان بن خالد شاگرد شهید اول در کتاب مختصر البصائر مینویسد کتاب البشاره از آثار ابن طاوس است.

مؤلف امل مینویسد از آثار او کتاب اقبال بصلاح الاعمال که کتاب بزرگ و ارزنده‌ای است و کتاب جمال الاسبوع بکمال العقل المشروع که ممکن است همان کتاب صلوات ومهمات للاسبوع باشد که پیش از این ذکر شده و کتاب الدروع الواقیه من الاخطار فیما یعمل کل شهر علی التکرار و کتاب الامان من اخطار الاسفار والازمان و کتاب محاسبه النفس و کتاب سعد السعود و رساله حلال و حرام از علم نجوم.

مؤلف گوید کتاب مزبور همانست که معظم له آنرا به فرج الهموم بمعرفه منهج الحلال والحرام من علم النجوم نامیده و مرحوم مجلسی از آن کتاب در بحار الانوار بسیار نقل کرده است.

و کتاب مهج الدعوات و منهج العنايات و کتاب اليقين باختصاص مولانا علی (ع) با پیره المؤمنین و کتاب الاجازات سابق الذکر از آثار او بوده و همگی بمطالعه من رسیده اند .
و ممکن است کتابهای مزبور را که در کتاب اجازات و کشف المحجبه متذکر نشده پس از آنها تالیف کرده باشد .

علامه حلی و علی بن عیسی اربلی و برادرزاده اش سید عبدالکریم بن طاوس و امثال ایشان از او روایت میکرده اند .

سید مصطفی تفریسی در رجال خود مینویسد معظم له از اجلاء شیعه و ثقات جلیل القدر و عظیم المنزله است معلومات بسیاری در خاطر داشت و گفتاری خالی از هر گونه شائبه در مواقع مناسب ایراد میکرد موقعیت زهد و تقوا و پارسائی و دیانت او نیازی به هیچگونه تعریف ندارد آثار ارزنده و نیکوئی از او بیادگار است :

علامه حلی در یکی از اجازاتش بمناسبت نام او مینویسد رضی الدین علی صاحب کرامات است که برخی از آنها را خود برای من نقل کرده و بعضی از آنها را پدرم شرح داده و من استماع کرده ام .

و در محل دیگری مینویسد سید رضی الدین پارساترین مردم روزگارش بوده صاحب بلغه تصریح کرده نامبرده صاحب کرامات و مقامات بوده و ما در اصحاب خود عابدتر و پرهیزکارتر از او را سراغ نداریم .

مؤلف گوید از جمله کرامات او بطوریکه از برخی از آثارش بدست می آید ملاقات و مکالمات او با حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف است .

مؤلف حدائق المقربین نوشته از جمله آثار او کتاب الاستخارات است و در آن کتاب مینویسد هنگامی در جانب غربی بغداد بودم یکی از صاحب منصبان مرا به حضورش طلبیده برای ملاقات او استخاره کرده استخاره مساعدت ننموده و مدت بیست و دو روز در آنجا مانده و هر روز برای ملاقات او استخاره میکردم جز سه دفعه متوالی یا در ضمن چهار رقعہ بغیر از لاتفعل عبارت دیگر بچشم نمی آمد .

و نیز در همان کتاب نوشته در اوقاتی که در بغداد اقامت داشتم چند روزی به حله رفتم در آنجا برخی از خویشاوندان من از من درخواست کرد تا با یکی از حکام آنجا ملاقات نمایم برای ملاقات او استخاره کردم خوشبختانه استخاره مساعدت نمود و یکماه

تمام بدینحال شب و روز استخاره میکردم هر دفعه سه مرتبه لاتفعل در قرعه ظاهر می شد و بالاخره بدین وضع پنجاه مرتبه استخاره کردم همواره مرا از ملاقات با او نهی می کرد سرانجام معلوم شد مصلحت من در ملاقات با او نبوده زیرا مصاحبت با او مستلزم زیان بزرگی بوده که از او بمن میرسیده .

مؤلف گوید استخاره و تاثیرات بیسابقه‌ی آن در این عالم موضوع شگفت‌آور است که افراد روشنفکر را حیرت زده کرده و در حقیقت کلید مهمات امور غیبی و چراغ روشنی بخش گرفتارانست و برآستی بند استخاره بدست هرکسیکه گشاده شود از بهترین بهره‌ها استفاده کرده بلکه از هر دوستی مهربانتر و از هر محاسبی بیناتر است آری استخاره آدمی را از چاپلوسی با ستاره‌شناس و دست بدامن شدن با اشخاص تجربه‌کار و بالاخره آنها که سخن روی گمانهای بی پایه خود میگویند باز میدارد مخصوصا استخاره با تسبیح و یا استخاره ذات الرقاع ویژه استخاره برای خوردنیها و داد و ستدها و امثال اینها

از نظر این بنده استخاره‌ایکه در سود و زیان کرده‌ام بمنزله وحی بوده و آثار آن را بالعیان دیده تا بحدیکه از علم‌الیقین به حق‌الیقین رسیده‌ام و از نورانیت آن به بسیاری از صفات جلال و جمال و لطف و قهر خدای متعال پی برده و بسیاری از ماهران در علم و کمال از آثار آن مبهوت و حیرت زده گردیده‌اند .

و من بر اثر استخاره‌ی زیادی که میکنم و افراطی که در اینخصوص دارم همواره به سرزنش آنها که از حقیقت حال بی‌خبرند گرفتارم درعین حال بگفتار آنان هیچگونه ترتیب اثری نمیدهم و از آثار استخاره روگردان نمیباشم و از سبک بخصوص که در این باره دارم دست برنمیدارم .

و از ایراد جملات مزبور در نظر نداشتم تا بدینوسیله کرامتی برای خود ثابت کرده باشم و خود را بر تر از همه امت اسلامی بدانم بلکه مرتکب امر حلالی شده و از اینراه آثار زیادی برده و در این عصر غیبت که دست ما از دامن حضرت بقیه‌الله کوتاه است از اینگونه وسائل صحیحه استفاده میکنم و همواره بلسان سپاسگزاری میگوئیم الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا ان هدانا الله و پس از این توجه قلبی خود را به ماشاء الله لا حول و لا قوه الا بالله معطوف داشته و همه‌گونه نیروی و اراده‌ها را مرهون نیروی خداواراده‌ی او میدانم .

از جمله مطالبی را که شایسته است درباره‌ی سید معظم له گفت اینست که وی به اتفاق موافق و مخالف دوست و دشمن از جمله پارسایان و عابدان و مستجاب الدعوتان عصر خود بوده و در فصاحت منطق و گویائی و بلاغت کلام و سخن آرائی بیپایه‌ای بوده که زیارات و دعواتی که بزبان او جاری شده شباهت زیادی به ادعیه مبارکه اهل بیت عصمت و طهارت داشته .

تا بحدیکه می بینم در کتاب مصباح الزائر و امثال آن خود را ماذون میدیده تا برای مواضع مهمه و مواقف صالحه و وظائفی مقرر دارد چنانچه برای مسجد کوفه و امثال آن اعمالی ایراد کرده که در هیچیک از کتابهای اصحاب ما که بمنظور اعمال مقررہ تهیه کرده‌اند از آنها اثری دیده نمیشود متاسفانه با آنکه سبک وی آن نیست که مطالب را خالی از مدرک بگذارد برای اعمال موظفها یکه ایراد کرده هیچگونه مدرکی دست نداده .

از آثار سید بن طاوس کتاب التحصین فی اسرار ما زاد علی کتاب الیقین و کتاب المجتبی من الدعاء المجتبی است .

سید در آغاز این کتاب مینویسد دعوات لطیفه و مهمات شریفه‌ایکه در نخستین فصل این کتاب متعرض شده ادعیه‌ایست که از جز چهارم کتاب دفع الهموم والاحزان تالیف احمد بن داود نعمانی استفاده کرده‌ام و آنرا بنام المجتبی من الدعاء المجتبی نامیده‌ام .

نعمانی گوید مردی حضور مبارک حضرت امام حسن مجتبی (ع) از همسایه ناراحت کننده‌ای که داشت شکایت کرد فرمود پس از آنکه نماز مغرب را خواندی دو رکعت نماز بگذار و ایندعا را بخوان یا شدیدالمحال یا عزیز اذلت بعزتک جمیع خلقک اکفنی شرفلان بما شئت .

ای خدائی که با توانائی مخصوص بخودت ریشه‌ی هرگونه حیلہ‌گری را نابود می‌سازی و با حیلہ‌گران بسختی کار میکنی . و ای ارجمندی که با مقام ارجمندی خودت همه‌ی آفریدگانت را ذلیل و رام خود نموده‌ای ناراحتی فلانکس را بآنطور که خود میخواهی ازمن برطرف گردان .

آنمرد بدستور حضرت امام حسن (ع) رفتار کرد نیمه‌شب صدائی به گوشش رسید که فلانی در آنهنگام مرد .

سید در کتاب فلاح السائل باب مخصوصی درباره‌ی نمازهای وارده بین نافله‌های

مغرب و عشاء منعقد ساخته و فضیلتی برای این موضوع متعرض گردیده از جمله حدیثی با سندهای معتبر از حضرت صادق (ع) از پدرش از رسولخدا نقل کرده فرمود در ساعت غفلت دو رکعت نماز هم اگر اتفاق افتاده بخوانید زیرا همان دو رکعت در دارکرامت واقع خواهند شد.

روایت دیگری بهمین مضمون نقل کرده و در آخر آن از رسولخدا (ص) سؤال شده ساعت غفلت کدامست؟ فرمود فاصله میان مغرب و عشاء.

سید بن طاوس پس از نقل اخبار مناسب با نمازهای بین مغرب و عشاء اظهار داشته بهمین اندازه از دعوات و نمازهای مربوط بمابین العشاءین اکتفا کردیم بدیهی است هرگاه کسی برآستی با کمال اخلاص و ادب بانجام عبادات حضرت پروردگار بپردازد دستورات مزبور کافی و شایسته بحال او خواهد بود انتهی.

از اخبار مزبور استفاده میشود جواز عبادات و صلوات مستحبه علاوه بر نوافل مرتبه از قبیل تواتر معنوی است که میتوان انجام داد.

سید در آغاز کتاب فلاح السائل احادیث معتبری را باسانید متعددی به این مضمون روایت کرده کسیکه از پاداش عملی اطلاع پیدا کند و آنعمل را انجام دهد از همان پاداش که اطلاع یافته برخوردار خواهد شد هرچند حقیقت مطلب چنان نباشد که باطلاع وی رسیده.

از ایراد اخبار مزبوره استفاده میشود نامبرده قائل به تسامح در ادلهی سنن و امثال آنها که در علم اصول عنوان بخصوصی داشته بوده.

و از ذیل مطالب مزبوره در کتب مؤلفه ویژه کتاب فلاح السائلش به بسیاری از مسائل فروع بخصوص دربارهی طهارت و نماز دست پیدا میکنیم و حکایت عمل بقرعه در آنهنگام که جهت قبله نامعلوم باشد نیز از او مشهور و معروفست و شهرت مزبور با اینکه وی برخلاف طریقه جمهور رفتار میکرده نیز ثابت میکند وی از آئین اجتهاد در احکام شرعی روگردان نبوده ویژه تدوین کنندگان آثار او که پرچم اجتهادش را همه جا به اهتزاز درآورده و کوس اجتهادش را سر هر بازار نواختهاند و از او به قدوهالمجتهدین و رکن الاسلام و مبین الحلال والحرام و امثال اینها تعبیر کردهاند.

و هم خود در اوائل کتاب فلاح السائل مینویسد هنگامیکه از کتاب ما بهره‌مند شدی

خواہی فهمید تاچه اندازه خدايتمتعال ما را مورد عنایت خود قرار داده و متوجه خواهی شد تدوین چنین اثری کار ما و از اجتهاد و کوشش ما نبوده بلکه پیدایش آن از طرف خدای بخشنده و مهربانست و هرگاه برآستی از مطالب تهیه شده در آن استفاده کردی به سپاسگزاری از خدا بپرداز و بدان اکتفا کن و بیادآوری و شکرگذاری از ما اشتغال پیدا مکن زیرا توجه بدان دلیل بر آنستکه از مالک به مملوک پرداخته و ممکن است بدینوسیله بخطرهای روحی و معنوی گرفتار شوی با اینکه خدايتمتعال فرموده و لو لافضل الله علیکم و رحمتہ ما زکی منکم من احدا بدا هرگاه مشمول بخشش و رحمت خدايمنان نمیشدید هیچگاه از نعمت تزکیه و پاکیزگی باطن برخوردار نمی گردید الخ .

مؤلف گوید با توجه بمطالبی که خود او در کتابها و بخصوص فلاح السائلش متعرض شده محلی از برای اظهار نظر مؤلف لوء لوءه باقی نمی ماند که مینویسد یکی از اصحاب ما گفته با آنکه سید بن طاوس آثار زیادی دارد در عین حال اثری در فقه از او باقی نیست زیرا معظم له کاملاً از فتوا و خطرهای مشتمل بر آن احتراز میکرده و از اخبار واردهی در آن در هراس بوده .

زیرا با قریحه خدادادی که داشته و فطرت سلیمی که در او گروگان نهاده شده جای آن داشته که حقایق احکام الهی را از محال متناسبه استنباط نماید ویژه منطوق آیه و من لم یحکم بما انزل الله اقوی از مفهوم اخبار مزبور است .

اکنون که سخن ما بدینجا پایان یافت مناسب است برخی از فوائد کتاب فلاح السائل را که ممکن است مورد استفاده قرار بگیرند ایراد مینمائیم .

از جمله معظم له دربارهی محمد بن سنان که ذیل برخی از احادیث من بلغ نامبرده شده مینویسد بطوریکه شنیدهام برخی از اعلام ، محمد بن سنانرا مورد طعن و نکوهش قرار داده اند گوئیا این عده تنها به اخباری که در خصوص نکوهش او وارد شده دسترسی پیدا کرده و از اخباریکه بمنظور ثناگستری او وارد گردیده اطلاعی بدست نیاورده اند و حداکثر عیبجوئیها و نکوهشها از همین قبیل است .

شیخ بزرگوار محمد بن محمد بن نعمان مفید در کتاب کمال شهر رمضان به مناسبت نام محمد بن سنان مینویسد اخباریکه دربارهی محمد بن سنان از اهل بیت رسیده برخلاف توصیفی است که شیخ ما از او نموده است و از ظاهر گفتار اهل بیت عکس آنچه را وی اراده

نموده بدست می آید .

عبدالله بن صلت قمی گفته در اواخر عمر شریف حضرت جواد (ع) حضور مبارکش شرفیاب شدم فرمود خدایمتعال به محمد بن سنان پاداش نیکو دهد زیرا بعهد خود وفا نمود .

علی بن حسین بن داود گفته از آنحضرت شنیدم میفرمود محمد بن سنان شخص خوبی است خدایمتعال از او خشنود گردد همچنانکه من از او خرسندم زیرا هیچگاه برخلاف خواستهی من و پدرم رفتار نکرد .

از امثال اخبار مزبور استفاده میشود نامبرده در میان روات شیعه ، مردی جلیل القدر و با شخصیت و صاحب منصب و نیرومند بوده و بحضور سه نفر از ائمه طاهرین حضرت ابو ابراهیم موسی بن جعفر و حضرت ابوالحسن رضا و حضرت ابوجعفر محمد بن علی جواد صلوات الله علیهم اجمعین مشرف شده و از آنان به نقل روایت مفتخر گردیده و در حضور انورشان موقعیت رفیعی داشته ، مخصوصا به معجزه هایکه ذیلا از طرف حضرت جواد (ع) مفتخر آمده .

محمد بن حسین بن ابیخطاب روایت کرده محمد بن سنان در آخر کار نابینا شد حضرت جواد (ع) وی را مورد عنایت قرار داده دست مبارکش را به دیده نابینای او کشید بلافاصله دیده از دست داده را بدست آورد .

مؤلف گوید شگفت اینجاست اخبار مزبور را در هیچیک از کتب رجالی که در حال حاضر در اختیار دارم نقل ننموده اند .

سید بن طاوس بمناسبت اشاره بمشایخش مینویسد از جمله طرق روایتی از ما نسبت به کلیه روایاتی که جدم ابوجعفر طوسی در کتاب فهرست و اسما الرجال و امثال آنها از روایات دیگر ایراد کرده طریقی است که عده ای از موثقان ایراد نموده اند از جمله نامبردگان شیخ حسین بن محمد سوراوی است که در جمادی الاخره سال ۶۰۹ بمن اجازه داده نامبرده از محمد بن ابوالقاسم طبری از شیخ مفید ابوعلی از پدر بزرگوارش جد نیکبخت من ابوجعفر طوسی روایت کرده .

و از جمله طرق روایتی من شیخ علی بن یحیی حناط حلی سابق الذکر است که در ماه ربیع الاول سال ۶۰۹ بمن اجازه داده و او از عربی بن مسافر عبادی از محمد بن ابوالقاسم

طبری از ابوعلی از پدرش از جد من ابوجعفر طوسی روایت کرده .

و از جمله طرق روایتی من شیخ فاضل اسعد بن عبدالقاهر اصفهانی است ، وی در ماه صفر سال ۶۳۵ هجری در خانه‌ایکه در جانب شرقی بغداد از طرف خلیفه مستنصر به من اهداء شده بود اجازه داد و خود او از ابوالفرج علی بن سعید ابوالحسین راوندی از شیخ ابوجعفر محمد بن علی بن محسن حلبی از جد سعیدم ابوجعفر محمد بن حسن طوسی روایت میکرده .

سید گوید روایتی که از اسعد اصفهانی دارم روایت عامی است که مشتمل بر اصول و فروع و آثار اعلام شیعه است و خیال نمیکنم بیرون از روایاتی باشد که متذکر میشوم . پس از این اظهار داشته کتابی که در حال حاضر مورد انتفاع قرار گرفته پیش از این پاکنویس شده و آماده‌ی برای تالیف نبوده بلکه من بمنظور تهیه و تالیف آن کاتب را به حضور طلبیده بودم و هر جزوی از آنرا که تهیه میکردم بدو میدادم تا وی بخط خود نسخه برداری نماید بدینطریق نامبرده جزوات کتاب مزبور را یکی بعد از دیگری استنساخ میکرد و من علاوه بر تالیف کتاب مزبور بکارهای دیگر که از وظائف شخصی من بود می پرداختم مخصوصا در ماه رجب و شعبان و رمضان که اعمال وارده‌ی در آن باندازه‌ای فراوانست که حداکثر اوقات را فرا میگیرد و بهمین مناسبت موقعیتی برای تهیه جزوه‌های متعدد آن پیدا نمیکردم و موجبات استنساخ آن فراهم نمیشد بخصوص که بانجام نیازمندیهای مردم هم می پرداختم درعین حال خدایمتعال آنچنان درهای پیروزی را بروی من گشود و اسباب کارم را فراهم آورد که توانستم مهمات صلاح متعبد و تتمات مصباح‌المتهدج را تالیف نمایم و هرگاه نقیصه در آن بچشم بخورد و کاستگی در آن ملاحظه شود پوزش مرا بپذیرند و عذر مرا نسبت به شتابزدگی و کمی اوقات که بدان اشاره کردم قبول کنند و هرگاه تالیف مزبور را تمام و کامل ببینند از خدا سپاسگزاری نماید که او جل جلاله اینچنین نیروئی به ما کرم فرمود و در مراد و مقصود را بروی ما گشود .

در آغاز فلاح‌السائل مینویسد پس از آنکه از نتیجه‌های خلوت با خدا و راز و نیاز با مقام کبریائی او برخوردار گردیدم و دانستم چگونه ممکن است بنده بدینوسیله در عزت و ارجمندی و جاه و جلال و فضل و کمال را بروی خود بگشاید و وسیله نجات و نیکبختی دنیا و آخرت خود را فراهم سازد .

در خلال اینموضوع به مصباح بزرگ اثر ارزنده‌ی جدم ابوجعفر محمد بن حسن طوسی که آنرا بنا بدرخواست یکی از مادرانم تالیف کرده دست یافتم و از آن استفاده بسیار نموده و به نیکی بی‌نهایتی رسیدم .

در موقع مطالعه و بهره‌بری از این اثر گرانبها به ادعیه و دستورات مهمی دیگر برخورد کردم که بدون شک همی آنها خواهندگان مناجات با قاضی الحاجات را به عالیترین مراتب کمال نائل میگرداند .

در همین موقع تصمیم گرفتم بیاری خدای متعال ادعیه‌ایکه در مصباح شیخ نیامده و من بدانها دسترسی پیدا کرده و یا خدا مرا در اظهار آنها ماذون داشته و به کشف اسرار مجاز بوده بدان بیفزایم و دسترنج خود را بصورت کتابی درآورم و آنرا بنام مهمات فی صلاح المتعبد و تتمات المصباح المتهدجد بنام اینک فرآوردهای خود را در ضمن ده کتاب بنامهای مخصوص بدینشرح نامگذاری کرده‌ام .

فلاح السائل و نجاح المسائل در اعمال شبانه‌روزی در دو مجلد ، مجلد سوم بنام زهره الربیع فی ادعیه الاسابیع . چهارم جمال الاسبوع بکمال العمل المشروع . پنجم الدروع الواقیه من الاخطار فیما يعمل مثله کل شهر علی التکرار . ششم المضمار للسباق واللحاق به صوم شهر اطلاق الارزاق و عتاق الاعناق . هفتم السالك المحتاج الی معرفه مناسک الحاج هشتم و نهم الاقبال بالاعمال الحسنه فیما تذکره مما يعمل میقاتا واحدا کل سنه ، دهم السعادات بالعبادات التي ليس لها وقت معلوم فی الروایات الخ .

سید بمناسبت احکام و تشریفات مخصوص اموات پس از آنکه از کیفیت غسل و کفن آنها بحث کرده اظهار داشته کفن را از راه حلال و مناسب تهیه نمودم و آنرا از هنگامیکه وقوف در عرفات داشتم تا غروب آن مورد توجه و احرام خود قرار داده بودم به خانه کعبه و حجرالاسود بکشیدم پس از آن بحرم مطهر حضرت رسول اکرم (ص) و ائمه بقیع و ضریح مطهر حضرت امیرالمؤمنین (ع) در نجف اشرف و ضریح حسینی در کربلا و ضریح کاظمین و عسکریین و محل غیبت ذات اقدس بقیه‌اللہی مشرف گردانیدم و در تمام مواضع معظمه از ائمه طاهرین و حجج مرضیین خواستم تا آنها از پیشگاه مقدس حق از من شفاعت نمایند و بر اثر احترام و موقعیتی که در حضور خدایمتعال دارند مرا از گرفتاریهای آخرت نجات دهند و من خود هم اکنون کفتم را که آماده دارم در بهترین جاها از آن نگهداری

و حفاظت میکنم تا آنجا که گوید :

ممکن است ذیل مطالب مزبورہ اظهار شود روایتی از ائمه طاهرین در خصوص اینکه کفن را باید قبلاً تهیه کرد وارد نشده . میگویم چنان نیست بلکه از اخبار بدست می آید باید کفن را پیش از مرگ تهیه کرد و مناسب است در تمام اوقات زندگی آنرا مورد نظر و توجه خود قرار دهد و من همه وقت کفن خود مرا از محل مخصوص به آن بیرون می آورم و بدان مینگرم و خود را در همان موقع در محضر خدا حاضر می بینم و مشاهده میکنم در حالیکن کفن پوشیده در برابرش ایستاده ام تا آنجا که گوید شیخ مفید در کتاب ارشاد و امثال آن از سندی بن شاہک نقل کرده حضرت موسی بن جعفر (ع) پیش از رحلتش فرمود مہریہ زنان و مخارج اولین حج ما و مبلغی کہ برای تهیه کفنہامان بمصرف میرسد از بہترین و پاکترین اموال ماست و ہم اکنون کفنم را حاضر دارم . تا گوید بدیہی است پس از آنکہ بندہ کفن خود را آمادہ کرد باید در صدد تهیه قبر خود برآید شکی نیست تہیہ قبر از امور مہمہ است زیرا دیدہام آنہا کہ حامل جنازہی مردہ اند یا اندوہناکند و سرگرم مصیبت زدگی و یا مستاجر و متوجہ بزندگانند و بکار میت و سرانجام او توجہی ندارند و چہ بسا اتفاق افتادہ ہمین پیش آمد برای برخی از معتبران بوقوع پیوستہ .

در اخبار دیدہام محمد بن عثمان بن سعید عمری (مراد سید از محمد همان مرد بزرگوار و معروفی است کہ او و پدر ارجمندش افتخار سفارت مقام اقدس بقیہ اللہی را داشتند) در روزگاری کہ حیات عاریتی داشت قبر خود را تہیہ دیدہ بود .

و من خود رفتم و محل قبرم را در جوار جد و مولایم علی بن ابیطالب (ع) دستور دادم تا حفر کردند و خود را در میہمان سرای آنحضرت در آوردم و در پناہ مولا قرار گرفتم و وارد و نیازمند بآنحضرت گردیدہ و بانواع بستگیہائیکہ مردم بدان متوسل میشوند توسل جستم و مخصوصاً دستور دادم قبر مرا در پائین پای والدینم حفر کنند زیرا خدا میمتعال مرا بہ کوچکی از پدر و مادر و نیکوکاری بدانہا دستور دادہ و چنان خواستم تا ہنگامیکہ بدنم در قبر باقی است سرم در زیر قدم آنہا (الجنہ تحت اقدام الامہات) باشد کہ گوید تا آنجا جدم ورام بن ابی فراس کہ از جملہ افراد مطلعی است کہ شایستہ است از طریقہی او پیروی کرد وصیت کرد پس از وفاتش خاتم عقیقی کہ نامہای ائمہ (ع) بر آنہا نقش شدہ بود در دہان او بگذارند منہم بہ پیروی از او دستور دادم عقیقی کہ در آغاز آن اللہ ربی و محمد

نبی و علی و نامهای ائمه یکی بعد از دیگری و در آخر ائمتی و وسیلتی نقش شده تهیه نمایند و وصیت کردم عقیق مذکور را پس از مرگم در دهان من بگذارند تا بتوانم بدان وسیله پاسخ ملکین را در قبر بدهم .

سید در آثار خود فوائد مهمه بسیاری ایراد کرده و مانند آثار دیگران خالی از فوائد مستطرده نمی باشد .

سید بن طاوس از گروه بسیاری از بزرگان دانشمندان شیعه و سنی که نامهاشان در آثار خود او آمده روایت میکرده .

از جمله شیخ حسین بن احمد سوراوی دیگری سالم بن محفوظ بن عزیزه سوراوی دیگری نجیب الدین محمد سوراوی که از شیخ حسین بن هبه الله بن رطبه سوراوی روایت میکرده همگی نامبردگان از مردم سورابروزن شورا که از شهرهای عراقست و اکنون از میان رفته بوده اند .

دیگری سید محیی الدین محمد بن عبدالله بن علی بن زهره حسینی حلبی دیگری محمد بن معد موسوی .

و بزرگانی نیز از او روایت میکرده اند .

از جمله جعفر بن نماحلی و حسن بن داود رجالی و یوسف بن مطهر پدر علامه حلی و یوسف بن حاتم عاملی شاملی مؤلف الاربعین فی فضائل امیرالمؤمنین (ع) که به نص صاحب امل فقیهی فاضل بوده .

از خط شهید اول نقل شده اظهار داشته سید رضی الدین از طرف هولاکوخان نقابت علویها را بعهده گرفت .

شهید گوید در روزگار مستنصر نیز نقابت مزبور بوی عرضه شد لیکن معظم له از پذیرفتن آن خودداری کرد .

سید بن طاوس با مؤید الدین محمد بن احمد علقمی و برادرش و فرزندش عزالدین ابوالفضل محمد بن محمد دوستی بی نهایتی داشت .

سید پانزده سال در بغداد زیست کرد سپس به حله بازگشت و در مشهد شریف ساکن شد و در روزگار مغول به بغداد رفت و همواره قدمهای نیکو بر میداشت و از هیچگونه آداب شریعتی و عبادات موظفه و کناره گیری از دنیا دست بردار نبود تا در بامداد روز دوشنبه

پنجم ذیقعدہ سال ۶۶۴ (سخت) ہجری رحلت پیدا کرد .

مؤلف لواء البحرین مینویسد سید بن طاوس روز پنجشنبہ نیمہ ماہ محرم الحرام سال ۵۸۹ ہجری متولد شدہ و مدت سه سال و یازدہ ماہ منصب نقابت را داشته و محل قبرش معلوم نیست .

مؤلف گوید علت نامعلومی محل قبر او این بودہ کہ وی محل قبر و وسائل کفن و دفن خود را قبلاً تہیہ دیدہ بودہ و در حقیقت از آنجا کہ امر موکیل بحضرت پروردگار را کہ لا تدری نفس بای ارض تموت باشد منوط باقدام خود دانستہ باید محل قبر او نامعلوم باشد تا معلوم شود ہرکسی باید کار خود را بہ خدا واگذارد و بہ خواست مردم و ارادہی آنان اعتنائی ننماید .

ابوالقاسم علی فرزند سید بن طاوس .

نامبردہ نیکوکاری محدث و در اسم (علی) و لقب (رضی الدین) و کنیہ (ابوالقاسم) شریک پدرش بودہ و در کتابہای اجازات از او نامبردہ شدہ و کتاب زوائد الفوائد در بیان اعمال سنہ و آداب مستحسنہ از آثار اوست .

علامہ مجلسی در آغاز مقدمات بحار مینویسد کتاب زوائد الفوائد از آثار فرزند سید بن طاوس است و من نام مؤلف را ندیدانم و حداکثر مطالب آن از کتاب اقبال پدرش میباشد .

مؤلف گوید در مقدمہی کتاب زوائد الفوائد بدین شرح از وی ستایش شدہ السید الامام العالم العامل العلامة المحقق رکن الاسلام جمال العارفين مفخر العتره الطاهره عماد الشریعہ افضل السادہ بقیہ نقباء الطالبین مفخر امراء الحجاج والحرمین حجه العرب ابوالقاسم علی بن الامام الطاهر الزاهد المجاهد صاحب المعجزات الطاهره والشیم الطاهره رضی الدین علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاوس مصنف هذا الكتاب .

تا گوید از تصنیف پدرم نقل کردہ ام شب نیمہ شعبان الخ .

شیخ بہائی قدہ در حدیقہ الہلالیہ کتاب مزبور را از آثار فرزند سید میدانند .

مؤلف گوید ذیل برادرزادہی سید ابن طاوس ، سید غیاث الدین عبدالکریم بن احمد

بن احمد نوشتیم نامبردہ فرزنددی داشته بنام رضی الدین ابوالقاسم علی و از پدرش و محقق طوسی روایت میکرده و سید محمد بن معیہ از وی روایت میکرده .

(۳۳) سید علی بن حسین بن حسان بن باقی قرشی معروف به ابن باقی و سید بن باقی .

ابن باقی در روزگار خود از بزرگان شیعه و مفاخر شریعه بوده اثر معروف او کتاب اختیار مصباح شیخ طوسی است .

کفعمی در کتاب مصباح خود از آن بسیار نقل کرده و از کتاب مزبور گاهی به عنوان مصباح و زمانی بنام دعوات سید بن باقی و امثال اینها تعبیر کرده است . کتاب سید در نزد علماء بحرین اشتهار فوق العاده ای داشته و مطابق با اعمال و ادعیه ای که وی اختیار کرده عمل میکردند و نام و نسب او بطوریکه ما نقل کردیم در آن آمده است .

علامه مجلسی در آغاز بحار مینویسد کتاب اختیار تالیف سید علی بن حسین بن باقی است و او در نهایت فضل و کمال بوده و حداکثر مطالب کتاب مزبور از مصباح شیخ قده اقتباس شده .

مؤلف ریاض پس از نقل عبارت بحار اظهار میدارد نسخه های چندی از آن کتاب را دیده ام و ما خود نسخه ای از آنرا در اختیار داریم همه ی آنرا مورد مطالعه قرار داده و هر اندازه که محل احتیاج بوده یادداشت کرده و در کتاب لسان الواعظین و امثال آن ایراد نموده ام .

باید گفت سید بن باقی معاصر با محقق حلی و امثال او بوده است زیرا تاریخ آسودگی از اثر مزبور او را در یکی از نسخش چنین دیده ام که او سال ۶۵۳ هجری از تالیف آن آسوده شده است .

سید ابوطالب علی بن حسین حسینی .

معظم له از جمله اعلام عالی مقام شیعه و مقدم بر سید بن طاوس و طبقه ی او بوده است . اثر او رساله ایست بنام امالی سید بن طاوس در مسئله مواسعه ی در قضا از آن کتاب چنین نقل میکند سید ابوطالب علی بن حسین حسینی در امالی ضمن مسئله مواسعه مینویسد حدیث کرد ما را منصور بن راس از علی بن عمر دارقطنی از احمد بن نصر بن طالب حافظ از ابو ذهل عبید بن عبدالغفار عسقلانی از ابو محمد سلیمان بن زاهد از قاسم بن معن از علاء بن مسیب بن رافع از عطاء بن ابی ریح از جابر بن عبدالله گفت مردی حضور مبارک

رسول خدا (ص) شرفیاب شد پرسید چگونه نمازهای فوت شده را قضا کنم؟ فرمود باہر نمازی همان نمازی را کہ مانند آنست و از تو فوت شده قضا نما، عرض کرد قضای نماز را پیش از ادا بخوانم یا پس از آن؟ فرمود پیش از آن .

کمال الدین ابوالحسن علی بن حسین بن حماد لیثی واسطی .

نامبرده از مشایخ ابن معیہ است و از سید عبدالکریم بن طاوس سابق الذکر اجازہی روایت داشته .

(۳۴) ابوالحسن علی بن عیسی بن فخرالدین ابوالفتح اربلی معروف بہ ابن فخر و مؤلف اثر معروف کشف الغمہ فی معرفہ الائمہ و احوال اہلبیت العصمہ اربلی از بزرگان محدثان شیعہ و اعظم دانشمندان قرن ہفتم بودہ اربلی از سید رضی الدین بن طاوس و سید جلال الدین عبدالحمید بن فخر موسوی آتی الذکر و شیخ برہان الدین ابوالحسن احمد بن علی غزنوی و گروہ بسیاری از اعلام شیعہ و سنی روایت کردہ .

اربلی در آغاز منصب وزارت یکی از خلیفہ زادگان عباسی را داشتہ سپس ترک وزارت گفتہ و بفرہ گرفتن علم و فن حدیث پرداختہ و بہمان مناسبت او را وزیر خواندہ اند . ممکن است نامبرده منصب وزارت را نداشتہ و کسانیکہ او را بہ لقب وزیری شہرت دادہ او را بہم نامش علی بن عیسی بن داود کہ حدود سیصد ہجری منصب وزارت مقتدر باللہ عباسی را داشتہ اشتباہ کردہ باشند و ما در بخش دوم این باب بہ برخی از حکایات او اشارہ خواهیم کرد .

علامہ مجلسی در آغاز بحار مینویسد کتاب کشف الغمہ از آثار شیخ ثقہ زکی علی بن عیسی بن اربلی و از مشہورترین کتب شیعہ است مؤلف آن از دانشمندان امامیہ و از بزرگان است کہ نام او در سند اجازات بردہ شدہ است .

فضل بن روزبہان سنی اصفہانی یا کاشانی در آغاز کتاب ابطال الباطل کہ بمنظور رد بر کتاب نہج الحق علامہ حلی نوشتہ مینویسد شیخ علی بن عیسی اربلی از دانشمندان امامیہ است و ہمگی امامیہ بہ عظمت او اقرار دارند و میگویند او یکی از اعلام بی نظیر است کہ دیگران نتوانستہ از او تعقیب نمایند و مانند آثار او را بوجود آورند و او از ہر جهت محل اطمینان آنان بودہ و آنچه را نقل کردہ در کمال صحت و درستی است پس از این بہ نقل برخی از مطالب کتاب او کہ بخیال خودش بسود خودش بودہ متذکر شدہ .

مؤلف امل مینویسد شیخ بهاء الدین ابوالحسن علی بن عیسی بن ابوالفتح اربلی عالمی فاضل و محدثی ثقه و سرایندهای ادیب و نگارندهای جامع محاسن و فضائل بود . اربلی آثاری دارد از جمله کشف الغمه من معرفه الائمة اثر مزبور کتاب جامع و آراسته است که در شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان سال ۶۸۷ هجری از تالیف آن آسوده شده و از آثار او رساله لطیفی و دیوان شعر و رسائل دیگر بوده . اربلی قصائد بسیاری در ستایش از ائمه طاهرین سروده و بخشی از آنها را در کشف الغمه ایراد کرده از جمله بخشی از قصیده اینست :

| | |
|--------------------------------|---------------------------|
| والی امیرالمؤمنین بعثتها | مثل السفاین عمن فی تیار |
| تحکی السهام اذا قطعن مفازه | و کانهما فی دقه الاوتار |
| تنحو بمقصدها اغربنی الوری | بذکاء اعراق و طیب بخار |
| حمال ائقال و مسعف طالب | و ملاذ ملهوف و موئل جار |
| شرف اقربہ الحسود و سوء دد | شاد العلاء لیعرب و نزار |
| و مآثر شهد العدو بفضلها | والحق ابلج والسیوف عواری |
| یا راکبا یفلی الفلاه بحسره | زیافه کالکوکب السیار |
| عرج علی ارض الغری وقف به | والثم ثراه و زره خیر مزار |
| و قل السلام علیک یا مولی الوری | و ابالهداه الساده الابرار |

قصیده‌ای را بحضور مبارک امیرالمؤمنین (ع) تقدیم داشتم که مضامین آن مانند کشتیهائی هستند که با سرعت هرچه تمامتر در امواج سهمگین دریا بحرکت در می‌آیند آری آنها مانند تیرهائی هستند که بیابانها را پشت سر اندازند و در نازکی چون تارهای مویند مقصدی را در نظر دارند که پیشانی سفیدان پاک‌طینت بدان متوجه‌اند آری آنمقام محترم بارهای گران مردم را بدوش میکشید و نیاز حاجتمندان را بر می‌آورد و پناه بیچارگان و حامی پناهندگان بود شرافت و ارجمندی ویژه‌ایرا دارا بود که حسودان و سیادت‌مآبان عالم به اهمیت آن اقرار میکنند و او از اینراه کاخ بزرگی یعرب و نزار را شالوهی استواری میریزد آثار بسیار ارزنده‌ایرا در وجود خود دارا بود که دشمنان به ارزش آنها گواهی میدادند بدیهی است حقیقت آشکارا و شمشیران حق از نیام درستی بیرون آمده‌اند ای کسیکه از روی ناامیدی بیابانها را می‌پیمائی و آنها را مانند ستارگان سیار و گردان مینوردی

برای وصول به مقصود خویش قدمی در بیابان نجف بگذار و در آنجا متوقف شو و بهترین زیارتگاهها را دیدار کن و بگو درود بر تو ای آقای مردمان و ای کسیکه پدرها دیان و سادات نیکوکارانی .

مؤلف امل علاوه بر بخشی از قصیده مزبور به آثار شیوای دیگر او که در سوک وستایش اهل بیت گفته اشاره کرده .

مؤلف مزبور ، معظم له را پیش از این ذیل ترجمه .

ابوعلی حسن بن ابی الهیجاء که فاضلی ادیب بوده نامبرده و می نویسد ابوعلی از علی بن عیسی بن ابوالفتح اربلی مؤلف کشف الغمه روایت میکند و از او به اجازه ای مفتخر گردیده که آنرا بخط یکی از علما دیده ام .

و نیز ذیل ترجمه ی سید شمس الدین محمد بن فضل علوی حسنی مینویسد .
نامبرده فاضلی جلیل بوده کتاب کشف الغمه را از مؤلفش روایت میکند و از او اجازه دارد .

ریاض العلماء نوشته سید امیر حسین مجتهد عاملی سابق الذکر کتاب ثاقب المناقب را از آثار اربلی دانسته پس از آن اظهار نظر سید را مورد ایراد قرار داده و اظهار داشته کتاب مزبور از آثار یکی از شاگردان محمد بن حسن شوهانی است که نزدیک به روزگار شاگردان شیخ طوسی بوده .

مؤلف گوید آری چنین است کتاب ثاقب المناقب از آثار عمادالدین فقیه طوسی مؤلف وسیله و واسطه است چنانچه بزودی در باب محمدین به تحقیقات لازمه ی آن اشاره خواهیم کرد .

مؤلف ریاض گفته از گفتار برخی از متاخران بدست می آید اربلی را بعنوان وزیر موصوف میدارند بدیهی است توصیف نامبردگان برخلاف واقع بوده و او را بهم نامش علی بن عیسی وزیر که ذکر خواهد شد اشتباه کرده اند .

اربلی در کتاب کشف الغمه ذیل احوال حضرت موسی بن جعفر (ع) تحت عنوان فائده سنیه مینویسد در ضمن مطالعات خود باین دعا رسیدم که آنحضرت در سجده شکر بعرض میرسانیده رب عصیتک بلسانی و لو شئت و عزتک لاخر ستنی تا به آخر .

مضامین دعاء شریف مرا بمعانی آن توجه داده و بالاخره باین نتیجه رسانید شیعه

امام را معصوم از هر خطا میدانند که اصولاً پیرامون بزهکاری نمی‌گردد و اندیشه خطا هم نمیکند بنابراین چگونه امام مقام ارجمند خود را تنزل داده که خود را بانواع بزهکاریهای اعضا و جوارحش متهم ساخته و نتوانستم بهیچوجهی خود را راضی کرده و رفع تردید و دو دلی از خود بنمایم تا بملاقات سید سعید نقیب رضی الدین ابوالحسن علی بن موسی بن طاوس علوی حسنی رحمه الله والحقه بسلفه الطاهر رسیده اندیشه خود و تردیدی که از این راه در من بوجود آمده بود با وی بمیان گذاردم .

سید فرمود پیش از این وزیر سعید مؤید الدین علقمی همین پرسش را از من نمود در پاسخ او اظهار داشتم مضامین مزبور را بمنظور تعلیم و تربیت فرموده پس از چندی بخاطرم رسید دعاء مزبور را آنحضرت در سجده شبانه میگفت بدیهی است آنموقع کسی نبوده تا آنحضرت وی را تعلیم دهد . پس از اندکی وزیر مزبور بار دیگر همان پرسش را اظهار داشت همان پاسخ را داده باضافه آنچه بخاطرم رسیده و بالاخره گفتم تنها پاسخی که به نظرم میرسد اینست که آنحضرت مضامین مزبور را محض برای تواضع و فروتنی در مقام الهی به عرض میرسانیده .

اربلی گوید متأسفانه سخن سید مرا قانع نکرد و در دلم محلی برای خود باز ننمود و در همین اوقات سید بزرگوار رحلت کرد .

پس از سالیان چندی که همواره در صدد کشف اینحقیقت بودم از کرامات آنحضرت بشرح آن موفق گردیدم و خلاصه پاسخی که داده بدینجا منتهی شده که حسنات الابرار سیات المقربین .

در خاتمه باید گفت اربلی یکی از بزرگان دانشمندان شیعه و محدثان محقق است و کتاب کشف الغمماش مملو از تحقیقات و تدقیقات است .

اربل بکسر همزه و باء و را ساکن بر وزن دعبل و بسمل بطوریکه از تقویم البلدان استفاده میشود اربل از اقلیم چهارم و حاکم نشین شهرهای شهر زور است . بعضی گفته‌اند اربل شهر جدید الاحداث و از شهرهای واقع بین مدائن و موصل است و از آنجا تا موصل تقریباً مسیر دور وز راه است .

دیگری گفته اربل نام شهر صیدا است که از سواحل شام بشمار می‌آید .

دیگری گفته اربل نام یکی از قریه‌های خوارزم است .

با توجه باختلافات مزبور باید گفت اربلی از مردم دیار بکر است که پیش از این به عنوان شهر زور اشاره شد و عده‌ای از دانشمندان از آنجا برخاسته‌اند .

مؤلف تلخیص‌الاثار مینویسد اربل شهریست در میان زابین با روئی استوار و مستحکم دارد خوشبختانه مغولیها با آنکه همه قلعه‌ها و قرا و شهرها را به آتش فتنه‌ی خود کشیدند این شهر از دستبرد آنها محفوظ ماند در آنجا مسجدیست و در آن سنگی است که اثر پای انسانی بر آن نمودار است و سنگ مزبور مایه شگفتی بینندگانست .

(۳۵) رضی‌الدین علی بن سدیدالدین ابوالمظفر یوسف بن شرف‌الدین علی بن مطهر حلی .

عالمی فاضل و برادر ارجمند علامه حلی قدس سره است .

برادرزاده‌اش فخرالمحققین و پسر خواهرش سید عمیدالدین عبدالمطلب از وی روایت میکرده‌اند و خود او از پدرش یوسف و محقق حلی روایت میکرده .

از آثار او کتاب العدد القویه فی وظایف الاوقات المعینه والادعیه والاعمال الشریفه علامه مجلسی قده در کتاب بحار از آن بسیار نقل میکند و در مقدمات کتاب مزبور مینویسد کتاب العدد القویه لدفع المخاوف الیومیه تالیف شیخ فقیه رضی‌الدین علی بن یوسف بن مطهر حلی است کتاب مزبور در حد خود ارزنده و اثر آراستهایست که به منظور اعمال مربوط به ایام ماهها و سعد و نحس آنها تهیه شده و ما به نیمی از آن دست یافته‌ایم و مؤلف آن به دانش و فضل معروف و در اجازات بنام او اشاره شده و او برادر علامه حلی است .

مؤلف گوید رضی‌الدین علی همانم جدش شرف‌الدین علی بن مطهر است و گمان میکنم با توجه بقرائن چندی نامبرده بزرگتر از برادرش علامه حلی است از جمله آنکه وی پیش از برادرش بنام علی که نام جدش بوده نامیده شده و هرگاه علامه از وی بزرگتر بود باید او بدان نام نامیده شود .

رضی‌الدین فرزندی داشته بنام قوام‌الدین محمد که فقهی صالح بوده و سید بن معیه که شرح حالش در باب میم خواهد آمد از وی روایت میکرده .

چنانچه ابن معیه نیز از شیخ ظهیرالدین محمد بن محمد بن علامه روایت می‌نموده صاحب معالم گفته رضی‌الدین در روزگار پدرش سدیدالدین وفات یافته .

(۳۶) رضی الدین ابوالحسن علی بن شیخ سعید جمال الدین احمد بن یحیی مزیدی

حلی .

نامبرده فاضلی فقیه و معروف به مزیدی است .

دانشمندان در اجازات خود از او و همنامش فاضل فقیه محقق شیخ زین الدین ابوالحسن علی بن احمد طراد مطارآبادی بسیار نامبرده اند .

مزیدی و مطارآبادی از بزرگان شاگردان علامه حلی و اعلامیکه در طبقه او بوده میباشند و از علامه و ابن داود و سید صفی الدین محمد موسوی از محقق روایت میکرده و شهید اول بدون واسطه از هر دو روایت میکرده مؤلف مجالس المؤمنین می نویسد مزیدی منسوبست به قبیله از قبیله های بنی اسد از عرب بی مضر و از قدیم زمان از شیعیان اهل بیت (ع) بوده اند مزیدی از پدرش شیخ جمال الدین از شیخ نجیب الدین یحیی بن سعید حلی و از فقیه جمال الدین محمد بن احمد بن صالح ستینی قسینی از نجیب الدین بن نما حلی از پدرش هبه الله بن نما از حسین بن محمد بن طحال از علی طوسی از پدرارجمندش شیخ طوسی روایت میکرده .

شهید اول در اجازهای خود از او چنین تعریف کرده الشیخ الامام العلامة ملک الادباء غره الفضلاء جمال الدین .

مؤلف گوید در میان علماء لقبهای متعدد بمنظور معرفی از اعلام ، شیوع داشته .

از مولا نظام الدین قرشی نقل شده ذیل ترجمه او مینویسد ابوالحسن رضی الدین شیخ علی بن احمد بن یحیی معروف به مزیدی شیخ امام ملک الادباء و الفضلاء از مشایخ امامیه است شهید اول از او روایت میکرده و او از علامه جمال الدین و شیخ تقی الدین بن داود روایت مینموده .

نظام الدین پس از معرفی از مزیدی مینویسد در یکی از اجازات چنین دیده ام شیخ شهید از عده ای از اعلام از جمله نامبردگان ذیل روایت میکرده .

شیخ امام فخرالدین ابوطالب محمد بن حسن بن مطهر حلی و سید عمیدی و سید امام نسابه مرتضی نقیب تاج الدین ابو عبدالله محمد بن قاسم بن معیه حسنی دیباجی و سید جلیل احمد بن ابی ابراهیم محمد بن حسن بن زهره حلی و سید بزرگوار عالم نجم الدین مهنابن سنان مدنی و مولای امام علامه ملک العلماء سلطان محققان قطب الملّه والدین

محمد بن محمد رازی بویه‌ی و شیخ امام علامه ملک‌الادباء والفضلاء رضی‌الدین ابوالحسن علی بن شیخ جمال‌الدین احمد بن یحیی مزیدی و شیخ محقق زین‌الدین ابوالحسن علی بن طراد مطارآبادی همگی از شیخ امام علامه سلطان‌العلماء المحققین ترجمان‌الحکماء المدققین آیه‌الله فی‌العالمین جمال‌المله والحق والدین حسن بن امام علامه سدیدالدین یوسف بن علی بن مطهر قدس‌الله روحه روایت کرده‌اند .

شیخ علی بن منصور بن حسین مزیدی .

مؤلف ریاض‌مینویسد بطوریکه میدانیم شیخ علی مزیدی فوق‌الذکر غیر از رضی‌الدین مزیدی مترجم اصلی ماست زیرا نسبشان با یکدیگر متفاوتست علاوه بر این علی مزیدی سال ۸۷۷ هجری در حیات بوده و با توجه بسال مزبور نمیتوان گفت شهید اول از او روایت میکرده و او بدون واسطه از علامه حلی روایت می‌نموده .

مؤلف گوید پیش از این ذیل احوال علامه حلی وجه نامگذاری حله را به حله مزیدی و حله سیفیه نوشتیم .

(۳۷) سید بهاء‌الدین علی بن سید غیاث‌الدین عبدالکریم بن عبدالحمید حسینی نیلی نجفی ملقب به نسابه .

معظم‌له اصلاً از مردم نیل بوده و در نجف اشرف میزیسته و از آثار او الانوارالالهیه فی‌الحکمه الشرعیه است .

بهاء‌الدین محدثی رجالی و از مشایخ حسن بن سلیمان بن خالد (سابق‌الذکر و حسن بن علی مشهور به ابن عشرت و جمال‌الدین بن فهد حلی بوده) .

حسن بن سلیمان در مختصرالبصائر مینویسد و از جمله اخباریکه برای من روایت کرده و روایت کرده‌ام از او سید جلیل سعید موفق موثق بها‌الدین علی بن سعید عبدالکریم بن عبدالحمید حسینی است که به اسناد خود از ابوسعید بن سهل بحديث مرفوع از حضرت باقر (ع) نقل کرده الخ .

ابن فهد در بحث عمل مربوط به نوروز ایرانیان در کتاب مهذب نقل میکند مؤید آنچه را گفتیم حدیثی است که آنرا سید مرتضی علامه بهاء‌الدین علی بن عبدالحمید نسابه دامت فضائله نقل کرده .

در یکی از اجازات از بهاء‌الدین چنین توصیف شده‌الشیخ الفاضل الجلیل والامام

الاعظم الفقيه الورع السيد السعيد نظام الدين علي بن عبدالحميد نیلی .
و در بعضی دیگر چنین آمده زین الدین علی بن محمد بن عبدالحمید حسینی نجفی .
و یا چنین معرفی شده السيد النقيب الحسيب علي بن عبدالكريم بن علي بن محمد
بن علي بن عبدالحميد .

و در پارهای از اجازات چنین آمده السيد علي بن عبدالحميد نسابه نجفی غرض از
نقل اقوال اجازات آنست که بگوئیم بر اثر تتبع از مقامات مختلف و موارد استعمال به این
نتیجه میرسیم علی بن عبدالحمید نیلی و علی بن عبدالحمید نجفی متوجه به یک نفر بوده
که اوائل روزگار ابن فهد و او آخر سدهی هشتم میزیسته با آنکه ممکن است نام دو نفر بوده
و هر دو از مشایخ جمال الدین بن فهد حلی مؤلف مذهب و عده الداعی باشند با تفاوت
باینکه یکی از آنها از سادات علویه حسینییه باشد و آن بزرگوار به لقب بهاء الدین نسابه
مشهور است و کتاب انوار المضيئه سابق الذکر و کتب ذیل که مؤلف ریاض و دیگران به او
نسبت داده از آثار او باشند و آنها عبارتند از الدرالنضید فی تعازی الامام الشهید
والسلطان المفرج عن اهل الايمان و سرور اهل الايمان فی علامات ظهور صاحب الزمان و
کتاب الغیبت که ممکن است همان کتاب سرور باشد و الانصاف فی الرد علی صاحب الکشاف
والجزاف من کلام الکشاف که ممکن است هر دو یکی باشد و ایضاح المصباح لاهل الصلاح
این کتاب همان شرح مصباح صغیر شیخ طوسی است که صاحب ریاض آنرا به نیلی نسبت و
از آثار او می شمرد .

و ما پیش از این ذیل احوال ابن فهد بنام او اشاره کردیم و نوشتیم از خط صاحب
معالم یا فرزندش شیخ محمد نقل شده نامبرده کتابی در خصوص رجال شیعه تالیف کرده و
بنا بتقاضای او سید جمال الدین بن اعرج عمیدی تزییلی برای آن نوشته و به ترجمه
احوال معاصران از جمله ابن فهد پرداخته است .

پس از این افزوده مناسب است مطالب ذیل را از خط شیخ علی بن شیخ محمد که از
خط جدش صاحب معالم نقل کرده ایراد نمائیم .

او مینویسد سیدنا النقيب بهاء الدین علی بن عبدالحمید آثار زیادی از خود باقی
گذارده و موضوعات استوار و آراستهای در آنها آورده .

از آثار او انوار الهیه در حکمت شرعیه است این کتاب در پنج مجلد بدین شرح تدوین شده .

مجلد اول آن در علم کلام است کہ علم مزبور را بہ آئین امامیہ توضیح دادہ .
مجلد دوم آن در ناسخ و منسوخ و محکم و متشابہ عام و خاص مطلق و مقید و امثال
اینہا .

مجلد سوم و چہارم در فقہ آل محمد است .
مجلد پنجم در بیان اسرار قرآن و قصہہای دل انگیز آن و فوائد دیگری از قبیل خواص
سورہا و آیات شریفہ قرآن .

ریاض العلماء نوشتہ مجلد اول آنرا در کتابخانہ نجف اشرف دیدہ ام اثر بیسابقہای
است مؤلف فہرست ہمہ کتاب را با طرز جالب و اسلوب مخصوصی تدوین نمودہ و از
قدمہای مهمی کہ مؤلف در این کتاب برداشتہ و ما در مجلدی کہ مطالعہ کردہ ایم بکاربردہ
این است کہ نامبردہ آیات شریفہ را در ضمن تفسیر مزجی با جوہر قرمز نوشتہ و ہمگی آیات
مورد نظر را از مواضع خود بطوری کہ گمان صحت تفاسیر آنہا را داشتہ و محل استدلالش
بودہ متعرض شدہ و طوری آیات با تفاسیر ممزوج شدہ و تفاسیر وضع استقلالی بخود گرفتہ اند
کہ اگر آیات از محل خود برداشتہ شوند اندک تغییری در نظم و ترتیب آن بوجود نمیآید
بلکہ مطالب و موضوعات مدونہ در آن بحال خود برقرار است و اشتباہی واقع نمیشود
انتہی .

دومین علی بن عبدالحمید کہ محتمل است استاد ابن فہد باشد از سادات علوی
نبودہ و ملقب بہ بہاء الدین نسابہ و امثال آن نمیباشد و هیچیک از کتابہای مزبور و غیر
آن منسوب بہ وی نمیباشد و ما در هیچکدام از ترجمہا و اجازاتی کہ در اختیار داشتہ ویرا
بدان نام و نشان نیافتہ ایم .

آری او را از جملہی مشایخ اجازات نام بردہ و بہ لقب نظام الدین یا زین الدین
شہرت دادہ اند با احتمال اینکہ ممکن است یکی از دو لقب نام پدرش باشد .
مؤلف امل از نامبردہ چنین تعریف میکند :

شیخ نظام الدین ابوالقاسم علی بن عبدالحمید نیلی .

فاضلی جلیل القدر بودہ و از شیخ فخرالدین محمد بن علامہ روایت میکرده مؤلف
مزبور بہمین قدر دربارہی نظام الدین اکتفا کردہ و از بہاء الدین کہ از اجلہ دانشمندان و
سادات و مؤلفان بودہ ذکری نکرده و بطوریکہ گفتیم بہ مختصری از احوال نظام الدین برگزار

نموده با آنکه من صورت اجازه او را که سال ۷۹۱ هجری برای ابن‌فهد نوشته و از وی کمال بزرگداشت را نموده دیدهام .

نظام‌الدین در اجازه مزبور می‌نویسد ابن‌فهد همگی شرایع شیخ ابوالقاسم را با کمال تحقیق نزد من قرائت کرده .

نیلی کتاب مزبور و مابقی آثار محقق را بواسطه فخرالمحققین وصفی‌الدین محمد بن ابی‌الرضا علوی روایت می‌کرده .

آری مؤلف امل دیگری را بعنوان زیر نامبرده .

سید علم‌الدین مرتضی‌علی بن عبدالحمید فخار بن معد حسینی موسوی .

فاضلی فقیه بوده و ابن‌معیه بتوسط او از پدرش از جدش فخار روایت می‌کرده و از

آثار او انوارالمضیئه در احوال حضرت بقیه‌الله است (۱) .

لیکن خیلی بعید است بمجردیکه علم‌الدین را همنام با بهاء‌الدین یا نظام‌الدین

ببینیم هر دو را بنام یکشخص معرفی کنیم و اشتراک در نام در کتب رجال بسیار است .

زیرا بطوریکه دیدیم ابن‌معیه از وی روایت میکند و نامبرده از اعلام روزگار علامه و

از وی و شوهرخواهرش سید ابوالفوارس محمد اعرج و سید رضی‌الدین ابن طاوس و امثال ایشان روایت می‌کرده .

بنابراین ممکن نیست ابن‌فهد که از علماء سده نهم هجری است از وی روایت کند

مؤلف گوید برخی از متاخران بدون اینکه تحقیقی بعمل آورده باشند اظهار داشته علامه

مجلسی در مقدمات بحارالانوار کتاب انوارالمضیئه تالیف سید علم‌الدین مزبور را بضمیمه

سه کتاب دیگر بنامهای سلطان المفرج والدرالنضید و سرور اهل‌الایمان بترتیب از آثار

بهاء‌الدین نامبرده .

با آنکه عبارت مجلسی در بحارالانوار در ذیل مقدمه‌ایکه بمنظور ایراد کتابها و

مؤلفان آنها ترتیب داده و در حال حاضر نسخه آن نزد ما موجود است چنین است کتاب

الغیبه المنتخب من کتاب الانوار المضیئه من مؤلفات السید علی بن عبدالحمید الحسینی

و کتاب آخر ایضا استخراج من کتاب السلطان المفرج من اهل‌الایمان تالیف‌المذکور .

(۱) اعیان‌الشیعه رحلت او را حدود ۷۶۰ نوشته .

کتاب غیبت کہ از کتاب انوارالمضیئہ انتخاب شدہ از آثار سید علی بن عبدالحمید حسینی است و کتاب دیگر او نیز از کتاب سلطان المفرج انتخاب شدہ و اثر مؤلف نامبرده است .

مؤلف پس از این اظہار داشتہ از عبارت مجلسی بیش از این استفادہ نمیشود کہ کتاب غیبت بطوریکہ مؤلف ریاض نیز متعرض شدہ منتخب از انوارالمضیئہ و از آثار بہاءالدین است و نیز اثر دیگری دارد کہ آنرا از سلطان المفرج انتخاب نمودہ و این اشتباہ از آنجا بوجود آمدہ کہ اصل کتاب را بہ بہاءالدین نسبت دادہ اند .

عجیب تر آنکہ نامبرده از مجلسی نقل کردہ در جای دیگر بحار (یعنی فصل دوم آن) مینویسد کتابہای سید بہاءالدین یعنی انوارالمضیئہ و سلطان المفرج مشتمل بر اخبار بی سابقہای در رجعت و احوال حضرت ولی عصراند و کتاب درالنجید متضمن فضائل ائمہ و کیفیت شہادت سیدالشہداء و یاران آنحضرتست و در آنکتاب خروج مختار را کہ بمنظور انتقام خون آنحضرت بودہ شرح دادہ و بخشی از حالات او را نوشتہ و کتاب سرور اہل الایمان .

مشتمل بر نوادر اخبار است و خود سید از افاضل نقباء نجبا بودہ .

مؤلف گوید مطالب مزبور را کہ شخص نامبرده از مقدمات بحار نقل کردہ و بمجلسی نسبت دادہ در بحار نیست و ما در نسخ چندی کہ فعلا حاضر داریم از آنها اثری بدست نمی آوریم .

مؤلف گوید از اتفاقات بیسابقہایکہ ما بواسطہ دیگری از کتاب درالنجید بہاءالدین نقل میکنیم حکایت روئیای سید مرتضی علم الہدی است .

سید مرتضی جدهی بزرگوارش حضرت زہرا علیہا السلام را در روئیای در حرم مطہر حضرت سیدالشہداء (ع) زیارت کرد آنمعظمہ سلام اللہ علیہا بوی امر فرمود تا بہ منزل مادحشان حسین بن حجاج شاعر شیعی رفتہ و از وی دلجوئی کند و ما پیش از این تفصیل خواب نامبرده را ذیل احوال ابن حجاج نگارش دادیم .

دیگری حقیقتی است کہ مؤلف ریاضالعلماء از پایان کتاب او نقل میکند

بہاءالدین در خاتمہ کتاب درالنجید مینویسد از قرائن برای من ثابت شد و بوضوح

رسید کہ کتاب حاضر مقبول پیشگاہ خدا و سول و خاندان طاہرین او واقع شدہ .

زیرا در آنهنگام که بتالیف کتاب مزبور سرگرم بودم تصمیم گرفتم قصائدی که مشتمل بر ابواب و فصول و اخباری باشد که با کتاب حاضر سازگار است بدان بیفزایم و اینکار اگرچه فراهم آوردنش برای من آسان بود درعین حال وصول بدانها توام با رنج بود زیرا برخی از آنها در اختیار برخی از دوستان اهل بیت بود بهمین مناسبت یکی از غلامانم را بحضور او فرستاده تا از قصائدی که در اختیار دارد بمنظور پیشرفت کار من بمطالعه و استنساخ من برساند غلام در راه با وی ملاقات کرده جریان را باطلاع او میرساند او اظهار میدارد من هم اکنون عازم خدمت او بودم .

با شتاب هرچه تمامتر بطرف خانه من رهسپار شد بمجردیکه وارد منزل من شد بی اختیار و بدون هیچگونه سابقه‌ای دست مرا بوسید و گفت بحقیقت جدت حسین (ع) از خدا بخواه تا مرا مورد ترحم و بخشش خود قرار دهد و قرض مرا ادا کند .
من از کار او که تا آنوقت سابقه‌ای نداشت بشگفت آمده گفتم چه اتفاقی برای تو رخ داده که اینگونه نسبت بمن اظهار کوچکی میکنی ؟

گفت ای آقای من . در خانه خود خوابیده و خود را بجامه خواب پیچیده بودم در اینحال صدائی بگوش من رسید . فلانی برخیز و خواسته فرزندم علی بن عبدالحمید را اجابت کن و قصیده را برای او ارسال نما من از استماع صدا چنان استفاده کردم که گوینده امیرالمؤمنین یا امام حسین (ع) است بمجردیکه از خواب برخاستم با خود گفتم این رو یا از رویاهای صادق است و همانوقت تصمیم گرفتم تا بخانه شما بیایم که غلامتانرا در راه ملاقات کرده و از طرف شما اظهار داشت تا آن قصیده را که مورد نظر بوده تقدیم حضور بدارم .
اکنون من اینساعت را ساعت اجابت میدانم و شما را مستجاب الدعوه می‌شناسم و درخواست دارم تا از خدا بخواهید که قرض مرا ادا کند و عمل مرا بپذیرد .

مؤلف گوید بهاء‌الدین در کتاب درالنضید روایات زیادی از جدش سید عبدالحمید روایت نموده و تا بحال بشرح حال او در کتابهای رجال دست پیدا نکرده‌ام .
آری در کتابهای رجال از سید عبدالحمید بن سید فخار آتی‌الذکر نام برده شده .
امل‌الامل مینویسد :

سید جلال‌الدین عبدالحمید بن فخار بن معد موسوی .

فاضلی محدث و راویه بود و از شاگردان ابن شهر آشوب روایت میکرده و کتابی داشته

کہ حسن بن سلیمان بن خالد حلی در مختصر البصائر از آن نقل کرده است .

شیخ ظہیرالدین علی بن یوسف بن عبدالجلیل نیلی .

فاضلی متکم و فقیہ بوده و از شاگردان فخرالمحققین و مشایخ ابن فہد حلی بشمار

می آمد .

محقق کرکی در اجازہی خود نام او را بر شیخ نظام الدین علی بن عبدالحمید نیلی

مقدم داشته است .

کفعمی در حواشی بلدالامین کتاب منتهی السئوال را کہ در شرح فصول محقق خواجہ

نصیر طوسی است از آثار او نام برده .

(۳۸) زین الدین ابومحمد علی بن محمد بن علی بن محمد بن یونس عاملی نباطی

بیاضی عنفجوری مؤلف صراط المستقیم در امامت .

امل الامل مینویسد شیخ زین الدین علی بن یونس عاملی نباطی عالمی فاضل و محقق

مدقق و ثقہای متکلم و سرایندهای ادیب و متبحر بوده .

آثار او عبارتند از: الصراط المستقیم الی مستحق التقدیم ، الباب المفتوح الی ما

قیل فی النفس والروح رسالہ اللعہ در منطق و مختصر المختلف و مختصر مجمع البیان و

مختصر الصحاح و رسالہ در کلام و دیگری در امامت و امثال اینها از آثار اوست .

علامہ مجلسی در بخش مدارک بحار مینویسد کتاب صراط المستقیم تالیف شیخ زین

الدین علی بیاضی است سپس با کمی فاصلہ اظهار داشته کتاب صراط المستقیم و منتخب

البصائر و محتضر از کتبی هستند کہ شایستہی اعتماد داند و نہایت آراستگی و استواری را از

آنها میتوان احساس کرد و رمز (ط) را نشان کتاب صراط المستقیم قرار داده .

مؤلف گوید بدیہی است کتاب صراط المستقیم در فن امامت کتاب تام و تمامی است

و ادلہی امامت را بسرحد مستوفی داراست و مشتمل بر بیست ہزار بیت میباشد و می توان

گفت پس از کتاب شافی کتابی باہمیت صراط المستقیم تالیف نشدہ باشد بلکہ از جہاتی

کتاب مزبور برتر و بالاتر از کتاب مزبور است .

مؤلف در آغاز این کتاب از مطالب مربوط بہ اصول الدین بطور خلاصہ بحث کردہ و

از زیادہ از دو بیست کتاب از آثار شیعہ و سنی در آن استفادہ نمودہ بیاضی علاوہ بر کتابهای

مزبور آثار دیگر نیز دارد از قبیل نجد الفلاح و زبدہ البیان و منخل الفلاح .

بطوریکه برخی اظهار داشته‌اند کفعمی کتاب مزبور را از آثار بیاضی نامبرده و از آن نقل کرده است. بنابراین آنها که بیاضی را از معاصران صاحب معالم که از اعلام الف هجریست دانسته اشتباه کرده‌اند.

مؤلف ریاض بنقل از والد شیخ بهائی قده مینویسد معظم له بخط جدش شیخ شمس الدین محمد بن علی جباعی عاملی چنین یافته شیخ علی بن یونس نباطی سال ۸۷۷ هجری (ضعر) وفات یافت و افزوده جد من شیخ شمس‌الدین نه سال پس از او وفات یافته مؤلف گوید در این اواخر مجموعه نفیس و گرانبهائی در دست اختیارم درآمد که بخش مهمی یا همه‌ی آن بخط شیخ زین‌الدین بیاضی و حداکثر آن از آثار خود او بوده از جمله رساله منطق اوست که پیش از این بنام اللمه نامبرده شده مؤلف اینکتاب را سال ۸۳۸ هجری باتمام رسانیده دیگری المقام الاسنی در تفسیر اسما الحسنی که فائده‌های بسیار ارزنده‌ای در آن بکار برده دیگری الکلمات النافعات در تفسیر باقیات الصالحات این رساله بمنظور توضیح الكنوز المجروره فی ضمن الارجوزه این رساله شرح ارجوزه‌ایست که خود بمنظور علم کلام سروده است دیگری رساله یونسیه در شرح مقاله تکلیفیه شهید اول.

(۳۹) ابوالقاسم علی بن علی بن جمال‌الدین محمد بن طی عاملی فقحانی (۱).

عالمی فاضل و فقیهی شهیر بوده کتاب مسائل ابن طی که از کتابهای معروف فقه است از آثار اوست.

در برخی از مدارک نامبرده را بعنوان ابوالقاسم علی بن طی نام میبرد و علی دوم را که در نسب فوق آمده متعرض نمیشود و در برخی دیگر او را بنام علی بن طی عاملی متذکر میشود.

مؤلف امل‌الامل با اینکه کتاب مذکور را بمنظور علما و دانشمندان جبل عامل تالیف کرده و از اعلام دیگر به پیروی از شرح احوال عاملیها متذکر میشود نامبرده را در ردیف عاملیها ذکر نکرده و از او در بخش دوم که خاص اعلام دیگر است بدینخلاصه یاد میکند.

شیخ ابوالقاسم علی بن طی دانشمندی فاضل بود و از محمد بن داود عاملی روایت میکرده.

(۱) فقحانی با فاء و قاف و عین برخی فقحانی با سین و غین زیادی نوشته ممکن است صحیح قول اول باشد.

مقصودش از ابن داود، ابن مؤذن جزینی است کہ شرح احوال او را در باب میم متذکر خواهیم شد.

آری از اینگونه اهمالات و بی توجہیها مؤلف امل بسیار داشته کہ بہ پارہای از آنها در اینکتاب اشارہ کردہ ایم.

آری مؤلف ریاضالعلماء با آنکہ از عاملیها نبودہ او را عاملی خواندہ و درعین حال در عاملی بودن نامبردہ تامل داشته و در ذیل گفتار خود در ذیل شرح احوال دیگری نوشتہ:

ابن طی جد ابن مؤذن مذکور است (۱) و پس از توصیف چندی اظهار میدارد نامبردہ از عدہای از دانشمندان عصرش از قبیل ابن حسام و ابن سلیمان و احمد بن ابی جامع کہ بتوسط شیخ اسماعیل رازانی از شہید اول روایت کردہ اجازہ روایت داشته.

مؤلف ریاض گوید در اردبیل مجموعہای بخط شیخ محمد بن علی بن حسن جباعی عاملی دیدم در آن مجموعہ کہ بخطوط برخی از افاضل نیز آراستہ بود چنین آمدہ شیخ ابوالقاسم (بن طی) فاضلی عالم و متفنن و ادیب و متکلم و نیکوخوی بود سال ۸۵۵ھجری (ضنہ) وفات یافت.

در جای دیگر از همان مجموعہ بخط وی مرقوم بود شیخ امام عالم فاضل ابوالقاسم علی بن علی بن محمد بن طی ادام اللہ ظلل جلالہ کہ خدا سایہی جلالتش را پایدار بدارد و چشم بد را از ساحت کمال او دور گرداند در مدح کتاب مہذب شیخ امام عالم فاضل و فاصل حق از باطل جمال الدین بن فہد و سوک خود او اشعاری سرودہ.

لطوی بالعز احسن بالفتی اذا کان من کسب المذللہ طعمہ

مؤلف ریاض ہمگی پانزدہ بیت شیوا را کہ بدان جہت سرودہ بودہ ایراد کردہ پس از این اظهار داشته ممکن است نامبردہ از جملہ نوادگان شیخ محمد بن علی بن علی بن محمد بن طی باشد یعنی همان دانشمندیکہ سید رضی الدین بن طاوس فرزند علی بن طاوس در کتاب زوائد الفوائدش از خطا و برخی از اخبار را نقل کردہ است.

و پیش از این شرح حالی بنام شیخ افضل بن محمد بن علی بن علی بن محمد بن

(۱) مستدرک نوشتہ ابن طی جد مادری ابن مؤذن است.

طی نقل کردیم و ممکن است نامبرده نیز نوادهی او باشد .

مؤلف ریاض پس از این بمناسبت آثار ابن طی مینویسد از آثار او رساله‌ایست در عقود و ایقاعات و رساله‌ی مزبور در کتابخانه ملاذ والفقار و نیز خط شریف ابن طی نزد نامبرده موجود است .

از آثار او کتاب مسائل فقهیه است که بترتیب و سبک کتب فقهیه تهیه شده و بمسائل ابن طی معروفست و نسخه کهنی از آن در اصفهان نزد امیر صالح شیخ الاسلام والد سید امیر محمد حسین خاتون آبادی سابق‌الذکر موجود است و تاریخ تالیف آن ۸۲۴ هجریست ابن طی در این رساله مسائل و فوائدی را از خود نقل کرده و بمناسبت مسائل و فتاوی‌ای عده‌ای از اعلام را با سامی ذیل ایراد نموده .

سید عمیدالدین و شیخ فخرالدین بن علامه و نیز از کتاب مسائل شهید اول معروف بمسائل ابن مکی و از کتاب مسائل شیخ ادیب ابن نجم‌الدین اطراوی عاملی و امثال ایشان از مؤلفان و مؤلفات و فتاوا که در کتاب خود آورده است .

ابوالحسن علی معروف به ابن ابی‌المجد حلبی .

مؤلف نام او را ذیل احوال تقی‌الدین حلبی بمناسبت نامبردن از اعلام حلب یاد کرده و از کتاب معروفش بنام‌الاشاره که در کتب استدلال از آن مکرر در مکرر نامبرده شده سخن گفته :

(۳۹) ابوالحسن علی بن هلال جزائری .

جزائری اصلاً از مردم عراق بوده و در الجزائر متولد گردیده .

جزائری از جمله مشایخ معروف اجازه و از اعظام دانشمندان شیعه و اساتید قرائت و روایت محقق کرکی است و دیگران از قبیل شیخ محمد بن ابی‌جمهور احسائی و شیخ عزالدین آملی و شیخ فقیه ابراهیم بن حسن وراق و ملا معزالدین سلطان ملک محمد بن سلطان نحسین اصفهانی و امثال ایشان که بسعادت درک حضور او مفتخر شده‌اند باخذ اجازه‌ی روایت از وی مباحثات کرده‌اند .

بعضی گویند از اجازه‌ایکه میرزا ابراهیم قطیفی سابق‌الذکر که به امیر معزالدین محمد بن تقی‌الدین حسینی اصفهانی داده بر می‌آید نامبرده یعنی قطیفی برادرزاده شیخ علی بن هلال جزائری است .

مؤلف گوید شگفت است با این نسبت نزدیکی کہ قطیفی با علی بن ہلال داشتہ تا بحال بہ اجازہای دست نیافتہام کہ نامبرده از عمویش روایت کردہ باشد .

جزائری بیشتر اوقات از استاد اجل و ارجمندش جمال الدین بن فہد حلّی قده و همچنین از شیخ حسن بن عشرت کہ پیش از این ذیل احوال ابن فہد بنام او اشارہ کردیم روایت میکرده .

بلکہ در اجازہایکہ جزائری بہ محقق کرکی دادہ نخست بنام ابن عشرت آغاز کردہ پس از او نام شیخ عزالدین حسن بن حسین مشہور بہ ابن مطر را آورده بعد از او نام جمال الدین بن فہد را ذکر کردہ .

از اجازہایکہ شیخ نعمہ اللہ بن خاتون عاملی بہ سید حسن بن شد قم مدنی حسینی دادہ برمی آید جزائری از شیخ عبدالعالی جد شاگردش محقق کرکی از یکی از فرزندان شہید اول و بسند اعلیٰ از ہمگی اعلام عصرش و همچنین بتوسط شیخ مقداد سیوری از شہید اول روایت می نمودہ از طرق ابن ابی جمہور در آغاز غوالی اللئالی بدست می آید جزائری از ابن عشرت بدون واسطہ از شہید اول روایت میکرده .

امل الامل مینویسد شیخ زین الدین علی بن ہلال جزائری فاضلی متکلم و دانشمند بود از آثار او الدرالفرد فی التوحید است .

جزائری از شیخ احمد بن فہد روایت میکرده و شیخ علی بن عبدالعالی کرکی از او روایت می نمودہ و در یکی از اجازاتش کرکی مزبور از او بی نہایت تمجید کردہ از جملہ دربارہی او مینویسد شیخ الاسلام و فقیہ اہل البیت فی زمانہ انتہی .

مؤلف ریاض العلماء پس از آنکہ عبارت امل الامل را متعرض شدہ اظہار میگرد جزائری علاوہ بر اثر مزبور آثار دیگر نیز داشتہ و من در سیستان بخط یکی از علما دیدم نوشتہ بود کتاب الدرالفرد فی علم التوحید مشتمل بر فوائد بسیار است و کتاب مزبور از آثار شیخ زین الدین علی بن محمد بن ہلال جزائری است .

افندی پس از نقل عبارت عالم مزبور مینویسد نام محمد در نسب وی یا اشتباہ است زیرا در مدارک دیگر نام محمد را ضمیمہ نسب او نکرده اند و یا در جاہای دیگر بہ اختصار برگزار کردہ و نام مذکور را نیاوردہ اند .

مؤلف گوید از تامل مؤلف ریاض کہ محل رجال و تاریخ است در شگفتم زیرا ہموارہ

اوقات معمول بوده افراد را به اجداد عالیہ شان نسبت میداده ویژه هرگاه در اجدادشان خصوصیت معلومی از قبیل امتیاز مقامی یا انحصار اسمی و امثال اینها مورد لحاظ باشد و در اینصورت کمتر اتفاق افتاده تمام وسائط نسبی آورده شده باشد .

و حداکثر اینگونه نسب را در بنی زهره و بنی سعید و بنی طاوس و بنی مطهر و بنی نما و امثال ایشان که بسیارند می بینیم و مخصوصا مشاهده می کنیم نامبردگان را به یکی از اجدادشان که دارای امتیاز خاصی بوده نسبت داده و بزودی شرح این موضوع را به مناسبت پدر شیخ علی کرکی که عبدالعالی نبوده و عبدالعالی نام یکی از نیای او است متعرض خواهیم شد .

مؤلف گوید از برخی مواضع ریاض بدست می آید جزائری بسیاری از اوقاتش را در جبل عامل بسر برده و با اعلام آنسرزمین ارتباط داشته و در کرک نوح که مسقط الراس محقق کرکی بوده در هنگام عبور او بعنوان زیارت بیت الله ابن ابی جمهور ادراک محضرش را نموده و مدت یکماه از کمالات وی بهره مند گردیده .

مؤلف گوید مقصود شیخ حراز برخی از اجازات محقق کرکی گوئیا همان اجازه کبیره ی نامبرده باشد که من آنرا در مجموعه ای از اجازات که بظهر آن خط علامه محمد باقر مجلسی قده بوده مشاهده کردم متاسفانه نام مستجیز از آغاز آن ساقط شده محقق کرکی در آن اجازه بدین خلاصه مینویسد از کسانیکه نزد او قرائت کردم و از مراتب علمیه او بهره مند گردیدم و طریق روایتی خود را بدو متصل نمودم و روزگاری دراز وزمانهائی فراوان ملازمت و شاگردی او را اختیار نمودم و او بزرگترین اساتید و مشهورترین شیخ من است اعنی شیخ شیعه امامیه که در روزگار ما در مقام شیخوخت کسی دست نزاع از آستین بیرون نیاورده شیخ امام سعید که در معقول و منقول علامه علما بوده و پیرمرد معمر یکتا و فاضلی است که بر ارتباط خاصی که داشته احفاد را به اجداد مرتبط میساخته پیشوای همه ی اعلام عصر زین الحق و الملہ والدین ابوالحسن علی بن هلال قدس الله نفسہ الزکیه و افاض علی مرقده المراحم الربانیہ فن منطق و اصول و فقه و همگی کتاب قواعد الاحکام و حداکثر کتاب مختلف الشیعه علامه حلی و تمام شرح تهذیب و امثال آنها را از وی استفاده کردم .

معظم له آثاری در منطق و کلام و اصول دارد و او تمام روایات خود را بمن اجازه کرد و من کلیه علوم اسلامیہ را از وی روایت میکنم و با آنکه طرق روایتی من بسیار است در

نقل روایات بروایت او کہ خود و اسنادش در مقام جلالت و عظمت جای حرفی باقی نگذارده اند اکتفا می نمایم پس از این نوشته:

بزرگترین اساتیدیکه معظم له مرتبه قرائت را از او استفاده کرده و به اخذ کمال از او موفق شده شیخ اجل زاهد پارسا علامه یکتا جمال الدین ابوالقاسم احمد بن محمد بن فهد حلی است که در روزگارش از همهی اعلام داناتر و پارساتر و عابدتر و پرهیزکارتر بوده . سید نعمالله جزائری در کتاب مقامات بمناسبت توضیحی که ذیل تسبیح حضرت زهرا صلوات الله علیها ایراد کرده و مردم را به خشوع در عبادت و فروتنی در مقام عرض حاجت تشویق کرده مینویسد یکی از موثقان نقل کرده شیخ عالم علی بن هلال جزائری در هنگام ذکر تسبیح مذکور کمال تانی و دقت را بکار میبرد و بیش از یکساعت بدان اشتغال میورزید زیرا با هر لفظی که میگفت قطرات اشک از چشم او جاری میگردید . علی بن هلال عاملی کرکی .

مؤلف ریاض او را چنین ستوده عالم فاضل فقیه جلیل محقق نامبرده بنا به تقاضای یکی از پادشاهان صفوی کتابی در طهارت تالیف کرد و در اینکتاب فوائد پسندیدهای را ایراد نمود .

نامبرده در اینکتاب از شهید ثانی نقل میکرده و سال ۹۸۴ (ظفد) هجری در اصفهان وفات یافت .

بنابر آنچه از تاریخ فوت او بدست می آید نامبرده معاصر با شیخ بهائی بوده و محتمل است از نوادگان علی بن هلال جزائری باشد .

آری ممکن است علی بن هلال عاملی همان شیخ علی بن هلال بن عیسی بن محمد بن فضل متکلم باشد که کتاب الانوار الجالیه لظلام الغلس من تلخیص مؤلف المقتبس که تالیف یکی از متاخران اهل سنت است و در رد قبس الانوار تالیف سید بن زهره حلی در امامت نوشته بدو منسوبست و تاریخ تالیف ردیه مزبور بطوریکه مؤلف ریاض اظهار داشته ۸۷۴ هجری بوده و بهمین مناسبت میتوان علی بن هلال مؤلف ردیه را با علی بن هلال کرکی یکسان دانست .

مؤلف گوید پیش از این ذیل شرح احوال شیخ عبدالنبی جزائری و امثال او آنچه مناسب به الجزائر بوده ایراد کرده ایم .

(۴۱) نورالدین ابوالحسن علی بن حسین بن عبدالعالی کرکی عاملی شارح قواعد الاحکام .

مقام و عظمت او بالاتر از اینست که نیازمند به تعریف و توصیف باشد و فضیلت و شخصیت او آشکارتر از آن که برهانی برای حیثیت علمی او آورده شود .
این بزرگوار در روزگار زندگیش به شیخ علائی و مولی المروج و محقق ثانی شهرت داشته .

مؤلف لؤلؤء البحرین پس از آنکه بشایستگی از وی تمجید کرده گوید محقق مزبور مجتهد مسلم و خالص و اصولی بحت و بسیط بود و اصولا برویه اخباریها و سبک آنان توجهی نمیکرد .

شهید ثانی در اجازه مفصلش مینویسد الامام المحقق نادره الزمان ویتیمه الاوان الشیخ نورالدین علی بن عبدالعالی کرکی عاملی قدس سره .

محقق ثانی معاصر با شیخ علی بن عبدالعالی میسی بود شیخ میسی برای خود و فرزند سابق الذکرش ظهیرالدین ابراهیم از وی درخواست اجازه کرد محقق بنا بتقاضای وی اجازه ای بنام بردگان داد (۱) .

تا آنجا که مینویسد محقق ثانی از دانشمندان روزگار شهریاری شاه طهماسب صفوی بوده شهریاری صفوی امور مملکتی را در اختیار او درآورد و توقیع بکلیه شهرهای متصرفی خود نوشت تا از فرمان او اطاعت کنند و بدانند که پایه اساسی مملکت و کشورداری بعهددهی اوست زیرا او نائب امامست و امور محول به امام تحت نظر او اداره خواهد شد .

محقق ثانی بهمین مناسبت ابلاغیهها و دستورالعملهایی به تمام شهرهای متصرفی شهریاری صفوی نوشته و از مردم هر شهرستان مالیات مطابق با قانون اسلام درخواست میکرده و چگونگی تدبیر امور رعیت را بعهدده داشته حتی در بسیاری از شهرهای ایران قبله را که مخالف با قانون هیئت بوده و خود از آن کمال اطلاع را داشته تغییر داده و ما شرح این موضوع را پیش از این ذیل شرح احوال عزالدین حسین پدر شیخ بهائی نگارش دادیم .

(۱) اجازه مزبور در مجلد اجازه‌ی بحار آورده شده و تاریخ آن که اجازه مفصلی است در ۹ روز مانده از جمادی الاخری سال ۹۳۴ هجری در بغداد نوشته شده .

سید نعمت‌الله جزائری در آغاز شرح غوالی اللئالی ابن ابی‌جمهور مینویسد در روزگار شاه‌طهماسب صفوی شیخ علی بن عبدالعالی وارد قزوین و اصفهان شد شهریار صفوی اظهار داشت شما که امروز نائب امام هستید شایسته‌تر بمقام سلطنتید و من یکی از کارگذاران شمایم که او امر و نواهی شما را بمرحله‌ی اجرا میگذارم .

محقق ثانی پس از این نامه‌ها و دستورالعملهائی برای کارگذاران شهرهای متصرفی نوشته و در آنها مخصوصاً تذکر داده تا آئین دادگری در میان مردم برقرار دارند و بارعایا بخوبی سلوک نمایند و طرز گرفتن مالیات و مقدار و مدت آنرا برای آنان تعیین کرده و بخصوص دستور داده بود علماء مخالفان را از کار برکنار سازند و از ایجاد خلاف و انحراف عقیده‌ای در میان شیعیان و سایر طبقات که بوسیله‌ی آنها بوجود می‌آید جدا جلوگیری نمایند و فرمان داد تا در هر شهر و دهکده‌ای امام جماعتی برقرار سازند تا نماز جماعت بیای دارند و شرایع اسلام را به آنان بیاموزند .

شهریار صفوی نیز در تایید فرامین محقق نامه‌هایی بکارگذاران خود نوشت تا او امر او را امتثال نمایند و اطمینان داشته باشند معظم‌له اساس اصلی و حقیقی اوامر و نواهی است .

معمول محقق آن بود هرگاه عزیمت محلی را داشت افراد بخصوصی در رکاب او حرکت میکردند و از شیخین بنا سزا یاد میکردند و تجاهر به سب آنها می نمودند و از پیروانشان نکوهش میکردند .

شیخ یوسف گوید هرگاه سب نامبردگان در حضور محقق بوقوع می‌پیوسته و او نامبردگان را بتجاهر بدین عمل وادار میکرده برخلاف اخبار مستفیضه تقیه که از ائمه ابرار رسیده رفتار می‌نموده .

بدیهی است در صورتیکه سند فرمان مزبور درست باشد غفلتی بوده که از وی سرمیزده با آنکه سید جزائری نقل کرده علماء شیعه که مجاور بیت‌الله الحرام بوده در ضمن نامه‌ای که بعلماء اصفهان نوشته اظهار داشته شما در اصفهان مقرر شیعه پیشوایان آنان را لعن میکنید آنان در قرارگاه سنت و جماعت ما را به چوب لعن و سب می‌آزارند .

نامبرده پس از این به نقل آثار محقق پرداخته از جمله شش مجلد شرح قواعد و کتب دیگر را که ما پس از این آثار او را از مواضع عدیده به ضمیمه آثار زیاد او نقل خواهیم کرد

نامبرده است .

در پایان تاریخ وفات او را سال ۹۴۰ (ظد) هجری نوشته است انتهى .
مؤلف حدائق المقربین ذیل احوال محقق ثانی مینویسد نامبرده در روزگار شاه
طهماسب صفوی مقام شیخ الاسلامی را داشت و در ترویج مذهب شیعه و اظهار بیزاری از تیم
وعدی و بنی امیه پافشاری بیسابقه‌ای میکرد بطوریکه برخی از مخالفان او را مخترع مذهب
شیعه قلمداد کردند .

شاه طهماسب از او بی نهایت تجلیل و احترام میکرد .

گویند در آنروزگار سفیر محترمی از طرف پادشاه روم بایران آمد در یکی از روزها
تصادفا محقق در دربار شهریار صفوی با سفیر مزبور ملاقات کرد بمجردیکه سفیر او را
شناخت تصمیم گرفت تا با وی از راه جدل درآید اظهار داشت ای شیخ ، تاریخ مذهب
اختراعی شما جمله مذهب ناحق است (که ۹۰۶ باشد) یعنی مذهبی که درست نیست و
بالاخره همین جمله نارسائی و بطلان مذهب شما را ثابت میکند .

محقق در پاسخ سفیر ملهم شد بالبداهه پاسخ دهد ما عربیم و زبان ما به سبک
پارسیان جریانی ندارد بنابراین هرگاه کلمه‌ی مذهب را به ضمیر نا که ضمیر متکلم است
اضافه کنیم خواهد شد "مذهب ناحق" یعنی مذهب ما حق است و آئین ما به وفق خواسته
خداست .

سفیر از شنیدن این سخن حق چنان ساکت شد که گویا سنگ در دهان او کرده بودند
انتهی .

در یکی از مدارک نوشته شاه طهماسب بمنظور ترقی و حفظ موقعیت محقق ثانی فرمان
زیر را که بخط خود نوشته بود صادر کرد .

بسم الله الرحمن الرحيم چون از مؤدای حقیقت انتمای کلام امام صادق (ع) که انظروا
الی من کان منکم قد روی حدیثنا و نظرفی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فارضوا به حکما
فانی قد جعلته حاکما فاذا حکم بحکم فمن لم یقبله منه فانما بحکم الله استخف و علینارد
و هورا دعلی الله و هو علی حدالشرك ، لایح و واضح است که مخالفت حکم مجتهدین که
حافظان شرع سیدالمرسلین اند با شرک در یکدرجه است پس هر که مخالفت خاتم المجتهدین
وارث علوم سیدالمرسلین نائب الائمة المعصومین لزال کاسمه العلی علیا عالیا کند و در مقام

متابعت نباشد بی شائبه ملعون و مردود و در این آستان ملایک آشیان مطرود است و به سیاسات عظیمه و تادیبات بلیغه مؤاخذه خواهد شد .

کتبه طهماسب بن شاه اسمعیل الصفوی الموسوی .

و از بعضی مدارک برمی آید شاه اسماعیل صفوی هر سال مبلغ هفتاد هزار دینار شرعی برای محقق می فرستاده تا به مصرف تحصیلی او و گروهی از طلاب و مشتغلان برسد .

ریاضالعلماء مینویسد محقق کرکی معاصر با شاه طهماسب صفوی دومین شهریار صفوی بوده و نامبرده از وی کمال تجلیل و احترام را داشته و در کلیهی شهرهای محروسه ایران بعظمت و موقعیت شناخته شده .

محقق مزبور از شهرهای شام به شهرهای مصر هجرت کرده و از دانشمندان آنسرزمین که اشاره ای به نامشان خواهد شد استفاده نموده پس از آن بعراق عرب رفته و روزگاردرازی در آنجا مجاورت اختیار نموده سپس به ایران آمده و به صحبت شاه طهماسب صفوی رسید و از طرف سلطان مقرر و حقوق بسیاری برای او تعیین شده از جمله مقرر شده بود در هر سالی هفتصد تومان مالیات شهرهای عراق عرب باو واگذار شود و بهمین منظور فرمانی صادر کرده و نام او را با عظمت هرچه تمامتری یاد کرده .

مؤلف ریاض حکم مزبور را که مفصل بوده ایراد کرده و از آنجا که فائده چندانی بر ایراد آن مترتب نیست از ذکر همه ای آن خودداری میشود و برخی از آنرا ذیلا یادآوری میکنیم . پس از مقدماتی در فرمان مذکور مینویسد (۱) سیما در این زمان کثیرالفیضان که عالیشانیکه به رتبه ای ائمه هدی علیهم السلام والثناء اختصاص دارد متعالی رتبت خاتم المجتهدین وارث علوم سیدالمرسلین حارس دین امیرالمؤمنین قبله الاتقیاء المخلصین قدوه العلماء الراسخین حجه الاسلام والمسلمین هادی الخلائق الی الطریق المبین ناصب اعلام الشرع المتین متبوع اعظام الولاه فی الاوان مقتدی کافه اهل الزمان المبین الحلال والحرام نائب الامام لازال کاسمه العالی علیا .

(۱) مستدرک فرمان مزبور را از آغاز تا انجام ایراد کرده و تاریخ فرمان مزبور ۱۶

ذیحجه سال ۹۳۹ بوده و شاه طهماسب صحت فرمان مزبور را گواهی و امضاء کرده است .

که بقوه قدسیه ایضاح مشکلات قواعد ملت و شرایع حقه نموده علماء رفیع المکان اقطار و امصار روی عجز بر آستانه علومش نهاده با استفاده علوم از مقتبسات انوار مشکوه فیض آثارش سرافرازند و اکابر و اشراف روزگار سر اطاعت و انقیاد از او امر و نواهی آن هدایت پناه نه پیچیده پیروی احکامش را موجب نجات میداننده مگی همت بلند و نیت ارجمند مصروف اعتلاء شان و ارتقاء مکان و ازدیاد مراتب آن عالی شان است مقرر فرمودیم که سادات عظام و اکابر و اشراف فخام و امرا و وزراء و سایر ارکان دولت قدسی صفات مومی الیه را مقتدا و پیشوای خود دانسته در جمیع امور اطاعت و انقیاد بتقدیم رسانیده آنچه امر نماید بدان مامور و آنچه نهی نماید بدان منهی بود، هرکس را از متصدیان امور شرعیه ممالک محروسه و عساکر منصوره عزل نماید معزول و هر کرا نصب نماید منصوب دانسته در عزل و نصب مزبورین بسند دیگری محتاج ندانند و هرکس را عزل نماید مادام که از جانب آن متعالی منقبت منصوب نشود نصیب نکند.

و همچنین مقرر فرمودیم که چون مزرعه کبیسه و دو الیب که در اراضی آنجا واقعست در نهر نجف اشرف و نهر جدید موسوم بر اقبه از شتوی و صیفی و مزرعه شویحیات و لرم زیب از اعمال دارالزبید بحدودها المذكوره فی الوثیقه الملیه مع اراضی مزرعه ایام الغرمت و اراضی کاهن الوعد رماحیه که احیا کرده ی مومی الیه است بر مشارالیه وقف صحیح شرعی فرمودیم و بعد از آن بر اولاد او ما تعاقبوا و تناسلوا بموجبی که در وقفیه مسطور است، و حکم جهان مطاع صادر شده که بر افاضت پناه مومی الیه مسلم و مرفوع القلم دانسته. تا به آخر فرمان.

مؤلف ریاض پس از این به تفصیل احوال معظم له پرداخته و ما با تغییر اندکی آنچه را که نامبرده درباره ی محقق مزبور ایراد کرده متذکر میشویم محقق کرکی از گروهی از اعلام از قبیل علی بن هلال جزائری و شیخ شمس الدین محمد بن خاتون عاملی چنانچه به اجازه او از اواخر وسائل الشیعه شیخ حر میرسیم روایت میکرده.

و عده ی زیادی از اعلام عصر از او اجازه داشته اند.

از جمله شیخ زین الدین فقعی.

شیخ احمد بن محمد بن ابی جامع مشهور به ابن جامع.

و شیخ نعمت الله بن شیخ جمال الدین ابوالعباس احمد بن شیخ شمس الدین محمد بن

خاتون عاملی و والدش احمد بن خاتون .

و شیخ برهان الدین ابواسحق ابراهیم بن شیخ زین الدین علی بن یوسف خوانساری اصفہانی . اجازہ او را مؤلف ریاض ذیل احوال خود ابراهیم نقل کرده .
شیخ عبدالنبی جزائری سابق الذکر مؤلف رجال معروف .
زین الدین شیخعلی عاملی معروف بہ منشار .

نامبرده از شاگردان محقق کرکی و از فضلاء جلیل القدر و پدرہمسر شیخ بہائی بودہ . کتابہای بسیاری از ہند آوردہ و در کتابخانہ خود داشتہ و در ایران پس از وفات محقق از مقربان دربار شاہ طہماسب صفوی بودہ و مقام شیخ الاسلامی اصفہان را بہ عہدہ داشتہ و پس از رحلتش مقام منیع شیخ الاسلامی او در اختیار داماد جلیل القدرش شیخ بہائی قدہ درآمدہ .

منشار پس از آنکہ موقعیت خاصی در دربار شہریار صفوی بوجود آورد عزالدین حسین والد شیخ بہائی قدہ را بہ آمدن بایران تشویق کرد و وسائل تقرب او را در دربار ایران فراہم ساخت .

درویش محمد بن شیخ حسن عاملی نطنزی .

جد مادری علامہ مجلسی و شاگرد محقق کرکی است و علامہ در اربعین و امثال آن بدان نسبت اشارہ کردہ .

سید امیر محمد بن ابوطالب استرآبادی حسینی موسوی .

از شاگردان محقق بودہ و کتاب جعفریہ محقق مزبور را شرح کردہ و نیز کتاب دیگر او را موسوم بہ نفحات اللاہوت بیپاری برگردانیدہ .
شیخ ابوطالب استرآبادی .

مؤلف گوید نامبردہ غیر از امیر محمد فوق الذکر است .

ابن شہر آشوب در معالم العلماء از وی نام میبرد و کتابہای زیر را کہ از آثار اوست متذکر میشود کتاب الحج ، کتاب الابواب والفصول لذوی الابواب والعقول ، کتاب المقدمہ کتاب الحدود .

سید شرف الدین علی حسینی استرآبادی نجفی .

نامبردہ از شاگردان محقق بودہ و جعفریہ او را بنام الفوائد الغرویہ شرح کردہ و من

گمان میکنم نامبرده مؤلف الایات الباهره فی فضل العتره الطاهره است .
افندی گوید یکی از افاضل شاگردان محقق در رساله‌ایکه بمناسبت نام مشایخ ما گرد
آورده مینویسد .

شیخ اجل رفیع‌القدر شیخ‌الاسلام والمسلمین شیخ علی بن عبدالعالی عاملی کرکی
مؤلف تعلیقات حسنه و تصنیفهای آراسته است از جمله آثار او شرح قواعد علامه حلی
است که در شش مجلد تا بحث تفویض بضع نکاح تدوین کرده نامبرده در این شرح بی‌نظیر
مشکلات آنرا کاملا حل کرده و تحقیقات شایسته و تدقیقات لطیفه‌ای در آن ایراد نموده و
بموقع خود از هرگونه تطویل و بیهوده‌گویی خودداری نموده و کلیه الفاظ مجمع علیه و
مختلف فیه آنرا شرح داده .

از آثار اوست شرح ارشاد و شرح شرایع و نفحات اللاهوت فی لعن الجبت و الطاغوت
و رساله‌های دیگر از قبیل جمعه و سبحة و خراجیه و خیاریه و مواتیه و جعفریه و رضاعیه و
شرح الفیه .

تا آنجا که نوشته چندی را افتخار ملازمت او را داشتم و از لطائف انفاس او استفاده
کرده و حقایق ارزنده‌ی او را بدست آوردم و استادش علی بن هلال جزائری است .
معظم‌له سال ۹۳۷ هجری در سن هفتاد سالگی در نجف اشرف وفات یافت خواندمیر
مورخ معاصر او معظم‌له را از دانشمندان روزگار شاه اسماعیل اول صفوی نامبرده و از او کمال
تمجید را بعمل آورده و او را بعنوان شیخ علاء‌الدین عبدالعالی معرفی کرده .
مؤلف ریاض گفته آنچه مربوط باینموضوع بوده ذیل احوال احمد بن یحیی معروف به
شیخ‌الاسلام ایراد کرده‌ایم .

ملا نظام‌الدین قرشی در نظام‌الاقوال مینویسد علی بن حسین بن عبدالعالی کرکی
عاملی مکنی به ابوالحسن از مشایخ متاخرین ماست .
معظم‌له نادره زمان و یتیمه دوران بوده آثار ارزنده‌ای دارد از جمله شرح قواعد و
حواشی شرایع و نافع و ارشاد و مختلف و جعفریه و خراجیه و عقود و امثال اینها .
احمد بن محمد بن خاتون از وی روایت میکرده و او از علی بن هلال جزائری روایت
می‌نموده .

مؤلف ریاض نوشته استاد استناد ما ایده‌الله تعالی در آغاز بحار می‌نگارد .

کتاب شرح قواعد و رساله قاطعه اللجاج در تحقیق حل خراج و اسرار اللاهوت . فی وجوب لعن الجبت والطاغوت و مابقی رسائل و مسائل و اجازات از آثار افضل المحققین مروج مذهب ائمه ظاهرین نورالدین علی بن عبدالعالی کرکی است و حقوق او نسبت به ایمان و مؤمنان بحدیست که نمیتوانند از اندکی از آنها سپاسگزاری نمایند و آثار او در کمال نیکی و آراستگی است .

افندی مینویسد شیخ معاصر در امل الامل می نویسد شیخ جلیل علی بن عبدالعالی عاملی کرکی در وثوق و دانشمندی و فضل و بزرگواری و موقعیت و تحقیق مشهورتر از آنست که نیازمند به بیان باشد و آثار او در کمال شهرت و معروفی است از جمله شرح قواعد در شش مجلد که تا بحث تفویض بضع را شرح داده جعفریه رساله رضاع رساله خراج رساله اقسام ارضین رساله صیغ العقود والایقاعات رساله نفحات اللاهوت فی لعن الجبت و الطاغوت شرح الشرایع رساله جمعه شرح الفیه حاشیه ارشاد حاشیه مختلف رساله سجود بر تربت .

مرادش تربت حسینیّه است بطوریکه خود در یکی از اجازاتش مینویسد سجده بر آن بخصوص آنموقع جائز است که تربت مزبور را بوسیلهی آتش پخته کنند ، محقق با تالیف این رساله با عقیده شیخ ابراهیم قطیفی معاصرش که سجده بر چنان تربتی را تجویز نمیکرده مخالفت نموده و آنرا مردود شناخته محقق در یازدهم ربیع الاول سال ۹۳۳ هجری از تالیف آن در نجف اشرف آسوده گردید .

از آثار اوست رساله سبحة رساله جنائز ، رساله احکام سلام ، رساله نجمیه ، رساله منصوریه ، رساله تعریف طهارت و امثال اینها فضلاء عصر از جمله شیخ علی بن عبدالعالی میسی از او روایت کرده اند و من خود اجازهی او را دیده ام و خط نیکو و پسندیده ای داشته .

سید مصطفی تفریسی در کتاب رجال معروفش مینویسد شیخ طائفه شیعه و علامه روزگار محقق مدقق کثیرالعلم نیکوگفتار صاحب آثار و از بزرگان این طائفه است آثاری دارد از جمله شرح قواعد حلی است انتهی .

مؤلف امل مینویسد محقق سال ۹۳۷ هجری در هفتاد و اند سالگی وفات یافت . محقق از شیخ شمسالدین محمد بن داود از پسر شهید اول (ضیاءالدین) از پدرش

روایت میکرده .

شهید ثانی در یکی از اجازاتش بمناسبت نام او مینویسد الشیخ الامام المحقق المنقح نادره الزمان و یتیمه الاوان .

و نیز از شیخ علی بن هلال جزائری از شیخ احمد بن فهد حلی روایت میکرده .
شیخ علی بن هلال جزائری در ضمن قصیده‌های که آنرا در مجالس المؤمنین ایراد کرده از محقق ستایش نموده انتهی .

مؤلف ریاض گوید از آثار اوست حاشیه دیگری بر الفیه شهید نسخه‌ای از آن نزد ما موجود است این نسخه در عصر خود او نوشته شده و در آن حاشیه تصریح کرده شرحی بر الفیه شهید نیز نگاشته است علاوه بر آنها فتاوی بسیاری نیز دارد که برخی از آنها که بخط برخی از شاگردان او بوده نزد ما موجود است .

افندی گوید از آثار او مطاعن المحرمیه است .

این کتاب را فرزندش شیخ حسن در کتاب عمده‌المقال در کفر اهل ضلال بوی نسبت داده است و از آثار اوست النجمیه در کلام والعداله والغیبه و حاشیمای بر تحریر علامه در فقه .

شیخ حسن صاحب معالم در فروع معالم از آن نقل کرده است .

از آثار او رساله‌ایست در حج ما نسخه‌ای از آنرا در اصفهان دیده‌ایم و از اوست حواشی بر دروس و ذکری و رساله کریه و رساله جبیره و رساله‌ی تعقیبات .

رساله‌ی جمع‌اش بطوریکه خود او در بحث صلوه جمعه اشاره کرده ضمیمه شرح قواعد است وی در این رساله قائل بوجوب تخییری نماز جمعه است و در صورت وجود مجتهد جامع‌الشرائط که نائب امام باشد وجوب مزبور عمومی خواهد بود .

از تاریخ عالم‌آرا استفاده میشود محقق کرکی در هیجدهم ذیحجه برابر با روز غدیر سال ۹۴۰ هجری در روزگار شاه طهماسب صفوی در نجف اشرف وفات یافت ماده‌ی تاریخ‌او "مقتدای شیعه" است .

بطوریکه خود محقق در اجازاتش تصریح کرده بخشی از مراتب علمی را از دانشمندان سنت فرا گرفته و از آنها روایت میکند .

افندی از تاریخ حسن بیک روملو نقل میکند امیر جمال‌الدین محمد استرآبادی صدر

اعظم (نخست وزیر) شاه اسماعیل صفوی و شاه طهماسب موقعی از راه حیلہ گری قرار گذارد تا محقق شرح جدید تجرید را نزد او بخواند و او قواعد علامہ را از حضور محقق استفادہ کند . محقق از راه نیک نفسی پیشنهاد او را پذیرفت و دو درس از شرح تجرید را نزد او خواند هنگامیکہ مقرر شد قواعد را صدر مزبور از حضور محقق استفادہ کند خود را بہ بیماری زد و از این راه بخیال خود مقام استادی خود را بر محقق ثابت کرد .

حسن بیک پس از این نوشتہ بعد از رحلت خواجہ نصیرالدین طوسی ہیچیک از دانشمندان شیعہ باندازہ محقق در اعلیٰ مذهب جعفری و ترویج دین حق اثنی عشری کوشش و جدیت نکرد .

آری محقق از فاجران و فاسقان و مردم بدکار و بدعمل کاملاً جلوگیری کرد و آئین بدعت گذاران را ریشہ کن ساخت و منکرات و زشتیہا را از میان برد و از بادہ گساری ممانعت اکید بعمل آورد و حدود و تعزیرات شرعی را بمرحلہی اجرا گذارد و بہ اقامہ فرائض و واجبات شرعی پرداخت و مواظبت کاملی در اوقات نمازہای جمعہ و جماعت نمود و مسائل مربوط بہ نمازہا و عبادات را منتشر ساخت و ائمہ جماعت و مؤذنان مساجد را معین نمود و از کردہہای زشت ستمگران و مفسدہ جویان ممانعت نمود و معصیت کاران و فاسقان را تنبیہ کرد و از آنہا کہ از آئین شیطنت پیروی میکردند جلوگیری نمود و در اینراہ از ہیچگونہ کوشش و جدیتی دست برنداشت .

محقق مردم را بہ فرا گرفتن آئین دین و مراسم اسلام تشویق میکرد و آنہا را برای آموختن احکام الہی و ادار میکرد الخ .

در جای دیگر از همان تاریخ می نویسد شیخ علی بن عبدالعالی مجتہد روز شنبہ ہیجدهم ذیحجہ الحرام سال ۹۴۰ ہجری پس از دہمین سال سلطنت شاه طہماسب صفوی رحلت کرد و مادہ تاریخ سوگ جانگداز او "مقتدای شیعہ" است و از آثار او حاشیہ و رسالہ جعفریہ و شرح و حاشیہ بر ارشاد و حاشیہ شرایع و شرح لمعہ است انتہی .

میگویم ظاہر اینست حواشی بر لمعہ شہید اول را مؤلف تاریخ مذکور شرح بر آن خیال کردہ و ممکن است شرح نامبردہ را بکتاب نفحات او اشتباہ کردہ باشد زیرا محقق در یکی از اجازاتش مینویسد از جملہ آثار من اللمع موسوم بنفحات اللاہوت است . و تا بحال بشرح ارشاد کہ از آثار محقق باشد دست نیافتہ ام آری او حاشیہ معروفی

بر آن کتاب دارد و ممکن است شرحی را که شهید ثانی بر ارشاد نوشته یا شرحی را که فرزند محقق، شیخ عبدالعالی سابق الذکر بر آن نوشته مایه اشتباه مورخ مزبور شده باشد. میتوان گفت منظور مورخ از حاشیه‌ی مطلق که بوی نسبت داده شرح قواعد باشد که مکرر نامبرده شده زیرا محقق شرح مزبور را مزجی تهیه نکرده بهمین مناسبت شباهت بحاشیه داشته و یا مضاف‌الیه حاشیه حذف شده و یا جهت دیگری در نظر بوده.

از آثار او مقاله‌ایست در منع از تقلید میت بلکه بقاء بر تقلید میت و در اینخصوص ادعای اجماع کرده و امثال اینها از حواشی و رساله‌ها و پاسخهای مسائل بسیاری که درباره ابواب زیادی از فقه و امثال آن تهیه کرده.

افندی از جای دیگر همان کتاب نقل کرده امیر نعمه‌الله حلی از شاگردان محقق کرکی بود پس از این بجهاتی از وی رنجیده خاطر شده از محقق اعراض کرده و به شیخ ابراهیم قطیفی که با محقق ضدیت و خصومت داشته پیوسته و به پیروی از امیر نعمت عده‌ای از علماء همان عصر از قبیل ملاحسین اردبیلی الهی و قاضی مسافر و دیگران با وی به عداوت برخاسته و بجرگه‌ی قطیفی درآمد و باو پیشنهاد کردند تا در خصوص نماز جمعه در عصر غیبت در حضور شاه طهماسب با او به گفتگو بپردازد و آنان نیز نامبرده را علیه محقق یاری کنند و او را به بدترین وجهی شرمنده سازند در اینموقع عده‌ای از امیران که درنهمان با محقق عداوت داشتند با آنان همداستان شده و آتش کینه را هرچه بیشتر دامن میزدند. برخلاف انتظار برای اینکه مراتب شریعت و موقعیت رئیس نامدار و پیشوای محترم آن محفوظ بماند دشمنان به مقصود خود نرسیده و ناامید گردیدند.

تصادفا در همان اوقات یکی از آشوبگران عریضه‌ای بخط نامعلومی مشتمل بر انواع بدگوئیها و افترا نسبت به محقق نوشته و نامه را از پشت دیوار کاخ سلطنتی در رهگذر انداختند.

مقر سلطنت در آن هنگام در صاحب‌آباد تبریز کنار خانقاه نصیریه بود، نامه که سرا پای آن را فحش و ناسزا و نسبتهای ناروا درباره‌ی محقق فرا گرفته بود بعرض شاه رسید. لیکن از آنجا که آنچه در خور آرزوی مخالفان بود بدان دست نیافتند نامه‌ی مزبور نتیجه برخلاف داده و بهیچوجه کدورت و ناراحتی از محقق در دل شهریار صفوی تولید نشد و هرچه بیشتر شاه به موقعیت محقق افزود مخصوصا دستور داد در اسرع وقت نویسنده

را بدست آورند بالاخره معلوم شد نامه‌ی مزبور تحت نظر امیر نعمت نوشته شده این عمل ایجاب کرد امیر نعمت موقعیت خود را از دست بدهد و از نظر شاه بیفتد شاه تنه‌باهانت نسبت به امیر نعمت اکتفا نکرد بلکه دستور داد او را از شهرهای ایران بیرون کرده و به بغداد تبعید نمایند .

تصادفا پس از ده روز از رحلت محقق که در نجف اشرف اتفاق افتاد امیر نعمت هم در بغداد جان سپرد .

میگویم قرب وفات دو نفر خصومتگر از یکسال تجاوز نخواهد کرد و تجربه‌نشان داده هر دو نفر خصومتگری بیش از پایان سال خواهند مرد و شعرا و مورخان نیز این موضوع را به لباس نظم و نثر تایید کرده‌اند و ما هم ذیل احوال جریر رقیب فرزدق نوشتیم وفات او درست در اولین سال وفات فرزدق اتفاق افتاد .

پس از این مینویسد از جمله کراماتی که برای محقق اتفاق افتاد و ثابت کرد قدمهای خیر او مرضی شرع انور بوده :

آنستکه محمودبیک مهرداد کینه‌ی بی‌نهایتی با محقق داشت و از دشمنان سرسخت آنجناب بود عصر جمعهای در میدان صاحب‌آباد باتفاق عده‌ای از یارانش در حضور شاه صفوی به چوگان بازی مشغول بود همانوقت مرحوم محقق در منزل خود بقرائت دعاء سیفی و دعاء انتصاف مظلوم منسوب بحضرت سیدالشهداء (ع) اشتغال داشت به مجردیکه محقق معظم‌له به اواسط دعاء انتصاف رسید و جمله قرب اجله و ایتیم ولده به زبان او جاری شد محمودبیک از اسب سرنگون شد و زیر دست و پای اسبان که برای بردن چوگان مستانه میدویدند جان داد و هلاک شد در یکی از تواریخ افزوده همانروز محمودبیک تصمیم گرفته بود باتفاق عده‌ای امیران که دشمن او بوده بخانه‌ی محقق حمله کرده او را با شمشیر از پای درآورند و آبرو و حیثیت او را به باد فنا دهند .

مؤلف ریاض در محل دیگر منازعه محقق را با امیر غیاث‌الدین منصوربن امیر صدر الدین محمد دشتکی شیرازی متکلم و حکیم مشهور که شرح حال او را ذیل ترجمه فرزند فاضل و حکیمش در باب میم اشاره خواهیم کرد یادآوری کرده و اختلافشان در خصوص بخشی از مطالب علمی و مخصوصا موضوع قبله بوده که بدستور محقق قبله‌ی اکثر شهرها تغییر کرده بود بوقوع پیوسته و از آنجا که مجادله نامبردگان و تفصیلی که ایراد شده

نتیجه‌های فعلا بحال ما ندارد از آن صرفنظر می‌کنیم .

مؤلف ریاض در محل دیگر بحثی درباره‌ی تاریخ وفات محقق و محل رحلت و مدفن او منعقد ساخته و اظهار داشته نامبرده از جمله اعلامی است که به فیض شهادت رسیده و نام او در پرونده‌ی شهداء الفضیله ثبت و ضبط گردیده و بالاخره تاییدیه این حقیقت را از گفتار عزالدین شیخ حسین بن عبدالصمد حارثی والد شیخ بهائی استفاده کرده که برخی از درباریان شهریار صفوی بر اثر عداوتی که با محقق داشتند وی را مسموم کردند .

مؤلف گوید متاسفانه موضوع شهادت محقق از گفتار هیچیک از اصحاب استفاده نمیشود و در هیچیک از آثار مدونه در این خصوص بدان اشاره نشده و هرگاه حقیقتی میداشت باید نقل شده بود و اگر نقل میشد باید شهرتی پیدا میکرد و اگر مشهور بود مستور نمی‌ماند .

مؤلف گوید بطوریکه ظاهر مدارک صحیحه حاکی است و بلکه اظهر و اشهر همه‌ی اقوال است آن است که محقق در روز عید غدیر یعنی هیجدهم ذیحجه سال ۹۴۰ هجری که مطابق با عدد ابجدی (مقتدای شیعه) است و همه‌ی مورخان ماده تاریخ مزبور را سال وفات او نوشته رحلت کرده و سال ۹۳۷ را هیچیک از مورخان ذکر نکرده‌اند .

شنیده‌ایم محقق مرحوم اطمینان کاملی به دیانت شمس‌الدین محمد بن احمد شیرازی مشهور به فاضل خفری که متکلمی حکیم بود داشت .

محقق در یکی از سفرهای زیارتی خود نامبرده را بجاننشینی خود معرفی کرد و توصیه کرد مردم در اوقات غیبت خود او در امور دینی و دنیوی خویش بوی مراجعه نمایند .

محقق در مراجعت متوجه شد نامبرده امور مرجوعه را با کمال دقت نظر و موافق با آنچه عقلش حکم میکرده انجام داده . محقق بیش از پیش به اطمینانیکه درباره‌ی او داشت افزود .

مؤلف گوید پیش از این شرح حال فرزندش شیخ عبدالعالی عاملی را که دائی محقق داماد بوده ذیل ترجمه او نوشتیم و نیز ذیل شرح حال امیر جمال‌الدین استرآبادی بنام او اشاره نمودیم .

کرک بفتح کاف وراء نام دهکده‌ی کوچکی است در جبل عامل و نزدیک به دهکده‌ی جبع بطوریکه شنیده‌ام بیست خانوار جمعیت بیشتر نداشته در عین حال گروهی از دانشمندان از آنجا برخاسته‌اند .

مؤلف گوید اکنون که شرح حال محقق کرکی را بدینجا پایان دادیم مناسب است به شرح حال همنام محقق که در اسم و لقب و نسبت پدری و طبقه رجالی و مراتب علمیه دیگر که با وی شرکت داشته و کمتر چنین اتفاقی درباره‌ی دو نفر پیدا میشود بپردازیم، نامبرده: شیخ نورالدین علی بن عبدالعالی عاملی میسی:

معظم‌له از مشایخ و پیشوایان شیعه است پیش از این در شرح حال محقق و همچنین در آغاز کتاب بمناسبت فرزندش شیخ ابراهیم از نام او کمال احترام را رعایت نمودیم. میسی با آنکه خود شخصیت ارجمندی بود در عین حال با کمال شکسته نفسی از برای خود و فرزندش ابراهیم از محقق درخواست اجازه روایتی کرد چنانچه پیش از این ذکر شد. میسی استاد قرائت و روایت شهید ثانی است و روایت از او عالیترین طرق روایتی شهید ثانی است.

شهید در اجازه‌ایکه برای پدر شیخ بهائی نوشته پس از نقل آثار شهید اول مینویسد من آثار معظم‌له را از عده‌ای از مشایخ خود روایت میکنم.

عالیترین سند روایتی من از شیخ امام اعظم بلکه پدر معظم استاد دانشمندان روزگار و تربیت‌کننده‌ی دانشمندان ذیمقدار شیخ جلیل و فاضل محقق عابد زاهد پرهیزکار و ورع تقی نامدار نورالدین علی بن عبدالعالی میسی عاملی است او از شیخ امام سعید پسر عموی شهید، شمس‌الدین محمد بن محمد بن داود مشهور به ابن مؤذن جزینی از شیخ ضیاء‌الدین علی فرزند شهید از پدر ارجمندش شمس‌الدین محمد مکی معروف به شهید روایت کرده. و با همین سند کلیدی آثار دانشمندان پیشینیان را از طبقه‌ی معاصر خود تا به ائمه معصومین علیهم‌السلام روایت میکنم.

مؤلف امل مینویسد میسی عالمی فاضل و متبحری محقق و مدقق جامع و کامل و ثقه‌ای زاهد و عابد و پرهیزکاری جلیل‌القدر و عظیم‌الشان و یکتای روزگارش بود.

شیخ بزرگوار ما شهید ثانی بدون واسطه و بواسطه‌ی سید حسن بن جعفر بن فخرالدین حسن بن نجم‌الدین اعرج حسینی از وی روایت میکرده.

تا آنجا که گوید شیخ علی بن عبدالعالی در اجازه‌ایکه بنا بتقاضای او برای وی نوشته اظهار میدارد سیدنا الاجل العالم الفاضل حاوی محامن الصفات الكامله العلیه متسنم ذری المعالی بفضائله الباهره ممتطی صهوات‌المجد بمناقبه السنیه الزاهره زین‌الحق والمله

والدین ابوالقاسم علی بن عبدالعالی المیسی .
 از آثار او شرح رساله‌ی صیغ العقود والایقاعات و شرح الجعفریه و رساله‌های مختلف دیگر و وفات او سال ۹۳۳ هجری بوده ، انتهى .
 مؤلف گوید از مؤلف لؤلؤه در شگفتی چگونه به احوال میسی توجه نکرده و نوشته بطور کلی از آثار میسی اطلاعی ندارم .
 پس از این اظهار داشته میسی سال ۹۳۸ هجری وفات یافت .
 میس بکسر میم نام یکی از دیهات جبل عامل است .
 مؤلف گوید بنابراینکه شیخ علی میسی در سال مزبور وفات یافته باشد باید گفت میسی دو سال پیش از محقق کرکی وفات یافته .
 از خط‌والد شیخ‌بهائی بدین ترجمه نقل شده شیخ ما امام علامه ورع شیخ علی بن عبدالعالی میسی اعلی‌الله نفس‌الزکیه نیمه شب چهارشنبه وفات یافت و در شب پنجشنبه جمادی‌الاولی سال ۹۳۸ هجری در کوه صدیق النبی بخاک سپرده شد .
 معظم‌له از اعلامی است که در حیات و ممات از او کرامات بسیاری دیده شده و او از معاصرین من است که ادراک حضورش را نموده متأسفانه بر اثر گوشه‌گیری و فرتوتی که داشت به استفاده‌ی از او توفیق نیافتم (۱) .
 مؤلف گوید از اظهاریه شیخ حسین برمی‌آید شیخ میسی از محقق کرکی بزرگسال‌تر بوده .
 شیخ علی بن عبدالعالی میسی .
 مؤلف امل پیش از شرح حال شیخعلی میسی سابق‌الذکر از وی نام میبرد و مینویسد نامبرده فاضلی صالح و زاهدی پرهیزکار از معاصرین است نامبرده غیر از شیخعلی نامبرده است .
 مؤلف گوید دور نیست نامبرده از نوادگان شیخ علی میسی باشد .

(۱) مستدرک می‌نویسد : شیخ میسی شوهر خاله شهید ثانی و پدرزن بزرگ‌شهید بود و اصل عبارات مزبور را از ریاض نقل کرده که در مجموعه بخط‌والد شیخ بهائی درهرات چنان دیدم ، الخ .

(۴۲) ملاعلی فرزند حسن زواری .

زواری مؤلف تفسیر بزرگی است که در ردیف تفاسیر گازر و ملا فتح‌الله کاشی و ابوالفتوح رازی که مقدم بر دیگران بوده قرار گرفته .

افندی مینویسد زواری فاضلی عالم و مفسری فقیه و محدثی معروف و از بزرگترین شاگردان سید غیاث‌الدین جمشید زواری مفسر و محقق کرکی است .

زواری در آثار خود تمایلی بصوفیه و حقایق ذوقی آنان نشان می‌دهد و بطوریکه از کتاب لوامعش پیداست از سید امیر عبدالوهاب بن علی حسینی استرآبادی مشهور روایت میکند .

ملافتح‌الله کاشی مفسر مشهور و مؤلف منهج‌الصادقین و امثال آن و دیگران ارشاگردان او میباشند .

زواری آثاری دارد و حداکثر آنها خوب و مورد توجه اعلامند از جمله آثار او تفسیر فارسی معروف به تفسیر زواری و موسوم به ترجمه‌الخواص است .

زواری تفسیر خود را پس از ملاحسین کاشفی مؤلف جواهرالتفسیر و امثال آن آغاز کرد و در این تفسیر به ادراج احادیث ائمه معصومین علیهم‌السلام پرداخت و از آثار او شرح فارسی بر نهج‌البلاغه و ترجمه کشف‌الغمه بنام ترجمه‌المناقب این کتاب را سال ۹۳۸ هجری بنا به تقاضای امیر قوام‌الدین محمد تالیف و ترجمه کرده است ، دیگری ترجمه مکارم الاخلاق بنام مکارم‌الکرائم دیگری ترجمه عدّه‌الداعی ابن فهد بنام مفتاح‌النجاح دیگری ترجمه احتجاج شیخ طبرسی ، دیگری وسیله‌النجات فی ترجمه اعتقادات شیخ صدوق ، دیگری مجمع‌الهدی کتاب فارسی است و در ضمن چهل باب در حکایات پیمبران بانجام پیوست دیگری تحفه‌الدعوات در اعمال سنه و امثال آن به فارسی دیگری لوامع‌الانوار الی معرفه الائمہ‌الاطهار این کتاب نیز فارسی و متداول است و نسخه‌ای از آن نزد ما موجود است .

زواری اینکتاب را بامر سلطان شاه طهماسب صفوی از کتاب احسن‌الکبار فی مناقب الائمہ‌الاطهار که یکی از اعلام ما نوشته بوده تلخیص کرده و خود پاره‌ای از مطالب و فوائد را بدان افزوده و آنرا بر یکمقدمه در اصول‌الدین و چهارده باب در احوال ائمه اطیاب ترتیب داده است دیگری ترجمه تفسیر امام حسن عسکری علیه‌السلام اینکتاب را نیز بامر شاه صفوی ترجمه و تالیف کرده دیگری مرات‌الصفا اینکتاب نیز فارسی است .

افندی اظهار داشته قسمتهای آخرین اینکتاب را در شهر هرات دیده و پایان آن مشتمل بوده بر خاتمه‌ای طولانی درباره‌ی زیارات اهل بیت .
و همو نوشته زواری بفتح زاء منسوبست به زواره که نام چند محل بوده از جمله قریه‌ای است مشهور قرب اردستان دیگر قصبه‌ایست از اعمال اصفهان که واقع بین اصفهان و یزد است .

مؤلف گوید باید گفت هر دو قصبه نام یک محل است که در یکفرسخی اردستان واقع شده بنا براین بین یزد و اصفهان قرار گرفته و از آنجا که اکثر مردم قریه‌زواره را سادات تشکیل میدهند آنجا را قریه‌السادات نیز میگویند .

مؤلف گوید ذیل شرح حال حضرت عبدالعظیم علیه صلوات اللہ الملک الترمیم نوشتیم یکی از احفاد او که از علماء شیعه است عده‌ای از کتابهای احادیث اصحاب امامیه را بپارسی برگردانیده .

مؤلف امل ذیل شرح احوال .

ملا محمد صالح بن محمد باقر قزوینی معروف به روغنی مینویسد :

نامبرده عالمی فاضل و کامل بوده کتب و رسائل چندی از او باقی است از جمله ترجمه عیون اخبار الرضا (ع) و ترجمه نهج البلاغه و ترجمه صحیفه سجادیه و مقامات و شرح فارسی بر دعاء سمات و رساله‌ای در اکل آدم علیه السلام از شجره منہیہ و شرح برخی از اشعار مثنوی مولوی رومی .

(۴۳) سید علی بن حسین صائغ عاملی جزینی .

امل الامل مینویسد نامبرده فاضلی عابد و فقیهی محدث و محقق و از شاگردان شهید ثانی است از آثار او شرح شرایع است که بخط خود او دیده‌ام و نیز از آثار او شرح ارشادو امثال آنست .

شیخ حسن بن شهید ثانی و سید محمد بن علی بن ابی الحسن الموسوی عاملی از شاگردان او بوده و از وی روایت کرده‌اند .

هنگامیکه ابن صائغ وفات یافت شیخ حسن در ضمن قصیده‌ی بیست و چهار بیتی از وی سوگواری نمود از آنجمله :

داعی الغوایه بین العالمین داعی من شاب نجم الهدی من بعدما سطعا

و اصبحت سبل الاحکام مظلّمه
و شتت الدهر منه کل ملتئم
یا ثلمه بین اهل الحق هد بها
مضی الهدی والتقی لما مضی وغدا
و کان من قبل فجر الحق قد طلعا
و فرقت اثوب الایام ما اجتمعا
رکن و من اجلها قلب الهدی انصدعا
باب الجهاله فی الافاق متسعا

ستاره هدایت بقدمهای ارزنده سید علی بن صائغ همه جا را منور کرد و چون رحلت کرده مبلغ گمراهی مردم از فرصت استفاده کرد و آنانرا به بیچارگی دعوت نمود آری آن موقع بود که راههای احکام پس از آنکه از طلوع فجر حق آشکار شده بودند رو به تیرگی گذاردند و اجزاء روزگار از یکدیگر پاشید و مبدل بافتراق و جدائی شد شگفت رخنهای بدریای بیکران حق رسید که رکن دین را شکست و قلب هدایت را پاره نمود آری او رحلت کرد و بر اثر درگذشت او هدایت و پرهیزکاری نیز رخت بر بست و در جهل و نادانی به روی مردم گشاده گردید .

مراد از دو شاگردش که در حضور او قرائت کرده و از وی روایت نموده اند صاحب معالم و صاحب مدارک است .

صاحب معالم در اجازه بزرگ و معروفش بمناسبت نام اساتید روایتش پس از آنکه از سید نورالدین علی بن ابی الحسن موسوی و شیخ عزالدین حسین بن عبدالصمد جباعی حارثی نامبرده مینویسد .

والسید الاجل الناسک نورالدین علی بن السید فخرالدین الهاشمی .

مؤلف گوید میتوان گفت منظور از این سید بزرگوار همان سید علی بن صائغ مترجم فعلی ما باشد درعین حال خالی از دقت و تامل نیست .

از کتاب درالمنظوم والمنتور شیخ علی سبط شهید نقل شده نامبرده پس از آنکه نام جدش شیخ حسن را یادآوری کرده مینویسد بطوریکه عدمای از مشایخ ما و دیگران اظهار داشته شهید ثانی اطمینانی خاص و اعتقادی مخصوص باو داشته چنانچه از خدا میخواست تا بخشایش حضرتش را شامل احوال او گرداند و فرزندى بوی کرامت فرماید تا سیدمعظم له مربی و معلم او باشد خداىمتعال خواستهی او را اجابت کرد و فرزندش صاحب معالم را باو عنایت کرد و همچنانکه خواسته بود سید علی بن ابی الحسن و سید بن صائغ تربیت او را بعهدہ گرفتند تا بزرگ شد و سمت شاگردی آنها را پیدا کرد مخصوصا از سید بن صائغ او و

سید محمد صاحب مدارک حداکثر علوم معقول و منقول را که او از مراتب علمی شهید استفاده کرده بود کمال استفاده را نموده و ادبیات و ریاضیات را نیز از او فراگرفتند .

مؤلف لؤلؤء البحرین مینویسد سید علی بن حسین صائغ عاملی جزینی با جیم و زاء مشدد نام یکی از دیهات جبل عاملست و او فاضلی محقق و عابدی محدث از شاگردان شهید ثانی بود کتاب شرح ارشاد و امثال آن پس از این مطالب درالمنثور را بشرحی که ما ترجمه کردیم ایراد نموده .

(۴۴) امیرشرف‌الدین علی بن حجه‌الله بن شرف‌الدین علی بن عبدالله بن حسین بن محمد بن عبدالملک الطباطبائی معروف به امیر شرف‌الدین شولستانی . منسوب به شولستان شیراز که نام ناحیه‌ایست واقع بین شیراز و بنادر شولستانی در نجف اشرف ساکن بوده و مردی فاضل و عالمی فقیه و متکلم و محقق مدقق و پرهیزکاری پارسا و گوشه‌گیری پاکدامن و هوشمندی روشن روان و از اجلات متاخران امامیه و از برگزیدگان روزگار خود بود .

مؤلف ریاض مینویسد شولستانی نزدیک به روزگار ما می‌زیسته . شولستانی علوم شرعی را از محضر سید امیر فیض‌الله تفریسی و شیخ محمد سبط شهید ثانی استفاده کرده و بطوریکه خود در اجازات و آثارش متعرض شده از هر دو استادش اجازه داشته .

لیکن از آغاز اربعین استاد استناد ملا محمد باقر مجلسی که خود از او اجازه داشته بر می‌آید شولستانی از سید امیر فیض‌الله مزبور از شیخ محمد سبط روایت می‌کرده . ممکن است شولستانی با واسطه و بدون واسطه از شیخ محمد سبط روایت کرده باشد . و از کتاب اربعین برمی‌آید امیر شرف‌الدین از میرزا محمد اخباری مؤلف رجال روایت کرده باشد .

و نظیر همین معنی از پایان وسائل‌الشیعه مؤلف امل استفاده میشود و نیز فاضل قمی معاصر (ملاطاهر) در آخر مقدمه‌ی کتاب حجه‌الاسلام فی شرح تهذیب‌الاحکام بدینموضوع تصریح کرده است .

شولستانی علوم عقلی را از دانشمندان شیراز بهره‌ور گردیده . مؤلف امل که پنداشته نام او شرف‌الدین است او را در باب شین نام برده و مینویسد

سید امیر شرف‌الدین حسینی شولستانی عالمی فاضل و محدثی شاعر و ادیب بود ما بتوسط ملامحمد باقر مجلسی از او روایت میکنیم .

مؤلف ریاض گوید عده‌ای دیگر از سید شولستانی روایت کرده‌اند .

و استاد استناد ما در آغاز کار که به‌مراه والد معظمش بنجف اشرف مشرف شده ادراک محضر شولستانی را در جوار عتبه علیه علویه علی صاحبهاالاف الثناء والتحیه نموده و همانجا از وی استجازه نموده و به اجازه‌ای از طرف او مفتخر گردیده .

عده‌ای از اعلام از شاگردان او بوده‌اند از جمله حاج ملا حسین نیشابوری است و خود او در اجازه‌ایکه بملا نوروز علی تبریزی داده بدینمعنی تصریح کرده .

مؤلف ریاض گوید شولستانی آثار آراسته و پسندیده‌ای داشته حداکثر آنها به خط خود او بوده و به تصحیح خود او رسیده و ما در مسافرتی که به استرآباد نمودیم در آنجا اتفاق افتاد همه کتب و یا حداکثر آنها را که بخط خودش بود دیدیم .

کتابهای نامبرده را یکی از استرآبادیها از برخی از احفادش که در نجف اشرف بوده خریداری کرده و به استرآباد آورد .

از آثار او که دیده‌ام شرح اثنی عشریه صاحب معالم است که آنرا در دو مجلد تدوین کرده و بنام توضیح الاقوال والادلله فی شرح الرساله الاثنی عشریه موسوم ساخته و گاهی همین شرح را فوائد الغرویه هم می‌نامند .

مؤلف کتاب مزبور را مفصلاً شرح داده و کشف حجاب از مشکلات آن نموده ونهایت فضل و مهارت او در فنون فقهیه آشکار میگردد .

شولستانی در پایان عمر به بیماری قولنج سختی گرفتار شد بطوریکه نوشته مدت شش سال یا هفت سال باین درد مبتلا بودم و هر ماه دوبار یا سه بار در دو روز یا سه روز بدان گرفتار میگردیدم چنانچه قدرت ایستادن و نشستن و برو و پهلو خوابیدن را نداشتم و هر بار که با این بیماری دردناک مواجه میشدم راضی بمرگ و انقطاع حیات شده درعین حال خدا طبق مصلحتی که میدانست مرا شفا میداد .

از آثار او کنز المنافع و شرح المختصر النافع شرح بزرگی است لیکن ناتمام مانده و حاشیه‌ای بر صحیفه سجادیه و کتابی در دعوات متفرقه و رساله‌ای فارسی در آداب حج و رساله‌ای در عصمت انبیا و ائمه پیش از بعثت و امامت و پس از بعثت و امامت و رساله‌ای

در قبله مسجد کوفه و مطالبی که مناسب با آنست استاد استناد ما آنرا بتمامها در مجلد مزار بحار ایراد کرده دیگری شرح فارسی بر الفیه شهید است که آنرا بنام کفایه الطالبین نامیده و رساله توریه در اصول الدین و اجازات طولانی و مختصر از جمله اجازات طولانی او اجازه ایست که آنرا برای شیخ نورالدین محمد بن شیخ عمادالدین محمود شیرازی نوشته است .

و از آثار او شرح فارسی نصاب الصبیانست .

تا آنجا که گوید شولستانی سال ۱۰۶۰ (غس) در سرزمین بهشت آئین نجف اشرف رحلت کرد .

سید امیر علیرضا فرزند نامبرده صالح عابدی بود و من او را در اولین سفری که به ارض غری در پانزده سالگی نموده دیده‌ام ، انتهی .

مؤلف گوید بدیهی است شرفالدین شولستانی غیر از شیخ شرفالدین نجفی یا سید شرفالدین علی حسینی استرآبادی است که در نجف اشرف ساکن بوده و تاویل الایات الباهره فی شان العتره الطاهره از آثار اوست .

و همچنین غیر از شیخ علی بن یوسف یا علمالدین یوسف بن منصور نجفی حلی است که کتاب تاویل مذکور را بنام کنز جامع الفوائد در نجف اشرف تلخیص کرده و سال ۹۳۷ هجری بپایان آورده و نیز کتاب تحفه الابرار فارسی را که تالیف شیخ عمادالدین حسن بن علی طبری (مؤلف کامل بهائی است) بعربی برگردانیده و ما شرح حال هر دورا در حرف شین نگارش دادیم .

(۴۵) عزالدین علینقی مشهور به شیخ علینقی فرزند شیخ ابوالعلاء محمد هاشم طغائی کمرئی فراهانی شیرازی اصفهانی .

مؤلف امل مینویسد علی نقی شیرازی فاضلی فقیه و از اجلاء معاصر است آثار او کتاب مناسک الحاج و رساله‌ی تحریم توتون و جواب مفتی روم در امامت رساله بزرگ و مهمی است و امثال اینها .

کمرئی در شیراز منصب داوری را بعهدده داشت و در روزگار ما درگذشت .

مؤلف ریاض گوید کمرئی فاضلی عالم و عاملی متدین و متعصب در دین و سراینده‌ای فقیه و محدثی جلیل و پارسائی زاهد و پرهیزکاری عابد و چون نامش از هرگونه صفت ناپسند

نقی و پاکیزہ بود .

کمرئی در شیراز از محضر سید ما جد بحرانی آتی الذکر و فضلاء دیگر بهره‌مند شده و گروهی از علما از جمله شیخ عبد علی منشی مشهور از شاگردان اوست .

کمرئی در ناحیهی کمره از محال فراهان میزیست فاصله‌ای نشد امام قلیخان که در روزگار شاه صفی حکومت شیراز را بعهدہ داشت نامبرده را بعنوان داوری شیراز از کمره طلبید . کمرئی دوران سلطنت شاه صفی را بدآوری شیراز اشتغال داشت پس از مرگ او که سید حسین خلیفہ السلطان سابق الذکر بوزارت شاه عباس ثانی منصوب گردید فاصله‌ای نشد میرزا قاضی شیخ الاسلام از مقام شیخ الاسلامی معزول شده خلیفہ سلطان از موقعیت استفاده کرده کمرئی را از شیراز به اصفهان طلبیده او را بمنام شیخ الاسلامی برقرار داشت .

کمرئی تا سال ۱۰۶۰ هجری که پروندہی عمرش بپایان رسید عہدہ دارمقام شیخ الاسلامی بود .

کمرئی نماز جمعہ را در عصر غیبت حضرت بقیہ اللہ عجل اللہ تعالی فرجہ حرام میدانست و توتون کشی را نیز تحریم کرده بود .

از آثار او مقاصد العالیہ فی الحکمہ الیمانیہ کتاب بزرگی است در کلام و حکمت رسالہی بزرگی در حدوث عالم این رسالہ کہ در کمال آراستگی است خلاصہای از کتاب مقاصد العالیہ فوقست رسالہای در دعاها و حرزها کہ از ہرگونہ ترسی جلوگیری می نمایند و ذکرہائی کہ دفع بلیات میکنند و اندرزہائیکہ عامل بآنها را بمقامات عالیہ نائل میگرداند این رسالہ را بنام شاه صفی در سالیکہ سلطان مراد پادشاہ روم بمحاصرہ بغداد پرداخت تالیف نمود رسالہای در حرمت توتون و کشیدن آن رسالہای در حرمت نماز جمعہ کتاب مناسک حج کتابی در پاسخ نوح افندی مفتی شہرہای روم .

این کتاب (کہ بنام مسار الشیعہ و بفارسی است) در دو مجلد بزرگ بمنظور بحث در امامت و حقیقت آن تالیف شدہ مؤلف این کتاب را در تعقیب اعتراضیہ مفتی عثمانی کہ امیر شرف الدین علی شولستانی از نجف اشرف برای او فرستادہ بود تالیف کردہ ، مفتی نامبردہ در اعتراضیہ خود کہ میخواستہ بدینوسیلہ تقریبی نزد سلطان مراد پیدا کند رزم با شیعہ و کشتن آنها و چپاول کردن اموال و اسیر کردن بستگان آنها را واجب دانستہ ، و امثال اینہا از آثار دیگر .

مؤلف گوید عبارتی که در آغاز کتاب مذکور آمده و نسخه اش نزد ما موجود است چنین است :

الحمد لله رب العالمين والصلوه والسلام على سيد المرسلين محمد بن عبد الله خاتم النبيين و على آله الطاهرين و اوصيائه المعصومين اولهم على و آخرهم المهدي مصدوقه بقيه الله خير لكم ان كنتم مؤمنين .

يقول الفقير المقر بالتقصير في العلم والعمل غبار اقدام المؤمن المعتبرين بحبل الله المتين الائمة الراشدين المعصومين على نقی بن محمد هاشم الطغائی عفی الله عنهما و عن كافة المؤمنین .

پس از این بدین ترجمه مینویسد یکی از برادران دینی و دوستان یقینی که از همه مردم نزد من ارجمندتر و نزدیکتر و علاقه مندیم باو بیشتر است یعنی سید محققان شرف الدین علی (شولستانی) در ۵۰۰ می نگارد در هنگامیکه سلطان مراد پادشاه روم وارد بغداد میشود نوح افندی حنفی در فتوائی که صادر میکند مینویسد مقاتله با شیعه و کشتن ایشان و اسیر کردن زن و فرزند آنها واجب است .

و من خود صورت فتوای او را که معظم له برای من فرستاده بدین ترجمه یافته ام بدیهی است اینان یعنی شیعیان مردمی کافر و بدکاری هستند که همگی کفر و ستمگری و دشمنی و همه گونه فسق و زندقه و الحاد را دارا میباشند و کسیکه در کفر و بی دینی و وجوب جنگ کردن با آنها و کشتن ایشان پای شک و شبهه ای در میان گذارد بدیهی است آنها مانند ایشان کافر است .

شکی نیست کفر و بغی (ستمگری و گردنکشی) ایجاب کرده تا نبرد با آنان واجب باشد و کشتن آنها لازم گردد .

بغی آنان از آن نظر است که از فرمان امام (سلطان مراد عثمانی) بیرون رفته و گردنکشی کرده اند خدا هم فرموده فقاتلوا التي تبغی حتی تفيئى الى امر الله با آنها که گردنکشی میکنند و سر از فرمان حقیقت بر میدارند بکارزار پردازید تا زیر فرمان خدا در آیند .

بدیهی است امر دلیل بر وجوبست و بر مسلمانان (یعنی سنیها) لازمست هرگاه چنان امامی آنها را بجنگ با اینعده سرکش بخواند بلادرنگ بپذیرند بلکه بر آنها واجب است از هیچگونه کمکی باو خودداری نکنند و با آنها با نیروی هرچه تمامتر به نبرد پردازند .

کفر نامبردگان نیز از جہات چندیست .

۱ - نامبردگان در امور دینی سهل انگاری میکنند و بشرع مبین بچشم تمسخر مینگرند .
 ۲ - نسبت به دانش و دانشمندی توهین روا میدارند با آنکہ دانشمندان (لابد نظرش بدانشمندان سنی بوده) وارثان پیمبرانند و خدا ہم فرمود: انما یخشی اللہ من عبادہ العلماء همانا دانشمندان کہ برخی از بندگان خدایند از خدا و نافرمانی از او می ہراسند (باید گفت بدیہی است دانشمندان شیعه کہ پیروان ائمہ معصومینند از خدا می ترسند و فتوا بناحق میدہند و از مقامات عصمت احترام میگذارند اما عالمان سنت کہ فتوا بناحق میدہند و مراتب آل عصمت را رعایت نمیکنند و خدا را آنها می ترسند نہ آنها نہ از خدا) .
 شیعیان محرمت الہی را حلال میدانند و پردہی احترام حق را نگہ میدارند .
 و بدیہی است شیعه رعایت احترام ہمہگونہ محرمت الہی را می نمایند و بھیچوجہ بخود اجازہ نمیدہند حلال خدا را حرام و حرام او را حلال بدانند و ہتک حرمت احکام اسلامی را نمی نمایند آری دیگرانند کہ لباس حلیت براندام زنگار گرفتہ حرام می پوشانند و آنرا حلال جلوه میدہند فتوای بوحنیفہ بہترین دلیلست .

۴ - منکر خلافت شیخین گردیدہ و از اینراہ فسادی در دین بوجود می آورند خلافت نامبردگان اگر از راہ حق بودہ و بامضاء خدا و رسول رسیدہ شیعه ہیچگونہ مخالفتی باحق ندارد و خلفاء الہی و جانشینان واقعی رسول خدا را احترام میگذارد و اگر خود ساختہ وبہ تعیین مردم بودہ احترامی جز از راہ تقیہ از نظر شیعه نخواہند داشت و بلاشک غاصب (حقند) .

۵ - نسبت بہ عایشہ زباندرازی می کنند و سخنانی کہ شایستہ مقام و موقعیت او نمیباشد میگویند با اینکہ آیاتی در براءت و پاکدامنی او نازل شدہ و از اینراہ قرآن کریم را تکذیب می نمایند و در پیرایہ نسبت برسول خدا بدگوئی می نمایند .

(شیعه ہمسران پیغمبر اکرم را کہ پس از رحلت آنجناب قدم خلاف برداشتہاند کاملاً احترام نمی نمایند و سخنان ناسزا بھیچیک از آنها نمی گویند و اگر حرفی دربارہی برخی از آنها دارند بہ پیروی اعمالیست کہ تاریخ از آنها نشان دادہ و آیات در براءت او معلومست از چہ نظر نازل شدہ و ہرگاہ آیات نازل نمیشد معلوم میشد کہ در چہ کارندہمہ .
 ۶ - آنان بہ سب شیخین میپردازند و سب آنان برابر با سب پیغمبر اکرم است (سب

علی (ع) که بیشتر از سب نامبردگان در میان اهل سنت رایج است با اینکه به اتفاق مقام علی (ع) بالاتر از موقعیت نامبردگان بود .

ملانوح پس از ایراد وجوه باردهی خود می نویسد با توجه بوجوه مزبوره کشتن نامبردگان چه از کردهی خود توبه کنند یا نکنند لازمست و نمیتوان با پذیرش مالیات آنها را به حال خود گذارد و نباید آنانرا از امان موقت یا امان ابدی برخوردار نمود و بلکه باید زنان آنها را بعنوان اسیری دستگیر نمود زیرا آنان مرتداند و اسیری مرتدان پس از آنکه بدارالحرب پیوستند لازمست و باید افزود در هر کجا هم که از حیثه امام (سلطانمراد عثمانی) خارج باشد حکم دارالحرب را پیدا خواهد کرد و نیز فرزندان آنها را به پیروی از مادرانشان باید اسیر کرد زیرا در موضوع اسیری و رقیت فرزند پیرو مادر است .

فتوای نوح افندی تا بدینجا به پایان رسید .

کمرئی پس از نقل فتوا از دریدگی و بدبختی افندی مزبور بشگفت آمده و اظهار داشته جای بسی تعجب است که چنان موجودی اینگونه فتوای نابجا دهد با اینکه رسولخدا (ص) فرموده من افتی الناس بغير علم و لا هدی لعنته ملائکه الرحمه و ملائکه العذاب و لحقه وزر من عمل بفتیاه : کسیکه از راه بی اطلاعی و راهنمایی انسان فهمیده ای فتوا دهد فرشتگان رحمت و عذاب او را لعنت میکنند و بیچارگی کسیکه بفتوای او عمل کرده دامنگیر او خواهد بود .

کمرئی پس از این کاملاً از عهدهی پاسخهای کامل و کافی نوح ناستوده روح برآمده و دندان طعن او را با سنگ پاسخ لعن شکسته است .

مؤلف گوید موضوع استعمال توتون و تنباکو با چپق و قلیان از مسائل مورد توجه آن روزگار بوده که مادر مواضع چندی در این کتاب بدان اشاره کرده و همچنین از رساله های فراوانی که در اینخصوص تدوین شده و اختلافی که در این باره وجود داشته یاد کرده ایم . از جمله کسانی که دربارهی حرمت قلیان دست به تالیف رساله زده ملا خلیل قزوینی سابق الذکر و سید نصرالله حائری و شیخ حر عاملی و امثال ایشانست .

از سید جزائری در انوار نعمانیه نقل شده معظم له تحریم تنباکو و توتون را از عده های از معاصرانش از قبیل شیخ علینقی کمرئی و شیخ فخرالدین طریحی مؤلف مجمع البحرین و شیخ علی بن سلیمان بحرانی نقل کرده .

مؤلف گوید مرادش از شیخ علی بن سلیمان بحرانی شیخ زین الدین علی بن سلیمان بن درویش بن حاتم بحرانی است نامبرده نخستین عالمی است که علم حدیث را در بحرین رواج داده و بهمین مناسبت او را ام الحدیث میخواندند، زین الدین از شیخ بهائی روایت میکرده آثار او رساله‌های در صلوات رساله در جواز تقلید و حواشی بسیاری بر بسیاری از کتابهای حدیث و فقه است و شیخ علی بن سلیمان بحرانی و دیگران از وی روایت کرده‌اند. ملا عبدالله بن حاج حسین سمنانی مؤلف تحفه العابدین فی اعمال السنه مؤلف ریاض نوشته نامبرده از شاگردان میرداماد و از علمائی است که استعمال توتون و تنباکو را تجویز نمیکرده.

نامبرده رساله در ترجمه رساله‌ی حکیم حسام الدین ماچینی تألیف کرده حکیم ماچینی رساله‌ی مزبور را در خصوص تنباکو سال ۱۰۲۰ هجری بامر سید علی بن حسین بن شد قم حسینی مدنی تألیف کرده و همانسال نزدیک بعصر پیدایش تنباکو و استعمال آن بوده.

برخی گویند اصل رساله تألیف حکیم محمد مقیم بن حکیم محمد حسین سمنانی بوده که وی بمنظور منافع تنباکو و کشیدن آن تألیف کرده حکیم ماچینی آنرا بنام خود شهرت داده.

مترجم شارح در رساله خود فوائد زیادی از دستوره‌های طبی مربوط به سته ضروریه و امثال آنها ایراد کرده.

باید گفت مترجم شارح در اثر خود مدار گفتار و محور عقائدش را برخلاف عقیده حکیم ماچینی یا حکیم سمنانی قرار داده و مطالب آنها را که بمنظور آثار مترتبه بر تنباکو مقرر کرده بودند مردود ساخته.

ملا عبدالله بخت خود پشت همان ترجمه نوشته بدیهی است روح جسم لطیفی است بخاری صاف و شفاف و این جسم شفاف از بخار خون لطیف بوجود می‌آید و جسمهای غلیظ کدر مخصوصا جسمهائیکه در آنها اندک تیرگی و دود مانندی وجود دارند جدا با جسم شفاف روح مخالف و متضادند.

شکی نیست توتون خود جسمی کثیف و خشک است و دودی که از آن پیدا میشود خالی از همان اجزاء خشک و کثیف نمیباشد چنانچه بخوبی یبوست و کثافت آنرا میتوان

در آن نی که مردم بوسیله آن استعمال توتون میکنند مشاهده نمایند مخصوصا هرگاه یکروز یا دو روز منفذ آن نی بسته شده باشد که قابل کشیدن نبوده و باید آنرا تنقیه (فراشی) کرد اکنون با بستن منفذ نی استعمال دود ایجاد مزاحمت خواهد کرد مجاری خون و نفس و رطوبات درونی انسان چه حالی خواهند داشت .

و کسیکه کمتر اطلاعی از فن طبابت داشته باشد خواهد فهمید استعمال دخانیات ضدیت و دشمنی کاملی با مجاری تنفسی خواهد داشت .

و هرگاه این ناراحتی را از دور در خود احساس کردیم بهتر آنست از استعمال آن کاملا خودداری کنیم و در صورتیکه استعمال دخانیات جلو رطوبتهای سرد را بگیرد باز هم زیان آن برای اضمحلال روح و قوا زیادتر از نفع آنست .

بعد از این گوید هرگاه بگویند تجربه ثابت کرده استعمال دخانیات هیچگونه زیانی بوجود آدمی ندارد : خواهیم گفت اینگونه تجربه‌ایکه ادعا شده در خصوص یکفرد یا دو فرد و یا بیشتر نبوده بدیهی است تجربه مزبور تاب مقاومت با براهین عقلیه و نقلیه را نخواهد داشت .

مؤلف ریاض پس از آنکه ادله طبی و شرعی و عقلی را از نامبرده ایراد کرده اظهار داشته بطوریکه وی از سید داماد نقل کرده مؤلف منهاج الادویه گفته گیاه مزبور را طبیبان در اصطلاح خود طابق و حجازیها طابه و ایرانیها تنباکو و رومیها و ترکها توتون نامیده‌اند . پس از این مؤلف ریاض مینویسد عده‌ای از معاصران و اعلامی که نزدیک به عصر ما میزیستند رساله‌هایی در تحریم توتون تدوین نمودند و برخی از آنها نغمه‌ی دیگری به طنبور افزوده و قهوه را نیز حرام کردند و جماعتی از قبیل شیخ علی نقی کمرئی شیخ الاسلام اصفهان به پیروی از آنها رساله‌ای در اینخصوص تدوین نمود و چهارده دلیل برای حرمت آن اقامه نمود بدیهی است همه‌ی ادله‌ی نامبرده سست‌تر از تار عنکبوت بوده .

و نیز میرزا فیاض برادر فاضل سبزواری مؤلف ذخیره رساله زیبائی درباره توتون تدوین کرد نامبرده مطالب رساله خود را بر پایه‌ی احکام خمس (واجب مستحب حرام مباح مکروه) استوار داشته و بهمین مناسبت رغبت طالبان و مذاق شاربان و زمان و مکان و مراعات حکم و مصالح را درباره احکام خمس در نظر گرفته .

تا آنجا که گوید در پشت نسخه ملا عبدالله سمنانی در سیستان چنین دیدم افقر

عبداللہ برحمتہ سید خلف بن عبدالمطلب گفته است این رسالہ را بہ قرائت از شارحش عالم فاضل ربانی ملاعبداللہ سمنانی اطال الہ بقاہ و اوصلہ الی رضاہ استفادہ کردم شرح مزبور در نہایت نفاست و آراستگی است و من از مطالعہ اثر مزبور باین نتیجہ رسیدم کہ استعمال دخانیات نافع بحال بعضی و مضر بحال دیگرانست بنابراین باید از استعمال بی اندازہ و فراوان آن کاملاً جلوگیری کرد و کسیکہ بہ استعمال آن می پردازد ملاحظہ مزاج و طبیعت خود را از نظر رطوبت و سردی و گرمی بنماید .

باینمعنی اگر مزاجش مرطوب و سرد است زیاد استعمال کند و اگر مزاجش گرم و حار است کمتر استعمال نماید و من معتقدم آنها کہ میخواستند زیاد استعمال کنند در شبانہ روزی سہ مرتبہ با فاصلہٴ چہار ساعت و اندک آن در ہر روزی یکمرتبہ است انتہی .

سید جزائری در انوار نعمانیہ مینویسد عدہای از معاصران ما از قبیل ملا علینقی و شیخ فخرالدین طریحی و شیخ علی بن سلیمان بحرینی و برخی از فضلاء بحرین و بعضی از متفقہان استعمال دخانیات را تحریم کردہاند تا بحدیکہ ملا علینقی کتاب بزرگی در تحریم آن نگارش داد و من آن کتاب را بتوسط فرزندش در آنہنگام کہ در شیراز نزد من عربیت می آموخت مطالعہ کردم کتاب کبیری بود .

گذشتہ از نامبردگان دیگران آنرا حلال میدانستہ و موضوع حلیت آن بہ اندازہای دامندہ دار بودہ کہ تقی مجلسی در مواقع روزہہای مستحبی آنرا استعمال میکردہ لیکن در روزہہای واجبی بمنظور اینکہ مورد ایراد عوام مردم قرار نگیرد از استعمال آن خودداری میکردہ .

اینک کہ سخن ما دربارہی تنباکو بدینجا رسید بہتر است برای آزمایش قریحہہای روشنفکران لغزی را کہ یکی از فضلا بعربی در خصوص تنباکو ساختہ و پاسخی را کہ فاضل دیگری بیپارسی ایراد کردہ بیان نمائیم .

یا صحب الفطنہ القویمہ والفظرہ المستقیمہ والطبیعہ الالمعیہ انا نحتاج الی شی ہوانیسی فی الوحده و صاحبی فی الغربہ سداسی الحروف ثلاثی الاحاد ثنائی العشرات واحدی المات اولہ ثالث الحروف و ثالثہ ثانیہا لکن و هذا الذی قلتہ بترتیب مبانیہا اولہ و ثالثہ قابل الانواع النقط و ثانیہ اذا کتب مفردہ لا یقبل الا نقطہ فقط بینات ثانیہ از ید بستتہ من زبرہ و هو فی الفرقان معروف و رابعہ بالاستحداث

موصوف ان ضعف مضعف ثانیہ صادر نصف اوله و ان نصف اوله صار ضعف مضعف ثالثیه ثانی اوله و متلوا خره من الحروف المقطعه زائد الثلثه ثلثه الاخر بواحد من مضعف الحروف النورانیه متلواخره عادل الحروف المهموسه مع المنازل المنحوسه واخره متلوا خری الحروف ثانیه متلوا خره بترتیب حروف التهجی و ارساله لدی منکم الترجمی اوله کمال ظهوری و شعوری لما قبل اخره .

ای کسیکه فطانتی قویم و فطرتی مستقیم و طبیعتی روشن رای داری ما نیازمند به چیزی هستیم که در هنگام تنهائی یار و در موقع بیکی مددکار است حروف آن چیز از شش حرف (ت ن ب ا ک و) آراسته و احادش به سه حرف (ب ا و) پیراسته عشراتش از دو حرف (ن ک) ترتیب یافته و ماتش به حرف (ت) پایان پذیرفته .

اولش سوم حروفست که (ت) باشد و سومش دوم حروفست که (ب) آید البته آنچه را گفتم بطریق مبانی حروف بود اینک بطریق نقطه گویم حرف اول و سوم آن (ت ب) قابل هرگونه نقطه است یعنی (ث) و دوم آن هرگاه به تنهائی آورده شود جز یک نقطه نپذیرد یعنی (ن) بینات حرف دوم آن که (ن) است یعنی (ن و ن) با عدد شش که عدد (و) است بیشتر از زبر آنست یعنی عدد (ون) که بیناتست بیشتر از زبر اوست که (ن) است و این حرف در قرآن معروفست که (ن والقلم و ما یسطرون) چهارمی آن (ا) است که موصوف به ایجاد است اگر تضعیف دومی آنرا که (ن) است و تضعیف آن (ق ۱۰۰) در نظر بگیریم نیم اولی که (ت است و ۴۰۰) خواهد بود و اگر نصف اولی را که ۲۰۰ بوده در نظر بگیریم تضعیف مضاعف دومی (ن) خواهد شد ثانی حرف اولش (ن) و ماقبل حرف آخرش (ک) از حروف مقطعه قرآنی است عدد حرف دوم یعنی (ن) که ثلث اولش یعنی (ت ن ب) است بیشتر است از عدد مضاعف حرف دوم ثلث دیگرش (ا ک و) به عدد یکی از حروف نورانی یعنی (ی) و حرف ماقبل آخرش (ک) از حروف مهموسه و معادل با زبره است که از منازل منحوسه است حرف آخر آن (و) است که ماقبل آخر دو حرف آخر حروف تهجی است (ه ی) و حرف دوم آن (ن) که حرف ماقبل آخر آخرین حرف آن اسم که (و) باشد حرف اول یعنی (ت) کمال ظهوری و شعوری برای حرف ماقبل آنست که (ک) بوده باشد .

پاسخ آنرا دیگری به پارسی ایراد کرده مترجم توضیحات لازم را در میان پرانتز ایراد

میکند .

چرا طالب چنین چیزی باید بود که اول و ثالث آن (ت تب ب) اول و ثانی (ت ن تن) را مضر باشد و ثالث و رابع و خامش (ب اک باک) بآنچه بر ارتکاب او متفرعست ناطق اگر ثالثش را بر ثانی مقدم سازند و ترک آخری کنند صاحب فراش باید شد یعنی (ت بن اک، تنباک) چون هفت از او رفت آلت مسخره گیسست یعنی (او میشود تنبک) اگر حروف رابع را مقدم سازند و سادس را قائم ثانی و قطع نظر از خامس کنند و بدان متکلم شوند اولی و انسب خواهد بود (ابنه) حرف خامس را که آنجا قطع نظر کرده اند در پهلوی همجنسش گذارید (کون) که جواب همانست.

شیخ علینقی دیوان شعر بزرگی دارد دیوان مزبور محتوی قصائد بلندی در مدایح و مراثی و قطعات لطیفی در غزل و رباعی و سایر از فنون نظمی میباشد.
از رباعیات اوست:

نیکو نبود که با گدا باشد بد
لافی فردا چو مهرش از حد گذرد

آن شاه که هست مقصد اهل خرد
امروز مکن ناله نقی خواهد زد
از اوست:

باید که کند حقه یاقوت نهران
بگشای زبان و برکن از وی دندان

از بدگهران همیشه این غنچه دهان
بنمود کسی را چو دهان زود نقی
از اوست:

جان در قدم آن گل رعنا چه خوش است
بر هر یک از آن اگر نهد پا چه خوشست

دل خاک ره آن بت زیبا چه خوشست
سوی دل و جان بیدلی چون آید
از اوست:

مهر و مهشان روی بره مالیدند
خود را مه و مهر نوع دیگر دیدند

قومیکه مطیع اولیا گردیدند
دل طالب اولیاست زانرو با او
معنی باسم نسیم:

در مسکن مسکین نبود ره شه را
بینی چه بآرا مکی تو آن مه را

هرگز نزند مه بزمین خرگه را
از بهر فریب دل رم داده ماست
معنی باسم عمر:

یا مردمک دیده خونبار منست

آنخال سیه بر رخ دلدار منست

بر همزده بالها ببالی مرغیست
 معمی باسم منصور:
 زاهد حالا بکشتزار دنیا
 گفتی چو دهد صبح جز ازین کشته
 یا گرم اشاره ابروی یار منست
 من تخم گنه کستم و تو تخم ریا
 من دانم و آنچه میدهد صبح جزا
 (من صور)

(۴۶) شیخ علی بن شیخ محمد بن شیخ حسن بن شیخ زین الدین شهیدی جبعی
 عاملی اصفهانی .

افندی مینویسد نامبرده در اواسط کار از جبل عامل بایران آمد و در اصفهان ساکن
 شد و در آن دارالسلطنه موقعیت مهمی بدست آورد و گروهی از فضلا از جمله برادر علامه
 من از مراتب علمی او بهره ور میشدند .

معظم له در روزگار خودش از دانشمندان پارسا بود و درس نزدیک به نود سالگی سال
 ۱۱۰۳ هجری در اصفهان وفات یافت .

افندی مینویسد شیخ معاصر ما در امل الامل اظهار میدارد نامبرده عالمی فاضل و
 فقیهی متبحر و محقق جلیل القدر و صفات کمالی او مشهورتر از اینست که نیازمند بتذکر
 باشد .

آثار او عبارتند از الدر المنظوم من کلام المعصوم که شرح کافی است و یک مجلد از
 آن باتمام رسیده .

در این شرح کتاب العقل والعلم کافی را مشروحا ایراد کرده ، دیگری کتاب الدر المنثور
 من الماثور و غیر الماثور یک مجلد از آن باتمام رسیده دیگری حاشیه شرح لمعه در دو مجلد
 دیگری رساله های در رد صوفیه بنام السهام المارقه من اغراض الزنادقه دیگری رساله در رد
 کسانیکه غنا را مباح شمرده اند و حواشی فوائد المدنیه و امثال اینها از رساله های دیگر .
 سبط معظم له در آغاز جوانی از بلاد جبل عامل به ایران حرکت کرد و تا بحال در
 آنجا ساکن است .

سبط نامبرده احوال خود را در مجلد دوم در المنثور ذیل شرح حال پدر و برادر وجود
 و جد پدریش نقل کرده و کتب خود را چنانچه متعرض شدیم یادآوری کرده و سال میلادش
 را ۱۰۱۳ یا ۱۴ نوشته و ضمنا به اتفاقاتی که برای او در سفرها پیش آمده اشاره نموده .

افندی گوید از جملہ مؤلفات او حاشیہایست بر صحیفہ کاملہ و حواشی بسیاری بر عدهی زیادی از کتابها .

درالمنثور او بمنظور حل عبارات معضلہ و مسائل مشککہ و شرح اخبار مجملہ و تحقیق مطالبی از انواع علوم تالیف شدہ و مشتمل بر فوائد ارزندہ بسیاریست .

سبط نامبردہ در مجلد دوم حاشیہ شرح لمعہ ایراداتی را کہ وزیر خلیفہ سلطان در حاشیہ خود بر شرح شہید داشتہ مورد ایراد و اعتراض قرار دادہ لیکن در حاشیہ جلد اول بدینموضوع توجہی نکرده آری او بمناسبت رفع ایرادات وی بر مجلد اول رسالہ مستقلی ترتیب دادہ .

افندی گوید انصاف آنستکہ حداکثر ایرادات سبط خالی از تعسف نمی باشد سبط مرحوم رسالہی غنا را بمنظور رد بر فاضل استاد محقق سبزواری مؤلف کفایہ تدوین کردہ و حکایت آن طولانی است انتہی .

مؤلف گوید ما پیش از این ذیل شرح احوال محقق سبزواری بسخنان ناشایست و دور از اخلاقی کہ وی در رسالہ غناء نسبت بہ محقق نامبردہ ایراد کردہ اشارہ کردیم و نیز بدتر و فضح تر از آنچه را کہ وی دربارہ محقق فیض ایراد نمودہ و او ہم متقابلا بہ پاسخگوئی برخاستہ اشارہ نمودیم .

مؤلف گوید سبط نامبردہ را مشہور از علما و نویسندگان بنام علی صغیر معرفی میکنند و او را بمناسبت شیخ علی محقق کرکی بدین لقب می خوانند لیکن یکی از افاضل جبل عامل و سرشناسان فرزندان او بمن گفت مراد از علی صغیر برادرزادہ اش شیخ علی بن زین الدین بن شیخ محمد است کہ او را بمناسبت عمویش بدین لقب ملقب ساختہ اند .

و همو افزود زین الدین از نظر علم و تقوی و فضیلت بدرجات از برادرش شیخ علی سبط مقدم بودہ .

مؤلف گوید زین الدین یکی از اساتید مؤلف امل الامل و از اجلاء مشایخ روایت اوست . شیخ زین الدین بن محمد بن حسن بن زین الدین الشہید ثانی العاملی مؤلف امل مینویسد معظم لہ شیخ یکتای ماست کہ عالمی فاضل و کاملی متبحر و ثقہای صالح و پارسائی پرهیزکار و سرایندهای منشی و ادیبی حافظ و جامع فنون عقلی و نقلی و جلیل القدر و عظیم المنزلہ بود در روزگار خود نظیری نداشت .

زین‌الدین از پدرش شیخ محمد و شیخ بهائی و ملا محمد امین استرآبادی و عده‌ای از دانشمندان عرب و عجم استفاده کرد و در مکه معظمه مجاور و همانجا وفات یافت و در جوار حضرت خدیجه مدفون شد .

مؤلف امل گوید بخش مهمی از کتابهای عربی و ریاضی و حدیث و فقه و امثال آنها را نزد او خواندم .

معظم‌له اشعاری آبدار میسرود و فوائد و حواشی بسیاری داشت و دیوان شعر کوچکی بخط خود او از وی دیدم در عین حال بر اثر احتیاطی که میکرد و از شهرت در میان خلق می‌هراسید تالیف مستقلی از خود بوجود نیاورد و میگفت متاخران در تالیفاتی که بجا گذارده‌اند مرتکب لغزشهای زیادی گردیده و همانها موجبات کشتن گروهی از ایشان را ایجاد کرد و مخصوصاً از جدش شهید ثانی و شهید اول و علامه حلی تعجب میکرد که چگونه نامبردگان از علماء اهل سنت استفاده میکردند و کتب فقه و حدیث و اصول و کلام آنها را به آنجا که نباید بکشاند کشانید عفی‌الله عنهم .

برادرش شیخ علی در درالمنثور ذیل شرح حال او مینویسد :

معظم‌له فاضلی هوشمند و دانشمندی تیزرای و کاملی نیکبخت و پرهیزکاری پارسا بود در آغاز در شهرهای جبل‌عامل از محضر شاگردان پدر و جدش استفاده کرد سپس به ایران آمد در اصفهان بخانه‌ی شیخ‌بهائی وارد شد شیخ معظم کمال پذیرائی و احترام را از او به عمل آورد و مدتی طولانی از کتب و آثار او و دیگران از محضر انورش استفاده میکرد و نیز همان اوقات از معلومات ریاضی و امثال آن از دیگران بهره‌مند میشد سپس سال (۱۰۳۰) که شیخ‌مبرور بجوار حضرت رب غفور انتقال پیدا کرد بمکه معظمه مشرف شد چندی را از مجاورت بیت‌الله بهره‌مند شد سپس بجبل‌عامل بازگردید .

شیخ‌علی سال میلاد برادرش را ۱۰۰۹ (غط) و سال رحلتش را ۱۰۶۴ (غسد) نوشته است .

از اشعار شیخ زین‌الدین دو شعر زیر است :

ان خنت عهدی ان قلبی لم یخن
عهد الحیب و ان اطال جفاءه
لکنه یبدي السلو تجلدا
حذرا من الواشی و یخفی داؤه
اگر من با پیمانی که داشتم مخالفت کردم همانا دل من با پیمانی که با دوست جفا

کارم بسته خیانت نمیکند لیکن اندوه هرچه بیشتر در چابکی خود میکوشد تا بدینوسیله از سخن چینی دوری کند و درد خود را پنهان دارد .

مؤلف امل علاوه بر دو شعر فوق به یادآوری از اشعار و لطائف دیگر او پرداخته است .

شیخ علی بن زین الدین بن محمد بن حسن بن زین الدین شهید ثانی جبعی عاملی معروف به شیخ علی صغیر .

مؤلف امل مینویسد نامبرده فاضلی دانشمند و سراینده‌ای ادیب و از معاصرین است از محضر عمویش شیخعلی و دیگران استفاده کرده و هم‌اکنون در اصفهان ساکن است .

(۴۷) سید صدرالدین علیخان بن امیر نظام الدین احمد بن محمد معصوم بن سید نظام الدین احمد بن ابراهیم بن سلام الله بن عمادالدین مسعود بن صدرالدین محمد بن سید امیر غیاث الدین منصور بن امیر صدرالدین محمد حسینی دشتکی شیرازی .

معظم له سیدی بزرگوار و دانشمندی عالیقدر مشهور به سید علیخان حسینی حسینی شارح صحیفه کامله است .

سید از بزرگان دانشمندان شیعه و از اعظم علماء شریعه است که در علوم ادبیه و لغت مهارت کاملی داشته و احادیث امامیه را توأم با قوه قدسیه روایت میکرده و مراتب دنیویه و مقامات اخرویه را بتمام معنی دارا بوده .

سید علیخان از نوادگان سید امیر صدر شیرازی متکلم مشهور و فرزند ارجمند و برازنده اش امیر غیاث الدین منصور است و بطوریکه خود در آغاز شرح صحیفه اش اظهار داشته نسب او با بیست و شش واسطه به زید بن علی بن الحسین علیهم السلام میرسد .

مؤلف ریاض العلماء مینویسد سید علیخان در مدینه منوره متولد شده سپس در مکه مکرمه مجاورت اختیار کرده بعد از آن به حیدرآباد هند مهاجرت نموده و روزگاردرازی در آنجا زیست داشته و از امیران بزرگوار آنسرزمین بشمار آمده و در پیشگاه ملوک آنجا کمال احترام را دارا بوده و پس از آنکه اورنگ زیب پادشاه هند به حیدرآباد و شهرهای اطراف آن تسلط پیدا کرده سید علیخان بنامبرده پیوسته و از بزرگان امیران دولت او محسوب گردیده در همان اوقات به حج بیت الله مشرف شده و پس از انجام مناسک و وظائف مقرر به ایران بازگشته .

سید علیخان در شرح صحیفه سجادیه علی منشئها الافالثناء والتحیه از خود به صورت‌های مختلفی تعبیر کرده از جمله علی صدرالدین مدنی ابن احمد نظام‌الدین حسینی حسینی .

مؤلف نامبرده اظهار میدارد شیخ معاصر ما در امل‌الامل مینویسد سید جلیل علی بن میرزا احمد بن محمد معصوم حسینی از علماء عصر حاضر است عالمی فاضل و استادی ادیب و سراینده بود از آثار او کتابی است بنام سلافه‌العصر فی محاسن اعیان‌العصر کتاب آراسته و پسندیده‌ایست .

مؤلف در این کتاب آثار سراینندگان عصر حاضر را به ضمیمه آثار عده‌ایکه نزدیک به این عصر میزیسته متذکر شده و تالیفات و پاره از اشعار و اقوال آنها را یادآوری کرده و ما در کتاب امل از آن بسیار نقل کرده‌ایم .

مؤلف ریاض‌الظهار داشته و از آثار اوست شرح رساله شیخ بهائی قده در علم نحو شرح مفصل و طولانی و پرفائده‌ایست که در علم نحو و شرح متون مانند آن سابقه ندارد شارح در این کتاب کلیه اقوال نحویها را از کتابهای بسیاری که در دست داشته‌ایراد نموده و نیز شرح صحیفه سابق‌الذکر را بنام شاه سلطان‌حسین صفوی تالیف کرده شرح مزبور که در نهایت بزرگی و اهمیت است از بهترین شروح و مفصلترین آنهاست که به منظور شرح صحیفه مبارکه تدوین شده شارح فوائد مهمی از کتب بسیاری در ضمن شرح ادعیه مبارکه ایراد کرده و آنرا ریاض‌السالکین فی شرح صحیفه سیدالساجدین نامیده . شارح در آغاز شرح هریک از ادعیه شریفه خطبه‌ای مناسب و دیباچه‌ای علیحده‌ای انشاد نموده .

ملا محمد حسین بن ملاحسن گیلانی در شرح مفصلی که برای صحیفه بوجود آورده از شرح او مطالبی را بدون ذکر ماخذ متعرض شده و این عمل بر سید علیخان گران آمده و در نتیجه‌ی مطالعه‌ایکه از شرح او بدست آورده جدا در مقام انکار و بدگوئی از او برآمده پس از آنکه گیلانی نامبرده از ناراحتی او اطلاع پیدا کرده و سخنان ناستوده‌ی او را شنیده در بسیاری از مواضع صحیفه خود مطالب سید را مورد ایراد و اشکال قرار داده .

از آثار او موضح‌الرشاد است این کتاب شرح بر ارشاد نحو است و دیگر منظومه‌ای در علم بدیع و شرح آن دیگر طراز اللغه است که کتاب بزرگی در واژه‌شناسی عربست ، مؤلف تا روزیکه رحلت کرد سرگرم تالیف آن بود و باتمام آن موفق نگردید و تقریباً نیمی از آن باتمام

رسید و از آثار او کتابی است در احوال صحابه و تابعان و دانشمندان متاسفانه باتمام آن موفق نشده و تنها یک مجلد از آن در احوال صحابه باتمام رسیده .

دیگر رساله‌ای در اشتباهات فیروزآبادی در کتاب قاموس دیگری کتاب کلمه طیب و غیث صیب است اینکتاب مشتمل بر دعا‌های وارده‌ی از رسول خدا و ائمه طاهرین علیهم السلام است کتاب مزبور با آنکه فوائد زیادی را در بر دارد ناتمام مانده انتهی .

مؤلف گوید سید در آخر شرح صحیفه از اقتباساتی که گیلانی نامبرده در شرح صحیفه خود نموده کاملاً پرده برداری کرده و با عبارات ناستوده و رسواکننده‌ای با اسم و رسم از وی نکوهش کرده و چنان در اینراه پافشاری نموده که کمتر مؤلفی در نکوهش از رقبای خود به آن عمل می‌پردازد .

آری سید حق داشته زیرا گیلانی با سرقات متعددی که از کتاب او نموده و ماخذی بدست نداده دل او را سوزانیده و قلب او را ناراحت کرده اللهم احفظنا من هذه العثرات .
از آثار او انوار الربیع فی انواع البدیع و کتاب الدرجات الرفیعه و طبقات الامامیه من الشیعه است .

دیگری الزهره در علم نحو دیگری سلوه الغریب و اسوه الادیب دیگری التذکره در فوائد نادره بطوریکه از نامش پیدا است باید کتاب مزبور غیر از کتاب مخلاتش باشد که به اقتباس از کشکول شیخ بهائی تدوین کرده دیگری دیوان شعر و رساله‌های متفرقه و دو شرح متوسط و صغیر بر صمدیه شیخ بهائی علاوه بر شرح کبیرش که بنام حدائق الندییه است .
کتاب لغتش که بنام الطراز الاول فیما علیه من لغه العرب المعول نام گذاری شده از بهترین آثار است که در فن واژه‌شناسی تالیف شده .

مؤلف در این اثر ارزنده کلیه‌ی موضوعاتی را که مربوط بهمان لغت بوده ایراد کرده و تا جائیکه توانسته افسانه‌ها و آغانیها و قواعدی را که اساتید فن استنباط نموده‌اند گرد آورده و ما نسخه‌ای از آنها که تا باب صاد است در اختیار داریم .

سید جلیل سید علیخان از پدرش نظام الدین احمد از سید نورالدین علی موسوی از صاحب معالم و مدارک روایت کرده و نیز سید معظم از استادش شیخ جعفر بن کمال الدین بحرانی سابق الذکر از شیخ حسام الدین حلی از شیخ بهائی روایت میکرده .

سید امیر محمد حسین بن امیر محمد صالح خاتون آبادی از سید علیخان روایت

میکرده و خود او در اجازه مهمش بنام مناقب الفضلاء بدان تصریح کرده .
 بطوریکه از یکی از آثار معاصران استفاده می شود سید علیخان سال ۱۱۲۰ (غفک)
 هجری رحلت کرده .

سید علیخان بن سید خلف بن سید عبدالمطلب حویزی موسوی مشعشی .
 نامبرده از فضلاء مشهور و دانشمندان نحری روزگار سید کبیر بوده و ما ترجمه احوال
 و آثار و مقالات او را ذیل شرح احوال فرزندش سید خلف موسوی حویزی در باب خاء
 نوشتیم .

(۴۸) حاج ملاعلی اصغر بن مولی محمد یوسف قزوینی مؤلف مقالات الخمس .
 کتاب مزبور مشتمل است بر کلیه ادعیه و اعمال شبانه روزی و اعمال هفته از جمعه تا
 جمعه دیگر و اعمال مربوط بتمام سال و ادعیه ماثوره غیر معینه و زیارات اهل بیت علیهم السلام .
 مؤلف اهل مینویسد نامبرده عالمی فاضل و ماهری صالح بوده از حضور دانشمندان
 قزوین از جمله ملاخلیل و برادرش ملا محمد باقر و آقارضا الدین محمد استفاده کرده .
 از آثار او کتاب دعاء فارسی است بنام سفینه النجات (همان کتاب مقالات خمس
 است) دیگری رموز التفاسیر مربوط بکتاب اربعه و کتابهای حدیث دیگر و حواشی زیادی بر
 حاشیه عدهی ملاخلیل نامبرده در حواشی خود کمال دقت را بکار برده دیگری فهرست
 اشعار مغنی اللیب .

مؤلف نامبرده گوید قزوینی از معاصرین است انتهی .
 مؤلف گوید محدث نیشابوری در کتاب منیه المرتاد که به منظور اعلامی که مخالف
 و منافی با اجتهاد بوده تالیف کرده می نویسد نامبرده فاضلی محقق و مدقق و مؤلف
 تنقیح المرام در اصول است .

وی در نهایت فضل و دقت و علم و تحقیق بوده کتاب عده اصول را آنچنان مشروح
 بیان کرده که فحول اعلام از انجام آن بازمانده اند ذیلا برخی از تحقیقات او را از تنقیح
 المرام نقل می کنیم .

وی مینویسد نهایت مطلبی که از تحقیقات اصولیها ذیل خبر واحد استفاده می کنیم
 آنستکه بدانوسیله میتوانیم ظن بحکم پیدا کنیم و از آنجا که نامبردگان عمل به حکم

مظنونی را تنها در فروع تجویز می کنند و در اصول عمل بدان را جایز نمی دانند میگویند خبر واحد در فروع مستلزم علم است و در اصول نتیجه علمی بدست نمی دهد .

لیکن اخباریها بظاهر قرآن و خبر واحدی که جامع شرائط مقررہ باشد بدان جهت که مفید ظن اند عمل نمی کنند بلکه خود آنرا مورد توجه قرار میدهند و در صورتیکه ظن به خلاف هم پیدا کنند باز هم عمل به آنرا لازم می شمارند . زیرا نامبردگان به کمک دلیل قطعی بدان جا رسیده که عمل به قرآن و خبر واحد واجب است در نتیجه قیاس قطعی المقدمتین با حصول نتیجہی مثبتی در اینخصوص ایراد میکنند باین توضیح هذا مدلول خبر واحد جامع لشروط العمل و کل مدلول خبر واحد كذلك يجب العمل به من هذا الوجه يفيد ان العمل بالحكم الواصلي كذا من غير فرق بين الاصول والفروع ، حکمی که فعلا بدست آورده ایم مدلول و منظور خبر واحدیست که همگی شرایط عمل بدان را داراست و هر مدلول خبر واحدی که جامع شرایط باشد عمل بدان از این نقطه نظر واجب است نتیجه می دهد عمل به حکمی که ما را بمنظور رهبری می کند لازمست و در اینخصوص تفاوتی بین اصول و فروع نمی باشد .

پس از ایراد قیاسی مزبور اظهار داشته ممکن است کسی از راه اعتراض بگوید هرگاه عمل بخبر واحد را لازم بدانید در نتیجه بتعارض دو امر قطعی گرفتار خواهید شد .

یکی آنکه عمومی که از ادله مانع بدست می آید دلیل قطعی است که باید از پیروی ظن احتراز کرد .

دوم تمسک بظاهر را در مسائل اصول و فروع لازم و قطعی میدانید و آنرا از ضروریات دین می شمارید ، با اینکه ظاهر بجز از ظن فائده دیگری ندارد .

وی در پاسخ این اعتراض اظهار میدارد بدیهی است ادلهی مانع باندازه ای زیادند که با اولین برخورد بآنها یقین می کنیم پیروی از ظن واقعا ممنوع و محذور است در عین حال ادله مزبوره هیچگونه تعارض و رقابتی با جواز تمسک بظاهر کتاب و خبر در عمل به اصول و فروع ندارند بلکه بطوریکه اظهار داشتیم ما نفس ظاهر را محترم و واجب العمل میدانیم و توجهی باینکه مفید ظن باشد یا نباشد نمی کنیم بنابراین هرگاه معارض قطعی و مسلمی که واقعا رقابت با ظاهر کتاب و خبر داشته باشد در حال حاضر بوجود نیاید ما عمل بظاهر را لازم و از ضروریات دین میدانیم ، انتہی .

محمد مهدی قزوینی فرزند نامبرده ظاهرا از پدرش فاضلتر و بزرگوارتر بوده حواشی که بر مغنی در نحو نوشته مشهور است .

امل الامل مینویسد نامبرده فاضلی عالم و ماهری محقق و صالحی ثقه و از معاصرین است .

آثار او عبارتند از عین الحیات در دعا به ضمیمه ترجمه فضائل ادعیه الانتقاد در علم نحو شرح الجمل خلیل شرح شواهد انتقاد رساله در تحقیق مؤنثات سماعیه و احکام آنها رساله‌ای در تحقیق اینکه لفظ جلاله الله علم نیست رساله‌ی غنیه الطلاب در اباحه و تخییر که از صیغه و عاطف استفاده میشود فهرست کافیه بدیعیه صفی حلی حواشی شرح عربی کتاب توحید تالیف ملاخلیل قزوینی و حواشی مغنی اللیب .

مؤلف امل گوید کتابهای مزبور را از خط او نوشتم و همچنین او ترجمه عده‌ای از فضلاء قزوین را برای من ارسال داشت .

(۴۹) میرسید علی بن سید محمد علی بن سید ابوالمعالی صغیر ابن سید ابوالمعالی کبیر طباطبائی .

معظم له اصلا از مردم اصفهانست لکن در کاظمیه متولد شده و در حائر شریف نشو و نما و زیست نموده .

منتهی المقال مینویسد صاحب ریاض پسر خواهر مروج بهبهانی و داماد آنجناب و شاگرد و تربیت شده‌ی آن آیت ربانی بود .

صاحب ریاض ثقه‌ای دانشمند و شناسا و فقیهی فاضل و مهتری توانا و جلیل‌القدری یکتا و خوش‌اخلاقی بردبار و برنا بود .

مدتی از محضرش بهره بردم و طفیلی شاگردان فاضلش بودم :

فان قال ، لم یترک مقالا لقائل و ان سال لم یدع نصالا لصائل

هرگاه سخن بگوید گفتاری را برای گوینده‌اش باقی نمی‌گذارد و اگر در صدد حمله بر آید رنگ بصورت تیرانداز برقرار نمیدارد .

معظم له دام بقاه آثار ارزنده و تالیفاتی مهم دارد از جمله شرح مفاتیح است کتاب صلوات آن را در ضمن مجلد بزرگی که همگی اقوال فقها را بمناسبت مسائل صلوات ایراد نموده با تمام رسانیده .

دیگری شرح نافع محقق حلی است بنام ریاض المسائل بیان احکام الشرع بالدلائل معظم له اینکتاب را در کمال خوبی و آراستگی و بیسابقگی تالیف کرده وی تمام ادله و اقوالی که در دست اختیارش قرار گرفته در شرح مزبور آورده چنانچه تهیه همه آنها در کمال عسرت و یا محال بوده .

دیگری رسالہای در تثلیث تسبیحات اربعہ در دو رکعت آخر و کیفیت ترتیب قضاء نمازهای فوت شدہ از میت .

مؤلف نامبرده نوشتہ این رسالہ را سید استاد در پاسخ پرسش یکی از اجلاء نجف اشرف نوشتہ است رسالہ بخط مؤلف نزد من موجود است .

رسالہ اصول و جیزہ در اصول الدین رسالہای در اجماع و استصحاب شرح مختصر نافع دومین شرحی است کہ بر مختصر نوشتہ و این شرح را از شرح نخستین انتخاب کردہ و رویہی احتیاط را در عبادات مراعات کردہ تا عامی و عالم و مبتدی و منتهی و فقیہ و مقلد خود او و دیگران در روزگار حیات و پس از رحلتش از آن استفادہ کنند رسالہای در حجیت مفہوم موافقت رسالہای در اکتفا بہ یک ضربت در تیمم بدل از غسل و وضو رسالہای در اختصاص خطاب شفاهی بحاضر در مجلس خطاب چنانچہ شیعہ بدان معترف است رسالہای در منجزات مریض کہ از ثلث حساب میشود یا از اصل ترکہ رسالہای در حکم استظهار حائض در موقعیکہ خون از دہ روز تجاوز کند رسالہ عربی در ترجمہ رسالہ اصول الدین فارسی وحید بہبہانی رسالہای در بیان اینکہ شیعہ و اہل سنت کفار را مکلف بفروع میدانند تنها در این مسئلہ بوحنیفہ مخالفت کردہ رسالہای در اصلہی براءت زوج از مہر و بر زوجہ است کہ اشتغال ذمہی شوہرش را نسبت بعدم پرداخت آن باثبات رساند رسالہای در اثبات حجیت شہرت در این رسالہ با عقیدہی شہید موافقت کردہ .

رسالہای در اینکہ فی الجملہ نظر کردن بصورت اجنبیہ و شنیدن صدای او حلالست حاشیہای بر کتاب معالم ناتمام مانده حواشی مزبور را بر اصل معالم در آغاز تحصیل نوشتہ حواشی متفرقہ بر مدارک حواشی متفرقہ بر حدائق شیخ یوسف و اجزاء ناتمامی از شرح مبادی الاصول علامہی حلی و امثال اینہا از حواشی و رسالہها و پاسخہای مسائل کہ از وی پرسیدہ شدہ .

صاحب ریاض در بہترین ایام یعنی در ۱۲ ربیع المولود سال ۱۱۶۰ ہجری (غسق)

که با میلاد خود شروع به تاریکی بقلب ناهلان از مخالفان نمود متولد شد .
معظم له نخست بدرس آقا محمد علی کرمانشاهی فرزند وحید حاضر شد وی او را با
شاگردانیکه در سن از او بزرگتر و در تحصیل از او پیشقدمتر بودند همردیف ساخت وی در
اندک وقتی بر همه تفوق و برتری پیدا کرد و پس از چندی پایه تحصیلی و ترقی علمی او
بجائی رسید که بدرس دائیش وحید بهبهانی حضور پیدا کرد و فاصله‌ای نشد خود به
تصنیف و تدریس و تالیف پرداخت .

جد بزرگوارش سید ابوالمعالی کبیر داماد ملا صالح مازندرانی بود سید کبیر چند دختر
و سه پسر بنامهای ابوطالب و سید علی و سید ابوالمعالی داشت . سید ابوالمعالی که از همه
کوچکتر بود و به لقب ابوالمعالی صغیر موسومست بیش از یک فرزند پسر بنام سید محمد
علی نداشت و بطوریکه میدانیم سید محمد علی پدر محترم صاحب ریاض است و یک دختر
هم داشت او را بحباله محمد رفیع گیلانی که تمام دوره‌ی زندگیش را در مشهد مقدس رضوی
گذرانیده بود درآورد ، انتهى .

محدث نیشابوری با آنکه تظاهر بعبادت با او می کرد در رجال خود مینویسد علی بن
ابی المعالی حسنی حسینی مولد و منشاء او حائر شریف بوده در فقه و اصول استاد است
مجتهد صرف است در عین حال مراعات احتیاط را مینماید و از معاصرین است مختصر شرایع
را که ملخصی از مهذب البارع و شرح لمعه و مختصر حدائق بوده در ضمن دو شرح کبیر و
صغیر شرح نموده انتهى .

برخی اظهار داشته صاحب ریاض شرح کبیر را از شرح لمعه و حدائق و کشف اللثام
فاضل هندی و شرح مفاتیح دائیش وحید بهبهانی اقتباس و اختصار نموده و او خود بسیاری
از اوقات میگفت در نظر نداشتم شرح مزبورم در معرض انتشار و تدوین قرار بگیرد بلکه
می خواستم با تالیف آن تمرینی کرده باشم خدا خواست که بدین مقام رفیع درآمد و به
بهترین وجهی مورد انتفاع اعلام قرار گرفت .

گویند صاحب ریاض اصولی مشرب بود برخلاف انتظار کتاب فقهش شهرت پیدا کرده
لیکن میرزای قمی مؤلف قوانین که فقیه بوده کتاب قوانینش مشهور شده .

گویند صاحب ریاض و میرزای مبرور هیچگونه صفای ظاهری و ارتباطی در مشرب و مرام
علمی نداشتند تنها مراوده‌ی آنها در سفر زیارتی بوده .

صاحب ریاض در مناظره و جدل دست توانا و ید طولائی داشته لیکن میرزا در فن مناظره نیروئی نداشته چنانچه در مقام مناظره و مجادله‌ی با او کاملاً درمانده میشده . در یکی از ملاقاتهائیکه بین این دو بزرگوار در حائر شریف اتفاق افتاد سید وی را به مباحثه دعوت کرد و بر روی دوزانو قرار گرفته با صدای بلند فریاد زد "هرچه می‌خواهی بگو تا پاسخ دهم" میرزا با آرامش تمام و با صدای ضعیفی پاسخ داد بنویس هرچه می‌خواهی و مجلس با همین دو جمله پایان پذیرفت .

گویند صاحب ریاض اعتماد تمام بمقام فضیلت و دانش شیخ یوسف صاحب حدائق داشت و شبها را بمنظور اینکه دائیش وحید بهبهانی اطلاعی پیدا نکند بدرس او حاضر میشد و تمام مجلدات حدائق او را بخط خودش استنساخ کرد .

مؤلف گوید پدر علامه‌ی من در اوقات تشرف به آستانه مبارکه حضرت سیدالشهداء (ع) در ملاقاتیکه با سید صاحب ریاض نموده تقاضا کرده تا مجلدات حدائق را که به خط خود نوشته بمطالعه وی برساند .

سید بلافاصله باطاق مخصوص رفته و تمام مجلدات را آورده و تا روزیکه نامبرده در کربلا مشرف بوده از مطالعه‌ی آن محظوظ میشده .

صاحب ریاض در حدود ۱۲۵۱ هجری وفات یافت و در رواق شرقی آستانه مقدسه‌ی حسینی نزدیک به مرقد دائی ارجمندش دفن شد .

فرزند امجد ارشدش آقا سید محمد در روزگار رحلت پدر بزرگوارش در اصفهان متوطن بود بمجردیکه از رحلت او اطلاع پیدا کرد مراسم سوگواری و تعزیه‌داری او را فراهم کرده و چند روز مجالس متعددی بمنظور ترویج روح شریفش آماده بود مردم از همه طرف به تسلیت و سرسلامتی او می‌آمدند پس از آن به موطن خود کربلایمعلی رفته و به مقام پدر ارجمندش که برآستی از هرجهت شایستگی آنرا داشته برقرار گردیده و مرجع مهمات همگان واقع شده تا سال (۱۲۴۲) که همراه فتحعلیشاه بمنظور دفاع با روسیه به ایران آمده در قزوین وفات یافت ، تفصیل این اجمال بآینده موکول است انشالله .

مؤلف گوید صاحب ریاض از استادش وحید که دائی او بوده روایت میکرده و من تا بحال از شیخ روایتی غیر او برای وی اطلاعی ندارم (۱) .

(۱) اعیان‌الشیعه ۴۲ مینویسد : صاحب ریاض از سید عبدالباقی اصفهانی از میرمحمد

لیکن عده بسیاری از اعلام که افتخار شاگردی او را داشتند و ما ذیلا بنام برخی از آنها اشاره می‌کنیم از وی روایت کرده‌اند .

از آنجمله حاج سید محمد باقر حجه‌الاسلام شفتی قدس سره .

دیگر حاج محمد ابراهیم کلباسی مؤلف اشارات قدس سره .

دیگری فاضل متبحر حاج ملا جعفر استرآبادی سابق‌الذکر قدس سره .

دیگری حاج ملا محمد تقی برغانی قزوینی .

عالمی فاضل و فقیهی کامل از شاگردان صاحب ریاض از معاصرانست از آثار اوست مجالس‌المتقین در مواعظ و مقاتل شهدا و کتب بسیاری در فقه و اصولست از آنجمله شرح شرایعست .

حاج ملا صالح برغانی برادر نامبرده و شاگرد و مجاز از صاحب ریاض است نامبرده فاضلی کامل و فقیهی باذل از معاصرانست آثاری دارد از جمله مخزن‌البکاء در مواعظ و مقاتل شهدا و شرحی بر ارشاد و کتبی دیگر در اصول و فقه و امثال اینها .

مؤلف سال وفات این دو بزرگوار را بطور قطعی ننوشته تنها می‌نویسد حاج ملا محمد تقی بوسیله شهادت و حاج ملا محمد صالح بمرگ طبیعی در حدود ۱۲۷۰ و با فاصله‌اندکی از یکدیگر دارفانی را وداع گفتند ره .

دیگری ملا محمد شریف شریف‌العلماء ذیل احوال سید محمد ابراهیم قزوینی نامبرده شده .

دیگری شیخ احمد احسائی سابق‌الذکر .

دیگری شیخ خلف بن عسکر کربلائی صاحب‌الذکر .

دیگری سید محمد مجاهد فرزند ارجمند صاحب ریاض .

دیگری سید محمد مهدی فرزند بزرگوار دیگرش .

دیگری جد امجد ما سید ابوالقاسم موسوی ره ما اجازه‌ایکه صاحب ریاض بخط خودش پشت کتاب شرح صغیرش برای معظم‌له نوشته دیده‌ایم و من بتوسط پدر و جدم از صاحب ریاض روایت میکنم از ایشانست .

حسین از جد مادریش علامه مجلسی و همچنین از شیخ یوسف صاحب‌حدائق روایت میکرده

ابوعلی محمد بن اسماعیل مؤلف منتهی المقال فی علم الرجال سابق الذکر معظم له اصلا از مردم مازنداران بوده و در حائر شریف متولد شده و همانجا ساکن بوده و به ریاض جنان پرداخته و افتخار جوار عتبه علیه حسینه داشته بطوریکه از عبارات خود او بدست می آید مدت زیادی از محضر صاحب ریاض بهره مند شده و ادراک محضر سید بحر العلوم و سید محسن بغدادی نجفی کاظمی آتی الذکر را نموده و کتاب منتهی المقال را بنا بر هبیری و اشاره ی وی تدوین کرده چنانچه خود در آغاز کتابش مینویسد پس از آنکه از کتاب منهج المقال فی احوال الرجال تالیف میرزا محمد استرآبادی و حواشی استاد علامه آقا محمد باقر بن محمد اکمل (وحید بهبهانی) اطلاع پیدا کرده و آنرا مورد مطالعه قرار دادم تصمیم گرفتم تا مختصری در اینخصوص بمنظور تحقیق در احوال رجال گرد آورم و از نامبرداری از مجاهیل روات که اثری در ذکر آنها نیست خودداری کنم و هرگاه مطالبی را که در منهج المقال و حاشیه وحید نبوده بدست آوردم بعنوان قلت یا اقول متمایز ساخته و با جوهر قرمز مشخص نموده و ضمنا مطالبی را که مقدس امین کاظمی در مشترکاتش ایراد نموده در اینکتاب آورده تا مطالعه کنندگان بکتاب دیگری در این فن نیازمند نباشند و من در تالیف اینکتاب فرمان سید سند و رکن معتمد محقق متقی مولانا سید محسن بغدادی نجفی کاظمی را نصب العین قرار داده و از نظرات و رهبریهای او کمال استفاده را کردم .

بنابراین هرگاه در این کتاب بجمله بعض اجلات العصر برخورد کردید باید بدانید منظورم همین سید سند است و هرگاه نوشتم بعض افاضل العصر مرادم افضل فضلا و اجل علماء سید مهدی طباطبائی (بحر العلوم) است .

نامبرده پس از ایراد مقدمات مزبور اظهار میدارد شایسته دیدم این کتاب را که در واقع نهایت تحقیقات اعلام را در بردارد به منتهی المقال فی احوال الرجال بنامم .

محدث نیشابوری در رجال خود مینویسد ابوعلی در رجال تتبع و مهارت خاصی داشت و در طریقه اجتهاد تعصب مخصوصی نشان میداد کتابی بنام الرساله البهیه فی الرد علی الطائفه الغویه یا الغمیه یعنی در رد اخباریها تالیف کرده .

از برخی از ثقات استماع شد ابوعلی سال ۱۲۱۵ یکسال پیش از غائله شوم وهابیها که بسرپرستی سعودنا مسعود اتفاق افتاد رحلت کرد زیرا واقعه مزبور بطوریکه در باب عباد له نوشتیم در غدیر ۱۲۱۶ هجری اتفاق افتاده .

مؤلف گوید در این قضیه هائله پیش‌آمد عجیبی که حاکی از مقام کرامت و سیادت صاحب ریاض بود برای او اتفاق افتاد وی پیش از آنکه گروه وهابی بخانه او بریزند زن و فرزندش را با اموالی که در اختیار داشت به محلی که از دستبرد اجانب محفوظ بمانند فرستاد و خود با فرزند شیرخوارش در منزل باقی ماند و در مطبخ و هیزم دان منزلش پنهان شد در همین حال وهابیهای خونریز بقصد کشتن او و کسانش بمنزل وی هجوم آورده و همواره با صدای کریه عربی خود فریاد میزدند "این میرعلی این میرعلی" میرعلی کجاست میرعلی کجاست؟ سید از غوغای آنان سراسیمه شده بلافاصله فرزند شیرخوارش را بسینه چسبانیده متوکلا علی الله در زیر سبد بزرگی که در آنجا بود پنهان شد نامبردگان همه جا را گردش کرده تا وارد همان مطبخ خانه شده کودی از هیزمها را در گوشهای دیده بگمان اینکه ممکن است سید در زیر آنها مخفی شده باشد خدای متعال چشم سر آنها را مانند چشم باطنشان کور کرده سبد به آن بزرگی را که سید در زیر آن پنهان شده ندیده بدست خود هیزمها را بر روی آن سبد ریختند و چون ناامید شده از آن محل خارج گردیدند سید پس از آنکه از شر آنها در امان ماند از زیر سبد خارج شد کرامت و سیادت سید و فرزندش آنجا بود که بخواست خدا فرزند شیرخوار همچنان که به سینه مملو از کمال و خداپرستی ولایتمداری او چسبیده گویا نفس را فراموش کرده ساکت و آرام بود، الحمدلله رب العالمین اللهم انتقم من اعداء الشیعه و اجعلنا ممن یفدی بنفسه علماء الشریعه.

مؤلف گوید وهابیهای فاجر پس از آنکه گروهی از شیعیان را شهید کردند و اموال آنها را به یغما بردند و پرده احترام فرزند رسول خدا (ص) را بدست مقطوع خود دریدند چارپایان خود را در صحن مطهر حسینی بستند و همگی نفایس حرم مطهر را ربودند و ضریح شریف را از جا کردند و صندوق مبارک را شکستند هاون قهوه کوبی را بالا سر مبارک گذارده محض برای تخفیف مقام ارجمند حضرت سیدالشهداء در میان آن قهوه کوبیده و به چپاولگران و خونخواران وهابی خورانیدند و بالاخره غروب نشده از ترس آنکه مبادا از طرف مردان گرفتار شکنجه شوند فرار را برقرار اختیار کردند.

(۵۰) ملاعلی اکبر بن محمد باقر ایچی (اژهای) اصفهانی.

نامبرده فقیهی متکلم و واعظی متبحر و نیکوسخن و از جمله معاریفی است که نیازی به تعریف و توصیف ندارد.

کتاب زبدہ المعارف او کہ کتابی بزرگ و مورد توجہ است از بهترین آثار اوست و کتاب مفصل و مبسوطی درباره‌ی حدود و احکام شرعیہ تالیف کرده نسخه‌ی ارزنده‌ای به خط خود او نزد ما موجود است .

ایجی از محضر فحول فقہاء روزگار خود و از قبیل آقا محمد بیدآبادی و میرزا ابوالقاسم مدرس اصفہانی و امثال ایشان استفادہ کرده .

ایجی واعظی حافظ و جلیل‌القدر و بزرگوار و زبان‌آرور و خوش‌گفتار و شناسا و بکم خوراک و پارسا و عابد و ریاضت‌کشی بود کہ کمتر بہ استراحت بدنی می‌پرداخت و ہموارہ روزگار را بقناعت بسر میبرد و زیر بار منت دیگران نمی‌رفت و بہ نماز جماعت مواظبت کامل داشت و تمام مدت زندگانی پیش نمازی مسجد علی واقع در میدان کهنہ اصفہان را بہ عہدہ داشت در سر در این مسجد منارہ طولانی ساختہ شدہ کہ از ہمہ منارہ‌های اصفہان بلندتر و استوارتر است .

ایجی رسالہ‌ی ارزندہ‌ای در چگونگی نماز شب و ثواب انجام دادن آن و وظائف و آداب مربوط بہ آن تالیف کردہ و تدوین چنین رسالہ‌ی بخصوصی در این رشتہ مہم عبادت بیسابقہ بودہ است از تالیف آن بدست می‌آید خود او بنماز شب مواظبت داشتہ و بسیار میگریستہ و سخت از مخالفت دستورہای خدا می‌ہراسیدہ و مناجات خوشی داشتہ و مجذوب علاقمندی بخدا و محبوب حضرت کبریا و مستجاب‌الدعویہ و حاجت روا بودہ از آثار او رسالہ‌ایست در اینکہ در نمازہای نافلہ تنہا باید بہ یک سلام اکتفا کرد و نباید بیشتر از یک سلام گفت وی در تدوین این رسالہ نظرش بہ پارہ‌ای از اخبار بودہ کہ ہر دورکت نماز مستحبی را بیک سلام باید پایان رسانید و بطوریکہ معلوم است با چنین اظہار نظری با اجماع علما مخالفت کردہ زیرا نامبردگان بطور کلی تعدد سلام را در نافلہ و فریضہ تجویز میکنند .

سید حجاہ الاسلام پس از آنکہ از رسالہ‌ی مزبور اطلاع پیدا کرد رسالہ‌ای در رد او نوشت ایجی در رد رسالہ‌ی حجاہ الاسلام رسالہ‌ی دیگری تالیف کرد سید رد دیگری نوشت و درہای گفتگو را از ہر جہت بروی ایجی مسدود کرد .

مؤلف گوید از ظاہر نصوص و اطلاقات استفادہ میشود حق با ہر دو بزرگوار است از آثار او رسالہ‌ایست در رد پا دری نصرانی کہ بخیال خود شبہ‌های بی‌اساس و بی‌اصلی بردین

اسلام وارد آورده و کتابی است در رد برخی از رساله‌های شیخ احمد احسائی و رساله‌های در رد میرزا محمد اخباری که اساس اجتهاد را بی بنیاد دانسته و خیال کرده مردمی که از اعلام مجتهدان تقلید میکنند تقلید غیر معصوم علیه السلام است این کتاب نزدیک به ده هزار بیت است و تحقیقات ارزنده‌ای دارد، و از آثار او بطوریکه یکی از فضلا که از کتابهای او خبردار بوده رساله‌ایست در وقایع معراج دیگری رساله‌ای در احکام ارث سومی رساله‌ای در روءس مسائل عبادات چهارمی رساله‌ای در خصوص مسائل زکوت و خمس پنجمی رساله‌ای در مسائل قضا و شهادت و امثال اینها از تعلیقات و تحقیقات و جوابهای مسائل فقهی و افادات ارزنده و قابل توجهی که داشته.

ایچی در یازدهم شوال سال ۱۲۳۲ (غرب) هجری در اصفهان وفات یافت و در مزار بزرگ و معروف به تخت پولاد نزدیک به بقعه‌ی لسان الارض و طرف بالا سر مرقد مرحوم ملا اسماعیل خواجوئی سابق‌الذکر مدفون شده.

(۵۱) ملا علی فرزند ملا جمشید نوری مازندرانی اصفهانی.

معظم‌له از حکماء متدین و علماء متشرع بوده در روزگار خود به حکیم الهی معروف و در مراتب حکمت و حقایق عالی‌های آن مقدم بر اقران و امثال خود بوده و به انجام سنن شرعی و آداب ماثوره از مقامات عالی‌ه عصمت کمال علاقمندی و دل‌بستگی را داشته و رعایت احتیاط از هر جهت در صورت و معنی میکرده و نمونه‌ی بارزی از لطف و صفا و دینداری بوده.

نوری در آغاز تحصیل از درس برخی از دانشمندان مازندران و قزوین استفاده کرده پس از آن به اصفهان رفته و در فنون حکمت و کلام از درس آقا محمد بیدآبادی و میرزا ابوالقاسم مدرس اصفهانی و بسیاری از حکما و علماء آن زمان استفاده کرده.

نوری با میرزای قمی مراسلاتی و مکاتباتی داشته و مطالب مهمی فیما بین رد و بدل می شده میرزا مراسلات فیما بین را بدون کم و کاست در کتاب اجوبه‌مسائلش (جامع‌الشتات) ایراد کرده.

نوری حواشی مهم و محققانه‌ای بر کتب حکمت و کلام دارد و تحقیقات ارزنده‌ای در معارف و اصول اسلامی داشته و رساله‌های مختلفی از جمله تفسیر معروفش بر سوره مبارکه توحید که متجاوز از سه هزار بیت بوده تالیف کرده و کتابی رد بر پادری نصرانی نوشته.

نوری بمقام علمی و فقهی و پرهیزکاری و پارسائی حجه الاسلام شفتی و حاجی کرباسی که هر دو شیخ روزگار و امام عالیقدر عصر خود بوده اعتقاد کاملی داشت و در نماز جماعت بآنها اقتدا میکرد.

و من در اوائل عمرم او را در مسجد سید حجه الاسلام ملاقات کردم لیکن هم اکنون شمائل ظاهری و چهره‌ی او بخاطرم نیست.

معمولا سید هرگاه نمازش را تمام می‌کرد از محراب بیرون می‌آمد نوری نزدیک او می‌نشست و تا نزدیک غروب با یکدیگر صحبت میکردند.

نوری در آن اوقات پیرمردی بود که سر و صورتش سپید شده بود و حاجی کرباسی و سید حجه الاسلام از وی کمال احترام را رعایت میکردند و در راه و ورود به مجالس او را بر خود مقدم میداشتند.

نوری در ماه رجب سال ۱۲۴۶ (مغ رو) هجری در اصفهان وفات یافت و سید حجه الاسلام با گروه بسیاری از طبقات مختلف مردم بر جنازه‌ی او نماز گذارده و طبق وصیتی که کرده بود جنازه‌ی او را به نجف اشرف حمل کرده و در کفشکن باب طوسی حرم مطهر حضرت ولایتمدار دفن شد.

مؤلف گوید از یکی از دانشمندان پرهیزکار و هم‌نام ما (شاید شیخ محمد باقر فرزند صاحب حاشیه باشد) که در هنگام دفن او حاضر بوده نقل شده موقعیکه خواستند نامبرده را در باب الطوسی دفن کنند متولیان حرم مطهر از دفن وی در آن محل خودداری کردند و بالاخره بر اثر پافشاری علماء نجف اشرف نامبرده را در آن محل مدفون ساختند هنگام دفن عالم فوق‌الذکر با صدای بلند تکبیر گفت تکبیر وی مایه حیرت حاضران شده که چرا بدون جهت چنین تکبیری گفتم. اظهار داشت از دفن وی در این مکان بیاد واقعه‌ای افتادم که پانزده سال پیش از این در رو‌یا مشاهده کرده بودم بخاطر دارم گویا در همین صحن مطهر بودم آخوند نوری با عصا وارد شده میگفت من از طرف حضرت مولی علی (ع) مامورم تا آرامگاهها و قبرهای مردم را تعیین کنم و با همان عصائی که در دست داشت به قبوریک یک از مردم اشاره میکرد و نام میبرد تا بهمین محل رسید بموضع قبر فعلی خود اشاره کرد و گفت اینجا آرامگاه من است که آنرا برای روز گرفتاری خود برگزیده‌ام.

(۵۲) زکی‌الدین عنایه‌الله بن شرف‌الدین علی قهپائی اصفهانی رجالی قهپائی اصلا

از مردم نجف اشرف بوده و همانجا پایهای تحصیلی خود را استوار کرده و مراتب علمی را آموخته .

آثار او کتاب مجمع الرجال که از کتب مشهور فن رجالست و ترتیب اختیار رجال کشی و رجال نجاشی و حواشی بسیار بر آن و امثال اینها .

بطوریکه از اظهار نظر بعضی از بزرگان بدست می آید قهپائی در فن رجال مهارت داشته و در اینخصوص عالمی محقق و از شاگردان محقق اردبیلی و شیخ بهائی و ملا عبدالله شوشتری بشمار می آمده .

و از ذیل مطالب مجمع الرجال و امثال آن انتساب شاگردی او به نامبردگان استفاده میشود .

قهپائی معاصر با سید مصطفی تفریشی آتی الذکر بوده و حکایاتی دارند که شرح مفصل آنها از وضع فعلی کتاب ما بیرونست و ممکن است در شرح حال سید باجمالی از آنها اشاره کنیم .

قهپائی منسوب به قهپایه است که معرب کوهپایه میباشد و مقصود از آن محلی است که در دامنه کوه بنیان شده باشد مانند قهستان که معرب کوهستانست . اکنون عموم مردم قصبه ای که در دو فرسخی جانب شرقی اصفهان واقع شده بنام کوپا مینامند . وی در روزگار شاه عباس و از طرف وی مامور شد امور دینی آن محل را بعهدہ بگیرد و بهمین مناسبت بدانمحل شهرت یافته .

امیرسید قاسم بن امیر سید محمد حسنی حسینی طباطبائی قهپائی . نامبرده سیدی فاضل و محدثی ماهر و از مردم قهپا (کوپا) و از مشایخ روایتی علامه محمد باقر مجلسی است و خود او از شیخ بهائی و متکلم فقیه و حکیم ملا ابوالقاسم بن آقا محمد جرفادقانی که مجملی از مقامات او را ذیل احوال آقا حسین خوانساری نقل کردیم وعده دیگر روایت میکرده .

امیر سید قاسم در علم رجال تحقیقات ارزنده ای داشته و شاگردان فاضلی را تحت نظر خود بمنظور فرا دادن فن رجال تربیت کرده از آنجمله ملا محمد علی بن احمد استر آبادی مؤلف کتاب مشترکات الرجال و یکی از مشایخ ملا محمد تنکابنی مشهور به سراب است .

ملا محمد شفیع استرآبادی فرزند نامبرده شیخ اجازه سید محمد بن علی بن حیدر موسوی عاملی است و سید محمد موسوی شیخ اجازه سید عبدالله بن صالح سماهیجی سابق الذکر که از مشایخ سید عبدالله بن سید علوی بلادی است که شیخ محدث بحرانی صاحب حدائق است .

"باب دوم عین مهمله"

در این باب بشرح احوال طبقات مختلف از سنی و شیعه که نامشان با حرف عین مهمله بی نقطه شروع میشود می پردازیم .

(۵۳) ابوبکر عاصم بن بهدله اشبیلی یا عبدالمنکر مفرد اسدی کوفی کنیه پدرش ابوالنجد و خود یکی از قاریان هفتگانه است که همگی مسلمانان به درستی قرائت و روایت ایشان اتفاق کرده اند .

نامبردگان عبارتند از: ۱ - نافع بن عبدالرحمن مدنی . ۲ - عبدالله بن کثیرمکی . ۳ - ابو عمرو بن علاء بصری . ۴ - عبدالله بن عامر شامی . ۵ - حمزه بن حبیب کوفی . ۶ - علی بن حمزه کسائی . ۷ - عاصم بن ابی النجد .

همگی دانشمندان فن قرائت عاصم را مقدم بر سایر قراء دانسته و رای او را در خصوص قرائت آیات شریفه بصواب نزدیکتر دیده و از زحمات او بیشتر قدردانی کرده اند زیرا از سبک آیات قرآن کاملاً با اطلاع بوده و علاقمندی خاصی به کلمات قرآن داشته به همین مناسبت معمول نویسندگان قرآن شریف بر آن بوده آیات شریفه را مطابق با قرائت او با مرکب سیاه مینگاشتند و قرائت دیگران را با مرکب قرمز مینگاشتند و در حواشی قرآن مبارک بنام راویان هر یک از قراء اشاره میکردند .

عاصم مانند قاریهای دیگر دارای دو راوی ویژه بوده که قرائت مشهور او را روایت میکردند بنابراین روایت نامبرده منحصر باین دو راوی است یکی حفص بن سلیمان بن مغیره کوفی که قرآن کریم را طبق روایت او از عاصم با مرکب می نوشتند و دیگری ابوبکر شعبه بن عیاش است که قرائت او را در قرآنهاش شریف بوسیله رمز (ص) مشخص میکردند . علامه حلی بنا بر آنچه از کتاب منتهای او نقل شده اظهار داشته بهترین و صحیحترین قرائت نزد من قرائت عاصم است که از طریق ابوبکر بن عیاش روایت شده متأسفانه از شاطبه و شرح آن بدست می آید روایت حفص بن سلیمان فوق الذکر ارزنده تر از روایت ابوبکر است

زیرا استواری و ضبط او بیشتر از ابوبکر بوده (چنانچه استواری ابوحفص از ابوبکر بیشتر بوده).

ابن معیه فقیه معروف اهل سنت نیز حفص بن سلیمان را در فن قرائت مقدم بر ابو بکر بن عیاش داشته.

مؤلف گوید پیش از این ذیل احوال حمزه بن حبیب کوفی نامهای چهارده نفر راوی از قراء سبعة را نگاشتیم.

اکنون میگوئیم هریک از قراء هفتگانه مشایخ معتبر و بزرگی داشتند که قرائت خود را از آنها فرا میگرفتند و آنها نیز به حسب اساتید خود طرز قرائتشان را به رسول اکرم می پیوستند.

اینک عاصم بطوریکه گفتمانند فن قرائت را از ابوعبدالرحمن سلمی و زرین حبیش و سعد بن ایاس شیبانی فراگرفته و ابوعبدالرحمن فن قرائت را از امیرالمؤمنین (ع) استفاده کرده و آنحضرت طرز قرائت را از مقام مقدس خاتم انبیاء فرا گرفته.

نافع مدنی فن قرائت را از پنج نفر استاد قرائت آموخته یکی از آنها ابوجعفر یزید قعقاع است و نامبردگان فن قرائت را از ابوهریره و او از ابن عباس و او از پیغمبر اکرم استفاده کرده.

ابن کثیر مکی فن قرائت را از سه استاد از جمله عبدالله بن سائب فرا گرفته و آنان سند قرائت را از ابودردا و دیگران آموخته و ابودرداء فن قرائت را از رسولخدا (ص) فرا گرفته.

ابوعمر و بصری از گروهی از حجازیها و بصریها استفاده نموده و آنان سند خود را به رسولخدا متصل میسازند.

حمزه کوفی از عدهای از جمله حضرت صادق (ع) فرا گرفته و این عده (بخصوص صادق آل رسول (ص)) سند خود را بمقام پیغمبر متصل میسازند کسائی کوفی فن قرائت را از عده از جمله حمزه فرا گرفته و اینان نیز سند قرائت خود را برسولخدا میرسانند.

مؤلف گوید درباب محمدین ذیل احوال ابن جزری قاری متاخر صورت اتصال قرائت او را که از طرف عاصم برسولخدا می پیوندد متعرض خواهیم شد.

یکی از افاضل مشایخ هم نام ما (شاید حجهالاسلام باشد) پس از آنکه قراء سبعة را

نامبرده از رساله‌ی منبع‌الحیات سید نعمه‌الله جزائری علت استقرار قاریان را برویه قراء مذکور و بی‌توجهی به اختلافات شدیدی که درباره قرائات دارند چنین مینویسد: پس از آنکه قرآن کریم در اختیار قرار گرفت در اعراب و نقطه‌گذاری و ادغام و اماله و سایر اصطلاحات دیگر آن که از مبانی لغت و فن عربیت بدست آورده بودند تصرف نمودند و مردم را به تصرفات خود سوق دادند.

فاضل سیوطی در مطالع سعیده مینویسد نخستین کسیکه قرآن کریم را اعراب گذارد ابوالاسود دثلی و او این اقدام را در روزگار معویه نمود گروهی گویند قاریهائیکه در سبک قرائت رایشان قابل پذیرش بود بسیار بودند و معمول مردم آن بود هرگاه به قاری تازه‌ای که میرسیدند از قاری پیشین بر می‌گشتند زیرا غرضشان آن بود قاری لاحقی با آراء قاری قبلی مخالفت میکند و ممکن است مخالفت او درست بوده باشد.

پس از چندی از این رویه دست برداشته برخی به سبک برخی از متقدمان وعده‌های به طریقه بعضی دیگر عمل میکردند.

اینموضوع موجبات اختلاف شدیدی را در میان آنان بوجود آورد بهمین مناسبت برای رفع اختلاف بطریقه‌ی قرائت قاریان هفتگانه اکتفا کرده و از حدیثی که رسولخدا (ص) فرموده نزل القرآن علی سبعة حرف کلها کان شاف قرآن کریم به هفت طریقه از قرائت که همه آنها کافی و شافی دردهای باطنی است نازل شده بمنظور رفع اختلاف پیروی نمودند. نامبرده پس از نقل اقوال مزبور در سند و دلالت حدیث مزبور اعتراض کرده و گفته نخست حدیث مزبور عامی است و ادعای تواتر نسبت به چنین حدیثی قابل قبول نمیباشد.

دیگر آنکه حدیث نامبرده دلالت بر مراد که قرائت منحصر به هفت گونه رویه قرائتی قراء نامبرده باشد نمی‌نماید.

زیرا در صورتی حدیث مزبور دلیل بر مدعا خواهد بود که کلمه‌ی احرف را بتوان به معنی قرائت هفتگانه گرفت و اینموضوع تا وقتی صحیح خواهد بود که اختلافی در میان نباشد با اینکه می‌بینم نزدیک به چهل قول درباره‌ی قرائت وارد شده.

از آنطرف ابن‌اثیر در کتاب نه‌ایه، کلمه احرف را بمعنی هفت لغت گرفته نه هفت قرائت و گفته مراد از حرف لغت است یعنی در قرآن کریم هفت لغت از لغات مختلف عرب آورده شده باین توضیح برخی از کلمات آن به لغت قریش و بعضی به لغت هذیل و عده‌ای

بلغت هوازن و دستهای به لغت یمن نازلشده و میتوان این نظریه را با حدیث ذیل تایید کرد .

رسولخدا در ملاقاتی که با جبرئیل بعمل آورد خطاب باو فرمود من در میان گروهی از بیسوادان برانگیخته شدهام که پیرمرد فرتوت و پیرزن از کار افتاده و بچه سال در آنها موجود است .

جبرئیل اظهار داشت بآنها بگو تا قرآن را بهفت حرف یعنی هفت لغت تلاوت کنند . معترض پس از آنکه از عدهی زیادی از روایاتیکه آورده باین نتیجه رسیده که احرف را نباید حمل بر هفت قرائت کرد اظهار داشته اسولا حمل احرف بر هفت قرائت کاملابی وجه است .

زیرا هرگاه مراد از احرف ، قرائات هفتگانه بوده چرا در احادیث بدان اشارهای نشده و چرا تا روزگار قاریان هفتگانه اثری از آن در دست نبوده و چگونه هریک از آنها بقرائت ویژه خود پابند بودند با آنکه قرآن مطابق با یک قرائت نازل نشده بلکه نزول قرآن مطابق با همهی وجوه بوده .

و ما برای اثبات مقصود باحادیثی که در باب نوادر کافی به منظور فضل قرآن وارد شده اکتفا میکنیم .

پس از این اظهار داشته با توجه بدانچه گفتیم نمیتوان گفت همه قرائات مربوط به شرع و مورد امضاء او بوده است .

بعد از این اعتراضی کرده ممکن است بگویند چگونه قرائت هفتگانه را بی اثر میدانید با اینکه قاریان نامبرده همگی سند خود را برسولخدا متصل میسازند .

خواهیم گفت اتصال سند و صحت ارتباط آن برسولخدا معلوم نیست .

زیرا هرگاه واقعا همه قرائتها از مقام مقدس نبوی رسیده بود جای هیچگونه اختلافی باقی نمیگذارند و هریک معتقد بصحت قرائت خود و رد قرائت دیگری بر نمی آمد ، به همین مناسبت میگوئیم اختلاف از خود آنها ناشی شده و هریک مطابق با فهم و ذوق خود آیات قرآن را تلاوت و قرائت کرده اند .

بر فرضیکه صحت انتساب و ارتباط را تصدیق کنیم جهل بکثرت وسائط و علم بفسق نامبردگان ما را از توجه بصحت قرائات آنان جلوگیری میکند خصوصا اخبار صحیحی که

حاکی از آنست که قرآن کریم به یک سبک و رویه نازل شده .
در پایان مطالب مزبور که بپاره‌های از آنها اشاره کردیم این نکته نیز قابل توجه است
که برخی از اصحاب ما میگویند به اتفاق همه اعراب آیات شریفه و قرائت هفتگانه متواتر
است عده‌ای از آنجمله سید فاضل معترض تواتر آنها را انکار کرده‌اند .
سید معظم له میگوید اعراب و قرائات هفتگانه متواتر نیست و مادر عدم تواتر آنها با
سید اجل علی بن طاوس در سعدالسعود و دیگران که با تواتر آنها مخالفت کرده‌اند موافقت
میکنیم .

نجم‌الائمه شیخ رضی در دو جا از کتاب خود با تواتر آنها مخالفت کرده و می‌گوید
بطوریکه قاریها در کتابهای قرائت تصریح کرده‌اند هر یک از قراء هفتگانه دو نفر قاری و
راوی بخصوص داشته‌اند و راوی در هر اختلافی بیش از یک نفر نبوده بنابراین چگونه ممکن
است با وجود یک نفر راوی تواتر مورد بحث وجود پیدا کند .
آری بطوریکه از شهید ثانی نقل شده نامبرده از یکی از محققان نقل کرده که او کتاب
مخصوصی درباره اسامی رجالی که در طبقات مختلف قرائات مزبور را نقل کرده‌اند تدوین
نموده و از وجود چنین تالیفی برمی‌آید ناقلان قرائت بیش از حد تواترند .
متأسفانه در کلیه کتابهایی که در فن قرائت به دست ما رسید بیش از آنچه ایراد
نمودیم نبوده .

اکنون هرگاه درباره قرائت قراء سبع باینگونه اختلاف برسیم درباره قراء دهگانه
یعنی هفت نفر مزبور بانضمام سه نفر دیگر خلف و یعقوب و ابوجعفر نیز همان عقیده را
خواهیم داشت .

مؤید عقیده ما آنکه برخی از اصحاب قرائت سه نفر را نپذیرفته‌اند آری بحث درباره
عدم پذیرش قرائت نامبردگان خالی از حقیقت نبوده لیکن تواتر وعدم تواتر قرائت قاریان
هفتگانه اثر قابل توجهی ندارد مخصوصاً که همگی در پذیرش هر یک از قرائتها اتفاق
کرده‌اند بهمین مناسبت می‌گوئیم از اظهار نظر برخی از علماء بزرگ بدست می‌آید که عمل
بقرائت قراء سبعه خالی از هرگونه خدش‌های بوده و سیره اسلامی و عمل مسلمانان و اینکه
عربیت قرآن مجید خالی از یکی از قرائات مزبور نیست مؤید اظهاریه‌ی ما بوده و هیچکس
عمل بیک قرائت مخصوص را معین نکرده و کسی هم نگفته احتیاط در عمل بهمیه آنهاست

و مرجح منصوص و نص بخصوصی هم در میان نبوده و اوامر چندی از مقامات معصوم رسیده که بدانچه دیگران قرائت میکنند شما هم قرائت کنید بنابراین عمل به همه‌ی آنها جائز است .

مطلب تازه‌ای که ممکن است در ذیل این بیان ایراد شود آنستکه درمحل خود ثابت شده اخلال بحروف و اعراب قرآن کریم بهیچوجه جائز نیست و باید در هنگام تلاوت کلیه‌ی حروف و اعراب را صحیحا بجای آورد .

اینک باین نکته میرسیم صحت مزبور هرگاه مطابق با قانون عربیت باشد کافی است یا باید علاوه بر آن مطابق با یکی از قرائات سبعة یا عشره هم باشد و یاد در صورت اختلاف باید بهمه‌ی آنها عمل کرد ، آری صحت تلاوت قرآن با توجه بعلم عربیت تنها کافی نیست و در صورت اختلاف هم لازم نیست بهمه قرائات دهگانه عمل کرد و حدیثی که فرموده اقروا کما یقرء الناس که ثابت میکند آنان از هفت قرائت تجاوز نکرده‌اند و یکی از قرائات مخصوص هم مورد نظر نبوده بنابراین بیکی از قرائات دهگانه باید عمل کرد زیرا تواتر سبعة ثابت نشده و اجماعی بودن آنها دلیل بر تعیین آنها نمیشد .

عاصم سال ۱۲۷ یا ۱۲۸ هجری در کوفه وفات یافت .

نافع مدنی سال ۱۶۹ هجری در مدینه درگذشت .

ابن کثیر مکی سال ۱۲۰ در مکه وفات کرد .

ابوعمر بن علاء بن عمار که نامش ریان یا عریان یا امثال آنها بوده سال ۱۵۴ در کوفه فوت کرده .

ابن عامر شامی که نامش عبدالله است سال ۱۹۸ در شام درگذشته گویند در میان قاریان ابن عامر شامی و ابوعمر بن علاء عرب اصیلند دیگران از بردگان و آزادشدگانند . مؤلف گوید شرح حال حمزه را پیش از این نوشتیم و احوال کسائی را در اواسط همین باب یادآوری خواهیم کرد .

(۵۴) ابوالفضل عباس بن اخنف بن اسود بن طلحه حنفی یمامی سراینده مشهور .

نسب او با یازده واسطه به حنیفه بن لحم بن صعب بن علی بن بکر بن وائل میرسد .

حنیفه بزرگ و مؤسس قبیلهی مشهوریست و برادرش عجل نیز مؤسس قبیلهی مشهور

دیگریست .

یمامی منسوب بہ یمامہ کہ نام شہرکی است در بادبہی حجاز و حد اکثر مردم آنجاز نوادگان حنیفماند و سرزمینی است کہ ایمان مسیلمہ را بباد دادہ و در آنجا رشد و نما کردہ ابن خلکان گوید عباس بن احنف طبعی لطیف داشت و اشعاری نیکو میسرود و تمام دیوان او را غزلیات فرا گرفتہ و از کسی ستایش نکرده بود .
از اوست :

یا ایہا الرجل المعذب نفسہ اقصر فان شفاک الاقصار
نزع البکاء دموع عینک فاستعر عینا لغيرک دمعا مدرار
من ذا یعیرک عینہ تبکی بہا ارایت عینا للبکاء تعار

ای مردی کہ خود را بر اثر گریستن بسیار ناراحت ساختہ از گریہ خود بگاہ زیراراحتی تو در کاستن آنست بدیہی است گریہ بسیار اشک چشم ترا خشک کرد اینک چشم دیگری را عاریہ بگیر تا اشکریزان آن بتو کمک نماید این پیشنهاد درست نیست زیرا کسی نیست کہ چشمش را بتو عاریہ دہد تا بوسیلهی آن بگری و آیا دیدہای تا بحال کسی چشمش را بہ دیگری عاریہ دہد .

از اشعار اوست :

ابکی الذین اذا قونی مودتہم حتی اذا ایقظونی للہوی رقدوا
و استنہضونی فلما قمت منتصبا بثقل ما حملونی منہم قعدوا

برآنها میگیریم کہ دوستی خودشان را چون آب خوشگواری بر من آشاماندند و ہنگامی کہ مرا از خواب غفلت بیدار کردہ و در شاہراہ عشق درآوردند خود خوابیدند مرا بہ نہضت مهمی تشویق کردند و بمجردیکہ قیام کردہ و بار سنگین آنها را بدوش گرفتم خود آنها بر زمین نشستند ہمگی اشعار نامبرده پسندیدہ و در کمال آراستگی است .

عباس بن احنف دائی ابراہیم بن عباس صولی است و سال ۱۹۲ (قصب) ہجری در بغداد وفات یافتہ .

عمر بن شیبہ گفتہ ابراہیم موصلی معروف بہ ندیم سال ۱۸۸ ہجری (۱) وفات یافت و

(۱) ابن خلکان می نویسد: ابراہیم موصلی در نیمہ شعبان سال ۲۴۳ ہجری در سامرا

وفات یافتہ .

همانروز کسائی نحوی وعباس بن احنف و هشیمه خماره وفات یافتند مرگ آنها را به اطلاع هارون الرشید رسانیده وی به مامون دستور داد تا بر آنها نماز بگذارد ، مامون برای نماز آمده نامبردگان را در برابر او ردیف کردند . مامون پرسید جنازه‌ی نخستین از کیست؟ گفتند از ابراهیم موصلی ، گفت عباس بن احنف را بر او مقدم دارید ، پس از آنکه نماز تمام شد هاشم بن عبدالله بن مالک خزاعی بمامون گفت چرا عباس بن احنف را در موقع نماز بر دیگران مقدم داشتی؟

مامون در پاسخ او ایندو شعر را خواند:

و سعی بها ناس و قالوا انها لهی التی یشقی بها و یکابد
فجحدتهم لیكون غیرک ظنهم انی لیعجبنی المحب الجاحد

مردم درباره‌ی او سعایت کردند و گفتند او همان کسی است که موجبات شقاوت و بدبختی را ایجاد میکند من سخن آنها را بمنظور اینکه دیگری را جز تو را در نظر بگیرند نپذیرفته و همانا از دوستار انکار کننده در شگفتم ، مامون بمن گفت آیا این دو شعر را به خاطر سپردی؟ گفتم آری ، و آنها را از حفظ برای او خواندم .

مامون پس از این گفت آیا کسی که سراینده‌ی چنین دوبیتی است سزاوار نیست او را بر دیگران مقدم بدارم؟ انتهی .

شیخ بهائی قده در کشکول مینویسد اسماعیل بن معمر کوفی قراطیسی که از سراینندگان مبرز بود منزل شخصی خود را اختصاص بسرایندگان عصر خویش داده و همواره ابونواس و ابوالعتاهیه و مسلم و امثال ایشان در منزل او گرد می آمدند و پا بپای کنیزکان آوازه خوان شعر می سرودند و بشوخی و مزاح می پرداختند .

از اشعار اسماعیل است:

لهفی علی ساکن شط الفراه مر رحبیه علی الحیاه
ما تنقزی من عجب فکرتی من خصله فرط فیها الولاه
ترک المحبین بلا حاکم لم یقعد و اللعاشقین القضاء
و قد اتانی خبر سائنی مقالها فی السرو اسواتاه
لمثل هذا ینبغی وصلنا اما یریذا وجهه فی المرآه

وای بر آنکسی که در شط فرات ساکن بود و در هنگام عبور خود ناراحتی تازه‌ای در

من بوجود آورد با دیدن او اندیشہای بخاطرم رسید کہ گمان نمیکنم هیچگاه از خاطرم محو شود و آن کوتاہی ایست کہ از طرف والیان پیدا شدہ اندیشہام دراین بود چرا حاکمان صلاحیتدار دوستانرا بحال خود گذارده و چرا برای محرومیت عاشقان داوری تعیین نکرده اند درہمین موقع خبر تاسف آوری از او شنیدم کہ گفتہ آیا زیبائی ما را برای رسیدن بہ آرزوی چنین شخصی ایجاد کردہ اند آیا بہ چہرہی خود در آئینہ نگاہ نمیکند .

قراطیسی گفتہ بہ عباس بن احنف گفتم آیا چنین مضمونی را سرودہ ای؟ گفت آری و اشعار زیر را ایراد کرد :

| | |
|---------------------------|--------------------------|
| و مثلها فی الناس لم یخلق | جاریہ اعجبہا حسنہا |
| فاقبلت تضحک من منطقی | خبرتها انی محب لہا |
| کالرشاء الوسنان فی القرطق | والتفتت نحو فتاہ لہا |
| انظر الی وجہک ثم اعشق | قالت لہا قولی لہذا الفتی |

کنیزکی کہ زیبائی بی نظیر او مرا بحیرت درآوردہ بود باو گفتم من فریفتہ توام او از شنیدن این سخن توجہی بمن کردہ خندہ تمسخرآمیزی کردہ و بہ کنیزکانی کہ اطراف او را مانند بند قبا فرا گرفتہ بودند خطاب کردہ گفت باین جوان بگوئید نخست بہ چہرہی خود بنگر پس از آن اظہار عشق ورزی کن .

شیخ بہائی در کشکول از مؤلف مثل السائر نقل کردہ نامبردہ پس از آنکہ شدیداً از سرایندگانی کہ در آثار خود بالفاظ دور از ذہن و نامانوسی دست میزنند و خواہندگان را بہ کتابہای لغت نیازمند میکنند نکوہش کردہ ابیات چندی از اشعار سموئل کہ مطلع آن شعر زیر است نقل کردہ :

إذا المرء لم یدنس من اللوئم عرضہ فکل رداء یر تدیہ جمیل
ہرگاہ آدمی آبروی خود را از آلودگیہای سرزنش پاک نکند بدیہی است ہر عبائی
را کہ بدوش افکند شایستہ مقام او خواہد بود .

مؤلف مزبور گفتہ ہرگاہ ما بروانی اشعار نامبردہ توجہ کنیم آنہا را چون آہن آب شدہ ای می یابیم کہ درعین روانی و شیوائی از ہمہگونہ لغات ناماموس خالی و تہی است . پس از این بمنظور تایید اظہار نظر خود گفتہ :

عباس بن احنف یکی از سرایندگان اوائل اسلامست شعر او از نظر روانی مانند نسیم

خوشبوئی است که شاخهای درختان را به آرامش به حرکت می آورد یا چون شبنم لوء مانندی است که بر شاخه‌ی ریحان قرار گرفته در اشعار او لفظ نامانوسی که نیازمند بکتابهای لغت باشد بچشم نمی خورد از اشعار اوست:

و انی لیرضینی قلیل نوالکم و ان کنت لا ارضی لکم بقلیل

بحرمه ما قد کان بینی و بینکم من الود الاعد تم بجمیل

بدیهی است بخشش اندک شما مرا خوشنود میکند هرچند من بچیز اندک خرسند
نمیشوم اکنون شما را با احترامیکه فیما بین من و شماست سوگند میدهم با من بطرز شایسته‌ای رفتار کنید.

و بهمین روانی است اشعاری را که درباره‌ی فوز سروده یعنی همان زنی که تغزل اشعار خود را بنام او آغاز میکرده:

یا فوز یا منیه عباس قلبی یفدی قلبک القاسی

اسات از احسنت ظنی بکم والحزم سوء الظن بالناس

یقلقنی الشوق فاتیکم والقلب مملو من الیاس

ای فوز ای آرزوی عباس، دل من فدای دل سخت تو، بد کردم که بشما خوش گمان
شدم بدیهی است بیچارگی در خوشگمانی بمردم است اشتیاق بشما مرا بیچاره کرده و
بهمین مناسبت نزد شما آمده و دل من پر از ناامیدی است.

مؤلف مزبور مینویسد آیا لفظی از الفاظ این اشعار شیرین تر و شعری از اشعار مزبور
شیواتر است آیا سروده‌ای مانند آنها خاطرنشین تر و بگوش آشنا تر است؟ آری برای چنین
اشعاری میزانهای سبکی مقرر گردیده و دیدگان را به بیدار خوابی واداشته و شب را به بیداری
گذرانیده و کسی قدرت پیشروی بر آنها را ندارد، الخ.

شیخ در کشکول این دو شعر را از آثار او نقل کرده:

قلبی الی ما ضرنی داعی یكثر اشجانی و اوجاعی

کیف احتراسی من عدوی اذا کان عدوی بین اضلاعی

دل من مرا بدانچه زیان آور است دعوت میکند و بر گرفتاریها و دردمندیهای
من می افزاید، چگونه ممکن است از دشمن گریزان باشم با آنکه دشمن در اندرون منست.
شیخ مینویسد عباس بن احنف هرگاه شعر ارزنده‌ای می شنید براست و چپ متمایل

می شد و از خوشحالی در پوست نمی گنجید .

از اسحق بن ابراهیم موصلی نقل کرده روزی عباس بن احنف نزد من آمد پنج بیت از اشعار ابن دمینه را که این مصراع از آنهاست : الا یا صبا بخدمتی هجت من نجد ، برای او خواندم حالت مستی و خوشحالی عجیبی باو دست و همانوقت بطرف ستونی که در اطاق من بود رهسپار شده اظهار داشت از شایستگی و شیوائی این اشعار چنان به وجد آمدم که میخواهم همین ستون را ب سرم بزنم .

و نیز از صولی نقل کرده کسی باطلاع او رسانید موقعیکه عزیمت خانه خدا داشتیم از راه عمومی برکنار رفته تا نماز بخوانیم در این هنگام غلامی نزد ما آمده گفت آیا کسی از شما از مردم بصره هست ؟ گفتیم آری همه ی ما از مردم بصره هستیم ، اظهار داشت همانا آقای من بیمار است و شما را بعیادت خود میخواند .

نامبرده گوید همگی ما به عیادت او رفته دیدیم مرد بیمار کنار چشمه ی آبی خوابیده بمجردیکه از آمدن ما خبردار گردید با ناتوانی هرچه تمامتر سر برداشته گفت :

یا بعیدالدار عن و طنه مفردا یبکی علی شجنه
کلما جد الرحیل به زادت الاسقام فی بدنه

ای کسیکه از وطن خود دور افتاده و در حالیکه تنها و بی کس و کار است بیماریها سر بجان او آورده هر اندازه راحله بسرعت خود می افزاید بیماریها در بدن او زیادتر میشود . پس از این بیهوشی زیادی او را فرا گرفته و مدتی بحال بیهوشی افتاد ، فاصلهای نشد پرندهای بر روی شاخه های وی از سایه ی آن استفاده میکردنشست و شروع به آواز خوانی نمود ، بیمار چشم گشوده گفت :

و لقد زاد فی الفؤاد شجی طائر یبکی علی فتنه
شفتی ما شفیه فبکی کلنا یبکی علی سکنه

این پرنده ی گریان که بر پیش آمدهای ناگوار خود میگیرد دل مرا بیشتر بدرد آورد و بنا را احتیهای قلبی من افزود آنچه مایه ی رنجوری من شده همانچیز نیز مایه ی ناراحتی او را بوجود آورده یعنی فراق و دوری بهمین جهت میگیرد و همه ی ما بر غربت و بی کسی او می گرییم .

پس از این آخرین نفس را از سینه دردناک و گلوی خشک و سوزناک بالا کشید و جان

بجان آفرین سپرد ، ما باتفاق او را غسل داده و کفن کرده و دفن نمودیم و از آن غلام پرسیدیم این بیمار که بود؟ پاسخ داد او عباس بن احنف است .
وفات ابن احنف سال ۱۹۳ هجری اتفاق افتاده .

ابن احنف سرایندهای خوش طبع و سبک روح و متشخص و نیکواندام و زیبا چهره و شیرین بیان بود و نوادر و اتفاقات بسیاری داشت تا بدینجا آنچه مناسب بود از کشکول نقل کردیم پس از این ذیل احوال ابن معتز به برخی از کمالات او اشاره خواهیم نمود .
ابو اسحق ابراهیم بن عباس بن صول تکین سرایندهای معروف و مشهور به ابراهیم صولی منسوب بجدهش صول تکین یا بگفتهی بعضی منسوب به صول است که یکی از دیهات گرگانست .

صولی خواهرزادهی عباس ابن احنف و مصداق ولد الحلال یشبه بالخال است (حلال زاده بدائی خود شبیه بود) و همان سبکی را داشته که دائی ارجمندش دارا بوده .
ابن خلکان گوید صولی یکی از سراینندگان شیواگفتار و موزون طبعان روزگار بوده تمام دیوان او درعین حالیکه کوچک و اندک است از اشعار نغز و مضامین عالیه گردآمده از اشعار پسندیده و شیوای اوست .

دفت باناس عن تناء زیاره
و شط بلیلی عن دنو مزارها
و ان مقیمات بمنعرج اللوی
لاقرب من لیلی وهاتیک دارها
نزدیک شد به مردمان با دوری از زیارت آنها و دور شد از لیلی با نزدیکی زیارتگاه
او و همان کنیزکانی که در بالای ریگزار اقامت دارند نزدیکتر به لیلی هستند و اینک خانه لیلی است .

صولی علاوه بر اشعار آبداریکه بقالب وزن در می آورد نثر را در کمال فصاحت و درستی مینگاشت از جمله در نامه ای که از طرف خلیفه به یکی از یاغیان و آشوبگران نوشته می نگارد .

اما بعد فان لامیرالموء منین افاه فان لم تغن عقب بعدها و عیدا فان لم یغن اغنت عزائمہ : والسلام : همانا امیرالموء منین با تو با کمال آرامش رفتار میکند و هرگاه دست از آشوبگری برنداشتی ترا پس از این تهدید خواهد کرد و هرگاه بکار خود ادامه دادی آنچه را درباره تو تصمیم گرفته عملی خواهد کرد .

این نامہ درعین حالیکہ کم لفظ و پرمعنی و در حد خود بی نظیر است با حذف جمله اول اما بعد فان لامیرالموءمنین ، شعری را تشکیل میدهد .

اناه فان لم تغن عقب بعدها و عید افان لم یغن اعنت عزائمہ صولی میگفته من در نامہ نگاریهای خود هیچگاه از نگارشات دیگران استفاده نمی کردم و تنها بدانچه بخاطرم می رسید و اندیشہام یاری می نمود اکتفا می کردم تنها در دو نامہ کہ ذیلا بہ برخی از آنها اشارہ میشود از مضامین دیگران کمک گرفتم .

در نامہای نوشتہ "وصار ما یحرز ہم یبرز ہم و ما کان یعقلہم یعتقلہم" آنچه را استوار میداشتند آشکار میکردند و آنچه را بہ عقل خود گرد می آوردند پابند خود آنها میشد . و در دیگری نوشتہ فانزلوہ من معقل الی عقال و بدلوہ اجالا من امال بجای آنکہ از او دیہ بگیری وی را پابند زنی (یا از او زکوت بگیری) و بعوض آنکہ وی را بہ آرزو رسانید بمرگ گرفتار سازید .

نامہی آخری را از شعر مسلم بن ولید انصاری اقتباس کردہ او گفتہ :

موف علی مہج فی یوم ذی رھج کانہ اجل یسعی الی امل
در روز تنگدستی و گرفتاری بخون دل کمک میکرد گوئیا مرگی بود کہ برای رسیدن بہ آرزو می کوشید .

و نامہی اولی را از شعر ابوتمام استفادہ کردم .

فان باشرا لاصحار فالبیض والقنا قراه و احواض المنایا مناہلہ
و ان یبن حیطانا علیہ فانما اولئک عقالاتہ لا معاقلہ
والافاعلمہ بانک ساخط علیہ فان الخوف لاشک قاتلہ

اگر خود در میدان جنگ درآید اطمینان داشته باشد کہ نیزہ و خودہا قرارگاہها و آبشخوارهای او هستند و اگر باتفاق دیگران و همراهان قدم در اینراہ گذارد بدانکہ آنها بندهای او هستند نہ فدائیان او و ہرگاہ بہیچیک از آن دو اقدام ننماید از طرف تو بوی اطلاع دادہ شود کہ تو بر او خشمناکی و ہمین خوفناکی از جانب تو کشندہی او خواهد بود .

ابواسحق ابراہیم موصلی پدر اسحق بن ابراہیم است کہ پیش از این در ضمن حکایت علاقمندی عباس بن احنف بشر بنام او اشارہ کردیم ابراہیم بن ماہان بن بہمن بن نسک تمیمی ارجانی معروف بہ ندیم موصلی است .

ندیم موصلی از خاندان ارجمند و بزرگوار ایرانی نسب است و در روزگار خود در خوانندگی و اختراع نواهای متعدد بی نظیر بوده .
موقعی هرون الرشید او را در مطبق محبوس نمود سلم خاسراز گرفتاری او به ابوالعتاهیه اطلاع داد وی این اشعار را خطاب بسلم سرود :

سلم یا سلم لیس دونک سر
حبس الموصلی فالعیش مر
ما استطاب اللذات فی المطبق راس اللذات فی الناس حر .
ترک الموصلی من خلق الله
حبس اللهو والسرور فما فی
جمیعا و عیشهم مقشع
الارض شیء یلهی به و یسر
بدیهی است ای سلم یکی از اسرار آشکار شده اینست که ابراهیم را محبوس کردند و خوشی را بر ما تلخ ساختند از آغازیکه موصلی در زندان افتاده هیچگونه لذتی برای ما ارزشی ندارد زیرا که اساس همه لذتها آزادی است سرور و خوشی زندانی شد و در روی زمین وسیله‌ای برای سرور و خوشی باقی نماند .

ارجانی بتشدید یاء از شهرهای اهواز است و متنبی آنرا بتخفیف راء بکار برده .
برخی از بی‌خبران آنرا معرب اردکان که از شهرهای شیراز است پنداشته و حال آنکه اردکان نام فارسی است و در آنجا معون گل شورشورست و مردم آنجا در تهیه کردن این گل مهارت خاصی دراند و هر سال در اوقات تابستان از آن گل به محال دیگر حمل و نقل میکنند .

پیش از این بمناسبتی گفته شد کسائی سال مرگ عباس بن احنف در گذشته و حال آنکه این موضوع اشتباه است و ما در همین باب ذیل شرح احوال نامبرده به اشتباه مزبور اشاره خواهیم کرد .

(۵۵) ابوالفضل عباس بن فرج ریاشی نحوی لغوی بصری .

ابن خلکان مینویسد ریاشی دانشمندی کثیرالروایه و مورد اطمینان بود و اطلاعات وسیعی در خصوص ایام عرب و اتفاقات روزهای مخصوص آنها داشت .

ریاشی از اصمعی و ابوعبیده معمر بن مثنی و دیگران روایت میکرده و ابراهیم حربی و ابن ابی‌الدنیا و دیگران از او روایت کرده‌اند ریاشی سال ۲۵۷ هجری (نزر) در ماه شوال و در روزگار علوی بصری صاحب‌الزنج درگذشت .

در آخر ماه ذیحجه سال ۲۵۴ هجری از مدت عمر ریاشی از وی پرسیدند وی پاسخ داد گمان میکنم هفتاد و هفت سال از عمر من گذشته .

ریاش بکسر را نامجد مردی بود از قبيله جذام که پدر ریاشی سمت بردگی اورا داشته بهمین مناسبت بدو منسوب گردیده انتهى .

سیوطی در بغیه مینویسد ریاشی الکتاب سیبویه را نزد ما زنی خوانده و خود ما زنی گفته خوشبختانه آنچه را که من از ریاشی فرا گرفتم بیشتر بود از آنچه او از من آموخته مقصود این بوده که او از من فن نحو کتاب مزبور را آموخت و من معانی لغات و اشعارش را از وی یاد گرفتم .

ریاشی هرگاه روزه دار بود آب دهانش را فرو نمیداد .

خطیب بغدادی او را توثیق نموده و کتابهای الخیل والابل اسماء مختلفه کلام عرب و امثال اینها را از او یاد نموده و افزوده ریاشی در سال ۲۵۷ هجری در حالیکه در مسجدش بخواندن نماز ضحی می پرداخت بدست زنگباریها (پیروان صاحب الزنج) کشته شد و پس از چند روز که از قتلش گذشته بود بخاک سپرده شد .

از آثار نظمی اوست :

انکرت من بصری ما کنت اعرفه واسترجع الدهر ما قد کان يعطينا
 ابعده سبعین قد ولت و سابعه ابعی الذی کنت ابغیه ابن عشرینا
 آنچه را که می شناختم و چشم من بدان آشنائی داشت از وی نادیده گرفتم و آنچه را که روزگار بمن اعطا کرده بود بدو باز گردانیدم آیا شایسته است پس از هفتاد و هفت سال آنچه را که در سن بیست سالگی خواهان آن بودم باز هم در اختیار درآورم .
 ابوالفضل عباس بن یحیی بن عمر بن یحیی انصاری نحوی دمشقی رشید عطار از وی روایت میکرده از اشعار اوست :

فخفف عن القلب المهموم مسلما لعل الذی تخشاه سوف یكون
 و کن واثقا بالله فی کل حاله فما شده الاوسوف تهون
 همهگونه اندوهها و ناراحتیها را از دلت بیرون کن زیرا ممکن است پیش آمدی را که از وجود آن در هراسی برای تو اتفاق افتد بنا براین ترس از گرفتاریها فائده ای ندارد آری شایسته است در کلیه حالات بخدا اطمینان پیدا کنی زیرا با توکل باو هر سختی آسان

خواهد شد .

ابوالمعری عباس بن ناصح جزری اندلسی ثقفی .

از ادبا و لغویها و شعرا بوده و از روایت و فقه نصیبی داشته و اموردآوری جزروشدونه بعهدی او بوده و باتفاق پدرش بمصر رفته و سفرهائی برای تحصیل لغت عربی به حجاز کرده و در عراق از اصمعی و دیگران استفاده نموده و در ملاقاتی که با ابونواس کرده به فضل او اعتراف نموده و به اندلس رفته و پس از سال ۲۳۰ (لر) وفات یافته از اشعار اوست .

ما خیر مده عیش المرء لوجعلت
 کمدہ الدهر والایام تفتیها
 فارغب بنفسک ان ترضی بغير رضا
 و اتبع نجاتک بالدنیا و مافیها
 هرگاه مدت اقامت آدمی در این دنیا باندازه مدت روزگار و ایام آن بود بدون شک زندگی خوب و شایسته‌ای نداشت و همواره در رنج و زحمت بسر میبرد اکنون به نفس خود توجه کن و ببین هرگاه خواهش آن از راهی است که خرسندی خدا در آن نمیباشد هرچه زودتر وسیله نجات و رهائی خود را از چنگال دنیا تهیه نما .

مؤلف گوید منظور از نماز ضحی که ریاشی در حین انجام آن بدست زنگباریها از پای درآمد همان نمازی است که اهل سنت اختراع کرده و بتوسط ابوهریره و دیگران از رسول خدا (ص) روایت کرده چنانچه بهمین میزان نماز تراویح را بوجود آورده‌اند .
 در عدد رکعات نماز ضحی اختلاف کرده‌اند برخی آنرا چهار رکعت و عده‌ای هشت رکعت و جمعی دوازده رکعت دانسته که باید آنرا در آغازیکه آفتاب به دایره نصف‌النهار میرسد و شعاع آن بطور عمود بزمین می‌تابد بجای آورند و در عین حالیکه بقول خود آنها عمل مستحبی بیش نیست باز هم مردم را به خواندن آن وادار میکنند .

ابوعلی غسل بن ذکوان عسکری از نحویهای قرن سوم هجریست سیوطی از یاقوت حموی نقل میکند ابوعلی در روزگار مبرد میزیست و از مازنی و ریاشی روایت میکرد ، اقسام العربیه والجواب المسکت از آثار اوست .

ابوبکر محمد بن درید لغوی ازدی که شرح حالش را در باب محمدین ذکر خواهیم کرد از ریاشی روایت میکرده .

شیخ صدوق قده در امالی بتوسط احمد بن یحیی مکتب از ابوطیب احمد بن محمد وراق از محمد بن حسن بن درید ازدی عمانی از عباس بن فرج ریاشی از ابوزید نحوی

انصاری روایت کرده از خلیل بن احمد عروضی پرسیدم چرا مردم از علی (ع) با آن تقریبی که برسول خدا (ص) داشت و موقعیتی را که در اسلام کسب کرده اعراض کردند و به دیگران پیوستند؟

پاسخ داد چنین نیست بخدا سوگند نورانیت حقیقی علی همه آنها را تحت الشعاع قرار داد و آب خیالات آنانرا گل آلود ساخت بدیہی است مردم به آنها کہ ہمتای خودشان ہستند تمایل بیشتری دارند مگر گفتمہی پیشینیان را نشنیدہای؟

و کل شکل لشکھ الف
کند ہمجنس با ہمجنس پرواز
اما تری الفیل یالف الفیلا
کبوتر با کبوتر، باز با باز

پس از این ابن درید اظهار داشته مناسب با ہمین موضوع ریاشی دو شعر مزبور را از عباس بن احنف روایت کردہ .

و قائل کیف تہاجرتما
لم یکن من شکلی فہاجرته
فقلت قولا فیہ انصاف
والناس اشکال والاف

کسی از من پرسید چگونه از او دست برداشتی و جدائی اختیار کردی؟ سخنی کہ حقیقت انصاف از آن ہویدا بود پاسخ دادم و گفتم برای آنکہ او ہم سنخ و ہمتای با من نبود با آنکہ مردم ہم سنخ یکدیگر و مہربان بہمند .

(۵۶) قاضی ابوالحسن عبدالجبار بن احمد اصولی معتزلی بغدادی نام او و اختلافاتی کہ ناشی از وی بودہ در کتابہای شیعه و سنی آورده شدہ و مخصوصا نظراتی کہ او در کلام و اصول داشتہ در کتابہای نامبردگان مطرح شدہ و مورد بحث و انتقاد قرار گرفتہ .

قاضی معاصر با شیخ مفید قدہ بود در یکی از ملاقاتہائیکہ با شیخ معظم لہ نمود در خصوص آیہ غار و اینکہ ابوبکر بحکم ہمین آیہ در خلافت بر علی (ع) مقدمست بہ بحث و جدل پرداختند .

قاضی مشرب معتزلی داشت و در تائید مشرب وی گفتہ اند روزی بہ کاخ صاحب بن عباد وارد شدہ همانوقت استاد ابواسحق اسفراینی اشعری مذهب حضور داشت بہ مجردیکہ قاضی او را دید اظهار داشت سبحان من تنزه عن الفحشاء منزہ است خدائیکہ از ہمہ گونه زشتیہا پاکیزہ است اسفراینی بہ مشرب اشعری پاسخ داد سبحان من لایجری فی ملکالا ما یشاء منزہ است خدائیکہ در سلطنت الہیت او بجز آنچه او میخواست ہویدا نمیگردد .

نظیر این حکایت پیش از این گفته شد و پس از این بمناسبت مسئله جبر و تفویض مطالبی را خواهیم نگاشت .

سید رضی مؤلف نهج البلاغه در کتاب مجازات الحدیث ذیل توجیه احادیثی که از طرق اهل سنت نقل شده مینویسد حدیث ذیل به طریق اهل سنت از رسول خدا (ص) نقل شده فرمود شما فردای قیامت پروردگارتان را مانند ماه شب چهارده مشاهده می کنید . سید اظهار داشته در آن هنگام که فن کلام را از قاضی فرا میگرفتم حدیث مزبور را برای او نقل کردم وی اظهار داشت حدیث نامبرده خبر واحد است و از جمله شرائط عمل بخبر واحد آنستکه راوی آن عادل باشد و متاسفانه خبر مذکور را قیس بن ابی حازم از حریر بن عبدالله بجلی نقل کرده و او هم که از امیرالمؤمنین علی (ع) منحرف بوده بنا براین عادل نبوده و خبر او قابل توجه نمیباشد علاوه بر اینکه پیش از مرگش دیوانه شد و در همانحال دیوانگی اخبار بسیاری نقل میکرد و ما نمیدانیم آیا خبر مزبور را هم درحال دیوانگی نقل کرده یا در حال سلامتی و بالاخره هر یک از دو سبب که باشد مانع از قبول خبر اوست و باید روایت او را از درجه اعتبار اسقاط کرد .

سید رضی اظهار داشته علاوه براینکه بقول قاضی راوی خبر واحد باید عادل باشد باید خبر واحد هم مورد انکار سلف و گذشتگان قرار نگرفته باشد با آنکه گروهی از پیشینیان با مضمون چنان خبری مخالفت کرده و آنرا مورد انکار قرار داده اند .

و نیز از نامبرده در ذیل فرموده‌ی رسول خدا (ص) قیدوا العلم بالکتابه نقل کرده بیان رسول خدا استعاره است و آنحضرت اقسام مختلف علم را بمنزله شتران مست وحشتناک قرار داده که حاضر نمیشوند باختیار خود تحت قید و عقاب و بعبارت دیگر پابند درآیند کتابت درحقیقت عقالی است برای آنها و بهمین مناسبت هم نیروی عقل را عقل نامیده اند که عقاب و پابندیست برای انسان خردمند .

و منظور از علم ، علوم مخصوصی است که شمارش آنها موجب تطویل میشود از جمله علم بمجاری عادات است که بدانید عاداتها روی چه مبنائی جریان پیدا میکنند و علم به مشاهدات است که از همه استوارترند و مناسب است آدمی اطلاع از آنها را بر سایر از معلوماتش برتری بدهد زیرا آدمی هرگاه از مشاهدات اطلاعی نداشته باشد نمیتواند برای معلومات دیگر خود اهمیت و موقعیتی قائل باشد . از جمله علم بوجود و عدمست که هیچ

چیزی خالی از وجود و عدم نیست بلکه موجود خالی از حدوث یا قدم نمیباشد و یک جسم در یک آن ممکن نیست در دو مکان وجود پیدا کند و دو جسم ممکن نیست در یک مکان باشند .

پس از شمارش پارہای از علوم سید رضی اظهار میدارد در آن هنگام که کتاب العمده فی اصول الفقه قاضی را نزد او میخواندم گفت علوم مزبوره را بدانجهت عقل گفتهاند که آدمی را از کارهای زشت و ناپسند باز میدارند برای آنکه هرگاه کسی از مراتب علوم مزبوره باخبر گردد و بخواهد مرتکب عمل خطائی بشود آنها عامل نامبرده را از ارتکاب خطاجلو گیری میکنند مانند عقال که شتر سرکش را از شرارت باز میدارد و نمیگذارد از محل خود حرکت کند و بهمین مناسبت خدا را عاقل نمی نامند زیرا خطائی از او سر نمیزند و علوم مزبوره هم بتوسط دیگری در اختیار او قرار نمیگیرد زیرا او با لذات از همه معلومات باخبر است .

سید دامنه سخن را در خصوص علوم مزبوره همچنان ادامه داده تا آنجا که گوید هر گاه بخواهیم از علوم مزبوره مفصلاً بحث کنیم و علل نیازمندی بآنها را شرح دهیم گفتار ما از حد اختصار بیرون خواهد رفت .

(۵۷) ابومحمد عبدالجلیل بن محمد بن عبدالجلیل انصاری قرطبی لکی سیوطی در طبقات مینویسد ابن ملک گفته عبدالجلیل در فنون عربیت مقدم بر معاصرانش بودوی مسائلی ایراد کرده که دلیل بر بینائی و مهارت ادبی اوست وثابت میکند در این فن استادی ادیب بوده .

عبدالجلیل فن نحو و ادب را از سهیلی و ابوسلیمان سعدی فرا گرفته و فنون قرائت قرآن کریم را از ابوریاش آموخته و بمراکش رفته و امور داوری جزیره خضرا و دکاله رابعده گرفت .

ابوالربیع بن سالم از او روایت میکرده و حدود ششصد هجری وفات یافته .

عبدالجلیل بن فیروز بن حسن غزنوی نحوی .

صفدی گفته نامبرده از اعیان غزنین است و کتاب هدایه در نحو و لباب التصریف و معانی الحروف و مونس الانسان و مذهب الاحزان از آثار اوست .

(۵۸) ابوحامد عزالدین عبدالحمید بن ابوالحسین بهاءالدین محمد بن محمد بن

حسین بن ابی الحدید مدائنی حکیم اصولی معتزلی مشرب و معروف به ابن ابی الحدید مؤلف شرح مشهور نهج البلاغه .

ابن ابی الحدید از بزرگان متتبعان و اعظم متبحران بوده و اهل بیت عصمت و طهارت را بی نهایت دوست میداشته و در لباس اهل سنت کار دولت میکرده .

ابن ابی الحدید در محاکمه شیعه و سنی کمال انصاف را رعایت نموده و اعتراف کرده در این مصاف حق با علی است .

و من در میان اعلام سنت او را به پایه‌ی عمر بن عبدالعزیز در میان خلفاء اموی میدانم و همانطور که به روایت شیعه پسر عبدالعزیز روز قیامت یکتا محشور می شود امید است این عالم منصف هم به هیئت خاصی که جدا از هیئت همتازان او باشد محشور شود درباره عظمت دینی و علو ولایتی او شرح معروفش که بر شرح نهج البلاغه نوشته کافی است زیرا نامبرده در این شرح هرگونه نفایس اخبار و معارف و احادیث نادره و قصه‌های ارزنده و عوارف ایمانیه را که مربوط به مقام مقدس علوی و شرح کلمات عالیات آنحضرت بوده گرد آورده و هزار کلمه از گفتار نغز آنجناب را در پایان شرح مزبور ملحق ساخته و هفت قصیده در کمال شیوایی و ارزندگی در ستایش از مقام مولی سروده و پیش از این تذکر دادیم یکی از علماء اعلام قوائد مزبور را شرح نموده .

یکی از متاخران علماء ما اظهار داشته ابن ابی الحدید شرح نهج البلاغه را به سبک متکلمان تالیف کرده و به مناسبتی از گفتار صوفیان و آثار حکیمان نیز بحث کرده ابن میثم شرحش را به مذاق حکماء و عرفا تالیف نموده و میرزا علاء الدین گلستانه شرح نهج البلاغه را به رویه اخباریها گرد آورده و نیز همان شخص اظهار داشته ابن ابی الحدید که در فن کلام ید طولی داشته شرح مزبور را به سبک متکلمان تالیف کرده و ابن میثم که در حکمت مهارت داشته شرح خود را به قانون حکیمان تهیه کرده و در شرح خود ظواهری را که قابل تاویل هم نبوده تاویل کرده و بالاخره باین نتیجه میرسیم ابن ابی الحدید با آنکه سنی است آثار تشیع از نوشته‌ی او هویدا است و ابن میثم با آنکه شیعه است نشانهای تسنن از آن پیدا است ، انتهى .

از ظاهر عبارات بسیاری از نویسندگان سنی بدست می آید نامبرده سنی نبوده زیرا در ذیل کتابهای خود مطالبی را ایراد نموده که در حقیقت بنفع شیعه و ضرر مخالفان آنها میباشد .

شیخ ابوالفضل عبدالرزاق بن احمد بن محمد بن ابی المعالی شیبانی غوطی ادیب و مورخ مینویسد ابن ابی الحدید از متشخصان دانشمندان و افاضل بزرگان بوده در حکمت و فضل و نگارندگی مهارت کامل داشته و از فن کلام و ریشه‌های اساسی آن کاملاً بهره‌مند بوده و به آئین معتزله و رویه آنها قدم برمیداشته و در بسیاری از شهرها سمت دیوانی را به عهده داشته.

ابن ابی الحدید در غره ذیحجه سال ۵۸۶ (ثغو) متولد شد و بتحصیل علم پرداخت و به تصنیف اشتغال پیدا کرد.

از آثار او شرح نهج البلاغه است که در ضمن بیست مجلد با تمام رسانیده و این شرح مطالبی را داراست که کتابهای دیگر از عهده‌ی آنها برنیامده و بخاطر مؤلفشان نرسیده. ابن ابی الحدید شرح مزبور را بمنظور تقدیمی بکتابخانه وزیر مؤیدالدین محمد بن علقمی تالیف کرده و پس از آنکه از تصنیف آن آسوده گردیده شرح مزبور را بتوسط برادرش موفق‌الدین ابوالمعالی به کتابخانه وزیر علقمی اهدا کرد وزیر در برابر اهدائی نامبرده صد هزار دینار با یک خلعت فاخر و یک اسب سواری بوی جائزه داد.

ابن ابی الحدید اشعار زیر را در ستایش و تقدیر از وزیر سرود و برای او فرستاد.

ایا رب العباد رفعت ضیقى
و زیغ الاشعری کشفتم عنی
احب الاعتزال و ناصریه
و اهل العدل والتوحید اهلی
و شرح النهج لم ادركه الا
تمثل ان بدات به لعینى
فقم بحسن عینک و هو انای
بالعلقمی درت زناری
فکم ثوب انیق نلت منهم
ادام الله دولتهم و انحی
ای پروردگار بندگان بکار من گشایش دادی و بازوی مرا گرفتی و مرا شیرین‌کام ساختی
بدنامی اشعری بودن را از من دور کردی و مرا از پیروی راه آنها بازداشتی مذهب اعتزال

و طلّت بمنکبی و بللت ریقی
فلم اسلک بنیات الطریق
ذوی الالباب والنظر الدقیق
نعم و فریقهم ابدا فریقی
بعونک بعد مجهدده و ضیق
اثم کذروه الطود السحیق
من العیوق او بیض الغبوق
و قامت بین اهل الفضل سوقی
و نلت بهم و کم طرف عتیق
علی اعدائهم بالخیفیق

و یاوران آنرا که مردمی خردمند و روشنفکرند دوست میدارم و عدلیه و اهل توحید پیوندان من و نیکو یاوران و بستگان من اند من با کوشش بی‌نهایت و به یاری تو شرح نهج‌البلاغه را به پایان آوردم در شرح مزبور مطالبی قلمفرسائی کردم که از نظر من مانند کوه رفیعی بود که دسترسی بقله‌ی آن در کمال سختی احساس میشد خوشبختانه با توجهات تو راه بشرح مطالب آنرا که دورتر از ستاره عیوق و بعیدتر از سپیده‌ی آخر روز بود بر من آسان ساخت بتوسط خاندان علقمی آتش بخت من فروزان گردید و متاع من در بازار فاضلان رواج پیدا کرد و همواره از طرف ایشان از جائزهای کهن و نو برخوردار بودم خدایمتعال دولت ایشانرا پایدار بدارد و دشمنان ایشان را بوسیله شتران سرکش تندرو نابود سازد .

از آثار او کتاب‌العقرب‌الحسان کتابیست که در حد خود بیسابقه بوده و سبک بخصوصی را در آن بکار برده نامبرده در اینکتاب به پاره‌ای از مسائل کلام و تاریخ و اشعار و بخش مهمی از اشعار و منشئات و منظومات خود پرداخته دیگری از آثار او الاعتبار علی کتاب‌الذریعه فی اصول الشریعه سید مرتضی قده است که در سه مجلد تدوین کرده .

دیگری الفلک‌الدائر علی مثل‌السائر ابن اثیر جزری است . دیگری شرح محصل امام فخرالدین رازی است در حقیقت با اینشرح اصل کتاب او را مورد انتقاد قرار داده .

دیگری نقض‌المحصول در علم اصول تالیف نامبرده است .

دیگری شرح مشکلات‌الغرر ابوالحسن بصریست که در اصول کلام تالیف کرده .

دیگر شرح یاقوت ابن نوبخت است و امثال اینها انتهى .

مؤلف مجمع‌البحرین مینویسد ابن ابی‌الحدید معتزلی مشرب است و آنان معتقدند مراتب عدل و توحید را از امیرالمؤمنین استفاده کرده وی در آغاز شرح نهج‌البلاغه‌اش مینویسد الحمد لله الذی قدم المفضول علی الافضل لمصلحه اقتضاها التکلیف .

یکی از دانشمندان در ذیل جمله مزبور اظهار داشته این جمله را ابن ابی‌الحدید در آنموقع نوشته که هنوز مستبصر نشده زیرا ما از گفتار خود او استفاده میکنیم که وی به مقام ولایت علی (ع) اعتراف کرده و او را بر دیگران مقدم داشته و خود همین جمله نیز حاکی از اعتراف اوست انتهى .

دیگری گفته جمله مزبور که اقراریه‌ی او و گروهی از معتزله است کلام ناپسندیست ، زیرا خدائیکه نسبت به بندگان خود کمال لطف و محبت را دارد و از چگونگی احوال بندگان

خود کاملاً با خبر است قبیح است مفضولیکه باید در صراط تکمیل درآید بر کاملی که مقام فضیلت و ارج او بر دوست و دشمن پوشیده نیست مقدم ندارد .

اینک در چنان تقدیمی اختیار خدا و خلق یکسانست زیرا عقل از چنان تقدیمی تقبیح میکند و اجازه نمیدهد مفضول مقدم بر فاضل باشد چنانچه همین موضوع را در بحث نبوت نیز گوشزد کرده ایم .

با توجه بدانچه گفته‌اند از ظاهر کلام ابن ابی‌الحدید استفاده میشود وی معتقد بوده این اختیار از طرف خدا ایمتعال بوقوع پیوسته زیرا در آغاز شرح مزبور از خدائی ستایش کرده که مفضول را بجهت مصلحتی که مقتضای تکلیف بوده بر افضل مقدم داشته .

بدیهی است این اظهاریه در نهایت زشتی و بی‌ارجی است زیرا عملی را که عقل نادرست و زشت میداند بخدا نسبت داده علاوه بر این صحت چنین اظهاریه‌ای با عدلی بودن او که خود را از عدلیه میداند سازگار نمیباشد .

آری او بمناسبت اینکه از عدلیه است دادخواهیهای را که امیرالمؤمنین در خطبه‌ی ششقیه نموده نتیجه‌ی بی‌عدالتی مخالفان قلمداد کرده .

سیدنعمه‌الله جزائری در مقامات خود نقل کرده ابن ابی‌الحدید گفته در روزگار ما یکی از مجسمیها (آنها که معتقداند خدا بصورت اجسام ظهور میکند) ذیل آیه شریفه و تری الملئکه: حافین من حول العرش اظهار داشته آری آنان با شمشیر و اسلحه بالا سراو ایستاده‌اند .

یکی از رندها از فرصت استفاده کرده گفت بدیهی است آنان بدینحال درآمده‌اند تا وی را از آسیب معتزلیها محفوظ بدارند ابن‌الحدید ناراحت شده او را نسبت به الحاد و بی‌دینی داد .

شیخ ابراهیم قطیفی در اجازه‌ی خود از اجازه‌ایکه فخرالمحققین برای شیخ شمس‌الدین محمد بن صدقه نوشته نقل کرده معظم‌له در آن اجازه نوشته و اجزت له جمیع ما صنفه ابن ابی‌الحدید شارح نهج‌البلاغه عنی عن والدی عن جدی سدیدالدین یوسف عنه .

مؤلف گوید از اجازه‌ی مزبور استفاده میشود پدر علامه از ابن ابی‌الحدید استفاده‌ی علمی کرده یا تنها به اجازه از او اکتفا نموده چنانچه اسناد روایتی ما بتوسط سدیدالدین وسید فخر بن معد موسوی بعلمای دیگر از اهل سنت منتهی میشود و میتوان اینموضوع را از کتب

اجازات اصحاب شیعه بدست آورد .

ابن ابی جمهور احسائی در رساله‌ایکه بمنظور مباحثه‌ایکه با ملا هروری سنی درمباحث امامت نموده مینویسد به ملای سنی گفتم آیا قبول داری که علی (ع) همه‌گونه صفات شایسته و عدالت مطلقه را دارا بود تا بحدیکه هیچ فردی نمیتواند آنحضرت را مورد انتقاد و طعن قرار دهد .

ملای مزبور گفت آری بدانچه گفتم اعتقاد دارم و بدان متدینم ، گفتم عقیده‌ی تو درباره‌ی دادخواهی آنحضرت و شکایتی که از مخالفان خود نموده و ثابت کرده نامبردگان حق او را غصب کرده و بروی بناحو چیره شده‌اند چیست ؟ آیا چنین تظلم و دادخواهی و اینکه نامبردگان حق او را غصب کرده‌اند مضر به عدالت آنان و مبطل خلافت آنها نمیباشد زیرا هرگاه چنان اتفاقی بوقوع نپیوسته بوده علی (ع) نمیتوانست از آنها شکایت و دادخواهی نماید .

سپس افزوده بدیهی است موضوع مزبور کاملاً صحیح بوده و بدون هیچگونه خلافتی متواتراً همه نقل کرده‌اند ، و در نهج البلاغه که همه‌ی علما و مدرسان از وجود آن باخبرند در ضمن خطبه‌ی شقشقیه که ابن عباس روایت کرده بدانها اشاره فرموده .

ملای سنی از وجود آن اظهار بی‌اطلاعی کرد و گفت چنان خطبه‌ایرا نشنیده‌ام ، ابن ابی‌جمهور گفت میخواهی خطبه مزبور را برای تو نقل کنم ؟ گفت آری .

گفتم سید رضی در نهج البلاغه ضمن حدیث مرفوعی از ابن عباس نقل میکند در رحبه (ساحت مسجد) مسجد جامع کوفه حضور مبارک علی (ع) شرفیاب بودیم سخن از خلافت و آنها که بروی پیشدستی کرده بمیان آمد ، آنحضرت آه سوزناکی کشیده فرمود .

اما والله لقد تقمصها ابن ابی قحافه و ان لیعلم ان محلی منها محل القطب من الریحینحدر عنی السیل و لا یرقی الی الطیر فسدلت دونها ثوبا و طویت عنها کشحاً و طفت ارتای بین ان اصول بید جزاء او اصبر علی طخیه عمیاء یهرم فیها الکبیر و یشیب فیها الصغیر و یکدح فیها الموء من حتی یلقى فیها ربه فرایت ان الصبر علی هاتی احجی فصبرت و فی العین قذی و فی الحلق شجی اری تراشی نهبا ، حتی مضی الاول لسبیله فادلی بها الی فلان بعده .

سوگند بخدا پسر ابو قحافه بر من پیشدستی کرد و جامه‌ی خلافت را بر اندام خود

راست آورد با آنکہ میدانست من برای خلافت و امور مربوط بہ آن از وی شایستہ ترم و موقعیت من نسبت بہ آن مانند موقعیت میل میان سنگ آسیاست و همچنانکہ سنگ آسیادر مدار آن در حرکت است محور چرخ خلافت ہم بستہ بوجود من است . بدیہی است علوم و کمالات مانند سیلی از قلعہ کوه رفیع دل تابناک من سرازیراست و ہیچ پرندہای بہ قلعہی رفیع کمالات من نمیتواند پرواز کند تا بداند پایہی کمالات من تا چہ حد است در عین حال پس از آنکہ پسر ابوقحافہ براریکہ خلافت مستقر شد من جامہی خلافت را رها کردم و خود را از امور مربوط بدان بازداشتم و دراین اندیشہ بودم با وجودیکہ یاور و پشتیبانی ندارم با مخالفان خود بجنگم یا در برابر کوری و گمراہی کہ مردم برای خود بگزیدہاند شکیبائی نمایم ، آری آن گمراہی کہ پیران را فرسودہ و جوانان را بیچارہ و پژمردہ ساختہ و موء من را تا زمانیکہ بمیرد و بلقاء پروردگارش برسد رنجور و غمناک گردانیدہ .

صلاح خود را در آن دیدم شکیبائی و رزم و بخانہ نشینم . طبق این تصمیم درحالیکہ دیدگانم از کردار زشت مردم غبارآلود و گلویم را از شدت اندوہناکی استخوان فرا گرفتہ بود شکیبائی ورزیدم و بدینحال بودم تا اولی براہی کہ برای او تعیین شدہ و مسیر او بود حرکت کرد و خلافت را چنانچہ مقرر شدہ بود درآغوش پسر خطاب درآورد .

ابن ابی جمہور تمام خطبہ را برای او خواند ، ملای نامبردہ اظہار داشت آیادرمیان سنیان ما کسی ہست کہ خطبہ مزبور را از منشئات امیرالموءمنین بداند؟ گفتم آری شیخ عبدالحمیدبن ابی الحدید در شرح نہج البلاغہ خطبہی مزبور را شرح کردہ و تصدیق نمودہ خطبہی مزبور از آثار آنحضرتست و اظہار داشتہ آنها کہ خطبہی مذکور را از منشئات آن حضرت نمیدانند و یا معتقداند خطبہی نامبردہ ساختہی طبع سیدرضی است برخلاف بودہ و ادلہشان از درجہی اعتبار ساقط است زیرا منشئات سید رضی باین حد از بلاغت نیست و مشایخ معتزلہی ما و دیگران خطبہی مزبور را از علی (ع) روایت کردہ و پیش از آنکہ سید رضی بدنیا بیاید خطبہ مشارالیہا را در کتابہای خود ایراد کردہاند .

ملای نامبردہ کہ خود را از ہرچہت در چہار میخ مغلوبی دیدہ اظہار داشت ابن ابی الحدید از ما سنیان نیست بلکہ از اعلام شیعہ است . ابن ابی جمہور گوید از سخن او سخت متعجب شدہ گفتم این اظہار نظر شما دلیل بر آنستکہ از احوال رجال اطلاعی نداری زیرا ابن ابی الحدید از مشایخ بنام معتزلہ است و از آثار نظمی و نثری او پشتیبانی از مرام

اعتزال کاملاً هویداست .

ملای مزبور پذیرفت که وی معتزلی و از مردم سنی مذهب است و از من تقاضا کرد تا خطبه را مطالعه کند و مطالبی را که بنظرش بیاید پس از مطالعه‌ی دقیقی خاطر نشان سازد . ابن ابی‌جمهور نهج‌البلاغه را در اختیار او گذارده و خطبه‌ی مزبور را به مطالعه‌ی او درآورد ملا پس از یکساعت که کاملاً مطالب خطبه را از نظر خود گذرانید و حقیقت مطلب بر او ثابت شد برخلاف انتظار اظهار داشت من از مذهب خود دست بردار نیستم و تغییری در اعتقاد خود نمیدهم و بمجرد الفاظی که از خطبه‌ی مزبور استفاده میشود بنظر بدبینی به نامبردگان نمی‌نگرم .

ابن ابی‌جمهور باو گفت با این بیان معلوم میشود برای حقیقت ارجی قائل نمیشوی و حق را انکار میکنی .

ملا گفت هرگاه چنان باشد که من با خواندن خطبه‌ای و بی‌توجهی به آن گمراه‌ومنکر حق باشم با فخرالدین رازی و امین‌الدین ابهری و جارالله علامه زمخشری و سعدالدین تفتازانی و سمرقندی و اصفهانی و دیگران که همگی از متبحران و مدرسان بوده و آثارشان همه جای عالم را فرا گرفته هرگاه برای اثبات خلافت نامبردگان ادله‌ی قاطعی نداشته باشند باید در گمراهی باشند .

ابن ابی‌جمهور اظهار داشت هرگاه پابند عقیده‌ی نامبردگان باشی مقلد آنها بوده‌و در اثبات اصول‌الدین که سحلی برای تقلید نیست تقلید کرده‌ای . با آنکه خدای متعال مقلدان در اصول را نکوهش و توبیخ نموده‌ا‌نا وجدنا آباءنا علی‌ا‌مه و انا علی‌ا‌ثارهم مقتدون .

ملا گفت بدیهی است در موضوع خلافت تقلید صحیح است زیرا ما مسئله امامت را از اصول‌الدین نمیدانیم و از فروع‌الدین است و در مسائل فرعیه تقلید جائز است و من هم در اثبات این موضوع خود را به رنج استدلال گرفتار نمی‌سازم و از نامبردگان تقلید میکنم . ابن ابی‌جمهور اظهار داشت نظریه‌ی شما بدو دلیل درست نیست :

نخست آنکه مسئله امامت از مسائل فرعیه نمیباشد بلکه از مهمترین مسائل اصول‌الدین و بزرگترین پایه‌های استوار ایمانست زیرا امامت در حفظ شریعت و انتظام امورعالم جانشین نبوت است بهمین مناسبت رسولخدا (ص) فرموده من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة

جاهلیه بدیهی است نبوت باتفاق شیعه و سنی از مسائل اصول‌الدینست و امامت هم که قائم مقام آنست باید از مسائل اصول‌الدین باشد و تفاوتی در اینخصوص بین امامت و نبوت نیست .

دلیل دوم بر فرضیکه بعقیده‌ی شما امامت از مسائل فرعی باشد شما نباید در اینخصوص مسیر تقلید را بپیمائی زیرا تقلید مربوط به کسی است که قادر باجتهاد نبوده و از آوردن استدلال درمانده باشد با آنکه تو مجتهدی و میتوانی برای اثبات مطالب خود ادله اقامه نمائی بهمین مناسبت نمیتوانی از دیگران تقلید نمائی .

درعین حال بطلان خلافت مخالفان برای تو ثابت است زیرا تا بحال نتوانسته‌ای حقیقت خلافت علی (ع) را نقض کنی و معارضی هم که برپایه‌ی استواری برقرار باشد بدست نیآورده‌ای بنابراین با اینکه عدم معارضه و نقیصه برای تو باجتهاد ثابت شده موقعیتی برای تقلید باقی نمی ماند تا با کمال اجتهادی که داری از دیگران تقلید کنی .

علاوه براین هرگاه بخواهی از دیگران تقلید کنی چرا تقلید از نامبردگان را بر اعلام دیگر که همه در تصنیف و تدریس مانند آنها بلکه بالاتر از آنهایند برتری میدهی .

مانند امام نصیرالدین طوسی که موسوم بمحقق است و حال آنکه شیخ فخرالدین رازی مشهور به مشکک است (۱) و سید مرتضی قدس سره که فحول مناظران را با تیغهای برای کمالات خود از پای درآورده و شیخ مفید محمد بن نعمان بغدادی که بر اثر استفاده بسیاری که دانشمندان از او نموده به لقب مفید ملقب گردیده و شیخ ابوالفضائل طبرسی که با تفسیر مجمع‌البیان خود حقایق قرآن را در شهرها انتشار داده و شیخ ابوجعفر طوسی که خاص و عام بعظمت او اعتراف دارند و شیخ جمال‌الدین حلی که آثارش همه جا را بخود متوجه نموده و سید شریف حسینی جرجانی که در شهرهای غیر عربی شهرتی بسزا دارد و محفل تدریس او همگان را بجانب خود متوجه ساخته و سید رکن‌الدین جرجانی و نصیرالدین

(۱) میرداماد فرموده:

ایکه گفتی پای چوبین شد دلیل
فخر رازی نیست جز مرد شکوک
هست در تحقیق برهان اوستاد

ورنه بودی فخر رازی بی بدیل
گر تو مردی از نصیرالدین بکوک
داده خاک خرمن شبهت بیاد

کاشی و امثال اینها از عرب و عجم که آثارشان عالم را فرا گرفته و نامشان همه جا را زیور بخشیده و با آثاریکه از خود باقی گذارده اند کلیه ادله دانشمندان شما را از بن بر انداخته اند و پاسخهای قاطع دندان شکن داده اند و کتابهای مهم و ارزنده ای در امامت به وجود آورده اند و ادله بسیاری برای خلافت بلافصل علی (ع) پس از رسول خدا در آثار خود بجای گذارده و امامت دیگران را باطل دانسته اند .

تا به آنجا که شیخ جمال الدین بن مطهر حلی کتابی بنام الفین تالیف کرده و هزار دلیل بر امامت بلافصل علی (ع) و هزار دلیل دیگر بر ابطال امامت دیگران آورده است . بنابراین با توجه به نامبردگان و موقعیت علمی و جهانگیری آنان به چه دلیلی گفته فخر رازی و امثال او را بر اینان برتری میدهی ؟

ملای هروی که تا بدینجا ساکت بود و همچنان قفل خموشی بر دهان زده خاموش ماند (قفل بر لب زده غم میخورد و خاموش است) .

تلخیص الاثار نوشته مدائن نام هفت شهر از شهرهای ایران است که در کنار دجله بغداد به همت شهریان ایران بنا شده و مردم آن در وگرو زراعت پیشه و شیعه دوازده امامی اند عادت معمولی نامبردگان اینست که زنانشان روزها از خانه خارج نمیشوند . در طرف شرقی مدائن مرقد مطهر سلمان فارسی است در نیمه شعبان روز زیارتی مخصوص اوست .

و نیز در آنجا مرقد پاک حذیفه بن یمان مزار اهل ایمانست از یادگارهای شهریارهای ایران کاخی تا روزگار المکتفی باقی بود وی برای بنیان تاج محل در بغداد دستور داد تا آنکاخ را ویران کنند و ایوان کسری را بحال خود باقی گذارند .

گویند ایوان مزبور از بناهای انوشیروان و از بزرگترین و عالیترین ساختمانهاست و اینک طاق و ساختمانهای دو طرفی آن باقی مانده .

طاق مزبور از آجرهای عریض و طویل ساختمان شده و تا روزگار ما باقی است بدیهی است این اثر مهم که هنوز هم برقرار است از نتیجه های دادگری شهردادگراست شاعری گوید :

جزای حسن عمل بین که روزگار هنوز خراب می نکند بارگاه کسری را

مؤلف مجمع البحرین ذیل ماده ی بهقذ با با و هاء و قاف و ذال که جمع آن بهقذیات

است مینویسد نام یکی از روستاهای مدائن پایتخت کسری بوده که مدفن سلمان فارسی هم آنجاست .

ابن سمعانی گفته مدائن از شهرهای کهنی است که کنار دجله‌ی بغداد بنیان شده و پایتخت شہریاران ایران بوده و در هفت فرسخی بغداد واقع شده و از آنجا که شہر مزبور از شہرهای دیگر بزرگتر بوده آنجا را بنام مدائن کہ جمع مدینہ است خواندہ اند .

بنابراین منسوب بہ مدائن را مدائنی گویند چنانچہ منسوب بہ مدین را مدینی خوانند .

مدین شعیب کہ خدایمتعال در قرآن کریم بنام آن اشارہ کردہ از آثار مدین بن ابراهیم جد شعیب است کہ در برابر تبوک میانہ مدینہ و شام واقع شدہ و گاہی آنرا بنام کفرمنندہ کہ از اعمال طبریہ است گفتہ اند . و نسبت بہ مدینہ را مدنی بفتح دال گویند .

(۵۹) ابوالقاسم عبدالرحمن بن اسحق صیمری مشہور بزجاجی .

زجاجی اصلاً از مردم صیمر بودہ در بغداد بہ تحصیل علم اشتغال ورزیدہ و در شام زیست داشتہ و همانجا درگذشتہ و لقب خود را بمناسبت استادش ابواسحق زجاج کہ در باب ابراهیم شرح حالش یاد شدہ زجاجی بفتح زاء و تشدید جیم انتخاب کردہ .

مؤلف بغیہ مینویسد زجاجی اصلاً صیمری بود بہ بغداد رفت و ملازمت زجاج را اختیار کرد تا در نحو مہارت یافت سپس بہ طبریہ رفتہ و آنجا بہ املاء حدیث پرداخت و در دمشق اقوال زجاج و نبطویہ و ابن درید و ابوبکر بن انباری و اخفش صغیر را در محافل ادبی انتشار میداد و بنقل اقوال آنان میپرداخت .

احمد بن شرام نحوی و ابومحمد بن ابی نصر از وی روایت کردہ اند .

زجاجی کتاب الجمل را در مکہ مکرمہ تالیف کرد و ہرگاہ از یکی از بابہای آن فارغ میشد ہفت شوط اطراف کعبہ طواف میکرد .

آثار او عبارتند از: الايضاح ، الكافي کہ ہر دو در نحوند . شرح کتاب الف و لام مازنی شرح خطبہی ادب الکاتب ، اللامات ، المخترع در قوافی ، الامالی من ہر دو رادیدہ ام .

زجاجی در طبریہ در ماہ رجب سال ۳۳۹ (شلت) ہجری وفات یافت .

سیوطی پس از مطالب فوق مینویسد ما سند حدیث او را در طبقات کبری بہ ضمیمہ بخش مہمی از فوائد و فتاویٰ نحویہ او متذکر شدیم و در جمع الجوامع مکرراً از او یاد

کرده ایم انتھی .

مؤلف گوید شرح حال نطفویہ و اخفش صغیر را پیش از این نوشتہ ایم و دیگر از نامبردگان را پس از این بخواست خدا خواهیم نگاشت .

کتاب جمل زجاجی در میان ادبا همانموقعیت جمل عبدالقاهر را دارد و گروه بسیاری از ادیبان بشرح و توضیح مطالب آن پرداختہ اند کہ ما در ذیل شرح احوال ادیبان بہ نام آنها اشارہ خواهیم کرد از جملہ :

شیخ ابوالحسین عبیداللہ بن احمد معروف بہ ابن ابی الربیع قرشی نامبرده جمل مزبور را در ضمن ده مجلد شرح کرده و هیچیک از مسائل ادبی را کہ ضمن شرح مزبور لازم بودہ از قلم نینداختہ .

دیگری ابن خروف و ابن صایغ کہ بمناسبت نام علی باحوال آنها اشارہ میشود .

ابوالقاسم خلف بن فتح بن جودی قیسی یا بری بضم با و تشدید را .

سیوطی مینویسد نامبرده از نحات و حفاظ حدیث بود از ابوطالب مکی و ابو عبده حسان بن مالک روایت کرده از آثار او شرح مشکل الجمل زجاجی است و سال ۴۳۴ (دلت) وفات یافته .

پیش از این ذیل احوال داود بن عمر بن ابراهیم شاذلی اسکندری نوشتیم نامبرده جمل زجاجی را بطرز بدیع و بیسابقہای خلاصہ کرده .

ابوعبداللہ محمد بن حجاج بن ابراهیم حضرمی وزیر معروف بہ ابن مطرف اشبیلی . سیوطی مینویسد نامبرده در مکہ مکرمہ میزیستہ بزرگی خداشناس و صاحب کرامت بودہ سال ۶۱۸ هجری متولد شدہ از ابن مسدی در اوقات زیارت بیت اللہ استفادہ کردہ پس از آنکہ از مکہ عازم اسکندریہ شدہ پس از چندی دوبارہ بہ مکہ رفتہ و از آنجا بہ عدن مسافرت کردہ و بہ انتشار مراتب ادب پرداختہ سپس بمکہ بازگشتہ و تا آخر عمر مجاور بیت اللہ الحرام بودہ .

ابن مطرف از شلوبین استفادہ کردہ و کتاب سیبویہ را حفظ داشتہ و جمل زجاجی را بحواشی خود مزین ساختہ و از نیکوکاران اولیا و زہاد بودہ و کراماتی از او بظہور رسیدہ .

ابن مطرف شبانہ روزی شصت مرتبہ ہفت شوط طواف کامل را انجام میدادہ .

ابن مطرف در شب پنجشنبہ سوم رمضان سال ۷۰۶ (ذو) ہجری وفات یافت .

ابومحمد فضیل بن محمد بن عبدالعزیز معافری مقری نحوی اشبیلی .
سیوطی بنقل از ابن عبدالملک مینویسد معافری قاری ماهر و در فن تجوید و عربیت
استادی قابل بود و از علم ادب بهره‌ی کاملی برده و حاشیه‌ی پسندیده‌ای که دلیل برکمال
اطلاع او از مراتب نحو بوده است بر جمل زجاجی نگاشته و از آنجا که کاملاً از عهده برآمده
اعلام دیگر در کتابهای خود از آن نقل کرده‌اند .

معافری اندکی پیش از سال ۶۵۰ هجری وفات یافته .

ابوالفضل عبدالکریم بن عطایا بن عبدالکریم قرشی زهری .

سیوطی مینویسد نامبرده از فن عربیت و لغت و شعر اطلاع کاملی داشت و کتابی در
شرح ابیات جمل در نحو و کتاب دیگری در زیارت قبرهای صالحان قرافه مصر نوشته و عده
از او روایت کرده‌اند .

(۶۰) ابوالبرکات کمال‌الدین عبدالرحمن بن محمد بن عبیدالله بن ابی سعید

انباری نحوی معروف به ابن انباری ثانی .

ابن انباری زاهدی ذوفنون و پرهیزکار و مؤلف آثار بسیاری است که در کتب مختلفه
از آثار او نامبرده شده و از مردم انبار است .

انبار بفتح همزه و سکون نون نام شهرکی بوده در عراق عرب که در کنار شط فرات
قرار گرفته و گروهی از علما از آنجا برخاسته‌اند .

بدیهی است ابن انباری کنیه‌ی معروف ابوبکر محمد ابن انباریست که شرح حال او را
ذیل گزارش احوال محمدین خواهیم نگاشت اینک تفاوت مترجم فعلی ما با ابوبکر بآنست
که بوبکر در عربیت و فنون واژه‌شناسی استاد بوده لیکن مترجم فوق‌الذکر در کلیه‌ی فنون
مهارت داشته .

مؤلف بغیه مینویسد عبدالرحمن در آغاز جوانی وارد بغداد شد علم فقه را از سعید
بن رزاز فرا گرفت تا در ردیف افاضل فقها واقع شد و قسمت مهمی از خلاف را آموخت در
نظامیه سمت تقریر دروس فقه بعهدگی او واگذار شد و خود مجلس وعظ منعقد ساخت سپس
فنون ادب را از ابومنصور جوالیقی آموخت و بملازمت ابن شجری توفیق حاصل کرد و در
رشته‌ی نحو استاد ماهری شد و عده‌ای از مجلس نحو و مراتب ادب او بهره‌مند میشدند .
ابن انباری در انبار از حضور پدرش و در بغداد از محضر عبدالوهاب انماطی

استفاده کرده .

ابن انباری حدیث کم گفتی لیکن از کتابهای ادبی و آثار مربوط به آن روایات زیادی نقل میکرد .

ابن انباری پیشوائی مورد اطمینان و راستگو و فقیه بود با اعلام عصرش در فنون مختلفه مناظره میکرد و سرچشمهی علمش همواره در جوشش بود .

ابن انباری زاهدی پرهیزکار و عابدی پاکدل و پاکدامن بود از کسی چیزی نمی پذیرفت و لباس خشن می پوشید و بخوراک کم قناعت میکرد و به هیچیک از مناصب دنیوی آلوده نگردید و با همان حال وارد اندلس شد .

ابن زبیر شرح احوال او را در کتاب الصله نقل کرده .

آثار او عبارتند از: الانصاف فی مسائل الخلاف بین البصریین و الکوفیین ، الاعراب فی جدل الاعراب ، میزان العربیه ، حواشی الايضاح ، مسئله دخول شرط بر شرط ، نزهة الالباء فی طبقات الادباء ، تصرفات لو ، حلیه العربیه ، الاضداد ، النوادر ، تاریخ الانبار ، هدایه الذاهب فی معرفه المذاهب ، بدایه الهدایه ، الداعی الی الاسلام فی علم الکلام ، النور اللاثح فی اعتقاد السلف الصالح ، اللباب ، المختصر ، منشور العقود فی تجرید الحدود ، التنقیح فی مسلک الترجیح ، الجمل فی علم الکلام الفور اللاثح فی اعتقاد السلف الصالح اللباب ، المختصر ، منشور العقود فی تجرید الحدود ، التنقیح فی مسلک الترجیح ، الجمل فی علم الجدل ، الاختصار فی الکلام علی الفاظ تدور بین النظار ، نجده السئوال فی عمده السئوال ، عقود الاعراب ، منشور الفوائد ، مفتاح المذاکره ، کتاب کلا و کلتا ، کتاب کیف ، کتاب الالف واللام ، کتاب فی معفون لمع ، الادله ، شفاء السائل فی بیان رتبه الفاعل ، الوجیز فی التصریف ، البیان فی جمع افعال اخف الاوزان ، المرتجل فی ابطال تعریف الجمل حلاء الاوهام و جلاء الافهام فی متعلق الطرف فی قوله تعالی (حل لكم ليله الصيام ، غریب اعراب القرآن ، رتبه الانسانیه فی مسائل الخراسانیه ، مقترح السائل فی ویل امه ، الزهره فی اللغه الاسمی فی شرح الاسماء ، کتاب حیص بیص ، حلیه العقود فی الفرق بین المقصور والممدود ، دیوان اللغه ، زینه الفضلاء فی الفرق بین الضاد والظاء ، البغه فی القرف بین المذکر والمؤنث ، فعلت بین الضاد والظاء ، البلغه فی الفرق بین المذکر والمؤنث ، فعلت و افعلت ، الالفاظ الجاریه علی لسان الجاریه ، قبسه الادیب فی اسماء الذیب ، الفائق فی

اسماء المائق ، البلغه فی اسالیب اللغه ، قبسه الطالب فی شرح خطبه ادب الکاتب ، تفسیر غریب المقامات الحریریہ ، شرح دیوان المتنبی ، شرح الحماسه ، شرح السع الطوال ، شرح مقصوره ابن درید ، المقبوض فی العروض شرح المقبوض ، الموجز فی القوافی ، اللمعه فی صنعه الشعر ، الجوهره فی نسب النبی و اصحابه العشره ، نکت المجالس فی الوعظ ، اصول الفصول فی التصوف ، التقرید فی کلمه التوحید ، نقد الوقت ، بغیه الوارد نسبه العبیر فی التعبير .

ابن انباری در شب جمعه نهم شعبان سال ۵۷۷ (زعت) هجری وفات یافت و در باب ابرز در تربت شیخ ابواسحق شیرازی مدفون شد .
از اشعار اوست :

اذا ذکر تک کاد الشوق یقتلنی
و صار کلی قلبا فیک دامیه
فان نطقت فکلی فیک السنه
و ارقنتی احزان و اوجاع
للسقم فیها و للا لام اسراع
و ان سمعت فکلی فیک اسماع

هرگاه بیاد تو می افتم اشتیاق دیدار تو مرا میکشد و اندوهها و دردها را در من آماده میسازد تا بجائیکه تمام اعضا و جوارح من دلهایی مملو از بیماری و ناراحتی میگردد اکنون اگر سخنی درباره ی تو بگویم تمام اعضا من زبان گویایند و اگر سخنی در ستایش از تو بشنوم همه ی جوارح من گوشهای شنوایند .

سیوطی در اواخر کتاب بغیه مینویسد ابن انباری لقب مشهور گروهی از ادباست مشهورترین آنان عبارتند از :

قاسم بن بشار و فرزندش ابوبکر محمد و کمال الدین ابوالبرکات ، عبدالرحمن بن محمد بن عبیدالله و قاضی انبار احمد بن علی نحوی .

ابوالمعالی احمد بن علی بن قدامه ملقب به قاضی انبار .

مؤلف بغیه گوید نامبرده یکی از دانشمندان مشهور است کتابی در نحو و کتاب دیگری در قوافی تالیف کرده و در شوال ۴۸۶ هجری وفات یافته .

در قاموس مینویسد انبار که مفرد آن نبر است خانه مخصوصی است که بازرگانان مال التجاره ی خود را در آن میگذارند و نام شهریست در عراق و هم محلی است که گندم و حبوبات دیگر را در آنجا خرمن میکنند و نام چند موضعی است واقع در میان بروزیف و نام قریه ایست در بلخ و از آنجاست .

محمد بن علی انباری محدث .
 و نام کوچه انبار مرواست و از آنجاست .
 محمد بن حسین بن عبد ربه انباری .
 برخی اشتباهها او را از مردم انبار عراق دانسته‌اند انتهی .
 و ما بخواست خدا ترجمه ابن انباری را در آخر باب محمدین یادآوری خواهیم کرد .
 (۶۱) ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد بن عبدالله بن یوسف بن ابی عیسیٰ انصاری
 اندلسی مرسی معروف به ابن حبیش منسوب به مرسیه بضم میم و تخفیف راء نام شهریبست
 از مغرب زمین که منارها و بوستانهای بسیاری در آن احداث شده و خیال نمیکنم شهرمزبور
 از شهرهای جزیره اندلس باشد که پیش از این ذیل احوال احمدها بدانها اشاره کردیم .
 مؤلف بغیه مینویسد حبیش نام دائی او بوده و از صفدی نقل کرده ابن حبیش استادی
 در نحو بوده نخست داوری جزیره شقر پس از آن مسند قضاوت مرسیه بعهدی او واگذار
 شده .

ابن حبیش در حدیث و غریب الحدیث پیشوای بنام اندلس بوده و در مغازی چندین
 مجلد تالیف بوجود آورده .

ابن حبیش در چهاردهم صفر سال ۵۸۴ (ثغد) هجری با عمری دراز وفات یافت در
 کنار قبر او باندازه‌ای مردم ازدحام کردند که نزدیک بود عده‌ای از مشیعیان بهلاکت برسند .
 ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد بن عبدالرحمن اموی اشبیلی معروف به ابن رماک .
 ابن رماک از اساتید ادب اندلس بوده و فنون ادب را از ابن طراوه و ابن اخضر که
 پیش از اینها بمناسبتی نامبرده شده‌اند فراگرفته و در سن کهولت سال ۵۴۱ (اثم) هجری
 وفات یافت .

ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد بن عبدالرحمن معروف به ابن رحمون مضمودی نحوی
 اندلسی .

ابن رحمون از شاگردان ابن خروف و عالمی زبان آرا و فصیح بود کتاب سیبویه را
 تدریس میکرد و شهرتی بنام داشت .

در شهر سبته اندلس سال ۶۴۹ (خمت) وفات یافت .

ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد بن عمر لغوی غز دیری مهدوی مؤلف کتاب بدعه

الخاطر و متعہ الناظر در مکاتبات روزمرہ کہ بہ نظم و نثر ترتیب یافتہ .

ابومحمد عبدالرحمن بن محمد بن محمد سلمی اندلسی معروف بہ مکیاسی .

مکیاس نام دیہی است از اندلس مانند سہیل کہ آنہم نام دہکدہ از اندلس است و ممکن است سلمی تحریف از سہیلی باشد و یا سالمی باشد کہ بدون الف نوشتہ شدہ و آنہم منسوب بہ بشہر سالم است کہ از بلاد اندلس است و یا منسوب بہ بنی سلمہ باشد کہ مردمی از انصارند و یا منسوب بہ سلمہ مردم دیگر باشد زیرا بطوریکہ از قاموس استفادہ میشود سلمہ با تحریک نام چہل نفر صحابی و سی تن محدث است .

سیوطی از ابن زبیر نقل کردہ مکیاسی از کلیہ فنون ادب و لغت و ایام عرب و دلاوران و گردان ایشان با خبر بود در نامہ نگاری مخصوصا در التزام پارہای از مطالب کہ بہ شیوائی و زیبائی آن می افزودہ چنانچہ منشیان دیگر از نگارش آن عاجز بودند مہارت خاصی داشت . مکیاسی از اعلام مرسیہ و محال دیگر بہرہ مند شدہ و رسالہهای مہم و ارزندہای در خصوص سیف و رمح (شمشیر و نیزہ) و مفاخرت یکی بر دیگری تدوین نمودہ .

مکیاسی در آخر سال ۵۹۱ (ثصا) کہ بمنظور دیدار ابوسعید بن ابوعبدالموء من بمراکش رفتہ بود در آنجا وفات یافت .

تلخیص الاثار مینویسد مراکش از بزرگترین شہرہای مغرب زمین و اینک پایتخت بنی عبدالموء من است . مراکش در میان بیابان پھناوری واقع شدہ و فاصلہی آن تا در یادہ روز راہ است .

مراکش در وسط بلاد بربر قرار گرفتہ و بوستانہای فراوانی در آن احداث گردیدہ از جملہ بوستان عبدالموء من بن علی است کہ سہ فرسخ طول دارد .

تلخیص الاثار مینویسد مغرب زمین در نہایت وسعت و فراخی است و بلاد اندلس از اقلیمہای بنام آنست شہرہای افریقا و بربر و فاس کہ در این کتاب مکرر نام بردہ شدہ از مغرب زمین اند .

شہر غانہ در جنوب شہرہای مغرب زمین واقع شدہ و متصل بہ شہرہای تاتار است ، بازرگانان در غانہ منزل میکنند و از آنجا بہ شہرہای تتر میروند .

غانہ بمناسبت اینکہ نزدیک بہ معدن طلا واقع شدہ طلاخیز است و لباس حداکثر مردم آن از پوست پلنگ تھیہ میشود .

شهر غدامس نیز در جنوب مغرب و در بلاد سودانست .

شهر کالدم نیز در جنوب دریای مغرب و نزدیک به بلاد سودانست قاهرت نام دو شهر قدیم و جدید است که در اقصی بلاد مغرب واقع شده ، در قاهره جدید باران و تگرگ بسیار میبارد و همواره هوای آن سرد و باصطلاح سردسیر است بطوریکه کمتر روزی اتفاق می افتد خورشید بچشم آید مردم آنجا مردمی احمق و نادانند و گلابی آن از نظر مزه و رنگ از گلابی عالم بهتر است .

(۶۲) ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد بن علی حنبلی بغدادی صدیقی

ملقب به ابن جوزی .

منسوبست به فرضه الجوز که نام محل مشهوری بوده در بغداد و یا منسوبست بمشرعه الجوز که آنهم نام محل معینی است از بغداد که برخی از نیاکان او در آنجا میزیستند . نسب وی به شانزده واسطه به قاسم بن محمد بن ابی بکر منتهی میشود . ابن جوزی سال ۵۱۰ هجری متولد شده و سال ۵۹۷ وفات یافته . از صفدی نقل شده پس از او هیچ واعظی بیایهی عظمت و موقعیت او نرسید و چون او سخنان دلنشینی نمیگفت .

اصحاب ما کلمات و آثار او را در کتب خود نقل کرده اند و از گفتار او استفاده میشود نامبرده در مذهب خود سخت متعصب بوده .

ابن جوزی آثار زیادی دارد از جمله الصفوه در این کتاب از فضائل اهل بیت عصمت علیهم السلام و دیگران زیاد نقل کرده . المدهش در وقایع عجیبه ، تقویم غلط اللسان این کتاب را بسبک دره الفواص فی اغلاط الخواص تالیف کرده ، المنتظم فی تاریخ الملوک والامم مجلسی در بحار و مؤلف تبرالمداب از آن نقل میکنند اعمار الاعیان نظیر تاریخ ابن خلکانست ، منتخب تاریخ بغداد خطیب بغدادی ، النور در فضائل ایام و شهور مجلسی در کتاب بحار چگونگی سوگواری جن را برای حضرت سیدالشهداء از آن نقل کرده است ، الرد علی المتعصب العنید المانع من لعن یزید ، الوفاء .

قاضی عیاض در کتاب شفا از آن بسیار نقل کرده ، التلقیح ، الموضوعات من الاخبار ، شذور العقود ممکن است این کتاب هم در نوادر حکایات و آثار باشد . الازکیاء ، مواظ الملوک الالقاب در این کتاب منشاء تلقب اشخاص را بلقبهای اختصاصی آنها شرح داده ، الفصول

الماه فی المواعظ المرصعه بالاشعار الفایقه والحکایات الرایقه تذکره الخواص ، تلبیس ابلیس در تفصیل انواع محرمت ، تنویر الغبش فی تفسیر احوال الاعیان من الحبش در اینکتاب حکایات دلنشین لقمان حکیم و فضلاء سودان را متعرض شده ، بستان العارفین در احوال بشر حافی ذیل ترجمه بشر بنام آن اشاره شد در آنکتاب مینویسد شبی بشر حافی را در رؤیا دیده در بوستانی نشسته و برابر او سفره‌ای گسترده شده و مشغول غذا خوردن است پرسید ای بونصر، خدا با توجه کرد؟ پاسخ داد مرا مورد ترحم و بخشش قرار داد و همه‌ی بهشت را در اختیار من گذارد .

و فرمود بمناسبت اینکه همه‌گونه شهوات و خواسته‌های دنیوی را بر خود حرام کردی اینک تمام میوه‌ها و خوراکیهای بهشت در اختیار تو است و از همه‌ی آنها کمال تمتع و بهره‌بری را میتوانی ببری .

الملتقط، مثیرالعزم ، الساکن الی اشرف المساکن ، مؤلف فصول المهمه ملاقات شقیق بلخی را که در راه مکه از حضرت موسی بن جعفر (ع) نموده و معجزاتی از آنحضرت مشاهده نموده از آنکتاب نقل کرده است و از کتاب القاب سابق الذکرش نقل میکند ابن جوزی در آن کتاب مینویسد از پرسشهای آزمایشی که از حفاظ میکنند آنستکه آیا در میان صحابه کسی را باین نام و نشان می‌شناسید اسد بن مناف عبد بن شیبه بن عمرو بن مغیره بن زید . بدیهی است این بزرگوار علی بن ابیطالب (ع) است که لقبش حیدره و حیدره نام اسد است که شیر باشد و عبدمناف همان ابوطالب است و شیبه نام عبدالمطلب است و زید نام قصی است انتهی .

مؤلف مقام در پاسخ پرسش کسیکه پرسیده بمنظور از ضرب زید عمرو که نحویها مکرر در امثله‌ی عربی از آن استفاده کرده‌اند چیست و چرا ایندو مخصوصا در امثله عربی شهرت پیدا کرده؟

اظهار داشته در توجیه این مثال مقدمه‌ی قاضی زاده شهرت همگانی یافته و خلاصه‌ی آن آنستکه پس از آنکه عمرو برای رسم الخط کتابتی خود و او داود را بسرقت برد زید در صدد تادیب او برآمد .

بدیهی است مولوی هم در مثنوی بدین تردستی عمرو اشاره کرده و گوید :

گفت نحوی زید عمرو اقد ضرب گفت چونش کرد بی جرمی ادب

عمرو را جرمش چه بد کان زید خام
گفت این بی‌مایه و معنی بود
عمرو و زید از بهر اعرابست و ساز
گفت نی من آن ندانم عمرو را
گفت او ناچار داغی بر گشود
زید واقف گشت و دزدش را بزد

مؤلف مقامع مینویسد بخاطر میرسد مقصود از زید امیرالمؤمنین علی (ع) است و منظور از عمرو، عمرو بن عبدود مشرک و دلاور مشهوری است که در جنگ احزاب (خندق) بدست امیرالمؤمنین (ع) کشته شد، و رسولخدا در ستایش از مقام مقدس علی (ع) فرمود ضربه علی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلین.

مؤلف گوید نامبرده در محل دیگر از مقامع می‌نویسد زنان ایرانی در هنگامیکه میخواهند کودکان خود را بترسانند میگویند لولو آمد کلمهی لولو در اصل ابولولو بوده که کشنده‌ی دومی است و عمل او ایجاد ترس عجیبی در دل کوچک و بزرگ نمود کم کم ابو لولو بر اثر کثرت استعمال بصورت لولو بکار برده شد.

مؤلف گوید ممکن است مطلب مزبور خالی از اعتبار نباشد.

مؤلف مقامع بمناسبت مثال زید و عمرو مینویسد ما برای مدعای خود که نام مبارک علی (ع) زید حدیث ذیل را از کتاب امالی شیخ صدوق قده نقل میکنیم.
روزی امیرالمؤمنین در مسجد جامع بصره در منبر فرمود نسب مرا بازگوئید و یا آنکه خود نسب خویش را خواهم گفت. آنگاه خود را چنین معرفی کرد: من زید بن عبد مناف بن عامر بن مغیره بن زید بن کلاب.

ابن کواکه حضور داشت از جا برخاسته گفت ما شما را به این نسب میشناسیم: علی بن ابیطالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن کلاب.

علی (ع) فرمود ای پست فطرت، همانا پدرم مرا بنام جدش قصی که زید بوده نامیده است تا به آخر حدیث.

مؤلف مزبور گوید بنابراین مثال ضرب زید عمروا کنایه از علی (ع) و عمرو بن عبدود است ذیلاً باید گفت دو مثال دیگر هم مربوط به آنحضرت جزء امثله‌ی سائر است یکی "قضیه

ولا اباحسن لها " کہ مراد بہ ابوالحسن بطور کلی و اتفاقی آنحضرتست و دیگر جملہ لولا علی لہلک عمر کہ پسر خطاب اینجملہ را مکرر دربارہی علی (ع) گفته بالاخرہ بحکم برای ہر دو تائی سہ تائی است مثال مزبور ہم سومین مثل سائر نحویہا بودہ .

ابن جوزی حکایات و نوادر بیشماری دارد از جملہ:

مؤلف خزائن و دیگران مینویسند روزی بر فراز منبر مشغول موعظہ بودیکی از حاضران از جا برخاستہ پرسید چہ میگوئی دربارہی زنی کہ بہ بیماری ابنہ گرفتار باشد؟ وی بدون اندیشہ پاسخ داد .

يقولون لیلی بالعراق مریضہ فیالیتنی کنت طبیباً مداویاً

میگویند لیلی در سرزمین عراق بیمار است ایکاش من دکترا معالج او بودم .

گویند روزی در بغداد موعظہ میکرد در ذیل سخنان گفتاری از تصوف بمیان آمد ابن

جوزی شعر ذیل را بمناسبت خواند:

اصبحت صبا اذا مرالنسیم علی زهر الریاض یکاد الوهم یولینی

من کل معنی لطیف اجتنی قدحا و کل ناطقہ فی الکون یطرینی

در آنہنگام کہ نسیم صبحگاهی بر شکوفہهای گلہا میوزید عشق فریبائی درمن بوجود

آمد چنانچہ نزدیک بود گمان مرا ناراحت سازد در آنحال از ہر معنی لطیفی قدحی بدست

آورده و ہر سخنگوئی مرا سرگرم داشت .

یکی از فضولان کہ حضور داشت گفت ہرچند آن گویندہ الاغی بودہ؟ ابن جوزی گفت

اگر الاغی بود باو میگفتم ای الاغ ساکت باش، نظیر اینحکایت نیز دربارہ عبدالرحمن

جامی ذکر خواہد شد .

مؤلف گوید ممکن است ابن جوزی در معنی شیعه باشد ہرچند تظاهر بہ تسنن میکرده

و رعایت مصلحہ روزگار را می نمودہ .

دلیل تشیع نامبرده اینکہ حدیث ردالشمس را مفصلاً بر فراز منبر نقلکرده و درہمان

موقع کہ بنقل آن میپرداختہ از برکت این حدیث شریف کرامتی برای او بظہور رسیدہ .

دلیل دیگر آنکہ بہ روایت اہل سنت از ابن جوزی در حضور شیعه و سنی پرسیدند

ابوبکر افضل است یا علی (ع)؟ پاسخ داد افضل از ایندو کسی استکہ دخترش درخانہاوست .

محدث نیشابوری در رجال خود مینویسد از ابن جوزی پرسیدند عدد ائمہ چقدر

است؟ پاسخ داد تا کی بگویم چهار تا چهارتا چهارتا (سه چهار تا دوازده تا) .
 از ابن جوزی پرسیدند چگونه شایسته است شهادت حسین (ع) را که در عراق اتفاق افتاده بعهدہی یزید مقرر دارند کہ در شام بوده؟
 ابن جوزی در پاسخ باین شعر سیدرضی قدس سرہ متمسک شد:
 سهم اصاب و رامیہ بذی سلم من بالعراق لقد بعدت مرماک
 تیری از کمان بیرون آمد در ذی سلیم بود بیرون و بکسی کہ در عراق بود اصابت
 کرد شگفت از این تیراندازی بدین دوری است .
 گفتیم ابن جوزی با آنکہ تظاهر بہ تسنن میکردہ درعین حال شیعه بوده لیکن تشیع
 او با حدیث معروفی کہ ذیلاً نقل میکنیم سازگار نمیباشد .
 شیخ زین الدین علی بن یونس عاملی سابق الذکر در کتاب صراط المستقیم کہ از کتب
 مشہور در امامت است مینویسد:
 در موقع مذاکرہ شنیدہ ایم ابن جوزی بر فراز منبر بمنظور خودبینی و اینکہ چون منی
 وجود ندارد اظهار داشت سلونی قبل ان تفقدونی یعنی آنجملہ ایرا بہ زبان آورد کہ مقام
 اقدس ولوی پس از نبی اکرم (ص) ابراز داشت .
 زنی از او پرسید آیا این روایت صحیح است کہ علی (ع) شبانہ بہ مدائن رفت و پس
 از تجهیز بدن سلمان بازگشت .
 گفت آری چنین حدیثی روایت شدہ .
 گفت آیا این روایت صحیح است کہ جسد عثمان پس از کشتہ شدن سه شبانہ روز در
 گودالہای بقیع افتادہ بود؟
 گفت آری این حدیث ہم نقل شدہ .
 آنزن گفت بنا براین یا خطا از اصحاب پیغمبر اکرم (ص) بود یا از او؟
 ابن جوزی با چنان ادعای مهمی کہ کردہ بود درماندہ و عاجز گردید ، اظهار داشت
 اگر تو بدون اذن شوہر از خانہ بیرون آمدہ ای خدا ترا لعنت کند و اگر با اجازہی او خارج
 شدہ ای خدا او را لعنت کند .
 آن شیرزن گفت آیا عایشہ باذن پیغمبر اکرم بجنگ جمل حاضر شدہ بود یا بخواستہی
 خودش و بالاخرہ یکی از دو موضوعی کہ نسبت بمن دادی دربارہی او ثابت است .

ابن جوزی گوئیا لال شدہ پاسخی نداده با شرمندگی تمامی از منبر بزیر آمد .
 مؤلف گوید اینحکایت نیز محمول بر تقیہ از مخالفین بوده زیرا آنچه را در روی
 منبر اظهار میداشته با توجه باینکه از اکابر عصر خود بوده غیر از اعتقاد باطنی اوست (۱) .
 شیخ بہائی قدس سرہ در کشکول از کتاب المدہش او در ضمن وقایع ۲۴۰ ہجری نقل
 میکند نامبرده مینویسد در آنسال از پیش از غروب خورشید تا طلوع فجر ستارگان مانند
 ماهی در دریای آسمان بشناوری درآمدند و مانند ملخ بطرف شرق و غرب پراکنده میشدند
 و در سال پس از آن ، سویدا کہ یکی از نواحی مصر است هدف سنگهای آسمانی قرار گرفت
 و وزن یکی از آن سنگها ده رطل بود در همانسال ری و گرگان و طبرستان و نیشابور و
 اصفہان و قم و کاشان و دامغان در یکموقع معین گرفتار زلزلهی شدید شدند ، در دامغان
 بر اثر زلزله پانزدہ ہزار نفر بہ ہلاکت رسیدند و کوهها از یکدیگر پاشیدند و برخی از آنها
 بہ برخ دیگرشان نزدیک گردیدند .

در یمن کوهی کہ مزارع عدہای در دامنهی آن بود بہ جریان در آمد و آنرا بہ
 مزارع دیگران نزدیک ساخت .

پرندهی سفیدرنگی در حلب پیدا شد و چہل مرتبہ فریاد زد یا ایہاالناس اتقوا ربکم
 ای مردم از خدایتان بہراسید ، سپس پریدہ از شہر خارج شد فردا نیز پیدا شدہ همانجملہ
 را با صدای بلند خواند پس از آن پرید و دیگر برنگشت .

در آنسال مردی در یکی از شہرہای اہواز درگذشت پرندهای در روی جنازہ اش نشست
 بیپارسی گفت " خدایمتعال این مردہ و ہرکس کہ بجنازہی او حاضر شدہ باشد آمرزیدہ .

مؤلف گوید قضیہ تناثر و ستارہ باران نیز سال ۳۲۹ ہجری اتفاق افتادہ و اصحاب ما
 نیز آنرا متفقا نقل کردہ اند در یکی از شبہای آن سال ستارگان در آسمان پراکنده میشدند
 و شہابہای بسیاری از طرفی بطرف دیگر حملہ ور می گردیدند و این پیش آمد را بہ مرگ
 دانشمندان محمول دانستہ و چنانچہ اظهار کردہ بودند همانسال عدہی بسیاری از اعلام
 از قبیل شیخ کلینی و علی بن بابویہ وفات یافتند .

(۱) حکایات و نوادر بسیاری در نامہ دانشوران از ابن جوزی نقل شدہ قابل

مطالعہ است .

و ممکن است سال مزبور همانسالی بوده که شیخ بهائی از المدهش نقل کرده با این تفاوت که در ضبط آن اشتباه شده یا در عدد هندسی آن خلاقی بوقوع پیوسته .
 مؤلف گوید تا کنون که پنجاه و اندی سال از عمر من گذشته مانند این دوگونه تناثر نجوم را ندیده و در هیچیک از کتابهای تاریخ و سیر بدان اطلاع پیدا نکرده‌ام .
 آری در طلوع فجر سال ۱۲۸۳ هجری که برابر با شب چهارشنبه ششم ماه رجب بود از حجره خوابم بیرون آمده تا ببینم فجر طالع شده و هنگام اذان فرا رسیده بطوریکه مؤلف مدهش اظهار داشته دیدم گوئیا ستارگان آسمان موجزنان بحرکت آمده و بطریق طول و عرض در شرق و غرب در تناثر و تساقط اند و فضا از ریزش آنها پر شده ، از این اتفاق بر خلاف انتظار سخت به وحشت افتاده چنانچه بشک افتاده این پیش آمد را در خواب می بینم یا در بیداری و همچنان ستاره باران تا طلوع شمس ادامه داشت روز که بلند شد مردم از اطراف و اکناف واقعه‌ی ستاره باران را نقل محافل و نقل مجالس قرار داده و هریک بحسب گمان خود در اطراف آن سخنی میگفتند .

شیخ بهائی در کشکول حکایات و نوادر زیادی از کتابهای ابن جوزی نقل کرده از جمله از کتاب تقویم غلط اللسان او نقل میکند جواب مفرد است و خود آن بجای جمع بکار برده میشود بنابراین عامه مردم که مینویسند اجوبه یا جوابات غلط است و مینویسد جمع حاجت حاجات و حاج است و حوائج غلط است حمیت المریض (یعنی بیمار را از خوردن چیزهای زیان آور بازداشتم) بدون همزه صحیح است و احمیت با همزه غلط است بکسی که به پای ایستاده یعنی قائم در هنگامیکه میخواهند بگویند بنشین میگویند اقعو و بکسیکه خوابیده میخواهند بگویند برخیز میگویند اجلس ، عکس آن غلط است ، کلمه‌ی عروس اختصاصی به زن ندارد بلکه برای زن و مرد هر دو بکار میرود .

میگویم نظیر آن نطفه است که مطلق منی باشد نه آنکه اختصاص به منی زن یا مرد داشته باشد ، صحیح آنست بگویند کثرت عیاله (نانخور او زیاد شد) نه کثرت عیالته ، زیرا عیله بمعنی فقر است مصطکی بفتح میم صحیح است نه بضم میم .

پیش از این تاریخ میلاد و درگذشت او را نوشتیم اکنون مینویسیم ابن جوزی در باب الحرب بغداد مدفون شده و دوست و دشمن از محل قبر او با اطلاعند .
 ابوالقاسم علی بن عبدالرحمن ملقب به علیشه ، فرزند ابن جوزیست .

صفدی مینویسد: پدرش در کودکی او وی را بحضور محدثان و علماء روزگارش معرفی میکرد و او را بسماع احادیث از آنها وادار می نمود و بمنظور اینکه قدرت سخنرانی و وعظ پیدا کند برای او مجالسی ترتیب میداد و او را بمنبر میفرستاد متاسفانه آدمی بازیگوش و خوشگذران بود و با مردم ولگرد ارتباط پیدا کرد و پدرش تا زنده بود او را از نزد خود بیرون کرد.

نامبرده درباره‌ی پدرش سخنانی داشت و حفاظ احادیثی از او نقل کرده و سال ۶۳۰ (خل) وفات یافت.

ابوالمظفر یوسف بن قیزاغلی بغدادی مؤلف تاریخ معروف به سبط بن جوزی حبیب السیر تاریخ وفات او را سال ۶۵۴ (خند) نوشته.

مؤلف وفيات الاعیان از تاریخ او بسیار نقل میکند: نامبرده از علما ووعاظ ومحدثان و حفاظ اهل سنت بود.

کنیه اش ابوالمظفر و لقبش شمس الدین و مذهبش حنفی است کتاب مشهوری در مآثر ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین بنام تذکره خواص الامه فی ذکر خصائص الائمه و کتاب بزرگی در تفسیر و تاریخ بزرگی مشتمل بر چهل مجلد بنام مرات الزمان از آثار اوست. قزاغلی بضم قاف و زاء و غین نقطه دار کلمه مرکب ترکی است وبمعنی دخترزاده است. (۶۳) شهاب الدین عبدالرحمن بن اسماعیل بن ابراهیم بن عثمان دمشقی شافعی معروف به ابوشامه.

شامه بمعنی خالست و از آنجا که خال بزرگی بر فراز ابروی چپش ظاهر شده بود به ابوشامه معروف گردیده.

مؤلف بغیه مینویسد نامبرده سال ۵۹۹ (صثط) در دمشق متولد شده انواع قرائت‌ها را از سخاوی آموخته و در اسکندریه از عیسی بن عبدالعزیز و دیگران استماع حدیث نموده. ابوشامه فن حدیث و فقه را کاملاً از اساتید فن حدیث و فقه فرا گرفت و با مهارت خاصی که پیدا کرده بود بتدریس و افتا پرداخت و علاوه بر همه کمالات در فن ادب و عربیت نیز استاد بود.

ابوشامه در دارالحدیث اشرفیه کرسی استادی حدیث و در تربت اشرفیه مسند اقرء را بعهدہ داشت.

ابوشامه دانشمندی متواضع بود و برای پذیرفتن اشخاص هیچگونه تکلف و زحمتی مقرر نساخته بود و بسادگی با مردم برگذار می نمود شرف‌فزاری و دیگران از شاگردان او بودند.

آثار او عبارتند از منظومه مفصل زمخشری و مقدمه‌های در نحو البسمله، مفردات‌القرآن الباعث علی انکارالحوادث، مختصر تاریخ ابن عساکر، شرح شاطبیه، شرح قصائد نبویه سخاوی در یک مجلد، الروضتین فی اخبار الدولتین، النوریه، الصلاحیه و ذیل بر هردو کتاب، شرح حدیث مقتضی برای بعثت مصطفی الضوء الساری الی معرفه رویه الباری، المحقق من الاصول فیما يتعلق بافعال الرسول، مختصر کتاب السواک، الکشف عن حال بنی عبید، الوصول من الاصول، الوجیز فی اشیاء من الکتاب العزیز، شیوخ البیهقی (۱) و امثال اینها از مسودات دیگر که بسیارند و توفیق تکمیل آنها را نیافته.

گویند دو نفر از مخالفان بعنوان استفتا بر او وارد شدند و باندازه او را زدند که نزدیک بود بهلاکت برسد و تصادفا کسی از حال او خبردار نگردیده و بفریاد او نرسید.

وی در پاسخ پرسنده‌های که چرا از چنین پیش‌آمدی شکایتی نکرده گفت:

| | |
|-------------------------|----------------------------|
| قلت لمن قال الا تشکی | ما جری فهو عظیم جلیل |
| یقیض الله تعالی لنا | من یاخذ الحق و یشفی العلیل |
| انا توکلنا علی الله کفی | و حسبنا الله و نعم الوکیل |

در پاسخ کسیکه اظهار داشت چرا از پیش‌آمدی که برایت اتفاق افتاده و موضوع مهمی بود نزد کسی شکایت نکرده گفتم بدیهی است خدایمتعال کسی را بر میگزیند که حق مرا بگیرد و سینه مجروح مرا به انتقام خودش مرهم گذارد، آری هرگاه ما بخدا توکل کردیم او ما را کفایت میکند و خوب وکیلی است برای ما.

ابوشامه در نوزدهم رمضان سال ۶۶۵ (سخه) هجری وفات یافت.

از آثار منظوم او نظم حدیث نبوی است که فرموده روز قیامت که سایه آن منحصر به

(۱) مؤلف گوید بیهقی ابوبکر احمد بن حسین بن علی که از فقهاء شافعی مذهب و مؤلف سنن کبیر و صغیر است و پیش از این ذیل احوال احامد بنام او اشاره کرده و احوال او را مفصلاً نوشته‌ایم.

سایه خداست هفت دسته از مردم زیر سایه بلندپایه‌ی حضرت پروردگار جلت عظمته قرار میگیرند، یکی عاشق پاکدامنی که کمال عفت را رعایت میکند. ۲ - انسان پاکدامن. ۳ - بوجود آورندهٔ عمل خیر. ۴ - صدقه دهنده‌ی بی‌ریا. ۵ - گریه‌کننده از خوف خدا. ۶ - نمازگذار. ۷ - پیشوای دادگر.

و قال النبی المصطفیٰ ان سبعة یظلمهم الله العظیم بظلمه

محب، عقیف، ناشی، متصدق و باک، مصل، والامام بعد له

ابوالقاسم عبدالرحمن بن اسمعیل از دی حداد تونس‌نحوی.

بطوریکه از ابن آبار نقل شده در حدود ۶۴۰ هجری درگذشته.

ابوعیسی عبدالرحمن بن اسماعیل بن عبدالله بن سلیمان خولانی عروضی مصری. وی از سراینندگان و ادباء بوده صلاح‌الدین صفدی گفته نامبرده سال ۳۶۶ (شسو) وفات یافته.

مؤلف گوید علم‌الدین سخاوی استاد ابوشامه، علی بن محمد بن عبدالصمد آتی

الذکر است.

شرف فزاری احمد بن ابراهیم سعیدی دمشقی.

از قراء و نحات عصر خود بوده و در جامع اموی مقام خطابت داشته و استاد کرسی

دارالحدیث ظاهریه بوده.

فزاری در ماه رمضان سال ۶۳۰ (خل) متولد شده و در ماه شوال سال ۷۰۵ (ذه)

وفات یافته.

فزاری از شاگردان سخاوی و ابن عبدالدائم و ابن ابی‌الیسر و عده دیگر از ادبای بوده

و نجم قحفازی بطوریکه مؤلف طبقات اظهار داشته از شاگردان او بوده.

(۶۴) ابوالقاسم عبدالرحمن بن ابوالحسین عبدالله بن احمد بن اصبع بن حبیش

بن سعدون بن رضوان بن فتوح اندلسی مالقی سهیلی خثعمی نحوی لغوی حافظ.

مؤلف طبقات از ابن زبیر نقل کرده سهیلی در فنون عربی و لغت و انواع قرائتها

مهارت داشت و از هر دو بخش روایت و درایت با خبر بود و در فن نحو و ادب مقدم بر

معاصران خود بود و در تفسیر و حدیث استاد و از مراتب رجال و انساب مطلع و در اصول

و کلام ید طولی داشت از وقایع تاریخیه با اطلاع و مردی روشنفکر و صاحب اختراع و

استنباط بود .

سهیلی منصب قرائت و تدریس را بعهدہ داشت و آوازہاش ہمہ جا را فرا گرفته .
 سهیلی از ابن عربی و ابن طاہر و ابن طراوہ روایت میکرده و روندی و دو فرزند حوط
 اللہ و ابوالحسن غافقی و گروہ بسیاری از او روایت کرده اند .
 سهیلی در ہفدہ سالگی از چشم نابینا شد ، و در آنہنگام کہ مراتب علمی را بدست
 آورد وی را بمراکش دعوت کردند و بہرہی قابلی سہم او شد از آنجا بہ غرناطہ رفت .
 سهیلی آثاری دارد از جملہ الروضالانف در شرح سیرہ ، شرح الجمل کہ ناتمام مانده
 التعریف والاعلام بمافی القرآن من الاسماء ، مسئلہ السرفی عور الدجال مسئلہ رویہ اللہ
 والنبی فی المنام .

سهیلی شب پنجشنبہ بیست و پنجم شوال سال ۵۸۱ (ثفا) ہجری وفات یافت .
 از اشعار اوست :

| | |
|-------------------------------|----------------------------|
| یا من یری ما فی الضمیر و یسمع | انت المعد لكل ما يتوقع |
| یا من یرجی للشدائد کلہا | یا من الیہ المشتکی والمفرع |
| یا من خزائن رزقہ فی قول کن | امنن فان الخیر عندک اجمع |
| مالی سوی فقری الیک وسیلہ | فبالا فتقار الیک فقری ادفع |
| مالی سوی قرعی لبابک حیلہ | فلئن رددت فای باب اقرع |
| ومن الذی ادعو و اہتف باسمہ | ان کان فضلک عن فقیرک یمنع |
| حاشا لفضلک ان تقنط عاصیا | الفضل اجزل والمواہب اوسع |

ای خدائیکہ ناراحتیہای قلبی مرا می بینی و سخنان سری مرا میشنوی آری تو آنخدائی
 هستی کہ تمام آرزوہای مرا بر می آوری ای خدائیکہ در ہمہی سختیہا بتو امید دارم و شکوہ
 و ناراحتی خودم را بتو میکنم ای خدائیکہ خزینہهای کرم تو در کلمہ کن مستور است مرا
 مورد منت خود قرار دہ بدیہی است ہمہگونہ نیکیہا در نزد تو گرد آمدہ من جز نیازمندی
 وسیلہ دیگری بحضور تو ندارم و اطمینان دارم براثر نیازمندی بتو بیچارگی را از من دور
 میکنی چارہای جز کوبش در خانہ ترا ندارم واگر تو مرا از در خانہات برانی در خانہ چہ
 کسی را بکوبم و چہ کسی را بخوانم و اگر تو مرا از بخشش خود محروم فرمائی چہ کسی را بہ
 دادخواہی بطلبم از کرم تو دور است انسان گناہکار را از فضل خود محروم داری زیرا کرمت

بی پایان و بخششت بی نهایت است .

سیوطی گوید قاضی عزالدین بن جماعہ بخت خود نوشته شیخ محیی الدین نووی بخت خود مرقوم داشته بدیہی است کسی کہ با کمال بیچارگی و افسردہ حالی اشعار مزبور را بخواند خدایمتعال گرہ از کار او بگشاید .

مؤلف گوید کتاب اعلام سہیلی کتاب آراستہ و بدیعی است کہ بہ سبک تازہ و بی سابقہای نوشتہ شدہ و طالبان علم و ادب از آن بسیار بہرہور میشوند و موجبات معرفت و شناسائی ارباب طلب را از ہر جہت فراہم میسازد .
نسخہای از اینکتاب نزد ما موجود است .

در آغاز آن پس از بسملہ کتاب مزبور بتوسط عمادالدین زکریابن یحیی اسکندری از نظام الدین ابوعلی کاتب ثغر اسکندریہ از ابوالقاسم عبدالرحمن سہیلی مؤلف کتاب روایت شدہ وی خطبہ کتاب و سرآغاز آنرا با اینجملہ شروع کردہ الحمدللہ الذی علم آدم الاسماء تا بہ آخر خطبہ .

پس از این مینویسد تصمیم گرفتہام در اینکتاب مختصر باسماء عدہایکہ در قرآن کریم بطور کنایہ نامبرده شدہاند از قبیل نبی یا ولی ، آدمی و فرشتہ و جنی ، شہر و درخت ستارہ و حیوان و امثال اینہا کہ نامشان آشکارا بردہ نشدہ اشارہ کردہ و نام معروف آنہارا کہ ناقلان اخبار پی بردہاند متذکر گردم .

از جملہ بمناسبت سورہ مبارکہ حمد ذیل آیہ شریفہ الذین انعمت علیہم می نویسد اینان کہ از طرف خدا روزی بردہاند پیمبران و صدیقان و شہیدان و صالحانی ہستند کہ در سورہ نساء بنام آنہا اشارہ شدہ و فرمودہ فاولئک مع الذین انعم اللہ علیہم من النبیین والصدیقین والشہداء والصالحین و ہرگاہ با دقت کامل بہ آیہ مزبور و آیہ بعد آن و حسن اولئک رفیقاً توجہ کنی خواہی فہمید آیہ مذکور شرح آیہ شریفہ صراط الذین انعمت علیہم بودہ زیرا صراط بمعنی راہ است بدیہی است سالکان طریق و راہروان راہ نیازمند بہ رفیق و ہمسفراند بہمین مناسبت فرمودہ آنہا کہ سالکان چنین راہی ہستند از بہترین ہمسفران و ہمراہانند و رسول اکرم فرمودہ بہترین رفیقان چہار نفراند معلومست فرمایش رسول اکرم (ص) نیز اشارہ بہ آیہ من النبیین والصدیقین والشہداء والصالحین و حسن اولئک رفیقاً است کہ چہار نفراند و بمناسبت غیرالمغضوب علیہم ولا الضالین مینویسد نامبردگان یہود

و نصارا ایند چنانچه ذیل حدیث عدی بن حاتم و اسلام او حدیثی از رسول اکرم نقل کرده اند که نامبردگان یهود و نصارا ایند و مؤید تفسیر مزبور آیه شریفه و باؤ ابغضب من الله است که درباره یهود نازل شده و قد اضلوا کثیرا و اضلوا عن سواء السبیل است که در حق نصاری نازل گردیده .

یهود منسوب به یهوذا بن یعقوب است که بزبان عربی ذال نقطه دار مبدل به دال بی نقطه شده و نصارا هم بمناسبت قریه ناصریه که ظهور دینشان از آنجا بوده بدان اسم شهرت یافته اند .

و بمناسبت سوره ی بقره ذیل آیه فسجدوا الا ابلیس مینویسد نخستین کسیکه از فرشتگان در برابر آدم بسجده درآمد اسرافیل بود بهمین مناسبت لوح محفوظ در اختیار او قرار داده شد ، و نام شیطان پیش از آنکه بلباس لعنت ملبس گردد عزازیل بود و کنیه اش ابوکردوس بوده .

و بمناسبت اسکن انت و زوجک الجنه مینویسد جفت آدم حواست و نخستین کسیکه او را بدان نام نامید آدم (ع) بود که حوا از پهلوی وی بوجود آمده بود ، از او پرسیدند این موجود کیست ؟ گفت زنست پرسیدند اسم او چیست ؟ گفت حوا ، پرسیدند چرا او را حوا گفتی ؟ گفت برای آنکه از صاحب حیاتی بوجود آمده .

کنیه ای که فرشتگان برای آدم تعیین کردند ابوالبشر و یا ابومحمد بوده بمناسبتی که محمد خاتم پیمبران از او بوجود می آید .

ابوالحسین مسعودی گفته آدم در هنگام هبوط بسر اندیب هند و فراز کوهی به نام بودا ، هبوط کرد و حوا در محل جده هبوط کرد و شیطان در محل ابله شام و مار در بوستان و یا در سیستان هبوط نمود و بهمین مناسبت در سیستان از همه جا بیشتر مار وجود دارد و هرگاه موجبات نابودی آنها بصورت های مختلفی فراهم نمی آمد قابل آسایش نبود و درختی که آدم (ع) از استفاده ی از آن ممنوع بود درخت انگور بوده بهمین جهت فشرده ی آن که خمر است حرامست و یا درخت انجیر بوده بهمین مناسبت هرکسی انجیر در خواب ببیند موجبات ندامت و پشیمانی او بوجود می آید زیرا شجره منهییه موجبات ندامت او را فراهم آورد .

در ذیل آیه یا بنی اسرائیل مینویسد مراد از اسرائیل یعقوب است زیرا نیمه شبی بود

بمنظور توجه بخدا از خانه‌ی خود بیرون رفت و سیر در شب را اسرا گویند بنا بر این اسرائیل یعنی کسیکه شبانه سیر بسوی خدا کرد و باید افزود که اسرائیل مرکب از عربی و عبریست و البته این کلمه‌ی مرکب منحصر بفرد نبوده بلکه نظیر آن بسیار است چنانچه ابراهیم بمعنی اب راحم پدر مهربانست زیرا آنحضرت نسبت به فرزندان و کودکان مردم کمال مهربانی را داشت و خود او و همسرش ساره دختر هاران بن تارخ متکفل امور کودکان خردسالی هستند که در کودکی می‌میرند و این ماموریت تا روز قیامت بعهدده‌ی ایندو همسر عالی مقامست .

هاران عموی حضرت ابراهیم و بنیانگذار شهر حرانست و ساره دختر او بوده و خود ابراهیم نیز برادری داشته بنام هاران .

و بمناسبت از قال ابراهیم لابیہ آذر مینویسد نام پدر ابراهیم تارخ و نام جدش نا حورا بود و آزر نام بتی بود که تا رخ مورد پرستش قرار میداده و مقصود اینست ای تارخ دست از پرستش آزر بردار و هم گویند کلمه‌ی آزر را برای زجر کردن و سرزنش نمودن بکار می‌بردند و هم گویند نام پدرش بوده .

در سوره توبه ذیل آیه حملت حملا خفیفا فمرت به مینویسد فاعل حملت حواست و بچهای که بآن آبستن بود نامش عبدالحارث است از رسول خدا روایت شده هنگامیکه حوا به فرزندش بارور شد به مناسبت اینکه فرزند برای او نمیمانند شیطان در گذرگاهی باو رسیده گفت اگر میخواهی این فرزند برای تو بماند او را عبدالحارث بگذار .

طبری از ابن اسحق نقل کرده حوا چهل شکم زائید و هر بار یک پسرو یک دختر میزائید نام پسر را عبدالغیب و نام دختر را امه‌المغیب میگذارد .

در سوره رعد ضمن آیه انما انت منذر و لكل قوم هاد نوشته ابن اعرابی بسند خود از سعید بن جبیر از عبدالله نقل کرده هنگامیکه آیه شریفه نازل شد رسول خدا (ص) خطاب به علی (ع) فرمود انالمنذر و انت یا علی هاد من ترساننده و تو رهبری بدیهی است آنها که در صدد هدایت‌اند بتوسط تو رهبری میشوند .

و در ذیل آیه شریفه سوره نحل ضرب الله مثلا لرجلین احدهما ابکم لا یقدر علی شیء مینویسد آنمرد لال که توانائی کاری نداشت ابوجهل است که نام او عمرو بن هشام مخزومی است و آندیگر که بدادگری فرمان میداد عمار بن یاسر عنسی هم سوگند با بنی مخزوم است ابوجهل عمار را بمناسبت اینکه بشرف اسلام مشرف شده می‌آزرد و همچنین

مادرش سمیه را که کنیز خودش بود آزار میداد روزی به سمیه گفت علت اینکه بمحمد ایمان آورده‌ای چون زیبا چهره است و چهره‌ی زیبای او ترا فریب داده آنگاه با نیزه بقلب او زد و آن پاک زن نخستین شهید اسلامی است .

و بمناسبت آیات چندی به اسامی پیمبرانی اشاراتی کرده و نامهای خضر و الیاس و ذی‌القرنین و اصحاب کهف و رقیم را ایراد نموده و بمناسبت ام موسی مادر موسی مینویسد نام وی از اسماء اعظم الهی است که اگر کسی از آن اطلاع داشته باشد میتواند بستگیهای کارها را بگشاید و قفلهای مهمات را باز کند .

برخی گویند نام مادر او رتارخا و برخی نام او را اباذخت گفته‌اند و نام خواهرش مریم بنت عمران بوده چنانچه نام مادر عیسی هم مریم بنت عمرانست .

بعض دیگر گویند نام او کلثوم بوده و در حدیث زبیر بن بکار بدان اشاره شده است . در باب ابولهب گوید نام او عبدالعزی است و از آنجا که خود را به عزی که نام بت است نسبت داده و او را بدروغ خدا دانسته خدایمتعال او را به کنیه‌ی ابولهب معرفی کرده . ممکن است بگویند کنیه معمولاً دلیل بر آنستکه شخص صاحب کنیه فرزندی بدان نام دارد و این شخص پدر اوست با آنکه عبدالعزی فرزندی بنام لهب نداشت پاسخ آنست که آری فرزندی بدان نام نداشته لیکن خدا او را برای لهب و شعله‌ی آتش دوزخ آفریده و عرب بیشتر اوقات کنیه ایرا برای فرزند خود تعیین میکنند که مناسبت چسبندگی با او داشته باشد چنانچه پیغمبر اکرم بمناسبت افتادگی و خاکساری واقعی علی (ع) او را ابوتراب نامیده . و ابوهریره را بمناسبت اینکه همواره بچه‌گره‌های همراه داشت ابوهریره خواندند و انس را ابوجمره گفتند زیرا قاطری بدین نام داشت که همواره امور مربوط بدانرا انجام میداد .

کنیه‌ی احمق را ابوادراس میگذارند زیرا ادراص بچه‌سگ است و چون او همواره با آنحیوان بازی میکرد بدین کنیه خوانده شده .

کنیه‌ی گرگ را ابوجعده گفته بمناسبت اینکه طعمه‌ی خود را با جستجو بدست می‌آورد ، قرآن هم بزبان قوم نازل شده .

و بمناسبت آیه لها سبعة ابواب مینویسد ما در خصوص درهای جهنم و بهشت و همچنین دربارهی سقر و اینکه چه اختصاصی دارد درهای دوزخ هفت تا و درهای بهشت

ہشت تا باشند و چہ فائدہ در نامگذاری ماموران جہنم دارد و عدد آنها چند است کتاب
بخصوصی تالیف کردہ ایم .

مؤلف گوید ما ہم بمناسبت ہریک از مراتب مزبورہ در ضمن این کتاب مطالبی را
نوشتہ ایم .

پس از این افزودہ سہیلی مطلق در اصطلاح ادبا مترجم ماست و این شخص از مردم
سہیل بر وزن زبیر است کہ نام یکی از دیہات اندلس است و نام شہرہای آن مکرر در این
کتاب ذکر شدہ و شمیط و سلماس و یحصب نیز نام سہ دہ دیگر از دیہات اندلس است و
دیگری ابوالفضل احمد بن محمد بن عبداللہ بن یوسف سہیلی ادیب قرطبی صفارشافی .
از ذیل عبدالغافر نیشابوری کہ بمنظور ذیل تاریخ نیشابور نوشتہ شدہ نقل کردہ اند
نامبردہ در عصر خود پیشوای ادیبان بودہ و از اصم و ابومنصور ازہری وطبقات آنہاروایت
کردہ و عدہای از زعماء ادب از جملہ واحدی کہ شرح حالش را بدین زودی ایراد خواہیم
کرد از شاگردان او بودہ .

سہیلی حداکثر عمر خود را در خدمت علوم و مطالعہی کتابہای علمی و تدریس
گذرانیدہ .

سہیلی سال ۳۳۴ (دش) متولد شدہ و پس از سال ۴۱۶ ہجری درگذشتہ .

(۶۵) عضدالدین عبدالرحمن بن احمد بن عبدالغفار شیرازی معروف بہ عضدایچی

یا قاضی عضد .

قاضی عضد از متکلمان و داوران و حکمای شافی مذهب بودہ شرح مختصرالاصول و
متن مواقف از آثار اوست و مؤلفات ارزندہ دیگر او در ادب و کلام و حکمت و امثال اینہا
است .

قاضی عضد بعالیترین مراتب تصرف و تحقیق نائل آمدہ و دقت کاملی در فنون معمولہ
داشتہ و بی نظیر بودہ و در میان اقران و امثال خود ہمتائی نداشتہ و از دانشمندان روزگار
سلطان اولجایتو محمد معروف بشاہ خداوندہ مغولی بشمار می آمدہ و در دربار او بطوری کہ
ذیل احوال علامہ حلی نقل کردیم موقعیت بسزائی داشت گویند خاندان او ہمگی از
دانشمندان و مدرسان و رؤء سا عہد خود بودہ اند .

قاضی عضد در سرزمین شیراز امور داوری را بعہدہ داشت تا کم کم بر اثر فراست و

موقعیت او به مقام اقصی القضاتی شیراز نائل آمد و از اینراه عزت و شرافت ویژه‌ای بدست آورد .

قاضی عضد با آنکه عالمی هوشمند و با فطانت بود با شیعه و مرام حق کمال مخالفت و عداوت را داشت و تا جائیکه میتوانست با اعلام شیعه مبارزه میکرد و عداوت او ضرب المثل آنروزگار بود .

گروهی از اعلام که نامشان بمناسباتی در اینکتاب آمده در شرح مختصر حاجبی باوی شرکت داشتند .

مؤلف مجالس المؤمنین در چند جای از کتاب خود به جهاتی که شایسته میدانسته از قاضی عضد نامبرده .

از جمله مینویسد قاضی عضد در یکی از مجالس عمومی با یکی از دانشمندان شیعه به نام ملا پادشاه بیابانکی یزدی به مباحثه پرداخت ملا مردی در نهایت کوچک اندامی و بی اندازه لاغر بود در آن مجلس دوات و دفتری جلوش گذارده و بکتابت مشغول بود .

برخلاف وی عضدی در کمال چاقی و فربهی بود ملا با عضدی به مجادله و مناظره میپرداخت و گفته‌ی عضدی را مردود قلمداد میکرد ، عضدی بر اثر نخوتی که داشت سربالا نمیکرد و باو و گفتارش توجهی نمینمود بالاخره سر برداشته با کمال غنج و دلال گفت این چه صدائی است که از پشت دوات بگوش میرسد؟ با اینجملات کوچکی ملا و بی ارزشی سخنان او را گوشزد حاضران کرد .

ملا بلادرنگ و با الهام از باطن پاسخ داد آری یک نطفه بیشتر از این جثه و بلندتر از این صدا نمی‌پروراند .

قاضی عضد پس از آنکه بمعنی آن پی برد شرمنده شده و با کمال خجالت‌زدگی از مجلس بیرون رفت .

در اجازه‌ایکه شمس‌الائمہ محمد بن یوسف قرشی شافعی کرمانی آتی الترحمه به شیخ شهید قدس سره داده و اصل اجازه را مرحوم مجلسی در مجلد اجازات بحار آورده پس از خطبه مینویسد .

فقد استجاز المولی الاعظم الاعلم صاحب الفضلین مجمع المناقب والکمالات الفاخره جامع علوم الدنيا والاخره شمس‌المله والدین محمد بن شیخ‌العالم جمال‌الدین بن مکی بن

شمس‌الدین محمدالدمشقی رزقه‌الله فی اولاه و اخراه .

پس از این بدین‌خلاصه ترجمه میشود از من درخواست کرد تا بوی اجازه دهم در خصوص روایت آنچه حق روایت دارم مخصوصاً کتابهای سه‌گانه‌ایکه استاد الكل فی الكل عضدالمله والدین عبدالرحمن بن المولی سعید زین‌الدین احمد بن عمادالدین عبدالغفار ایجی روح رمسه و قدس نفسه .

کتابهای سه‌گانه عبارتند از : مواقف سلطانیه و فوائد غیاثیه و شرح مختصر منتهی و شروح کتب ثلاثه بخصوص شرح مواقف که به نام کواشف است الخ .
و بطوریکه از برخی از اجازات استفاده میشود از آثار او عیون الجواهر والعقایدالعضدیة است .

و چنانچه از بعضی مواضع معتبره بدست می‌آید اشعاری نیز داشته از جمله چند شعر ذیل است :

| | |
|---------------------------|--------------------------|
| خذ العفو و امر بعرف کما | امرت و اعرض عن الجاهلین |
| و لن فی الکلام لكل الانام | فمستحسن من ذوی الجاه لین |

همانطور که ماموری از کرده‌های مردمان درگذر و آنانرا بکارهای شایسته وادار کن و از نادانان اعراض کن با همهٔ مردمان به نرمی سخن گو که نرمش در سخن از همه افراد به ویژه از صاحب جاهان پسندیده است .

از اشعار اوست :

| | |
|-------------------------------|------------------------|
| فلما نهانی والدی عن خلاعتی | و انی الی طاعاته لسبوق |
| اشارت و قالت غمزه الورد لاتطع | فهذا زمان طاب فیه عقوق |

در آنهنگام که پدر من مرا از نافرمانی خودش باز میداشت با آنکه من همیشه بانجام دستوره‌های او پیشی میگرفتم محبوبه من با اشاره گفت از غنج و دلال گل فرمانبرداری مکن و این زمان که دستت بدامن من رسیده موقعی است که میتوان عاق پدر را تحمل کرد .
از آثار نظمی اوست :

| | |
|---------------------|----------------------|
| تصامت اذ نطقت ظبیه | تصید الاسود بالحاظها |
| و ما بی و قرو لکننی | اردت اعاده الفاظها |

در آنهنگام که آن آهووش سخن میگفت خود مرا بگری زده و فریفته دیدگان شهلاهی

او بود که با کمند مزگان خود شیرهای غران را شکار میکند من در آنموقع نخوتی نداشتم بلکه میخواستم با اینعمل او سخنان خود را از سر بگیرد .

حافظ سیوطی در طبقات النحاه از قاضی عضد نام میبرد و مینویسد احمد بن حجر در کتاب درر مینویسد قاضی پیشوای معقول و زعیم اصول و رهبر معانی و عربیت و مشارک در فنون دیگر بود مردی بخشنده و ثروتمند بود و همواره محصلان علوم و طلاب دانش را از بخشش خود کامیاب میداشت .

قاضی عضد پس از هفتصد هجری متولد شده و از اساتید عصرش استفاده کرده و به ملازمت شیخ زین الدین هتکی شاگرد بیضاوی و دیگران پرداخته و سمت داوری شهرها را به عهده گرفته و نجیب ترین شاگردان فاضل از محضر او برخاسته و همه شهرهای آفاق بوده اند از جمله :

شمس الدین کرمانی و سعد الدین تفتازانی و ضیاء الدین قرمی و امثال ایشان .

قاضی عضد مختصر ابن حاجب را شرح کرده و کتاب مواقف در کلام و فوائد غیاثیه در معانی و بیان و رساله‌ی در وضع از آثار اوست قاضی عضد با حاکم کرمان منافرتی پیدا کرد از طرف او در قلعه زندان محبوس گردید و همانجا بود تا سال ۷۵۶ (ذو) وفات یافت (۱) . سیوطی گوید استفتائی در خصوص مطالبی که زمخشری در ذیل آیه فاتوا بسوره من مثله ایراد کرده بود از طرف بعضی شده جار بردی پاسخی داده و قاضی عضد موضوعاتی را رد بر نوشته جار بردی اظهار داشته و ما مفصلاً در طبقات کبری از آن بحث کرده ایم . مؤلف گوید پیش از این ذیل احوال جار بردی اشاره‌ای به مشاجرات فیما بین او و قاضی عضد نموده ایم .

شرح مختصر اصول او در نهایت شهرت و معروفیت است و از بهترین شروحنی است که برای مختصر حاجبی نوشته شده هر چند در تنقیح شرح مزبور علماء دیگر با وی شرکت کرده اند . و از کسانی که مختصر مزبور را در کمال آراستگی و اهمیت نوشته شیخ بهاء الدین سبکی

(۱) دانشمندان فارس نوشته بعضی از مورخان وفات او را در شبانکاره فارس دانستند فرصت وفات او را سال ۷۶۰ می نویسد حبیب السیر سال مرگ او را ۷۵۶ نوشته اند ممکن است دومی به صحت نزدیکتر باشد .

و فاضل اصفہانی و قطب الدین شیرازی آتی ترجمہ اند دیگر از کسانیکہ مختصر مزبور را شرح کردہ اند .

شیخ شمس الدین محمد بن مظفر خطیبی خلخالئی است .

در فن معقول و منقول مہارت خاصی داشتہ و در این دو رشتہ از علوم منفرد و منحصر بفرد بشمار می آمدہ .

خلخالئی از دانشمندان آغاز سدهی ہشتم ہجری است و ہریک از مصابیح بغوی و مفتاح سکاکی و تلخیص او را شرح کردہ و علاوہ از اینہا آثار دیگری نیز داشتہ است .

دیگری شیخ شمس الدین کرمانی سابق الذکر است کہ از شاگردان خود قاضی ہم بودہ .

مواقف نیز متن ارزندہ و معتبریست کہ در فن کلام بوجود آمدہ و میرسید شریف

جرجانی آنرا شرح کردہ و مشہور است .

قاضی کتاب مواقف را بنام امیر شیخ اسحق کہ سال ۷۴۴ ہجری در شیراز امارت داشتہ

و سکہ بنام خود میزدہ و خطبہ بنام خویش میخواندہ تصنیف کردہ .

شیخ ابواسحق ممدوح خواجہ حافظ شیرازی بودہ حافظ در قطعہای بنام او و عضو

کتاب مواقف اشارہ کردہ .

بہ پنج شخص عجب بود ملک فارس آباد

بعہد سلطنت شاہ شیخ ابواسحق

کہ کام خلق روا کرد و داد عیش بداد

نخست پادشہی ہمچو او ولایت بخش

بنای کار مواقف بنام شاہ نہاد

دگر بزرگ چہ قاضی عضد کہ در تصنیف

ایجی منسوب بہ ایج است کہ بہ نقل قاموس از شہرہای شیراز است و ایجہ باہا

ہوز یکی از دیہات بزرگ رویدشت اصفہانست کہ گروہ بسیاری از اعلام از قبیل فاضل ہندی

و ملا محمد شریف رویدشتی کہ از شاگردان علامہ مجلسی است و ملا علی اکبر ایجی سابق

الذکر از مردم آن قریہ بودہ و از آنجا برخاستہ اند .

مؤلف گوید بدیہی است عضدی از ایج اصطہبانات است و ممکن است ہر دو محل

نام یک قریہ بودہ و باعتبار زمانہای مختلف کہ تحت نفوذ حکام زمان قرار میگرفتہ بدین

صورت در آمدہ .

(اللہ) جلال الدین ابوالفضل عبدالرحمن بن کمال الدین ابی بکر بن ناصر الدین

محمد بن سابق الذکر ابوبکر بن فخر الدین عثمان بن ناصر الدین محمد بن سیف الدین خضر

بن نجم‌الدین ایوب بن ناصرالدین محمد بن عارف بالله شیخ همام‌الدین خضری شافعی معروف به سیوطی .

نسب او را بطوریکه نوشتیم از شرح احوال پدرش که خود او بمناسبت گذارش احوال او نگاشته متذکر شدیم .

و پدرش چنانچه در پایان ترجمه باحوالش اشاره خواهد شد فاضل کاملی بوده و در نحو و قرائت و فقه و اصول و امثال اینها آثاری داشته و از شرح احوال او هویدا است سیوطی مراتب علمیه را از نیاکان خود یکی بعد از دیگری بارث برده است .

سیوطی فن قرائت و روایت و مراتب معقول و منقول را از گروه بسیاری که مانند آن برای دیگر از فحول بیسابقه بوده فرا گرفته و از حداکثر اعلام عصرش بهره‌ور شده و شیوخ و اساتید او نزدیک به سیصد تن بوده و سه نفر از آنها قاضی القضاة بوده از قبیل علم‌الدین بلقینی و شرف‌الدین مناوی و علامه کافیجی و دیگران که بنام برخی از آنها در باب محمدین اشاره خواهیم کرد .

سبک سیوطی و طریقه‌ی او مخصوصاً از آثار او که در اختیار مطالعه ما درآمده کاملاً آشکار است او از رویه ادباء اخباری تعقیب میکرده و روایات را بروش آنها نقل می‌نموده و فصاحت و بلاغت و قانون نویسندگی و روش نگارنگی را کاملاً رعایت کرده و مهارت خاصی در این رشته از نگارش داشته درعین حال عبارات را در حد ایجاز و توأم بالغز و معنی و گاهی بسرحد اعجاز رسانیده .

سیوطی در فنون مختلفه که در آن عصر معمول ادبا و فقها و علما بوده آثار زیادی از خود بظهور رسانیده .

از جمله مجمع‌البحرین کتاب بزرگی است در تفسیر و کتاب دیگری که از تفسیر کبیرش خلاصه کرده ، اتقان در علوم قرآن اولین مجلد آنرا که مربوط به مقدمات علوم تفسیر و رسوم تنزیل بوده دیده مفصل و مذیل نوشته است کتاب جامع کبیر و جامع صغیر و مسلسلات را در فن حدیث گردآورده ، کتاب کلم طیب والدرر را در ادعیه و احراز و امثال آنها تدوین نموده و کتاب کبیری در معجزات رسول اکرم و دلائل اختصاصی آنجناب تالیف کرده و به نام اینکتاب در آغاز کتاب دیگرش که از آن تلخیص نموده و بنام انموزج اللیب فی خصائص الحیب نامیده اشاره کرده کتاب ذخائرالعقبی در مناقب اولی القربی والدرر المنتثره در

احادیث مشتهره علامه مجلسی از کتاب مزبور و کتابهای پیش از آن بسیار نقل کرده است در فن عربیت و نحو کتابهای ذیل را تدوین کرده: کتاب مظهراللغه و جمع الجوامع و شرح کبیری که بنام همعالهوامع بر آن نوشته و کتاب شرح الفیه ابن مالک بنام بهجه المرضیه حاشیه‌ای بر شرح ابن عقیل بر الفیه بنام السیف الصقیل علی عنق بن عقیل، ارجوزه‌ای در تلخیص مفتاح سکاکی مختصر نهاییه ابن اثیر، التذکره، المقامات اینکتاب را بسبک مقامات حریری انشا کرده، حاشیه‌ای بر شرح شذور ابن هشام، اکتابی در اصول نحو اینکتاب را بطرز اصول فقه گرد آورده و گویا سبک مزبور را از اصول النحو عیسی بن مروان کوفی اقتباس کرده باشد، شرح کبیری بر شواهد مغنی ابن هشام نوشته و موضوعات فراوانی در مطالب متعدده بویژه شرح احوال سرایندگان آنها در آن گرد آورده، حاشیه مغنی اللیب بنام فتح‌القرب در تواریخ و سیر و اخبار پیشینیان نیز کتابهای ذیل را نوشته تاریخ‌الخلفاء والملوک.

در کتابهای تاریخ از آن بسیار نقل کرده‌اند، التذکره، الوسائل الی معرفه‌الاولیاء ما ذیل شرح احوال ابوالاسود دثلی بسیاری از اولیات آنرا نقل کردیم القول الجلی فی طور الولی، طبقات النحاه کبری در چند مجلد طبقات‌الصغری در یک مجلد ما در اینکتاب از آن بسیار نقل کرده‌ایم.

مؤلف در آغاز آن مطالبی را ایراد کرده که شایسته است در اینجا به پاره‌ای از آن اشاره نمائیم، نامبرده پس از آنکه اسامی بیشتر از پنجاه کتاب از کتب تاریخ و معجم (تذکره) که برخی از آنها تنها پنجاه مجلد بوده مینویسد از کتابهای مزبور هرکجا بشرح حال یکی از نحویها رسیدم یادداشت کردم کم و زیاد احوال نامبردگان شهرت و خفاء در نظر نگرفتم و فوائد و اخبار و مناظرات و اشعار و مرویات و مطالب منحصر آنرا که در کتابهای دیگر بدانطریق گرد نیامده بود جمع‌آوری کردم و با اینکار هفت مجلد تدوین نمودم.

سال ۸۹۹ هجری که به زیارت بیت‌الله مشرف گردیدم با دوستم حافظ نجم‌الدین بن فهد ملاقات کردم وی پیشنهاد کرد تا مطالب مهم آنرا به ترتیب معجمها و تذکره‌های دیگر در مجلدی گرد آورم از پیشنهاد او اظهار تشکر کرده در مراجعت کتاب مزبور را خلاصه کرده و مسوده را بحال خود گذارده زیرا اطمینان داشتم کسی نمیتواند بهمهی آنها دست یابد و یا همت به تفصیل آنها بگمارد پس از آنکه به تدوین حاشیه مغنی اللیب بنام فتح‌القرب

همت گماشتم و حاشیه بدرد مامینی و استادمان تقی الدین شمنی را از نظر گذراندم به این موضوع رسیده که آنان در ضمن حواشی خود به قسمتی از شرح شواهد و گذارش بخشی از نگاه پرداخته خواستم از سبک آنان استقبال کنم ترسیدم هرگاه بدینکار اقدام نمایم موجبات ملالت و رنجوری خوانندگان را ایجاد نمایم به همین مناسبت در حاشیه مزبور بمسائل نحویه و ابیات سراینندگان متاخر اکتفا کرده و برای شواهد آن کتاب جداگانه‌ای که متکفل تمام امور مربوط به آنها بوده تالیف کردم و نیز تالیف ثالثی بمنظور شرح احوال نحویها گرد آوردم و یکسوم از مسوده پیشین را در آن تدوین نمودم و فوائد و فرائد نظم و نثر و لغزها و مناظرات و محاورات و فتاوی اعلام نحورا در کتاب اشباه و نظائر نحویه جمع آوری کردم و به یاری خدا از مسوده مزبوره چیزی فرو گذار نشد و نام طبقات جامعه را با تغییرات اسامی که در آن بوجود آوردم ندیده گرفته و تمام توجهم را متوجه باین کتاب ساخته و آنرا بغیه الوعاه فی طبقات اللغویین والنحاه نامیدم .

کتاب اشباه و نظائر او کتاب لطیف و شایسته‌ایست که فوائد زیادی را در بردارد و مشتمل بر فنون هفتگانه بوده و برای هر یک از ابواب هفتگانه دیباچه علیحده‌ای تدوین نموده و راهی برای بدست آوردن فنون ادبیه به سبک جالبی گشوده باب نخستین آنرا به منظور قواعد و اصولی ترتیب داده که برای فهمیدن جزئیات و فروع نیاز کلی به آنها بوده و این باب که جامع حداکثر مطالب کتاب بوده به ترتیب حروف الفبا تنظیم شده و قواعد با اهمیتی را در آن ایراد کرده است .

از جمله ذیل قاعده‌ی اتباع مینویسد هر فعلی که بر وزن فعل بکسر عین باشد و عین الفعل آن از حروف حلق بوجود آمده باشد می‌توان فاء الفعل را به پیروی از عین الفعل مکسور خواند مانند نعم و باس ، و همچنین حرکت فاء الفعل کلمه‌ای را بر اثر اقتراعی که با کلمه‌ی دیگر دارد میتوان تابع حرکت فاء الفعل کلمه‌ی دیگر قرار داد و نیز حرکت و سکون عین الفعل کلمه‌ای را میتوان تابع حرکت و سکون دیگری ساخت .

از جمله قاعده‌ی اتساع در ظروف و قاعده ثقل و خفت و قاعده جواز و قاعده‌ی ضرورت را مشروحا بیان کرده و بمناسبت قاعده ضرورت مینویسد ابوحیان اظهار داشته‌این مالک از حقیقت قاعده ضرورت که نحویها بمناسبت ضرورت شعری ایراد کرده‌اند استفاده‌ای

نکرده بهمین جهت در جایی اظهار داشته در این بیت ضرورت شعری هیچگونه مداخله ندارد زیرا سرایندهی آن میتواندست مثلا چنین بگوید . و زیرا او پنداشته ضرورت عبارت از آنستکه گوینده ناچار شده چنین کلمه‌ایرا بحکم ضرورت بیاورد بهمین جهت گفته آنان الزامی نداشتند چنین بگویند بلکه میتوانند اینگونه بگویند و هرگاه ما بخواهیم بماظهار ابن مالک ترتیب اثر بدهیم باید اصولا بضرورتی برخورد ننمائیم زیرا بنا برای او با هر ضرورتی که برابر شدیم بلافاصله آنها بصورت دلخواه خود عوض میکنیم و ترکیب تازه‌ای ایجاد میکنیم .

با آنکه مقصود از ضرورت آنستکه میگویند اینگونه ترکیب اختصاص به شعر دارد و ویژه آنست و در نثر از چنین ترکیبی نمیتوان استفاده کرد و نحوایها در اطلاق ضرورت در نظر ندارد که مثلا فلان کلمه قابل گفتگو نیست بلکه توجهشان بهمان مطلبی بود که ما پیش از این بیان کردیم والا هرگاه اظهار نظر ابن مالک درست باشد چنانچه گفتیم ضرورتی وجود نخواهد داشت زیرا سراینده میتواند در اندک وقتی کلمه‌ی نامناسب را تغییر داده بجای آن کلمه‌ی مناسبی بیاورد .

ابن جنی در خصائص مینویسد از ابوعلی فارسی پرسیدم آیا همانطور که عرب میتواند در آثار خود از قانون ضرورت استفاده کند ما هم میتوانیم در آثار خود از آن استفاده نمائیم ؟ پاسخ داد آری همانطور که ما منثورمان را به مقایسه‌ی با منثور آنان تدوین میکنیم میتوانیم شعرمان را نیز با مقایسه‌ی با شعر آنان بسرائیم بنابراین هرکجا که آنان از قانون ضرورت بهره‌ورند ما نیز از آن قانون بهره‌ور خواهیم شد و هر حکمی که شامل حال آنان باشد شامل حال ما نیز خواهد بود .

و بمناسبت قاعده مایجوز تعدده و ما لایجوز مینویسد ذیل این قاعده فروعی را باید در نظر گرفت .

اول خبر مبتداء : در تعدد خبر مبتدا نحوایها اختلاف کرده‌اند برخی تعدد خبر را بطور کلی با عطف و بدون عطف تجویز کرده‌اند ، چنانچه ابن مالک تعدد مطلق راجائز دانسته برخی تعدد مطلق را تجویز ننموده و اظهار داشته در صورتیکه حرف عطف وجود داشته باشد تعدد خبر واجب است مانند زید قائم و منطلق مگر در صورتیکه منظور از تعدد خبر یک معنی بیش ملحوظ نباشد در اینصورت موقعیتی برای عطف باقی نمی‌ماند مانند

هذا حلو حامض که یکمعی در نظر بوده یعنی می خوش است و هذا اعسر ایسر یعنی کسی که بدست چپ و راست کار میکند .

دوم حال : در تعدد حال نیز خلاف است در ارتشاف گفته ابوعلی فارسی و عدهای معتقداند که تعدد حال جائز نیست و در اینجمله که حال متعدد شده اعنی جاء زید مسرعا ضاحکا چنین اظهار داشتهاند مسرعا حالست و ضاحکا صفت آن است و یا ضاحکا حال از ضمیر مستتر در آنست . لیکن ابن جنی تعدد حال را تجویز کرده .

سوم : مستثنی ، جمهور از نحوایها معتقدند که دوشیء را بدون عطف فیما بین با یکی از ادات استثنا نمیتوان مستثنی قرار داد برخی تجویز کرده و گفتهاند ما اخذ احدا لا زید درهما و ساضرب القوم الا بعضهم بعضا ، و امثال اینها از قواعد دیگر .

بخش دوم از کتاب مزبور را بمنظور قواعد خاصه و ضوابط و انواع استثناء و تقسیمات تدوین کرده .

از جمله ذیل علامات اسم مینویسد بر اثر تتبع و جستجویی که در آثار نحوایها نمودیم باین نتیجه رسیدیم که نشانهای اسم بیشتر از سی علامت است و آنها عبارتند از حروف جر و تنوین و ندا و ال و مسندالیه و اضافه و اشاره و عود ضمیر بدان و ابدال اسم صریح و اخبار به آن با مباشرت فعل و موافقت اسم ثابت در لفظ یا معنی این عده را از کتابهای ابن مالک استفاده کرده ، نعت و جمع سالم و مکسر و تصغیر این چهار علامت را ابن حاجب ذکر نموده ، تشنیه و مذکر و مؤنث و یاء نسبت را مؤلف لب و لباب یادآوری کرده ، فاعل و مفعول بودن را ابوالبقاء عکبری در کتاب لباب تذکر داده ، شخص بودن و دخول لام ابتدا و لام حالیه را ابن فلاح در مغنی آورده .

ابن قواس در شرح الفیه ابن معطالف ندبه و ترخیم و مضمرو علم و معرفه و نکره و تمیز و حال را از علائم اسم نامبرده .

در ضمن کلماتی که اسم و فعل و حرف استعمال میشوند مینویسد بر اثر تتبع بهیجده کلمه از نمونههای کلمات فوق دست یافتم مشهورترین آنها علی است که حرف جر است و خود هم مجرور بمن میشود شاعری گفته عدت من علیه بعد ماتم ظموها و فعل ماضی از علو بکار رفته خدا فرموده ان فرعون علی فی الارض .

دیگری من است کہ حرف ج راست و اسم زمخشری در ذیل آیه شریفہ فاخرج بہ من الثمرات رزقالکم اظہار داشتہ ہرگاہ من برای تبعیض باشد بجای مفعول بہ کار رفتہ و رزقا مفعول لاجلہ است .

طیبی اظہار داشتہ ہرگاہ مقرر شود من را مفعول بہ بدانیم اسم خواہد بود چنانچہ عن در این شعر اسم است ، من عن یمینی مرہ و شمالی .
و نیز فعل امر ازمان یمین ، من است .

فی حرف ج راست و اسم است بمعنی فم (دہان) در حالت جری چنانچہ گفتہ اند حتی ما تجعل فی فی امراتک و فعل امر از وفایقی است ہمزه حرف استفہامست و فعل امر از وای و اسم است بنا بقول بعضی حروف نداء اسماء افعالند ، ہاء مفردہ ہم اسم است و ہم ضمیر است مانند ضربتہ اسم است مانند مررت بہ حرف است در ایاء و فعل امر است از و ہی یہی .

لما حرف نفی جازم است بمعنی لم و ظرف است مانند لما جاء زید اکرمته و فعل ماضی متصل بہ ضمیر غائب است از لم لما .

ہل حرف استفہامست و اسم فعل مانند حی ہل و فعل امر از و ہل یہل ہل .
ہا حرف تنبیہ است و اسم فعل بمعنی خذ (بگیر) و وسیلہ زجر شتر بصورت ممدود و مقصور تلفظ میشود و فعل امر از ہاء یہاء ہاء حاشا حرف استثنا و اسم مصدر بمعنی تنزیہ حاشا لله بہمین مناسبت تنوین اسمی بہ آن ملحق میسازند و فعل ماضی بمعنی استثنی است میگویند حاشی یحاشی .

و از همان قبیل کلمات رب بفتح راء و نون و کاف مفرد و عل و بلی و ان والا و خلا و لات را بشمار آورده و بیانات شافیہای ذیل ہر یک نموده و برای بخاطر سپردن کلمات ہیجدهگانہ منظومہای سرودہ است .

و در ضمن قاعدہی دیگری اظہار میدارد ہمہی فعلہا متصرف اند مگر شش فعل و آنہا عبارتند از نعم و بئس و عسی و لیس و فعل تعجب و حبذا بعضی دہ فعل را نام بردہ اند قلما و یدر و یدع و تبارک اللہ را از آنہا میدانند .

در ذیل قاعدہای از مغنی ابن فلاح نقل کردہ کلماتی کہ بعنوان حرف شمرده شدہ اند ہفتاد حرفند و آنہا را نام بردہ است .

از جمله بمسائل خلافی بصریها و کوفیها اشاره کرده و آنها را از کمال‌الدین انباری که شرح‌حالش در باب میم ذکر خواهد شد نقل کرده و ما شایسته میدانیم خلافت مزبور را ذیل احوال نامبرده ایراد کنیم .

در بخش سوم آنکتاب بمسائلی پرداخته که برخی از آنها مربوط ببرخی دیگر از آنها میباشند چنانچه فعل امر حاضر را بصریها مبنی بالذات میدانند و کوفیها معرب به لام جازمه‌ی محذوفه و این اختلاف از آنجا ناشی شده که آیا همچنانکه اعراب اصل در اسم است اصل در فعل هم میباشد یا نه .

بخش چهارم را بمنظور جمع و فرق تدوین نموده چنانچه در فرق بین بدل و نصب در جمله ما قام احد الازید و زیدا نوشته هرگاه زیدا را به نصب بخوانیم جمله بصورت نفی بوده و مستثنی فضله‌ی در کلام بوده و زید بعنوان مفعول بهی منصوب شده و اگر زید را بدل قرار دادیم جمله موجب بوده و قیام ثابت برای زید است واحد مانند توطئه و تمهید برای زید است چنانچه خبر را بهمین منظور مرفوع کرده‌اند که کلام بدان اعتماد و اتکاد دارد .

بخش پنجم را در لغزها و معنیات نحویه و مسائل تمرینی بمنظور آمادگی اذهان تدوین کرده و پس از ایراد خطبه نوشته این بخش را بنام الطراز فی الالغاز نامیدم .
 شیخ جمال‌الدین بن هشام در کتاب موقظ الوسنان و موقدالاذهان مینویسد لغزنحوی دو قسم است بخشی آنهایند که تفسیر معناشان مورد توجه سؤال کننده است و بخش دیگر آنها هستند که اعرابشان محل نظر واقع گردیده‌اند .

مثلا حریری گوید ما العامل الذی یتصل آخره باوله و یعمل معکوسه مثل عمله؟ کدام عاملست که آخر آن باولش متصل میشود و معکوس آن مانند اصلش عمل میکند؟ این عامل حرف نداست، زیرا حرف در منادی عمل نصب میکند و از دو حرف (یا) تشکیل شده و هرگاه آخر آن باولش متصل گردد (ای) شود و اینهم حرف نداست و مانند اصلش عمل میکند او گوید ما منصوب ابدا علی الظرف لایخفیه سوی حرف؟ کدام کلمه‌ایست که همواره بنا بر ظرفیت منصوبست و بجز از حرف او را نصب نمیدهد؟ اینکلمه عند است که میگویند جلست عنده و اتیت من عنده یا همواره بنا بر ظرفیت منصوبست مانند مثال اول و یا فقط مجرور بمن است و بحرف دیگر مجرور نمیشود بنا بر این سرت الی عنده نادرست است .

بخش دوم از لغزها که بمنظور بیان معنی بکار رفته مانند قول شاعر:

جاءک سلمان ابو هاشما فقد غدا سیدها الحارث

شرح لغز مزبور آنست که جاء فعل ماضی است و کسلمان جار و مجرور است و علامه جر آن فتحه ایست که در آخر سلمان ظاهر شده زیرا سلمان غیرمنصرف است و کاف را بمنظور لغز از سلمان جدا نوشته و تلفظ کرده اند و ابوها فاعل جاء است و ضمیر علامت تانیث است و مرجع آن مؤنث است و شما فعل امر از شام البرق یشمه برق درخشید و میدرخشد و نون آخر آن برای تاکید است که مطابق با قاعده بصورت الف اطلاق درآمده و سیدها منصوب به شم است و حارث فاعل غداست .

باز ابن هشام در مغنی ضمن یکی از مسائل لغزی مینویسد گویند ضمیر مجروری که نمیتوان اسم مجرور را بر آن عطف گرفت اعم از اینکه اعاده ی حرف جار بنمایند یا خیر کدام ضمیر است؟ ضمیر مجرور به لولا است مانند لولای و موسی نمیتوان موسی را معطوف بر ضمیر لولای قرار داد و اظهار داشت موسی محلا مجرور است زیرا مستلزم آنستکه اسمی را بدون اعاده ی حرف جر بر ضمیر مجرور عطف گرفته باشیم و اعاده ی حرف جر هم در اینجا ممکن نیست

زیرا لولا عمل ظاهری میکند و هرگاه بر موسی درآید بمناسبت اینکه اسم مقصور است عمل او ظاهر نگردیده و آن اسم محکوم بحالت رفعی است و لولا نیز در اینصورت حکم حروف زائده را خواهد داشت و در اینصورت اسم مجرد از عوامل لفظیه است .

پس از این به ذکر الغاز حریری که در مقامات ایراد کرده پرداخته او گوید ما کلمهان شئتم هی حرف محبوب او اسم لمافیه حرب حلوب؟ کلمه نعم است که هم حرف جوابست و هم اسم برای چهارپای شیردار .

ای اسم تردد بین فرد جازم و جمع ملازم؟ شروالست که هم یک است و هم دو پا را با هم نزدیک میسازد، و ایههء اذا التحقت اماطت الثقل و اطلقت المعتقل؟ هاء تانیث است که بر جمع منتهی المجموع وارد میشود مانند زنادقه و صیاقله تبایعه که از سنگینی تلفظ به آن کلمه میکاهد و بند از پای تلفظ بر میدارد .

و این تدخل السین فتعزل العامل من غیر ان تجامل؟ سین در باب ان مخفف از مثلث مانند علم ان سیکون منکم مرضی مضافیکه عاری از اضافه است لدی است کدام عامل است که نائب آن از خود آن بیشتر بکار میرود و خدا آن را زیاد بیان فرموده باء قسم است که

نائب آن واو است در کجا باید مراتب ضارب و مضروب را مراعات کرد؟ در مثل موسی و عیسی هرگاه فاعل و مفعول واقع شدند بمناسبت اینکه هر دو اسم مقصورند هر کدام که مقدمند فاعلند یعنی باید مرتبه‌ی فاعلی را رعایت کرد.

کدام وصف است هرگاه نون برآن افزوده شود از دیده بیفتد و در معرض توهین قرار بگیرد؟ صفت ضیف است که اگر نونی بدان افزوده شود ضیفن شود یعنی طفیلی.

سیوطی نوشته زمخشری کتاب منثوری بعنوان لغز و معما گرد آورده و علم‌الدین سخاوی آنرا بنام تنویرالدیاجی شرح کرده و در پایان آن لغزهای منظومی ایراد نموده از لغزهای منظوم او:

و ما فاء تداولها ثلثه احرف عدا
فاء الفعلی که به سه حرف تلفظ میشود در یاق و تریاق و طریاق است .
و ما عین لها حرفان یعتورانها ابدا
نق و نفق و معافیر و مغافیر است .
و ما عینان مع لامین لفظهم اتدا تحدا
هما فی کلمتین هما لمعنی واحدا وردا
لفظ جداد با دال بی نقطه و جذاذ با ذال نقطه دار که لفظ عین و لامشان یکی است
و هر دو بمعنی شاخه نخل است .

و ما ضدان وصفها و لولا الفاء ما انفرادا
دو لفظاری و شری هستند که اولی بمعنی غسل و دومی بمعنی حنظل است و هرگاه
الفاری و شین شری نبود از یکدیگر امتیاز داده نمیشدند میگویند له طعمان اری و شری
یعنی آنچه مزه انگبین و زهر میدهد .

پس از این لغز معری را در باب کاد نقل کرده :

انحوی هذا العصر ماهی لفظه جرت بلسانی جرهم و ثمود
اذا استعملت فی صورها لجد اثبتت و ان اثبتت قامت مقام جحود
ای نحوی عصر کدام لفظ است که مردم جرهم و ثمود آنرا به کار برده و طوری است
که اگر بصورت انکار باشد اثباتست و اگر بصورت اثبات باشد انکار است .
ابن مالک از آن پاسخ داده گوید :

نعم هی کاد المرء اذ یرد الحمی
و فی عکسها ما کاد ان یرد الحمی
آری آن ، لفظ کاد است که برای اثبات و نفی بکار می‌رود چنانچه از مثال مزبور نفی و اثبات آن ظاهر است .
دیگری گفته :

سلم علی شیخ النحاه و قل له
ان انا شککت وجد تموفی جازما
از بزرگ نحوینها پاسخ این پرسش را بپرس که اگر من شک کردم مرا جازم و قاطع خواهید دید و اگر قطع کردم جازم نیستم پاسخ داده :

هذا سؤال غامض فی کلمتی
ان انا نطقت بها فانک جازم
و اذ لما جزم الفتی بوقوعه
این سؤال مشکل درباره دو کلمه‌ی ان و اذا که از حروف شرط‌اند آورده شده به این توضیح اگر بگوید ان انا نطقت در این صورت در عمل خود جازمست و اگر بجای ان اذ بیاورد جزمی بدان ندارد اذا برای جزمست بخلاف ان .
خوارزمی گفته :

ما تابع لم یتبع متبوعه
ما ذا یعلم غیر علم نافع
صورت مسئله ما ذا یعلم غیر علم نافع است که در سؤال گنجانیده شده .

هنگامیکه لغز مزبور باطلاع زمخشری رسید از طرح آن تعجب کرد ابن حاجب گفته :
ایها العالم بالتص
قال قوم ان یحیی
واتی قوم فقالوا
انما کان صوابا
کیف قدرد و ایحیا
اتراهم فی ضلال
ریف لازلت تحیی
ان یصغر فیحیا
لیس هذا الرای حیا
لو اجابوا بتحیا
والذی اختار و اتحیا
ام تری و جها یحیی

ایدانای علم صرف که امید است همواره پایدار بمانی عدهء گفته تصغیر یحیی یحیی است و بعضی نپسندیده گفته تحیی است اینان که اینچنین انتخابی کرده آیا برحقاند یا برباطل .

ابن هشام توجیه مفصلی برای این لغز نموده است .

پس از این منظومه‌ی مفصلی را بمنظور ایراد لغزهای زیادی به ضمیمه‌ی شرح مفصلی از آن متذکر شده است .

بخش ششم از کتاب را ویژه کلمات مفرده و اظهارات بیسابقه نحویها مقرر داشته‌مانند اینکه از ابوحیان نقل میکند .

ابوجعفر بن صابر بر اقسام کلمه که باتفاق نحویها سه قسمند (اسم، فعل، حرف) قسم دیگری بنام حاله افزوده و آن اسم فعل است و نیز از زجاج نقل کرده تشبیه و جمع مبنی هستند .

و از مبرد نقل کرده حرف تعریف همزه است و لام را بدانجهت بر آن افزوده‌اند تا از اشتباه بهمزه استفهام جلوگیری کند .

از ابن طراوه نقل کرده همانطور که اسم مکان خبر برای مصدر و ذات واقع میشود اسم زمان نیز خبر برای آندو قرار میگیرد .

از ابوسعید سیرافی نقل کرده نامبرده به اقسام پنجگانه مفاعیل (مفعول مطلق، مفعول به، مفعول له، مفعول فیه، مفعول معه) .

قسم ششمی افزوده و آنرا مفعول منه نامیده‌مانند و اختار موسی قومه سبعین رجلا و اظهار داشته تقدیر آنست من قومه .

اظهار نظر سیرافی سخت مورد اعتراض قرار گرفته هرگاه چنین باشد اختصاصی به مفعول منه ندارد بلکه مفعول الیه نیز خواهد بود مانند نظرت الی زید و مفعول عنه نیز خواهد بود مانند انصرفت عن زید .

از ابن مالک نقل کرده حتی ابتدائیه از حروف جر است و مابعد آن ضمیر مجرور است .

ابن لاذهنیه گفته بل حرف جر است .

خوارزمی گفته بل حرف عطف نیست .

و امثال اینها از فتاوی نادره برخلاف اجماعاتشان .

بخش ہفتم از آنکتاب در خصوص مناظرات نحویہا و طرز مجالست اقوام نحوی با یکدیگر و حکایاتی کہ دربارہی بسیاری از مشکلات و غوامض نحو برای آنها پیش آمدہ از قبیل مسئلہ زنبوریہ کہ در ملاقات کسائی و سیبویہ اتفاق افتادہ و در مغنی و امثال آن بدانحکایت اشارہ شدہ .

درہمین بخش بہ پارہای از اعراب الفاظ دائرہ بین اہل لسان اشارہ کردہ از قبیل فضلا عن کذا ، قل ما یتفق هذا ، ساروا سريعا خلا فالفلان ، سقیالہ ، ایضا ، ہلم جرا و امثال اینہا .

خلاصہ کتاب مذکور از کتابہای ارزندہ و مہم ادبی است کہ ہر فرد ادیبی ناچار است برای کمک بہ مطالب ادبی کاملا آنرا مورد توجہ و مطالعہی خود قرار دہد و از انواع اعراب و فوائد و فرائد آن بہرہور گردد .

از آثار او شرح الکوکب الوقاد فی اصول الدین شرح کتاب علم الدین سخاویست ، کشف اللبس فی حدیث رد الشمس .

محدث نیشابوری از اینکتاب نقل کردہ سیوطی اظہار داشتہ حدیث مزبور از معجزات پیغمبر ماست و ابوجعفر طحاوی و امثال او صحت آنرا تصدیق کردہ اند و حافظ ابوالفرج بن جوزی در صحت و درستی آن کوتاہی نمودہ و آنرا برخلاف انتظار در کتاب الموضوعات آورده است .

شاگردانیکہ از مکتب او برخاستہ و رجالیکہ مجلس او را ادراک نمودہ و افرادی کہ آثار او را روایت کردہ اند بسیارند از جملہ :
شیخ حسن دیجہی حافظ مشہور .

دیگر محدث ابو عبد اللہ بن محمد یوسف دمشقی صالحی مؤلف مزیل اللبس فی حدیث رد الشمس .

اینکتاب را نامبردہ بسبک کتاب کشف اللبس سیوطی تالیف کردہ نامبردہ در اینکتاب بطوریکہ محدث نیشابوری نوشتہ اظہار داشتہ طحاوی حدیث مزبور را در شرح مشکل الآثار از اسماء بنت عمیس از دو طریق نقل کردہ و گفتہ ایندو حدیث از احادیث صحیحہ و راویان شان از ثقات رواتند .

و نیز قاضی عیاض در شفا و حافظ بن سید الناس در بشری اللیب و حافظ علاء الدین

در کتاب زهرالباسم آنرا روایت کرده‌اند و حافظ ابوالفتح اسدی آنرا بسند صحیح و حافظ ابوذرعه بن عراقی آنرا بسند حسن و استاد ما حافظ جلال‌الدین در دررمنتثره در احادیث مشتهره روایت کرده‌اند .

و حافظ احمد بن صالح دانشمندان را به توجه بدان حدیث تشویق کرده و اظهار داشت شایسته است اهل علم از چنین حدیثی که اسماء نقل کرده و از عالیترین نشانهای نبوتست روگردان نباشند .

و بهمین مناسبت حافظ حدیث از اینکه ابن جوزی آنرا در کتاب موضوعات ایراد کرده مورد انکار قرار داده‌اند .

ابوالفضل بن حجر ذیل فرموده رسولخدا احلت لكم الغنائم من فتح الباری ، حدیث ردالشمس را نقل کرده و از اینکه ابن جوزی آنرا در کتاب موضوعات ایراد نموده مورد انکار قرار داده .

سیوطی در اصول از مذهب اشعری پیروی کرده و در فروع تابع شافعی محمد بن ادریس مطلبی بوده .

و بطوریکه از حاشیه امیر بهاء‌الدین محمد حسینی مختاری آتی‌الترجمه که بر اشباه و نظائر سیوطی نقل شده اظهار داشته سال ۱۱۱۶ هجری در اصفهان از سید علیخان مدنی سابق‌الذکر شنیدم میگفت مؤلف این کتاب شافعی مذهب بود لیکن اخیرا از مرام خود دست برداشته مستبصر شده و به امامت ائمه اثنی عشر اعتقاد کرده بنا بر این شیعه امامی مذهب است و من خود کتابی از آثار او دیدم که در آن رجوع بحق را متذکر شده و به خلافت بلا فصل حضرت علی بن ابیطالب و امامت مسلم آنجناب اقرار نموده انتهی .

مؤلف گوید ممکن است تالیف مزبورش همان مناقب اولی‌القربی باشد و نیز حدیث ردالشمس و اظهاریه‌ایکه نامبرده درباره‌ی آن نموده مؤید مذهب حق او خواهد بود . زادگاه و مسکن او سیوط بر وزن ثبوت و یا سیوط بر وزن اخدود است و با توجه بهر دو وزن بطوریکه فیروزآبادی گفته دهکده‌ایست در صعید مصر و یا بگفته دیگری نام شهری است از آنجا .

ابن ساعاتی سراینده‌ی مشهور بمناسبت ضبط نخستین گفته .

لله یوم فی سیوط و لیله صرف الزمان باختیالا یغلط

بتنا و عمر اللیل فی غلوائه
والطل فی سلک الغصون کلوء لوء
والطیر یقرء والغدیر صحیفه
و له بنور البدر فرع اشمط
رطب یصافحه النسیم فیسقط
والریح یکتب والغمام ینقط
خدا میدانند از شبانه روزی که در سیوط گذرانیدیم شی را در آنجا بروز آوردیم که
عمر ما در گذر بود و موی سر ما از سپیدی با نور ماه در آمیخته شبنمها در روی شاخهها و
برگها مانند مروارید تازه ای بود که با وزش باد از روی شاخه در می غلظد پرنده آواز
میخواند و سیلگاه مانند کتابی بود که زیباییها بر روی آن نگاشته شده باد چون نویسنده
قلم نگارش بدست گرفته و ابر در ریشش بود .

سیوطی در باب القاب و کنی از بغیه مینویسد اسیوطی با همزه لقب مشهور دو نفر
از ادب است .

شمس الدین محمد بن حسن سیوطی .

نامبرده در باب محمدین مینویسد نامبرده از فنون عربیت مطلع بود و از فنون چندی
با خبر گروهی از وی بهره ور شده اند .

شمس الدین برای آموزش خود مزد میگرفت و در برابر هریک از ابیات الفیه که فرا
میداد یک درهم اجرت دریافت میکرد و پیش آمدهای حیرت آوری دارد که همگی آنها
حاکمی از پست فطرتی و آزندگی اوست .

شمس الدین سال ۸۰۸ هجری وفات یافت .

ابوبکر بن محمد پدر جلال الدین سیوطی مترجم ما .

از فضلا و پیشوایان عصرش بوده فرزندش او را به ابوالمناقب ستوده از فقها و اصولیها
و مقریها و منطقیها و نحوینها آروزگار بوده .

آثار او حاشیه بزرگی بر شرح الفیه ابن ناظم در دو مجلد حاشیه شرح عضدی بر
مختصر حاجبی حاشیه ارشاد ابن مقری کتابی در انواع قرائتها کتابی در صناعه توفیق و
امثال اینها .

نامبرده در پنجم صفر سال ۸۵۵ وفات یافت و در قرافه نزدیک به قبر شمس اصفهانی
دفن شد .

قرافه نام دو مقبره بزرگ و کوچک است که در قاهره مصر بنیان شده .

در یکی از آنها امام شافعی دفن شده و علاوه بر او پیشوایان اهل سنت که عده‌ی زیادی را تشکیل می‌دهند در آنجا مدفون‌اند .

شیخ عبدالکریم بن عطایا القرشی که از نحویها و شارح ابیات جمل زجاجی و امثال آنست کتابی ویژه زیارت صالحانی که در قرافه مصر مدفونند تالیف کرده .

احمد بن محمد بن علی مشهور به ابن منلا وفات او سال ۹۱۰ (شیخ) هجری نوشته . سیوطی افکاری عالی و سلیقه‌ای پسندیده داشت ذیلا شایسته است به یکی از امور ذوقی او که حاکی از هوشمندی اوست اشاره نمائیم ، نامبرده در بغیه ذیل احوال .

ابوعبدالله محمد بن حسین بن عمر یمنی نحوی مینویسد .

یمنی در مصر اقامت داشته و کتابی در اخبار نحویها و کتاب دیگری مشابه کلیله و دمنه تالیف کرده و سال ۴۰۰ (قرق) هجری وفات یافته ابیات ذیل از آثار اوست :

| | |
|----------------------------|------------------------|
| اسقمنی حب من هویت فقد | صرت بحبه فی الهوی آیه |
| یا غایه فی الجمال صوره الل | ه اما للصدود من غایه |
| ترکتنی بالسقام مشتهرا | اشهر فی العالم من رایه |
| احب جیرانکم من اجلکم | بحجه الطفل تشبع الدایه |

دوستی کسیکه علاقمند باو هستم مرا بیمار کرده و نشانه ویژه‌ای در عاشقی قرار داده‌ای کسیکه خدا ترا در نهایت زیبائی آفریده اطمینان داشته باش دیده ماهم همواره چشم براه توست مرا با عشق فریبای خود آنچنان بیمار و بیچاره ساختی که آشکارتر از رایت و پرچم افراشته گردیدم همسایگان شما را هم بخاطر علاقمندی بشمار دوست میدارم زیرا بخاطر طفل دایه‌ی او هم سیر میشود .

سیوطی گوید یمنی ادعا میکرده قافیه‌ی پنجمی برای این قطعه وجود ندارد و من به مجردیکه از چنان قطعه‌ای اطلاع پیدا کردم هماندم به قافیه‌ی پنجمی ملهم گردیدم و آن بیت اینست :

او دلوان ابیت جـارکـم و لو بماوی الجمال فی الثایلی

دوست میدارم کنار همسایه‌ی شما بیتوته کنم هرچند محلی که در اختیار من قرار می‌گیرد باندازه خوابگاه گوسفند یا شتر باشد .

مؤلف گوید منهم به قافیه ششمینی دست یافتم و گمان میکنم قافیه هفتمی برای آن نباشد .

و ان ابیتم اظلم من نقب الجمل
 و اگر بآنهم راضی نگردید از زیر سایه پالان شتر بهمان اندازه که ممکن است خرمارا
 خشک کرد در روی ریگها جای می گیرم .
 سیوطی اشعار زیادی در ضمن مضامین عالیهای سروده برخی از آنها ویژه اشعاری را
 که درباره استادش شمنی شارح کتاب مغنی سروده پیش از این ایراد شده .
 (۶۷) نورالدین عبدالرحمن بن نظام الدین احمد بن محمد دشتی ملقب ومشهور به
 ملا جامی .

منسوب به خرجرد جامست که از بلاد ماوراءالنهر بوده .
 بطوریکه در مواضع چندی ایراد شده جامی در بیست و سوم شعبان سال ۸۱۷ هجری
 در محل خرجرد متولد شده .
 گویند نیاکان او اصلا از مردم اصفهان بودمانند .
 جامی ارادتمند بخواجه عبدالله انصاری مؤلف منازل السائرین بوده و سلسله
 صوفیه نقش بندیه که نزدیک به بیست و پنج فرقه اند با او منتهی میشود .
 جامی از نامدارانی است که در علم نحو و صرف و حدیث و تفسیر و عروض و معنی و
 علوم اوائل و امثال اینها مهارت داشته و از اعظم دانشمندان این رشته های از علوم بشمار
 می آمده .
 جامی علاوه بر علوم مرسومه سرایندهی عالی مقامی بوده که به پارسی و تازی شعر
 میگفته و ملمعات او که از دوزبان عرب و عجم تنظیم و تلفیق شده هرچه بیشتر به کمالات
 ذوقی او افزوده و موجبات امتیاز او را از سایر سراینندگان فراهم آورده .
 جامی در تخلصات اشعار خود همان جامی را که نسبش بوده تخلص میکرده و خود در
 این رباعی گفته است :

مولدم جام و رشحهی قلمم جرعهی جام شیخ الاسلامیست
 لاجرم در جریدهی اشعار بدو معنی تخلصم جامیست
 جامی علاوه بر دیوان شعر که مشتمل بر غزلیات و رباعیات و ترجیع بند است دیوان
 دیگری مشتمل بر قصائد بلند بالا و مضامین عالییه دارد .
 اثر دیگر او هفت اورنگ معروف به سبعة جامی لوایح قمریه ، نفحات القدس فی ذکر

الطبقات الخمس شرح فارسی بر کتاب فصوص .

دره فاخره در تفصیل مذاهب حکما و متصوفه ، شواهد النبوه در فضائل نبی و ائمه شرح کافیہ ابن حاجب در نحو موسوم بہ فوائد الضیائیه .

جامی اینکتاب را بنام فرزندش ضیاء الدین یوسف شرح کرده شرح مزبور از بهترین شروحو است کہ در نحو نگاشته شدہ و دقت نظر فوق العادہای در آن بکار رفتہ و تقریرات نحوی را در عین ایجاز بسرحد اعجاز رسانیدہ و ہمگی نکتہها و تحقیقات ادبی را کہ یک شارح ماهر در کتابش می آورد در این شرح آورده :

مولی میرزا محمد شیروانی آتی الترجمہ اظہار میداشته بیست و پنج مرتبہ شرح مزبور را تدریس کردہام و ہر بار کہ دورہای با تمام میرسانیدم و بہ تدریس دوبارہ می پرداختم اعتقاد آن بود کہ در مرتبہ گذشتہ حق آنرا کاملا ادا نکرده و آنچه را باید بفہم نفہمیدہام .

جامی کتاب شایستہ و ارزندہای در تفسیر نوشتہ متاسفانہ با تمام آن توفیق پیدا نکرده بلکہ مقدمات تفسیر را بہ ضمیمہ تفسیر حمد و چہل آیہ از سورہ بقرہ تا آیہ و ایای فارہبون پایان رسانیدہ .

بعضی گویند کلیہی کتابہا و رسالہهای اوسی و ہفت عدد بودہاند . جامی در مذہب تابع ابوحنیفہ و در طریقت مشرب نقشبندیہ را داشت و بطوریکہ معمول مردم ترکستان بودہ از سنیان ناصبی است و بہمین مناسبت قاضی نوراللہ شوشتری با آنکہ بسیاری از نامداران اہل سنت را شیعہ قلمداد کردہ او را از لباس تسنن خارج نکرده و با آنکہ دیگران با اندک عبارتی کہ اظہار داشتہاند بہ تشیع آنها تصریح کردہ جامی را با قصائد و آثار چندی کہ دربارہ علی و خاندان او سرودہ تسنن او را استوارتر از تشیع او دانستہ .

اصبحت زائرالک یا شحنه النجف بہر نثار مرقد تو نقد جان بکف
وامثال آن در غزلیات و آثار نظمی دیگری کہ دربارہی خاندان عصمت سرودہ است
و ہمہی آنها با تسنن ظاہری او مباینت دارد از جملہ رباعی ذیل است :

ای مغبچہی دہر بدہ جام میم کامد ز نزاع سنی و شیعہ قیم
پرسند کہ جا میا چہ مذہب داری صد شکر کہ سگ سنی و خرشیعہ نیم

بدیہی است اشعاری را کہ جامی و امثال او از سراینندگان سنی مذهب گفته‌اند ناخود آگاہ و قہری از آنها بروز کردہ و باین وسیلہ اتمام حجتی برای مخالفان شدہ و سرودن اشعار مزبور دلیل بر صحت عقیدہ آنها نیست آقا محمد علی کرمانشاہی در مقام الفضل بمناسبت پرسشی کہ از او دربارہی جامی شدہ چنین پاسخ دادہ .

اما ملا جامی پس ظاہرا سنی ناصبی صوفی است زیرا کہ مذاہب و احوال گذشتگان بر متاخران ظاہر نمیشود مگر از شہرت و شیاع و معروفیت در ارباع و اصقاع یا بہ شہادت مؤلفات و مصنفات مشہورہی ایشان یا شہادت و حکم ثقات و عدول فریقان بآن و باتعارض رجوع بترجیح میان جارح و معدل چنانکہ در کتب اصولیہ است لازم و اخذ بہ ارجح و اظہر متحتم است .

و آنچه در باب ملا احمد جامی مشہور ، معروف و مشہور و بر السنہ مذکور و در مؤلفاتش مثل نفحات و غیرہ مسطور است .
خصوصا از گفتگوئی کہ در مرض موت با بعضی از شاگردان شیعیان خود نمودہ همانست کہ گفتیم و این شعر نیز از اوست :

سگ کاشی بہ از اکابر قم با وجودیکہ سگ بہ از کاشی است
و جمعی از مہرہی فن و ثقات طرفین بر آن شہادت دادہ‌اند و حکم فرمودہ‌اند مثل
فاضل متبحر قاضی نوراللہ تستری رہ کہ در مجالس المؤمنین از فاضل قاضی میرحسین میبدی
شافعی شارح دیوان مرتضوی نقل کردہ در طعن او چنین گفتہ :

| | |
|---------------------------|------------------------|
| آن امام بحق ولی خدا | اسدالله غالبش نامی |
| دو کس او را بجان بیازردند | یکی از ابلہی دگر خامی |
| ہر دو را نام عبد رحمن است | آن یکی ملجم و دگر جامی |

و دیگر محقق متقی آخوند ملا محمد تقی مجلسی رہ کہ در شرح من لایحضر فرمودہ کہ شخصی در مجلس ملا جامی نقل کردہ کہ زنی فرزدق شاعر را در خواب دید و از حال او پرسید؟ فرزدق گفت کہ حق تعالی مرا آمرزید بسبب آن قصیدہ کہ در حضور ہشام در مدح علی بن الحسین (ع) گفتم .

پس آخوند مجلسی گفتہ باینمضمون کہ پس ملا جامی با آن ناصبیتش گفت کہ سزاوار است کہ حق تعالی جمیع عالمیان را بہ برکت آن بیامزد .

پس بروز بعضی از مدایح ائمه و کلمات مو همه خوبی او از قبیل سایر مدایح بلکه بسیاری از عبارات و اعترافات است که بر زبان بسیاری از علما و اعیان سنیان از قبیل فقهاء اربعه و ارباب صحاح سته و فخر رازی و ابن حجر و زمخشری و غزالی و غیر هم جاری گشته از جهت اتمام حجت و اکمال لطف و رافت بر فرقه‌ی محقه‌ی امامیه و شهادت جماعت مذکوره که مقارب عصر او بعضی مؤلف و بعضی مخالف او بوده‌اند از اول دلائلست بر کمال ظهور نصب و عداوت که قابل توجیه و تاویل نبوده.

زیرا که قاضی نورالله مذکور نظر بمعارضه در مذهب که با میرزا مخدوم شریفی ناصبی داشت بنا بر مصلحتی که دیده اکثر اعیان سنیان و صوفیان را داخل شیعیان گردانیده و به مفهومات ضعیفه و احتمالات بعیده سخیفه استدلال بر تشیع ایشان نموده.

و معذالک از اعیان صوفیان کسی را که برای سنیان بجا گذاشته شیخ عبدالقادر گیلانی و ملا عبدالرحمن جامی است.

و همچنین آخوند مجلسی قدس سره اکثر ضعفا و مجاهیل را مدح و تعدیل نموده مانند سکونی و سهل بن زیاد و ابن سنان.

و همچنین بسیاری از مشایخ صوفیه را نظر به مقتضای وقت بخوبی ذکر فرموده.

و حال آنکه فاضل محقق ماهر خلف صدق او آخوند ملا محمد باقر مجلسی ره در کتب خود خصوصا در عقائد، تبرئه ذمه والد ماجد خود را از تصوف فرموده و اهل البیت ادری بمافی البیت.

مؤلف پس از آنکه عبارات مقام الفضل را بطوریکه فوقا ملاحظه می‌کنید نقل کرده مینویسد.

سید امیر محمد حسین خواتون آبادی سابق الذکر سبط مجلسی در ذیل مقاله‌ی مفصلی که بمنظور نامبرداری از اعلام سنی که بمذهب حق گرائیده و مستبصر شده‌اند نوشته اظهار داشته.

از جمله ایشان تحریر محقق عبدالرحمن جامی است نامبرده اگرچه ظاهرا از مخالفان است تا باندازه‌ای که قاضی نورالله شوشتری او را از متعصبان ناصبیان اهل سنت نامبرده با آنکه معظم له گروهی را نامبرده و شیعه قلمداد کرده که در کتبشان اثبات خلافت خلفا ثلاثه نموده‌اند از قبیل سید شریف جرجانی و فاضل دوانی و سید سند و امثال ایشان.

درعین حال فاضل جامی را از ناصبیان متعصب نامبرده است حقیقت مطلب آنستکه جامی اگرچه ظاهراً از مخالفان شیعه و ائمه شریعه بوده لیکن در باطن از شیعیان خالص ولا بوده و نمی توانسته مکنونات قلبی خود را ابراز بدارد و ناچار به تقیه برگذار میکرده . و بیت مشهورش که در سبحةالابرار آورده حاکی از عقیده باطنی اوست .

پنجه در کن اسد الهی را بیخ بر کن دو سه روباهی را
 جدم علامه مجلسی از پدرش از جدش ملا درویش محمد بن حسن نطنزی که ازمشایخ اجازات بوده از شیخ علی بن عبدالعالی روایت کرده در سفر زیارت نجف اشرف همسفر با جامی بودم و از او تقیه می کردم و اظهار تشیع نمی نمودم تا رسیدیم به بغداد و به منظور استراحت و تفریح بکنار شط رفتیم در اینحال درویشی آمد و قصیده غرائی در مدح امیرالمؤمنین علی (ع) خواند بمجردیکه جامی قصیده را شنید گریست و به سجده افتاد سپس درویش را طلبیده و جائزه ارزنده ای باو داد .

سپس بمن گفت آیا از علت گریه من و جائزه ای که بآن درویش دادم نمی پرسی؟ پاسخ دادم سببش معلومست زیرا امیرالمؤمنین خلیفه چهارمین است و احترام آنجناب واجب است .

جامی اظهار داشت چنان نیست که علی (ع) خلیفه چهارم باشد بلکه خلیفه اولست و اینک باید حجاب تقیه را از میان بردارم و بر اثر علاقمندی که در این سفر با تو پیدا کردم حقیقت مطلب را بدون ترس و بیم با تو در میان گذارم .

بدیهی است من از شیعیان خالص الولا و امامی مذهبم ، تقیه ایجاب کرده تا حقیقت را مکتوم بدارم و مکنون قلبی خودم را آشکار نسازم و این قصیده از منشئات منست و به منظور ترس از مخالفان برخلاف رویه سراینندگان تخلص خود را در آخر آن ذکر نکردم و به عده ای از دوستان نزدیک خود دستور دادم تا آنرا منتشر کنند و اینک از خدا سپاسگزاری میکنم که قصیده ای مزبور مورد توجه واقع شده و خوانندگان آنرا محفوظ داشته و این درویش هم در چنین محلی آنرا میخواند و همه آنچه را که گفتم نشان قبولی است بهمین مناسبت از شوق گریستم و بشکرانه قبولی آن بسجده در آمدم و به آن درویش جایزه دادم . پس از این نوشته یکی از دانشمندان موثق باطلاع من رسانید تنها جامی خود شیعه نبوده بلکه همه خاندان و بستگانش شیعه بوده اند و معمول او این بوده هرگاه به سفر میرفته

توصیه میکرده همواره حقیقت تقیه را از دست ندهید و بکوشید تا براین مذهب مستقر باشید و دشمنان را بر خود چیره نسازید .

سبط مجلسی پس از این اظهار نظر کرده و گفته با توجه بدانچه نوشتیم شبهه‌ای در تشیع او باقی نمی‌ماند رحمه‌الله و ضاعف اجره و رفع درجته و قدره انتهی .

مؤلف گوید درعین حال ، صحت و سقم درستی و نادرستی مطالب مزبور خالی از بحث نبوده و نیازمند به تحقیقات مفصلتری میباشد .

نوادری و حکایات بی سابقه‌ای بجا می‌نست داده‌اند که این مختصر مانع از تکفل همه آنهاست .

از جمله روزی در حضور عده‌ای از ظرفا و طنزگویان این بیت شعر را که از آثار خودش بود میخواند :

بسکه در جان فکار و چشم بیدارم توئی هر که پیدا میشود از دور پندارم توئی
مردی از حاضران گفت بلکه خری پیدا شود ، جامی گفت باز پندارم توئی لطیفه‌ی
خوبی جامی در پاسخ او گفت .

از اشعار نازک خیالی اوست .

دل نمیخواست جدائی ز تو آیا چکنم دور ایام نه بر قاعده‌ی دلخواهست
رباعی ذیل از ملمعات اوست :

فارقست و لا حبیب لی الا انت احباب چنین کنند احسنت احسنت
ظن میبردم که در فراقم بکشی واللہ لقد فعلت ما کنت ظننت

(۶۸) محیی‌الدین ابوعلی عبدالرحیم بن علی بن حسین بن احمد بن مفرج‌لخمی
عسقلانی معروف به قاضی فاضل .

قاضی در عسقلان متولد شده و در بیسان نشو و نما کرده و در مصر محل اقامت و افاضی او بوده .

شمی سابق‌الذکر در حاشیه مغنی مینویسد قاضی فاضل در پانزدهم جمادی‌الآخری سال ۵۲۹ هجری (ثکط) در عسقلان متولد شده و در بیسان (بفتح باء مفتوحه و یاء ساکنه) که از قراء شام است به امور داوری می‌پرداخته .

قاضی پس از آن به مصر رفته کارمندی دیوان انشاء بعهده‌ی او برگذار شده .

در آنموقع که کشور مصر زیر نظر صلاح الدین ایوبی اداره میشد قاضی فاضل موقعیت خاصی پیدا کرد تا ریاست دیوان انشاء باو تفویض گردید و پس از مرگ صلاح الدین فرزندش ملک عزیز او را بدان مقام پایدار داشت و پس از ملک عزیز، نورالدین افضل او را بدان مرتبه مقرر ساخت و همچنین بریاست دیوانی برقرار بود تا عادل، دیار مصریه را تحت تصرف در آورد و بمجردیکه وارد قاهره شد در شب چهارشنبه هفدهم ربیع الاول سال ۵۹۶ هجری قاضی فاضل که از یادگارهای ارزندهی آنروزگار بود وفات یافت.

ابن خلکان مینویسد ابوسلیمان داود ملقب به مجیرالدین ملک زاهر فرزند صلاح الدین ایوبی و فرمانگذار قلعهی بیره واقع در کنار فرات دانشمندان و ادیبان را بسیار دوست میداشت و بهمین مناسبت نامبردگان از اطراف بدربار او حضور پیدا میکردند. ملک زاهر دوازدهمین فرزند صلاح الدین بود که متولد گردیده هنگامیکه وی متولد شد صلاح الدین در شام بود قاضی فاضل در ضمن نامه‌ای باین ترجمه میلاد او را به صلاح الدین تبریک گفت.

این فرزند مبارک پی دوازدهمین فرزند بلکه دوازدهمین ستاره فروزانی است که در آسمان امارت درخشیده او از ستارگان یوسف درخشنده تر است این ستاره را ملک صلاح الدین در خواب دید و آنها را یوسف در خواب و بیداری او ستارگان را خاضع برای خود مشاهده کرد و ما مردم را سجده کنندهی برای ستاره ملک مشاهده نمودیم و آرزو مندیم خدای توانا نیاکان او را عمری طولانی عنایت فرماید تا آثار خیر او را ببینند. ابن خلکان ذیل.

ابوالعباس احمد بن عبدالرحمن بن خلف بن مسلم لخمی مالکی ملقب به نفیس قطرسی (باقاف مضمومه) که از فقها و مورخان و ادیبان و سرایندگان عصر خود بوده مینویسد:

دریکی از مدارک دیدم قاضی فاضل از وی بزرگداشت نموده و قصیده‌ای از مصر برای او ارسال داشته.

از این بیان استفاده میشود وی از اعظم علماء روزگار خود بوده.

ابوالحسن علی بن یوسف بن ابراهیم حارثی قفطی معروف به قاضی اکرم ذیل جوهری مؤلف صحاح نامبرده شده.

نامبرده در اغلب از فنون معموله مهارت داشت و در حسن اخلاق و سلوک با مردم ضرب‌المثل بود .

قاضی بنا بنقل از تاریخ معجم‌الادبا سال ۵۶۸ در قفط که شهرکی در صعيد مصر بوده و از روزگار حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) از موقوفات علویها بوده متولد شده . آثار او اصلاح‌الخلل و رفع اشتباهات صحاح جوهری ، الضاد والظاء ، تاریخ‌النحاه ، تاریخ مصر ، المحلی فی استیعاب وجوه کلا .

(۶۹) جمال‌الدین ابومحمد عبدالرحیم بن حسن بن علی بن عمر بن علی بن ابراهیم اموی اسنوی شارح منهاج قاضی ناصرالدین بیضاوی معروف به اسنوی .

اسنوی فاضلی دانشور و فقیهی اصولی و متکلمی نحوی و ادیبی عروضی و شافعی مذهب بود و در ردیف جمال‌الدین بن هشام بشمار است بطوریکه از دررالکامنه ابن حجر نقل شده اسنوی در دهه آخر ذیحجه سال ۷۰۴ (اذاب) در اسنا متولد شده و سال ۷۲۱ هجری وارد قاهره شده .

اسنوی در قاهره بدرس ابوالحسن نحوی پدر ابن ملقن و ابوحیان و دیگران حاضر میشده .

ابوحیان دربارهی او نوشته شیخ فلان (عبدالرحیم) کتاب تسهیل را نزد من خوانده پس از این بخود او گفته تا بحال اتفاق نیفتاده شاگردی را بهم سن و سال تو به خطاب شیخی مخاطب ساخته باشم .

اسنوی در کتاب کوکبش نوشته در آغاز کار بجز از علم نحو از فن دیگری اطلاع نداشت تا در سن بیست سالگی که بفن قرائت اشتغال ورزید و از درس قطب سنباطی و جلال قزوینی و قونوی و تقی سبکی و مجد سنکومی و بدر تستری و دیگران استفاده کرد .

اسنوی در فقه و اصول و کلام و عربیت استاد بود و ریاست مذهب شافعی در آنروزگار متوجه باو بوده و در دیار مصر انگشت نما بود

اسنوی مجلس تدریس و افتا داشت و محصلان فنون مختلف ادب و کلام و اصول و فقه از اطراف بمجلس او حضور می یافتند و از مطالب عالیهی او کمال استفاده را می نمودند و روز بروز بگروه شاگردان او افزوده میشد .

اسنوی اوقاتش به اشتغال به تدریس و تصنیف برگزار میشد و از پند و اندرز شاگردان

فروگذاری نمیکرد و عالمی نیکوکار و دیندار و فروتن و دوستدار بود .
 اسنوی شاگردانی که از نظر دیگران ناچیز بشمار می آمدند بخود نزدیک میساخت و میکوشید تا مطالب علوم را با شخص کند ذهن حالی کند ، بسیاری اتفاق می افتاد مطالب بی ارزشی را برخی از افراد باطلاع او میرسانیدند او مانند کسان بی خبری کاملاً بدانها توجه میکرد و با فصیحترین بیان و شیواترین عبارت بحل مشکل او میپرداخت .

اسنوی فن حدیث را از دبوسی و عبدالمحسن صابونی و عده دیگر فرا گرفته در عین حال کم روایت میکرد .

جمال بن ظهیره و حافظ ابوالفضل عراقی از او روایت میکردند و حافظ مزبور جزوهای در شرح احوال او تدوین کرده .

اسنوی در مالیکه و اقبغادیه و فاضلیه تدریس می نمود و در جامع طولونی به فن تفسیر می پرداخت و امور حسبیه و وکالت بیت المال بعهدگی او برگزار شده طولی نکشیده سال ۷۶۲ با وزیر بن قزوینه به گفتگو پرداخته و بهمان وسیله از ریاست امور حسبیه معزول شد و بجای او برهان اخنائی را برقرار ساختند پس از این اسنوی از کارهای بیت المال نیز دست کشید اسنوی آثار مشهوری در فقه دارد مانند مبهمات روضه شرح رافعی ، الهدایه الی اوهام الکفایه ، الجوهر شرح منهاج بیضاوی در فقه تا مساقات را تدوین کرده ، احکام خنائی الفروق ، الجامع ، اشباه و نظایر ، الفاظ و امثال اینها در اصول نیز آثاری دارد شرح منهاج بیضاوی و زیادات بر آن تمهید در تنزیل فروع بر اصول .

در نحو تالیفاتی دارد مانند الکواکب الدریه فی تنزیل الفروع الفقهیة علی القواعد النحویة ، شرح الفیه ناتمام مانده ، شرح عروض ابن حاجب .

اسنوی شب یکشنبه بیست و هشتم جمادی الاولی سال ۷۷۲ (ذعب) در سن شصت و هفتسال و نیم وفات یافت و جنازه او بطرز آبرومندی که حاکی از موقعیت او بود تشییع شد مؤلف گوید شرح منهاج الاصول اسنوی از شروح مشهور بیست که برای منهاج بیضاوی نوشته شده و مقدم بر همه شروحی است که علما برای آن نگاشته اند .

از قبیل شرح جار بردی و عبری و ابلی و سبکی و غیاث الدین محمد بن محیی الدین شافعی واسطی عاقولی مؤلف شرح غایه القصوی و شرح مصابیح و امثال اینها .

سیوطی در محال متعددی ذیل احوال ادبا از اسنوی نقل کرده متأسفانه بنام کتاب

او که در احوال علما و ادبا باشد اشاره ننموده .

عبدالرحیم بن فخرالدین علی بن هبالله اسنایی صوفی ، این شخص معروف به اسنوی و از ادبا نگاه بوده .

ادفوی گفته نامبرده نحوی سراینده و پارسا و فاضلی دیندار بوده منظومهای در نحو بنام المفید انشا کرده و در بیست و دوم رمضان پس از عمری طولانی سال ۷۰۹ (ذط) در گذشته .

دیگر از کسانی که از مردم اسنا است قاضی نورالدین ابراهیم بن هبالله اسنوی سابق الذکر است .

اسنا بکسر همزه و یا فتح شهریست در صعید مصر و بنا بقول فیروزآبادی صعید مصر از شهرهایی تشکیل شده که مسیر آنها پانزده روز راه است .

(۷۰) ابواحمد عبدالصمد بن ابراهیم بن خلیل بغدادی معروف بقاری حدیث نامبرده خود را قاری حدیث نبوی شهرت داده و یکی از چهل نفر شیخی است که شهید اول بتوسط آنها آثار اعلام سنت را از آنها در مکه و مدینه و بغداد و مصر و بیت المقدس و مقام خلیل روایت نموده .

صاحب معالم در ضمن اجازه های از اجازه ابواحمد که بخط او بوده و برای شهید نوشته و از خوبی خط آن تمجید کرده چنین نقل میکند پس از حمد و صلوات مینویسد یقول العبد الفقیر المحتاج الی الرحمه عبدالصمد بن الخلیل بن ابراهیم بن الخلیل القاری الحدیث النبوی ببغداد قدا جزت للشیخ العلامة البارع الورع الفاضل الناسک الزاهد شمس الدین ابی عبدالله محمد بن مکی بن محمد :

بنده نیازمند به رحمت پروردگار عبدالصمد قاری حدیث نبوی در بغداد میگوید اجازه دادم به شیخ علامه که به نیروی علمی بر اقران خود برتری یافته و در پارسائی و فضیلت و زهد و حقیقت بی نظیر است اعنی شمس الدین ابو عبدالله محمد بن مکی پس از این بدین خلاصه مابقی اجازه ی او ترجمه میشود .

معظم له بخط شریف خود از من درخواست کرد تا باو اجازه دهم تمام روایاتی که نقل آنها برای من تجویز شده .

اینک باو اجازه دادم تا روایت کند از من کلیه ی روایاتی که برای من تجویز شده و همچنین

آنچه را خوانده یا شنیده یا اجازت یافته و یا برای من نوشته شده یا خود بدست آورده یا کتابی که تالیف نموده یا شعری که سروده و یا خطبه‌ایکه ایراد نموده‌ام و یا رساله‌ایکه تدوین کرده و یا فصلی که در مقام وعظ بیان نموده‌ام و هرآنچه به صحت پیوسته که قابل اجازه است .

و من پس از اجازه‌ی کتبی بدانچه نوشتم تلفظ کردم و بزبان آوردم و از آثاریکه خود تالیف کرده‌ام الاکسیر فی التفسیر اینکتاب خلاصه‌ای از رموز الکنوز است ، عیون العین در اربعین کمال الامال فی بیان حال المال ، زین القصص فی تفسیر احسن القصص در اینکتاب سوره یوسف را کاملاً تفسیر کرده‌ام .

پس از ذکر پاره‌ای از آثارش مینویسد در ستایش از مقام اقدس نبوی شصت قصیده سروده‌ام از آنها قصیده‌ایست متجاوز از صد بیت .

پس از این به بیان طرق روایتی خود اشاره نموده تا آنجاکه اظهار داشته‌گروه بسیاری از دانشمندان بغداد و شام و کوفه و دیگران بمن اجازه داده‌اند و بزرگترین شیخ اجازه‌ی من علامه یکتای روزگار سیبویه زمان اثیرالدین ابوحیان محمد بن یوسف بن جنان اندلسی مصری است .

نامبرده را در منی ملاقات کردم و همانجا برخی از آثارش را از خود او شنیدم و بخشی از آنچه را بر او قرائت میشد استماع کردم و خود پاره‌ای از آثارش را بر او خواندم و قصیده‌ایرا که در مدح پیمبر اکرم سروده و جزء ابن عرفه را که از اصحاب ابن کلیب بسماع استفاده کرده بودم بروی قرائت کردم در آنموقع بلفظ خود اجازه روایتی بمن داد و سال ۷۳۴ هجری بخط خود اجازه‌ی برای من نگاشت .

پس از این نوشته هرگاه بخواهم کلیه‌ی افرادیکه بمن اجازه داده‌اند در اینجا کاملاً بنگارم کلام بدرآزا خواهد کشید انتهى .

مؤلف گوید شرح احوال ابوحیان نحوی را با توجه باینکه نامبرده غیر از ابو حیان توحیدی است در باب محامده خواهیم نگاشت .

(۷۱) صفی‌الدین عبدالعزیز بن علی بن حسین مشهور به ابن سرایاحلی ، امل‌الامل

مینویسد :

صفی‌الدین عالمی فاضل و منشی ادیب و از شاگردان محقق حلی است .

صفی الدین قصیده بدیعیه صد و چهل و پنج بیتی سروده و در این قصیده صدوپنجاه نوع از محسنات بدیعیه را متعرض شده است و خود همان قصیده را شرح کرده و از آثار او دو دیوان شعر کبیر و صغیر است .

و از آثار او قصیده های محبوبک الطرفین است که هریک از آنها در ضمن بیست و هشت بیت سروده شده .

از اشعار اوست .

و لیس صدیقا من اذا قلت لفظه
ولکنه من ان قطعت بنانه
توهم من اثناء موقعها امرا
تیقنه قصدا لمصلحه اخری
دوست آن نیست که هرگاه لفظی بزبان آوردی از آن نتیجهی سوئی بگیرد بلکه دوست کسی است که اگر انگشتان او را ببری اطمینان خواهد داشت مصلحتی در قطع انگشتان او بوده است .

سوابقنا والنقع والسمر الطبی
هبوب الصبا واللیل والبرق والقضا
و احسابنا والحلم والباس والبر
و شمس الضحی والطود و النار والبحر
در مقام معرفی خود گفته ما تنها به نیاکان خود نمی بالیم بلکه سابقه ما از آنجا شروع میشود که همواره سفره پذیرائی ما برای میهمانان گسترده بوده و دل آنها را با افسانه های نیمه شب خرسند میسازیم و خود بیمار نیستیم و کسی هم که با ما باشد بیمار نخواهد شد و نسب خانوادگی ما همراه با بردباری و دلاوری و نیکوکاری است علاوه بر این باد صبا که می وزد و شب که مایه آسایش است و برق جهنده که عالم آراست و داوری بحق و خورشید عالمتاب و کوه سر به فلک کشیده و آتش افروخته و دریای بیکران همگی دلیل بر درستی نسب و اهمیت خانوادگی ما است .

از اشعار اوست :

لا یمتطی المجد من لا یرکب الخطرا
و من اراد العلی عفوا بلاتعب
لا بد للشهد من خل یمنعه
و لا ینال العلی من قدم الحذرا
قضى و لم یقض من ادراکها و طرا
لا یجتنی النفع من لا یحمل الضرا

کسیکه ناراحتی ها را بر خود هموار نسازد بمقام ارجمندی نمیرسد و کسیکه پیوسته از ناگواریها دوری کند عالیمقام نخواهد شد و کسیکه بدون زحمت بمقام ارجمندی نائل گردیده

تیر آرزویش به هدف رسیده بخلاف آنکه تیر رسیدن به ارجمندی را بکف گرفته و هنوز به هدف نرسانیده بدیهی است انگبین بدون سرکه بدست نمی آید و چیدن میوه شیرین با منفعت بدون تحمل زیانی میسر نخواهد شد .

صفی الدین ستایشهای بسیاری از خاندان رسول اکرم نموده از جمله :

یا عتره المختار یا من بهم
اعرف فی الناس بحبی لکم
یفوز عبد یتولا هم
اذ یعرف الناس بسیماهم
ای خاندان رسول برگزیدهی خدا و ای کسانی که دوست ایشان بندهی رستگاریست من
از کسانی هستم که بعلاقمندی بشما شناخته شده ام و از چهره ام آثار دوستی شما هویدا است
و مردم را هم از چهره شان می شناسند .

از اوست دربارهی خورشیدهای آسمانهای ولایت سلام الله علیهم اجمعین .

فوالله ما اختار الا له محمدا
کذلک ما اختار النبی لنفسه
حبیبا و بین العالمین له مثل
علیا وصیا و هو لا نبتة بعل
و صیره دون الانام اخاله
سوگند بخدا آنهنگام حضرت پروردگار محمد را حبیب خود قرار داد که در میان
جهانیان بیمانند بود همچنین رسول خدا (ص) آنهنگام علی (ع) را وصی و داماد و برادر
و جانشین خود قرارداد که در میان مردم کسی همتای او نبود .

مؤلف گوید قصیده بدیعیهایکه مؤلف امل بدان اشاره کرد بسبک قصیدهی علی بن
عثمان اربلی آتی الذکر که همهی آنها از صلاح الدین صفدی نقل کرده ایم سروده و از آن
استفاده کرده و ممکن است علی بن عثمان از قصیده صنفی استفاده کرده باشد .

و ما در این کتاب بمناسباتی از صفی الدین نام برده ایم .

از شرح احوال علی بن نبیه و دیگران بدست می آید در کتاب الوافی بالوفیات ترجمه
ویژه ای برای او تشکیل داده و از آنجا که در حال حاضر مجلد عبادلهاش را حاضر نداریم
مطلبی از آن نقل نمیکنیم .

مؤلف گوید صفی الدین از بزرگان سرایندگان شیعه و از اعلامی است که شیعه و سنی
به بزرگواری و فضیلت و روشنفکری او معترفند .

تنها مؤلف امل او را بر اثر اینکه در تغزلات خود تشبیب بجوان امرد (مغیچه) و

شراب بسیار کرده مورد اعتراض قرار داده و بهمین مناسبت قصیده‌ای در نکوهش از او سروده با آنکه میتوان راه صحیحی برای تغزلات نامبرده بدست داد .

شارح صحیفه سید علیخان شیرازی سابق‌الذکر شرح بدیعیه را از آثار او نام میبرد و خود نیز شرحی بر همان قصیده بنام انوارالربیع فی انواع البدیع تالیف نموده .
 شیخ بهائی این اشعار را از صفی‌الدین نقل کرده و اظهار داشته جوان زیبا چهرهای در مجلسی خوابیده بود تصادفاً شمعی که روشن بود روی صورتش افتاد و لبان چون غنچه‌ی او را سوزانید صفی که انتظار چنان آتش سوزانی را نداشت که آنچنان لبان را متأثر سازد ناراحت شده اشعار ذیل را سروده و بالاخره خود را بدینموضوع تسلی داد که شمع هم میخواست لبان او را ببوسد و آب از نبات او بمکد .

| | |
|----------------------|-------------------------|
| و ذی هیف زارنی لیلـه | فاضحی به الهم فی معزل |
| فما لت لتقبیلـه شمعه | و لم تخش من ذلک المحفل |
| فقلت لصحبی و قد حکمت | صوارم لحظیه فی مقتلی |
| اتدرون شمعتنا لم هوت | لتقبیل ذی الرشد الاکل |
| درت ان ریقتـه شهـدت | فحنت الی الا لفها الاول |

شاهد لاغر میانی شبی بدیدار من آمد و بالاخره اندوه برخلاف انتظاری او را از من دور ساخت و آن پیش آمد آن بود که شمع محفل بدون آنکه حیائی کند پای جرئت پیش نهاد به بوسیدن او تمایل کرد بدوستان خود درحالیکه هدف تیرهای مژگان او بودم اظهار داشتم میدانید چرا این شمع خود را باین حالت درآورد او میخواست با این عمل چهره آهووشی را ببوسد و از انگبین دهان چون غنچه‌ی او شیرین‌کام گردد آری او بمقصد خود نائل آمد و دوباره با ناراحتی هرچه تمامتری بحال نخستین برگشت .

و این دو شعر زیر را شیخ بزرگوار از آثار او نوشته :

| | |
|-------------------------|-------------------------|
| لحی الله الطیب فقد تعدی | و جاء لقلع ضرسک بالمحال |
| اعاق الطبی فی کلتا یدیه | و سلط کلبتین علی غزال |

خدایمتعال طیب (دندانپزشک) را از رحمت خود دور کند که از حد خود تجاوز کرد و خود را برای کندن دندانیکه سخت بر لثه فرو رفته بود آماده ساخت آری او برای پیش بردن منظور خود آهوی خوش خط و خالی را به بند دستهای گران خود درآورد و کلبتین

(انبردندانکشی) را بر چنان غزالی سیاه چشم مسلط ساخت .

نراقی در خزائن اشعار ذیل را که مشتمل بر کلمات تصغیری بوده و تصنع شعری داشته از او نقل کرده .

| | |
|--------------------------|--------------------------|
| خویلك ام و شيم في خديد | نقيط من مسيك في ويريد |
| وجيهك ام قمير في سعيد | و ذياك اللويمع في الضحيا |
| مر يهيب السطيوه كالا سيد | ظبي بل صبي في قبي |
| ممشيق السولف والقديد | معشيق الحريكه والمحيا |
| رو يفته خمير في شهيد | معيسيل اللمى له ثغير |
| مو يفته افلا ذالكيد | رمانى من مقلته نبيل |
| مسليب المهيجه والجليد | رويذك يا بنى فلى قليب |
| اطيول من مطيك بالوعيد | جفينى من هجيرك في سهير |

نقطه‌ی خوردی از مشک اندکی که در رک کوچک ظاهر شده خال خوردتست یا نشانی کوچکی است که در گونه کوچک تو هویدا گردیده آن درخشندگی خوردی که در ظهر کوچک آشکار شده چهره‌ی خوردتست یا ماه کوچکی که در برج سعد کوچکی طالع گردیده بچه‌آهویی است؟ نه بلکه کودکی است که در قبای خوردی درآمده درحالتیکه مانند شیربچه‌ای از سطوت اندک او اندک بیمی موجود است با اندک فریبائی حرکت میکند و می‌نشیند و با قامت کوتاهی مانند نهال سروی جلوه‌گری می‌نماید دهان کوچک او چون کوزه انگبین کوچکی است که دندانهای کوچکش از درون آن نمایانست و آب دهان اندک او مانند قطره‌ی شرابی است که در انگبین اندکی ریخته شده باشد او مرا با تیر مزگان خورد خود هدف قرار داد و در پاره‌ی کوچک جگر خورد جای اندکی نمود آرام باش ای پسرک من دل کوچکی دارم که اکنون سویدای خورد آن پوست کوچک خود را از دست داده پلکان کوچک من از هجران اندک تو به بیدارخوبی کمی گرفتار شده آری از وعده‌ی اندک تو کمی طولانی‌تر است .

ابن حجت حموی نیز نظیر همین تصغیر را سروده :

| | |
|-------------------------|-----------------------|
| مقيریح الجفین من السهیر | طریفی من لیلات الهجیر |
| فصحت من الحریق یا نویری | نویری الخدید کوی قلبی |
| یذکرنا مویجات البحیر | مسبیل الشعیر علی کفیل |

خویجبه القویس له سهیم
لثمت خدیده فجری دمیعی
دقیق خصیره و له قلیب
شهیر وصیله عندی یویم
مویض فی القلیب بلا و تیر
فما احلی الزهیر علی النهیر
شدید قسیوه مثل الحجیر
یویم هجیره مثل الشهیر

مقدار کمی از شبهای کوتاه هجرت اندک او اندکی پلکان چشم مرا از بیدار خوابی ناراحت میسازد نور اندکی در رخسار کوچک او دل خورد مرا سوراخی نموده بهمین جهت ای نویری از آتش اندکی در امانم موهای نازک او برد و طرف شانه اش ما را بیاد موجهای اندک دریاچه می افکند ابروان کوچک او مانند کمان خوردی است که تیر کوچکی دارد و با آنکه از پیکان کوچک تهی است در دل خورد من اندکی جایگزین میشود رخسار کوچک او را بوسیدم و همانوقت اندکی اشک چشم من جاری شد آنجا فهمیدم چقدر زیباست شکوفه کوچکی که بر گودی گلوی کوچکی باشد میان باریک او مانند سنگ کوچک سخت است ماه کوتاه وصال اندک او نزد من مانند روز کوتاهست و روز کوتاه او مانند هجرت اندک یک ماه کوتاه اوست .

از مضامین لطیف اوست :

لیلی و لیلی نفی نومی اختلافهما
یجود بالطول لیلی کلما بخلت بالبط
بالطول والطول یا طوبی لواعتذرا
ول لیلی و ان جادت به بخلا
شب و لیلی در طولانی بودن و رسائی اندام با هم به گفتگو پرداختند در نتیجه خواب از دیدگان من پرید ایکاش برای این ناراحتی که در من بوجود آمده بود پوزش میخواستند هرچند لیلی بیشتر غنج و دلال میکرد شب به درازی خود می پرداخت .
از اوست :

قیل ان العقیق قد یبطل السحر
و اری مقلتیک تنفت سحرا
بتختیمه لسر حقیق
و علی فیک خاتم من عقیق
گویند هرگاه کسی عقیق در انگشت داشته باشد بر اثر سرنهانی که در آن موجود است جادو را باطل میکند با آنکه من می بینم دو چشم تو جادو انگیز است و خاتم عقیقی در دهان تو قرار گرفته یعنی خاتم عقیق دهان تو جادوی چشمان ترا باطل نمیکند .

بعضی گفته اند مجدالدین فیروزآبادی مؤلف قاموس سال ۷۴۷ هجری با صفی الدین

ملاقات کرده و از سرودہا و مضامین بکر او کمال تمجید و تحسین را بعمل آورده .

(۷۲) عبدالعزیز بن زید بن جمعه موصلی نحوی .

حافظ سیوطی در طبقات مینویسد ابن رافع گفته نامبرده الفیہ و انموزج را شرح کرده .
و ابوالحسن بن سباک کہ معروف بہ ابن قواس و شارح الفیہ ابن معط و کافیہ ابن حاجب است از شاگردان او میباشد .

عبدالعزیز بن محمد بن احمد معروف بہ ابومسلم شیرازی بطوریکہ از صلاح صفدی نقل شدہ نامبرده از ادبا و نحویین بودہ و از امام قشیری آتی الترحمہ روایت میکرده .
ابومسلم از مردم یکتای زمان و از برجستگان عصر خود بشمار می آمدہ در نحو و لغت و فقہ و کلام و نگارش و سرایندگی و تاریخ مہارت کامل داشتہ و در ہریک از فنون مزبورہ اثری از خود باقی گذارده .

عبدالعزیز بن ابوالغنائم احمد بن ابوالفضائل کاشی .

نامبرده در روزگار ملا عبدالرزاق کاشی سابق الذکر میزیستہ عبدالعزیز ، کتاب مفصل زمخشری را در ضمن سی ہزار بیت تقریبی شرح کردہ و در آن از ابن حاجب بسیار نقل میکند .

نسخہای از شرح مزبور نزد ما موجود است در ذیل تعریفی کہ زمخشری از کلمہ نمودہ و اظہار داشتہ : "الكلمه هي اللفظه الداله" علی معنی مفرد بالوضع "مینویسد کمال الملہ والدین عبدالرزاق کاشی ادام اللہ ظلہ گفتہ است مقصود زمخشری از کلمہی لفظہ چیست ؟
ہرگاہ منظور او کلمہای باشد کہ دلالت بر وحدت میکند مانند ضربت یعنی یکزدن و تعیین و عدم آن مراد نباشد از دو جهت نادرست است .

یکی آنکہ معرف باید مطابق با معرف بودہ و ہرگاہ تطابق آندو واجب باشد لازم میشود کہ کلمہ ہم دلالت بر وحدت معین یا لا علی التعمین کند و ثابت است کہ تعریف بہ حد و یا تعریف برسم ویژهی ماہیت مطلقہ است نہ برای فردی از افراد آن .

دوم تعریف مزبور با جملہی پس از آن کہ گفتہ است : "و هي جنس تحته ثلثه انواع" متناقض است زیرا واحد جنس نخواہد بود برای اینکہ جنس باید مشترک در میان انواع خود باشد و واحد نمیتواند از چنین اشتراکی استفادہ کند و در خصوص عدم اشتراک واحد معین و غیرمعین یکسانست زیرا واحد معین کہ یقینا مشترک نیست و واحد غیرمعین ہم قابل

اشترات نمیباشد زیرا منظور از واحد غیر معین فردی از افراد لاعلی التعیین مهیت است و چنین فردی بر همگی افراد بعنوان بدلیت حمل میشود و حملش بعنوان بدلیت بدینشرط است که بر دیگری قرار نگیرد و حال آنکه جنس چنین نیست بلکه بر کل واحد از انواع بالسویه اطلاق میشود و شامل همه افراد خود است .

و هرگاه منظورش از لفظه کلمه ایست که بطور کلی قابل تلفظ است مساوی با تعریف ابن حاجب بوده بلکه تعریف او ساده تر و بمقصد نزدیکتر است .

پس از این گفته الف و لام در الکلمه الف و لام دال بر ماهیت است مانند الرجل خیر من المرئه یعنی ماهیت مرد بهتر از زنست نه آنکه الف و لامش برای استغراق باشد و تاء کلمه محض برای تانیث است مانند تاء غرفه و ظلمه و معده یا برای تاکید جنسیت است مانند جماعت و ذکورت نه برای فرق بین مذکر و مؤنث مانند قائم و رمله و نه برای وحدتست مانند نخله و تمره .

عزیز بن فضل بن فضاله بن مخراق بن عبدالرحمن هذلی معروف به ابن اشعث . ابن اشعث از نحویها و لغویها و اخباریهای عصر خود بود آثار او عبارتند از لغات هذیل و صفات الجبال والادویه و اسمائها و امثال اینها .

(۷۳) ابومحمد شیخ عبدالقادر گیلانی .

عبدالقادر اصلا از مردم گیلانست و در بغداد نشو و نما کرده و حیات و مماتش در آنجا سپری شده .

عبدالقادر پیشوای گروه قادریه صوفیه و رهبر قطبهای طریقه فنا و عزلت اهل سنت و جماعت است .

عبدالقادر در اصول از اشعریها و در فروع از مالکیها پیروی میکرد و بطوریکه از آغاز کتاب خود بنام المواهب الرحمانیه والفتوح الربانیه که ویژه مراتب سلوک و عرفانست به دست می آید از سادات حسنی است مینویسد و چنین گوید غوث اعظم باز الله اشهب ابو محمد محیی الدین عبدالقادر بن سید ابوصالح ملقب به جنگی دوست موسی بن عبدالله بن یحیی زاهد بن محمد بن داود بن موسی بن عبدالله بن موسی بن عبدالله بن حسن مثنی بن امام همام حسن بن علی بن ابیطالب علیهما السلام الخ .

عبدالقادر در طبقه محیی الدین بن عربی آتی الذکر است لیکن مردم برای اوارزش

فوق العادہای قائلند و در بازار حیلہگری و عوام فریبی دکان مهمی بنام او گشوده و خوارق عاداتی بدو نسبت داده کہ آنها را برای هیچیک از انبیاء نگفته‌اند و مرقد او را چون بت ساخته کہ بینوایان را بدانجا سوق داده و چون حرم یکی از اولیاء و دارالشرف یکی از انبیا قلمداد کرده‌اند و جایگاه او را در برابر مراقد ائمه ہدی مقرر ساخته و نمایانده کہ تفاوتی میان آرامگاه او و حرم اولیاء حقہ الہیہ نیست و در آنجا دست باعمال ناشایستی از قبیل پایکوبی و دست افشانی و سماع و امثال آنها زده و بدینوسیله موجبات فریب بینوایان از ہمہ جا بی خبر را فراہم ساخته‌اند . و ہمہی آنها را حمل بر کرامت او نموده‌اند .

ابن خلکان در وفیات الاعیان شرح حالی برای او منعقد نساخته تنها ذیل شرح حال سہروردی کہ پیش از این مفصلاً ایراد شدہ مینویسد نامبرده بمصاحبت عمویش ابوالنجیب و شیخ ابو محمد عبدالقادر بن ابوصالح گیلانی رسیدہ است .

حافظ دمیری در وجہ نامگذاری او بہ باز اللہ اشہب بسند خود از احمد معروف بخادم شیخ حماد نقل میکند ہنگامی شیخ عبدالقادر بزیارت شیخ حماد دباس آمد شیخ توجہی کردہ دید نامبرده بازی را شکار کردہ نظر شیخ در باطن وی نفوذ کرد بمجردیکہ عبدالقادر از خانہی او بیرون رفت دست از کارہای خود کشید و از بزرگان اصحاب او بشمار آمد بہ ہمین مناسبت در مقام افتخار میگفت :

انا بلبل الا فراخ املاء روحها طربا و فی العلیاء باز اشہب
من بلبل جوجہای عرفانم کہ حقایق طربناک را بہ آنها می آموزم و در عالم بالا باز اشہبم .

مؤلف گوید برای علت نامگذاری او بہ باز اشہب سخن دیگری نیز قادریہا اظہار میدارند کہ با اندک دقتی خواهیم فہمید ادعای نامبردگان حاکی از تناسخ و خروج از دین قویم است .

فاضل دمیری بمناسبت احوال حسین حلاج مینویسد حجہ الاسلام غزالی در مشکوہ الا نوار فصل درازی دربارہی نامبرده منعقد است و از شطحیات او از قبیل انا الحق و مافی الجبہ الا اللہ و امثال اینہا از طرف وی پوزش خواستہ و گوید بدیہی است برای کلیہی جملاتی کہ از او نقل شدہ حملہای صحیح و روشنی است کہ باید گفتار او را بر آنها استوار ساخت و اطمینان داشت تراوش اینگونہ سخنان از زیادی علاقمندی و عشق بخدا بودہ چنانچہ

دیگری گوید:

انا من اهوی و من اهوی انا نحن روحان حللنا بدننا
فاذا ابصرته ابصرتنی و اذا ابصرتنی ابصرتنا
بدیهی است گفته‌ی حجه‌الاسلام و اظهار نظر نامبرده کافی برای صحت سخن او بوده
و دلیل بر کمال پاکدامنی اوست .

تا آنجا که از شیخ عبدالقادر گیلانی نقل کرده وی می‌گفته برای حلاج لغزشی پیدا شد
و کسی نبود از وی دستگیری نماید و هرگاه من روزگار او را دریافته بودم از وی کاملاً دستگیری
میکردم .

و نیز دمیری بمناسبت احوال جن بمناقب عبدالقادر اشاره کرده و نامهی مفصل او را
که برای یکی از جنیان که به یکی از مردم عصرش آزار رسانیده نوشته متذکر شده .

مؤلف گوید: هرگاه چنین واقعه‌ای اتفاق افتاده باشد و صحت آنرا امضا کنیم تنها
مطلب مهمی که از آن میتوان استفاده کرد آنستکه عبدالقادر جن‌گیری بیش نبوده و تسخیر
جنیان داشته و اینموضوع هم بیسابقه نبوده و دلیل بر کرامت و شخصیت او نمی‌باشد و
موضوعی است که حداکثر اهل باطل بدان گرایش دارند و اهل باطن از آن گریزانند .

از جمله ادعاهای بی‌اساس عبدالقادر که محیی‌الدین عربی هم نظیر آنها را اظهار
میداشته آنستکه سهروردی در کتاب عوارفش نوشته عبدالقادر در مجلس درس اظهار میداشت
هرولیی پاپای پیمبر عصر خود گام برمیداشت و من پاپای جدم پیمبر مصطفی حرکت
میکردم یعنی هر قدمی که مصطفی برمیداشت من بلافاصله قدم جای قدم او می‌گذاشتم
بدیهی است اینچنین عملی جز از ولی بظهور نمیرسد .

و می‌گفته هفتاد دراز درهای علم لدنی که فاصله هریک باندازه فاصله زمین و آسمان
است بروی من گشوده شد .

و می‌گفته موقعیت من بالاتر از کارهای مردم و مراتب خردمندی آنهاست و می‌گفته
خاور و باختر عالم مسکون و غیرمسکون آن دریا و صحرا دشت و کوه جهان همه در حیظه
تصرف من و همگی مرا به قطبیت برای خود می‌پذیرند و تسلیم فرمان من‌اند .

مؤلف گوید اینگونه سخنان و ادعاهای نابجا حاکی از دیوانگی و نوع ویژه‌ای از
جنونست که الجنون فنون و یا القاءات شیطانی و شبیه باظهارات افرادیست که همیشه

کشیده و یا از نشاء چرسو بنگ دماغی تر کرده اند و انسانیکه چاشنی عرفان چشیده و از باده بی خمار حقیقی بیخود شده چنین ادعاهای باطلی ابراز نمیدارد و وای بر ما هرگاه چنین افرادی را رهبر راه عرفان خود بدانیم و بوجود آنها ببالیم و دست ازائمراستین که جز حقیقت و انسانیت راه دیگری را نمی پیمودند برداریم و گلهای نبوت را که یکهزارم بوی یکی از آن شکوفه های آنها ماسوای خدا را زنده میکند از دست بدهیم و خارهای شکسته و درعین حال جگرخراش را رهبر خود خیال کنیم ، تفو بر ما و سرانجام ما .

پیش از این ذیل احوال جامی نوشتیم بنا باظهار نظر مؤلف مقامع الفضل همه محققان جامی و عبدالقادر را از مخالفان و گمراهان قلمداد کرده اند .

مؤلف گوید بهمین مناسبت در کتابهای مسلمانان بطور کلی از او نامی برده نشده تا بجائیکه صوفیان هم باقوال و کلمات او نپرداخته اند .

عبدالقادر سال ۴۷۰ مطابق با عدد (عشق) متولد شده و سال ۵۶۰ مطابق با عدد (کمل عشق) در سن نودسالگی درگذشته در پشت کتاب مواهب الرحمانیه بخط کهنی نوشته بود پس از او سه فرزند جانشین او شده و یکی از آنها حامل اسرار و وصی مختار او بود و آنان عبارتند از عبدالوهاب و عبدالعزیز و عبدالجبار .

سید احمد حسینی مؤلف شجره الاولیاء که در فن نسب شناسی مهارتی بسزا داشت ذیل احوال موسی جون بن عبدالله محض مینویسد برخی از مردم معتقداند عبدالقادر گیلانی مدفون در بغداد که سنیها او را صاحب کشف و کرامات و از جمله اصلان حق میدانند و او را علم الشرق میخوانند از فرزندان محمد بن داود بن موسی بن عبدالله بن موسی الجون میدانند و به شعری که مردی نصرانی روایت کرده و خلاصه ی آن اینست که من از بهترین فرزندان حسنینم ، استدلال میکنند .

متاسفانه نسب مزبور را حداکثر علماء نسب شناس نپذیرفته و اظهار داشته اند تا بحال به دلیل صحیحی دست پیدا نکرده ایم نامبرده از سادات باشد بلکه برخی معتقداند خود عبدالقادر هم چنین ادعائی نکرده و در طول زندگانی او کسی وی را بدین نام و نسب معرفی نکرده و نخستین کسی که چنین ادعائی را صورت خارجی داد نواده اش نصر بن ابی بکر بن شیخ عبدالقادر بود انتھی .

و نیز سید احمد بن علی بن حسین حسینی مؤلف عمده الطالب ذیل فرزندان

عبدالله محض مینویسد شیخ جلیل باز اشهب محبی الدین عبدالقادر بن محمد بن جنگی دوست بن عبدالله بن محمد ملقب به وارد را منتسب بموسی الجون میدانند با آنکه خود شیخ بچنین نسبی اقرار نکرده و هیچیک از فرزندان او خود را بموسی منتسب نمیدانند تنها کسیکه بچنین نسبی اقرار کرده نواده اش قاضی ابوصالح نصر بن ابی بکر بن عبدالقادر بوده و بینه ای بر صحت آن اقامه ننموده و هیچکسی هم به حقیقت آن اعتراف نکرده .

گذشته از این عبدالله بن یحیی از مردم حجاز بوده و از حجاز بجای دیگر نرفته و نام جنگی دوست هم فارسی است و صحیح نیست عرب زبان خود را بچنین نامی بنامد . بنا بر این ما دلیلی بر صحت این نسب نداریم و خود قاضی هم نتوانسته نسب خود را به موسی جون با بینه ثابت کند و موافقت صحیح یکی از فرزندان او را جلب نماید .

(۷۴) ابوبکر عبدالقاهر بن عبدالرحمن جرجانی نحوی مشهور .

مؤلف بغیه الوعاه مینویسد جرجانی فن نحو را تنها از ابن اخت فارسی استفاده کرده و از دیگری در این خصوص بهره ور نگردیده زیرا جرجانی برای گرفتن فنون ادب به محل دیگری مسافرت نکرده .

جرجاخی از بزرگان پیشوایان عربیت و معانی بیان بوده .

جرجانی در اصول از اشعریها و در فروع از شافعی مذهبها بوده .

آثار او عبارتند از المغنی در شرح ایضاح فارسی والمقتصد شرح دیگر همان کتاب و اعجاز القرآن کبیر و صغیر والجمل والعوامل الماه در نحو والعمده در صرف و امثال اینها .

جرجانی سال ۴۷۴ (تعد) یا ۴۷۱ (عتا) وفات یافته .

از اشعار اوست :

کبر علی العلم یا خلیلی و مل الی الجهل میل هائم

و عش حمارا تعش سعیدا فالسعد فی طالع البهائم

ای دوست من بر جنازه ی دانش تکبیر بگو و مانند عاشق دلسوخته ای به نادانی توجه

کن و چون چهارپایان برای بدست آوردن نیکبختی زیست کن زیرا طالع چهارپایان طالع نیکبختی است .

سیوطی در ذیل ترجمه ابوعلی فارسی نیز اظهار داشته است جرجانی منحصر بنامبرده

است .

مؤلف گوید: اظہاریہ سیوطی دور از حقیقت است زیرا من با آنکہ بی بضاعتم و اطلاعات کافی از احوال نحات و ادبا ندارم بدو نفر دیگر از اساتید او دست یافتہام کہ وی فن نحو و امثال آنرا از آنها فرا گرفته .

یکی ابن جنی آتی الذکر و دیگری صاحب بن عباد و زیر نامی است کہ شرح حالش در باب نخستین اینکتاب ذکر شدہ .

از اشعار اوست :

تذلل لمن ان تذلت له یری ذاک للفضل لا للبلہ

و جانب صداقہ من لا یزال علی الاصدقاء یری الفضل له

تواضع کن برای کسیکہ در برابر او فروتنی نمودہای و اینموضوع را بمنظور فضیلت نہ بخاطر نادانی بانجام آور و رعایت کن دوستی کسی را کہ هموارہ دوستان فضیلت و شخصیت او را مراعات کردہاند .

جرجانی شاگردان فاضلی را در مکتب ادب خود تربیت کردہ از جملہ شیخ احمد بن عبداللہ مہابادی ضریر نحویست .

بطوریکہ از معجم الادبا نقل شدہ نامبردہ لمع ابن جنی را شرح کردہ .

مؤلف تلخیص الآثار ضمن شہر جرجان مینویسد جرجان (گرگان) شہر بزرگ و معروفی است نزدیک بہ طبرستان این شہر بہمت یزید بن مہلب بن ابی صفہ پایہ گذاری شدہ باران آن نسبت بہ طبرستان اندکست در فاصلہی این دو محل نہری جاریست کہ کشتیہا در روی آن حرکت میکنند محل گرگان از دشت و کوه و دریا و صحرا تشکیل شدہ و نخل و زیتون و گردو و انار و ترنج و نیشکر در آن فراوانست و هوای آنجا ناسازگار و مرقد یکی از فرزندان حضرت علی بن موسی الرضا (ع) در آنجاست و مدفن او را گرگانیہا "گور سرخ" می نامند (۱) .

امام عبدالقاهر کہ فاضل نامدار یست و مہارت خاصی در علم بیان داشتہ و کتابی در اعجاز قرآن در نہایت خوبی نوشتہ از آنجاست و از آن محل است قاضی ابوالحسن

(۱) شاید منظورش یحیی بن زید باشد کہ در مدفن او اختلاف است در جرجان یا در جوزجان تفصیل موکول بہ محل خود است .

علی بن عبدالعزیز نامبرده در نظم و نثر بی نظیر بوده .

و از آنجاست قاضی فخرالدوله دیلمی .

و از آنجاست سید حکیم ابوالبراهیم اسماعیل بن محمد بن حسین مؤلف ذخیره

خوارزمشاهیه .

مؤلف تلخیص الآثار ذیل جرجانیه مینویسد جرجانیه قصبه‌ایست در خوارزم که شهر

بزرگی است در کنار رود جیحون و از شهرهای مهم است مردم آنجا همگی معتزلی مذهبند

و پیوسته سرگرم علم کلامند حتی در بازارها و در خانه‌ها بدون هیچگونه تعصبی بایکدیگر

بمناظره میپردازند و از عجائب آنسرزمین کشت خربوزه است باید گفت هشتاد فرسخ

سرزمین خوارزم را ریگهای متحرک فرا گرفته .

در بیابانهای خوارزم خارشتریهای ساق بلندی که از آنها ترنجبین بدست می‌آید بینهایت

می‌روید معمول خوارزمیها اینست هنگامیکه موقع کشت خربوزه فرا میرسد در بیابانهای

پهناور هر مقدار از زمین را که خواسته باشند تحجیر کرده و تخم خربوزه را در تنه و شاخه‌های

کهن آن خارها فرو می‌برند و هیچگونه رنجی از نظر آبیاری و دهقنت برخوردار نمی‌سازند

هنگام چیدن خربوزه که فرا میرسد هریک بمحل زراعت و تحجیر خود رفته خربوزه‌های

شیرین و خوشمزه که در سرزمینهای دیگر مانند آنها وجود ندارد می‌چینند و آنها را برای

شهرهای دیگری بمنظور تعارف یا فروش حمل میکنند .

از اظهار نظر مؤلف تلخیص بدست آمد شیخ عبدالقادر از مردم جرجانست که آن را

گرگان و یا بقول مؤلف مجالس المؤمنین استرآباد می‌نامند .

احتمال قوی آنستکه جرجان نام محل مخصوصی نمیباشد بلکه اسم تمام محالی است

که بنام استرآباد خوانده شده چنانچه مصر و عراق و کوفه و شام و امثال از همین قبیل‌اند .

ابن خلکان اظهار داشته حافظ ابوالقاسم حمزه بن یوسف سهمی کتابی در تاریخ

جرجان بخصوص تالیف کرده و نام عده‌ای از فضلا و دانشمندان را که از آنسرزمین برخاسته‌اند

نگاشته از جمله :

قاضی ابوالحسن علی بن عبدالعزیز فقیه شامی است که اشعار زیر از آثار نظمی اوست :

صرت للبيت والكتاب جلیسا

ما تطعمت لذه العیش حتی

لم فما ابتغی سواه انیسا

لیس شیء اعز عندی من الع

انما الذل فی مخالطہ النا س فدعہم و عش عزیز ارثیسا
خوشمزگی زندگی را آنہنگام فہمیدم کہ بخانہ نشستم و ہمنشین کتاب شدم و من
اطمینان دارم چیزی ارجمندتر از دانش نیست بہمین جهت آنرا بر دیگر چیزها برگزیدم
بدیہی است بیچارگی در آمیزش با مردمست بنابراین از آنها دوری گزین تا ارجمند و
ریاستمدار باشی .

از مؤلف معجم البلدان نقل شدہ جرجان در میان طبرستان و خراسان واقع شدہ برخی
جرجان را از محال طبرستان بشمار می آورند و عدہای آنرا از اعمال خراسان میدانند و
عدہ از مردم صاحب اسرار و سخاوتمند از آنجا برخاستہ اند .
عمرکی رفیق مامون عباسی از آنجاست :

ہوای جرجان متغیر است و در فصول مختلف سال با تغییرات کلی زوہرست بہ ہمین
مناسبت صاحب بن عباد در نکوہش از ہوای جرجان گفتہ :

نحن واللہ من ہوائک یا جر جان فی خطر و فی کرب شدید
حرہا ینضج الجلود فان ہب ت شمال تكدرت برکود
کحبیب منافق کلما ہ م بوصل احالہ بالصدود

ای جرجان بخدا سوگند ما از ہوای تو کاملاً در رنج و بیچارگی افتادہ گرمای تو بہ
اندازہ ایست کہ پوست بدن را می پزد و اگر باد بوزد ہر ساکنی را از حرکت باز میدارد ہوای
تو مانند رفیق منافق و دوروئیست کہ ہرگاہ اہتمام بورزد تا با دوستان اتصال پیدا کند
موجبات دشمنی و روگردانی را بوجود می آورد .

مؤلف مجالس المؤمنین مینویسد مردم گرگان معروف بہ تشیع اند و در مذهب شیعہ
گری تعصب و دل بستگی ویژه ای دارند و ہمگان مردم آنسرزمین را باینحقیقت میشناسند .
حکایتی از جامی عبدالرحمن در خصوص تعصب نامبردگان نقل کردہ و گویند ہنگامی
نامبرده بامرد بیگانہای ملاقات کرد احوال او را جویا شدہ کہ کیست و از مردم کجاست؟
پاسخ داد من سیدی علوی و اہل علم و از مردم استرآبادم ، جامی اظہار داشت بہتر آنست
باختصار برگذار کنی و بگوئی کافر مطلقم خود و ما را از یاوہگوئی آزاد سازی .

مؤلف گوید بر اثر تعصبی کہ گرگانیہا نسبت بہ مذهب حق امامی نشان میدادند اہل
سنت سید شریف جرجانی را با آنکہ در مذهب و مرام ہمتای با جامی بودہ شیعہ پنداشتہ اند .

پیش از این گفتیم یکی از آثار معروف جرجانی عوامل ماه است که خود آنرا شرح کرده و علاوه بر او ابن خشاب نحوی بغدادی آتی الذکر و قطب راوندی که از پیشینیان امامیه است و ملامحسن و فاضل هندی آنرا شرح کرده اند و برخی از نحویها عوامل مزبور را به نظم درآورده و برخی دیگر منظومه مزبور را شرح کرده اند .

ابومنصور عبدالقاهر بن طاهر بن محمد بغدادی .

نامبرده در فنون نحو و ادب و فقه و اصول و حدیث و حساب و عروض و امثال اینها مهارت داشته .

مؤلف بغیه مینویسد ابومنصور دانشمندی مالدار و ثروتمند بود تمام ثروتش را در راه انتشار علوم بکار برده تا تهیدست شد و از راه علم کسب مال و سرمایه ننمود . ابومنصور به تصنیف علوم معموله پرداخت و در فنون آنروزگار بر اقران خود برتری پیدا کرد و هفده بخش علوم معموله را تدریس میکرد و املاء حدیث می نمود و از شیوخ زیادی استفاده کرده بود .

ابومنصور عالمی سخاوتمند و خوش اخلاق بود و سال ۴۲۹ (تکط) در اسفرا این درگذشت . سید ابوالفرج عبدالقاهر بن عبدالله حسینی حلبی نحوی معروف به او . سید ابوالفرج اصلاً از مردم مراغه بوده و در حلب رشد نموده و به دمشق رفت و آمد میکرد و همانجا فن نحوراً فرا گرفت تا در این رشته مهارت کاملی بدست آورد و دیوان متنبی را ادیبانه شرح کرد و سال ۵۵۱ هجری (ثنا) در حلب وفات یافت . از اشعار اوست :

طال فکری فی جهول و ضمیری فیه حائر

یستفید القول منی و هو فی زی مناظر

از آدم نادان در شگفتم و دلم از او حیرانست زیرا از من استفاده میکنند و در لباس

مناظره کنندگان علیه من قیام میکند و بالاخره از من میخرد و بخود من میفروشد .

عبدالقاهر بن فرج بن هذیل فزاری غرناطی .

از نحویها و لغویها بود .

بطوریکه از ذیل ابوجعفر بن زبیر نقل شده نامبرده ادیبی فقیه و نگارنده ای ماهر بوده

و حدود ۵۹۰ هجری وفات یافته .

(۷۵) ابوالقام عبدالکریم بن ہوازن بن عبدالملک قشیری اشعری شافعی صوفی

مشہور .

قشیری مؤلف رسالہ بزرگی است کہ آنرا برای دستجات مختلف عرفا و صوفیہ تالیف کرده و بنام رسالہ قشیریہ موسوم است .

فیروزآبادی گوید قشیر بر وزن زبیر مؤسس یکی از قبائل عرب است و او قشیر بن کعب بن ربیعہ است .

ابن خلکان مینویسد قشیری در فقہ و تفسیر و حدیث و اصول و ادب و شعر و نگارش و علم تصوف دانشمندی بنام بود و حقیقت و شریعت را در کانون سینہ اش گرد آورده بود . قشیری از مردم استوا بضم همزه و تاء از نواحی نیشابور و از خاندان عربی است کہ بہ خراسان آمدہ و قبیلہی بزرگی بودہ کہ سلسہ شان بہ قشیر بن کعب منتهی میشدہ .

پدرش ہوازن در خردسالی او درگذشت .

قشیری در آغاز کار بہ تحصیل ادب پرداخت .

قشیری دہکدہ بزرگ و آبادی در نواحی استوا در اختیار داشت تصمیم گرفت بہ نیشابور رفتہ و امور محاسبات را فرا گیرد تا کاملاً بتواند بکارہای دہکدہی خود بپردازد و مالیاتی کہ برای آن مقرر شدہ بموقع بپردازد و از اینراہ زیانی بر او وارد نیاید .

قشیری طبق این تصمیم بہ نیشابور رفت در آغاز ورود بمجلس شیخ ابوعلی حسن بن علی نیشابوری معروف بہ دقاق کہ پیشوای بنام آن روزگار بود وارد شد گفتار سنجیدہ و عارفانہ دقاق ویرا تحت تاثیر قرار دادہ و اثر عمیقی در قلب او نمود .

قشیری از تصمیمی کہ گرفتہ بود صرف نظر کرد و حلقہی ارادت او را بگوش گرفتہ و اظهار دردمندی نمود . دقاق او را پذیرفتہ و با فراست و ویژہایکہ داشت آثار نجابت و درستی را در چہرہی او مشاہدہ کرد و او را بہمت عالیہ خویش مجذوب افکار عارفانہ خود قرارداد و دستور داد تا بفراتر گرفتن دانش بپردازد .

قشیری بنا بتصویب دقاق بدرس ابوبکر محمد بن ابی بکر طوسی حضور پیدا کرد و مراتب فقہ را از او کاملاً استفادہ نمود سپس بدرس اصول ابوبکر بن فورک حاضر شد در این علم نیز مہارت یافت بعد از آن بدرس استاد ابواسحق اسفراینی حضور یافت چند روز ہمراہ شاگردان دیگر در جلسہی او شرکت کرد .

روزی استاد گفت بدیهی است این علم بسمع تنها حاصل نمیشود باید آن چه شنیده میشود و تقریراتی که گفتگو میکنیم نوشته شود و یادداشت کنید .
 قشیری که فهمید نظر استاد باوست تمام آنچه را که در این چند روز از وی شنیده بود بطرز جالبی باطلاع او رسانید استاد از تقریر و حسن انتخاب اوبشگفت آمد و به موقعیت او پی برده و با احترام او افزود و خاطر نشان ساخت با اینحافظه و اندیشه‌ای که داری نیازمند بحضور بدرس من نیستی کافی است که آثار مرا مورد مطالعه قرار دهی قشیری از این تاریخ به بعد در خانه نشست و سبک استاد اسفراینی را به ضمیمه نظرات ابن فورک مورد مطالعه قرار داد سپس به مطالعه کتابهای قاضی ابوبکر باقلانی پرداخت .

قشیری در عین حال از مجلس ابوعلی دقاق دوری نمیکرد و حداکثر استفاده را از مراتب عرفانی او می نمود .

ابوعلی بر اثر علاقمندی که باو داشت ویرا کاملا مورد عنایت خویش قرار داد و با آنکه خویشاوندان بسیاری داشت دختر خود را بهمسری او درآورد .

قشیری پس از درگذشت ابوعلی دقاق از مردم انزوا گرفت و به مجاهده و تجرید پرداخت و به تصنیف آثار علمی و عرفانی مشغول شد .

قشیری پیش از سال ۴۱۰ هجری به تالیف تفسیر بزرگی بنام التیسیر که از بهترین تفسیرهای قرآن کریم است اشتغال ورزید و رساله در شرح احوال و آثار رجال طریقت به وجود آورد .

و باتفاق شیخ ابومحمد عبدالله جوینی پدر امام الحرمین و احمد بن حسین بیهقی و عده‌ای از شافعیها به حج بیت‌الله رفت و در بغداد و حجاز بهمراهی آنان از شیوخ عراق و حجاز مراتب حدیث و رجال را استفاده کرد .

قشیری در سواره‌کاری و تیراندازی مهارت خاصی داشت و مجالس وعظ و تذکیر بوجود او مباحثات میکردند و خود سال ۴۳۷ هجری مجلس املاء حدیث فراهم آورده بود .
 مؤلف گوید بطوریکه خود در آغاز رساله مزبورش می نگارد رساله‌ی نامبرده را همان سال تالیف نموده .

ابن خلکان مینویسد ابوالحسن علی باخرزی در دمیه‌القصر از او بی‌نهایت تمجید کرده و اظهار داشته هرگاه سنگ سخت صدای تخدیر و تذکیر او را می شنید از بیمنای آب

میشد و اگر شیطان با مجلس او ارتباط پیدا میکرد از کار ناپسند خود توبه می نمود .
خطیب بغدادی در تاریخ خود مینویسد سال ۴۴۸ به بغداد آمد و به نشر حدیث پرداخت و ما از افادات او مطالبی را یادداشت کردیم .
قشیری مردی محل اطمینان و نیکوگفتار و نمکین بود و اشارات ملیحی در گفتارش داشت .

قشیری در اصول از اشعریها و در فروع از شافعیها پیروی میکرد .
عبدالغافر فارسی در تاریخش مینویسد ابو عبدالله محمد بن فضل فراوی اشعار زیر را از قشیری نقل کرده که از سروده های خود او بود .

سقی الله وقتا كنت اخلو بوجهکم و ثغر الهوی فی روضه الانس ضاحک
اقت زمانا والعیون قریره و اصبحت یوما والجفون سوافک
سیراب کند خدا زمانی را که با چهره زیبا و درخشان شما خلوت کرده بودم و همان
وقت دندانهای فریبای خواهش در بوستان انس و الفت می خندیدند روزگاری بی پای ماندم
و با دیده های گریان بشما می نگرستم و روزی را بسر آوردم که هدف پلکان کشنده واقع
شدم ابوالفتح محمد بن محمد بن علی واعظ فراوی گفته ابوالقاسم قشیری بسیاری از
اوقات ایندو شعر را میخواند :

لو كنت ساعه بیننا ما بیننا و شهدت کیف نکرر التودیعا
ایقنت ان من الدموع محدثا و علمت ان من الحدیث دموعا
هرگاه یکساعتی در میان ما بسر ببری و چگونگی تودیع پی در پی ما را مشاهده نمائی
اطمینان پیدا خواهی کرد که قسمتی از اشک ما محدث و بخشی از حدیث اشک است .
قشیری بنقل ابن خلکان در ربیع الاول سال ۳۷۶ (شعو) متولد شده و در بامداد روز
یکشنبه پیش از درخشیدن آفتاب در ۱۶ ربیع الاخر سال ۴۶۵ (تعه) در نیشابوروفات یافته
و در مدرسه آنجا پائین پای استادش ابوعلی دقاق بخاک سپرده شده ، نامبرده مینویسد
در رساله قشیری بدو شعر ذیل دست یافته دوست میدارم آنها را در پایان ترجمه یوی بنگرم .
و من کان فی طول الهوی ذاق سلوه فانی من لیلی لها غیر ذائق
و اکثر شیء نلته من وصالها امانی لم تصدق کخطفه بارق
کسی که در تمام دوران عشق و علاقمندیهای خود مزه خرسندی محبوب را چشیده

باشد اطمینان داشته باشد من از لیلی محبوبه خود هیچگونه شراب خرسندی نچشیده و حداکثر بهره‌وری من از وصال او آرزوهای بی‌اساسی بوده که مانند برق درخشنده‌ی صفحه آسمان دلم را روشن کرده و بزودی خاموش گردیده.

مؤلف گوید نسخه‌ی کهنی از رساله قشیری نزد ما موجود است و این رساله بخط شیخ شهید صوفیه مجدالدین بن مؤید بغدادی است و تاریخ فراغت آن ۵۸۲ هجریست در پشت همان نسخه سلسله سند بخط شیخ شهید نجم‌الدین کبری که در باب احامده بنام او اشاره شده چنین آمده خبر داد مرا به اجازه‌ی شفاهی شیخ امام ادیب ابوالفضل محمد بن بینمان یوسف همدانی سال ۵۶۸ هجری در همدان گفت خبر داد مرا شیخ ابو نصر عبدالرحیم بن عبدالکریم بن هوازن قشیری.

گفت خبر داد مرا پدر و استادم ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن قشیری قدس‌الله روحه.

آخر اجازه را ابو عبدالله احمد بن عمر صوفی (که نجم‌الدین کبری باشد) بخط خود امضا کرده.

قشیری مقدمه رساله مزبور را از چندین فصل تشکیل داده و در فصول نامبرده بذکر عقائد صوفیه پرداخته و اصول و فروعی را که نامبردگان معتقد بوده شرح داده و الفاظی که دائر در میان آنها بوده و مصطلحات و رموزی که مورد توجه آنان بوده ایراد کرده و بترجمه اجمالی عده‌ای از پیشینیان طریقت پرداخته و موضوعاتی را در خصوص اخلاق و آداب و آثار و کلمات آنان گرد آورده و رساله را در ضمن پنجاه باب که مشتمل بر اخلاق نیکوکاران و مجاهدان بوده با اشاره بمنازل سالکان و مقامات عارفان که آغاز آن توبه و پایان آن کرامات صوفیه است خاتمه داده.

اسامی بعضی از مشایخ صوفیه که قشیری بشرح احوالشان اشاره کرده ابراهیم ادهم بشرحافی ذوالنون مصری ابویزید بسطامی سری سقطی شبلی شقیق بلخی معروف کرخی جنید بغدادی فضیل عیاض حارث محاسبی حاتم بصری سهل تستری (شوشتری) خیرالنساج ابراهیم خواص و امثال ایشان. (۱)

(۱) قشیری در رساله مزبور نام هشتاد و سه نفر از عرفای بنام و سران صوفیه را ذکر کرده.

قشیری در پایان اشاره اجمالی باحوال نامبردگان مینویسد نظر ما از ایراد احوال نامبردگان اینست که اشخاص مفصله‌الاسامی از جمله عارفانی هستند که از شریعت اسلام و آئین آن کمال تعظیم و احترام را بعمل می‌آورده‌اند و متصف بسلوک ریاضتند و از سنت نبوی کاملاً پیروی می‌نمایند و بهیچیک از آداب دیانت به نظر بی‌اعتنائی و بی‌توجهی نمی‌نگرند و باتفاق می‌گویند کسیکه از طریقه‌ی معامله با حق بی‌خبر باشد و در راه وصول به حقیقت پافشاری و مجاهدت ننماید و اساس کار خود را بر پایه‌ی تقوا و پرهیزکاری استوار نسازد بدیهی است جز ادعا و خودسازی اثر دیگری بر اعمال او مترتب نبوده و به فتنه و فساد بیسابقه‌ای گرفتار شده و خود و هر کس را که با و پیوندی پیدا کرده باشد به ورطه‌ی هلاکت و نیستی دچار ساخته .

پس از این خاطرنشان ساخته بدیهی است ما در این رساله به اجمالی از احوال نامبردگان پرداختیم و هرگاه بخواهیم الفاظ و حکایات و طرز سلوک آنها را بیان کنیم کتاب از حد رساله‌ایکه در نظر داشتیم بیرون خواهد رفت و موجبات ملالت خاطر مطالعه کنندگان را فراهم خواهد آورد .

و اطمینان داریم همین اندازه از زندگانی نامبردگان خواهندگان عرفان و حقیقت یابی را به شاهراه مقصود میرساند .

قشیری در پایان کتاب پس از آنکه به پاره‌ای از کرامات مشایخ و اقطاب نامبرده‌ها اشاره کرده پاسخ و پرسشی بشرح زیر ایراد نموده .

ممکن است خواننده پس از مطالعه کرامات مشایخ بگوید اینهمه کراماتی که از نامبردگان یادآوری کردید به پایه‌ایست که در معجزات انبیا نظیر آنها را کمتر متذکر شده‌اید بنا بر این باید مرتبه مشایخ برتر از انبیا بوده باشد .

پاسخ آنست کرامات نامبردگان پیرو معجزات انبیا مخصوصاً ذات اقدس نبی اکرم صلی الله علیه وآله و سلم است .

زیرا هرکسی آئین اسلام را از روی صدق و صفا و خلوص نیت نپذیرد از او کرامتی به حصول نپیوندد و بقا و دوام نداشته باشد و ثابت است هر یک از انبیا که بدست یکی از پیروان نزدیکشان که از حقیقت آنان چاشنی ولایت چشیده باشند کرامتی بظهور رسانند بدیهی است کرامت مزبور از جمله معجزات او بوده و صدق و راستی آن نبی را ثابت میکند

زیرا اگر آن پیمبر برآستی از مقام نبوت برخوردار نشده باشد ممکن نیست از پیروان او این گونه کرامات بظهور رسد .

در پایان محض تایید بیانیه فوق اظهار داشته باجماع همه‌ی محققان ثابت شده رقبه‌ی اولیا دون مقام انبیاست یعنی مقام نبی برتر از ولی است زیرا نبی دارای جنبه ولایت و نبوتست و ولی مقام ولایت را بتوسط نبی بدست آورده .

از ابویزید پرسیدند مقام نبی بالاتر است یا ولی ؟ پاسخ داد مثل مقامات و درجاتی را که انبیا دارا شده‌اند مثل ظرفی است که سراسر آنرا عسل فرا گرفته باشد که از آن قطراتی ترشح نماید .

بدیهی است همان قطرات مقام اولیاست که از باطن مراتب نبوت استفاده کرده‌اند و مثل آنچه در ظرف عسل است مثل مراتب پیمبر اسلامست که جامع تمام کمالات بوده و پیمبران پیشین از رشحات جلال و جمال آنحضرت استفاده کرده‌اند انتهی .

مؤلف گوید پیش از این بمناسباتی در ذیل احوال عارفان و حقیقت یابان اشاره کردیم کراماتی را که بنامبردگان نسبت داده‌اند حداکثر آنها ادعای خالی از حقیقت بوده و مانند آب نمائی است که تشنگان را فریب داده و جز سایه و نمایشی بیش نبوده و هرگاه خوارق عاداتی به برخی از مرتاضان آنها داده شده وسیله درستی دین و دیانت آنها را هویدا نمیسازد و برابر با کارهای فوق‌العاده‌ایست که از بسیاری از کافران و شعبده‌بازان هنود بظهور رسیده (۱) .

و ما بزودی به پیروی از تصریح برخی از علما حقیقت مطلب را در شرح احوال محیی الدین عربی انشاءالله متذکر خواهیم شد .

ابوالحسن علی بن عثمان حنفی معروف به ابن ترکمانی .

صلاح‌الدین صفدی مینویسد نامبرده رساله مزبور را خلاصه کرده و از آثار او مختصر المحصل در کلام و مختصرالهدایه در کلام والمنتخب در علوم حدیث و کتاب ردبرحافظ بیهقی و کتاب مؤلف و مختلف و کتاب ضعفا و متروکین و امثال آنهاست .

(۱) تشبیه مسلمان به کافر و شعبده‌باز هندی قابل دقت است و قضاوت به عهده

خواننده برگذار شده اللهم ارناالطلعة الرشیده .

فیروزآبادی مینویسد و قوله بضم و او لقب ابن خورشید استاد ابوالقاسم قشیریست .
ابوالحسن عبدالغافر بن اسماعیل بن عبدالغافر شیرازی مؤلف تاریخ نیشابور .
مؤلف شرح حال او را بمناسبت بستگی که با قشیری داشته از تاریخ ابن خلکان ذیلا
نقل کرده .

او مینویسد عبدالغافر پیشوای حدیث و عربیت بود قرآن کریم را در سن پنجسالگی
آموخت و مراتب اعتقادات را از کتابهای فارسی در همان سنین فراگرفت و بدرس ابوالمعالی
امام الحرمین جوینی مؤلف نهایه المطلب در درایه و خلاف حاضر شد و مدت چهار سال
ملازم مجلس درس او بود .

عبدالغافر نوادهی امام ابوالقاسم عبدالکریم قشیری بوده از او و جدہ اش فاطمہ
دختر ابوعلی دقاق و دائیانش ابوسعید و ابوسعید فرزندان ابوالقاسم قشیری و پدرش ابو
عبدالله اسماعیل بن عبدالغافر و دیگران احادیث بسیاری استفاده کرده .
مادرش امت الرحیم دختر ابوالقاسم قشیری است .

عبدالغافر از نیشابور بخوارزم رفت و آنجا با افاضل از علما ملاقات نمود و مجلس
وعظ و تذکیر بخاطر مراتب کمالی او منعقد شد و از آنجا به غزنین و سپس به ہندمہاجرت
کرد و ہمہ جا با استقبال دانشمندان روبرو میشد و بنشر حدیث و لطائف میپرداخت .
بعد از آن به نیشابور بازگشت و مسند خطابه و املاء حدیث را بعہدہ گرفت و سالیان
چندی عصرهای روز دوشنبہ در مسجد عقیل املاء حدیث میکرد .

عبدالغافر آثار چندی از خود باقی گذارده از جملہ المفہم شرح غریب صحیح مسلم
والسیاق در تاریخ نیشابور اواخر ذیقعدہ سال ۵۱۸ از تالیف آن آسودہ شدہ و مجمع الغرائب
در غریب! حدیث و امثال آنها از کتابهای ارزندہ دیگر .

عبدالغافر در ربیع الاخر سال ۴۵۱ (تن) ہجری متولد شد و در سنہ ۵۲۹ (ثکط) در
نیشابور درگذشت انتہی .

مؤلف گوید پیش از این ذیل شرح احوال نظام الدین نیشابوری مفسر معروف بپارہای
از تاریخ نیشابور و اعلام آنجا اشارہ کردیم .

(۷۶) ابوسعید عبدالکریم بن ابوبکر محمد بن ابوالمظفر منصور بن محمد بن عبد

الجبار تمیمی مروزی شافعی معروف بہ سمعانی .

مؤلف کتابهای انساب و فضائل صحابه و تاریخهای مشهوری که ابن خلکان از آنها بسیار نقل کرده است .

ابن خلکان از شیخ عزالدین ابوالحسن علی بن اثیر جزری نقل کرده وی در آغاز مختصرش مینویسد گوهر برارندهی خاندان سمعانی و چشم بینا و دست توانای آنها بود ، ریاست آنخاندان و سیادت بیت تاریخ آندودمان بدو منتهی شده .

سمعانی برای فرا گرفتن علوم معموله و حدیث بخاور و باختر و شمال و جنوب عالم سفر کرد و با دانشمندان جهان ملاقات نمود و از مراتب کمالی آنان و مجالست و آمیزش با آنها کمال بهره‌وری را داشت و از آنان روایت میکرد و از طرز سلوک ایشان و آثار جاودانه آنها بدرستی پیروی نمود و شیوخ او متجاوز از چهار هزار تن بوده‌اند .

سمعانی آثار ارزنده‌ای داشته از جمله تذییل تاریخ حافظ ابوبکر خطیب بغداد در پانزده مجلد ، تاریخ مرو بیشتر از بیست مجلد انساب نزدیک به هشت جلد ، انساب را عزالدین فوق‌الذکر در سه مجلد مختصر کرده و هم‌اکنون اختصار او در دست مردم است و اصل آن کمتر در دست مورخان میباشد و باصطلاح عزیز الوجود است .

سمعانی روز دوشنبه بیست و یکم شعبان سال ۵۰۶ (ثو) متولد شد و در شب غره‌ربیع الاول سال ۵۶۲ (ثبس) در مرو درگذشت .

ابوبکر محمد پدر عبدالکریم سمعانی .

بطوریکه خود او در احوال پدرش مینویسد سال ۴۹۷ هجری به حج بیت‌الله مشرف شده سپس به بغداد بازگشته و در آنجا از گروهی از مشایخ بهره‌ور گردیده و در مدرسه نظامیه به وعظ میپرداخته و محدثان از مراتب حدیثی او بهره‌مند میشدند .

نامبرده در بغداد مدتی زیست کرد سپس با کتب فراوانی که بدست آورده بود به اصفهان هجرت نمود و در آنجا نیز از مشایخ بسیاری استفاده کرد سپس بخراسان بازگشت و تا سال ۵۰۹ در مرو اقامت نمود و به نیشابور رفت .

سمعانی گوید در این سفر من و برادرم را همراه خود برد و ما در آنجا از ابوبکر عبد الفغار بن محمد شیرازی و مشایخ دیگر مراتب حدیث را بهره‌مند شدیم و به مرو بازگردیدیم . ابوبکر پیشوائی فاضل و مناظر و محدثی فقیه و شافعی مذهب و حافظ حدیث بوده . در املاء حدیث بیایهای بود که هیچیک از حافظان بمقام وی نرسیده بودند متون

احادیث و اسانید آنها را مورد بحث قرار میداد و مشکلات آنها را بطرز جالبی حل میکرد .

ابوبکر آثار چندی از خود باقی گذارده و مضامینی عالی میسروده و پیش از وفاتش همه‌ی آثار نظمی خود را به آب شست .

ابوبکر در ماه جمادی‌الاولی سال ۴۶۶ هجری متولد شده و در اوان جوانی در سن چهل و سه سالگی پس از آنکه مردم از نماز جمعه فارغ شدند در دوم صفر سال ۵۱۰ (ثی) هجری وفات یافت و روز شنبه در گورستان سفحون مرو کنار پدرش ابوالمظفر مدفونشد .
ابوالمظفر منصور بن محمد جد سمعانی .

ابوالمظفر باتفاق دوست و دشمن پیشوای روزگار خود و حنفی مذهب بوده و از نظر پیشوایان بنام حنفی امتیازی خاص و تشخص مخصوصی داشته .

ابوالمظفر سال ۴۶۲ هجری به حج بیت‌الله مشرف شده و در حجاز وسیله‌ی گرایش او ب مذهب شافعی پدید آمد در بازگشت بمرو بمناسبت گرایش او به مذهب شافعی بی‌اندازه گرفتار آزار و تعصب خاص حنفیها قرار گرفت چندی را به آزار آنان سازگاری کرد سرانجام پیشوای بنام شافعیها در مرو بود و به آئین شافعی تدریس و تصنیف میکرد .

ابوالمظفر آثاری دارد از جمله منهاج اهل سنت و انتصار از مذهب آنها ورد بر قدریها و امثال آنها تواطع در اصول البرهان در خلاف در اینکتاب نزدیک به هزار مسئله خلافی را مورد بحث قرار داده ، الاوسط ، الاصلام در اینکتاب عقائد و افکار ابو زید دبوسی را مورد بحث قرار داده و از اسراریکه او در کتاب خود گرد آورده پاسخ داده ، تفسیر قرآن کتاب شایسته‌ایست ، الف حدیث عن ماء شیخ در اینکتاب احادیث مزبور را به طرز جالبی مورد شرح و توضیح قرار داده .

ابوالمظفر در وعظ و سخن رانی دست توانائی داشت .

ابوالمظفر در ذیحجه سال ۴۲۶ هجری متولد شد و در ماه ربیع‌الاول سال ۴۸۹ هجری در مرو وفات یافت .

ابوالمظفر عبدالرحیم فرزند سمعانی .

ابن خلکان مینویسد نامبرده شب جمعه هفدهم ذیقعدده سال ۵۳۷ متولد شده پدرش او را باتفاق خود بشهرهای خراسان و ماوراءالنهر برده و او را بحضور مشایخ معرفی کرده و

مراتب حدیث را فرا گرفته و نسخه‌های جالبی بدست آورده و تاریخ مشایخش را در هجیده مجلد و عوالی را در دو مجلد بزرگ تالیف کرده .

عبدالرحیم به تدریس فقه و ادب و حدیث میپرداخته و از هریک آنها بهره‌های قابل‌برده و حدیث بسیار میگفته و طلاب حدیث و فنون دیگر وجود او را مغتنم می‌شمرده و از اطراف برای تحصیل علم و کمال بدرس او حاضر میشدند .

ابوالمظفر در شهرهای خود کمال احترام را داشته و در شهر مرو در اواسط سنه ۶۱۴ هجری (خید) وفات یافته .

سمعانی بفتح یا کسر سین منسوب به سمان است که قبیل‌های از تمیمیهاست و ظاهر آن است که قبیل‌های عرب در آنروزگار در شهرهای ایران و ماوراءالنهر منتشر میشدند و در هر کجا که مناسب میدیدند توطن اختیار میکردند و بزاد و ولد میپرداخته و بدیار خود باز نمی‌گشتند .

بحمدالله والمنه موفق شدم نیمه اول از مجلد سوم روضات الجنات را

که مشتمل بر شرح حال سیصدوسی نفر تقریبی است دراصل

و پاورقی در عصر دوشنبه بیست و یکم جمادی

الاولی سال ۱۳۹۲ هجری درجوار

عتبه علیه رضویه به پایان

آورم و از خدا آرزومندم

اینجانب را برای

ما بقی از ترجمه آنکتاب

موفق بدارد انه نعم المعین وانا الحقیر

الکاتب المترجم محمد باقر بن

حسین ساعدی

| | | | |
|----------------------|-----|-----------------------------|-----|
| ابن ابی جید | ۱۰۲ | ابو اسحق صولی | ۲۲۷ |
| ابن حسام عاملی | ۱۶۲ | ابوسعید رازی | ۳ |
| ابن اشعث نحوی | ۳۰۳ | ابوشامہ نحوی | ۲۵۸ |
| ابن اعرج ابوسعید | ۷۷ | ابوطالب مکی | ۲۴۵ |
| ابن اعرج عبداللہ | ۷۷ | ابوعبداللہ یمنی | ۲۸۵ |
| ابن انباری عبدالرحمن | ۲۴۶ | ابوعبده وزیر نحوی | ۲۴۵ |
| ابن ابی الحدید | ۲۳۴ | ابوعلی رجالی | ۲۱۰ |
| ابن ابی الدنیا | ۲۲۹ | ابوعلی عسکری نحوی | ۲۳۱ |
| ابن ابی الربیع | ۲۴۵ | ابومسلم شیرازی | ۳۰۲ |
| ابن ابی المجد | ۱۶۳ | ابومنصور بغدادی | ۳۱۱ |
| ابن ابی الہیجاء | ۱۵۰ | ابوہاشم جعفری | ۱۰۲ |
| ابن بابویہ علی | ۸۲ | ابوالبرکات واعظ | ۵۰ |
| ابن براج | ۱۵ | ابوالحسن خیاط | ۳۸ |
| ابن ترکمانی | ۳۱۷ | ابوالحسن علی نجاشی | ۱۰۲ |
| ابن جوزی سبط | ۲۵۸ | ابوالحسن عمری | ۳۵ |
| ابن جوزی عبدالرحمن | ۲۵۱ | ابوالحسن نحوی | ۲۹۳ |
| ابن جوزی علیشہ | ۲۵۷ | ابوالفرج واو | ۳۱۱ |
| ابنا حوط اللہ | ۲۶۱ | ابوالفضل زہری نحوی | ۲۴۶ |
| ابن حبیش | ۲۴۹ | ابوالفوارس پدر عمیدی | ۷۳ |
| ابن حمزہ شارحی | ۱۳۰ | ابوالقاسم یائری نحوی | ۲۴۵ |
| ابن حمزہ نصیرالدین | ۱۳۰ | ابوالقاسم کوفی مؤلف استغاثہ | ۱۰۰ |
| ابن دمینہ | ۲۲۶ | ابوالقاسم عبیداللہ قمی | ۱۲۵ |
| ابن رحمون | ۲۴۹ | ابوالمعزی اندلسی | ۲۳۱ |
| ابن رماک | ۲۴۹ | ابوالمفضل شیبانی | ۹۴ |
| ابن زائدہ موصلی | ۱۲۴ | ابوالوفاء نیشابوری | ۸ |

| | | | |
|---------------------------|-----|---------------------------|-----|
| استرآبادی ملامحمد شفیع | ۲۱۶ | ابن زهره محیی الدین | ۱۴۵ |
| استرآبادی ملامحمد علی | ۲۱۵ | ابن ساعاتی | ۲۸۳ |
| اسحق موصلی | ۲۲۸ | ابن سرا یا حلی | ۲۹۶ |
| اسنانی صوفی | ۲۹۵ | ابن شرام نحوی | ۲۴۴ |
| اسنوی شارح منهاج | ۲۹۳ | ابن صائغ عاملی | ۱۸۳ |
| افندی مؤلف ریاض العلماء | ۶۶ | ابن طاوس عبدالکریم | ۳۳ |
| ام الحدیث بحرانی | ۱۹۲ | ابن طاوس علی | ۳۵ |
| امامزاده حمزه (ع) | ۲۳ | ابن طاوس علی بن موسی | ۱۳۴ |
| امامزاده مشهد کرباس کاشان | ۲۴ | ابن طاوس علی بن علی | ۱۴۶ |
| امامزاده یحیی | ۱۲۷ | ابن طاوس محمد | ۳۵ |
| امامی اصفهانی | ۲۵ | ابن طی عاملی | ۱۶۱ |
| امیر عبدالوهاب قاضی | ۶ | ابن عتایقی | ۷ |
| امیر محمد استرآبادی | ۱۷۲ | ابن عنبه مؤلف عمده الطالب | ۷۵ |
| انصاری نحوی | ۲۳۰ | ابن فلاح نحوی | ۲۷۵ |
| ایجی قاضی عضد | ۲۶۶ | ابن مسعود | ۹۸ |
| بابویه قمی | ۱۲۵ | ابن مطرف | ۲۴۵ |
| بحرانی ابوالجلا بیب | ۶۵ | ابن ملقن | ۲۹۳ |
| بحرانی ابوعلی | ۸۱ | ابن نجده | ۷۴ |
| بحرانی سید علوی | ۵۸ | آخوند ملاعلی نوری | ۲۱۳ |
| بحرانی شیخ یسن | ۵۸ | آل عصفور | ۲۸ |
| بحرانی عبدعلی بن محمد | ۳۱ | آقامحمد بیدآبادی | ۲۱۳ |
| بحرانی عبدعلی بن ناصر | ۲۸ | ابراهیم موصلی | ۲۲۸ |
| بحرانی مؤلف عوالم | ۶۵ | اربلی علی | ۱۴۸ |
| برغانی حاج ملامحمد صالح | ۲۰۹ | اربلی عیسی | ۱۵۰ |
| برغانی حاج محمد تقی | ۲۰۹ | استرآبادی امیر عبدالوهاب | ۱۸۲ |

| | | | |
|----------------------------|-----|----------------------|-----|
| حکیم ماچینی | ۱۹۲ | بلاغی حسن | ۷۹ |
| حلبی حسن | ۱۳۵ | بہاء الدین نیلی | ۱۵۴ |
| حلی برادر علامہ | ۱۵۲ | بیاضی زین الدین | ۱۶۰ |
| حمدانی محمد | ۱۲۸ | بیدآبادی آقا محمد | ۲۱۳ |
| حمیری مؤلف قرب الاسناد | ۸۹ | تاج الدین زاہد | ۱۲۴ |
| حویزی علیخان | ۲۰۳ | تاج الدین قزوینی | ۱۲۴ |
| حویزی عبدعلی | ۲۸ | تونی ملا احمد | ۵۷ |
| خزاز قمی | ۱۲۲ | تونی ملا عبداللہ | ۵۵ |
| خلخالی شمس الدین | ۲۷۰ | جاپلقی عبدعلی | ۳۰ |
| خولانی نحوی | ۲۶۰ | جاپلقی ملا محمود | ۳۰ |
| درویش محمد نطنزی | ۱۷۲ | جارودی | ۵۷ |
| دعویدار قمی | ۱۲۴ | حامی ضیاء الدین | ۲۸۷ |
| رازی امین احمد | ۳۹ | جامی ملا عبدالرحمن | ۲۸۶ |
| رانکوئی | ۱۱ | جرجانی اسمعیل | ۳۰۹ |
| رستمداری | ۴۴ | جرجانی شیخ عبدالقادر | ۳۰۷ |
| رندی ابوعلی | ۲۶۴ | جرجانی قاضی ابوالحسن | ۳۰۹ |
| روغنی ملا صالح | ۱۸۳ | جزائری ابوعلی | ۸۱ |
| ریاشی نحوی | ۲۲۹ | جزائری سید نورالدین | ۶۸ |
| رویدشتی محمد شریف | ۲۷۰ | جزائری شیخ عبدالنبی | ۷۸ |
| زجاجی | ۲۴۴ | جزائری عبدعلی | ۲۸ |
| زین الدین فقیہ | ۱۰۳ | جزائری علی بن ہلال | ۱۶۳ |
| زواری مفسر | ۱۸۲ | حداد تونسوی | ۲۶۰ |
| سبط شہید ثانی زین الدین | ۱۹۸ | حربی ابراہیم | ۲۲۹ |
| سبط شہید ثانی شیخ علی صغیر | ۲۰۰ | حر عاملی محمد بن علی | ۸۲ |
| سبط شہید ثانی علی بن محمد | ۱۹۷ | حکیم سمنانی | ۱۹۲ |

| | | | |
|-----------------------------|-----|-------------------------|-----|
| شاه صفی صفوی | ۱۸۸ | سعد بن حسن قمی | ۱۲۵ |
| شاه عبدالعظیم واجداد آنحضرت | ۱۸ | سعد بن عبداللہ قمی | ۸۹ |
| شبر سید عبداللہ | ۷۲ | سلطان مراد عثمانی | ۱۸۸ |
| شرف فزاری | ۲۶۰ | سماکی | ۵ |
| شعیری | ۳۸ | سماہیجی | ۵۷ |
| شمس الدین اصفہانی | ۱۳۳ | سمرقندی | ۲۴۱ |
| شولستانی علی | ۱۸۵ | سمعانی عبدالرحیم | ۳۲۰ |
| شولستانی علیرضا | ۱۸۵ | سمعانی عبدالکریم | ۳۱۸ |
| شیخ ابوطالب استرآبادی | ۱۷۲ | سمعانی منصور | ۳۲۰ |
| شیخ حماد دباس | ۳۰۴ | سمنانی ملا عبداللہ | ۱۹۲ |
| شیخ عبدالعالی کرکی | ۱۴ | سموئل | ۲۲۴ |
| شیخ عبدالعالی کرکی ابو محمد | ۱۳ | سوراوی | ۱۴۵ |
| شیخ عبدالعالی میسی | ۱۵ | سہیلی نحوی احمد | ۲۶۰ |
| شیخ عبدالقادر گیلانی | ۳۰۳ | سہیلی نحوی عبدالرحمن | ۲۶۶ |
| شیخ عبدالقادر جرجانی | ۳۰۷ | سید ابوطالب حسینی | ۱۴۷ |
| شیخ علی صغیر | ۲۰۰ | سید بن باقی | ۱۴۷ |
| شیخ علینقی کمرئی | ۱۸۷ | سید شرف الدین استرآبادی | ۱۷۲ |
| شیخ مفید خزاعی | ۱۸ | سید بن طاووس | ۱۳۴ |
| صاحب الزنج | ۲۲۹ | سید علیخان کبیر | ۲۰۰ |
| صاحب ذخیرہ خوارزمشاہی | ۳۰۹ | سید مرتضیٰ عدنان | ۱۲۲ |
| صاحب ریاض العلماء | ۶۶ | سید مرتضیٰ علی | ۱۰۳ |
| صاحب ریاض المسائل | ۲۰۵ | سیوطی ابوبکر بن محمد | ۲۸۴ |
| صاحب عیون المعجزات | ۱۰۱ | سیوطی شمس الدین محمد | ۲۸۴ |
| صاحب وافیہ | ۵۵ | سیوطی عبدالرحمن | ۲۷۰ |
| صالحیہ | ۱۱۷ | شاه ابواسحق | ۲۷۰ |

| | | | |
|-------------------------|-----|--------------------------|-----|
| غیاث‌الدین جمشید | ۱۸۲ | صریح‌الغوانی | ۲۲۸ |
| فخرالدین جد عمیدی | ۷۸ | صفی‌الدین حلی | ۲۹۶ |
| قاری حدیث | ۲۹۵ | صولی ابواسحق | ۲۲۷ |
| قاضی اکرم قفطی | ۲۹۲ | صیداوی شرف‌الدین | ۱۰۳ |
| قاضی انبار | ۲۴۸ | طبسی محمود | ۳۱ |
| قاضی طرابلسی | ۱۷ | عاملی عبدالنبی | ۸۲ |
| قاضی عبدالجبار اصولی | ۲۳۲ | عبادی | ۳۲ |
| قاضی عضد ایجی | ۲۶۶ | عباس بن احنف شاعر | ۲۲۱ |
| قاضی فاضل | ۲۹۱ | عبدالجبار طوسی | ۸ |
| قاضی مسکنی ابن فضل‌الله | ۸ | عبدالجلیل رازی | ۳ |
| قاضی مسکنی ابن منصور | ۸ | عبدالجلیل غزنوی | ۲۳۴ |
| قحفازی | ۲۶۰ | عبدالجلیل لکی نحوی | ۲۳۴ |
| قزوینی علی اصغر | ۲۰۳ | عبدالحمی اشرفی | ۵ |
| قشیری عبدالرحیم | ۳۱۵ | عبدالعزیز کاشی | ۳۰۲ |
| قشیری عبدالکریم | ۳۱۲ | عبدالعزیز موصلی | ۳۰۲ |
| قفطی مؤلف اخبارالعلماء | ۲۹۲ | عبدالغافر فارسی | ۳۱۸ |
| قهپائی سید قاسم | ۲۱۵ | عبدالقاهر فزاری | ۳۱۱ |
| قهپائی عنایت‌الله | ۲۱۴ | عروسی | ۲۵ |
| کرکی شیخ حسن | ۱۷۵ | عصفوری بحرانی | ۳۱ |
| کرکی علی بن هلال | ۱۶۶ | علقمی وزیر | ۱۴۵ |
| گازر | ۱۸۲ | علی بن جعفر علیهماالسلام | ۲۴ |
| مجدالدین بغدادی | ۳۱۵ | عمیدالروء ساء | ۷۸ |
| محقق کرکی | ۱۶۷ | عمیدی | ۷۳ |
| محمدبن همام بغدادی | ۱۱۳ | عیسی اسکندرانی | ۲۵۸ |
| محمدی مازندرانی | ۱۰۳ | غزدیری | ۲۴۹ |

| | | | |
|----------------------------|-----|-----------------------------|-----|
| منشار | ۱۷۲ | مدرس میرزا ابوالقاسم | ۲۱۳ |
| موسوی جلال‌الدین | ۱۵۹ | مزیدی | ۱۵۳ |
| موسوی علم‌الدین | ۱۵۷ | مسعودی ابوالحسن | ۹۲ |
| موسی جون | ۳۰۶ | مسعودی ابوسعید | ۹۳ |
| میسی علی | ۱۸۰ | مسعودی ابوعبدالله | ۹۴ |
| میسی علی عاملی | ۱۸۱ | مسعودی عبدالرحمن | ۹۴ |
| میمندی مشهدی | ۳۱ | مسعودی محمد بن حامد | ۹۲ |
| مهابادی احمد | ۳۰۸ | مسعودی محمد بن عبدالرحمن | ۹۲ |
| نادرشاه افشار | ۶۵ | مسلم بن ولید شاعر | ۲۲۸ |
| نباطی حسن | ۸۳ | مسلمه کذاب | ۲۲۲ |
| نباطی احمد برادر شهید ثانی | ۸۲ | مطارآبادی | ۱۵۳ |
| ندیم موصلی | ۲۲۸ | مغافری | ۲۴۶ |
| نصیرالدین کاشی | ۱۳۲ | مکیاسی | ۲۵۰ |
| نفیس قطرسی | ۲۹۲ | ملا حسنعلی شوشتری | ۴۷ |
| نیلی بهاء‌الدین | ۱۵۴ | ملا عبدالرزاق کاشی | ۱۱ |
| نیلی ظهیرالدین | ۱۶۰ | ملا عبدالرزاق لاهیجی | ۱۰ |
| نیلی نظام‌الدین | ۱۵۶ | ملا عبدالصمد همدانی | ۱۲ |
| واعظ قزوینی | ۴ | ملا عبدالله شوشتری | ۴۵ |
| هولاکوخان | ۱۴۵ | ملا عبدالله شهید | ۴۱ |
| یحیی بن عدی منطقی | ۱۱۲ | ملا عبدالله یزدی | ۳۹ |
| یمنی ابوعبدالله | ۲۸۵ | ملا محسن قزوینی و شرح عوامل | ۳۱۱ |
| فهرست مندرجات | ۳۲۲ | | |

یافت فهرست کتابم پایان
موقع نیک و زمانی شادان
مه پنجم چو مهی بس تابان
رفته از هجر رسول یزدان
خواهد آمرزش و جوید غفران

شکر لله که بتوفیق خدا
صبح یوم الثلثا ساعت هشت
بیست و دوم ز جمادی‌الاولی
نود و دو ز هزار و سیصد
ساعد از لطف خداوند کریم